



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تاریخ ملت سال ایران
جلد سوم



کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تالیف: حسین مکی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ بیست ساله ایران

نویسنده:

حسین مکی

ناشر چاپی:

علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تاریخ بیست ساله ایران جلد ۳
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۹	انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی
۲۱	فهرست مطالب: فصل اول - از جمهوری تا سلطنت
۲۳	فهرست مندرجات
۲۸	مقدمه
۳۹	انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی
۴۱	تقریظ
۴۴	فصل اول: از جمهوری تا سلطنت
۴۵	۱- شاه در اروپا چه می کند؟
۴۷	۲- فراکسیون اقلیت در دوره پنجم
۵۱	تکذیب
۵۱	اشاره
۵۴	۳- فوت محمد علی میرزا و تظاهرات مردم
۵۶	مراسم تشییع جنازه
۵۶	اشاره
۵۶	۴- سلطان احمد شاه زیر بار مساعدت ترکیه نرفت
۵۷	۵- جراید اقلیت و اکثریت
۵۸	بیانیه رئیس وزراء
۵۹	تلگراف علمای اعلام از قم
۵۹	اعلان استقلال و جمهوریت
۶۴	توشیح عقاید

۶۶	بی سیم مسکو هم مخالف با جراید اقلیت است!
۶۶	جنبش مذهبی در ایران
۶۶	اشاره
۶۶	۶-تظاهرات مذهبی برای جلب نظر طبقه سوم
۶۹	اجرای مراسم احیا
۶۹	اشاره
۷۰	۷-داستان تمثال
۷۱	جشن تمثال
۷۱	تهیه مقدمات
۷۱	بزرگ ترین پاداش
۷۲	ورود تمثال و جشن در باغ شاه
۷۲	جشن تمثال مبارک
۷۳	شتر قربانی!
۷۹	تعیین ناظر شرعیات
۸۰	تحریکات انگلستان در ایران
۸۰	اشاره
۸۱	۸-آغاز مخالفت با سلسله قاجاریه در مجلس
۸۱	در مجلس
۸۱	اشاره
۸۲	۹- قتل عشقی
۸۵	جمهوری سوار
۹۲	اشعار:مظهر جمهوری فرماید:
۱۰۴	خبر دار درجا
۱۱۳	مرگ عشقی!
۱۲۱	تشییع جنازه عشقی
۱۲۲	مراسم تشییع

- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۹ ۱۱- تحصن مدیران جزایید اقلیت در مجلس شورای ملی -
- ۱۳۳ مراسله مدیران جرائد اقلیت و تحصن آن ها در پارلمان
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ ۱۲- تلگرافات متبادله بین سلطان احمد شاه و سردار سپه
- ۱۳۴ تلگراف سردار سپه بسطان احمد شاه
- ۱۳۴ تلگراف شاه
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ ۱۳- امضاء قرار داد تجارتي ایران و شوروی
- ۱۳۵ نقل از کتاب اُ . گ . پ . او . O . G . P . U .
- ۱۳۵ متن معاهده تجارتي بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه -
- ۱۴۲ دعوت به نهار بمناسبت امضاء معاهده -
- ۱۴۲ تلگراف مسکو راجع بقرار داد تجارتي
- ۱۴۳ وزارت امور خارجه
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ ۱۴- روابط ایران و امریکا -
- ۱۴۵ نام بلند مستر شوستر امریکائی در دل ایرانیان ثبت است -
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۵۰ ۱۵- قتل ماژور ایمبری
- ۱۵۴ اعلان حکومت نظامی
- ۱۵۶ یاد داشت سفارت ترکیه
- ۱۵۷ جواب یادداشت سفارت ترکیه
- ۱۵۷ قاتلین ماژور ایمبری
- ۱۵۹ دولت از قتل ماژور ایمبری استفاده کرد -
- ۱۶۴ مشایعت جنازه ویس قونسول
- ۱۶۴ خون بهای ماژور ایمبری

- ۱۶۵-..... یادداشت سفارت امریکا و جواب آن
- ۱۶۶-..... کمپانی های آمریکائی پس از قتل از ایران رفتند
- ۱۶۷-..... بی سیم مسکو
- ۱۶۷-..... جنبش مذهبی در ایران
- ۱۶۸-..... نتیجه ای که از حکومت نظامی گرفته شد؛
- ۱۶۸-..... اشاره
- ۱۶۹-..... ۱۶- کاسه صبر اقلیت لبریز می شود
- ۱۸۶-..... ۱۷- استیضاح از دولت
- ۱۸۹-..... انعکاس استیضاح در خارج و در جراید طرف دار دولت
- ۱۸۹-..... روز استیضاح:
- ۱۹۴-..... تشکیل جلسه
- ۱۹۶-..... نطق سلیمان میرزا طرف دار دولت
- ۲۰۳-..... نطق رئیس الوزراء
- ۲۰۳-..... اشاره
- ۲۰۷-..... ۱۸- استعفاء وزراء و تشکیل کابینه جدید
- ۲۱۰-..... ۱۹- وضع اقلیت و نطق تاریخی مدرس
- ۲۱۶-..... ۲۰- کمیته قیام سعادت و انقلاب خوزستان
- ۲۱۹-..... ماهیت قیام سعادت
- ۲۲۱-..... نامه خزعل به قوام الدوله
- ۲۲۶-..... چگونه بین سردار سپه و خزعل اختلاف ایجاد می شود؟
- ۲۳۰-..... مراسله جوابیه رئیس مجلس به آقا شیخ جعفر آل راضی
- ۲۳۱-..... تلگراف رئیس مجلس بمشایخ خوزستان
- ۲۳۲-..... رابطه دربار تهران و مدرس با شیخ خزعل
- ۲۳۳-..... دست خط ولیعهد به خزعل
- ۲۳۵-..... دست خط ولیعهد بفرهنگ ارغون
- ۲۳۵-..... نامه مدرس به خزعل

- ۲۳۷ نامه قوام الدوله بشیخ خزعل
- ۲۳۹ مانور سیاسی چگونه شروع و چگونه خاتمه یافت؟
- ۲۴۰ نامه امیر مجاهد بختیاری از اهواز بطهران
- ۲۴۱ خلاصه بیانیه
- ۲۴۲ خزعل نماینده ای بدربار سلطان احمد شاه اعزام می نماید
- ۲۴۴ بیانیه علماء
- ۲۴۴ حرکت سردار سپه بخوزستان
- ۲۴۵ کتاب سفرنامه
- ۲۴۶ مقدمه
- ۲۵۳ از اهواز بطهران
- ۲۶۱ شاه و شیخ خزعل خان
- ۲۶۵ ورود سردار سپه باصفهان
- ۲۶۵ اخبار طهران
- ۲۶۶ جواب
- ۲۶۶ قنصل انگلیس
- ۲۶۶ تلگراف وزیر خارجه
- ۲۶۶ شایعه کناره گیری
- ۲۶۷ حرکت از اصفهان
- ۲۶۸ ورود بشهر شیراز
- ۲۶۹ تلگراف خزعل
- ۲۷۰ تلگرافات تهران
- ۲۷۱ سردار سپه همه جا قیام سعادت را بانگلیس ها می چسباند
- ۲۷۲ قنصل انگلیس
- ۲۷۵ جواب
- ۲۷۶ جواب
- ۲۷۷ ورود بیوشهر

- ۲۷۷ نایب شرقی سفارت -
- ۲۷۹ راجع بمجلس
- ۲۸۲ ابلاغیه ریاست وزراء و فرمانده کل قوا
- ۲۸۴ نوت های سفیر انگلیس
- ۲۸۶ روابط با انگلیس
- ۲۸۹ تسلیم خزل
- ۲۸۹ جوابی باین مضمون باو مخابره نمودم
- ۲۸۹ احوال اردوی اصفهان
- ۲۹۰ جغرافیای زیدون
- ۲۹۱ ابلاغیه وزارت جنگ
- ۲۹۳ جواب
- ۲۹۳ حرکت به لنگیر
- ۲۹۴ تشویق اردوی غرب
- ۲۹۵ ورود به لنگیر ابلاغیه ارکان حرب کل قشون
- ۲۹۵ مواقع اشرار
- ۲۹۷ تلگراف خزل
- ۲۹۷ تلگراف های تهران
- ۳۰۰ این تلگراف را نیز از لنگیر به کفیل ریاست وزراء مخابره کردم
- ۳۰۱ سردار لشکر
- ۳۰۳ جنایات
- ۳۰۶ ترجمه مکتوب شیخ خزل اهواز دهم صفر ۱۳۴۳
- ۳۰۷ ترجمه مراسله خزل به قنصل انگلیس در اهواز
- ۳۰۹ تهدید دل سوزانه
- ۳۱۱ ورود بناصری
- ۳۱۱ شب اول در ناصری
- ۳۱۳ تلگرافات طهران

- ۳۱۴ جواب
- ۳۱۸ روز اول توقف در ناصری
- ۳۲۰ جواب
- ۳۲۷ از ناصری
- ۳۲۸ مواجهه با خزل
- ۳۳۰ نمایندگان خارجه
- ۳۳۱ سر پرسی لرن
- ۳۳۱ ابلاغیه
- ۳۳۳ ابلاغیه ریاست وزراء و فرماندهی کل قوا
- ۳۳۶ اسناد مهم
- ۳۳۸ کی هست کی (متنفذین) در ایران
- ۳۳۹ تلگراف محرمانه
- ۳۳۹ سری است
- ۳۴۰ خیلی محرمانه
- ۳۴۱ خیلی محرمانه
- ۳۴۳ یادداشت قونسول اهواز در خصوص موجباتی که باعث می شود مشار الیه اعزام قوایی را بعربستان تقاضا کند
- ۳۴۵ دفاع از معادن نفت جنوب
- ۳۴۶ ترجمه خیلی محرمانه
- ۳۴۸ وزیر مختار دولت فخریه انگلیس، تهران
- ۳۴۸ اقتباس از کتاب آدمیت عراق صفحه ۳۹
- ۳۵۰ انتظام امور
- ۳۵۱ ابلاغیه
- ۳۵۱ تلگرافات تبریک
- ۳۵۲ تلگراف
- ۳۵۲ خاتمه اسناد کتاب سفر نامه خوزستان
- ۳۵۵ بی سیم های خارجه

- بی سیم مسکو، یادداشت انگلیس بایران ۳۵۵
- بی سیم مسکو مورخه ۳ اوت ۱۹۲۴ برابر ۱۲ اسد ۱۳۰۳ ۳۵۶
- رابطه زلزل موجب عدم موفقیت آن ۳۵۷
- مانور های سیاسی دولت انگلستان ۳۶۱
- خاتمه قیام سعادت و بازگشت سردار سپه به تهران ۳۶۲
- ورود بتهران ۳۶۴
- اشاره ۳۶۴
- ۲۰- سفیر ملیون نزد احمد شاه در پاریس علت مسافرت ۳۶۶
- پیام خصوصی محمد حسن میرزا برای احمد شاه ۳۶۶
- اولین ملاقات ۳۶۷
- راپورت اول از نیس ۳۸۵
- راپرت سوم از نیس ۴ حمل ۱۳۰۴ ۳۸۷
- اشاره ۳۸۷
- ۲۱- اعطاء فرماندهی کل قوا ۳۹۳
- سردار سپه در پشت تریبون مجلس ۳۹۸
- اشاره ۳۹۸
- ۲۲- وزیر کشور مغضوب می شود ۴۰۵
- ۲۳- اعدام سردار معزز بجنوردی ۴۰۶
- ۲۴- جلسه خصوصی در مجلس ۴۰۸
- ۲۵- سردار سپه به آذربایجان می رود ۴۰۹
- عزیمت به آذربایجان ۴۰۹
- متحد المال بامراء لشکر ۴۱۱
- اشاره ۴۱۱
- ۲۶- منطقه بحری یا قرار داد سن ژرمن ۴۱۲
- نطق رئیس الوزراء راجع به قرار داد سن ژرمن ۴۱۶
- اشاره ۴۱۶

- ۴۱۸ ۲۷- فوت حاجی شیخ عبد التبی نوری و واقعه مسجد شاه
- ۴۲۱ ۲۸- ترمیم کابینه
- ۴۳۰ ۲۹- بمب باران مدینه و انعکاس آن در ایران و سایر ممالک اسلامی
- ۴۳۳ ۳۰- علت تأخیر ناگهانی مراجعت احمد شاه بایران
- ۴۳۵ تلگراف سلطان احمد شاه
- ۴۳۵ اشاره
- ۴۳۵ ۳۱- چگونگی بلوای نان
- ۴۴۶ متن تلگراف احمد شاه به رضا خان سردار سپه نخست وزیر
- ۴۴۶ متن تلگراف رضا خان سردار سپه به احمد شاه
- ۴۴۷ استخراج تلگراف پاریس شماره ۲۰۰-۱۱ مهر ۳۰۴
- ۴۴۷ متن تلگراف رضا خان سردار سپه با احمد شاه
- ۴۴۷ تلگراف احمد شاه برضا خان سردار سپه
- ۴۴۸ متن تلگراف رضا خان
- ۴۴۸ خبر اول تلگراف از پاریس
- ۴۴۸ خبر دوم عزیمت ایران
- ۴۴۸ اشاره
- ۴۴۹ ۳۲- اغفال ولیعهد
- ۴۴۹ حقوق ولیعهد
- ۴۴۹ اشاره
- ۴۵۰ ۳۳- چگونه سیاسیون شوروی را اغفال کردند
- ۴۵۲ بی سیم مسکو مورخه ۲۱ اکتبر برابر ۲۹ مهر ماه ۱۳۰۴
- ۴۵۲ اشاره
- ۴۵۴ ۳۴- استعفاي مؤتمن الملک از ریاست مجلس
- ۴۵۴ نامه مؤتمن الملک به مجلس
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۶ ۳۰- تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت

- اجتماعات مدرسه نظام ۴۶۱
- جلب موافقت نمايندگان مجلس ۴۶۲
- طرح نقشه برای سر گرم نمودن مردم ۴۶۲
- جلسه هفتم آبان ماه ۴۶۷
- قتل واعظ قزوینی مدير روزنامه نصیحت ۴۸۷
- نبزد رگی تا نخواهد خدا ۴۸۹
- جلسه تغییر سلطنت ۴۹۰
- صورت مذاکرات مشروح جلسه تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴ ۴۹۳
- مراسله مستوفی ۷ آبان ماه ۱۳۰۴ ۴۹۷
- مراسله مستوفی ۴۹۷
- اسامی رأی دهندگان در جلسه ۹ آبان ۱۲۰۴ ۵۳۸
- اشاره ۵۳۸
- ۳۵- ابلاغ ماده واحده ۵۴۱
- خطابه تدین نایب رئیس مجلس ۵۴۱
- خطابه پهلوی و تقاضای تدین ۵۴۱
- دو بخش نامه راجع بخلع قاجاریه ۵۴۲
- تلگراف ۵۴۲
- متحد المال ۵۴۲
- اشاره ۵۴۲
- ۳۶- اخراج ولیعهد ۵۴۳
- وحدت و انفراد ۵۴۷
- آخرین تودیع ۵۴۸
- نقشه اتومبیل ۵۴۸
- دریای نیستی ۵۴۸
- اشاره ۵۴۸
- ۳۷- قانون اساسی در نظر سلطان احمد شاه لایتغیر می رسید. ۵۵۰

۵۵۱	بیانات شاه
۵۵۱	اشاره
۵۵۲	۳۸- سلطنت انتخابی
۵۵۳	۳۹- ابلاغیه وزارت خارجه مورخ ۱۷ آبان ماه
۵۵۵	۴۰- اعلامیه رئیس حکومت موقتی مملکت مورخ ۲۰ آبان ماه
۵۵۷	۴۱- انتخابات مجلس مؤسسان
۵۶۱	۴۲- آئین گشایش مجلس مؤسسان از طرف والا حضرت رضا خان پهلوی رئیس حکومت موقتی
۵۶۳	نطق افتتاحیه والا حضرت پهلوی
۵۶۶	مجلس مؤسسان
۵۶۶	(جلسه اول صورت مشروح مجلس یک شنبه پانزدهم آذر ماه ۱۳۰۴ مطابق ۱۹ جمادی الاول ۱۳۴۴)
۵۷۶	جلسه دوم
۵۸۲	جلسه سوم
۶۰۱	جلسه چهارم
۶۷۷	جلسه پنجم
۶۸۳	فهرست اسماء
۶۸۳	الف
۷۲۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکی ، حسین ، 1290 - 1378 .

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ بیست ساله ایران / نگارش و تالیف حسین مکی .

مشخصات نشر : تهران: نشر ناشر، 1362 - 1363.

مشخصات ظاهری : 6 ج .: مصور، عکس .

شابک : 1250 ریال (ج . 1)

یادداشت : ج. 4 (چاپ اول: 1361).

یادداشت : ج. 5 و 6 (چاپ اول : 1362).

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج . 1. کودتای 1299. - ج . 2. مقدمات تغییر سلطنت . - ج . 3. انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی . - ج . 4. آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی. - ج . 5. استحکام دیکتاتوری رضا شاه پهلوی . - ج . 6. استمرار دیکتاتوری رضا شاه پهلوی .

موضوع : رضا پهلوی ، شاه ایران ، 1257 - 1323.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، 1304 - 1320

رده بندی کنگره : DSR1488/م 7 ت 2 1362

رده بندی دیویی : 955/0822

شماره کتابشناسی ملی : م 63-124

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا روؤفی

اگر تاج خواهی ربود از سرم *** یکی لحظه بگذار تا بگذرم

(نظامی)

تاریخ بیست ساله ایران (جلد سوم)

ص: 2

انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی

نگارش و تألیف : حسین مکی

نشر ناشر

تهران 1362

ص: 3

(وَالتَّائِبَاتِ نَشْرًا)

(سورة مرسلات - آیه سوم)

چاپ اول: 1325

چاپ دوم: 1357

چاپ سوم: 1362

از این کتاب پنج هزار نسخه

در چاپ خانه محمد علی علمی به طبع رسید

حق چاپ محفوظ است

خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک 1092

ص: 4

فهرست مطالب: فصل اول - از جمهوری تا سلطنت

صفحه

- 1 - شاه در اروپا چه می کند؟... 1
- 2 - فراکسیون اقلیت در دوره پنجم... 4
- 3 - فوت محمد علی میرزا و تظاهرات مردم... 10
- 4 - سلطان احمد شاه زیر بار مساعدت ترکیه نرفت... 12
- 5 - جراید اقلیت و اکثریت... 13
- بی سیم مسکو هم مخالف با جراید اقلیت است!... 20
- 6 - تظاهرات مذهبی برای جلب نظر طبقه سوم... 20
- 7 - داستان تمثال... 24
- 8 - آغاز مخالفت با سلسله قاجاریه در مجلس... 33
- 9 - قتل عشقی... 34
- 10 - مرگ عشقی... 59
- 11 - تحصن مدیران جراید اقلیت در مجلس... 71
- 12 - تلگرافات متبادله بین احمد شاه و سردار سپه... 75
- 13 - امضاء قرار داد تجارته ایران و شوروی... 76
- 14 - روابط ایران و آمریکا... 85
- 15 - قتل ماژور ایمبری... 92
- دولت از قتل ماژور ایمبری استفاده کرد... 101
- خون بهای ماژور ایمبری... 105
- کمپانی های آمریکائی پس از قتل از ایران رفتند... 107

16 - کاسه صبر اقلیت لب ریز می شود...110

17 - استیضاح از دولت...125

ص: 5

فهرست مندرجات

روز استیضاح...128

18 - استعفاء وزراء و تشکیل کابینه جدید...144

19 - وضع اقلیت و نطق تاریخی مدرس...147

20 - کمیته قیام سعادت و انقلاب خوزستان...153

چگونه بین سردار سپه و خزعل اختلاف ایجاد می شود؟...163

رابطه دربار تهران و مدرس با خزعل...169

مانور سیاسی چگونه شروع و چگونه خاتمه یافت...176

خزعل نماینده ای بدربار سلطان احمد شاه اعزام می نماید...179

حرکت سردار سپه بخوزستان...181

کتاب سفر نامه خوزستان...182

سردار سپه همه جا قیام سعادت را بانگلیس ها می چسباند...208

جنایات!...240

اسناد مهم...273

خاتمه کتاب سفر نامه خوزستان...290

رابطه خزعل و موجبات عدم موفقیت آن...294

مانور های سیاسی دولت انگلستان...298

خاتمه قیام سعادت و بازگشت سردار سپه بتهران...299

20 - سفیر ملّیون نزد سلطان احمد شاه در پاریس و علت مسافرت...303

اولین ملاقات...304

راپرت اول از نیس...322

21 - اعطاءِ فرماندهی کل قوا... 330

22 - وزیر کشور مغضوب می شود... 341

23 - اعدام سردار معزز بجنوردی... 342

24 - جلسهٔ خصوصی در مجلس... 344

25 - سردار سپه باذربایجان می رود... 345

ص: 6

- 26 - منطقه بحری یا قرار داد سن ژرمن...348
- 27 - فوت حاج شیخ عبد التّبی نوری و واقعه مسجد شاه...353
- 28 - ترمیم کابینه...356
- 29 - بمباران مدینه و انعکاس آن...365
- 30 - علت تأخیر ناگهانی مراجعت احمد شاه بایران...368
- 31 - چگونگی بلوای نان...370
- 32 - اغفال ولیعهد...384
- 34 - چگونه سیاسیون شوروی را اغفال کردند...385
- 34 - استعفای مؤتمن الملک از ریاست مجلس...389
- 35 - تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت...391
- اجتماعات مدرسه نظام...395
- جلب موافقت نمایندگان مجلس...296
- جلسه هفتم آبان...400
- قتل واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت...418
- جلسه تغییر سلطنت...421
- 36 - ابلاغ ماده واحده...468
- 37 - اخراج ولیعهد...470
- 38 - قانون اساسی در نظر سلطان احمد شاه لا یتغیّر می رسید...377
- 39 - سلطنت انتخابی...479
- 40 - ابلاغیه وزارت خارجه...480
- 41 - ابلاغیه رئیس حکومت موقتی...482

42 - انتخابات مجلس مؤسسان...484

43 - آئين نامه مجلس مؤسسان...488

مجلس مؤسسان...493

فهرست اسماء...از صفحه 587 تا صفحه 600

ص:7

احمد آباد ۱۴ تیرماه ۱۳۲۵

قوت گدوم مطالعه نبره درج اول ^{ایران} ^{مستقیم}
 امروز با خرسه با یک نبره درج اول ^{است آن}
 زبانه همس بران ملی بوده در آن یک نظر ^{است}
 در آنجا بخره ام آبی بسیار خوب آردی ^{شده} ^{حس}
 آبیخ را ادا از هله را کاش منصرف ^{مردان}
 از هله آبیخ شده ملی زبانه ^{بند}
 بعضی بسیار در دست آرد ^{بگیر} ^{کنه} ^{در} ^{جدا} ^{در} ^{حرام}
 خواهی را اجاریات خود در ^{بطلب} ^{از} ^{ایران}
 از حال نبره خرسه نبره ^{مرا} ^ت ^{خال} ^{نبره} ^{مردان}
 صبح نیم در زبانه اراده ^{است}
 خانه را خرام ^{دکتر} ^{محمد} ^{سهر}

انقراض سلسله کهن سال قاجار و تشکیل سلسله پهلوی یکی از حوادث سیاسی مهمی است که باب شایان بحث و قابل توجهی را در تاریخ گشوده است.

این حادثه عظیم که بر اثر جنگ های ممتد و متمادی « امپریالیسم، فنودال و بورژوازی » روسیه تزاری با « امپریالیسم و بورژوازی » بریتانیا در میدان نبرد و کارزار ایران روی داده است، شایان دقت فراوان و توجه کامل می باشد. چون بین دو امپراطوری بزرگ روسیه تزاری و انگلستان، کشور شاهنشاهی ایران حد فاصل و فصل مشترک قرار گرفته بود، طبیعی است از هر طرف مهاجمه بطرف دیگر آغاز می گشت، کشور شاهنشاهی ایران در وسط قرار گرفته و ناچار بایستی هجوم و حمله هر يك از دو طرف را خواهی نخواهی و اجباراً تحمل نماید و باصطلاح بین دو قوه متضاد و مخالف و قوی، عمل ملایم کننده ضربه را انجام دهد.

بطوری که می دانیم هدف امپراطوری روسیه (چنان که پطر کبیر نیز آن را جزو نقشه اصلی خود قرار داده بود) رسیدن بآب های گرم و دست یافتن بخلیج فارس بوده است. هم چنین نظر انگلیس ها دست یافتن بکشور زر خیز هندوستان و پس از تسخیر، حفظ و استثمار آن بوده است.

تا پیش از تشکیل سلسله قاجاریه، بواسطه رقابت و ضدیتی که بین امپراطوری عثمانی و امپراطوری روسیه وجود داشت، سلاطین ایران از این اختلاف و هم چشمی استفاده نموده، حدود و ثغور کشور خود را از مهاجمات و حملات هر يك از دو امپراطوری نام برده حفظ می نمودند. بدیهی است پادشاهان ایران رویه

مخصوصی اتخاذ کرده و غالباً از رقابت بین روسیه و عثمانی با ایجاد سیاست موازنه و گاهی با انعقاد پیمان عدم تعرض و اظهار تمایل یکی از دو طرف و گاهی هم از برکت قدرت نظامی خود حسن استفاده نموده و مانع از تجزیه کشور شاهنشاهی ایران می گردیدند. ولی پس از تشکیل سلسله قاجاریه و دست یافتن انگلیس ها بکشور هندوستان، وضع سیاسی ایران تغییر نمود و از آن پس ایران دارای سر نوشتی تازه و وضعی نوین گردید و بر اثر ایجاد این موقعیت مخصوص، کشور شاهنشاهی ایران دچار صدمات و بلیاتی عظیم شده و همواره مورد حملات کشور های استعمار طلب شمالی و جنوبی قرار گرفته است، چه انگلیس ها نمی خواستند در همسایگی هندوستان، کشور مقتدری وجود داشته باشد زیرا اگر در همسایگی هندوستان کشور نیرومندی وجود داشت آن ها نمی توانستند باسانی از هندوستان حراست نموده و از آن سرزمین زر خیز استفاده برند و تصور می نمودند دائماً منافع آن ها از طرف ایران مورد تهدید و خطر قرار خواهد گرفت. بنا بر این نهایت جدیت را بعمل می آوردند که از قدرت و نیروی ایران کاسته شود و بهترین طریقه اجرای این مقصود هم تجزیه شاهنشاهی ایران بود.

از طرف دیگر امپراطوری روسیه که چشمش از جنگ های برق آسای نادر شاه افشار خیره شده و هم چنین از جنگ های رشیدانه آغا محمد خان قاجار باهمیت و تأثیرات احتمالی ارتش ایران پی برده بود، جداً می کوشید که از قدرت نظامی ایران کاسته قطعاتی از خاک کشور ایران ضمیمه امپراطوری روسیه شود تا اجرای نقشه دست یافتن بخلیج فارس و وصول بآب های گرم تسهیل گردد.

امپراطوری عثمانی نیز که سال های دراز گرفتار مخاصمات با سلاطین سلسله صفویه بود و ضربت های سختی را که از نادر شاه افشار خورده بود هنوز بخاطر داشت، علاقمند بود که بهر صورتی هست از قدرت ایران کاسته شود تا دیگر از طرف ایران نگرانی نداشته باشد.

در نتیجه این ملاحظات هر يك از امپراطوری های هم جوار ایران ب فکر تجزیه

ایران افتاده مقدمات آن را فراهم ساختند و بالاخره در چند نوبت قسمت های مهمی از کشور شاهنشاهی ایران را منتزع نموده بامپراطوری روسیه و انگلستان ضمیمه کردند. تجزیه قفقازیه، افغانستان و قسمت عمدۀ ترکستان شرقی، بلوچستان از ایران طبق همین نظر و سیاست بوده است.

عهد نامه « ترکمن چای » نفوذ دربار تزار را در دربار ایران بدرجه محسوسی افزایش داد و از طرفی چون هدف اصلی روسیه تزاری رسیدن بخلیج فارس بود، از این رو انگلستان از ازدیاد نفوذ روسیه تزاری در ایران مشوش و مضطرب بود و نهایت جدیت را بعمل می آورد که از راه دیگر نفوذ سیاسی خود را در ایران توسعه دهد و بر رقیب نیرومند خویش پیشی جوید. بهمین لحاظ از این تاریخ رقابت و اختلاف نظر شدیدی بین دو امپراطوری روسیه و انگلیس بر سر ایران آغاز شد، بطوری که هر یک می کوشید بنحوی منافع خود را در ایران بیش از حریف تأمین کرده باشد. سلاطین قاجاریه نیز در بعضی مواقع از این رقابت ها و اختلاف ها استفاده نموده سیاست توازن را پیش می گرفتند و از برکت برقراری این سیاست، تا حدی از تعرض دو همسایه مصون مانده در راه حفظ سلطنت خود گام های لرزان بر می داشتند و هر وقت اختلافات موجود میان روسیه و انگلستان مرتفع می شد، ایران دچار صدمات و آسیب های سخت می گردید.

عهد نامه « ترکمن چای » سلطنت را در خانواده عباس میرزا تضمین نموده و بهمین علت هم چنان که گفتیم روسیه تزاری در دربار ایران نفوذ زیادی بهم رسانده بود. اما انگلیس ها که نمی توانستند نفوذ روسیه تزاری را در دربار ایران ملاحظه نمایند همواره می کوشیدند که آن را متزلزل و محدود سازند. بنابراین نقشه مسابقه « کورس » امتیازات در ایران و دفاع سیاسی یا مشروطیت ایران از طرف آن ها طرح و بموقع اجرا گذاشته شد. منظور از دفاع سیاسی یا مشروطیت ایران این بوده که بوسیله مجلس شورای ملی از حدود اختیارات شاه و بالتیجه از نفوذ روسیه تزاری

در دربار ایران کاسته و از اعطاء امتیازات بروسیه تزاری و سایر کشورها جلوگیری نموده باشند. (1)

مبارزه بین روسیه تزاری و انگلیس هم چنان در ایران ادامه داشت تا سال 1907 که قرار داد تقسیم ایران ب سه منطقه (منطقه شمالی تحت نفوذ روسیه، منطقه جنوبی تحت نفوذ بریتانیا و منطقه مرکزی یا بی طرف، تحت حکومت مرکزی ایران) میان روسیه و انگلیس منعقد شد، انتظار می رفت که دیگر اختلاف نظر و رقابت بین دو حریف دیرین بر طرف گردد؛ ولی دیری نپائید که انگلیس ها متوجه اشتباه خود شده در یافتند که تقسیم ایران زیان های دیگری برای آن ها بار خواهد آورد. بنا براین، اختلاف سابق نه تنها مرتفع نگردید، بلکه رو بتزاید گذاشت تا این که جنگ بین الملل در سال 1914 در گرفت و موقتاً سازشی بین آن دو حاصل شد و بر اثر این توافق نظر عهد نامه های سری سال 1915 بین طرفین منعقد گشت که ایران را طبق آن پیمان بصورت تحت الحمايه در آورده بین خود تقسیم کنند. (2)

در سال 1917 آتش انقلاب روسیه تزاری مشتعل گردید و کاخ استبداد امپراطوری تزار و خانوادۀ رومانوف ها سرنگون شد. انگلیس ها همین که حریف دیرین و نیرومند خود را از پا افتاده دیدند، تصمیم گرفتند که کاری کنند تا برای همیشه خیال شان از جانب ایران راحت شود.

اگر حوادث بین المللی بصورتی جز آن که بود جریان می یافت و نفوذ همسایه شمالی که از پیش طبعاً موجب حفظ موازنه سیاسی بین دو همسایه شمالی و جنوبی بود بر اثر انقلاب اکتبر 1917 کاسته نمی شد، سلطان احمد شاه ممکن بود تخت و تاج خود را حفظ نموده و از میراث اجدادی خویش محروم نگردد.

ص: 12

1- دفاع سیاسی یا مشروطیت ایران و چگونگی آن و هم چنین مسابقه امتیازات، خود بحثی است جدا گانه که از حوصله این مقدمه خارج است و بایستی درباره آن کتاب ها نوشته شود.

2- چگونگی عهد نامه های سری را نگارنده در کتاب « مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار » تشریح نموده و خوانندگان را بمطالعه آن راهنمایی می نماید.

مطالعین عقیده داشتند از روزی که معاهده ترکمن چای سلطنت را در نسل عباس میرزا منحصر شناخت و قدرت امپراطوری تزار را ضامن این پیمان ساخت در نخستین فرصتی که پیش آید نفوذ انگلیس ها برای انقراض قاجار تجهیز خواهد شد و هر زمان مقتضی باشد ضربت های سخت و مخرب انگلستان ، بنیان سلطنت قاجار را متزلزل خواهد ساخت و روی همین اصل است که آشنایان بر موز سیاست، عقیده دارند که حمایت امپراطوری روسیه از فرزندان عباس میرزا، عامل مؤثری برای انقراض سلسله قاجاریه بوده است.

عامل مؤثر تری که باعث شد انگلیس ها نظر فوق را زود تر و شدید تر بموقع اجرا گذارند، مخالفت سلطان احمد شاه با قرار داد نهم اوت 1919 بود. چنان که گفتیم انگلیس ها همین که حریف نیرومند خود را نا توان و از میدان بدر رفته دیدند ، در صدد بر آمدند از طرف ایران برای همیشه خاطر خود را آسوده نمایند و تا دولت نیرومند جدیدی جایگزین امپراطوری روسیه نشده ، منافع خود را برای همیشه تأمین سازند تا اگر در روسیه دولتی قوی بوجود آمد در مقابل امر انجام شده واقع گردد. بهمین نظر قرار داد 1919 از طرف انگلیس ها به ایران تحمیل گردید و تصوّر می شد این قرار داد خیلی آسان و بدون سر و صدا در ایران بمرحله عمل گذاشته شود و آن ها بتوانند ایران را معنأ بصورت یکی از مستعمرات خویش در آورند، ولی مخالفت امریکائی ها و فرانسوی ها و شخص سلطان احمد شاه و ملت ایران، باعث گردید که مشکلات و موانعی در راه اجرای قرار داد مزبور ایجاد گردد.

انگلیس ها نیز متوجه شدند که قرار داد از جهاتی غیر عملی است و آن ها می توانند با در دست گرفتن حکومت ایران، منظور خود را بطریق دیگری تأمین نمایند و روح قرار داد را در قیافه دیگری که چندان زننده هم نباشد حلول دهند. بنابراین قبلاً راجع بایجاد چنین حکومتی با سلطان احمد شاه مذاکره کردند و حدود توقعات خویش را گوش زد ساختند، ولی شاه ایران نه تنها روی خوشی نسبت بدرخواست های آنان نشان

نداد، بلکه جداً مخالفت نمود. اما انگلیس ها که نمی توانستند از منظور خویش صرف نظر نمایند، ب فکر منقرض ساختن سلسله قاجار افتادند و بدین منظور بدون سر و صدا شروع با اقدامات اساسی نمودند و چون حکومت جدید شوروی هم یکی از ارکان سیاست خود را عدم مداخله در ممالک شرق و مخصوصاً کشور های هم جوار قرار داده بود، انگلیس ها زود تر و بدون سر و صدا بمقصد رسیدند.

اولین قدمی که انگلیس ها در این راه برداشتند، کودتای 1299 بود که جریان آن در جلد اول این تاریخ بطور مفصل بیان شده است.

پس از انعقاد عهد نامه 1921 میان ایران و شوروی و در خلال برقراری حکومت کودتا، انگلیس ها با سیاست تازه ای مواجه شدند. باین معنی که دولت جوان روسیه شوروی مجدداً وارد صحنه سیاست ایران گردید و رفته رفته در مقابل نفوذ انگلیس ها قد علم نمود. انگلیس ها برای آن که زود تر بمقصد خویش نائل گردیده و در مقابل دولت شوروی حکومت نسبتاً مقتدری در ایران تحت نظر خود بوجود آورده باشند، با يك مانور سیاسی و يك رشته فعالیت های وسیع، دست بکار فراهم نمودن مقدمات انقراض سلسله قاجار شدند که نگارنده چگونگی آن مانور و جریان آن را در کتاب «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار» و درین دوره تاریخ بطور مفصل آورده که اینک از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

در این جا تذکار چند نکته را لازم می دانم :

نخست این که اگر در پاره ای موارد بعضی قضایا بتفصیل بیان شده و حتی صورت مشروح مذاکرات مجلس نیز عیناً نقل گردیده، برای این بوده که جزئیات قضایا بدون تحریف و یا کم و کاست از نظر خوانندگان گذشته باشد تا مطلب کاملاً روشن شود و دیگر احتیاجی بتوضیحات جداگانه نباشد.

دوم - بطوری که خوانندگان گرامی مسبقند پس از شهریور در غالب جرائد جسته گریخته مطالبی راجع بوقایع بیست ساله منتشر شده و نگارنده غالباً آن سلسله مطالب را خوانده حال اگر اختلاف عقیده و اختلاف نظری بین نوشتجات

تاریخی این جانب با مقالاتی که در جراید منتشر شده مشاهده می گردد، نه از آن جهت است که بدون توجه بآن سلسله مقالات شروع بتألیف این تاریخ کوده ام، بلکه بواسطه این بوده که اسناد و مدارک تاریخی این جانب حاکی از حقایقی بوده که در این تاریخ بیان شده و روی آن هم قضاوت شده است.

سوم - برای آن که نسل های آینده آگاهی حاصل نمایند که در ضمن انتشار این دوره تاریخ نظر ارباب فضل و کمال درباره آن چه بوده و چگونه آن را تلقی کرده اند کلیه تقریظ و انتقاد هائی که درباره این دوره تاریخ شده است، همه را در مقدمه هر جلد جمع آوری کردم، چنان که در جلد دوم نظریه روز نامه ها و مجلات وزین و آبرومند: امید - پند - داد - ستاره - کیهان - مهر ایران - آینده ایران - سخن باطلاع خوانندگان گرامی این تاریخ رسانیدم و اینک نظریه سایر جراید مهمی را که راجع باین دوره تاریخ پس از انتشار جلد دوم ابراز نموده اند بنظر خوانندگان محترم می رسانم و ضمناً متذکر می گردم که منظور از نقل عین نظریه آقایان مدیران و نویسندگان محترم جراید و مجلات وزین پایتخت در مقدمه این جلد را نباید حمل بر خود ستائی و خود پسندی و خود نمائی نگارنده نمود، بلکه فقط برای آن بوده که اگر نسل های آینده بخواهند از چگونگی تأثیر انتشار این دوره تاریخ در حین انتشار و پس از آن آگاهی حاصل نمایند و ضمناً بدانند قضاوت نسل حاضر و ارباب فضل و اطلاع درباره آن چه بوده است برای آن ها میسر باشد و کاملاً متوجه گردند که این دوره تاریخ هنگام انتشار بر ارباب بصیرتو درایت عرضه گشته و هر يك هر نظری (اعم از نيك يا بد) ابراز داشته اند عیناً نقل شده است.

اینک نظریه جرایدی که پس از انتشار جلد دوم ابراز نموده اند در دنبال این مقدمه بنظر خوانندگان گرامی می رسد و از ذکر و نقل نظریه سایر جرایدی که درباره جلد اول و بطور کلی راجع بتاریخ بیست ساله اظهار کرده اند، چون در جلد دوم نظر آن ها نقل شده و غالباً نظر سابق خود را تایید نموده اند صرف نظر می شود.

تهران، اسفند ماه 1324 شمسی، حسین مکی

جلد سوم تاریخ بیست ساله ایران - به قلم آقای حسین مکی (1)

آقای حسین مکی مورخ شیرین قلم معاصر را همه می شناسند، او خود را با زبان قلم خویش به تمام ایران شناسانیده است. مکی زیاد کار می کند و خوب و مرتب. هر يك از این سه صفت خود به تنهایی حسنی است که وقتی در یک نفر جمع شدند او را در ردیف مشاهیر گذاشته زنده نگه می دارند. مکی هنوز جوان است و بدین جهت بر قلم سنگین می آید که او را جزو مشاهیر بشمارد ولی هست. زنده هم خواهد ماند، کتب او ضامن بقای او هستند.

بنظر من از هر سه صفتی که در فوق ذکر کردیم مهم تر ابتکار اوست و چیزی که او را بدین سرعت مشهور کرده همان است که فهمیده است چه موضوعی مورد احتیاج مردم است. حوادث بیست ساله ایران مورد علاقه مردم است، مکی آن ها را جمع آوری کرده و تا کنون در سه جلد منتشر کرده و ظاهراً دو کتاب دیگر نیز نوشته است که باز مربوط بهمین تاریخ بیست ساله است، این تاریخ مورد علاقه مردم می باشد و ورود مکی در آن نشان می دهد که حسن ابتکار و قوه تشخیص روحیه جامعه در او به حد کمال است. ما یک بار دیگر نوشته ایم که آقای مکی با این تألیفات خود يك فراغی را پر کرده است. جای تاریخ مشروطیت ایران و تاریخ بیست ساله اخیر بسیار خالی بود مثل این که ایرانی ها

ص: 17

از قدیم به تاریخ خود علاقه زیادی نداشته اند زیرا از قدیم ترین دوره ایران، تاریخ جامعی راجع به ایران نوشته نشده و وقتی یک ایرانی بخواهد از سرگذشت نیاکان خود اطلاعی پیدا کند باید یکی از زبان های بیگانه را بداند. من یاد دارم قبل از این که استاد معظم آقای عباس اقبال آشتیانی برای مدارس متوسطه تاریخ بنویسد سخت ترین دروس وزارت فرهنگ تاریخ بود. زیرا آن هائی که زبان خارجی می دانستند در تاریخ مشرق کار نکرده بودند و آن هائی که به ادبیات و گذشته ایران سر و کار داشتند تاریخ مرتب جامعی در دست نداشتند. اقبال خدمتی کرد که امروز کم تر کسی اندازه آن را می داند. خدمات مرحوم کسروی را نیز راجع بتاریخ مشروطیت نباید فراموش کرد. مکی نیز رخنه تاریخ بیست ساله را جبران کرد و به نظر ما مهم ترین حلقه این سلسله ئی را که تألیف کرده همین جلد سوم است. زیرا این جلد راجع به «انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی» است و معلوم است که مهم ترین حادثه این بیست ساله همین است.

این کتاب دارای ششصد صفحه و مشتمل بر مهم ترین حوادث آن روز است. فعالیت پهلوی برای جلو آمدن، مبارزه يك عده برای جلو گیری از او، هم کاری بعضی دیگر با وی همه در این کتاب شرح داده شده و سعی شده است که با نهایت بی طرفی و بی غرضی تحریر یابد.

من نظریاتی هم نسبت به کتاب های آقای مکی دارم که می توان نام آن ها را «انتقاد» گذاشت ولی چون فرصت بیان آن ها را ندارم فعلا سکوت می کنم. فقط تذکار يك نکته را لازم می دانم و آن این است که آقای مکی زیاد نسبت به مخالفین سردار سپه خوش بین است و نسبت به جنبش او بد بین و علت این است که او بعضی از مخالفین سلطنت او را درك کرده که در پاکی و بی غرضی ایشان شکی نیست. مثلا او آقای دکتر مصدق را دیده و تصور می کند همه آن ها همان طور بوده اند. در صورتی که این طور نبوده است. در آن روز بیش تر مردم آزادی خواه و وطن پرست طرف دار آن نهضت بودند و کار های سردار سپه تا سال 1308 بلکه تا 1310 بسیار خوب و مطابق آرزوی وطن پرستان و اصلاح طلبان بود. هر چه «رضا خان سردار سپه» و بعد از آن «رضا شاه پهلوی» جلو تر می آمد امید مردم باو زیاد تر می شد، از روزی که بفکر افتاد داریوش کبیر و قارون گنجور شود رو بخرابی

گذاشت تا رسید به آن جا که دیگر سلطنت او هیچ قابل تحمل نبود.

در این جلدی که ما در صدد تقریظ آن هستیم يك فصل بسیار شیوایی هست که از کتاب سفر نامه خوزستان مرحوم رضا شاه است. این کتاب ظاهراً بقلم نویسنده توانا آقای دبیر اعظم بهرامی نگارش یافته و مشتمل بر اسناد و مدارک زیادی است. ولی از سیاق عبارت آقای مکی پیداست که تمام آن کتاب را تظاهر و يك مانور سیاسی می دانند. و ما این را هم ناشی از همان بد بینی ایشان باصل آن نهضت می دانیم.

ص: 19

جلد سوم از تاریخ بیست ساله ایران (1)

تألیف آقای حسین مکی

یکی از چیزهای بسیار پر ارزش در زندگی پشتکار داشتن و همت بلند است که در راه مقاصد نیک و مفید مصروف می گردد. این جوهر در هر وجودی نیست و مثل سجایای ذاتی دیگر به یک تناسب درستی بین افراد تقسیم نگردیده است بعضی سست و پاره ای فعال و پشت کار دار و عده ای هم بی کار و مهممل هستند و فقط حوائج ضروری مادی محرك جنبندگی آنهاست.

و می توان در بین افراد پشت کار دار و بلند همت آقای حسین مکی معاون شهرداری تهران را نام برد که بعد از وقایع شهریور 1320 همت گماشت. یک دوره تاریخ از این تحول عظیمی که در حیات سیاسی و اجتماعی ایران در ظرف یک ربع قرن رخ داده است برشته تحریر کشد.

روز نامه مهر ایران می تواند ادعا کند که یکی از مشوقین مؤثر و نافذ در انجام این مهم بود و این جوان ادب دوست و وطن پرست و آزادی خواه را از آغاز بانجام این عمل خطیر تشویق و ترغیب نمود.

مسلم است که پشت کار شگرف و خلوص نیت او در خدمت بفرهنگ و آزادی

ص: 20

باعث گردیده است که امروز ما در مقابل خود سومین جلد از تاریخ 20 ساله ایران را که از مقوله انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی گفت گو می کند کند ببینم و جلد سوم این دوره تاریخ از دو مجلد سابق بمراتب بزرگ تر و قطور تر از چاپ بیرون آمده و دارای 600 صفحه به قطع بزرگ می باشد که مخصوصاً با در نظر گرفتن این که بسیاری از فصول تاریخی و اسناد سیاسی با حروف نازک چیده شده پی به ضخامت تألیف مذکور می بریم.

در این جلد سوم مؤلف کمال سعی را کرده است اسناد و مدارک مربوطه به انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی را جمع آوری نماید و با شرح اوضاع و احوال ایام بحران آمیز این تحول تاریخی و سیاست هائی که بازی شده است، تا آن جائی که بی نظری و وظیفه تاریخ نویسی حکم می کرده مع ترکیبی از احساسات آزادی خواهانه و مشروطه طلبی که مؤلف محترم داراست نقاط تاریک تاریخ را روشن سازد.

ممکن است در تحریر و تألیف این تاریخ باز هم مطالب و جزئیات دیگری وجود داشته باشد که آقای مکی به آن ها دسترسی نداشته ولی هر روزی که آن مطالب و جزئیات در صورتی که وجود داشته باشد و انتشار یابد، یا بهتر گوئیم اسناد و وثائق سیاسی دیگری از بایگانی های محرمانه نشر یابد بی شك مدونین آن اسناد نمی توانند برای تکمیل تألیف خود از مراجعه به آثار آقای مکی در این زمینه بی نیاز باشند.

ستون های روزنامه مهر ایران گنجایش کافی برای ذکر مزایا و خصوصیات که در این تألیف جدید موجود است ندارد ولی لااقل می توانیم همت بلند مؤلف جوان و فرهنگ دوست و نویسنده حق گو و آزادی خواه خود را تقدیر نمائیم، و کسانی که با عمل نویسندگی و تألیف و چاپ کتاب، مخصوصاً در این روز گاران سر و کار دارند، می دانند انجام چنین اعمال جلیل و خطیر چقدر پر از رنج و زحمت می باشد و امید است اشتغال آقای مکی در شهر داری تهران و کثرت مشغله ایشان باعث نشود که دنباله این کار بریده شود و با همان جد و جهد بلیغی که در خدمت گزاری به فرهنگ دارند به این کار عقبه بدهند و این دوره تاریخ را تکمیل نمایند.

بقلم ارسلان خلعت بری (2)

جلد سوم تاریخ بیست ساله ایران - تألیف آقای حسین مکی

اخیراً جلد سوم کتاب تاریخ بیست ساله ایران تألیف آقای حسین مکی از طبع خارج شد، من که دو جلد اول آن را خوانده بودم برای انتشار جلد سوم ایام را می شمردم زیرا يك قسمت مرموز از تاریخ ایران را جلد سوم می بایستی روشن کند و پرده از اسرار سیاسی و ماسک از روی اشخاصی که از رجال سیاسی آن روز بودند بردارد.

حقیقتاً و انصافاً آقای مکی بخوبی از عهده این خدمت بر آمده و مرموز ترین قسمت تاریخ اخیر ایران را که عبارت از صعود رضا شاه به تخت سلطنت و قبضه کردن مملکت ایران باشد برای خوانندگان شرح می دهد.

آقای مکی در این کتاب بخوبی توانسته وقایع را ضبط کند و کسی که این کتاب را می خواند و در آن روزها هم جریان امور را ناظر بوده مثل این است که در روی پرده سینمایی عین آن وقایع را منعکس می بیند. سادگی و روان بودن عبارات کتاب هم بر خوبی و شیرینی آن می افزاید و آن قدر عبارات ساده و روان است که گوئی آقای

ص: 22

1- روز نامه جبهه - ارگان حزب ایران سال اول شماره 183 (384) جمعه 31 خرداد ماه 1325

2- ارسلان خلعت بری نویسنده و وکیل پایه یک دادگستری از رجال خوش نام و معروف ایران بشمار می رود.

آقای مکی در عین آن که وقایع تاریخی و جریان روز را شرح می دهد ادله خود را نیز بر تأیید مطالب در کتاب درج کرده و يك چیزی که مرا و جمعی را به این کتاب علاقمند نموده همان است که فقط ذکر واقعه نیست بلکه دلیل نیز با ذکر واقعه همراه است.

آقای مکی در این کتاب دو دسته از رجال سیاسی ایران را به مردم شناسانده است یک دسته آن هائی که با سردار سپه هم کاری می کردند و از شرکاء او بودند و دسته دیگر آن هائی که با نقشه سردار سپه مبارزه می نمودند و اقدامات او را بر خلاف مصلحت می دانستند آقای مکی در این کتاب نقشی را که سیاست خارجی در بر انداختن احمد شاه و آوردن سردار سپه و رساندن او باوج اقتدار بازی نموده تشریح می کند و وقتی موضوع خوزستان و قیام سعادت به میان می آید داد سخن می دهد، پرده از روی اسرار بر می دارد و اغفال مأمورین دولت شوروی را بوسیله مانور های عمال انگلستان که به لباس ایرانی ملبس بودند بسیار خوب بیان می کند و بیاد خواننده نطقی را که در رادیوی لندن بعد از واقعه شهریور 1320 ایراد و در آن اعتراف تقویت و حمایت انگلیس ها از سردار سپه شده بود می آورد و چشم و گوش مردم غافل بی خبر از اوضاع کشور را خوب باز می کند تا با دیدن اوضاع گذشته ایران نسبت به آینده بیدار و با هوش باشند و بدانند چقدر از سیاست خارجی به ایران صدمه وارد آمده و اگر بیدار و هوش یار نباشند باز هم خواهد آمد.

بهر حال باید از آقای مکی امتنان داشت که با تألیف این کتاب نگذارده اند وقایع گذشته هم از انظار و هم از صفحه تاریخ محو گردد و مخصوصاً این کتاب وقتی منتشر شد که اغلب سیاست مداران آن زمان هنوز زنده هستند و شرح اعمال خود را در این کتاب می خوانند و با سکوت در مقابل آن رضایت به صحت مندرجات آن می دهند.

امیدواریم خداوند متعال به آقای مکی توفیق اتمام این دوره کتاب تاریخ را عنایت فرماید تا تاریخ این بیست سال برای نسل حاضر و آینده محفوظ بماند.

1- شاه در اروپا چه می کند؟

در خلال نغمهٔ جمهوری در ایران، اروپائیان و عدهٔ ای دیگر در کشور های خارجه مانند مصر و عراق و ترکیه و غیره تصوّر می کردند که جنبش جمهوری خواهی در ایران طبیعی بوده و ملت ایران برای برقراری رژیم جمهوری واقعاً قیام و اقدام کرده است، لذا پاره ای از جراید در اطراف نهضت جمهوری در ایران قلم فرسائی کرده مقالات و اخبار مختلفی راجع باین نهضت انتشار می دادند.

از جمله جرایدی که در این زمینه بحث پرداخته روز نامه «لاپره مس» منطبعهٔ پاریس می باشد که در تاریخ 32 مارس 1924 برابر دوّم حمل 1303 خورشیدی (یعنی درست مصادف با روز واقعهٔ دوم حمل 1303 مجلس که در جلد دوم بتفصیل از آن سخن رفته است) مقالهٔ زیر را که حاکی از خیر حالت روحی و جسمی شاه در اروپا می باشد درج کرده است:

«در جوار جنگل «بولونی» در خیابان مالا کوف، در يك عمارت مخصوصی شاه ایران که خلع شده [\(1\)](#) در نهایت عزلت و انزوا زندگی می کند، خبر انقلاب ایران که یک هفته قبل باورسید او را بشدت متألّم نمود.

يك پیش خدمت بما گفت: «اینك اعلي حضرت!»

من شاه را يك سال قبل وقتی از پاریس عبور نمود و پیش از آن که بلندن برود دیده بودم. این دیگر آن جوان متبسّم و مهربان که چشم های تیز در صورت فربه داشت نیست. امروز شاه با پیشانی چین خورده و شانه های خم شده و زهر خند

ص: 1

1- در این موقع هنوز سلطان احمد شاه خلع نشده بود.

غم آلود بنظر من بقدر بیست سال پیر شده است.

هر روز نزدیک ساعت ده صبح شاه بهم راهی پیش خدمت خود و یک پلیس مخفی گردش مفصلی پیاده در «بوادو بولونی» یا روی «بولوار» ها می کند و یا این که با اتومبیل تا «اتوال» می رود و آن جا پیاده شده و در «شانزه لیزه» قدم می زند. این گردش اعصاب او را راحت کرده و غمش را تسکین می دهد.

بعد از ظهر شاه تلگرافات و گزارش هائی را که از تهران می رسد مطالعه نموده بعضی چیزها یاد داشت می کند و بمکاتیب متعدّد که از طرف دارانش دریافت می دارد جواب می دهد، دید و باز دید نمی کند و در منزل خود تنها صرف نهار می نماید.

یکی از اطرافیان شاه بما گفت :

اوضاع ایران خیلی مغشوش است و نمی توان گفت از این مخمسه چه بیرون خواهد آمد ولیکن اتباع با وفای جانشین داریوش هنوز نومید نشده اند ... یک حرکت ضدّ جمهوریت موجود است.

آیا شاه خیال دارد بطوری که می گویند بایران برگردد؟

نخیر، عجالتاً شاه می خواهد ملت خود را در انتخاب سر نوشت خویش حتی در حین ضلالت آزاد بگذارد. حضور شاه در ایران ممکن است تولید انقلاب جدیدی کرده اسباب خون ریزی بشود و شاه نمی خواهد این اتفاق بیفتد.

شاه ایران بحال ملت خود که دوچار جنگ داخلی هستند گریه می کند. مملکت فرانسه که مأمّن پادشاهان مخلوع است او را پذیرفته و تسلی می دهد و شاید یک روزی بتواند یادگار شادی ها و تجملات قصر تهران را از خاطر او محو نماید.

ولیکن یک خیالی نیز هست که در این ایام گرانی نه فقط به تبعه است و بلکه گریبان گیر سلاطین نیز شده و آن عبارت از مسئله بودجه یومیّه است. اطرافیان شاه از تأثیرات انقلاب حالیه در مورد حقوق سلطنتی نگرانند و این ملاحظه بیش از پیش بر تشویش و اضطراب شاه مخلوع افزوده است.»

ص: 2

2- فراکسیون اقلیت در دوره پنجم

دوره پنجم مجلس شورای ملی ایران یکی از ادوار بسیار مهمی است که فصل حسّاس و پر اهمیتی را در تاریخ مشروطیت ایران، خصوصاً تاریخ سیاسی ایران گشوده است. دوره پنجم تقنینیه موجد يك سلسله حوادث و وقایع بسیار مهمی بوده که در سایر ادوار این اهمیّت مخصوص و موقعیّت خاصّ وجود نداشته است، زیرا ناگهان جریان تاریخ سیاسی و اجتماعی و اداری و اقتصادی و بالاخره تاریخ عمومی ایران را عوض کرده است. هزاران حوادث و اتّفاقات مولود مجلس پنجم است که مهم ترین وقایع و حوادث آن انقراض سلسله کهن سال قاجاریه است. بنابراین مجلس پنجم از لحاظ اهمیّت با هیچ يك از ادوار تقنینیه ایران قابل مقایسه و مطابقه نیست. دستجات و فراکسیون های این دوره هم، که بازیگر نمایشات مهمی در صحنه پارلمان و سیاست ایران بوده اند، با سایر دستجات و طبقات و فراکسیون های ادوار دیگر قابل مقایسه نیست. یکی از این دستجات که نقش بسیار خطرناک و حسّاسی را ایفاء نموده فراکسیون اقلیت است.

لیدر فراکسیون اقلیت سید حسن مدرّس بود که از لحاظ امتیازات و مشخصّات و خصوصیات اخلاقی و سیاسی با سایر رجال سیاسی ایران نه تنها قابل مقایسه نمی باشد بلکه از بعضی جهات منحصر بفرد بوده است. مدرّس دارای نفوذ سیاسی و مذهبی در بین اکثریت مردم ایران بوده و اگر چند نقطه ضعف در او وجود نداشت صاحب چنان شخصیتی ممکن بود ایران را زیر و زبر کند. مدرّس مردی حادثه طلب و لجوج و در پاره ای از مواقع بسیار خود خواه بود، همین لجاجت و حادثه جوئی در پاره ای از موارد بزیان او و فراکسیون اقلیت تمام شده است. ولی از لحاظ فهم، زیرکی، فطانت، حاضر جوابی، و بالاخره شمّ سیاسی و شجاعت و صراحت لهجه یکی از نوادر ایران بشمار می رود. مدرّس در دوره چهارم مجلس چنان که دیدیم غالباً لیدر اکثریت بوده و نقش های مثبتی در صحنه پارلمان ایران بازی کرده است، ولی بعکس در دوره پنجم، از اوّلین روز تشکیل مجلس جزء مخالفین دولت سردار سپه بوده و اگر

هر چندی یک مرتبه هم استثنائاً با سردار سپه نزدیک می شد طولی نمی کشیده که رشته دوستی آن ها پاره می شده است و بهمین لحاظ فراکسیون اقلیت را ایجاد نموده و تا آخرین دوره نمایندگی خود در اقلیت بوده است.

در خلال تظاهرات جمهوری خواهان و واقعه دوم حمل 1303 اقلیت و اکثریت کاملاً ثابت نبوده و بنابر مقتضیات در تعداد اقلیت و اکثریت تغییراتی پیدا می شده است، ولی پس از برهم خوردن بسط جمهوری یعنی در نیمه اول حمل 1303 يك فراکسیون چهارده نفری طبق قرار دادی که ذیلاً ذکر می شود بنام فراکسیون اقلیت بوجود آمد که اینک متن سند آن عیناً در زیر گراور شده است:

عکس



ص: 4

افراد این فراکسیون (اقلیت) از حیث فکر، عقیده، ایمان و فداکاری با هم یکسان نبوده و در بین آن‌ها استثنائاً دو سه نفری وجود داشتند که «هم یار دارا و هم دل به اسکندر» داشتند و منظور از شرکت شان در این فراکسیون اطلاع یافتن از تصمیمات مدرّس و سایر رفقای او بوده، تا بنفع سردار سپه در حوادث سیاسی دست حریف را قبلاً خوانده باشند. اگر این یکی دو سه نفر مرموز در این فراکسیون شرکت نمی‌کردند شاید در برابر حوادث مدرّس و فراکسیون اقلیت مقاومت بیش تری می‌نمود و بالتّیجه می‌توانست با حریف هم زور شود، گرچه مدرّس هم گویا این موضوع را دریافته و غالباً از تصمیمات خود در فراکسیون اقلیت هیچ‌گونه اظهاری نمی‌کرده و غالباً قضایا را بدون مشورت با اکثریت فراکسیون (ولی با اطلاع دو سه نفری که خیلی به آن‌ها اعتماد داشته) ناگهان در مجلس مطرح می‌نموده است روی هم رفته فراکسیون اقلیت در راه پیشرفت سردار سپه و طرف داران او در مجلس سدّ بزرگی بوده، که يك قسمت از نیروی فکری و قوای مادی سردار سپه و طرف داران او صرف مبارزه با فراکسیون اقلیت و بالاخره شخص مدرّس می‌شده است. اگر شخصیتی چون مدرّس در رأس فراکسیون اقلیت وجود نداشت بدون شك

سردار سپه و طرف داران او چنان افراد اقلیت را نابود و مضمحل می‌ساختند که دیگر هیچ‌کس را یا رای عنوان مخالفت با آن‌ها نباشد. سردار سپه برای در هم شکستن و خرد کردن شخصیت مدرّس تلاش بسیار نمود و حتی برای تضعیف و از بین بردن فراکسیون اقلیت متشبهت بوسائل مختلفی شد، ولی آن چنان که باید باسانی موفقیت حاصل نماید نتوانست فائق آید و تقریباً این فراکسیون تا آخر دوره پنجم باقی بود. سردار سپه برای خرد کردن مدرّس با تمام وسایل می‌کوشید و حتی اسنادی ساخت که ارتباط او را با انگلیس‌ها برساند و بالاخره بهمسایه شمالی یعنی شوروی بنمایاند که مدرّس و فراکسیون اقلیت با انگلیس‌ها ارتباط داشته و از آن‌جا سرچشمه گرفته‌اند. سردار سپه در کتاب سفرنامه خوزستان چندین جا بر این اساس تکیه کرده است، که مدرّس بتحریک انگلیس‌ها با من آغاز مخالفت می‌نماید. همه می‌دانیم که نصره الدوله

پس از انعقاد قرار داد 1919 مورد نفرت و خشم ایرانیان قرار گرفته بود ولی پس از کودتا و گرفتاری او همین که از حبس کودتاجی ها خلاص شد از دوستی با انگلیس ها صرف نظر کرد و علم مخالفت آن ها را همواره بدوش می کشید، ولی در آن موقع کسی نمی توانست باور کند که واقعاً نصرة الدوله در ایران مخالف انگلیس ها می باشد و اگر اظهار مخالفتی می کرد مردم قبول نمی کردند و تصور می نمودند که منظور از مخالفت او مانوری است بفتح انگلیس ها، بنابراین او را یک نفر آنگلوفیل می دانستند. سردار سپه از این موقعیت استفاده کرد و چون روس ها با عناصری که طرف دار سیاست انگلیس ها در ایران بودند با نظر کینه و خشم می نگریستند چنین وانمود کردند، که مدرس نیز از دوستان نصرة الدوله است و از طریق او با انگلیس ها ارتباط دارد. طرف داران سردار سپه برای مسجل ساختن این معنی وادار نمودند سندی با مضای مدرس ساختند که مقداری لیره برای مخارج لازمه از نصرة الدوله گرفته است. که بعداً مدرس آن را بشرح آتی الذکر تکذیب کرد:

بهر حال این سند موجب آن شد که از روی آن چند نسخه عکس گرفته شود و توسط روسوفیل ها و سوسیالیست های مصنوعی ظاهراً بصورت دوستی با دولت شوروی جلوه گری می کردند، ولی باطناً آلت اجرای سیاست استعماری در ایران بودند و بالاخره با انگلیس ها ارتباط داشتند، عکس ها را بسفارت شوروی برده و در اطراف شخصیت مدرس و فراكسیون اقلیت اظهار شك و تردید نمودند. روی همین اصول هم دولت شوروی فریب این دسته رو سوفیل نما ها را خورده نسبت بفراكسیون اقلیت و لیدر آن کاملاً سوءظن داشتند. اینک برای مزید اطلاع خوانندگان متن آن سند کذائی در این صفحه گراور شده است.

عکس



ص: 6

مدرس چون می دانست که در طول زندگانش در پایتخت مردم او را بخوبی شناخته و می دانند که سند مجعول است مدتی سکوت اختیار نمود ولی پس از آن که انتخابات تهران پایان پذیرفت برای آن که به سازندگان سند اثبات نماید که زحمت بیهوده ای متحمل گردیده اند تکذیب نامه زیر را به همان روز نامه طوفان که سند مجعول را درج کرده بود فرستاد که در آن روز نامه هم منتشر گردید باید اضافه نمود که اگر مدرس را می توانستند بوسیله مادی و پول تطمیع نمایند دیگر ضرورت نداشت که توطئه ترور او را بنمایند و پس از خاتمه دوره ششم هم ضرورت نداشت که او را دست گیر و به خاف و کاشمر تبعید و پس از سال های متمادی در تبعید و زندان بطرز بسیار فجیع هنگام غروب آفتاب با حال روزه بدو مسموم و پس از آن که متوجه شدند که سم مهلك در وجود او بی اثر بوده بوسیله عباس شش انگشتی معروف در حال رکوع نماز شهیدش نمایند. دکتر میلسپو مستشار مالی و رئیس خزانه داری که در سال 1301 در استخدام دولت ایران بوده پس از خاتمه خدمتش در ایران در کتاب خود بنام The American Task in Persia که 1925 در نیویورک بچاپ رسانیده است درباره مدرس چنین نوشته است:

«مشخص ترین چهره و رهبر روحانیون در مجلس مدرس می باشد که اخیراً به عنوان نایب رئیس اول مجلسن انتخاب شده است. شهرت مدرس بیش تر در این است که برای پول اصلاً ارزشی قائل نیست او در خانه ساده ای زندگی می کند که جز یک قالی چه، تعدادی کتاب و یک مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می پوشد و مردی است فاضل در ملاقات با او محال است که کسی تحت تأثیر سادگی و هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد.» سال دوم شماره 73، 5 شنبه 10 شوال 1431 برابر 7 جوزا 1301

تکذیب

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

هم سفر محترم آقای فرخی در شماره 72 جریده طوفان احتمالاً نسبت هزار و دویست لیره از شاه زاده نصرت الدوله بمن داده بودید می دانم مقصود مشوش نمودن ذهن مردم است در انتخابات لذا من امساک کرده بعد از گذشتن موقع آراء مصدع شدم اولاً این مسئله صدوراً از شاه زاده محال عادی است و وقوعاً نسبت بحقیق بحول الله وقوته نسبت بگذشته و آینده تکذیب می کنم علاوه بر این ها سازنده نمی دانسته که در امور غیر شرعیه امضاء من مدرس است.

فی لیله 9 شوال 1341 - مدرس

ص: 7

سردار سپه نیز از این مانور های سیاسی نهایت استفاده را کرده، با کمال جسارت و قدرت در مسائل سیاسی بر علیه مخالفین خود در صحنه سیاست گام می نهاده است. امروز که بیست سال از آن حوادث و وقایع می گذرد، تاریخ نشان می دهد که اصولاً مدرس شخصیتش بالا تر از این بوده، که زیر نفوذ انگلیس ها قرار گیرد و اگر اندک تمایلی بآن ها می داشت مسلماً نه مدرس و نه نصره الدوله هیچ يك با کفنی خونین در دل خاک جای نمی گرفتند و سردار سپه کوچک تر از آن بود که بتواند کم ترین آسیبی بآن ها برساند.

سیاسیون شوروی در ایران یک اشتباه بزرگی می کردند که با رجال ملی و متنفذ ایران تماس مستقیم نمی گرفتند و هر چه درباره آن ها فکر می نمودند از دریچه چشم کسانی بود که با آن ها اظهار دوستی می کردند، بر عکس هر کس اظهار دوستی با شوروی ها می نمود او را دوست خود می پنداشتند و آن هائی را که با مأمورین سفارت شوروی تماس نمی گرفتند بنظر تردید و حتی در پاره ای از اوقات بنظر دشمنی می نگریستند. در صورتی که سیاست روز اقتضا می کرده که غیر از این تصوّر نمایند، چه آن ها که دارای استغناء طبع بوده و با ایمان و عقیده علاقه مند بکشور خود باشند هرگز حاضر نمی شوند که بر خلاف مصالح کشور خود با مأمورین تماس بگیرند، یا دائماً سفارت خانه های آن ها رفت و آمد نمایند. اگر مأمورین شوروی در ایران با طبقه متنفذ و وطن پرست تماس می گرفتند شاید از خیلی این قبیل اشتباهات یا سوء تفاهات بر حذر می شدند. زیرا برای آن ها که علاقه بکشور خود داشته باشند اجنبی، اجنبی است خواه شمالی باشد، خواه جنوبی، خواه آن طرف دنیائی، ولی در عین حال نگاه می کنند که کدام يك از آن ها کم تر بایران طمع داشته و بالاخره بایران فشار وارد می آورند.

اگر سیاسیون شوروی این اشتباه را نمی کردند و فریب اطرافیان دوست نمای خود را نمی خوردند و بالاخره درباره مدرس و فراکسیون اقلیت ملاک قضاوت شان روی اظهارات سوسیالیست نما های آن دوره نبود، شاید حکومت دیکتاتوری بوجود

نمی آمد، چه آن ها که در اطراف سفارت شوروی بودند غالباً عناصر مرموز و مشکوکی بوده اند، که هر يك مأموریت های مختلفی داشته و از این ارتباط و آشنائی سوء استفاده می کرده اند و بالتیجه باغفال آن ها هم می کوشیده اند. عده ای از موافقین باطنی و ظاهری سردار سپه از این موضوع بنفع سردار سپه کاملاً استفاده کرده و زمینه را طوری فراهم نمودند که بالاخره شوروی ها با آن که در آغاز کار با سردار سپه موافق نبودند، بعد ها در اثر این قبیل مانور های سیاسی کاملاً موافق گشته و آغوش خود را برای پذیرائی سردار سپه باز کردند، ولی پس از چند سال باشتباه خود واقف شدند که دیگر ثمری نداشت.

بهر حال شوروی ها چنان که گفتیم نسبت به اقلیت نه تنها با نظر شك و تردید می نگریستند، بلکه آن ها را دشمن خود می پنداشتند و بهمین لحاظ اقلیت مجلس پنجم از لحاظ سیاست خارجی کاملاً بی پشتیبان بود و هر چه بآن ها فشار وارد می آمد و سردار سپه آن ها را محدود می نمود و در آزار و اذیت و ضرب و شتم موافقین آن ها اقدام می نمود، نمایندگان اقلیت هر چند شکایت و داد و فریاد می نمودند اثری نداشت و الاسردار سپه نمی توانست این طور بر آن ها مسلط و بالاخره فائق آید. گر چه اقلیت هم چنین انتظاری را نداشت و نمی خواست بطرفی میل کند.

از دوره پنجم بعد در ایران، که اقلیت و اکثریت آن معلوم بود بچه ترتیب و بدست چه کسانی انتخاب شدند، مشی سیاسی آن ها کاملاً معلوم بوده و در حقیقت اقلیت های مجلس همیشه نماینده اکثریت ملت ایران بوده و بر عکس اکثریت مجلس نماینده فرد یا عده معدودی از طبقات مختلف بوده اند.

در بین افراد اقلیت چنان که در بالا- هم اشاره شد همه یکسان نبوده و مخصوصاً بعد از مدرّس دو سه نفری بودند که هر يك دارای شخصیت های برجسته ای بوده و در مبارزه با اکثریت مجلس و سردار سپه کاملاً جرأت و جسارت بخرج می دادند، که مهم ترین افراد آن سید ابو الحسن حائری زاده یزدی و میرزا سید حسن خان زعیم کاشانی و میرزا علی کازرونی و ملك الشعراء بهار بوده اند.

حائری زاده یزدی چون در یزد بدست مردم انتخاب شده بود از خانواده های

محترم بشمار می رفت یزدی ها خیلی نسبت باو علاقه مند بوده و او هم که وارد مجلس چهارم شد، از اولین روز در مبارزه های سیاسی شخصیت خود را چنان که بود نشان داد و طولی نکشید که در طهران هم شهرتی بسزا پیدا کرد و از هر يك از نقاط ایران اگر شکایتی بمجلس می شد احتیاطاً کپی ای هم به حائری زاده یزدی مخابره می نمودند و همین امر می رساند که مشار الیه بواسطه ثبات قدم و صراحت لهجه ای که داشته در تمام ایران او را بخوبی شناخته بودند. سایر افراد اقلیت نیز عموماً از معاریف محترم ایران و بدون استثنا در حوزه های انتخابیه خود محبوبیت داشته و در طهران هم که مرکز ایران می باشد بواسطه شرکت در فراکسیون اقلیت محبوبیت تامی پیدا نمودند و اگر دو سه نفر مشکوک بین آن ها نبود قطعاً بیش از این ها موفقیت حاصل نموده بودند.

در مقابل اقلیت دستجاتی وجود داشت که مجموعاً اکثریت مجلس را تشکیل می داد. این دستجات عبارت بودند از فراکسیون سوسیالیست ها و فراکسیون تجدد و غیره که در جلد دوم از آن بحث شده است. فقط بین این دو دسته یعنی اقلیت و اکثریت يك عده دیگری وجود داشته که از منفردین تشکیل می شده است، منفردین که غالباً از شخصیت های برجسته و ممتاز ایران بودند در جریان های سیاسی گاهی طرف دار اکثریت (باین معنی که بلوایح خوب دولت رأی می دادند) و زمانی طرف دار اقلیت و بعضی مواقع هم بسکوت و امتناع تقاعد می ورزیدند ولی روی هم رفته بمنویات اقلیت بیش تر کمک می کردند. از افراد برجسته منفردین: مستوفی الممالک، مشیر الدوله، دکتر مصدق، تقی زاده، ضیاء الملک فرمند، وغیره بوده اند که در جای خود شرح آن را خواهیم داد.

3- فوت محمد علی میرزا و نظاهرات مردم

روز 16 فروردین 1303 خورشیدی محمد علی میرزا پدر سلطان احمد شاه بمرض دیابت در پاریس فوت کرد و جنازه او را به عتبات حمل نمودند و سلطان احمد شاه هم در مراسم تشییع شرکت می نماید و روز 20 و 21 فروردین که تلگرافاً

خبر آن بایران رسیده بود از طرف دولت مجلس ترحیم رسمی در مسجد شاه منعقد می شود. محمد حسن میرزا ولیعهد در مجلس ختم شرکت می کند.

در مجلس ترحیم خیلی ازدحام و جمعیت می شود و علت ازدحام این بود که پس از واقعهٔ دوم حمل 1303 چون مردم تهران نسبت به سردار سپه کینه و خشم زیادی داشتند، علی رقم او تظاهر نموده از تمام طبقات و دستجات مختلفهٔ کسبه و مخالفین سردار سپه بمسجد شاه آمده بودند، بطوری که تمام فضای صحن مسجد شاه و جلو خان و قسمتی از بازار و خیابان پر از جمعیت شده بود.

روز دوم هنگامی که مجلس ترحیم ختم می شود سردار سپه از وسط جمعیت بزحمت عبور می کند و خود را تا جلو خان مسجد شاه می رساند.

بی اعتنائی مردم بسردار سپه بحدی بوده که او را خشمگین می سازد مخصوصاً هنگامی که اجازهٔ ختم مجلس گرفته شد یکی از وعاظ معروف که صدای رسائی داشته به منبر می رود و در شروع به سخن این بیت را می خواند:

امروز شاه انجمن دل بران یکی است *** دل بر اگر هزار بود دل بر آن یکی است

و در موقع خروج از پله های جلو خان مسجد که برآستهٔ سقاخانه نوروژ خان منتهی می شده باوراه نمی دهند که عبور نماید و مجبور می شود با جمعیت پیش برود. سردار سپه که معناً از این تظاهرات مردم عصبانی بوده با عصای خود بیکی دو نفر از مردم زده می گوید: بمن راه بدهید عبور نمایم. بلافاصله مردم از عقب سر بنای جار و جنجال و هیاهو گذاردند و سردار سپه خود را باتومبیل رسانیده حرکت می کند. از مجموع این تظاهرات کاملاً معلوم می گردید که مردم هنوز نسبت به سردار سپه خشمناک و نا راضی هستند و بر خلاف آن چه را او تظاهر می کرد که ملت با او همراه است کاملاً مخالف می باشد.

روز بعد در مجلس شورای ملی مخالفین سردار سپه نیز موضوع فوت محمد علی میرزا را عنوان و پیشنهاد می کنند که از طرف مجلس تلگراف تسلیتی بسلطان احمد شاه مخابره شود.

ولی ضمن بحث همین که مخالفین قاجاریه و طرف داران سردار سپه متوجه می شوند که زمینهٔ مجلس حاضر و ممکن است مورد تصویب قرار گیرد جلسه را از اکثریت می اندازند و نمی گذارند تصمیمی اتخاذ شود.

خبر‌گذاری رویتر مورخه (از 12 تا 19 آوریل) راجع بقوت محمد علی میرزا چنین خبر داد:

مراسم تشییع جنازه

اشاره

«رم - هر چند اعلی حضرت پادشاه ایران مایل بودند که مراسم تشییع جنازه پادشاه مخلوع حتی الامکان محرمانه و بی سر و صدا باشد معهدا خیابان‌ها و معابر «سان رمو» مملو از جمعیت بود.

سلطان مخلوع ترکیه عقب پادشاه متوفی آمده مراسم وداع باز پسین بعمل آورد. مراسم تشییع تا قبرستان بر حسب آداب اسلامی مجری گردید.»

4- سلطان احمد شاه زیر بار مساعدت ترکیه نرفت

پس از واقعه دوم حمل 1303 و بر هم خوردن بساط جمهوری در ایران، دولت ترکیه که از جریان پس پرده و نقش هائی که در شرف خود آرائی بوده همواره توسط سفیر خود در ایران آگاهی حاصل و اطلاعات دقیقه کسب می نمود، در اطراف روابط خود با ایران و قضایائی که بظهور می رسید بمشاوره می پردازد و چون در دوران سلطنت آل قاجار روابط ایران با عثمانی و بالاخره با ترک‌ها حسنه بوده کم تر بین این دو ملت تیرگی وجود می داشته تصمیم می گیرند که از سلطان احمد شاه برای حفظ تخت و تاجش تقویت نمایند و محرمانه وسائل کمک و تقویت او را فراهم کرده بتهران مراجعتش دهند.

«روشتو آرس» وزیر خارجه ترکیه حامل پیغام مخصوص و محرمانه ای از طرف مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیه شده عازم فرانسه می شود.

روشتو آرس پس از ورود بپاریس توسط پرنس ارفع الدوله از شاه ایران وقت ملاقات می خواهد، شاه وقت معین می کند. روشتو آرس منظور از ملاقات و ماموریت خویش را بسمع شاه می رساند و اظهار می کند نظر بر این که روابط ایران و ترک‌ها همواره حسنه بوده و عجالاً برای مراجعت اعلی حضرت مشکلاتی ایجاد شده که نیازمند کمک می باشند، دولت ترکیه حاضر است از اکراد کردستان ترکیه در حدود سی هزار نفر تجهیز نموده و شاه ایران را از راه کردستان ترکیه به کردستان ایران روانه نموده و آن سی هزار نفر بعنوان اسکورد تا تهران اعلی حضرت را بدرقه نمایند.

سلطان احمد شاه می گوید خیلی متشکرم و از مراحم رئیس جمهور ترکیه نیز کمال تشکر را دارم سپس برخاسته دست خود را برای خدا حافظی بطرف شتو آرس دراز می نماید.

روشتو ارس می گوید: « من بایستی نتیجه مذاکرات و تصمیم اعلی حضرت را بسمع آتا ترک برسانم، اعلی حضرت که تکلیف را معین نکردید!

سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده سپس می گوید: شاید ما با زبان ترکی با هم صحبت کردیم، و ترکی اسلامبولی با زبان ترکی ایرانی قدری اختلاف دارند، مذاکرات و منظور یک دیگر را درست نفهمیده ایم خوبست با فرانسه صحبت نمائیم. روشتو آرس آن چه را که اظهار کرده بود مجدداً با لسان فرانسه بیان می نماید و در پایان هم می گوید: که اعلی حضرت بایستی صریحاً وعده بدهید که با این ترتیب یعنی از راه کردستان بایران مراجعت خواهید کرد یا نه تا وسائل تجهیز، کرد ها و موقع مراجعت را پیش بینی و وسائل آن را فراهم نمائیم؟

شاه ایران می گوید: خیلی ببخشید که قدری سوء تفاهم شده است زیرا من تصور کردم که رئیس جمهور ترکیه خواستند تعارفی کرده باشند. من خیلی از مراحم دولت و ملت ترکیه تشکر می کنم که چنین فداکاری را حاضر شده اند برای من بکنند ولی من هیچ وقت باین کار رضایت نخواهم داد زیرا هنوز در تاریخ سابقه ندارد که سلاطین قاجار یعنی اسلاف من تاج و تخت خود را با دست غیر گرفته و تثبیت کرده باشند! بنابراین بهیچ وجه مایل نیستم که از طرف دولت دوست ما چنین اقدامی بشود ولی در عین حال از دولت ترکیه نهایت تشکر را دارم.

ترک ها نیز پس از این که از طرف سلطان احمد شاه مایوس گردیدند ناگزیر شدند که روابط خود را با سردار سپه توسعه دهند.

5- جراید اقلیت و اکثریت

پس از بر هم خوردن جمهوری سردار سپه و اطرافیان او متوجه شدند که قاطبه ملت نسبت بآن ها با نظر سوء ظن نگرسته از رژیم جمهوری سخت انتقاد و تکذیب می نمایند. بنابر این سردار سپه ناگزیر بود که چند مانور سیاسی برای جلب توجه مردم بدهد. اولین اقدامی که در این

زمینه بعمل آورد مسافرتی بود که بقم برای ملاقات آقایان علمای مقیم آن جا نمود. ضمن این ملاقات سردار سپه اظهار کرده بود که من اصولاً در قضایای جمهوری دخالتی نداشته حالا که متوجه شدم مردم با آن مخالف می باشند دستور می دهم دیگر راجع باین موضوع تظاهراتی نشود. بر اثر همین مذاکرات هم سردار سپه روز یازدهم حمل 1303 بیانیته ذیل را صادر نمود :

بیانیه رئیس وزراء

«هم وطنان! گر چه بتجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می گردیده خود داری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر باین که در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آن چه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد، و چون من و کلیه احاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت اّبتهت اسلام را یکی از بزرگ ترین وظایف و نصب العین خود قرار داده همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو بترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و ملحوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (علیها السلام) مشرف شده بودم با معظم

لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدّس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند.

این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدّس نصیحت می کنم که از تقاضای جمهوری صرف نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا (رضا)

متعاقب این اعلامیه بواسطه تشنجی که هنوز در اثر هیاهوی جمهوری وجود

داشت و ممکن بود دامنه تظاهرات مردم توسعه یا بد سردار سپه از مجاری مختلف وادار نمود که علمای حوزه علمیه قم تلگرافی بطهران بنمایند. این تلگراف روز چهارم از قم مخابره و روز پنجم حمل 1303 در طهران انتشار یافت که عیناً مفاد آن ذیلاً ذکر می شود:

تلگراف علمای اعلام از قم

«بسم الله الرحمن الرحيم - جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تائیداتهم، چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشریف حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکته برای موداعه بدار الایمان قم نقض این عنوان و الغاء اظهارات مذکوره و اعلان آن بتمام بلاد را خواستار شدیم و اجابت فرمودند انشاء الله تعالی عموماً قدر این نعمت را بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند - الاحقر ابو الحسن الموسوی الاصفهانی - الاحقر محمد حسین غروی نائینی - الاحقر عبد الکریم حایری»

با این ترتیب قرار بود که دیگر صحبتی از جمهوری بمیان نیاید و از هر گونه تظاهراتی در این مورد جلوگیری شود، ولی سردار سپه که همواره خیال جانشینی پادشاه قاجار را در سر می پروراند نمی توانست دست از مقاصد خود برداشته آرام قرار گیرد. جرائد طرف دار او هم کاسه گرم تر از آتش شده دست از تبلیغات برله او و انتشاراتی بر علیه قاجاریه بر نمی داشتند، بطوری که در این زمینه تا مدت ها بعد یعنی تا انقراض قاجاریه در غالب جرائد طرف دار سردار سپه مقالات و اخبار زیادی بر علیه قاجاریه و مخصوصاً سلطان احمد شاه منتشر می شد. ضمن این مقالات همواره نسبت بمخالفین سردار سپه و مخصوصاً دسته اقلیت مجلس حملات شدیدی می شد. حتی بعضی از جرائد برای مرعوب کردن مخالفین سردار سپه اخباری از خود جعل و ذهن جامعه را مشوش می نمودند چنان چه روزنامه ستاره ایران شماره 159 سال نهم مورخه 15 برج حمل خبری بدین مضمون در روزنامه خود درج کرده بود:

اعلان استقلال و جمهوریت

«اخبار واصله از مملکت حساس قوی العزم آذربایجان حاکی است که ملت آذربایجان در تعقیب تلگرافاتی که بمركز نموده و جواب مساعد نشنیده و مایوس شده گویا در تمام خطه آذربایجان ادارات دولتی را تصرف و اعلان استقلال و جمهوریت داده اند و چون تلگرافات

ص: 15

آذربایجان و سایر ایالات و ولایات ایران تقریباً يك من روی میز ما جمع شده و در این نمره ممکن نشد درج شود در نمرات آتیه بدرج خواهد رسید».

هم چنین روزنامه ستاره ایران تا چند ماه بعد در زیر عنوان «تلگرافات خصوصی» و عنوان «انزجار از سلطنت قاجاریه ابرام در برقراری جمهوریت - تهدید وکلا - انقلاب و شورش - ضجه و فریاد - اجتماع و اعتصاب - تحصن بتلگراف خانه ها کپیه های مختلف مراکز عالیه و مجلس و وکلا - کپیه ستاره ایران» از تمام نقاط ایران همه روزه ولا ینقطع تلگرافاتی که معلوم نبود منشاء و اساس آن چیست درج نموده و غالباً يك صفحه تمام روزنامه را از این قبیل تلگرافات مصنوعی که بنا بر اشاره امراء لشکر و اطرافیان سردار سپه مخابره می شد اشغال می نمود. در صفحه اول نیز ستون مخصوصی زیر عنوان «ضجه ولایات بر علیه قاجاریه» اختصاص داده همه روزه مطالبی در این زمینه منتشر می کرد. روزنامه های دیگر نیز بهمین رویه تحت عناوین مختلف مرتباً مقالاتی منتشر می کردند. از جمله روزنامه شفق سرخ از شماره 235 مورخه دوم جوزای 1303 زیر عنوان «تاریخ قاجاریه» مطالبی مفصل منتشر می ساخت. روزنامه های فکاهی و هفتگی نیز غالباً مقالات و کاریکاتور هائی بر علیه قاجاریه و بر علیه اقلیت مجلس منتشر می کردند.

در پاره ای از مواقع جرائد اکثریت غوغای غریبی راه انداخته بجان اقلیت مجلس و مخالفین سردار سپه افتاده از هر گونه تهمت و افتراء و کنایه و دشنام درباره آن ها مضایقه نمی نمودند. با جرائد اکثریت مساعدت های مالی و کمک های دیگر از هر طرف می شد و مخصوصاً چون اداره سانسور با آن ها کاری نداشت بدون پروا هر چه می خواستند بر علیه شاه و دربار قاجار و موافقین آن ها می نوشتند.

اما جرائد اقلیت اولاً بمحض این که مطالبی بر علیه سردار سپه انتشار می دادند فوراً توقیف و در پاره ای از مواقع در خلال چاپ نیز آن را توقیف و ضبط می نمودند و حتی مدیران آن ها را بانواع و اقسام مورد ضرب و شتم قرار داده گاهی هم تبعید می شدند و باین ترتیب بقول افصح المتکلمین سعدی «سنگ را بسته و سگ را گشاده

بودند» زیرا جراید اقلیت دائماً مورد حملات جرائد اکثریت قرار می گرفتند و بمحض این که می خواستند از خود دفاع نمایند فوراً تحت توقیف در می آمدند.

جرائد اقلیت با اقلیت پارلمان از نزدیک هم کاری و بوسیلهٔ ملك الشعراء بهار با آن ها ارتباط دائمی داشتند، روی هم رفته از نه روزنامه که طرف دار اقلیت بود هیچ وقت بیش از یکی دو تای آن ها منتشر نمی شد، مابقی یا بواسطهٔ عسرت مالی یا بعلةٔ توقیف بودن انتشار نمی یافت.

اما جرائد اکثریت که تعداد آن ها چند برابر جرائد اقلیت بود هر چه می خواستند می نوشتند و بآن ها همه نوع وعدهٔ مساعدت « مانند وکالت و شغل های دیگر » داده می شد.

با این ترتیب با آن فشار هایی که بمدیران جرائد اقلیت وارد می آمد ادامهٔ مبارزه برای آن ها بسیار مشکل بوده و دائماً مورد تهدید قرار می گرفتند. اما از لحاظ کمک مالی فقط بعضی از آن ها از طرف دربار مختصر و جوهی داده می شد که صرف چاپ و توزیع روزنامه های خود شان بنمایند و این کمک مالی در مورد تمام آن ها بعمل نمی آمده بلکه فقط شامل یکی دو روزنامه بوده است. انصافاً بعضی از جرائد اقلیت هم بر علیه اکثریت مجلس و جرائد طرف دار آن ها شدیداً مبارزه می کردند منجمله روزنامهٔ نسیم صبا بوده که گویا از نزدیک با ملك الشعراء بهار در تماس و مطالب آن با نظر ایشان تهیه می شده و یکی از جرائد هفتگی و فکاهی مؤثر اقلیت بوده که مخصوصاً در بحبوحهٔ تبلیغات جرائد اکثریت بر علیه قاجاریه و بر له جمهوری روزنامه نام برده در شمارهٔ اول خود مورخهٔ 15 حمل اشعار ذیل را منتشر ساخت :

شد مسخره جمهوری از آقای تدین *** شد مملکت آشفته از غوغای تدین

آواز جماعت هله آواز خدا داد *** آن سیلی بی پیر عجب خوب صدا داد

آن سلطنت نیمه رمق را چه دوا داد *** يك هاتقی از غیب مرا دوش ندا داد

شد مسخره جمهوری از آقای تدین *** شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

بنگر که (تجدد) به تجدّد چه ستم کرد *** بر ناصبه خویش خط جهل رقم کرد

ترکید و پراکنده شد از بس که ورم کرد *** يك بار دگر بیرق کفار علم کرد

وارو شد از این مسئله معنای تدّین *** شد مملکت آشفته ز غوغای تدّین

از کار تدّین همه جا شور و شر افتاد *** بر فرق مدرّس زد و از فرق سر افتاد

آوازه جمهوری از این کار بر افتاد *** با آل علی هر که در افتاد ور افتاد

دل خون شود از بی خردی های تدّین *** شد مملکت آشفته ز غوغای تدّین

افکار جوان از عملش زیر و زبر شد *** يك عمر فداکاری احرار هدر شد

جمهوری نو خواسته از چنگ بدر شد *** افسوس که این ها همگی مفت هدر شد

يك سلطنت احیا شد از احیای تدّین *** شد مملکت آشفته ز غوغای تدّین

باریش و سبیل زده و گردن شقرق *** عمامه و موی سر و گفتار ملقنق

خون ها همه را گفت بریزند بنا حق *** زن ها همه را گفت نمایند مشلق

تا کس نکند حمله باقای تدّین *** شد مملکت آشفته ز غوغای تدّین

یک سال نمودی کس اگر مشق بلاهت *** یا نقشه کشیدی پی اثبات سفاهت

کی بود میسر بچنین وضع وقاهت *** در مجلس شورا و بعنوان سیاست

وارو فکند طشت مطالای تدّین *** شد مملکت آشفته ز غوغای تدّین

سردار سپه سر خط ارباب دول بود *** بر جای قجر صاحب دیهیم و خلل بود

سر حلقه جمهوری و محبوب ملل بود *** جمهوری ایران هله در دست عمل بود

گر خود نمی آید بمیان پای تدّین *** شد مسخره جمهوری از آقای تدّین

و هم چنین هنگامی که سردار سپه پس از مراجعت از بوم هن بتشکیل کابینه جدید خود مؤفق شد در حین معرفی اعضاء دوات بمجلس

نام یکی از وزرای خود را فراموش و پشت تریبون گیر می کند، بالاخره از وزیری که نامش را فراموش نموده بود اسمش را سؤال می کند، و

این موضوع بخوبی می رساند که سردار سپه مردی عامی و بی سواد بوده و همین موضوع زمینه ای بدست جرائد اقلیت می دهد اما جرائد

اقلیت

صریحاً نمی توانستند در اطراف آن مطالبی منتشر نمایند و از طرفی می خواستند سردار سپه را هو کرده باشند، لذا شماره سوم روزنامه نسیم صبا مورخه 28 حمل 1303 مقاله ای تحت عنوان « توشیح عقاید » منتشر نمود که اگر کلمات اول آن را ترتیبی که ذیلاً ذکر می شود جمع آوری نمایند عبارات زیر از آن مستفاد می شود.

«رضا خان بی سواد که وزرای خود را نتوانست بمجلس معرفی بنماید چطور لایق ریاست جمهور است، تأمینات نمی گذارد آزادانه بنویسیم لذا موشح عقاید ملی حقه بازان را می نویسیم و می گوئیم بگذار مرتجعین ما را تکفیر کنند!»

اینک اصل آن مقاله ذیلاً بترتیبی که در روزنامه مزبور بچاپ رسیده بود ذکر می شود:

توشیح عقاید

«رضای ملت بر اینست که قائد ایران حکومت

خان خانی و ملوک الطوائفی را از دست يك مشت

بی سواد برهاند و مملکت ایران مانند ممالک مهم اروپا

که مقدرات خود را خودشان تعیین می کنند بشود که

وزرای خود را بمسئولیت خود تعیین نموده و رئیس عالی

خود را خود انتخاب کند - هر گاه يك ملتی بواسطه موانع

نتوانست مقدرات خود را با دست خود تعیین و در قضایا

بمجلس و اراده نمایندگان تکیه کرده خود را زنده بعالم

معرفی کند نمی تواند در دنیای امروزه زندگی مستقل

بنماید و وقتی يك ملتی خود را نتوانست زنده بداند

چطور می تواند در پیشگاه دنیای آزاد قرن بیستم خود را

لایق و شایسته درک ترقیات شناسانده محو

ریاست ها و سلطنت های موروثی را خواستگار و در مقابل

جمهور ملل سر افراز شده آسایش خود را چنان چه لازم

است اداره نماید هم چنین تسطیح طرق تجارت و سایر

تأمینات لازمه را تدارك کند ولی دست اجنبی

نمی گذارد ناجی ایران و قائد توانای ایرانیان سردار ملت

آزادانه اصلاحات را اجرا نماید و آمال ملی را بر آورد چه

بنویسیم و چه ننویسیم ملت باید صلاح خود را تشخیص دهد

ص: 19

لذا ما بعثت می گوئیم گوش بدسائس اجانب نداده بالفاظ

موشح و لَفافه دار پی برده بطواهر کلمات ملون

عقاید ملی را که تلگرافات ایالات شاهد آنست نیالوده از

حقه بازان عوام فریب پرهیز کنند - ما حقایق ساده

را می نویسیم و می گوئیم بگذار مرتجعین ما را تکفیر کنند!

بر رسولان پیام باشد و بس»

بی سیم مسکو هم مخالف با جراید اقلیت است!

موضوع قابل دقت و کاملاً تعجب اینست که در مبارزه مدیران جراید اقلیت با پیدایش و نمو حکومت دیکتاتوری بی سیم مسکو هم بر علیه مدیران جراید اقلیت و برله سردار سپه و اطرافیان او اظهار نظر می کند و هنگامی که مدیران جراید اقلیت در مجلس بر علیه حکومت وحشت و ترور متحصن شده بودند بعضی این که بی سیم مسکو که بایستی قاعدتاً از هر نهضت آزادی خواهانه کمک و تقویت نماید و بالااقل بی طرف بماند بقدری مسحور سردار سپه و دستگاه دیکتاتوری شده بود که با پخش اخبار خالی از حقیقت بجراید اقلیت ضربت های شدید و مخرب وارد می آورده و آن ها را روزنامه های طرف دار ارتجاع معرفی می کرده و از تضعیف نیروی مقاومت آنان نهایت درجه می کاسته است اینک برای نمونه خبر مختصری از بی سیم مسکو را ذیلاً نقل می نمائیم:

از بی سیم مسکو 8 ژویه برابر 17 سرطان 1303

جنبش مذهبی در ایران

اشاره

«... بنا بر اطلاعات دیگر اصل و ریشه جنبش اخیر عبارت از مساعی مرتجعین است که سعی دارند با کمک روحانیون تعصب مذهبی توده را بحرکت آورده و آن را برای مبارزه با دولت بکار برند.

در هشتم ماه مدیران تمام جراید ارتجاعی مخالف در مجلس متحصن شدند.»

6-تظاهرات مذهبی برای جلب نظر طبقه سوم

چنان که قبلاً مختصر اشاره شد پس از واقعه دوم حمل و حبس و توقیف و ضرب و شتم مردم در محوطه بهارستان که روی هم رفته از عدم حزم و احتیاط سردار سپه ناشی شده بود افکار عمومی که غالباً طبقه سوم در آن دخیل بود نسبت به سردار سپه



کابینه سردار سپه

سخت متغیر و عصبانی بنظر می رسید. مخالفین سردار سپه از این حس تنفر استفاده کرده و بین رؤسای اصناف و روحانیون و طبقه سوم ایجاد قوه مرموز مقاومت در برابر عملیات سردار سپه می نمودند و این طور در اطراف سردار سپه انتشار داده می شد که او با این عملیات و حرکات می خواهد معتقدات مذهبی مردم را پایمال نماید در همین اوان هم چند خبط از طرف جرائد طرف دار او سر زد که مراتب فوق را تأیید می نمود. چه در پاره ای از جراید که در اطراف جمهوری مقالاتی درج می شد زمینه بحث خودشان را توسعه داده حملاتی نسبت بمعقدات مذهبی مردم کرده بودند. جراید اقلیت نیز در اطراف سنن و آداب مذهبی و ترویج آن مقالاتی منتشر می نمودند و بمخالفین خود شدیداً تاخته افکار عمومی را بر علیه سردار سپه تحریک می نمودند. بدیهی است سردار سپه که چنان خیالات بلندی را همواره در مغز خود می پروراند با این حس تنفر بسد عظیمی بر خورد کرده ناچار بود برای جلب رضایت طبقات مختلفه مردم چند مانور اساسی داده و رفته رفته زمینه را برای ایجاد نقشه های خود حاضر نماید. بهترین وسیله ای که او را باین مقصود نزدیک می نمود تظاهراتی بر له مذهب و بهترین موقع هم برای این کار ماه رمضان بود. در ماه رمضان سردار سپه در قزاق خانه تکیه آن جا را چادر زده و عده ای از وعاظ و روضه خوان ها را برای وعظ و تبلیغات مذهبی بدان جا دعوت نمود، خودش هم غالباً در مجالس مزبور شرکت می نمود مخصوصاً بجرايد موافق خود دستور می داد که این تظاهرات را در صفحات روزنامه های خود منعکس نمایند چنان چه روزنامه ستاره ایران مورخه 25 رمضان 1342 برابر 11 ثور 1303 شماره 177 از سال نهم چنین نوشته بود :

اجرای مراسم احیا

اشاره

«در لیالی متبرکه احیاء از طرف اهالی احترامات لازمه نسبت بشعائر اسلامی بعمل آمده در مساجد مراسم احیا بجا آورده شد.

از طرف اداره قشونی در میدان مشق چادری بر افراشته شده عموم اعضای قشونی و نظامیان در مجلس مزبور حضور یافته از طرف واعظین احکام اسلامی تبلیغ می گشت، آقای رئیس الوزراء و اغلب اعضای کابینه و بعضی از رؤسای ادارات در شب قتل در میدان مشق حاضر و در موقع قرآن

ص: 23

بسر شرکت جستند، در ادارهٔ نظمیه نیز امسال مراسم احیاء بعمل آمده در لیلۀ قتل عموم کارکنان نظمیه حضور یافتند.»

این تبلیغات در روح ساده و بی آرایش طبقهٔ سوّم بی تأثیر نبود و از قدرت مقاومت مردم در برابر سردار سپه می کاست ولی مخالفین وی با استناد ببعضی از مقالات جرائد طرف دار او که بر علیه سنن مذهبی بود عملیات او را حمل بر عوام فریبی کرده و شدیداً تبلیغاتی بر علیه سردار سپه می کردند.

سردار سپه نیز مجبور بود دائماً وسائل اغفال افکار عمومی را فراهم و زمینه را روز بروز بنفع خود حاضر تر سازد، البته این کار خالی از اشکال نبود و بایستی دائماً سن نمایش را عوض کند، یکی از آن بازی های بسیار ماهرانه که در این مورد بعمل آمد داستان تمثال است که اینک بشرح آن پرداخته می شود.

7- داستان تمثال

موقعی که عده ای از آقایان علماء به عتبات می رفتند از طرف سردار سپه مشایعتی از آن ها بعمل آمد، این آقایان جزو همان هائی بودند که سال قبل از طرف دولت عراق بایران تبعید شده بودند، چگونگی این واقعه در جلد دوّم این کتاب آمده است. در موقع مراجعت سردار رفعت بامر سردار سپه از آن ها مشایعت و در حین بازگشت از نجف تمثالی از علی ابن ابی طالب (علیه السلام) با خود آورده که بافتخار رئیس دولت تقدیم شود.

در اطراف ورود تمثال مزبور جار و جنجال و هیاهوی غریبی بر پا کردند، عده ای باستقبال شتافتند جرائد موافق سردار سپه نیز در اطراف این تمثال مقالاتی منتشر کردند، نگارنده نمی داند که واقعاً بچه وسیله توانستند چنین زمینه ای را فراهم سازند ولی کیفیت ورود این تمثال ابتداء از نامهٔ میرزا حسین نائینی که در آن وقت مرجع تقلید بود سر چشمه می گیرد و بعد بجشن در باغ شاه خاتمه می یابد، اینک رو نوشت نامهٔ میرزا حسین نائینی :

نامهٔ آقا میرزا حسین نائینی بسردار سپه

بسم الله الرحمن الرحيم

«مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته.

در این موقع که حمد الله سبحانه و تعالی سالمأ بعتبه مقدسه حضرت شاه ولایت صلی الله علیه

و آله الطاهرين مشرف شدیم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکتہ در اعتلاء دین و دولت و موجبات تعالی مملکت و ملت را در تحت قبّۃ منوره از اهم ادعیه دانسته کاملاً- مراقب و محض کمال میمنت و تبرک يك قطعه تمثال مقدّس را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذ الانام آقای سیّد عباس کلید دار روضه منوره برای حرز آن وجود اشرف درخواست شد و اینک بصحابت جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییدہ تقدیم می نمایند بهترین تعویذ و حافظ آن وجود اشرف خواهد بود انشاء الله تعالی.

بحمد الله تعالی عنایات حضرت اشرف از ابتدای پیش آمد این مسافرت و مدت اقامت در دار الایمان قم الی کنون مستمر و هر کدام شایان کمال تشکر و امتنان و سر آمد همه اعزام جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییداته الی ورود باین آستانه مبارکه و یقین است هم چنان که زحمات و خدمات و حسن مراقبت های آن جناب اجل در پیش گاه اقدس شاه ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرين به اعلى رجه قبول انشاء الله تعالی فائز خواهد بود همین طور در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصه خواهد بود انشاء الله و باقتضای فرط اشتیاق و کمال امیدواری که دوره زمام داری حضرت اشرف دامت شوکتہ شرف عظیم تاریخی و ذکر جمیل ابدی در صفحات تاریخ ایران بیاد گار گذارد.»

جراند موافق سردار سپه نیز در این زمینه شروع بقلم فرسائی کرده مقالاتی منتشر ساختند که اینک خلاصه ای از آن را ذیلا ذکر می نماید.

نقل از روزنامه ستاره ایران مورخه 16 جوزا 1303 برابر اول ذیقعده 1342 شماره 203 سال نهم.

جشن تمثال

«نظر باین که از طرف علمای مقیم نجف و مراجع تقلید و حجج اسلام اظهار قدر دانی از عملیات زیبای آقای سردار سپه بعمل آمده تمثال مبارک حضرت امیر مؤمنان را اعطاء داشته اند جشنی بافتخار این موضوع از طرف اولیای امور در باغ شاه منعقد و در روز جمعه 17 برج جاری سه ساعت بعد از ظهر از عموم مسلمانان و علماء و اعیان و رجال مملکت دعوت شده حضور خواهند یافت.

تهیه مقدمات

حسب الامر آقای رئیس الوزراء برای تهیه مقدمات جشن و کارت های دعوت و سایر امور مربوطه بان شروع بعملیات شده است»

سر مقاله روزنامه ستاره ایران شماره 204 سال نهم 17 جوزای 1303

بزرگ ترین پاداش

«امروز بزرگ ترین عید ایرانیان است، زیرا که امروز بزرگ ترین سرباز فداکار ایران از جانب بزرگ ترین پیشوا و شجاع ترین بزرگوار عالم اسلام، بزرگ ترین پاداش و بهترین انعام عطا گردیده است.

امروز - پس از چندین قرن استتار نور مشعشع ایمان در مرکز مملکت شیعه مذهب پرتو افشان می شود!

امروز در عالم ملکوت شمشیر ذو الفقار از نیام کشیده شده برای نصب بزرگ ترین نشان قدر دانی بسینه بزرگ ترین مجاهد اسلامی عصر حاضر - برق زنان و ملاطفت آمیز بروی شانه سردار سپه فرود می آید.

امروز حضرت اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب با تمثال بی مثال مبارک خود وجود پر بهای رضای پهلوی را از شر شیاطین جن و انس محفوظ می دارد.

چه فرخنده حرزی - چه خجسته تعویذی! علماء اعلام و مجتهدین عظام يك دل و يك كلام از آستان شاه مردان برای سردار سپه این مرحمت عظمی را خواستار و از جانب حضرت امیر مؤمنان با قبول استدعای خویش مفتخر و سرفراز گردیده اند.....»

نقل از شماره 241 روزنامه شفق سرخ مورّخه 5 شنبه غره ذیقعدة الحرام برابر 16 جوزا 1303

ورود تمثال و جشن در باغ شاه

«حسب المقرّر يوم جمعه (فردا) بمناسبت ورود تمثال حضرت شاه ولایت (علیه السلام) مجلس جشن با شکوهی در باغ شاه منعقد می شود و چنان که قبلا- مراسم دعوت بعمل آمده آقایان علماء و اعظام رجال و وجوه محترمین طبقات مختلفه اهالی و مدیران جرائد در ساعت سه بغروب مانده در جشن حضور می یابند نظر به ورود تمثال مقدّس در حضرت عبد العظیم آقای رئیس الوزراء و آقایان وزراء و بعضی از آقایان علماء در زاویه مقدّسه حضور پیدا کرده پس از ورود و نصب تمثال حضرت علوی (علیه السلام) بسینه حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء از زاویه مقدّسه مراجعت فرموده در جشن باغ شاه حضور پیدا می کنند»

و در شماره بعد همان روز نامه (شماره 242) چنین نوشته بود :

جشن تمثال مبارک

«یوم جمعه پریروز جشن با شکوهی در باغ شاه منعقد گردید و چنان که قبلا ترتیبات و وسائل پذیرائی کاملا از هر حیث فراهم و مهیا شده بوده چادر های عدیده بر پا گردیده در هر چادری که متعلّق و مختصّ بهر طبقه از قبیل آقایان اعظام رجال وزراء و سفراء دول اسلامی ترکیه و افغان - علماء و طبقه روحانیون - نمایندگان پارلمان - مدیران جراید - رؤساء و اعضاء وزارت خانه ها - تجار - اصناف و غیره مملوّ از جمعیت بود آقای رئیس الوزراء در مقابل چادر ها عبور فرموده و از همگی اظهار خوش آمد و امتنان نمودند در چادر بزرگی قصیده ای به مدح آقای رئیس الوزراء قرائت سپس آقای رئیس الوزراء با تمثال مقدّس حضرت علوی (علیه السلام) که نصب سینه حضرت معظم الیه کردند دو بار در مقابل چادر های اطراف دریاچه و خیابان های مهمّه مرکزی باغ شاه عبور فرمودند، در حین عبور حضرت معظم الیه صدا های زنده باد ناجی ایران - رئیس الوزراء محبوب و صلوات و غیره بتحسین و هورای نظامیان در حالت کف زدن های شدید مدتی در فضای باغ غشاء طنین انداز بود آقای رئیس الوزراء با زحمت زیادی از میان ازدحام جمعیت عبور فرموده در جزیره دریاچه

تشریف برده یکی از حضار فرمان تمثال مبارک را قرائت نموده از طرف عموم اهالی تهران و ایران آقای رئیس الوزراء تبریک عرض نموده سپس تقدیم حضرت معظم الیه نمودند .

آقای رئیس الوزراء شروع بنطق نموده و شرحی اظهار تشکر از این عطیه عظمی و اظهار احساسات عموم مسلمین نموده سپس آقای سردار محی الدین پاشا سفیر محترم دولت اسلامی ترکیه بلسان ترکی شرحی بیان فرمودند، مجدداً در تعقیب نطق آقای سفیر محترم آقای رئیس الوزراء شرحی اظهار تشکر از تیت پاک و احساسات حسنه و مؤدت آمیز سفیر محترم و ملت نجیب اسلامی ترکیه فرموده اظهار فرمودند همان طوری که آقای سفیر محترم فرمودند موانع و هائله هائی که فیما بین ملتین اسلامی ایران - ترکیه - افغانستان بوده امروز از بین رفته و با مؤدت سر شار و مراتب صمیمیت که فیما بین این سه ملت اسلامی و برادر جریان دارد امیدوارم محکم و مشید تر گردیده روز بروز افزوده شود - در اثناء دو مرتبه نطق آقای رئیس الوزراء و سفیر محترم ترکیه صدا های زنده باد اسلام، پاینده باد دول اسلامی ایران و ترکیه و افغان با کف زدن های شدید و متوالی بلند بود، پس از آن آقای رئیس الوزراء تشریف بردند و یک نفر شتر در مقابل آقای رئیس الوزراء ذبح گردید، مجلس جشن تا مواقع غروب ادامه داشت (.....).

جراند اقلیت نیز که می دانستند این تبلیغات و تظاهرات سردار سپه و اطرافیان او صرفاً برای عوام فریبی بوده و اصولاً سردار سپه پای بند عقاید مذهبی نیست و هر چه از این قبیل تظاهرات بنماید از نیروی مقاومت مردم کاسته و بالاخره اقلیت هم در مقابل او توانائی خود را از دست خواهند داد شروع بانتشار مقالات و اشعاری بر علیه این تظاهرات سردار سپه نموده و چون عده شان قلیل بود روزنامه های خود را بتعداد زیاد چاپ کرده با قیمت نازلی بهمه جا منتشر می ساختند از جمله این جرائد روزنامه نسیم صبا می باشد که اشعار زیر را در صفحه اول و دوم خود منتشر و جشن تمثال را در باغ شاه و عوام فریبی های سردار سپه را بیاد تمسخر گرفته بود که ملاحظه آن برای خوانندگان خالی از تفریح نخواهد بود.

نقل از شماره 11 سال دوم روزنامه نسیم صبا مورّخه 4 شنبه 7 ذیقعه الحرام 1342 برابر 23 جوزا 1303 خورشیدی

شتر قربانی !

جشن روز جمعه خنده آور است *** ملت ایران عجب خوش باور است

اولاً تمثال در اسلام نیست *** لا یجوز است و بر او اقدام نیست

ثانیاً آن کس که جمهوری است او *** بر (شمایل) خوش عقیده نیست او

حال بر تمثال او گرنش کند *** بهر جانب مردمان کوشش کند
لیک مردم عاقل اند و هوشیار *** واقف از اسرار و رمز روزگار
کوشش آن ها بماند بی ثمر *** خلق برگشتند از ایشان سر بسر
هست این تمثال از بهر فریب *** مکر آن ها کشف گردد عن قریب
ثالثاً باشد نجف دست عدو *** هست این تمثال هم تمهید او
مرقد شیر حق و سبط نبی *** هست این ایام دست اجنبی
هر چه آید هدیه از آن سر زمین *** مردمان هستند از آن بابت ظنین

کارت ها از بهر دعوت چاپ شد *** بر زمین و آسمان پرتاب شد
بهر اشراف و رجال جبّه پوش *** کارت دعوت رفت تا سبزی فروش
چون که ملت بود با آن قوم ضدّ *** در نرفتن مؤمنین کردند جدّ
ما بقی اهل ادارات فقیر *** سر بسر در جنگ جمهوری اسیر
ظاهرش بشّاش و در باطن ملول *** اضطراراً کرده دعوت را قبول
روز های کار زحمت می کشند *** روز بی کاری مصیبت می کشند
گشته آن جا جمع با رنج و ملال *** جملگی ارزان ز بیم انفصال
سوریان کوچه گرد کاسه لیس *** گشته ساعت ساز (1) بر آن ها رئیس
بهر سور مفت مشتی لاش خور *** جمع گشته بر سر لاش شتر
سوری و درویش و ول گرد زیاد *** گشته گرم مرده باد و زنده باد
پاشنه بالا زده از گیوه ها *** چشم ها را دوخته بر میوه ها
جسته از این سو بآن سو هو زنان *** چون مگس اطراف شیرینی و نان
گر نبودی میوه ها را پاسبان *** جمله می خوردند هسته های آن

بستنی شد مایه آبستنی *** کرده با آن بستنی ها بستنی

ص: 28

1- منظور میرزا علی اکبر ساعت ساز می باشد

چون در قوری همه حلقه بگوش *** چون سماور جمله در جوش و خروش

بهر يك فنجان چاهی کرده تب *** از حرارت کف بیاورده بلب

آن یکی قلیان کشید آن يك چپق *** و آن دگر از خنده می زد حُق حُق

شیخ کرنا لیدر آن انجمن *** کرده در آن چشن آغاز سخن

جشن روز جمعه زیبا یا که زشت *** کلک کوهی ماجرایش را نوشت

از همه ایراد ها صرف نظر! *** این شتر کشتن چه بود آن جا دگر؟

اشتر بی چاره تقصیرش چه بود؟ *** گشت قربانی اغراض رنود

با وجود بودن يك دشت خر *** آن شتر را از چه بیریدند سر؟

باری از شوخی گوشت گوسفند *** بود به زان اشتر بالا بلند

گوسفند ار کشته می شد بد نبود *** تا فقیری حصّه ای زان می ربود

زان که لحم گوسفندان خوردنی است *** لحم اشتر کشته خلقی را هزار !!

شد یقین این نیز حیلت بوده است *** ذبح اشتر بهر شهوت بوده است

دیگری گیرد پی تمثال عید! *** اشتر بی چاره می گردد شهید!

آن شتر که کشته شد از راه کین *** بود سجع مُهر آن مرحوم این

(گاه بارم خار باشد گاه دُر) *** (یار حاجی عبده الرَّاجی شتر)

در همان ساعت که اندر باغ شاه *** بود این جنجال و واویلا و آه

ملت اندر مسجد جامع تمام *** داشتند از روی واقع ازدحام

واعظان و کاسبان و تاجران *** کفش دوزان، زر گران آهن گران

سر بسر بقال ها عطار ها *** شیشه گر سمسار ها نجار ها

قهوه چی خیاط ها بزاز ها *** خشکه پز علاف ها رزاز ها

فرقة احرار و آزادی طلب *** فارغ التحصیل های با ادب

هم معلم ها و دانایان شهر *** مردم آگاه از احوال دهر

آن کسانی که ز اسرار آگهند *** از فریب و کید اغیار آگهند

ص: 29

جمله از کار سیاست با خبر *** هیچ گاه از اجنبی نگرفته زر
جمع اندر مسجد جامع شدند *** بر کلام ناطقین سامع شدند
بود از هر صنف آن جا بی شمار *** عدّه آن ها قریب چل هزار
مشت ها از روی کین بر آسمان *** کای خدای چاره ساز مهربان
تا بکی اغیار بازی می کنند *** بر رعایا ترک تازی می کنند
ای خدا از دست در رفتیم ما *** بسکه جوشیدیم سر رفتیم ما
نه زراعت نه تجارت نه علوم *** فقر و بدبختی بما کرده هجوم
بود در تهران مدارس چند باب *** آن هم از دست سلیمان (1) شد خراب
محو شد امنیت و عرض و شرف *** هر که گوید حرف حقّ گردد تلف
ذره ای آزادی و افکار نیست *** بر مسلمانان کسی غم خوار نیست
احترام قول حیدر (علیه السلام) برده اند *** مسلمین را سر بسر سر آزرده اند
حال با تمثال او بازی کنند *** خود پرستان بین چه طنازی کنند
رفت از کف اعتبار مال و جان *** رحم فرما ای خدای مهربان
اجنبی برد اعتبار مسلمین *** کن ترّحم یا امیر المؤمنین (علیه السلام)
(قلندر)

پس از برگذاری جشن تمثال انتشار و خبر آن در ولایات تقریباً از کلیّه نقاط ایران تلگرافاتی برنئیس دولت یعنی سردار سپه مخابره شد و همه این تلگرافات حاکی از تبریک بسردار سپه و تعریف از او بود، گر چه این تلگرافات بنا بدستور برؤسای قشونی شهرستان ها بود ولی انتشار آن در جراید اکثریت خالی از تأثیر نبود و عدّه ای که از هیچ جا خبر نداشتند تصوّر می نمودند که مخابره این همه تلگراف بر اثر احساسات عمومی بوده و مردم با رضا و رغبت چنان تملّقاتی را گفته اند.

ص: 30

سردار سپه تصمیم داشت برای جلب رضایت طبقهٔ سوم بیکی دو فقره تظاهر اکتفا نکرده این بازی را دائماً تجدید نماید و مخصوصاً برای جلب نظر و توجه روحانیون نیز نهایت کوشش را بعمل آورد. سردار سپه که بدون مبالغه یکی از باهوش ترین و پرکار ترین افراد عصر خود محسوب می شد بخوبی دریافته بود که بزرگ ترین دشمنان او طبقهٔ روحانیون می باشند که با نفوذ معنوی خود هر وقت بخواهند می توانند ضربت های سختی باو بزنند ولی سردار سپه بقول افصح المتکلمین (سعدی) که می گوید :

آن کسانی که آهین مشتند *** دشمنان را بدوستی کشتند

می خواست بتظاهر بدوستی آن ها نفوذ آن ها را از بین برده تا اگر خواست دست باصلاحاتی بزند از این قوهٔ معنوی دغدغه خاطری نداشته باشد ولی در عین حال برای جلب آن ها از هر گونه اقدامی فرو گذار نمی کرد از جمله اقداماتی که در این زمینه بعمل آورد تعیین ناظر شرعیات بود که در روزنامهٔ ایران در تاریخ 28 جوزای 1303 نامه ای را که سردار سپه بوزارت فرهنگ نوشته درج کرده بود که اینک قسمتی از آن در این جا نقل می شود :

«باید ناظر شرعیات حدود مسؤولیت و نظارت قانونی خود را از هر حیث چه نسبت بمطبوعات و چه نسبت به پیس های نمایش هائی که داده می شود کاملاً رعایت کرده و از اجازه درج و نشر مسائلی که بر خلاف موازین شرع انور و مصرحات قانون است و هم چنین از تصدیق نمایش هائی که مصرّ باخلاق اجتماعی و دیانتی است اجتناب و خود داری نماید و از ادای این وظیفه قانونی غفلت نرزد و مراقب باشد که مثل سابق سوء تفاهم هائی که در اطراف بعضی از جراید و پارهٔ نمایش ها تولید شده بود نظایر پیدا نکند والا گذشته از این که متصدیان و مرتکبین منهیات و از طرف دولت مورد مؤاخذه و تنبیه می شوند مسئولیت غفلت و مسامحه ای که در این قبیل موارد از طرف ناظر شرعیات ناشی گردد متوجه آن وزارت جلیله خواهد بود».

این تظاهرات هر قدر که از طرف مخالفین سردار سپه سطحی جلوه داده می شد معهداً کار خود را می کرد رفته رفته زمینه را برای مقاصد سردار سپه حاضر می ساخت، در عین حال سردار سپه برای آن که در بین ملل اروپائی مرتجع و خرافاتی جلوه گر نشود ناگزیر بود که بر علیه تظاهراتی که در ایران می نمود در خارج نیز تبلیغاتی نماید. این تبلیغات که با شماره از ما بهتران صورت می گرفت در خارجه نیز او را مردی ترقی خواه و آزادی طلب و متجدد و اصلاح طلب معرفی می نمود تعجب در این جاست که بی سیم مسکو هم دست خوش این قبیل تبلیغات قرار گرفته اخباری بنفع سردار سپه منتشر می ساخت که اینک نمونه ای از آن را که در روزنامه شفق سرخ مورخه سه شنبه هفدهم شوال برابر دوم جوزای 1303 خبر ذیل را منتشر ساخته عیناً نقل می نمائیم :

تحرکات انگلستان در ایران

اشاره

«باکو - 29 آوریل اطلاعات واصله از نقاط مختلفه ایران حاکی است که انگلیس ها سعی می کنند رضا خان عامل بزرگ نهضت ملی ایران را از صحنه سیاست دور کنند، پی در پی نقشه های جدید عمال انگلیسی کشف می شود که می خواهند يك نهضت ارتجاعی را مخصوصاً در میان قبایل نیمه وحشی بر علیه دولت مرکزی ایران ایجاد کنند. عمال انگلیسی در بین کرد ها و لر ها تبلیغات کرده پول و اسلحه تقسیم می کنند، لر ها غارت را در نواحی مجاور شروع کرده اند.

رؤسای الوار برای مذاکره و قرار داد با انگلیس ها به بغداد رفته اند، در اهواز بین رؤسای بختیاری و مدیر کمپانی نفت جنوب و قنسول انگلیس مذاکراتی بعمل آمده است.

در همین حال تبلیغات انگلیس ها برای شناختن امیر حسین بین اعراب شدت پیدا می کند.

در ایران بكمك عمال انگلیس ها مخصوصاً بین مالکین و صاحب منصبان بر ضد جمهوریت تبلیغات می شود.

روحانیون با این عناصر رابطه پیدا کرده با شدت بر علیه رضا خان حمله می کنند.»

(نقل از روز نامه پیک رشت شماره 7)

8- آغاز مخالفت با سلسله قاجاریه در مجلس

نغمه مخالفت با سلسله قاجار که از مدّت ها پیش در جرائد موافق سردار سپه آغاز گشته هم چنان ادامه داشت و هر روز بر شدّت آن افزوده می شد، آن هائی که بوضع قوانین اساسی و متمّم آن و سایر قوانین آشنائی دارند می دانند که این نغمات بر خلاف صریح قوانین مدوّنه بوده و بایستی از طرف دولت از آن جلوگیری بعمل آید ولی نه تنها هیچ گونه اقدامی برای عدم انتشار و تبلیغات سوء بعمل نمی آید بلکه باطناً ناشرین آن را نیز تشویق و ترغیب می نمودند. این زمزمه های مخالف از محیط جرائد خارج شده و بمحیط مجلس نیز سرایت کرد و حتّی برخی از وکلاء در جلسه رسمی مجلس تظاهراتی می نمودند از آن جمله یکی از نمایندگان که طبق قانون اساسی ناگزیر بود نسبت پیدایش وقت سوگند وفاداری یاد نماید در فرمول قسم نامه تحریفاتی نمود که چگونگی آن بشرح ذیل می باشد :

در مجلس

اشاره

در جلسه 29 برج جوزای 1303 که مراسم تحلیف بعمل می آید بعضی از نمایندگان در فرمول قسم نامه تحریف کرده، بعضی از خوردن قسم امتناع نمودند از جمله ضیاء الواعظین در موقعی که برای قسم خوردن پشت تریبون رفته بود قسم نامه را با حذف این جمله (نسبت بشاهنشاه متبوع عادل مفخّم خود صدیق و راست گو باشم و نسبت باسّاس سلطنت خیانت نمایم) قرائت نمود بعضی از نمایندگان اظهار داشتند که حذف نمی شود کرد.

رئیس مجلس هم قدری آهسته با مشار الیه مذاکره کرد که مسموع نشد. ضیاء الواعظین اظهار داشت که بنده راجع باین دو قسمت که اسم اعلی حضرت و اساس سلطنت است تأمل دارم.

برای احترام کلام الله مجید که کتاب مقدّس آسمانی است من تمرد نکرده ام و آمدم ایستادم در برابر قرآن و برای احترام قرآن بآن قسمت هایی که معتقد بودم قسم یاد کردم ...

(صدای زنگ رئیس) رئیس مجلس اظهار داشت شما می خواهید ترتیب جدیدی برای قسم بگذارید. اغلب آقایان آمدند قسم خوردند و مطالبی را هم گفتند اما این

يك ترتيب تازه ايست نيمى دانم مجلس اين رويه را مى پسندد؟

(از طرف جمعى خير)

مدرّس - معتقد نبوديد مى خواستيد قبول وکالت نکنيد.

اتفاقاً سلطان احمد شاه اگر هر عيبي داشت ظالم نبود و هميشه خود را مطيع قوانين مى دانست و هرگز تعدّی و ظلمى بکسى نکرده بود ولى مخالفين وى مى گفتند در متن قسم نامه ذکر شده است «شاه عادل» و سلطان احمد شاه عادل نيست و چند نفرى هم که هميشه ديده شده در جريان هاى سياسى خود را کاسه گرم تر از آتش نشان مى دهند، در اطراف سوگند نسبت به سلطان احمد شاه اظهارات ضياء الواعظين را تأييد مى نمودند، اما رئيس مجلس بواسطه شخصيت و بى طرفى و نفوذى که داشت آن ها را وادار پياد کردن سوگند نمود.

9- قتل عشقى

جرائد مخالف سردار سپه رفته رفته بواسطه پشتيبانى هاى که از طرف فراکسيون اقليت در مجلس از آن ها بعمل مى آمد بر شدت حملات خود افزوده و بتهديد و توقيف اهميت نيمى دادند مخصوصاً که بين مديران جرائد اقليت شخصيت جسور و متهورى پيدا شده بود که از هيچ چيز و هيچ کس کم ترين پرواى نداشت و در تمام جرائد مقالاتى با امضاهاى مختلف منتشر مى کرد. اين نويسنده متهور و آزادى خواه ايدآليست «مير زاده عشقى» بود.

عشقى فرزند سيد ابو القاسم همدانى جوانى شاعر و فوق العاده حسّاس بود. اين جوان ناکام که زندگاني خود را در غرقابى پس مخوف و هولناک گذرانيده در هنگام جنگ بين الملل جزو مهاجرين ايرانى بود و با آزادى خواهان بمهاجرت شتافت. پس از مراجعت از مهاجرت جزو مخالفين قرار داد 1919 بود و در اين زمينه اشعارى ساخته منتشر ساخت، بعد از افتتاح مجلس چهارم با عده اى از نويسندگان مأنوس و در صحنه سياست ايران وارد گرديده بود. روش سياسى را که اين جوان حسّاس طرف دار آن بود پيروي از افکار حزب سوسياليست بود و با اقليت مجلس چهارم که آن وقت سوسياليست ها در اقليت بودند از نزديك کاملاً هم کارى و جانب دارى مى نمود.



میرزاده عشقی

عشقی بواسطه صراحت لهجه و تهوّر فوق العاده ای که داشت بزودی مورد توجه اهالی طهران قرار گرفت. پس از تظاهرات جمهوری و واقعه دّوم حمل با آن که اساساً طرفد و رژیم جمهوری بود معهداً با چنان جمهوری که سردار سپه و اطرافیان او می خواستند تشکیل دهند شدیداً مخالف بود. عشقی در دوره چهارم با اکثریت مجلس ولی در آن مدرّس خیلی مخالف بود ولی بر عکس در دوره پنجم به مدرّس و طرف داران او خیلی نزدیک شده و نسبت بمخالفین آن ها کاملاً مخالفت می ورزید. عشقی با ولی عهد محمّد حسن میرزا ضمن يك ملاقاتی که بعمل آمده وعده وفا داری داده بود و انصافاً بوعده خودش هم وفا می نمود چنان که در تاریخ شنبه 24 ذیقعده الحرام 1342 مطابق 7 سرطان 1303 شماره اول روزنامه قرن بیستم را منتشر ساخت، مندرجات این شماره که ما کاریکاتور ها و قسمت مهمی از مطالب و اشعارش را نقل می نمائیم روح تهوّر و شهامت مدیر آن را بخوبی ثابت می نماید چه عشقی در این شماره صریحاً نوشته بود که بازی های اخیر طهران و اوضاع جمهوری بدست اجنبی است و اجنبی می خواهد استقلال ما را از بین ببرد، اینک قسمت هایی از مندرجات آن شماره عیناً نقل می شود.

بر عکس با اکثریت مجلس و لیدر های آن و هم چنین با طرف داران قرار داد که در مجلس و خارج مجلس بودند مخالفت می کرد و بهمین مناسبت شعر مجلس چهارم را «این مجلس چهارم بخدا ننگ بشر بود» ساخت و در موقع دیگر شعری که مطلعش «شاعران شعر تو با شکر برابر می کنند» در ذمّ ملك الشعراء بهار که از طرف داران قرار داده بود ساخته منتشر ساخت.

جناب جمبول بر خر جمهوری سوار شده شیره ملت را مکیده و می خواهد بسر ما شیره بمالد :

جمهوری سوار

تفصیل جناب جمبول !

هست در اطراف کردستان دهی *** خاندان چند گُرد ابلهی

قاسم آباد است آن ویرانه ده *** این حکایت اندر آن واقع شده

ص: 37

کد خدائی بود کا کا عابدین *** سر پرست مردم آن سر زمین

خره ای را پُر ز شیره داشته *** از برای خود ذخیره داشته

مرد دزدی ناقلا یاسی بنام *** اهل ده در زحمت از او صبح و شام

بود همسایه بر آن کا کای زار *** وای بر همسایه ناسازگار

عابدین هر گه که می رفته برون *** یاسی اندر خانه می رفته درون

نزد خمّ شیره می کرده مکان *** هم از آن شیرین همی کرده دهان

این عمل تکرار هی می گشته است *** شیره هی روپر کمی می هشته است

تا که روزی که خدای دهکده *** دید از مقدار شیره کم شده

لاجرم اطراف خم را کرد سیر *** دید پای خمره جای پای غیر

پس همه جا جای پا ها را بدید *** تا بدرج خانه یاسی رسید

بانک زد ای «یاسی از خانه درا *** آن قدر همسایه آزاری چرا؟»

دزد شیره یاسی نیرنگ باز *** کرد گردن را ز لای در دراز

گفت او را این چنین کا کا سخن *** «تو چه حق داری خوری از رزق من

شیره من از بهر خود پرورده ام» *** خواست تا گوید که من کی کرده ام

عابدین گفتش: «نظر کن بر زمین *** جای های پای های خود بین

دید یاسی موقع انکار نیست *** چاره جز عرض استغفار نیست

گفت: «من کردم ولی کا کا ببخش *** بنده را بر حضرت مولا ببخش

بار دیگر گر که کردم این چنین *** کن بروم یک سر از این سر زمین

از ترحم عابدین صاف دل *** جرم او بخشید و شد یاسی خجل

چون که از این گفت گو چندی گذشت *** نفس عمّاره بیاسی چیره گشت

باز میل شیره کرد آن نا بکار *** اشتها از دست او برد اختیار

دید بسته عهد او با عابدین *** که ندزدد شیره اش را بعد از این

فکر بسیاری نمود آن نا بکار *** تا در این بابت برد حيله بکار

رفت و بر پشت خری شد جاگزین *** راند خر را در سرای عابدین

ص: 38



جناب جمبول بر خر جمہوری

خویشتن را تا به پیش شیره برد *** تا دلش می خواست از آن شیره خورد

کار خود را کرد چون بر پشت خر *** با همان خر آمد از خانه بدر

بار دیگر باز کاکا در رسید *** تا نماید شیره اش را باز دید

باز دید اوضاع خُم بر هم شده *** هم چنین از خُم شیره کم شده

پای خُم را کرد با دقت نظر *** دید پای خمره جای پای خر

اندرون خمره هم سر برد دید *** هست جای پنجه یاسی پدید

سخت در حیرت فرو شد عابدین *** هم ز خر بد دل هم از یاسی ظنین

پیش خود می گفت این و می گریست *** ای خدا این کار آخر کار کیست

گر که خر کرده است خر را نیست دست *** یاسی ار کرده است یاسی بی سم است

زد دو دستی بر سر آخر عابدین *** و از تعجب بانگ بر زد این چنین

(چنك چنك یاسی با پای خر *** من که از این کار نارم سر بدر!)

این حکایت زین سبب کردم بیان *** تا شوند آگاه ابناء زمان

گر بخواهد آدمی پی گم کند *** پای های خویشتن را سُم کند

هر که اندر خانه دارد مایه *** هم چو یاسی دارد او همسایه

یاسی ما هست ای یار عزیز *** حضرت جمبول یعنی انگلیس

آن که دایم کار یاسی می کند *** و از طریق دیپلماسی می کند

ملک ما را خوردنی فهمیده است *** بر سر ما شیره ها مالیده است

او گمان دارد که ایران بردنی است *** هم چو شیره سر زمینی خوردنی است

با وثوق الدوله بست اول قرار *** دید از آن حاصلی نامد بکار

پول او خوردند و بر زیرش زدند *** پشت و پا بر فکر و تدبیرش زدند

چون که او مأیوس گردید از وثوق *** کودتائی کرد و ایران شد شلوق

هم چنین زیر جلی سید ضیاء *** زد بفکر پست آن ها پشت پا
کودتا هم کام او شیرین نکرد *** این حنا هم دست او رنگین نکرد
دید هر چه مستقیماً می کند *** ملت او را زود بر هم می زند
مردمان از نام او رم می کنند *** مقصدش را نیز بر هم می زنند

ص: 41

گفت آن به تا بر آید کام من *** از رهی کان جا نباشد نام من
اندر این ره مدتی اندیشه کرد *** تا که آخر کار یاسی پیشه کرد
گفت جمهوری بیارم در میان *** هم از آن بر دست بر گیرم عنان
خلق جمهوری طلب را خر کنم *** زان چه کردم بعد از این بد تر کنم

پای جمهوری چو آمد در میان *** خر شوند از رؤیتش ایرانیان
پس بریزم در بر هر یک علیق *** جمله را افسار سازم زین طریق
گر نگرده مانع من روزگار *** می شوم بر گرده آن ها سوار
فرق جمعی شیره مالی می کنم *** حمزه را از شیره خالی می کنم
ظاهراً جمهوری پر زرق و برق *** و از تجدد هم کله آن را بفرق
باطناً یاسی ایران انگلیس *** خر شود بد نام و یاسی شیره لیس
کرد زین رو پخت و پز با سوسیال *** گفت با آن ها روم در یک جوال
شد سوار خر که دزد شیره را *** پس بگیرد پنج میلیون لیره را
نقش جمهوری پای خر بیست *** محرمانه زد بخم شیره دست
ناگهان ایرانیان هوش یار *** هم ز خر بد بین و هم از خر سوار
های و هو کردند کین جمهوری است؟ *** در قواره از چه رو یغفوری است؟

پای جمهوری و دست انگلیس! *** دزد آمد دزد آمد آی پلیس!
این چه بیرق های سرخ و آبی است *** مردم این جمهوری قلبی است
ناگهان ملت بنای هو گذاشت *** کزه خر رم کرد و پا بر دو گذاشت
نه بزر قصدش ادا شد به بزور *** شیره باقی ماند و یارو گشت بور

اشعار: مظهر جمهوری فرماید:

من مظهر جمهورم - ألدّرم و بولدّرم

از صدق و صفا دورم - ألدّرم و بولدّرم

من قلدر پر زورم - ألدّرم و بولدّرم

ص: 42



مظہر جمہوری!...

ص: 43

مأمورم و معذورم - ألدّرّم و بولدّرّم

من قائد جمهورم - ألدّرّم و بولدّرّم

افعی گوید:

من افعی پیجانم - آمنّا - صدّقنا

زهر است بد ندانم - آمنّا - صدّقنا

من دشمن ایرانم - آمنّا - صدّقنا

من فاقد ایمانم - آمنّا - صدّقنا

من بوجار لنجانم - آمنّا - صدّقنا

جغد گوید:

من جغد نوا خوانم - بر بام تو - قوقوقو

لاش خور پستم - هم نام تو - قوقوقو

کرده است مرا فریه - اطعام تو - قوقوقو

افتم بهوای پول - در دام تو - قوقوقو

بر دوش تو پرانم - آمنّا - صدّقنا

موش گوید :

من موشك مسکینم پا بند تو - جیر جیر جیر

کرده است مرا سر مست لبخند تو - جیر جیر جیر

در دزدی و قلاشی مانند تو - جیر جیر جیر

تا نرم شود دندم چون دند تو - جیر جیر جیر

من دست بدامانم - آمنّا - صدّقنا

سگ گوید:

من طولہ تقلیسم - عف عف اخوی عف عف

انبانہ سفلیسم - عف عف اخوی عف عف

هم مکتب ابلیسم - عف عف اخوی عف عف

من مظهر تدلیسم - عف عف اخوی عف عف

من منتظر نانم آمنه صدقنا

ص: 45

الاغ گوید:

من گُره خر زارم - عر عر ابوی عر عر

حیوان علف خوالم - عر عر ابوی عر عر

جفتك زن احرامم - عر عر ابوی عر عر

پالان قجری دارم - عر عر ابوی عر عر

مستوجب احسانم - آمنا صدقنا

گر به گوید :

من پیش پیشیم مو مو گر به علیم مو مو

خلقند همه شاهد بر مهملیم مو مو

انگشت نمای خلق در بز دایم مو مو

سر کنده نیم چون شیر سر پشکلیم مو مو

مدّاح و ثنا خوانم - آمنا صدقنا

قرن بیستم گوید :

ای مظهر جمهوری - هی هی جبلی قم قم

جمهوری مجبوری - هی هی جبلی قم قم

مسلك نشود روزی - هی هی جبلی قم قم

تا کی پی مزدوری - هی هی جبلی قم قم

من مرد مسلمانم - آمنا صدقنا

«جبلی»

نوحهٔ جمهوری

آه که جمهوری ما شد فنا*** پیرهن لاش خوران شد قبا

فکلی گوید:

شد فکلم چرک و کتم شد کثیف *** مشت جماعت کلهم کرده قیف

ژنده شد این کراوات ظریف *** (نم دو دیو) [\(1\)](#) زین حرکات عنیف

گشته طرف ملت جاهل بما *** آه که جمهوری ما شد فنا

ص: 46



جنازه مرحوم جمهوری قلابی

جناب جمبول گوید:

بیرق جمهوری اگر شد نگون *** جان وی از پیزی او شد برون

عصّه نخور می زخم انژکسیون *** زنده شود لیک بخاک جنون

بام زند بر سر خلق خدا *** آه که جمهوری ما شد فنا

(3) فعله گوید :

من که یکی فعله ام ای کردگار *** صحبت جمهور مرا کرده خوار

شد شب عیدی جگرم داغ دار *** طفلک من مانده بزیر هوار

در جلو حمله قزاق ها *** شکر که جمهوری تان شد فنا

بیرق قرمز جگرم کرده خون *** رفت جگر گوشه ز دستم برون

دولت ما گشته دچار جنون *** شکر که آخر علمش شد نگون

بس که نمودند خلائق دعا *** شکر که جمهوری تان شد فنا

(4) لاش خور گوید:

من که یکی لش خور آزاده ام *** بهر فروش وطن آماده ام

لنگ بود امشبه عرّاده ام *** در پی این تازه لش افتاده ام

تا بکنم لقمه از آن جدا

آه که جمهوری ما شد فنا

(5) جغد گوید:

جغد کی آن جا سر تابوت بود *** از سخن لش خوره مبهوت بود

نوحه کنان در طلب قوت بود *** عاشق سرداری ماهوت بود

بال بهم بر زد و گفت ای خدا : *** آه که جمهوری ما شد فنا

لاش خوران جانب لش پر زدند *** از غم این فاجعه بر سر زدند

بر سر و بر سینه مکرّر زدند *** چنگ بتابوت پر از زر زدند

سهم ربودند از آن سگّه ها *** آه که جمهوری ما شد فنا

يك سك بيجاره عقب مانده بود *** دير ترك لوحه خود خوانده بود

زوزه کنان در پی لش رانده بود *** بوی لَشش معده گدازنده بود

هو زدی اندر پی شاه و گدا *** آه که جمهوری ما شد فنا

دید یکی زارعك لخت و عور *** لش کشی لاش خوران را ز دور

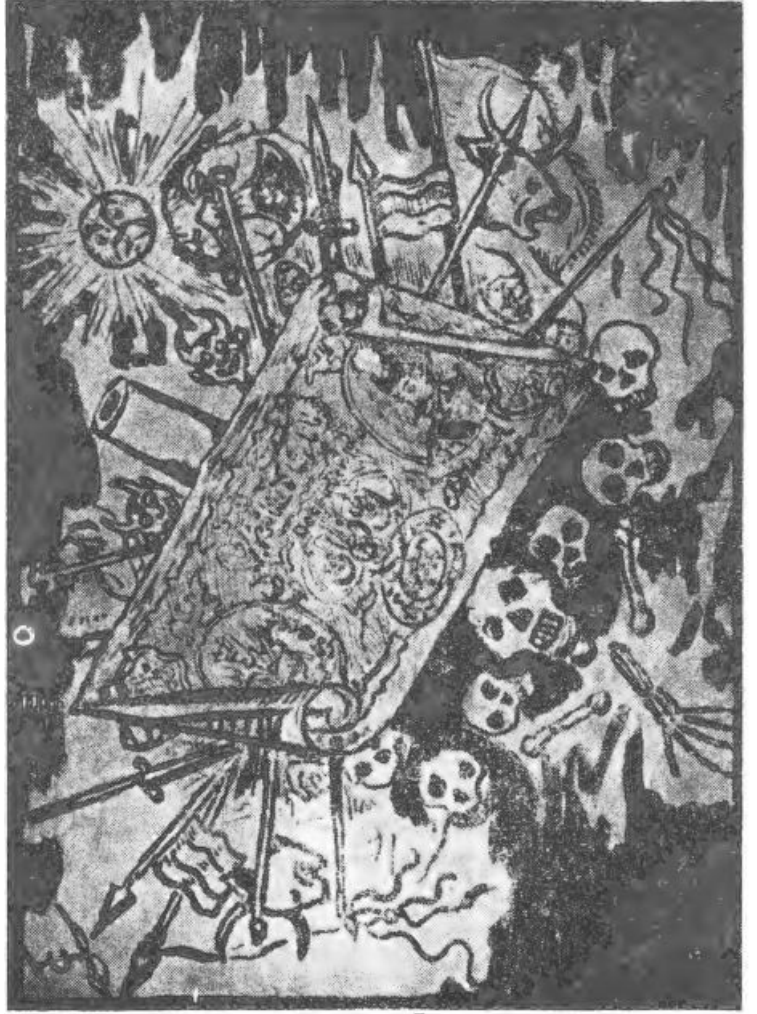
گفت که ای مست شراب غرور *** حسرت جمهور بیر سوی گور

آه یتیمان فقیر از قفا *** شکر که جمهوری تان شد فنا

(یتیمچه)

خبر دار درجا

خدا بیامرزد مرحوم عموی پیره من يك وقتی در نظام اطیش بود - همیشه می گفت من در مدرسه يك درس بزرگی خوانده ام می پرسیدیم چیست؟ می گفت وقتی که خان معلّم فرمان دنیه: مرش! چپ لنگت نیکن و بور یعنی هر وقت آقای معلّم فرمان می دهد - مرش پای چپ را جلو بگذار و برو. و می گفت بواسطه تعلیم همین يك فراز من اوّل صاحب منصب تحصیل کرده هستم و بهمین مناسبت هم همیشه راه می رفت و هیچ وقت در یک جا نمی ایستاد هر چه می گفتیم آخر صبر کن يك خُرده با هم صحبت کنیم راه می رفت و می گفت (چپ لنگت نیکن و بور) مثل این جمهوری مهوری ها که يك وقتی بشوخی یا بجدی برای امتحان بهشان گفتند (چپ لنگت نیکن و بور) دیگر هی حالا دارند می روند هر چی هم فرمانده اوّلی می گوید بس است جلوت چاه است - دیگر نرو - من خودم پشیمان شدم - ابدأ بخرج آقایان نمی رود و هم چنین چپ لنگ است می اندازند و می روند، می روند و می روند تا خودشان و مملکت را بیندازند توی جیب گشاد انگلیس ها: و تا این که بعد از چند روز دیدیم آمده و از شدّت خوش حالی سر از پا نمی شناسد - پرسیدم چه خبر است؟ گفت دوّمین سنگر مهم را هم فتح کرده ام... ما ها هاج و واج ماندیم که سنگر چی کار چی این عموی چی می گوید سنگر اوّلش چه بوده که حالا بدو می رسیده - اگر چه می دانستیم قدری عقلش



آرم جمهوری

ص: 51

پاره سنگ می برد اما باز هم گفتیم الخبر یحتمل الصدق و الکذب شاید هم راستی راستی سنگری فتح کرده باشد؟ چه ضرر دارد مطلب واضح شود از اشتباه بیرون بیائیم؟ پرسیدیم تفصیل چیست؟ گفت:

(امروز خان معلّم من باوته وقتی که فرمان دم حالت راسته لنگت بل چپ لنگت بلی و هرس) یعنی وقتی که فرمان حالت دادم پای راستت را بگذارد پهلوی پای چپ و بایست. دیگر من در استراتژی هم ماهر شدم و هیچ در علوم نظامیم کسر و نقصانی نیست!

شاید حالا خیال کنید که این فرازهای نا مفهوم، آلمانی یا روسی یا انگلیسی است؟ خیر این زبان ولایت ما مازندران است مدّتی گذشت و هر وقت ما پیره عمورا دیدیم دیدیم مثل اغلب افراد اکثریت مجلس ایستاده جمب نمی خورد ولی يك کمی هم اوقاتش تلخ است و زیر لب غرّ و غرّ می کند که فلان فلان شده ها اما خستگی بکوشتنه (یعنی فلان فلان شده ها ما را از خستگی کشتند) پرسیدم عمو جان چه خبرت است چرا مثل نیم گز بزازها راست ایستاده جمب نمی خوردی؟ چرا اوقات تلخ است؟ گفت هر چه فکر می کنم سر در نمی آرم فرمان اولی این بود که چپ لنگت نیکن و بود - این دومی: راست لنگت بیل چپ لنگ پلی و هرس اگر بورم حتی هرسم. اگر هرسم چتی بودم (اگر بروم چطور بایستم اگر بایستم چطور بروم) من مانده ام معطل و سفیل و سرگردان نمی دانم چه بکنم.

حالا برای این که این دو فرمان با هم مخالفند نمی توانم بروم و نه بایستم و هر چه هم فکر می کنم که میانه این دو تا حد وسطی پیدا کنم که بهیچ کدام از دو فرمان بر نخورد و ضمناً قسمتی از هر دو فرمان هم اجرای شده باشد عقلم قد نمی دهد.

ما بچه مچه ها هم برای این که سر بسر عمو پیره سر بسر عمو پیره گذاشته باشیم گفتیم اگر می خواهی هر دو کار را کرده باشی مثل بعضی از افراد اکثریت مجلس خاصه سوسیالیست های قلابی مجلس در جا بزَن - گفت در جا چی؟ (در جا چطور است) گفتم چپ لنگت و راسته لنگت بلند اکن و بنه بل (پای چپ و پای راستت را بلند کن و زمین بگذار) باین ترتیب بیچاره عمورا بدر جا زدن وا دار کردیم - هی در جا می زد و عرق از سر و رویش می ریخت و گرد و خاک قالی را هوا می کرد ولی از آن جایی که بود نه يك قدم جلو رفته و نه يك قدم عقب هر که می دید از دور خیال می کرد که عمورا راه می رود اما عمو سر جای خودش ایستاده و فقط در جا می زد!

زن و بچه و خانواده بیچاره اش هم چون نان آور دیگری نداشتند عمو هم که بود مشغول در جا زدن بود! لخت و گرسنه مانده بودند و تکلیف شان را نمی دانستند.

باز این بیچاره اگر بهمین حالت در در جا زدن باقی مانده بود يك چیزی بود اما آن روزها هم از این دلّك ملّك ها و مسخره های امروزی بودند منتها خر همان خر بوده و پالانش عوض شده و بچه مچه ها درس نخوانده و متمدن نشده و فکل نزده بودند یعنی وحشی بوده و عقل شان قد نمی داد اسم شان را مثلاً (آه دین) بگذاریم.

همان کریم شیرۀ و شیخ شیپور و از این جور چیزها بودند.

همین مسخره ها که یک روز دور دربار ناصر الدین شاه می رقصیدند و یک روز هم دور دربار عظیم الشان و ذو اقتدار امروزی می رقصند - همین کور و کچل ها که غیر از مسخرگی هیچی بار شان نیست آن روز ها هم تشریف داشتند منتها چون آن روز ها مردم متمدن نشده بودند این مسخره ها را در ردیف مطرب ها برای مجالس طرب و برای تقلید در آوردن می آوردند و اگر شب بید مستی و قداره کشی ختم نمی شد - صاحب خانه یا مهمان ها یک چیزی هم توی عرق چین شان می گذاشتند !

آن وقت که مسخره ها مثل امروز متمدن و جمهوری طلب و ظریف الادباء نشده بودند که اسم شان مدیر ؛ جریده ؛ شریفه ؛ (آه بی دین) باشد !

از مطلب پرت شدیم - از همین جانور ها آن وقت هم بودند منتها بی اهمیت تر و کم ضرر تر دیگر طرف مشاوره سیاسی نبودند ؛ سوسیالیست هم نشده بودند ! در مجالس ذو اقتدار ها هم حق فضولی سیاسی نداشتند و الا مثل مرحوم شیخ شیپور شلاق می خوردند - از همین جور آدم ها یکی دو تا هم دور عمومی پیرمرد را گرفته بودند.

در عین حال عشقی از آتیه خود خیلی نگران بوده مرگ خود را حدس زده بود و حتی خوابی را هم که دیده بود با یک پریشانی و اضطرابی چند روز قبل از مرگ خود برای رفقاییش نقل کرده بود.

خواب عشقی

فلاما ریون سه کتاب دارد بنام «قبل از مرگ»، «در اطراف مرگ»، و «بعد از مرگ»، در این کتاب ها گواهی های کتبی بسیاری از معاصرین و معتمدین عصر خود را منتشر ساخته است. این نامه ها که به فلاما ریون نوشته اند اکثر عبارت از داستان های خواب های عجیب یا مکاشفات اشخاص و رؤیا هائی که غالباً با واقع تطبیق کرده است.

ما بین آقای رحیم زاده صفوی و ملك الشعراء و میر زاده عشقی که هر سه از کار کنان اقلیت بودند ترتیبی برقرار شده بود که هفته ای دو روز در منزل رحیم زاده صفوی گرد آمده از ظهر تا شب وقت خود را بمذاکرات ادبی و تهیه مطالب برای روزنامه قرن بیستم که متعلق به میر زاده عشقی بود می گذرانیدند . یک روز شنبه از هفته ای که روز سه شنبه آن می بایست میر زاده عشقی بقتل رسد بعد از صرف نهار رحیم زاده صفوی یکی از سه کتاب مزبور را باز کرده برای رفقا بفارسی نقل می نمود، در آن هنگام دو سه روز از انتشار آخرین شماره مشهور قرن بیستم گذشته بود، همان شماره مشهوری که حاوی شدید ترین حملات به دیکتاتور وقت و اطرافیان او بود تهدید های متواتر به میر زاده عشقی می رسید و کار بجائی رسیده بود که شاعر نام برده قیافه مهیب مرگ را پیش چشم خود مجسم می یافت. در آن روز و آن ساعت که

اتفاقاً بقصّه های آن کتاب در موضوع خواب و مرگ گوش می داد غفلتاً از جای پریده خطاب به رحیم زاده صفوی نموده گفت: حاشا که شما در این زمینه ها مطالعه می کنید خواهش مندم يك دقیقه هم بخواب من که دیشب دیده ام توجّه نمائید: « خواب دیدم که در قلمستان زرگنده مشغول گردش هستم - فراموش نشود که در آن زمان قلمستان زرگنده گردش گاه اهل تفریح و تفرّج مرکز بود - در حین گردش دختری فرنگی مثل آن که با من سابقه آشنائی داشت نزدیک آمده بنای گله گزاری و بالاخره تشدّد و تغیر را گذاشت و با طپانچه ای که در دست داشت شش گلوله بطرف من خالی نمود بر اثر صدای تیر ها افراد پلیس ریختند و مرا دستگیر کرده در درشگه نشانند که به نظمیّه ببرند در بین راه من هر چه فریاد می کردم که آخر مرا کجا می برید شما باید ضارب را دست گیر کنید نه مرا، کسی بحرفم گوش نمی داد تا مرا به نظمیّه بردند و در آن جا مرا باطاقی شبیه زیر زمینی کشانیده حبس کردند. آن اطاق فقط يك روزنه داشت که از آن روشنائی بدرون می تابید من با حال وحشتی که داشتم چشم را بآن روزنه دوخته بودم ناگهان دیدم شروع بخاک ریزی شد و تدریجاً آن روزنه گرفته شد و من احساس کردم که آن جا قبر من است.....»

هنگامی که میر زاده عشقی این خواب را حکایت می کرد قیافه بیم زده و وحشتناکی داشت و رفقای او برای تقویت و تسلیت او بمزاح و شوخی می پردازند ولی رحیم زاده صفوی حکایت می کند که حال میر زاده عشقی و قیافه و لهجه او در آن موقع طوری بود که در قلب من اثر بیم و وحشت را منعکس می ساخت، طرف عصر ملك الشعراء زود تر بیرون می رود و میر زاده عشقی با رحیم زاده صفوی بنای مشورت را گذارده می گوید من یقین دارم که همین روز ها مرا خواهند کشت و برای شما ها نیز همین خطر ها مسلماً هست باید چاره ای بیندیشیم شاید من و تو هر طور شده دو ای نفری از يك راه که کم تر مورد توجّه باشد بطور ناشناس بروسپّه فرار کنیم، رحیم زاده صفوی هم چون قلباً بیمناک شده بود حاضر می شود از راه فروش فرش اثاثیه خانه خود هر چه زود تر مبلغی فراهم ساخته فرار نمایند و راه سفر بروسپّه را از طریق

شمیران شهرستانك انتخاب می کنند. رحیم زاده صفوی پیشنهاد می نماید روز یک شنبه و دو شنبه خود عشقی هم كمك کند تا اثاثیه وی بفروش رسد و عصر غروب دو شنبه بعنوان گردش شمیران بی خبر رفقا دو نفری فرار نمایند. میر زاده عشقی از این فداکاری رفیقش که بی دریغ خرج سفر را تهیه می بیند خشنود شده ولیکن می گوید سفر باید بروز چهار شنبه بماند زیرا روز دوشنبه بشخص عزیزی وعده داده است که باید در زر گنده او را ملاقات کند. البته از گفتن نام زر گنده رحیم زاده صفوی. متوحّش شده اصرار می کند که عشقی از این قصد در گذر ولی چون قضیه بعوالم روحی و قلبی شاعر مربوط بوده است اصرار رفیقش بی اثر می ماند، شب یک شنبه را عشقی در خانه رفیقش می ماند و روز یک شنبه می رود با وعده این که شب سه شنبه خواهم آمد و روز آن شب در آوردن سمسار و فروش اثاثیه تو كمك خواهم کرد ولیکن شب سه شنبه بر خلاف وعده ای که عشقی داده بود بمنزل رحیم زاده صفوی نمی آید و بالاخره روز سه شنبه طرف صبح بعد از مدّتی که رفیقش انتظار او را می کشد و خبری نمی رسد محمّد خان نوکرش را بخانه عشقی می فرستد، خانه عشقی در سه راه سپه سالار منزلی کوچک بود متعلّق به مهدی خان نام که هم اکنون آن کوچه را کوچه عشقی می خوانند. خانه مهدی خان صحن محقرّ اما نظیف و با درخت و گل کاری بود و بنا بمناسباتی رحیم زاده صفوی آن را برای شاعر اجاره کرده بود و خانه صفوی در نظامیه بود همین که نوکر رحیم زاده صفوی بخانه عشقی می رسد در حدود دو ساعت قبل از ظهر ابو القاسم نام پسر ضیاء السّلمان با شخص دیگری که همراه او بوده در کوچه می بیند که بسرعت از آن جا دور می شوند و سر کوچه اتومبیلی بوده که آن دو نفر سوار شوند و از طرفی سر و صدای زن های همسایه را می شنوند که فریاد می کنند «خون خوار ها جوان ناکام را کشتند» و عجب آنست که در آن کوچه با آن که هیچ گاه گردش گاه پلیس و مأمورین تأمینات نبوده و نیست در ظرف يك لحظه هنوز محمّد خان بدر خانه عشقی نرسیده می بیند چند نفر پلیس و مأمورین تأمینات دوان دوان می آیند و مانند اشخاصی که از آغاز و انجام قضیه مطلع باشند

بخانه عشقی ریخته شاعر مجروح را بیرون کشیده در یک درشکه که سر کوچه آماده بود می نشانند، عشقی که چشمش به محمد خان می افتد فریاد می کند « محمد خان برقبا بگو بداد من برسند. » محمد خان از این پاسبان ها پرس مرا کجا می برند « بابا من نمی خواهم بمریض خانه نظمیه بیایم، مرا بمریض خانه آمریکائی ببرید ... » و همین طور همین جملات را در خیابان ها مخصوصاً در خیابان شاه آباد با فریاد تکرار می کرده است، پلیس ها که گویا دستور مخصوصی داشتند بر اثر داد و فریاد عشقی راضی می شوند اول او را بکمیساری دو دولت ببرند که از آن جا مطابق میل او بمریض خانه آمریکائی منتقل شود اما همین که در شکه بدر کمیساریا می رسد رئیس کمیساریا به پلیس ها فحاشی کرده می گوید چرا به نظمیه نمی برید. این بود قضیه خواب و قتل عشقی.

بقراری که مسموع افتاد هنگامی که پسر ضیاء السلطان و رفیقش می خواسته سوار اتومبیل شده بگریزد پاسپانی بنام سید عباس که نوبه خدمتش نبوده باتفاق محمد خان نام هرسینی که نوکر حاج مخبر السلطنه بوده بر اثر داد و فریاد زن ها ابو القاسم پسر ضیاء السلطان را دنبال کرده دست گیر می نمایند ولی رفیقش فرار می نماید. ابو القاسم مزبور تا شهربانی هم برده می شود که در مواجهه با عشقی هم حضور داشته ولی بعداً او را مرخص می نمایند که مدتی از تهران هم خارج می شود.

در حدود دو ساعت قبل از ظهر به ملك الشعراء در مجلس خبر می دهند که عشقی او را در مریض خانه شهربانی خواسته است بلافاصله ملك الشعراء بآن جا رفته و عشقی را در آن وضع اسفناك ملاقات می کند و فوراً به ولیعهد محمد حسن میرزا کاغذی می نویسد که مشار الیه دستور داده طیب های سلطنتی برای معالجه عشقی بشتابند و یک ساعت بعد از ظهر که نمایندگان اقلیت خبر می رسد که عشقی در مریض خانه شهربانی بستری شده است، ملك الشعراء بهار و سید حسن خان زعیم و رحیم زاده صفوی باتفاق چند نفر دیگر سوار شده بشهربانی که در میدان توپ خانه بود می روند. بآن ها گفته می شود که باید از خیابان جلیل آباد از در طویله سوار بروید که مریض خانه آن جاست، طویله سوار حیاط بزرگی داشت و در سمت دست چپ چهار اطاق کوخ مانند که

سقف آن ها گنبدی بود مریض خانه نظمیه را تشکیل می داد و پیدا بود که آن کوخ ها سابقاً جزء طویلله بوده و بعد آن را از اصطبل جدا ساخته سفید کاری کرده تحویل مریض خانه داده بودند. اطاق اولی يك در بحیاط طویلله داشت و يك و دو پنجره آن بخیبان بسمت خیابان جلیل آباد باز می شد. سه اطاق دیگر که تو در تو و راه رو آن ها عبارت از دری بود که باطاق اولی باز می شد و از اطاق دوّمی در بندی باطاق سوّمی راه می داد دیگر آن اطاق ها هیچ گونه در و پنجره بخارج نداشت و روشنائی هر يك از آن اطاق ها از يك روزنه می رسید که در وسط گنبدی سقف قرار داده بودند و البته این ترتیب برای آن بود که مبادا مریض فرار نماید. همین که رفقای عشقی وارد اطلاق اول شدند و از درگاه اطاق دوّمی منظره طویلله مانند آن ساختمان ها و هر سه اطاق را مشاهده کردند ملك الشعراء به رحیم زاده صفوی که در حال گریه و زاری بود می گوید : صفوی ، خواب عشقی - خواب عشقی - صفوی که در حال تأثر بود متوجه مطلب نمی شود مجدداً ملك الشعراء بازوی وی را فشار داده می گوید خواب عشقی و زیر زمین و روزنه را تماشا کن، آن وقت صفوی خواب عشقی را بیاد آورده وقتی نگاه می کند در اطاق چهارمی يك تخت خواب

می بیند که میر زاده عشقی روی آن بخواب ابدی رفته و نور آفتاب از روزنه سقف بسینه او افتاده و شاید در آن لحظه که عشقی برای آخرین دم چشم بر هم می نهاده نور آن روزنه بصورت او می تابیده و این نکته که میر زاده عشقی هنگامی که چشم بر هم می گذارده است مژگان او که تدریجاً روی هم می افتاده مانند همان حالتی بوده است که شاعر در خواب دیده بود که جلوی روزنه بتدریج خاك ریز شد و راه نور بسته گشت. باعث حیرت و شگفتی برای رفقا می گردد بطوری که مدّتی مات و مبهوت گریه و زاری را فراموش کردند بتماشای آن منظره تطبیق آن با راست بینی و خواب شگفت انگیز عشقی مشغول می شوند و این خواب را رحیم زاده صفوی در روزنامه شهاب همان هفته و ملك الشعراء در روزنامه قانون هفتگی طی مرثیه نامه ای که برای عشقی نوشته اند حکایت کرده اند.

اینک مقاله ملك الشعراء بهار ذیلاً ذکر می شود :

مرگ عشقی!

عشقی مرد و از این مملکتی که هیچ وقت روح حساس وی از آن خوشنود نبوده بسرای دیگر شتافت.

... عشقی جوانی بود بین 26 و 27 سال. من در هزار و سیصد و سی و سه او را در تهران می دیدم در آن روزگار عشقی شعر نمی گفت ولی نثر را خوب می نوشت - قریحه شاعری عشقی در مهاجرت تکمیل شد. بعد از مهاجرت بمناسبت اشعارش او را یک بار دیگر دیدم و شناختم - ... روزگار نتوانست يك جوان حسّاس را در يك عقیدهٔ راسخ و سیاست ثابت وطن خواهانه ای ببیند و او را مثل يك گل نو شگفته در نتیجهٔ بی داد خویش پر کرده در هم فشرده و بدور ریخت!

عشقی قبل از افتتاح مجلس پنجم با جمهوریت ایران و باصطلاح خود او (با جمهوریت قلابی) شدیداً مخالف بود.

عشقی مکرّر با من در این موضوع مجادله می نمود و گمان می کرد که من در مجلس طرف دار این عقیده خواهم بود و بلا فاصله بعد از افتتاح مجلس و محسوس شدن این که عشقی هم در مجلس رفیق سیاسی دارد خاصه بعد از قضایای دوّم حمل عشقی از صف رفقای خود جدا شده باتّفاق رفقای من داخل خط مبارزه سیاسی گردید و یکی از رشیدترین و پر کارترین دوستان ما بشمار آمد، منظومه ها و مقالات پر مغزی که بامضای (حکیم) و غیره در جرائد منتشر می شد و خیلی از منظور هائی که هنوز طبع نشده و نسخ آن در میان مردم منتشر است - بر درجهٔ حرارت و عقیدهٔ ثابت و راسخ آن جوان ناکام در احترام اصول حکومت ملّی و پاس قانون اساسی و مقاومت در برابر استبداد و جباریت گواهی صادق است.

عشقی مرگ خود را یقین داشت! يك مامونیم قبل از تاریخ عشقی در صحرای عبّاس آباد يك شب در زیر آسمان تیره و گرفته ای بمن گفت (ما را خواهند کشت) و با من بوسه وداع مبادله نمود! ...

بیست روز پیش از این نیز خواب دیده بود که کسی او را در شمیران با گلوله زده و سپس او را بنظمیه جلب نمودند و از نظمیه وی را در يك چهار طاقی مخروبه برده اند و بناگاه رخنه های چهار طاقی هم با ریزش خاك مسدود شده و عشقی در آن نقطه مدفون مانده است - این خواب خود را چند بار برای من گفت و مخصوصاً در روز قبل از مرگش باز آن را در حضور من و يك نفر دیگر از رفقای روزنامه نویس تجدید نمود و گفت (مرا خواهد کشت! ...)

عشقی را صبح پنج شنبهٔ گذشته با گلوله زدند و از خانه یکمیساریا و از آن جا بمریض خانهٔ نظمیه بردند.

من در مجلس بودم آژان کمیساریای دولت آمده گفت عشقی از مریض خانهٔ نظمیه تو را با تلفون خواسته است و بلا فاصله خبر ترور کردن او را شنیدم - با حال اندوه و ملال بنظمیه رفتم

عشقی را دیدم بر يك تخت خواب خفته و رنگ از رویش رفته بدنش سرد و عرق مرگ بر جبهه بلند و جدابش نشسته است.

معلوم شد گلوله را از پشت سر زده اند و بتهی گاه طرف چپ در زیر قلب خورده و در میان تهی گاه مانده است . . .

بمحض رسیدن من پشت برگشته بر روی من نگاه کرده گفت: زود مرا از این جا بیرون ببرید...

گفتم: کسی با يك گلوله این طور نمی افتد و تفصیل گلوله خوردن قائم مقام الملك و دیگران را که بهبودی یافته بهبودی یافته بودند برای تشجیع و تقویت قلب او گفتم، او گفت می دانم که گلوله مرا نمی کشد ولی باید بمریض خانه امریکائی بروم این جا خیالم راحت نیست .

چیز های دیگر هم گفت که همه شنیدند و از موضوع کنونی ما خارج است...

در پایان سخن بمن گفت: بیا مرا ببوس جز تو کسی را ندارم !

من او را بوسیدم و بلافاصله بعد از چند ساعت که از الیم ترین ساعات عمر من بشمار می رود آن محترض بی گناه جان تسلیم نمود.

آخرین کلمات عشقی را در یاد داشت های شخصی من خواهید خواند که با حضور جمعی از رؤسا و اجزای نظمیه و سایر رفقاییش گفته است و همه در نهایت درجه از اهمیّت است زیرا تا دم مرگ حواس و هوشش باقی بود.

عشقی تفصیل ترور شدن خود را جزء بجزء در مریض خانه تقریر کرد و صورت آن در نزد مستنطقین نظمیه موجود بود که بامضای عشقی نرسید ولی من آن ها را خواندم و نیز با یکی از دو نفر ضاربین خود در حضور مدعی العموم و مستنطقین عدلیه مواجهه نموده و تقریری کرده است.

از ضربت خوردن تا مردن عشقی بطوری که تخمین می شود چهار ساعت طول کشید - مجروح بی اندازه در زحمت و دچار شکنجه شدید و عذاب و درد بود . . گفت يك گلوله دیگر من بزیند و آسوده ام کنید ... خیلی نالید و خیلی تقلا کرد و خیلی بی رحمی طبیعت را در نظر من مجسم ساخت !

عشقی مرد . ولی يك نام زنده و جاودان از عشق و جوانی و شعر و قریحه و هوش و عقیده از خود باقی گذاشت.

اختقال تاریخی که از جنازه او بعمل آمد در تاریخ هیچ شاعر ملی سابقه ندارد و ناله های ملت از زن و مرد در عزای هیچ ادیب و نویسنده ای بقدری که در عزای عشقی بلند شد بلند نشده بود ! ..

مرگ هیچ شاعر و نویسنده ای در دنیا بقدر مرگ عشقی دل هم وطنان را کباب نکرده بود و اتفاقاً هیچ شاعری هم بدبخت تر و مظلوم تر از عشقی نزیسته و بی رحمانه تر از او کشته نشده است.

عشقی یک پارچه قریحه بود - عشقی در شاعری بقدری توانا بود که اگر داس بی رحم باغبان آن نفهال فضایل را درو نکرده بود - یادگار های زیاد تری از گل های ادب و شکوفه های با طراوت طبع و قریحه شاعرانه اش برای ملت ایران بلکه برای دنیا باقی می گذاشت.

همان اندازه از آثار ادبی که از عمر کوتاه و سراسر محنت عشقی باقی مانده است برای نشانه بزرگواری و علو طبع او کافی است.

بقدری متأثر هستم و طوری از وضع روزگار در هم و پژمرده ام که باقی احساسات خود را برای روزی دیگر - اگر بعشقی متصل نشوم می گذارم و انتظار دارم طبیعت بزودی انتقام این جوان مظلوم را از محرکین و عاملین آن بستاند!

عصر جمعه اول ماه - م - بهار

و نیز در اطراف این واقعه مذاکراتی در مجلس می شود و چون طرف داران سردار سپه نمی خواستند قضیه قتل عشقی در مجلس مطرح و از طرف اقلیت حملاتی باکثرت و بالاخره بسردار سپه بشود اینست که در اطراف این که آیا باید ناطق اقلیت در مجلس موضوع را مطرح نموده یا مسکوت بماند زیرا دو سه جلسه وقت مجلس گرفته می شود ولی چگونگی این مذاکرات و نسخه آن عیناً از روی صورت مشروح مذاکرات مجلس در زیر نقل می شود:

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه 10 تیر ماه 1303 برابر سوم ذیحجه 1342 جلسه 34

مجلس دستور خود را تمام کرده بود و پس از پایان آن رئیس مجلس اظهار داشت: آقای ملک الشعراء به بنده مرقوم فرموده بودند که قبل از ختم جلسه عرایضی دارند.

سید یعقوب - اگر بنا با اجازه است بنده هم اجازه می خواهم.

رئیس - راجع باظهارات آقای ملک الشعراء مجلس رأی می دهد یا نه؟

ملک الشعراء - يك قضایائی اخیراً در شهر واقع شده است که بنده گمان نمی کنم مجلس مقدس و آقایان نمایندگان بتوانند ساکت باشند، مقصودم يك تذکری است که با آقایان عرض کنم که اگر اجازه می فرمایند عرض کنم و اگر اجازه نمی فرمایند عرض نمی کنم، غرض تذکری بود که با آقایان داده شود.

رئیس - آقای فتح الله میرزا مخالفید در اظهار ایشان.

هرمزی - بلی بنده عقیده ام اینست که این تذکری را که آقای ملک الشعراء می خواهند در این جا بفرمایند خوبست در يك جلسه خصوصی بفرمایند.

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه).

شریعت زاده - بنده مخالفتی ندارم .

رئیس - رأی می گیریم .

حاج میرزا عبد الوهاب - نمی شود رأی گرفت .

ملك الشعراء - محتاج برای نیست .

رئیس - چون جزو دستور نبود اگر قبول می کردم ممکن بود مورد اخطار واقع شوم حالا رأی می گیریم .

حایری زاده - محتاج برای نیست . اجازه می فرمائید بنده يك ماده را عرض کنم .

رئیس - بفرمائید .

حایری زاده - در دوره چهارم در ابتدای جلسه و ختم جلسه آقایان نمایندگان اگر مطالبی داشتند که لازم بود بعرض مجلس برسانند بدون این که رأی بدهند از مقام ریاست اجازه می گرفتند و مطالب خود را اظهار می نمودند و يك ماده هم در نظام نامه داخلی نیست که مفهوم جمله اول این ماده محتاج با اجازه و رأی مجلس نیست و آن ماده 106 است که برای آقایان می خوانم .

ماده 106 خوانده شد و در اطراف آن توضیحاتی داده شد .

خلاصه از طرف اکثریت و اقلیت بحث زیاد شد و مدرس با تعرض خارج شد .

پس از خروج مدرس ملك الشعراء هم با حالت تعرض در حال خروج اظهار داشت .

روزنامه ها را توقیف می کنند و اجازه نطق نمی دهند .

پیشنهاد ختم جلسه شد .

صدای هیاهو و همهمه

و چون عده کافی برای رأی گرفتن نبود جلسه تعطیل گردید .

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه 17 سرطان 1303 جلسه 30 رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)

ملك الشعراء - بنده هیچ تصور نمی کردم بر طبق سابقه ای که گفته شد اجازه خواستن نطق قبل از دستور یا بعد از دستور محتاج برای مجلس باشد و الا البته بنده هم چنین تقاضائی را از مقام ریاست نمی کردم و مایل هم نبودم که قضیه باین شکل خاتمه پیدا کند که تشبیه

بشود باین که اکثریتی اقلیتی را در تحت مضیقہ گذاشته است. البتہ این ترتیب برای احترامات مجلس شایسته نیست من ہم مایل نبودم این طور پیش بیاید ولی اتفاقاً این طور شد. خیلی ہم از این قضیہ متأسفم. بہر حال تقصیر با بندہ نبود بندہ نظر بسابقہ و جریان ادوار مختلفہ مجلس اجازہ خواستم و اتفاقاً اجازہ ای کہ می خواستم و مذاکراتی کہ می خواستم بکنم یک موضوع شدیدی کہ منتج بحملہ بر اکثریت بشود نبود و خیلی مایل بودم کہ آقایان حدس می زدند یا تحقیقات می کردند و مقصود بندہ را قبلاً استطلاع می کردند و بہ بندہ اجازہ می دادند کہ حرفم را بزنم آن وقت می دیدید کہ هجوم باکثرت نیست

با این که سابقهٔ اقلیت های مجلس این بوده است که در صدد وسائلی بگردند برای این که يك هجوم و حمله به اکثریت بنمایند ولی ما و رفقای ما نظر بمانوسیت تامی که بحفظ وضعیات و مراعات امور مملکتی همیشه داشته ایم در این مسئله خود داری کرده ایم با این که همه وقت شاید بهانه های شدید و تند هم در دست ما بوده است و شاید مردم هم همیشه بما اعتراض کرده اند که چرا وضعیات را در مجلس کم تر و ملایم تر اظهار می کنید. بالتّیجه قصد من از مذاکره در جلسه گذشته مذاکراتی بوده نسبت باقیان اکثریت و خیلی متاسف هستم از این که عرض کنم تا اندازه ای موقع تذکرات بنده فوت شد. بنده می خواستم مختصری از وضعیات جاریه شهر تهران و ضربتی که بامنیت و آسایش و افراد این شهر وارد شده است اشاره کنم و در ضمن اظهار کنم که این ضربت بيك فرد مفید مملکت و بيك عنصر مفید و نفعی وارد شده است و صرف نظر از مقامات فضلی و ادبی فقید مرحوم این ضربت بدماغی وارد شده است که آن دماغ با اقلیت مجلس همراه بوده است و آن دماغ حمایت می کرده است از افکار عمومی و فکر آن شخص مقتول در جریان سیاسی داخل بوده است که آن سیاست بر ضد دولت وقت بوده است و از این نقطه نظر بیش تر بنده حق

داشتم اظهار تأسف کنم زیرا علی المرسوم و علی المعمول این طور حمله ها هتاکي ها و ترور ها غالباً در دنیا رنگ سیاسی بخود گرفته این فقید هم قطعاً و اصولاً رنگ سیاسی پیدا کرده است و بنده خواستم باقیان نمایندگان محترم تذکر بدهم که اولاً برای پاس و حفظ اصول امنیت عمومی ثانیاً برای حفظ و احترام سیاست اقلیت و سیاست انتقاد و برای حفظ آزادی عقیده که تمام آقایان پابند آن هستند و برای احترام عقاید ملت ایران که گفته نشود ملت ایران عقیده را می کشند و پامال می کنند و بالاخره برای رفع نگرانی های سیاسی که عرض کردم قطعاً شامل این قتل می شود حق این بود که مجلس شورای ملی ایران و اکثریت محترم که مسئول وضعیات هستند بیش تر علاقه مند باین قضیه باشند.

نکته ای که می خواستم عرض کنم این بود که در شهر تهران يك قضیه ای واقع شد مردم تهران عموماً از این قضیه متأثر شدند، گریه کردند، اظهار تألم نمودند، چندین هزار نفر جمع شدند و جنازهٔ يك مقتول سیاسی را از وسط شهر عبور دادند و در مساجد فاتحه گذاشتند ولی با این حال با این که مسئله مربوط بامنیت عمومی و مربوط بقضایای سیاسی بود مجلس شورای ملی ایران با خون سردی امرار وقت می کرد و در مسائل خیلی عادی بحث می کرد. بنده خواستم مجلس را متذکر کنم که در این قضیه نباید خون سرد باشد زیرا ما اقلیت هستیم و در محیط سیاست فعلی در تحت مضیقه و فشار می باشیم. روزنامه های ما آزاد نیستند. در مطابع جراید ما را شب ها سانسور می کنند. اگر یک مقاله آزاد تری نوشته شود روز نامه را توقیف می کنند. مدیران جراید اقلیت بواسطهٔ حذر از سوء قصد ها در مجلس متحصن شده اند و بالاخره ما در يك حال مضیقه و فشار هستیم ولی اکثریت مجلس، اکثریتی که مسئول وضعیات است نباید بسکوت و خمودگی

بگذرانند این حق اکثریت بوده و هست که در این قبیل مسائل پیش قدم بشود متأسفانه نشد و بخون سردی بر گذار شد یا غفلت شد. در جلسه گذشته هم به بنده اجازه داده نشد و يك مسائل دیگری هم ضمناً فوت شد زیرا بنا بر اطلاعاتی که بنده داشتم خواستم مجلس محترم را متذکر که در آن جریان قضایای بعد از قتل که اتفاقاً بنده را آن فقید مرحوم با تلفن خواست و رفتم در بالین او و با حضور امنای نظمیه اظهاراتی کرد خواستم به آقایان عرض کنم در نتیجه اظهارات او و در نتیجه مواجهاتی که آن مقتول با اشخاص دست گیر شده در حضور مدعی العموم کرد يك اطلاعاتی بدست آمد که نتیجه اش این بود: دو نفر رفته اند و این آدم را مقتول کرده اند یکی دست گیر شد و دیگری فرار کرده است. حتی بگوش بنده خورد که آن کسی هم که فرار کرده است يك اسمی داشته است که اسم او در نظمیه هم بوده است او فرار کرده است و در موقعی که آن فقید محتضر با حواس جمع حکایت می کرد وضع کشته شدن خودش را یکی از اعضاء تامینات کمه بنظرم شخص باهوشی آمد به بنده داد [در موقعی که در مریض خانه در بالین محتضر بودیم] که چون یکی از آن ها دست گیر شده است بشما اطمینان می دهم آن یکی را هم امروز یا فردا دست گیر

خواهیم کرد. ولی متأسفانه بنده در جلسه گذشته شنیدم که نظمیه از آن یک نفر فراری تعقیب نکرده است محمد خان نامی که رفته است در حضور تمام اهل محل قاتل را گرفته و بازان تحویل داده است او را گرفته اند و در نظمیه در حبس تاریک است و به بنده گفته شد حتی در يك قسمت هم حضور داشتم که پس از مواجهه آن شخص توقیف شده با مرحوم عشقی و تقاریری که عشقی کرده و امارات ترور و سوء قصد را ثابت کرده مدعی العموم عدلیه و يك نفر از مستنطقین عدلیه خواستند بموجب قوانین جاریه شخص مقصر را برند و در تحت مراقبت نگاه دارند و نگزارند کسی با او ملاقات کند و امر را بجریان طبیعی بیندارند بدبختانه امنای نظمیه آن شخص را بدست مدعی العموم ندادند و استتکاف کردند که آن ها در مقابل تقاضای حقه خود بوظیفه خود شان عمل کنند. این را هم می خواستم در جلسه گذشته بعرض آقایان برسانم ولی متأسفانه دیر شد. چرا خواستم متذکر شوم و چرا دیر شد و چرا متأسفم از این که دیر شده است؟ تاسف بنده برای اینست که آن شخص دوم که فرار نموده و وعده کرده اند او را بگیرند و منظم کنند بیک نفر دیگر بقراری که شنیده ام و شاید از سر حد هم رد شده باشد چون سه چهار روز است که می گذرد بعلاوه در جلسه گذشته می خواستم آقایان را متذکر کنم که بدبختانه در نظمیه يك سوابقی در ساختن دوسیه ها ایجاد شده است و همیشه در دوسیه ها يك نگرانی و سوء ظن هائی جریان داشته است. خواستم به مجلس و آقایان وکلا عرض کنم که مراقبت بفرمایند و اجازه ندهند که در این مورد هم نظیر قضایای گذشته تکرار شود بالاخره عرایض من این بود تذکراتی که می خواستم عرض کنم مسائلی بود که تمام افراد مجلس شورای ملی بدون تفاوت اقلیت و اکثریت مسئول و ذمه دار تعقیب و اجرا و

مراقبت در آن کار هستند و بنده وظیفه دار بودم که بیایم در این جا از برای این که یک نفر دوست و هم عقیده مرا کشته اند گریبان نمایندگان اکثریت را بگیرم. خیر بنده حاضر برای این کار نبودم بنده در مجلس دوره سوم که خیلی جوان هم بودم و حق هم داشتم حرارت بروز بدهم آقایانی که در آن مجلس حضور داشتند شاهدند در شدید ترین روزها که روز استیضاح بود و بر حسب امر رفقای خود آمدم پشت تریبون طوری نطق کردم که شاید اسباب تشکر اکثریت وقت هم شد من عادت من اینست و حالتم آن نیست که بیایم چیزهای جزئی و مسائل کوچک را پشت تریبون کش بدهم و یک حربه بسازم و برفقای پارلمانی خود بزنم - چندیست که من از روزنامه نوشتن صرف نظر کرده ام چند سال است در صف اکثریت و زیر بار سنگین دولت های وقت هستم برای این که به مملکت خود از طرق مثبت خدمت کنم من حملات منفیانه و هتاکانه را بعقیده خودم برای سیاست مملکت مباح و جایز نمی دانم مقصود من از تذکراتی که می خواستم بگویم این قضایا بود می خواستم عرض کنم آیا مجلس شورای ملی ایران علاقمند هست که مملکت امن باشد یا نیست؟ آیا یکی از وکلای اقلیت را شب و روز تهدید بقتل نمایند مجلس شورای ملی نباید در این باب علاقه

مندی خودش را ابراز بدارد؟ یک صف روزنامه نویس و مدیران مطبوعات یک اشخاصی که با سرمایه خود شان و با قوای دماغی شان برای مملکت زحمت می کشند این ها امنیت نداشته باشند و بیایند در کعبه آمال ملت متحصن شوند مجلس شورای ملی باید بپرسد چرا آمده اید یا نباید بپرسد؟ قصد من این ها و مقصود من این تذکرات بود و خیلی متأسفم که یک قسمت از قضایا فوت شد و وضعیاتی پیش آمده است اگر امروز هم اجازه نمی دادند حاضر بودم این مذاکرات را نکتم بعلاوه اگر استنکافی از گفتن قضایا می کنم آقایان باید بدانند که برای حفظ شخص خودم نیست زیرا که چهل سال از عمرم گذشته و بیست سال از عمر خود را در سیاست و انقلاب گذرانده ام و چندان آرزویی از دنیا ندارم و بهترین آرزوهای من اینست که مرا هم پیش عشقی بفرستند خیال نکنید که من از مرگش می ترسم من بیست سال است که در دهانه مرگ زندگی می کنم من در برابر قشون جرّار تزار (آقایان رفقای من و کسانی که بوده اند دیده اند) از مرگ پروا نکردم قیام می کردم و عقاید ملی را می گفتم من از مرگ نمی ترسم مرا تهدید کردند حتی اشخاص رسمی چندین دفعه مرا بقتل تهدید کردند من اهمیّت باین قضایا نمی دهم فقط قصد من این است که آن پنجه سرخی که گریبان عشقی را گرفت و او را بدامان قبر انداخت آن پنجه سرخ در یک مملکت قانونی قابل دیدن نیست قابل تحمل نیست باید مجلس شورای ملی آن پنجه سرخ را قطع کند این را با قوت قلب می گویم آن شخص هر که باشد و آن پنجه از آستین هر که بیرون بیاید بشما می گویم اگر مجلس آن دست خائن و خونین را قطع نکند مردم قطع خواهند کرد. این دست قابل تحمل نیست. دست خیانت کار باید قطع شود. این است عرض بنده.

همان روز که عشقی ترور شده بود، ساعت سه بعد از ظهر عده ای از نمایندگان اقلیت و مدیران جراید اقلیت در مریض خانه نظمیه بر سر نعش حاضر شدند، جمعیت هم کم کم در حال تجمع بود. عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام نطق غزائی کرد، تمام حاضرین گریستند، پس از نطق خلیلی نعش را در درشکه ای گذارده بطرف منزل عشقی حرکت کردند، عده زیادی درشکه و اتومبیل از عقب نعش بحرکت در آمدند. فرّخی یزدی مدیر روزنامه طوفان نیز از مشایعت کنندگان بود، همین که درشکه فرّخی بسر چهار راه مخبر الدوله رسید برفیق خود می گوید ماده تاریخ خوبی پیدا کردم و آن (عشقی قرن بیستم) است. هنوز بچهار راه سید علی نرسیده بودند که فرّخی قطعه معروف ماده تاریخ عشقی را باین شکل ساخت:

دیو مهیب خود سری چون ز غضب گرفت دم *** امنیت از محیط ما رخت بیست و گشت گم

حربه وحشت و ترور کشت چه میر زاده را *** سال شهادتش بخوان (عشقی قرن بیستم)

نعش عشقی را بخانه اش آوردند و در آن جا شسته و کفن کردند، شب را در مسجد سپه سالار بامانت گذاردند که روز بعد تشییع نمایند.

شب در مسجد سپه سالار جمعیت زیادی ماند، زیرا فهمیده بودند که شهربانی می خواهد شبانه نعش را برده محرمانه دفن نماید و نگذارد سر و صدا در اطراف آن بلند شود. ولی درباریان و اقلیت می خواستند که از تشییع جنازه عشقی استفاده کرده بفهمانند که مردم چه اندازه با دولت وقت مخالف هستند.

مدرّس و دسته اقلیت همان روز اعلانی در شهر منتشر کردند که فردا هر کس می خواهد از جنازه يك سيد غریب و مظلوم تشییع نماید صبح بمسجد سپه سالار حاضر شود. صبح جمعیت بی مانندی در مسجد سپه سالار گرد آمد، جنازه را حرکت داده تشییع فوق العاده پر ازدحامی که تاکنون نظیر آن دیده نشده بود بعمل آمد. پیراهن خونین عشقی را نیز روی عماری گذارده بودند. از تمام محلات شهر دسته

دسته جمعیت بمشایعت کنندگان می پیوست، می گویند در حدود سی هزار نفر در تشییع جنازه شرکت کرده بود و با همان هیئت جنازه باین بابویه برده در شمال غربی آن مدفون ساختند.

روزنامه قانون در شماره 61 راجع باین تشییع جنازه چنین نوشته است: نقل از شماره 61 روزنامه قانون،

مراسم تشییع

اشاره

طهران همان طهران معروف بحق کشی که گاه گاه روزنه امید بروی ناامیدان و مأیوسین از بروز احساسات زنده باز می کند روز جمعه اول ذیحجه از يك سيد مقتول و مظلومی که در حالت غربت و مسکنت شهید شده بود خوب پذیرائی کرد. همه کس آن منظره حزن آور را دیده است می داند قریب سی هزار نفر از مسجد مرحوم سپه سالار خیابان شاه آباد - لاله زار - ناصریه - بازار تا دم دروازه حضرت عبد العظیم بامرانی و ذکر مصائب اجداد آن سید مظلوم جنازه را مشایعت و از دم دروازه نیز تا ابن - بابویه نزدیک حضرت عبد العظیم محل دفن فقید مقتول عدّه زیادی پیاده و سوار مشاهده نبوده و دو ساعت بعد از ظهر جمعه با حضور عدّه کثیری در ابن بابویه مراسم تدفین بعمل آمد .

روز جمعه تهران تعطیل بود و همان طور که پس از دوّم حمل انتظار می رفت يك روز تاریخی دیگری باایام انتقام و حق پرستی تهرانیان افزوده گردید .

پس از مرگ عشقی مراثی متعددی ساخته و منتشر شد و بعضی از مراثی هم که ساخته شده بود بواسطه ترس از حکومت و بواسطه تهدیداتی که بمدیران جراید اقلیت بعمل آمده بود آن ها را مرعوب نموده جرأت انتشار آن را نداشتند و گویا تا کنون هم منتشر نشده و کسی نشنیده باشد از جمله مراثی که تاکنون منتشر نشده مرثیه ای است که ملك الشعراء بهار ساخته و بخط خود در جنگ کوهی کرمانی نوشته است. این مرثیه یکی از اشعار خوب بهار است که نگارنده از آن جنگ استنساخ کرده است و بی مناسبت نمی دانم آن را ذیلاً نقل نمایم:

شبی چشم کیوان از فکر نخفت *** دژم گشت از اوزهای نهفت

نحوست زده هاله بر گرد او *** رده بسته ما کامیش رو برو

دریغ و اسف از نشیب و فراز *** ز هر سو بر او ره گرفتند باز

سعادت ز پیشش گریزنده شد *** طبیعت از او اشک ریزنده شد

ص: 67

فرشته خروشان برفته ز جای *** تبسم کنان دیو پیشش پای

بجستیش برق نحوست ز چشم *** از او منتشر کینه و کید و خشم

چو دیوانگان سر فرو برد پیش *** همی چرخ زد گرد بر گرد خویش

هوا گشت تاریک از اندیشه اش *** از اندیشه اش شوم تر پیشه اش

دژم کرد بحری ز افلاک را *** سیه کرد آن گوهر پاک را

ز کامش برون جسته مانند دود *** تنوره زنان شعله های کبود

درون دلش عقده ای داغ دار *** به پیچید و خمید مانند مار

به پیچید تا بامدادان بدرد *** بناخن برو سینه را چاک کرد

چو آبستان نعره ها کرد سخت *** جدا گشت از خون و خوی لخت لخت

بدلش اندرون بد غمی آتشین *** بر او سخت افشرد چنگال کین

یکی خنجر از برق بر سینه راند *** به برق آن نحوست ز دل بر فشاند

رها گشت کیوان هم اندر زمان *** از آن شوم سوزنده بی امان

سیه گوهری شوم بگداخته *** که برقش ز کیوان جدا ساخته

ز بالا خروشان سوی خاک تاخت *** بخاک آمد و جان عشقی کداخت

جوانی دلیر و گشاده زبان *** سخن گوی و دانش ور و مهربان

ببالا بسان یکی زاده سرو *** خرامنده مانند زیبا ترو

گشاده دل و بر گشاده زبان *** چو او کم بزائیده مام جهان

نجسته هنوز از جهان کام خویش *** ندیده بواقع سر انجام خویش

نکرده دهانی خوش از زندگی *** نگر ندیده جمع از پرا کندگی

نگشته دلش بر غم عشق چیر *** نخندیده بر چهر معشوق سیر

چو بلبل نوایش همه دردناک *** گریبان بختش همه چاک چاک

هنوزش نه پیوست پر تا میان *** نیسته بشاخی هنوز آشیان

ص: 68

بشَب خفته بر شاخهٔ آرزو *** سحر گاه با عشق در گفت گو
که از شست کیوان یکی تیر جست *** جگر گاه مرغ سخن گوی خست

ز معدن جدا گشت سر بی سیاه *** گدازان چو آه دل بی نوا
ز صنع بشر نرم چون موم شد *** سپس سخت چون بیخ ز قوم شد
بمدیر فرورفت و گردن کشید *** یکی دوزخی زیر دامن کشید
چو افعی بغاری درون جا گرفت *** بدل کینهٔ مرد دانا گرفت
نگه کرد هر سو به خُرد و کلان *** به تیره دلان و بروشن دلان
بسرदार و سالار و میر و وزیر *** با عیان و اشراف و خُرد و کبیر
دریغ آمدش حمله آورد نا *** بقلب سیه شان گذر کرد نا
ز ظالم بگردید و پیمان گرفت *** سوی کاخ مظلوم جولان گرفت
سیه بود کام از سیاهی نیافت *** بسوی سپیدان رخ از رشك تافت
بقصد سپیدان بیفراشت قدّ *** سیه رو برد بر سپیدان حسد
ز دیوار عشقی در این بوم و بر *** ندید هیچ دیوار کوتاه تر
بر او تاختن برد يك با مداد *** گل عمر او چید و بر باد داد

بما داد گیتی صلاى نبرد *** جهان تنگ شد بر خردمند مرد
زبان سخن ور به تیغ جفا *** چو سوسن بر آورده شد از قفا
وزارت گروه سپاهی گرفت *** گدا پویهٔ پادشاهی گرفت
ازین نا کسان شد وزارت تباه *** و ز این نا کسی گشت فاسد سپاه
به کاغذ بدل شد کلاه مهی *** نگون گشت دیهیم شاهنشهی

شہ ناسزاور از ایران گریخت *** بخاک آب دیہیم اورنگ ریخت

بہ بنگاہ کی تاخت دیو سپید *** دژم گشت رخسار تابندہ شید

ز افسون دیوان مازندران *** وطن تیرہ شد از کران تا کران

ص: 69

بر آمد یکی تند باد از جنوب *** یکی سیل برخاست کاشانه کوب

ز کوه سیه بر شد ابری سیاه *** به پوشید رخسار خورشید و ماه

زمانه بر انگیخت اهریمنی *** به تن کردش از خود سری جوشنی

به نوشاندش از کاس نخوت نبید *** سیه (1) بود کردش بحیلت سپید

به پیمود از آن تلخ می جام شست *** چه شد مست دادش عمودی بدست

بدو گفت مردم ندیم تو اند *** همه دوستان قدیم تو اند

کسی کز تو بد گوید آن بد مباد *** بد اندیش تو در جهان خود مباد

باو خواند مهر روز (2) شاهنشهان *** مهان کامدند از ققای مهان

بجنیب با نخوت کبریا *** بمغز اندرش کرم ماخولیا

که بر سر نهند تاج در قرن بیست *** نشیند بر اورنگ سالی دوپست

نژادی پدید آرد از خود سران *** به آئین دیوان مازندران

بعهدی که قیصر بود خاک سار *** شه روس را تن شده پار پار

بسر تاج گیتی خدائی نهد *** ز نو تخمه پادشاهی نهند

در این پویه دیو دژم بر دمید *** سیه گشت از او روزگار سپید

بمردم در آویخت چون پیل مست *** یکی تیغ زهر آب داده بدست

چو خر دم علم کرد در بوستان *** لگد کوب شد کشته دوستان

گهی جفته و گاه سرگین فکند *** گهی سر فرو برد و چیزی بکند

لگد کرد و بشکست و افکند و ریخت *** گلوی گل تازه از تن گسیخت

یکی تازه گل اندر آن باغ بود *** به بیغاره (3) مرزبان بر گشود

هنوزش ز خر بود بر لب نوا *** که خر سر فرو برد و کندش ز جا

گل عاشقی بود و عشقیش نام *** ز عشق وطن خاک شد و السلام

نمّو کرد و بشگفت و خندید و رفت *** چو گل صبحی از زندگی دید و رفت

تیر ماه 1303 ملك الشعراء بهار

ص: 70

1- منظور کابینه سیاه می باشد

2- تاریخ

3- سرزنش

واقعه قتل میرزاده عشقی از جهاتی بواقعه قتل ایمبری شباهت دارد. زیرا از قتل ماژرور ایمبری و آشوبی که هواخواهان دیکتاتوری بوجود آوردند توانستند نتایج مهمی بچنگ آورند که از آن جمله بود اعلان حکومت نظامی و دست گیری و حبس یا طرد و تبعید یک عده بسیار از آزادی خواهان، زیرا در آن هنگام هر کس که با رژیم دیکتاتوری موافق نبود بعنوان هم دستی با آشوب گران و هم کاری با قاتلین ایمبری بعنوان مرتجع متهم می گشت و مقدراتش در دست شهربانی سردار سپه یا فرماندهان قشون وی سپرده می شد. بسا مردم محترم از مستخدمین دولت و اهل علم و اهل قلم و تجار و کسبه و سایر مردم که در آن واقعه نابود شدند. از قتل میرزاده عشقی نیز این نتیجه گرفته شد که پرده التباس و تردید دریده شد زیرا در آن روز با گلوله این ترور ها بر آزادی خواهان و اهل فضل و قلم وحشتی عظیم مستولی گشت و معلوم شد که عوامل قتل نفس و ترور در کارند و بنابراین هر يك از نویسندگان و اصحاب مطبوعات و مردمی که وارد در سیاست بودند ناچار شدند تردید و تزلزل یا ریا و سالوس را بر کناری نهند و آشکارا در عمل ثابت نمایند که واقعاً خواهان کدام يك از دو رژیم دیکتاتوری یا سلطنت مشروطه هستند.

همین که واقعه قتل عشقی روی داد پیشوای اقلیت مجلس یعنی مرحوم مدرس به روزنامه نویسانی که خود را طرف دار وی می شمردند پیشنهاد نمود در مجلس شورای ملی تحصن اختیار نمایند و برای تحصیل امنیت و مصونیت قانونی مداخله مجلس را تقاضا نمایند در نتیجه اشخاصی از جریده نگاران آزادی خواه که بتطمیع ها و وعده و عید سردار سپه دل نداده بودند و بایمان عقیده خود در حفظ و اساس مشروطیت علاقمندی داشتند پیش قدمی ورزیده بمجلس شورای ملی آمده تحصن جستند و باقی مطبوعات و روزنامه های آن زمان خواه و نا خواه از ریا کاری هائی که برای تحصیل و جاهت ملی بکار می بردند چشم پوشیده علناً و رسماً بهوا خواهی سردار سپه و متابعت

از اکثریت طرف دار او در مجلس قیام نمودند و فی الحقیقه در این زمان روشن گشت کدام روزنامه ها طرف دار رژیم دیکتاتوری هستند و کدام ها سلطنت مشروطه می خواهند.

در آغاز تحصن مجلس کسانی که بنام مشروطه خواهی و هوا داری از اقلیت مجلس در عمارت بهارستان گرد آمدند عبارت از عده ای که عکس شان در صفحه 73 این کتاب از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

از این عده بعضی در اواسط کار و بدون آن که نتیجه تحصن معلوم شده باشد از صف رفقای خود بتحریر عمال سردار سپه کناره گرفته از تحصن خارج شدند و تحصن مدتی نزدیک بسه ماه طول کشید تا عاقبت الامر در کابینه سردار سپه ترمیمی بوجود آمد و تیمور تاش سردار معظم خراسانی وارد کابینه گشت، وزیر نام برده باز عمای اقلیت وارد مذاکره شد و برای پایان دادن بتحصن جریده نگاران مزبور تشبثاتی نمود یکی دوبار شخصاً با متحصنین گفت گو کرده در پایان کار سردار سپه نیز شخصاً بمجلس آمده با مدیران جرائد مزبور مذاکره کرد و از طرف مدیران جراید اقلیت رحیم زاده صفوی شروع بصحبت و تقاضا های متحصنین که غالباً مربوط بامنیت جانی و حقوقی و مصونیت قانونی و اجرای عدالت بود بشرح و بسط بیان نمود، سردار سپه نیز در پاسخ اطمینان داد که تقاضا های آنان از طرف دولت رعایت خواهد شد و بدین ترتیب تحصن خاتمه یافت معهداً سه روز از پایان تحصن بیش تر نگذشته بود که رحیم زاده صفوی بمعیت میرزا علی خان برادر زن قوام الدوله که جوانی بود خارج از محیط سیاست و گناهی منحصر باین بوده است که وابسته قوام الدوله که او از زمره اقلیت بشمار می آمد در جلو خان مجلس شورای از طرف مأمورین تأمینات توقیف و بحکومت نظامی جلب شدند، مدت توقیف صفوی در این مرتبه سه شبانه روز بود و چون فراکسیون اقلیت در تهیه استیضاح بود با مداخله تیمور تاش روز چهارم آزاد شدند، این قضیه تحصن و پس از این تحصن دیگر فراکسیون اقلیت میانه مطبوعات ارگان معینی نداشت و افکار و آراء نمایندگان اقلیت و حتی نطق های مدرس و سایر هم کاران او در مجلس شورای ملی بحکم هوا و هوس و باندازه انصاف هر يك از جراید تهران پیوسته دچار تحریف و تغییر و تبدیل می گشت بلکه در بعضی از مواقع هم زیر و رو می شد.



مدیران جراید اقلیت

«مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی شید الله ارکانه دوازده نفر از مدیران جراید اقلیت بر اثر قتل آقای میرزاده عشقی در مجلس شورای ملی متحصن و تقاضای امنیت می نمایند.

نظر بوضعیات غیر عادی و سوء قصدی که اخیراً بیکی از نویسندگان و طرف داران حزب اقلیت بوقوع پیوسته است و نظر بانواع تهدیدات دیگری که نسبت بمدیران جراید طرف دار اقلیت بعمل می آید امضاء کنندگان ذیل از نقطه نظر عدم امنیت جانی در مجلس شورای ملی تحصن اختیار می نمایند و ضمناً خاطر محترم را متذکر می شوند که تحصن مزبور فقط برای احتراز از وقوع در معرض سوء قصد های محتمله نبوده زیرا در آن صورت وسایل دیگری که عبارت از نگفتن و نوشتن حقایق باشد در دست بوده لیکن این تحصن از برای اینست که در عین احتراز از وقوع در معرض خطر حتمی بتوانیم از قضیه سوء قصد برفیق بی گناه خود تعقیب نموده و موفق شویم که دولت را با نظارت مجلس ملی که حقاً در هر موردی می تواند در اعمال دولت نظارت و تفتیش داشته باشد و ادار بکشف جنایت و بدست آوردن محرکین اصلی آن بنمائیم و در پناه بار گاه عدالت ملی در مقام نشر قضایای مربوط باین جنایت که جزء منظورات فعلیه است بدون رادع و مانع رسمی و غیر رسمی چنان چه در موقع نشر شماره روز جمعه سیاست از طرف نظمیہ معمول شد بر آمده و از حقوق عمومی و خصوصی خود که بر طبق مطبوعات در استفاده از آن آزاد می باشیم استفاده

نمائیم.» (بامضای مدیران جراید اقلیت)

12- تلگرافات متبادله بین سلطان احمد شاه و سردار سپه

چندی قبل از شروع بتظاهرات جمهوری خواهی روابط تلگرافی بین سلطان احمد شاه و دولت سردار سپه قطع شده بود، پس از بر هم خوردن جمهوری و آشتی کردن دربار طهران با سردار سپه مجدداً روابط تلگرافی را برقرار و از اوضاع اداری و جریان کشور تا آن جا که بصلاح خود بود شاه را در جریان می گذاشت و حتی نهایت درجه اظهار اشتیاق بمراجعت سلطان احمد شاه می نمود در صورتی که این قبیل تمایلات و اظهار اشتیاق بمراجعت شاه صرفاً يك مانور سیاسی بوده که بدان وسیله سردار سپه می خواسته است از منویات شاه و بالاخره تصمیمات او راجع بمراجعت به ایران اطلاع حاصل نماید.

بی مورد نمی دانیم که متن یکی دو تلگرافی که در این مورد مخابره شده است باطلاع خوانندگان این تاریخ برسانیم.

«دست خط مبارک تلگرافی زیارت و بحضرت آیت الله شهرستانی ابلاغ شد امور مملکتی بحمد الله در ظل توجهات ملوکانه از هر جهت منظم - مزده رفع کسالت و بهبودی ذات اقدس این است که هر چه ممکن باشد حرکت و نزول اجلال را تسریع و عموم چاکران را از زیارت ذات اقدس مفتخر فرمایند.» (اواسط سرطان 1303 اول ذیحجه 1342)». (چاکر رضا)

تلگراف شاه

اشاره

«جناب اشرف رئیس الوزراء» تلگراف شما و اصل از حسن جریان امور و انتظام مملکت که اطلاع داده خوش وقت شدید البتّه منتهای آمال ما انتظام مملکت و آسایش ملت عزیز است.

حال مزاجی بحمد الله بهتر با کمال اشتیاقی که بمراجعت داریم انشاء الله زود تر حرکت کرده از ملاقات شما مسرور خواهیم شد. منتظریم تا موقع ورود ما را تلگرافاً از حسن جریان مسبوق و خرسند دارید.» (شاه)

13-امضاء قرار داد تجارتي ایران و شوروی

قرار داد تجارتي ایران و شوروی برای کابینه های ایران بمنزله يك رابطه سنجی بود که هر گاه دولت شوروی با کابینه ای موافق بود بلافاصله مذاکرات در اطراف قرار داد مزبور جریان می یافت و هر گاه با کابینه ای موافق نبود بلافاصله مذاکرات را قطع نموده و حتی در یکی دو مرتبه هم به تیرگی روابط سیاسی منجر شده بود که نگارنده بطور مفصل جریان کامل این مذاکرات را در جلد دوم این تاریخ (مقدمات تغییر سلطنت در صفحات 106-158-181-262) نگاشته است و در حقیقت موضوع مذاکرات قرار داد تجارتي و امضاء آن کلاف محکمی بود که هر وقت دولت شوروی می خواست آن را محکم و هر وقت نسبت بکابینه خوش بین بود سر کلاف را شل می کرد و مذاکرات در محیط صمیمانه ای بجریان می افتاد. این مذاکرات از سوم بهمن 1300 خورشیدی آغاز و بالاخره همین نوسان تا آخرین کابینه مشیر الدوله دوام داشت. پس از آن که سردار سپه بریاست وزرائی رسید و دولت شوروی کابینه او را کابینه موافق توسعه سیاست خود تشخیص داده بود مذاکراتی را که در کابینه های قبل جریان داشت بلافاصله شروع و ضمناً باید متذکر شد که هنگام مذاکرات در اطراف

قرار داد مزبور اداره جاسوسی دولت شوروی کاملاً از تعلیمات و دستورات دولت ایران بسفیر ایران مقیم مسکو اطلاع داشته و باصطلاح قبلاً دست حریف را می خوانده است باین معنی که از کلیه تلگرافات رمز دولت آگاهی حاصل می کرده و قبل از این که بدست سفیر ایران در مسکو برسد مفاد آن تلگرافات در اداره جاسوسی شوروی مکشوف بوده است. برای تأیید این نظر قسمتی را که « ژرژ آقا - بگف » آتاشه سفارت شوروی و رئیس « گپو » در کتاب خود نوشته است عیناً نقل می نمائیم، این کتاب بدو در سال 1930 در پاریس بفرانسه و در سال 1931 بانگلیسی در نیویورک ترجمه و چاپ شده است.

نقل از کتاب ا. گ. پ. ا. و. G. P. U. O

آقا بگف در صفحه 103 تحت عنوان « گپو در طهران » می نویسد:

من وقتی وارد طهران شدم اطلاع یافتم جاسوس نمره 10 يك جاسوس جدید مهمی برای ما پیدا کرده، این شخص متخصص رمز هیئت وزیران ایران بود که تحت عنوان جاسوس شماره 33 وارد خدمت ما شد. این شخص در آن موقع خیلی بکار ما خورد زیرا مذاکرات تجارتي بین « کارا خان » و « علی قلی خان » در مسکو شروع شده بود و بتوسط این متصدی رمز تمام دستور هائی که از طرف دولت ایران بنماینده خود در مسکو داده می شد ما می دیدیم و می دانستیم که تا چه حد ممکن است ایران در هر موردی تسلیم بشود، بهر حال در تاریخ 12 سرطان 1303 عقد و امضای قرار داد خاتمه یافت. اینک متن قرار داد مزبور بشرح ذیل است :

متن معاهده تجارتي بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه

« دولت علیه ایران از یک طرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر نظر یکثرت میل و اشتیاقی که در ریختن شالوده محکمی برای پیشرفت امور اقتصادی فیما بین دولتین داشته و دارند مصمم شدند که مطابق فصل 19 عهد نامه روس و ایران که از تاریخ 26 فوریه 1921 در مسکو امضاء شده يك عهد نامه تجارتي منعقد سازند و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را بقرار ذیل معین کردند؛ »

از طرف دولت علیه ایران جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر امور خارجه،

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جناب ماریش شومیاتسکی نماینده مختار دولت مشار الیها در ایران.

نمایندگان مختار مزبور پس از تبادل اعتبار نامه های خود که آن ها را با رعایت ترتیبات لازمه مقررات مقتضیه تدوین و تنظیم شده یافتند در موارد و مقررات ذیل توافق حاصل نمودند:

ماده اول - اتباع هر يك از دولتين معظمتين متعاهدين بشرط امضاء شدن تذکره در مقامات مربوطه دولت ديگر می توانند آزادانه بقصد تجارت و صنعت و غيره داخل خاک آن دولت شده و در آن جا اقامت گزینند مگر در نقاطی که فعلا ورود یا اقامت اتباع خارجه در آن جا ممنوع است و در آتیه ممنوع شود و هم چنین مجاز می باشند که از امضای تذکره خروج و تسهیلات راجعه بآن نسبت باتباع طرف ديگر نمی توان امتناع ورزید مگر در صورتی که اتباع مزبوره تحت محاکمه یا استنطاق باشند.

تبصره - برای اهالی مناطق سر حدی و ایلات و کارگرانی که در نواحی سر حدی واقعاً کار می کنند و جهت شغل خود رفت و آمد می نمایند بموجب قرار داد خاصی که باید فیما بین طرفین متعاهدين منعقد گردد تسهیلات مخصوصی در عبور و مرور آن ها از سرحدات ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منظور می شود.

ماده دوم - اتباع هر يك از دولتين معظمتين متعاهدين که بر طبق مقررات ماده اول معاهده حاضره در اراضی طرف ديگر وارد یا از آن خارج شوند می توانند کلیه اموالی که مورد استعمال شخصی یا خانوادگی آن هاست با خود همراه ببرند، مقدار و ترتیب ورود و صدور آن اموال باید مطابق نظامات جاریه مملکتین باشد.

تبصره - نسخه از نظامات جاریه هر يك از مملکتین متعاهدين راجع بترتیب صدور و ورود اموال مذکوره در این ماده و مقدار آن ها ضمیمه این قرار داد می باشد.

تغییراتی که در آتیه در نظامات مزبوره داده شود همواره مطابق احتیاجات اتباع دولتين که از سر حد ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عبور و مرور می نمایند خواهد بود .

ماده سوم - کلیه اموال متعلقه باتباع یکی از طرفین معظمتين متعاهدين که با رعایت قواعد جاریه مملکت ديگر و یا موافق مقررات معاهده حاضره وارد اراضی آن مملکت شود و هم چنین کلیه اموالی که اتباع هر يك از طرفین متعاهدين مطابق قوانین جاریه مملکتی و موافق مقررات حاضره در اراضی طرف ديگر داشته یا تحصیل کرده باشند جز بموجب حکم قطعی محکمه با امر مقامات صالحه دولتی مورد توقیف و ضبط و مصادره و یا ترتیب دیگری از انتقالات اجباری واقع نخواهد شد و در هر موقع که عملیات مزبوره واقع شود باید کاملاً با قوانین و نظامات جاریه موافقت داشته باشد و در موارد غیر از مصادره باید مطابق ترتیباتی که در قواعد و قوانین مزبوره منظور گردیده عوض

داده شود در هر حال درباره هر يك از دولتين متعاهدتين در خصوص عوضی که در فوق ذکر شد نباید رفتار شود که نسبت باتباع دول خارجی دیگر نا مساعد تر باشد مقصود از کلمه مصادره Confiscation که در فوق ذکر شده سلب مالکیتی است که بلا عوض مطابق قوانین جاریه دولتين متعاهدتين در هر يك از مملکتين مزبور بعنوان مجازات بعمل می آید.

ماده چهارم - بموجب مقررات فصل 16 معاهده روس و ایران که در 26 فوریه 1921 منعقد گردیده اتباع هر يك از طرفين معظمين متعاهدتين در اراضی طرف دیگر موافق قوانین معموله مملکتی در مؤسسات قضائی مملکت متوقف فیها محاکمه شده و مجازات هائی که بموجب قوانین مزبوره مقرر است درباره آن ها اجرا خواهد گردید و نیز می توانند آزادانه و بدون اشکال مانند اتباع داخلی مطابق قوانین جاریه مملکتی برای اقامه دعوی یا دفاع از حقوق خود مراجعه بتاسیسات قضائی مملکت متوقف فیها بنمایند و نیز حق تعیین وکیل و نماینده و مترجم در محاکم مزبوره خواهند داشت.

در مسائل مذکوره فوق و در کلیه مسائل قضائی از کلیه حقوق و مزایائی که درباره اتباع داخلی منظور است بهره مند خواهند بود.

ماده پنجم - اتباع هر يك از دولتين معظمين متعاهدتين در اراضی دولت دیگر راجع بحق تجارت و صنعت و حق تملك اموال منقوله از هر قبیل و نیز حق اشتغال و هر گونه تصرفی در اموال مزبوره از کلیه حقوق و مزایائی که درباره اتباع داخلی منظور است استفاده نمی نمایند و در هر حال حقوق و مزایای فوق الذکر از حقوق و مزایائی که درباره اتباع دول کامله الوداد منظور شده یا خواهد شد کم تر نخواهد بود - راجع بحق تحصیل اموال غیر منقوله و اجاره و استجاره و تصرف در املاک مزبوره اتباع هر يك از دولتين متعاهدتين در اراضی طرف متعاهد دیگر از کلیه حقوق و مزایائی که اتباع دول کامله الوداد بموجب قانونی که بترتیب مقتضی و بر وفق قوانین اساسی مملکتی رسماً اعلام گردیده با مقررات صریح يك عهد نامه دارا بوده یا دارا شوند بهره مند خواهند بود و در هر حال اتباع مزبوره حق اجاره و تملك تام و تمام خانه ها برای سکونت و اشتغال بتجارت داشته و نیز حق اجاره و تملك محل و انبار برای نگاه داشتن امتعه خود خواهند داشت.

ماده ششم - مالیات اتباع هر يك از طرفين م. م در اراضی دولت متعاهد دیگر مشمول مالیات هائی که از اتباع داخلی اخذ می شود خواهند بود و در هر حال اتباع مزبوره از معافیت هائی که در مالیات مستقیم بموجب قوانینی که بتصویب قوای تقنینیه مملکت رسیده و بترتیب مقتضی رسماً اعلام گردیده است در حق اتباع دول کامله الوداد بر قرار شده و یا خواهد شد بهره مند خواهند بود و مقررات هیچ گونه تخطیات غیر عادلانه ای که مستند بر قوانین مزبوره نبوده باشد بموجب تشبث باین ماده نمی تواند بشود.

مادّه هفتم - اتباع هر يك از طرفين معظمتين متعاهدتين مقيمين اراضى طرف ديگر مى توانند مطابق قوانين جاريه مملكت از پست و تلگراف با سيم و بى سيم آن مملكت چه در كليۀ داخله مملكت متوقف فيها و چه با ممالك خارجه استفاده نمايند.

مادّه هشتم - الف - در تأييد ماده 20 عهد نامه ايران و روس مسكو مورخه 26 فوريه 1921 هر يك از دولتين معظمتين متعاهدتين حق ترانزيت آزاد را در اراضى خود در كليۀ طرق و راه ها بتوسط جميع وسائل نقلية معموله داخلى براى كليۀ محمولات ناشيه از مملكت طرف متعاهد ديگر كه بمملكت ثالثى مى رود تصديق و تثبيت مى نمايند مشروط بر اين كه مقدار معمولاتى كه بايد حمل شود زايد بگنجائش حقيقي وسائل نقلية نبوده و مفاد مقررات قسمت (ج) اين ماده رعايت شود.

ب - در مورد محمولاتى كه بطور ترانزيت حمل مى شود جز رسيدگى كه براى رعايت ترتيب و تنظيم ترانزيت در موقع ورود و خروج مال التجاره ها در سر حدّات مى شود بهيچ وجه تقثيشى بعمل نخواهد آمد طريقه رسيدگى مذكور مطابق مراسيمى خواهد بود كه در روابط ترانزيت بين المللى مقرر است.

ج - راجع بارسال و دريافت و بار گيرى و بار اندازى و سرعت حمل و انبار كردن و تسليم مال التجاره و نوبت و ترتيبى كه در عمليات مزبوره بايد رعايت شود نسبت به محمولاتى كه بطور ترانزيت حمل مى شود همان معامله اى كه با محمولات داخلى مشابه بعمل مى آيد مجرى خواهد گرديد ديگر در مورد محمولات دولتى كه جنبه تجارتي نداشته باشد.

د - در حمل محمولاتى كه از ايران بطور ترانزيت از خاك و آب اتّحاد جماهير شوروى سوسياليستى مى گذرد و هم چنين محمولاتى كه از طرف اتّحاد جماهير شوروى سوسياليستى از طريق ترانزيت ايران عبور مى نمايد كرايه بيش از آن چه از همان محمولات داخلى در همان خطّ و همان مسافت چه در اتّحاد جماهير شوروى سوسياليستى و چه در ايران اخذ مى شود گرفته نخواهد شد حقوق و عوارضى كه از بابت انبار دارى محمولات ترانزيتى تصويب مى شود و هم چنين كليۀ حقوق و عوارضى كه بجهت حمل و ارسال محمولات مزبوره گرفته مى شود تابع بهمين اصل خواهد بود.

ه - مقررات اين ماده در مورد امتعه اى كه از يك نقطه مملكت يكي از طرفين متعاهدتين بطور ترانزيت از اراضى طرف متعاهد ديگر براى نقطه ديگر خاك طرف متعاهد اول حمل مى شود نيز مجرى و معمول خواهد بود.

مادّه نهم - اتباع هر يك از دولتين متعاهدتين كه از طرف مقامات صالحه دولت خود داراى

تذکره بوده و از طرف مقامات صالحه دولت متعاقد دیگر تذکره های آن ها برای ترانزیت امضا شده باشد می توانند آزادانه از اراضی آن دولت عبوراً بمملکت ثالثی رفته یا بر عکس از آن مملکت بمملکت خود مراجعت نمایند و مقرر است در امضای تذکره های فوق الذکر بهیچ و به اشکالی بعمل نیاید مسافرین مزبور می توانند بار های شخصی خود را بطور ترانزیت آزادانه با همان شرایط و مراسم معمولات ترانزیتی مذکور در ماده هشت از ممالک فاصله عبور دهند لیکن وزن بار های مزبوره که بطور ترانزیت از مملکت یکی از متعاهدتین بمملکت متعاقد دیگر می رود برای هر نفر از صد کیلو گرم تجاوز نخواهد نمود.

ماده دهم - هر يك از دولتين معظمتين متعاهدتین هر ترتیبی را که برای تجارت خارجی صلاح دانند در خاک خود بر قرار خواهند نمود، هر گاه ما بین يك نفر از اتباع یا يك هیئت مخصوصی یا یکی از تأسیسات دولتی ایرانی با يك نفر از اتباع یا تأسیسات خصوصی یا دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معامله بشود بواسطه اقدامات قانونی مقامات صالحه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معامله مزبوره غیر قابل اجرا گردد در عین این که مسئولیت کامل آن بر عهده طرفی که توانسته است بواسطه اقدامات مزبوره مواد معامله را بموقع اجرا گذارد متوجه خواهد بود دولتی باعث اقدامات مذکوره شده نسبت بطرفین معامله هیچ گونه مسئولیتی نخواهد داشت جز در مواردی که در ماده (16) پیش بینی شده است و بدیهی است در مواردی که اجراء يك معامله بواسطه اقدامات قانونی مقامات صالحه ایران غیر ممکن شود هیچ گونه مسئولیتی نسبت بطرفین معامله بواسطه اقدامات مزبوره متوجه دولت ایران نخواهد شد.

ماده یازدهم - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی يك نفر نماینده تجارتي مقیم تهران جزو سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران می باشد خواهد داشت مطابق عادات بین المللی دارای عنوان و رتبه و امتیازات آتاشه تجارتي سفارت خانه ها خواهد بود. نماینده مزبور وقائم مقام مشار الیها که او نیز جزو سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محسوب و از امتیازات اعضاء سفارت خانه مزبوره بهره مند است در موارد ذیل در تحت عنوان (نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران) نام برده می شود. امتیازات نماینده تجارتي فوق الذکر قائم مقام او کاملاً محدود بشخص آن ها بوده و بهیچ وجه نسبت بمال التجاره و مخزن ها و اموال منقول و غیر منقولی که برای آن ها بر طبق ماده 13 این عهد نامه بکار می رود اثری نکرد، و در عملیات تجارتي ایشان نیز مؤثر نخواهد بود. عملیات مزبوره در تمام موارد تابع کلیه قوانین ایران و مقررات اداری و قواعد و احکامی که مبتنی بر قوانین مزبوره باشد خواهند بود. باستثنای مواردی که در موارد ذیل پیش بینی شده است،

ماده دوازدهم - نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران مراقبت منافع تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در ایران عهده دار است و بر وفق مقتضیات تجارت ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رفتار نموده و وظایفی را که از ترتیب تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع بآن مملکت شوروی ناشی می شود بجا خواهد آورد و هیچ گونه عملی در ایران که دخالت در وظایف خاصه مقامات قانونی هر مملکت مستقلى محسوب می شود بعمل نخواهد آورد .

ماده سیزدهم - نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران با رعایت ترتیباتی که در قوانین ایران منظور شده است می تواند در تهران و در ایالات و ولایات تأسیسات تجارتي دایر کرده و بوسیله تأسیسات مزبوره عملیات تجارتي خود را موافق قوانین ایران اجری نماید. بدیهی است رؤساء و اعضاء تمام مؤسسات مزبوره در ایالات و ولایات و تهران که اتباع شوروی باشند کلیه قوانین مملکتی که نسبت باتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جاری است اعم از قوانین مدنی و جزائی و مالی و مالیاتی و بلدی و غیره ها می باشند و هم چنین مطیع مقررات اداری و قواعد و احکامی که مبتنی بر قوانین مزبوره باشد خواهند بود. مسلم است که مقررات این ماده سکتته بمقررات ماده یازدهم راجع بامتیازات نماینده تجارتي و قائم مقام او وارد نخواهد ساخت.

ماده چهاردهم - نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و مؤسسات تجارتي آن مذکوره در ماده 13 در تجارت از کلیه حقوقی که عموماً بموجب قوانین مملکتی درباره اشخاص حقیقی *Physiques personnes* و اشخاص حقوقی *IMorales personnes* ایرانی که مشغول تجارت می باشند مرعی است (باستثناء حق راجع بتملك اموال غیر منقول که محدود بحدودی است که ذیلا بیان می شود) بهره مند و تابع کلیه قوانین ایرانی که شامل اشخاص مزبور است خواهند بود.

هر يك از مؤسسات مزبوره می تواند اموال منقوله و يك باب خانه برای تجارت و مغازه و انبار ها برای نگاه داری امتعه خود بعنوان مالکیت یا اجاره داشته باشند.

ماده پانزدهم - راجع بحمل امتعه از يك نقطه ایران بنقطه دیگر نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و مؤسسات آن در ماده 13 مذکور شد می توانند آزادانه امتعه خود را بدون پرداخت عوارض جز آن چه تجار ایرانی موافق قوانین مملکتی می پردازند حمل نمایند.

ماده شانزدهم - کلیه معاملات مؤسسه های تجارتي مذکوره در ماده 13 این عهد نامه بنام نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران صورت خواهد گرفت و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئول معاملات مزبوره خواهد بود ولی البته مسئولیت عملیات تجارتي اتباع و مؤسسات دیگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فقط بعهدۀ خود اتباع و مؤسسات مزبوره خواهد بود.

تبصره - نظر بمسئولیت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در این ماده پیش بینی

شده است دولت ایران نسبت با متعه و مخازن و اموال مؤسسه های تجارتي نمايندگي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران هیچ گونه اقدام تضيیقي متضمن تأمین دعاوی (Cautivn Judicatu Solwi) قبل از صدور حکم و یا اجرای موقت حکم محکمه قبل از این که حکم مزبور قطعی گردد بعمل نخواهند آورد.

ماده هفدهم - دعاوی ناشیه از قرار داد ها و معاملات تجارتي که از ایالات و ولایات ایران مؤسسه های تجارتي مذکوره در ماده 13 این عهد نامه متعلقه بنمايندگي تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد نمايند بر مؤسسات مزبوره یا مستقیماً بر نمايندگي تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران موافق قوانین مملکتی راجع بصلاحيات محاکم اقامه خواهد شد - ولی هر گاه نمايندگي تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضا نماید اجرای احکام بدعاوی مزبوره در محل اقامت نمايندگي تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت خواهد گرفت در این صورت کلیه مخارج پست و تلگراف و صرافى که از تغییر محل اجرای احکام مزبوره ناشی شود بر عهده نمايندگي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران خواهد بود.

ماده هیجدهم - در موردی که نمايندگي تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران یا مؤسسات او مذکوره در ماده 13 یا هیئت ها یا دار التجاره ها یا اتباع ایرانی تأسیس جمعیت تجارتي (Association) یا تشکیل شرکتی نمايند علاوه بر این که اجرای این امر باید موافق قوانین ایران بوده و همواره ترتیبات مقرر در قوانین مزبوره ملحوظ شده باشد جمعیت های تجارتي و شرکت های فوق الذکر در کلیه مسائل مانند شرکت های ایرانی بوده و هیچ يك از امتیازات مستثنیاتی که در موارد سابقه ذکر شده در مورد آن ها ملحوظ نخواهد بود و مسلم است در صورتی که قبیل این جمعیت های تجارتي و شرکت ها خارج از ایران تشکیل شود راجع بمعاملاتی که در ایران بنمايند از مؤسسات نمايندگي تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران محسوب نخواهد بود.

ماده نوزدهم - دولتین معظمین متعاهدین متقبل می شوند که از کلیه قوانین و نظامات و مقرراتی که راجع به تجارت خارجی آن ها است و اشاعت یافته است یک دیگر را مطلع نمايند و نیز توضیحات لازمه را راجع بمسائل مربوطه بتجارت خارجی و وضعیّت حقوقی مؤسساتی که دخیل در تجارت مزبوره هستند از حیث قوانین داخلی خود بیک دیگر اطلاع دهند ، برای ابلاغ اطلاعات راجعه بتجارت خارجی مقامات ذیل صلاحیت دارند.

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بکمیساریای ملی تجارت خارجی و نمايندگي تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و از طرف دولت ایران وزارت امور خارجه و وزارت تجارت و فوائد عامه و نمايندگان وزارت خانه ای مزبوره که جزو مأمورین سیاسی ایران در مملکت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستند.

ماده بیستم - دولت ایران در مواردی که در این معاهده دارای حقوق دول کامله الوداد می باشد از حقوق و امتیازاتی که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدول شوروی که با دولت مزبوره اتحاد گمرکی دارند داده است صرف نظر خواهد نمود.

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در موارد مزبوره از تقاضای حقوق و امتیازاتی که دولت ایران درباره دول مستقل اسلامی منظور داشته است صرف نظر می نماید.

ماده بیست و یکم - این عهد نامه هر چه زود تر ممکن شود ترتیبی که قوانین مملکتین اقتضا می نماید بتصویب خواهد رسید و تبادل تصدیق نامه ها در تهران صورت خواهد گرفت، موقع اجراء این عهد نامه از تاریخی است که تصدیق نامه ها بین دولتین معظمتین متعاهدتین مبادله شود و بقوت خود باقی خواهد ماند که بطریق مذکور در ذیل خاتمه یابد.

هر يك از طرف معظمتین متعاهدتین پس از انقضاء یک سال از تاریخ اجراء این عهد نامه در هر موقع حق دارد که بطرف متعاهد دیگر قصد خود را در خاتمه دادن اثرات این عهد نامه اشعار نماید، در این صورت این قرار داد باز مدت شش ماه از تاریخی که یکی از طرفین معظمتین متعاهدتین فسخ آن را اشعار داشته مجرا خواهد بود.

این عهد نامه بزبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شد و در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر خواهد بود.

نظر بمراتب فوق نمایندگان مختار دولتین معظمتین متعاهدتین این عهد نامه را امضاء و مهر نمودند. تحریر شد در شهر تهران بتاريخ 12 برج سرطان سیچقان نیل 1303

دعوت به نهار بمناسبت امضاء معاهده

روز پنج شنبه 29 ذیقعه 1343 برابر 12 سرطان 1303 برابر سوم ژویه 1924 عهد نامه تجارتي بين ايران و دولت اتحاد جماهیر شوروی در وزارت خارجه ایران امضاء شد و بافتخار آن ناهاری از طرف دولت ایران داده شد. مدعوین عبارت بودند از اعضاء سفارت شوروی و هیئت دولت و دکتر میلیسپو رئیس کل مالیّه و مولیتر رئیس اداره گمرک .

تلگراف مسکو راجع بقرار داد تجارتي

در نتیجه امضاء معاهده تجارتي بين دولتین ایران و روس تلگراف تبریکی از طرف چیچرین کمیسر خارجه دولت شوروی بعنوان وزیر امور خارجه ایران از مسکو مخابره می شود که عین آن بشرح ذیل است.

در موقع امضای عهد نامه تجارتي که شرکت و معاضدت مملکتين را در امور اقتصادی بر روی اساس و پایه محکمی قرار داده و از لوازم روابط حسنۀ مملکتين است از صميم قلب تبریکات خالصانه را تقدیم حضور عالی می دارد، یقین کامل دارد که توسعه و تثبیت روابط دادیه مملکتين روز افزون خواهد بود» «چیچرین»

14- روابط ایران و امریکا

قبل از این که بشرح قتل ماژور ایمبری که یکی از قضایای مهم تاریخ است پرداخته شود لازم است از نظر روابط بین دو ملت اندکی بحث شود تا خوانندگان گرامی کاملاً متوجه گردند که در فاجعۀ قتل ماژور ایمبری علاوه بر این که ملت ایران هیچ گونه دخالتی نداشته بلکه نسبت بآن ملت با نظر علاقه و احترام می نگریسته است حالا چطور شد که ماژور ایمبری بقتل رسید، يك مطلبی است بغرنج و جداگانه که ظاهری داشته و باطنی، اما از باطن آن نگارنده این تاریخ تا کنون اطلاع دقیق و صحیحی بدست نیاورده ولی آن چه در این مورد تحقیقات نموده و اسناد بدست آورده است خواهد نگاشت که اینک بترتیب شروع می نماید:

ملت ایران و امریکا در دفتر خاطرات خود جز محبت بآمریکا چیزی نمی یابد. (1)

ایجاد روابط میان ایران و آمریکا آغاز يك دوره پر امید و مسرت بخش برای ملت ایران بود. چون ملت آزادی خواه امریکا باتفاق موافق و مخالف در آن موقع از آلودگی ها و مقاصد منحوس استعماری پاک و منزّه بود و ملل کوچک که در چنگال استعمار چیان فشرده می شدند همواره نگاه قلب شان بآن سر زمین آزادی و عدالت دوخته بود.

در یکی از روز های سال 1273 هجری قمری برابر 1856 میلادی ما بین الاملك سفیر ایران مأمور فرانسه و کارول اسپنس (2) وزیر مختار ممالک متحده امریکای شمالی مقیم دربار عثمانی معاهده ای در هشت ماده برای برقراری روابط

ص: 85

1- متأسفانه این نوشته مربوط به امریکای قبل از جنگ دوم جهانی بوده است زیرا پس از جنگ دوم رویۀ امریکا نسبت به کشور های مختلف تغییر کرد و عکس مورد بالا را اثبات می کند. چنان که در ایران بواسطه دخالت های ناروا و بی جهت از سیاست هم پیمان خود انگلستان در مورد ملی شدن نفت و پس از 28 مرداد 1332 که در کلیۀ امور ایران دخالت ها ناروا کرده اند نظر ملت ایران نسبت به سیاسيون آمریکا تغییر کلی کرده است

Carroll Spence -2

در ژانویه 1883 برابر ربیع الاول 1300 هجری ممالک متّحده امریکای شمالی تصمیم گرفت نماینده ای بدربار ایران اعزام دارد و بالاخره در همین سال مستر بنیامین (1) وارد تهران شد و این اولین سفیری بود که از طرف دولت آمریکا وارد ایران شده است. چندی پس از استقرار روابط سیاسی و این انجام تشریفات ملت انسان دوست و نوع پرور آمریکا آموزشگاه هائی در تهران و تبریز و همدان و بعضی شهرستان های دیگر (البته بتدریج) تأسیس نمودند و شعله فرهنگ و مدیّت را که از کانون ساحل اتلانتیک اقتباس شده بود در این سرزمین مشتعل ساختند.

آن آموزشگاه درجه معرفت و تربیت را بر روی ملّتی که با فرهنگ غربی آشنا شده ولی آشنائی او فقط از روزنه «سوریون» یعنی از راه مدارس فرانسه و طرز تعلیم و تربیت لاتین بوده است باز کرد. این آموزشگاه های امریکایی نمونه های کوچک ولی جامعی از مدارس و طرز تعلیم و تربیت امریکا بود که مخصوصاً بطرز تربیت علمی و مفید امریکائی توجّه کامل داشت.

آموزشگاه های امریکائی بتدریج توسعه یافت و کارخانه ای برای نشر فضیلت و معرفت و تربیت صحیح دائر گردید.

خدماتی را که مأمورین فرهنگی امریکا از دکتر جردن گرفته تا آموزگاران و دبیران مدارس تهران و شهرستان ها انجام دادند نمی توان آن طور که شایسته است توصیف نمود.

این خدمت گزاران شریف و بشر دوست فرهنگ و مدنیت، ضربت های شکننده و سختی بر پیکر تربیت انکالی و لابلالی گری زدند و راه تربیت عملی و اعتماد بر نفس را بجوانان ایرانی آموختند.

عادات رذیله ای را که در بعضی از خانواده های اشراف رخنه کرده بود زایل ساختند و از عناصر بی کار ایرانی مردان فعال و درست کار بوجود آوردند.

دکتر جردن در طی خدمات سی و پنج ساله اش بیش از هر ایرانی باین

کشور خدمت کرد و سر انجام با خاطری آرام که حاصل صفا و نمایندگی روح او بود از این کشور خارج شد و (کالج) عزیزش را بدست کارکنان وزارت فرهنگ سپرد تا چگونه وزارت فرهنگ از این مؤسسه علم و هنر استفاده نماید.

برای معرفی کالج همین بس که چون کارخانه آدم سازی آدم ساخت و بیرون داد و مردان درست کار و وطن پرستی تحویل جامعه نمود که اغلب مقامات عالیه کشور را اشغال و در مواقع سخت و باریک خدمات برجسته ای انجام داده اند.

مگر خدمتی که مستر باسکرویل دبیر کالج تبریز انجام داد از لحاظ ارزش و معنویت کم تر از خدمات دکتر جُردن است! این شخص هنگامی که ملیون نغمه آزادی خواهی سرودند و دست بکار مبارزه شدند چون خطر را نزدیک دید او هم در حدود توانائی و همت بلند خود مبارزه را شروع کرد.

شاگردان کالج تبریز را مشق نظامی داد و در ساعت خطر، در آن ساعت که مستبدین بقصد تصرف تبریز حمله ور شدند این خدمت گزار بشریت با نیروی کوچکی که از شاگردان کالج حاضر ساخته بود بکمک ستار خان شتافت و خود پیشا پیش بجان فشانی در راه فرشته آزادی سرگرم شد و سر انجام خون ارجمندش را بر خاک های آذربایجان ریخت تا نام نیک او در تاریخ آزادی ایران جاودان ماند.

ملت غیور و حق شناس آذربایجان پس از در هم شکستن عفریت استبداد نام ارجمندش را بروی یک قبضه تفنگ حک کردند و بیادگار خدمات گران بهایش برای مادر داغ دیده او فرستادند.

تا روزی که نامی از ایران و ایرانی باقی است و تا تاریخ اولتیماتوم منحوس 1911 را در سینه خود محفوظ دارد نام مستر شوستر از خاطره با وفای آزادی خواهان این کشور محو نخواهد شد.

نام بلند مستر شوستر امریکائی در دل ایرانیان ثبت است

اشاره

خدمات مستر شوستر در مدت کوتاه توقف هشت ماهه اش در ایران طوری پسند خاطر و در دل ایرانیان جای گرفت که وقتی اولتیماتوم ثانوی دولت روسیه تزاری (که شرح قسمتی از آن ذیلا ذکر می شود) بایران داده شد و شوستر صلاح

ملت را در این دانست که ایران را ترک گوید، غوغائی عجیب و هنگامه ای غریب بر پا گردید و آن همه ابراز احساسات بمنصه بروز و ظهور رسید.

روز 29 نوامبر 1911 برابر یازدهم ذیحجه 1329 قمری «پاکلیوسکی گزیل» وزیر مختار روسیه تزاری مقیم دربار ایران اولتیماتومی بشرح زیر به دولت ایران فرستاد که ترجمه آن بشرح ذیل است:

«چنان چه روز جمعه 34 نوامبر (هفتم ذیحجه) افتخار اظهار حاصل نموده بودم» «منتظر حکم دولت متبوعه خود بودم که اسبابی که دولت روس را مجبور باولتیماتوم» «دیگر نمود اظهار نمایم. احکام مزبوره اکنون باین جانب رسیده و از این جهت» «از طرف دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل را بجناب عالی حاصل می کنم»،

«انفصال مستر شوستر و مسیو لکفر از خدمات مرجوعه شان تکلیف سایر» «مأمورین امریکایی که مستر شوستر ایشان را انتخاب نموده ثانیاً معین می شود»،

«اطمینان و وعده صریح دولت ایران که بدون رضایت سفرای انگلیس» «و روس مأمورین خارجی برای خدمات خود انتخاب نکنند»،

«پرداخت مصارفی که جبران خسارت دولت روس را در این لشکر کشی و سوق» «قشون بنماید»،

«تعیین مقدار و طریقه تأدیة خسارت مزبوره بعد از رسیدن جواب دولت ایران» «معین خواهد شد»،

پس از رسیدن اولتیماتوم دولت مفاد آن را بمجلس فرستاد که مجلس آن را تصویب و قبول نماید و چون شهرت پیدا کرده بود که مجلس آن را قبول خواهد کرد از طرف عموم طبقات ابراز احساسات شد چنان که مستر شوستر در کتاب خود راجع باین قضیه «اختناق ایران» می گوید :

«در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس» «ضعیف از خانه و حرم سرا های محصور با افروختگی بشره که از عزم ثابت شان»

«خبر می داد بیرون آمده در حالی که در چادر های سیاه و نقاب های مشبک سفید» «مستور بود و حرکت نظامی می نمودند، بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستین های» «خود طپانچه ها پنهان داشتند یک سره بمجلس رفته و در آن جا جمع شده از رئیس» «مجلس» خواهش نمودند که تمام آن ها را اجازه دخول دهد، رئیس مجلس بملاقات» «نمایندگان ایشان راضی شده در اطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده و طرف» «مذاکره شدند. باین خیال که مبادا خود یا همراهانش مطلب و مقصود شان را درست» «ملفت نشوند، آن هیئت مادران و زوجات و دختران محبوب ایرانی طپانچه های خود» «را برای تهدید نمایش داده و نقاب ها را پاره کرده و دور انداخته و اراده عزم آخری» «خود را اظهار و اعتراف کردند که اگر وکلاء مجلس در انجام فرایض خود و محافظت» «و برقرار داشتن شرف ملیت ایران تردید نمایند مردان و فرزندان و خودمان را کشته» «و اجساد مان را همین جا می اندازیم.»

روز اول دسامبر برابر 13 ذیحجه مجلس رسمیت یافت. یک ساعت قبل از ظهر محوطه بهارستان و هم چنین داخل محوطه پارلمان و اطراف آن از مردم منتظر و مضطرب مملو گردید، دولت مواد اولتیماتوم را مطرح کرد. عده ای از نمایندگان بمخالفت برخاستند و بالاخره در موقع اخذ آراء معلوم گردید که رد شده است و چون قشون روسیه تزاری بخاک ایران حمله و قسمتی از آذربایجان و حتی تا قزوین را تصرف کرده بود دولت ناگزیر شد مجلس را منحل و اولتیماتوم را بپذیرد.

در همین اوان عارف قزوینی در یک کنسرت پر ازدحامی که از تمام طبقات در آن شرکت کرده بودند تصنیف معروف ذیل را خواند و حاضرین بگریه افتادند:

ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود *** جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود

گر رود شوستر از ایران رود ایران بر باد *** ای جوانان مگذارید که ایران برود

شد مسلمانی ما بین وزیران تقسیم *** هر که تقسیم خود کرد بدشمن تقدیم

حزبی اندر طلبت بر سر این رأی مقیم *** کافریم ار بگذاریم که ایمان برود

مشت دزدی شده امروز در این ملک وزیر *** تو در این مملکت امروز خیبری و بصیر

دست بر دامن آریخته يك مشت فقير *** تو اگر رفتی از این مملکت عنوان برود

شد لبالب دگر از حوصله پیمانۀ ما *** دزد خواهد بزمختی ببرد خانۀ ما

ننگ تاریخی عالم شود افسانۀ ما *** بگذاریم اگر شوستر از ایران برود

سنگ چوپان شده با گرگ، چو لیلی مجنون *** پاسبان گله امروز شبانی است جبون

شد بدست خودی این کعبۀ دل کن فیکون *** یار مگذار کزین خانۀ ویران برود

تو مرو، گر برود جان و تن و هستی ما *** کور شد دیدۀ بد خواه ز هم دستی ما

در فراق بخماری بکشد مستی ما *** نالۀ «عارف» از این درد بکیوان برود

در تعقیب این کنسرت دانش آموزان مدارس را تعطیل و پیشوایان مذهبی امتعۀ روس و انگلیس را تحریم کردند ولی مستر شوستر صلاح ملت را در این دانست که ایران را ترك گوید و با يك دنیا حق شناسی و ابراز علاقه و احساسات از طرف ملت ایران بدرقه گردید.

از خدمات معروف مستر شوستر امریکائی در ایران تأسیس ادارهٔ ژاندارمری و خزانه است که بعد ها بر تشکیلاتش افزوده شد و زیر نظر افسران سوئدی قرار گرفت.

کتاب اختناق ایران که بقلم مستر شوستر امریکائی نگاشته شده خاطرات تراژیک صحنه های این نمایشات را بخوبی نشان می دهد.

این ها نمونه های مختلفی از عواطف و احساسات ملت بشر دوست امریکا و ملت ایران می باشد که در قلوب ایرانیان بطوری رخنه کرده است که هیچ چیز نمی توانست خللی در آن ایجاد کند.

هزار ها خانواده ایرانی تندرستی و سلامتی و علاج افراد خود را مدیون بیمارستان های امریکائی می دانند که در مواقع مختلف مراجعه و تحت معالجه قرار گرفته اند.

در خلال پایان جنگ جهان گیر گذشته (1914-1918) که مجاعه و قحطی هستی ملت نجیب ایران را تهدید می نمود و چون برگ خزان همه روزه در شهرستان های ایران عدۀ زیادی از مردم را بخاک نا توانی فرو می ریخت، ملت انسان دوست امریکا

دست همت و مردانگی خود را بطرف ایرانیان دراز کرد و با دادن غذا و لباس و دوا هستی عده ای زیاد را تأمین و بیمه کرد.

بدیهی است این قبیل محبت های نوع پرستانه ملت آمریکا بفوریت هر چه تمام تر در قلوب ایرانیان نفوذ و آن را خلل نا پذیر گردانیده است.

هنگامی که کنگره صلح در پاریس می خواست تشکیل شود «مستر لانسینگ» وزیر خارجه آمریکا و نماینده اول ویلسون اقدامات مؤثر و نطق های مفصلی دائر بر طرف داری از ملت ایران نمود که نمایندگانش وارد کنگره صلح شوند، و حتی وزارت خارجه آمریکا بوسیله وزیر مختار خود راجع بمخالفت با قرار داد 1919 که وثوق الدوله آن را منعقد کرده بود، در تهران اعلامیه صادر کرد و بآن وسیله بملت ایران فهماند که دولت آمریکا با هر نوع استعمار و استثمار مخالف است.

این ها نمونه های برجسته و بازیست از ابراز انسان پرستی ملت آمریکا نسبت بایران، بهمین لحاظ هم ملت ایران با يك علاقه و صمیمیت مخصوصی نسبت بآن ملت نگاه می کرد.

حتی در سال 1300 خورشیدی که دولت ایران خواست برای مالیه کشور شالوده اساسی بریزد، و مستشارانی از کشور های خارجه استخدام نماید، بواسطه احساسات بی شایبه و لطیفی که نسبت بامریکائی ها در این کشور مشاهده می شد، نگاه سیاست مداران ایران متوجه آمریکا شد و دکتر میلیسپو برای ریاست کل مالیه ایران استخدام گردید. دکتر ملیسپو وقتی وارد تهران شد يك ملت 15 میلیونی پشتیبان او بوده تمام حواسش را متوجه دکتر ملیسپو کرده بود که برای کشور طرح های اساسی بریزد. دکتر میلیسپو هم در جریان کار و عمل موفق شد که در حدود توانائی خود به مالیه ایران سر و صورتی بدهد. قانون استخدام کشوری و شالوده اساسی وزارت دارائی از جمله کار های اوست. ولی در مأموریت اخیرش نظر باوضاع خاصی که در اثر جنگ ایجاد شده بود با اشکالات فراوانی مواجهه شد و آن طوری که انتظار می رفت موفقیت حاصل نگردید.

نتیجه آن چه که در بالا ذکر شد این می شود که ملت حَق شناس ایران بواسطه مناسباتی که با ملت بشر دوست و حافظ صلح عمومی جهان یعنی امریکا داشته است عموماً امریکائی ها را دوست می دارد و با يك نظر آمیخته بمحبت مخصوصی نسبت بملت امریکا نگاه می کند، بدیهی است این حس احترام کور کورانه و بدون دلیل نیست زیرا عواطف و احساساتی که از امریکائی ها دیده اند آن ها را وا دار می کند که با نظر مخصوصی نسبت بملت امریکا نگاه کند و در تمام مراحل که از طرف امریکائی ها نسبت بایران ابراز صمیمیت و محبتی شود و عده ای از مردان شریف امریکائی بایران خدماتی کرده اند اگر چه ایرانی ها آن طوری که باید و شاید نتوانسته اند از لحاظ مادی جبران نمایند ولی در عین حال باید اذعان نمود که از لحاظ معنوی تا حدی که امکان داشته کوتاهی ننموده اند و با بروز احساسات دوستانه و عواطف خود خدمات آن ها را حَق شناسی و تقدیر و جبران کرده اند و در روابط بین دو ملتی که هیچ گونه نظر ارضی نسبت بیک دیگر ندارند این بزرگ ترین مراتب و دادیه و مودت متقابل است

15- قتل ماژور ایمبری

موضوع قتل ماژور ایمبری کنسول ممالک متحده امریکای شمالی در تهران یکی از مسائل و قضایای تاریک و مهم تاریخ معاصر ایران است، زیرا در اطراف این فاجعه اقوال و روایات مختلفی ذکر کرده اند که در هر حال فهم و تشخیص چگونگی این قضیه را تاریک و بغرنج و پیچیده نموده است. واقعاً يك نفر مورخ بی طرف نمی تواند در اطراف این موضوع بدون هیچ شك و تردیدی حقایق آن را بیان و سپس داوری و قضاوت نماید. می گویند دولت وقت در این موضوع دخالت داشته. می گویند انگلیس ها از لحاظ حفظ منافع سیاسی خود در این قضیه دخالت داشته اند. می گویند نصرت الدوله و سید حسن مدرس لیدر اقلیت مجلس در علم کردن سقاخانه عامل مؤثری بوده اند و منظور شان تحریک احساسات مذهبی مردم بر علیه سردار سپه که بعدم علاقه بمذهب بین عوام شهرت داشته است، و در این بین کنسول یار امریکا هم بدون آن که هویتش شناخته شده باشد بدست عوام

افتاده و مقتول شده است. می گویند دولت سردار سپه - انگلیس ها - و اقلیت و عده دیگر هر يك در يك قسمت از این قضیه دخالت کرده و هر يك بمنظوری در ایجاد این موضوع دست داشته اند. نیز می گویند که در ایجاد این موضوع هیچ يك از عواملی که در بالا از آن اسم برده ایم دخالتی نداشته و قضیه خیلی ساده اتفاق افتاده ولی سردار سپه و انگلیس ها هر يك بنوعی بنفع خود از آن استفاده نموده اند و اینك چگونگی این قضایا را بترتیب مورد بحث قرار می دهیم و پس از ارائه اسناد و دلایل آن قضاوت را بعهدۀ خوانندگان واگذار می نمائیم.

یکی دو هفته بجمعه پانزدهم دیحجه هزار و سیصد و چهل و دو (برابر بیست و هفتم سرطان 1303) که واقعه ناگوار قتل ماژور ایمری اتفاق می افتد مانده بود که در اطراف معجزات سقاخانه آقا شیخ هادی در شهر انتشاراتی داده شد، این انتشارات که معلوم نبود منشاء و موجد آن کجاست با سرعت فوق العاده ای در شهر منتشر می شد و مردم عوام خرافاتی هم هر يك بنوعی در اطراف آن بتعبیر و تفسیر پرداخته شاخ و برگ هائی بر آن چه شنیده بودند اضافه کرده برای دیگری بیان می کردند. مثلاً می گفتند پریشب فلان کور شفا یافته و چشمش بینا شده است یا فلان افلیج شفا یافته و با پای خود بحرکت در آمده یا فلان بیمار یک شب پای سقاخانه خوابیده و شفا گرفته است. این خرافات که بسرعت برق در بین مردم بانواع و اقسام انتشار یافته بود کار خود را کرد و حتی دو سه شب در بازار و تمام محلات چراغانی نمودند. از تمام محلات شهر دسته جانی حرکت کرده با يك هیئت و تشکیلات مخصوصی بطرف چهار راه آقا شیخ هادی حرکت می کردند، گفته می شد که سقاخانه در یکی دو شب قبل چشم یک نفر بهائی را که می خواسته در سقاخانه سم بریزد کور کرده است و دسته جاتی که از این ببعده بطرف چهار راه آقا شیخ هادی حرکت می کردند این آهنگ را می خواندند « چهار راه آقا شیخ هادی از معجز ابو الفضل کور شده چشم بابی » بر اثر انتشار این خبر تظاهراتی بر علیه بهائی ها شروع شد، و حتی دسته جاتی که از محلات بطرف

چهار راه آقا شیخ هادی حرکت می کرد هیکلی از کهنه و پنبه و غیره درست کرده و وارونه سوار خر کرده عدّه ای در پشت سر آن دم می گرفتند که «این بابی بی غیرت یاغی شده با ملت» و منظور شان از این بابی بی ... رئیس دولت بود و باین وسیله می خواستند بر علیه او تظاهراتی بنمایند. هنگامه غریبی در شهر بر پا بود و اتفاقاً سردار سپه که مردی فوق العاده باهوش و زیرک بود خیلی بسادگی تظاهر می نمود، با کمال خون سردی قضایا را تلقی و حتی دسته جاتی که در موقع مراجعت از چهار راه آقا شیخ هادی از جلوی منزل او عبور می نمودند، سردار سپه جلوی منزل خود ایستاده بتماشا می پرداخت، گاهی هم چند قدمی بمشایعت این دسته جات می رفت و ابداً بروی خود نمی آورد که غالب این تظاهرات بر علیه او و یا هیکلی که از پنبه و کهنه و غیره ساخته شده شبیه او می باشد.

برای اروپائیان هیچ موضوعی باندازه خرافات و فئاتیسم و پاره ای از آداب و رسوم ملل مشرق قابل ملاحظه نیست، موضوع سقاخانه چهار راه آقا شیخ هادی و انتشاراتی که در اطراف آن داده می شد هیاهوی عجیبی بر پا کرده بود. در تمام محافل و مجامع و میهمانی هائی که اروپائیان در آن شرکت می جستند صحبت از سقاخانه نام برده بود، و موضوع معجزات آن حاکی از روح مذهبی و خرافاتی ایرانی بود. ماژور ایمبری علاوه بر مأموریت سیاسی که در ایران داشت از طرف مجله جغرافیائی ملی ممالک متحده امریکای شمالی نیز مأموریت داشت که از نقاط جالب توجه و تاریخی و مذهبی ایران عکس هائی برداشته و به آمریکا بفرستد. در همین اوان «بالوین سیمور» از اتباع دولت امریکا و از مدّت ها قبل در کمپانی نفت جنوب ایران استخدام و مشغول کار بوده است. بواسطه محکومیتی که پیدا کرده بود دوره محکومیت خود را در اداره قنصل گری آمریکا در تهران که محل آن در خیابان نادری و همین عمارت فعلاً مریض خانه رضا نور بوده بسر می برد و با ماژور ایمبری از نزدیک دوستی و آشنایی کامل داشت، همین که موضوع

معجزات سقاخانه زبان زد خاص و عام شده بود شاید سیمور برقیش گفته بود که موضوع سقاخانه و عکس های آن برای مجله جغرافیائی ملی امریکا خالی از اهمیت نخواهد بود، خوبست دوربین خود را برداشته عکس هایی از آن جا گرفته شود.

بعد از ظهر روز جمعه 27 سرطان 1303 برابر 19 ژوئیه 1924 ماژور ایمری باتفاق رفیق خود بالوین سیمور بطرف سقاخانه چهار راه آقا شیخ هادی با دوربین عکاسی و سه پایه آن حرکت می نمایند. جمعیت فوق العاده زیادی اطراف سقاخانه را گرفته بود. ماژور ایمری مجبور می شود يك مسافتی را به سقاخانه مانده از درشکه پائین آمده پیاده بطرف سقاخانه برود، در نزدیکی سقاخانه سه پایه دوربین را روی زمین می گذارد، مردم باو می گویند این جا زن ها نشسته نمی شود عکس گرفت، ماژور ایمری سه پایه دوربین خود را برداشته در خیابان مخصوص از طرف چپ سقاخانه سه پایه را زمین می گذارد، مردم با ملایمت جلو رفته و کلاه و عبا و غیره جلوی دوربین نگاه می دارند تا عکس گرفته نشود، ماژور ایمری ازین حرکت کمی عصبانی می شود و باز دوربین را بلند کرده در وسط چهار راه آقا شیخ هادی می گذارد، یک نفر موتور سیکلت سوار از دور پیدا می شود و چون جار و جنجال بین ماژور ایمری و مردم را مشاهده می کند یکی فریاد می زند که همین ها که می خواهند عکس بردارند، آن هایی هستند که می خواستند در سقاخانه زهر بریزند و حالا هم می خواهند بهر طوری که میسر شان باشد در سقاخانه زهر بریزند باید ممانعت کرد و نگذارد که آن ها چنین عملی بنمایند، یک نفر دیگر هم که نزدیک آن موتور سیکلت سوار ایستاده بود فریاد کرد این بایی ها می خواهند مسلمانان را مسموم نمایند بزنید ...

مردم هجوم آور شدند، قونسول امریکا باتفاق رفیقش بطرف درشکه رفته سوار می شوند، درشکه بطرف خیابان استخر حرکت کرده مردم با چوب و سنگه درشکه را تعقیب نمودند.

بالاخره مردم در خیابان استخر درشکه چی را با سنگ مجروح کو از محل نشیمن خود پرت می نمایند و بیهوش می شود، فوراً یک نفر نظامی بجای سورچی نشسته درشکه را می راند، در چهار راه حسن آباد عابرین و تعقیب کنندگان سورچی ثانوی را می زنند و بطوری مجروح می گردد که روز بعد فوت می نماید، در اثناء این جریانات متوالیاً پلیس و نظامی در اطراف ازدحام زیاد می شود ولی هیچ گونه ممانعت جدی از طرف آن ها برای جلوگیری بعمل نمی آید.

بالاخره از چهار راه حسن آباد بعد چون قنسول حالش خوب نبوده با اتومبیل او را حمل می نمایند و به بیمارستان شهربانی می برند و در بیمارستان شهربانی مردم هم چنان ازدحام می کنند و در و پنجره را شکسته به قنسول حمله می نمایند و کار او را یک سره می سازند.

در بیمارستان دکتر ویلهم و دکتر سفارت امریکا و چند نفر طبیب دیگر حاضر می شوند و با دکتر علیم الدوله طبیب شهربانی کمک می کنند و مشغول پانسمان و مداوا می شوند تا آن که قنسول بیهوش آمده و چند کلمه با خانم خود که از طرف شهربانی احضار شده بود تکلم می کند.

ولی بالاخره در ساعت 5 عصر فوت می نماید.

در این هنگامه یکی دو نفر پاسبان مجروح می شوند که تحت معالجه قرار می گیرند.

پس از قتل ماژور ایمبری فوراً حکومت شهر تهران را نظامی کردند و اعلان زیر از طرف حاکم نظامی تهران منتشر گردید .

اعلان حکومت نظامی

«چون برحسب تصویب هیئت محترم دولت حکومت نظامی در شهر تهران و توابع برقرار و از طرف وزارت جلیله جنگ اجرای قانون حکومت نظامی باین جانب محول شده است لهذا از تاریخ نشر این اعلان تا صدور حکم ثانوی حکومت نظامی را بعموم اهالی اعلان نموده و مواد ذیل را از قانون حکومت

نظامی که در 22 رجب مطابق 27 سرطان 1329 از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است خاطر نشان عموم اهالی نموده و اکیداً متذکر می شود هر کس بر خلاف مواد مزبور رفتار نماید بمحاکمه نظامی جاب شده بمجازات قانونی خواهد رسید . ماده 4 - 5 - 7 - 8 - 9 - 10 - 11 و ماده الحاقیه اول» (رئیس تیپ گارد پیاده - سر تیپ مرتضی خان)

چنان که قبلاً گفته شد روایات مختلفی راجع بچگونگی قتل ماژور ایمری نقل شده که یکی از آن ها بشرح زیر است:

در کتاب «جنگ پنهان برای نفت» (SECRET WAR FOILR) تألیف هانی گن «F. C. HANICHEN» که در سال 1934 در نیویورک بچاپ رسیده است در صفحه 230 و 231 چنین نوشته است :

«مهندسین سینگلر بحفر چاه نفت در شمال ایران بدلیل وقایع حیرت انگیزی که پیش آمد شروع نکردند.

ماژور رابرت و. ه. ی. ت. ن. ی. ایمری MAJOR ROBERT W.H.I.T.N.E.Y. IMBRIE کنسول یار امریکا در تهران پایتخت ایران بود، مجله جغرافیائی ملی از او تقاضا کرده بود عکس هایی از نقاط جالب توجه ایران بردارد . روزی بامدادان در سال 1924 با دوربین عکاسی خود بهم راهی دوستی موسوم «بالوین سیمور» (BALVIN SEYMOUR) با درشکه ای عازم شد . در سر چاه مقدسی (منظور سقاخانه است) که بسیار مورد تکریم و پرستش مردم مذهبی ایران بود توقف نمودند. موقعی که ایمری دوربین خود را متوجه چاه می نمود از طرف گروهی مورد حمله قرار گرفت. ایمری را سخت زدند و همین که خواست با درشکه خود فرار کند او را دنبال کردند، سیمور را هم مانند او مورد ضرب قرار دادند و هر دو را بیمارستانی بردند. جمعیت وارد بیمارستان شد و کار ایمری را تمام کرد و سیمور قرار کرد.

بی درنگ در اخبار جراید که از طرف خبر نگاران جراید انگلیس کنترل شده بود این طور توضیح دادند، حمله مزبور در نتیجه نفرت دائم التزاند متعصبین مذهبی بر اروپائی ها بوده است و کوشش ایمری در عکس برداری از يك نقطه مقدسی توهین بمذهب و باعث تسریع این حمله شده است. اظهار شد که متعصبین تصور نموده بودند ایمری عضو جامعه بهائی است، بهائی يك فرقه ایست از فرق مذهبی که مورد نفرت جامعه تهران است و مسلمان ها این فرقه را دشمن خود می دانند.

لکن خبری در روزنامه نیویورک هرالڈ تربیون پاریس منتشر شد و از قول «هارولد اسپنسر» (HAROLD SPENCER) که سال ها عامل مخفی انگلیس در خاور میانه بوده است، بدین مضمون نقل شد، که ماژور ایمری در حقیقت از طرف گروهی بقتل رسیده است که آن گروه بدست سرمایه داران انگلیس و امریکا بوجود آمده بود.

سرمایه داران مزبور تصور کرده بودند که نفوذ ماژور ایمبری ممکن است اختیار معادن نفت ایران را از کمپانی «شل» (انگلیسی) بیک سندیکای آمریکایی که قسمت عمده آن در دست «سینکالر» می باشد منتقل نماید.

این مسئله ظاهر بود که قتل ماژور ایمبری تنها در نتیجه تعصب مذهبی نبوده است. چرا شهربانی ایران که کاملاً مسلح و در محل واقعه حاضر بود ماژور ایمبری را حفظ نکرد؟

سال هاست مقامات رسمی ایران نسبت بامریکائی ها حسن نظر داشتند و در آن موقع نیز یک مستشار مالی امریکایی در خدمت دولت ایران بود. علاوه بر مراتب فوق کاشف بعمل آمد که سربازی ماژور ایمبری را بقتل رسانده بود و حال آن که وظیفه سرباز دفاع از او بود.

و نیز کشف شد که سیمور مصاحب ایمبری کارشناس حفر معادن نفت جنوب (منظور کارمند کمپانی نفت جنوب بوده است) که در یک نزاعی بین کارگران مداخله کرده بود پس از آن که دادگاه قنسولی امریکا سیمور را بتوقیف محکوم کرده بود او را بقید التزام آزاد کرده بودند. تا این اندازه بوی نفت از واقعه قتل ماژور ایمبری بمشام می رسد».

یاد داشت سفارت ترکیه

«حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزراء و وزیر جنگ دولت شاهنشاهی ایران. سفیر کبیر ترکیه با سمت (شیخ السّفرائی) هیئت نمایندگان سیاسی ما مورد بار ایران بنام سفیر افغانستان - المان - ساویت - فرانسه - شارژدافر انگلیس - بلژیک - ایتالیا - مایل است نفرت خود و هم کارانش را که در اثر سوء قصد غدارانه ای که منجر بهلاکت ماژور روبرت ایمبری قنول دول متحده امریکا و جراحت سهمناک مسیو سیمور تبعه دیگر امریکا حاصل شده است اظهار بدارد.

این سوء قصد در وسط روز در شهر تهران بوقوع پیوسته و مداخله ضعیف قوای تأمینیه کاملاً بلا اثر مانده و از عواقب سوء آن نتوانسته است جلوگیری نماید. ابدأ بر اضافه یا تفرقه جماعت و یک تیر تفنگ هم نینداخته اند و بالاخره پس از آن که مجروحین بدبخت را بمریض خانه رسمی نظمیّه تهران می رسانند نمایندگان قوای عمومیّه نتوانسته اند یا نخواستند از ورود جمعیت بعمارت مریض خانه ممانعت نمایند! و جمعیت در آن جا اهانات جدیده مرتکب شدند.

بنابراین شك نیست که يك وضعيت خطرناکی وجود دارد که هیئت مأمورین سیاسی خود را مجبور دیدند در مقابل وضعیات مزبور شدیداً در مقام (پروتست) اعتراض بر آیند.

نظر بمراتب فوق الذکر، هیئت نمایندگان سیاسی توجه جدی اولیای دولت شاهنشاهی ایران را جداً بلزوم اتخاذ فوری و وسایل مؤثر برای استقرار نظم و امنیت اتباع خارجه در ایران و هم چنین اقلیت های مذهبی که بتحریکات متعصبانه تهدید شده اند معطوف می نماید.

از حضرت اشرف متمنی است احترامات فائقه را بپذیرید «». (سفیر کبیر ترکیه - محیی الدین)

بلافاصله پسر از وصول یادداشت اعتراضیه سفارت ترکیه از طرف نمایندگان سیاسی مقیم دربار ایران، دولت جلسه فوق العاده خود را تشکیل داد و مدتی در اطراف آن بحث نمود، بالاخره جواب ملایمی مبنی بر تعقیب جدی مؤسّسین و محرّکین و مجازات آن ها تهیه کرده سفارت ترکیه ارسال داشت. سفیر ترکیه در روز دوم مرداد 1303 کلیه نمایندگان سیاسی و کر دیپلماتیک مقیم دربار ایران را بسفارت ترکیه دعوت نموده و جواب دولت ایران را مطرح مذاکره قرار داد. در این جلسه سفیر دولت شوروی پیشنهاد کرد که چون جواب دولت ایران و اقداماتش در تعقیب قضیه امید بخش است از طرف هیئت سفرای مقیم دربار ایران بدولت جواب داده شود که تعقیب قضیه امید بخش می باشد و منتظر نتیجه اقدامات بعدی دولت ایران می باشیم.

قائلین ماژور ایمری

پس از قتل ماژور ایمری و پروتست سفیر ترکیه (شیخ السفراء) دولت مجبور بود در پیدا نمودن محرّکین قتل ظاهراً هم شده تحقیقاتی نموده مسببین آن را مجازات نماید. عده ای گرفتار شدند، حکومت نظامی و شهربانی بنای بگیر و ببند را گذاشتند، اشخاص مختلفی گرفتار شده که ضمن آن ها چند نفری هم گویا در قضیه جرح و قتل ماژور ایمری دخالت داشتند مأمورین تحقیقات و رسیدگی ضمن تحقیق بکمپانی نفت جنوب نیز سوء ظن حاصل کرده و موضوع را ساده تلقی نمی نمودند. بنابراین در اطراف کارکنان کمپانی نفت شروع بتحقیقات کردند. مصطفی فاتح که بیش از سایرین مورد سوء ظن و در بین جمعیت هم دیده شده بود و یکی از مستخدمین کمپانی نفت بشمار می رفت تحت بازداشت و تعقیب در آمد. از تحقیقاتی که از فاتح بعمل آمده هیچ گونه اطلاعی در دست نیست و معلوم نشد که آیا مشار الیه در قضایا دخالت داشته یا نداشته و یا بر اثر چه چیز پس از چند روز توقیف او را آزاد کردند.

نسبت بسایرین که تحت تعقیب در آمده بودند عده ای که ظاهراً در قضیه ضرب و جرح و بالاخره قتل دخالت داشتند محکمه نظامی تشکیل داده دو سه نفری را که یکی از آن ها سرباز بود بدون گناه محکوم باعدام کردند.

بطوری که از پرونده تنظیم شده استنباط می شود و با اطلاعاتی که در این زمینه از خارج کسب شده جریان استنتاج سه نفری که متهم بقتل ماژور ایمبری بوده اند بدین طریق بوده: در جلسه اول استنتاج که هیچ نوع فشار و اذیت و آزاری برای گرفتن اقرار از متهمین بکار نرفته است. صورت استنتاج کاملاً عادی و متهمین هم کاملاً قتل ماژور ایمبری را انکار کرده اند. ولی در جلسات بعدی که رئیس شعبه آگاهی متوسل به اذیت و آزارهای سخت گردیده و حتی برای گرفتن اقرار دست بند و اذیت های شدید دیگری نموده متهمین بیچاره برای رهایی از آن همه صدمه اقرار بقتل کرده اند و مخصوصاً یکی از متهمین را که گویا نگهبان درب بیمارستان شهربانی بوده در استنتاج بدوی با دلایل برائت خود را باثبات می رساند ولی در جلسه بعدی که گویا آلت تذکیر او را بسته و موی دم اسب در مجرای مثانه اش زده اند بقدری فشار درد زیاد بوده که بیچاره برای رهایی از آن همه صدمه اقرار بقتل کرده است.

در صورتی که پس از معاینه جسد مقتول جای چند زخم شمشیر بر بدن مقتول بوده که همان زخم ها هم کار او را تمام کرده بود و اگر قاعدتاً می خواستند قاتلین حقیقی را بدست آورند بایستی کسانی را که استعمال شمشیر کرده و از نظامیان بودند دستگیر نمایند و بین این سه نفری که محکوم بقتل شدند هیچ یک بآن سلاحی که جای زخم آن بر بدن مقتول بوده مجهز نبودند. یکی دیگر از متهمین را که معروف بسید لب شگری بوده بجرم این که پس از این که ایمبری کارش تمام شده با چهار پایه چوبی بر سر مقتول زده محکوم باعدامش کردند.

در صورتی که اگر می خواستند قاتلین حقیقی را بدست آورند راه تحقیقات و تشکیل پرونده در شهربانی بایستی غیر از آن باشد که بعداً تنظیم یافته است خلاصه مطالعه این پرونده بی نهایت مورد اهمیت است و اگر دقیقاً در این پرونده رسیدگی شود کاملاً معلوم خواهد گردید که جریان بازرسی و تحقیقات و حکم اعدام سه نفر بی گناه از چه قرار بوده است. مخصوصاً که نسبت به تمام متهمین یکسان رفتار نشده، فاتح را سه چهار روز محترمانه در اطاق یکی از رؤسای آگاهی زندانی می نمایند ولی نسبت بسایرین متوسل بازارهای شدید برای گرفتن اقرار شده اند.

بطوری که دیدیم بمحض این که ماژور ایمبری مقتول شد دولت اعلان حکومت نظامی کرده نسبت بمخالفین خود بنای سخت گیری را گذاشت. عده ای از اشخاص مؤثر که با اقلیت رفت و آمد داشتند تحت نظر و تحت توقیف در آمدند، جراند اکثریت واقعه قتل را باقلیت نسبت داده بنای حملات را به مدرّس و سایرین گذاشتند، مدرّس مجبور شد در جلسه ای که راجع بقتل ماژور ایمبری اظهار تأسف می شد در مجلس راجع باین موضوع اظهاراتی بنماید و خود را مبری معرفی کند که اینک صورت جلسه مذاکرات مجلس راجع به قتل ماژور ایمبری در زیر ذکر می شود:

صورت جلسه 29 سرطان نقل از صورت مذاکرات مشروح

رئیس - قبل از این که داخل دستور شویم چند کلمه عرض خدمت آقایان داشتم . البته از قضیه فاجعه روز جمعه و قتل قنسول نا کام امریکا همه مطلع هستند و لازم نیست توضیح واضحی کرده و عرض کنم از این قضیه بهت آور متألّم و متأثریم (عموم نمایندگان صحیح است) بلکه می توانم عرض کنم تمام ملت ایران از این واقعه مولمه متأثر هستند و خبر این واقعه را با کمال تنفّر و خشم و غضب تلقی خواهند کرد (نمایندگان صحیح است)، برای این که ما يك ملت غریب و مهمان نوازی هستیم که هیچ نوع حسّیات سوئی نسبت بخارجی ها نداریم و همیشه آن ها را با يك آغوش بازی پذیرفته ایم مخصوصاً آن هائی که می توانسته يك درس هائی بما یاد بدهند و در طریق تعالی و ترقی بما کمک بکنند، غرض از عرض بنده این بود که هر کس در هم چو موقعی يك تکلیفی دارد و البته باید تکلیف خودش عمل کند، دولت تکلیفش اینست که جداً این امر را تعقیب کند و مرتکبش را بدست آورده مجازات نماید (نمایندگان صحیح است)، ما هم بنوبت خودمان بنام انسانیت و بنام حفظ شئون ملی و بنام حفظ نام نیک ایران بایستی کمک ها و معاونت هایی بکنیم که این لگّه سرخی که در تاریخ ما پیدا شده است زایل شود و اگر اثرات سوئی بر

خلاف واقع و حقیقت واقع شده بزودی مرتفع شود (نمایندگان صحیح است).

پس از بیانات رئیس مجلس وزیر خارجه (فروغی) چنین اظهار داشت :

بیانات شافی و وافی که آقای رئیس محترم مجلس شورای ملی راجع بتأسف و تألم از وقوع واقعه روز جمعه فرمودند هیئت دولت را مستغنی می کند از این که در اظهار تأسف و تألم واقعه شرح و بسطی بدهد، بیانات ایشان البته احساسات کلیه ملت ایران است (نمایندگان صحیح است) و حاجت نیست باین که عرض کنم هیئت دولت کاملاً و تماماً با این احساسات همراه است و واقعه روز جمعه را یکی از بزرگ ترین ضرباتی بقلب ایران وارد آمده تلقی می کند زیرا همان طوری که

آقای رئیس فرمودند ملت ایران همیشه ملت میهمان نوازی بوده است و می توان گفت این واقعه بی نظیر است و روح ملت ایران و روح مسلمانان ایران (مسلمانی که یکی از تعلیمات دینی آن ها اینست که باید به میهمان اکرام و احترام نمود از این مطلب منزجر است) (نمایندگان صحیح است)، اما این که فرمودند هر کس تکلیفی دارد و باید تکلیف خود را ادا کند فرمایش خیلی صحیحی است و هیئت دولت هم کاملاً در این عقیده است و عزم دارد و تصمیم گرفته است که تکلیف خودش را کاملاً ادا کند. نظر بیک مصالحی و برای این که بعضی تصوّرات بی مأخذ برای مردم حاصل نشود آقای رئیس الوزراء و هیئت دولت مخصوصاً در این اوقات اخیر همیشه توصیه و تأکید می کردند برؤسا و افراد قشونی که نسبت بمردم با حسن سلوک و مدارا رفتار کنند و هیچ وقت یک ترتیبی پیش نیاورند که بموجب ظرفیت قوای ملت با خود دولت بشود باین مناسبت قوای نظامی دولت ساعی بوده است که همیشه با کمال بردباری رفتار کند و نظر بهمان عقایدی که ما داریم و تصوّر می کنیم با وجود این واقعه اسف انگیز در عقیده خودمان اشتباه نکرده باشیم و از طرف ملت ایران حرکات فحیعی سر نمی زند تصور نمی شد یک امر باین ناگواری واقع شود و الا هیئت دولت هم قبلاً اقدامات لازمه می کرد برای پیش بینی از یک هم چو اموری که برای ما غیر مترقب است، حالا دیده می شود که این مدارا و حسن سلوکی که هیئت محترم دولت و رئیس و موجد قوه تأمینیه این مملکت در نظر داشته است شاید در بعضی از اذهان حمل به ضعف و سستی می شود و معلوم شد که باید هیئت دولت بنمایاند که این رفتار معتدلانه که می کرد از روی ضعف نبوده و قدرت دولت بحمد الله در منتهای کمال است و عزم دولت هم در حفظ امنیت و جلوگیری از اعمال شناعت و جنایت کارانه کامل است و بهمین مناسبت امروز برای این که ملت بسرعت و فوراً این تصمیم دولت را مطلع شود و دولت مجبور نشود بواسطه یک عملیاتی این قدرت و تصمیم خود را اعمال نماید اعلان حکومت نظامی داده است و تا درجه آخر عزم و تصمیم دارد در کشف قضیه و تعقیب مرتکبین کوشش نماید و امید است که کاملاً هم موفق شود و اگر چه نمی توانم عرض کنم واقعه روز جمعه جبران نا پذیر است ولی تا اندازه ای که ممکن باشد جبران خواهد نمود.

رئیس - در این مسئله باید مذاکراتی بشود یا داخل در دستور بشویم ؟

مدرس - بنده اجازه خواسته ام .

رئیس - جمعی اجازه خواسته اند.

مدرس - موقع فوق العاده است و باید عرایضم را عرض کنم .

سید یعقوب - خوبست رأی بگیریید .

مدرس - خیر رأی لازم ندارد من با حکومت نظامی مخالفم و اجازه هم خواسته ام باید عرایضم را عرض کنم .

سید یعقوب - بامر شما که نمی شود، مملکت ایران که مال شما نیست .

(صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت)

مدرس - بلی می شود من وکیل ایرانم، مملکت هم متعلق بمن است، مملکت مال من است، خوب است عوض شما دیگری را جلوی من وا دارد (صدای زنگ).

سید یعقوب - خیر متعلق بهم است (صدای زنگ).

رئیس - اگر می خواهید راجع باین مطلب صحبتی بکنید خوبست بگذارید برای موقع دیگر.

مدرس - آقای وزیر امور خارجه فرمایشاتی فرمودند، بنده هم خواستم هم از جهت جنبه دیانتی اظهار تأسف کنم و هم راجع بحکومت نظامی اظهاراتی بنمایم ...

رئیس - با ترتیب صحیحی هم صحبت نمی نمایند.

مدرس - نمی گذارند که ...

(همهمه بین نمایندگان - صدای زنگ)

در این موقع رئیس از مجلس خارج شد و جلسه تعطیل و پس از ده دقیقه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس - آقای مدرس می خواستند اظهاراتی بفرمایند راجع بچه مطلب است؟

مدرس - عرض کردم دو فقره است که می خواهم عرض کنم، یکی تأسف از واقعه ای که اتفاق افتاده است و یکی هم راجع بحکومت نظامی ...

رئیس - قسمت اولش را عجالاً بفرمائید.

مدرس - بسیار خوب، قسمت ثانی را موقع دیگر عرض می کنم. البته اظهارات و بیاناتی که آقای رئیس فرمودند همیشه یا غالباً بهترین بیانات است در وقایع، ولیکن منم از حیثیتی دوست داشتم بعد از بیانات آقای وزیر امور خارجه عرایضی بکنم و ظاهراً آقایان هم نظیرش را باز هم شنیده اند و عرض کرده ام ملت ایران چون مسلمان هستند و دین شان هم اقتضا داشته است که مال متنوعه را از هر حیث محترم بدارند (نمایندگان صحیح است) جاناً و مالاً کما این که تاریخ هم نشان می دهد و در تمام انقلابات ملاحظه فرموده اید هر نحو انقلابی واقع می شد نسبت بملل متنوعه بی احترامی نشده و کمال آسایش را داشته اند حتی آن بیابانی ها هم که حیثیت علم و عمل شان کم است این مسئله را سفارش رؤسای اسلام می دانستند که آن ها را مهمل محظوظ بدارند و من خیلی تأسف می خورم از این که این واقعه اتفاق افتاده است که نباید اتفاق افتاده باشد و انشاء الله الرحمن نظیر هم دیگر پیدا نخواهد کرد.

کازرونی - انشاء الله .

مدرس - و البتہ ہمہ ماہا متأسفیم، غرض از جانب خودم و از جانب ہم دین های خودم

ص: 103

که در حقیقت همه ملت ایران باشد اظهار تأسف می کنم اما در مسئله دیگر که آقای رئیس صلاح دانستند تفکیک شود بنده هم اطاعت می کنم ولی عقیده ام اینست که تا موضوع حکومت نظامی بمجلس نیاید و در مجلس مورد بحث واقع نشود نباید در خارج ترتیب اثری باو داده شود. »

اما اظهارات مدرس در مجلس راجع بقتل ماژور ایمری در بین جراند اکثریت نتیجه ای نبخشید و آن ها هم چنان از ادامه حملات و نیش قلم خود داری نمی کردند منجمله روزنامه ایران مورخه سی ام سرطان در تحت عنوان «پروتست» چنین نوشته بود :

«... این جنجال و رجاله بازی که با دست اجنبی برای بر بادی حیثیت ملت ایران شروع و توسعه یافته بود پس از نتیجه سوئی که نسبت بیک نماینده محترم خارجی داد امنیت و آسایش را از تمام عناصر داخلی و خارجی هم بر طرف ساخته و دولت که مسئول حفظ آسایش عمومی بود حق نداشت لاقید و تماشاچی بماند ...

.... اگر در نتیجه این هرج و مرج یک حادثه سیاسی خارجی برای ایران ظهور می کرد لیدر اقلیت نمی توانست جواب بگوید: اساساً باید فهمید که لیدر اقلیت با این فکر و این طرز از مدارک سیاسی و این همه لاف و گزاف چه می گویند؟ ببخشید، مملکت خواه نا خواه باید از این وضعی که شما می خواهید باقی بماند خارج شود، شما متناسب با یک مملکت مترقی نیستید، حکومت شما نمی تواند در این مملکت دوام کند، آن روزی که بر عده شاگردان مدرسه درین شهر افزوده شد دیگر جای زندگی شما تنگ خواهد شد و بشما اجازه نخواهند داد که مردم عوام را فریب داده و از وجود آن ها سدی در مقابل ترقی ایران قرار دهید: تا دیروز تیشه بریشه سردار سپه می زدید حالا دارید تیشه بریشه مملکت می زنید ولی این حق و اجازه شما داده نخواهد شد ! »

خلاصه جراند اکثریت اقلیت را بجرم عدم رشد سیاسی پیش خود محکوم کرده و مجازاتی که برای آن ها در نظر گرفته بودند این بود که در جراند خود هر طور می خواهند آن ها بتازند. جراند اقلیت هم در این موقع توقیف بود و مدیران آن نیز در مجلس متحصن بودند بنابر این مدرس و اقلیت سنگر دفاع نداشتند تا بتوانند در پشت آن نشسته بدفاع پردازند و دولت از این جریان نهایت استفاده را کرده در راه پیشرفت مقصود خود گام های سریع و مؤثری بر می داشت و چنان که خواهیم دید بالاخره مدرس بر اثر فشارها مجبور باستیضاح می شود :

مشایعت جنازه ویس قونسول

پس از آن که ماژور ایمبری ویس قونسول دولت آمریکا در بیمارستان شهربانی فوت نمود قریب بغروب جنازه مشار الیه را بمدرسه امریکائی بردند و روز شنبه 28 سرطان 1303 برابر 16 ذیحجه 1342 برابر 20 ژویه 1924 عده زیادی از اعیان و اشراف و نمایندگان مجلس و محترمین در مدرسه امریکائی حضور پیدا کردند و سردار سپه رئیس الوزرا هم با هیئت وزراء حضور بهم رسانیده وزراء مختار و نمایندگان سیاسی دول متحابه نیز حضور پیدا کرده پس از قدری توقّف و اظهار تأسف از پیش آمد چنین واقعه ای در ساعت پنج از ظهر جنازه با احترامات کاملی از مدرسه امریکایی حرکت داده شد و در اکبر آباد خارج شهر تهران بطور امانت گذاردند که بعد از محل مذکور بامریکا حمل نمایند.

خون بهای ماژور ایمبری

پس از قتل ماژور ایمبری بلافاصله از طرف دولت اقداماتی برای سوء تفاهم بعمل آمد. غروب همان روز که ماژور ایمبری مقتول شده بود فروغی وزیر مالیه از طرف دولت از کاردار سفارت آمریکا ملاقات و از این پیش آمد اظهار تأسف و تأثر نموده و وعده داد که مسبب قتل را فوراً مجازات و علاوه خون بهای ماژور ایمبری نیز بورثه اش پرداخته شود. این مذاکرات هم چنان ادامه داشت، بالاخره قرار شد مبلغ شصت هزار دلار از این بابت بورثه ماژور ایمبری پرداخته شود و هم چنین مبلغ یک صد هزار دلار هزینه يك فروند کشتی جنگی از آمریکا به ایران برای حمل جنازه ماژور مقتول به امریکا پرداخته شود. در بادی امر سفارت آمریکا خیلی نسبت بوقوع این حادثه با نظر تردید می نگرست و بعد ها که مدتی از این قضیه گذشت دولت آمریکا بدولت ایران پیشنهاد کرد که مبلغ یک صد هزار دلار را در یکی از بانک های امریکایی گذارده از منافع آن همیشه سه نفر محصل ایرانی در آمریکا تحصیل نمایند. ولی بعد ها دولت ایران متوجه شد که اگر چنین پیشنهادی را بپذیرد برای ملت ایران باعث

سر افکنندگی است بنا بر این از اعزام محصل بامریکا از آن محل صرف نظر شد، اینک مکاتباتی که در این باره بین دولت ایران و آمریکا جریان یافته ذیلاً ذکر می شود :

یادداشت سفارت امریکا و جواب آن

روز 17 عقرب 1303 یادداشت ذیل از طرف سفارت امریکا بوزارت خارجه ایران واصل گردید.

تهران نهم نوامبر 1924 نمرة 49

جناب مستطاب اجل آقای مشار الملک وزیر امور خارجه،

دولت متبوعه این جانب دستور داده است مراتب رضایت آن را نسبت به اطلاعات واصله در خصوص اقداماتی که دولت علیه ایران نموده و می نماید که احکام محکمه نظام را درباره اشخاصی که برای شرکت در تهاجم بر علیه و پس قنسول ایلمبری مقصد واقع شده اند اجرا نماید باستحضار خاطر جناب مستطاب اجل برسانم.

دولت متبوعه این جانب بعلاوه دستور داده است که اقدامات دولت جناب مسطتاب اجل رادر پرداخت مبلغ 60 هزار دلار غرامت به زوجه ویس قنسول ایلمبری و اجرای احترامات لازمه برای رجعت دادن جنازه مستر ایلمبری اعتراف نمایم.

یک مسئله که اکنون بین دولتین راجع بقضیه اخیر باقی مانده است پرداخت مخارج فرستادن کشتی جنگی آمریکایی بایران می باشد که جنازه ویس قنسول را مراجعت دهد و پرداخت این مخارج را دولت علیه در طی مراسله 29 ژویه (هفتم اسد 1303) نمرة 9010 خود متقبل شده است این طور پیش بینی شده است که مخارج مزبوره تقریباً یک صد و ده هزار دلار خواهد شد.

دولت متبوعه این جانب میل دارد این مسئله را بنحوی تسویه نماید که باعث ترقی و توسعه مناسبات دوستانه بین مملکتین بشود و بنابراین باین جانب اجازه داده است پیشنهاد نمایم که تعهد دولت علیه در این خصوص باین ترتیب بموقع اجرا گذاشته که ودیمه بامانت گذاشته شود که تحصیل محصلین ایرانی در مدارس اتازونی برسد. عین ترتیبی که بوسیله آن این پیشنهاد ببهترین طرز بموقع اجرا گذاشته شود ممکن است بمحض وصول اطلاع راجع باین که دولت علیه حاضر برای اجرای این پیشنهاد می باشد باسانی داده شود دولت متبوعه این جانب عقیده دارد که دولت ایران کاملاً موافقت دارند در این که طریقه فوق نتیجه اش ترقی و توسعه مناسبات نزدیک تر و موافقت بهتری بین ملتین ایران و امریکا خواهد بود. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می نمایم. امضاء و . اسمیت موری شارژدافر

جواب زیر در تاریخ 23 قوس از طرف دولت ایران داده می شود :

آقای مستر موری شارژدافر دولت فخریه آمریکا،

آقای شارژدافر محترماً زحمت افزا می شود که مراسلهٔ نمرة 49 مورخه نهم نوامبر 1924 واصل گردید و از مندرجات آن استحضار بعمل آمد، راجع بپرداخت یک صد و ده هزار دلار مخارج کشتی امریکایی که حامل جنازهٔ مستر ایمری متوفی بوده است بوزارت جلیله مالیه دستور العمل داده شد که مبلغ مزبور را بطریقی که برای آن وزارت خانه میسر شود پردازد، ضمناً متذکر می گردد که پیشنهاد اولیای دولت فحیمهٔ امریکا دائر باین که مبلغ مزبور بمصرف اعزام محصلین ایرانی بامریکا برسد مورد تقدیر اولیای دولت علیه واقع گردیده و از این حسن نیت اولیای فحیمه امریکا بیان امتنان نموده و احترامات فائقه خود را تجدید می نماید . مشار الملک

کمپانی های آمریکائی پس از قتل از ایران رفتند

بطوری که در جلد دوم نیز ذکر کردیم مجلس چهارم امتیاز نطف شمال را بکمپانی های آمریکائی واگذار کرده بود و نمایندگان کمپانی های امریکائی هم بتهران آمده راجع بطرز واگذاری و شرایط امتیاز نامه مشغول مذاکره با دولت بودند و تقریباً کار آن ها در شرف پایان بود زیرا شور اول لایحه نطف تمام شده بود و قرار بود بکمپانی سینکلر بدهند. ولی قتل ماژور ایمری آن ها را ترسانیده گفتند در کشوری که اتباع خارجه مصونیت و امنیت جانی نداشته باشند چطور ممکن است بتوانند باکشافات و حفر چاه های نطف و استخراج آن موفق شوند بنا بر این نمایندگان کمپانی های امریکایی ایران را ترك و بسوی کشور خویش رهسپار گردیدند.

علاوه بر نمایندگان کمپانی های نطف امریکائی، نمایندگان کمپانی های دیگر نیز بایران آمده با دولت وارد مذاکره بودند منجمله مستر بنت نایب رئیس کمپانی «یولن» بتهران آمده بود تا راجع براه آهن با دولت وارد مذاکره شود. مهندسین کمپانی یولن پس از مطالعه در اطراف وضعیّت جغرافیائی ایران عقیده داشتند که راه آهن برای ایران مقرون بصرفه نخواهد بود و صرفه ایران در این ست که راه های خود را شوسه نمایند و نقش های راجع براه های شوسهٔ ایران تهیه کرده با رئیس دولت وارد مذاکره شدند. نمایندهٔ یولن در ملاقاتی که با سردار سپه می نماید در حدود سه ساعت مذاکره از محسّنات جاده های شوسه و زیان راه آهن نموده و مخصوصاً

یکی از دلایل آن ها این بوده که موقعیت جغرافیائی ایران و کوه های مرتفع آن برای ساختمان راه آهن مقرون بصرفه نخواهد بود. بالاخره سردار سپه از پشت میز خود برخاسته پای نقشه ایران می رود و بترجم نماینده یولن می گوید:

اگر بنا باشد که زن های ایرانی گوشواره های خود شان را بفروشند و خرج این راه آهن بشود من راه را خواهم ساخت و اگر شما می توانید پیشنهاد درباره راه آهن بدهید و الا خودمان با بیل و کلنگ راه شوسه را خواهیم ساخت، سپس اشاره بنقشه کرده و خط قرمزی را که روی نقشه از بحر خزر به خلیج فارس منتهی شده نشان داد. نماینده کمپانی وقتی متوجه شد که تصمیم قطعی رئیس الوزراء در کشیدن راه آهن است قرار شد مطالعاتی کرده پیشنهادی در این باره تنظیم و بدولت بدهد. مدتی هم مشغول مطالعه بود که ناگهان قضیه ماژور ایمری پیش آمد و نماینده یولن هم مانند سایر نمایندگان کمپانی های امریکایی از ایران خارج و موضوع از بین رفت ولی پس از آن که دولت شروع بساختن راه آهن جنوب نمود مجدداً نماینده کمپانی یولن بایران آمد و قسمتی از خط جنوب را بطور مقاطعه گرفت.

بی سیم مسکو

خبر گزارى مسكو قضیه قتل ماژور ایمری را چنین تفسیر می کند که مرتجعین ایران بر علیه آزادی قیام نموده و بالتیجه با کمک روحانیون این قضیه رخ داده است که عیناً خبر آن در زیر ذکر می شود: از بی سیم مسکو 8 ژویه برابر 17 سرطان 1303

جنبش مذهبی در ایران

«در چند روز قبل روحانیون در تهران وقوع معجزه ای را اعلام نموده و نسبت می دهند که بر اثر این معجزه یک نفر بهائی بواسطه توهین بیکی از مقدسات شیعه کور شده است، در هفتم و هشتم ژویه شهر را چراغان نموده در کوچه ها دسته های چند هزار نفری دیده می شد و در مساجد اجتماعات مذهبی بعمل می آمد، یکی از دستجات مزبوره هیکل بی دینی را (از کاغذ و کهنه ساخته بودند) در مقابل خانه سردار سپه آتش زده اند؛

از بعضی منابع خبر می دهند که این جنبش اخیر که در زیر لواء مبارزه با بی دینی و بهائی بعمل می آمد این مقصود را تعقیب می کند که در وطن بهائیه یعنی امریکا که در آن جا تاکنون بهائیه توسعه زیادی یافته است حس انزجار و نفرتی بر علیه مملکتی که این قبیل جنبش های تعصبی در آن جا

بعمل می آید تولید نموده و بدین وسیله با عقد قرضه ایران در امریکا مخالفت و ضدیتی ایجاد کرده باشند.

بنا بر اطلاعات دیگر اصل و ریشه جنبش اخیر عبارت از مساعی مرتجعین است که سعی دارند با کمک روحانیون تعصب مذهبی توده را بحرکت آورده و آن را برای مبارزه با دولت بکار برند.

«در هشتم ماه مدیران تمام جراید ارتجاعی مخالف در مجلس متحصن شدند.»

نتیجه ای که از حکومت نظامی گرفته شد؛

اشاره

بمحض این که حکومت نظامی بریاست سر تیپ مرتضی خان یزدان پناه اعلام گردید، بگیر و ببند شروع شد. نخست عده ای از معاریف بازار و سلسله جنبانان آن که از طرف داران جدی اقلیت و مدرّس بودند دست گیر نمودند که منجمله شیخ عبدالحسین خرازی و فیروز آبادی و غیره جزو آنان بودند گرفتار شدند. سر جنبانان و رؤسای تمام محلات را که در تشییع جنازه عشقی تظاهر و خود نمائی کرده بودند همه را گرفتند و بحبس انداختند. بطوری که زندان شهربانی مملوّ از آزادی خواهان و طرف داران مدرّس و اقلیت گردید. در زندان بنای شکنجه و انواع و اقسام آزار و اذیت ها را بآن ها گذاردند. عده ای را با باتون و شلاق بقدری زده بودند که حتی پس از رهایی هم تا مدت ها جای آن ضربات و صدمات بر بدن شان باقی مانده بود. گروهی از مشاهیر آزادی خواهان فعال را هم به کلات نادری و نقاط دیگر خراسان تبعید نمودند.

هر کس کم ترین مراد و آشنائی با افراد اقلیت داشت گرفتار شد. اگر کسی با کسی خُرده حسابی داشت و می خواست انتقام از او بکشد کافی بود که بگوید با اقلیت ارتباط دارد! فوراً گرفتار می شد می گویند در این واقعه قریب ششصد نفر محبوس گردیده اند، اکبر خان پامناری را که از رؤسای محله پامنار بود بجرم این که در موقع تحقیقات از دوستی و احترام بمدرس تقیه نکرده و گفته بود مدرس نایب امام زمان است بقدری زجر و آزار دادند و کتکش زدند که بیچاره بر اثر آن همه صدمات پس از رهایی بلافاصله زندگانی را بدرود گفت.

می گویند یک نفر دیگر را بجرم این که چای خانه دستی داشته و ورقه ای از مدرس مبنی بر دعوت مردم برای تشییع جنازه عشقی چاپ کرده ولی خودش انکار کرده بود برای گرفتن اقرار باو تنقیه آب جوش کردند و آن بیچاره هم در حین باز جوئی در همان شهربانی زندگانی را بدرود می گوید ولی نگذارند در خارج کسی از این ماجرا بوئی ببرد.

عده زیادی از مردم را هم بولایات دیگر تبعید کردند. خلاصه بگیر بگیر غریبی بود و بطوری زهر چشم از مردم بی سلاح و بی پناه تهران گرفتند که دیگر هیچ کس قدرت دم زدن نداشت و منظور از تمام فشار ها این بود که بطور کلی برای همیشه مردم را مرعوب نموده بترسانند تا دیگر کسی در جریان های سیاسی بنفع اقلیت دخالت ننماید و بالاخره نتوانند از مدرّس و اقلیت پشتیبانی نمایند.

این ها و نظیر این ها نتایجی بود که از حکومت نظامی گرفته شد! ... و بطور خلاصه حکومت نظامی که در تحت ریاست یزدان پناه و شهربانی که در تحت ریاست سرهنگ محمد خان در گاهی بود کاری کردند که در تاریخ سابقه ندارد. از بچه هفت ساله برای گرفتن اقرار حبس کردند و شلاق زدند تا پیر مرد هفتاد ساله و بالاخره بهیچ کس ابقاء نکردند. الحق برای پیش بردن منظور خود و ایجاد حکومت وحشت و ترور دست بخوب کاری زده بودند و خوب هم توانستند مردم را مرعوب نمایند و بترسانند.

16- کاسه صبر اقلیت لبریز می شود

جواید اقلیت هم همگی توقیف و مدیران آن در تحصن مجلس بودند. جراید اکثریت نیز دائماً بافرااد اقلیت حمله می کردند و هر روز راجع بقتل ایمبری بنوعی بر آن ها تاخت می آورد.

بدیهی است این فشار های فوق الطاقه کمر اقلیت را خم کرده بود ولی مدرّس

حادثه طلب و شجاع نمی توانست بیش از این تحمل نماید ، زیرا گرفتاری نزدیکان و هم فکران او اهانتی بود که مستقیماً باو وارد می شد. مدرّس خواست در مجلس راجع بحکومت نظامی صحبت نماید جلوگیری کردند، لیدر اقلیت کاسه صبرش لبریز شد ولی چه بکند؟ صحبت که نمی گذارند بکند، روزنامه هم که ندارد ، دوستانش را هم گرفته اند؟ اقلیت عصبانی شد تصمیم گرفت وقتی نمی گذارند آن ها حرف های شان را در مجلس بزنند دیگر چرا بمجلس بروند . یکی دو جلسه از شرکت در جلسات خود داری کردند خبر آن هم در جراید انعکاس یافت .

قرار شد اقلیت در جلسات شرکت نماید و بآن ها اجازه نطق داده شود، در جلسه دّوم اسد 1303 اقلیت بمجلس رسمی حاضر شد و طبق اجازه ای که از رئیس مجلس (مؤتمن الملك) خواسته شده بود به ملك الشعراء اجازه داده شد و بهار هم پشت تریبون يك سلسله مطالبی اظهار داشت .

مذاکرات این جلسه مجلس از لحاظ تاریخ خیلی قابل دقت است زیرا موافق و مخالف حرف های خود را می زنند، بی مناسبت نیست عین صورت مذاکرات مشروح این جلسه تاریخی در این جا نقل شود تا خوانندگان محترم متوجه گردند که در آن موقع چه فشار و صدماتی بمردم ستم دیده ایران وارد آمده و برای محکم کردن پایه های حکومت دیکتاتوری خود را بچه وسائلی مجهّز کرده بودند !

اینک صورت جلسه ذکر می شود :

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه دوم اسد 1303

مجلس بریاست مؤتمن الملك تشکیل یافت،

رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)،

ملك الشعراء - در چند جلسه قبل آقای وزیر امور خارجه آمدند این جا (پشت تریبون) و با ذکر مقدماتی تصمیم هیئت دولت را راجع باعلان حکومت نظامی به جلس مقدّس اظهار داشتند و از طرف وکلای اقلیت آقای مدرّس اظهاراتی در آن موضوع می بایستی می شد و تقاضای مذاکره هم کردند ولی قضایائی پیش آمد که مجال نشد چیزی از طرف اقلیت عرض شود، در ظرف این یکی دو روزه در نتیجه نگرانی هائی که اقلیت از اعلان حکومت نظامی داشت قضایائی مشاهده

ص: 111

شد که بالا-خره اقلیت مجلس را وادار باین کرد که در این موضوع در مجلس صحبت نکنند، یک نکته را قبلاً اشاره کنم که بعد در سایر قسمت ها بتوانم عرایض خود را عرض کنم، قضیه ای که در این شهر واقع شد (قضیه روز جمعه) چنان چه اظهار تأسف هم شد یک موضوعی بود که تمام ایرانی ها در تأسف و در عدم رضایت شدید از این واقعه با هم شریک بوده اند، بعد از وقوع این واقعه بلافاصله فراکسیون اقلیت تشکیل شد و مذاکراتی در آن جا بعمل آمد و بالاخره در آن جا این طور صحبت شد که یکی دو نفر از اعضاء فراکسیون اقلیت بروند و فوراً رئیس دولت را ملاقات کرده بایشان بگویند این واقعه که اتفاق افتاده است بقدری فوق العاده و دور از انتظار عمومی بوده است که برای جبران او و تلافی خساراتی که از این راه ممکن است بر هیئت جامعه وارد شود فراکسیون اقلیت حاضر شده است از حقوق انتقادی خودش در این موقع دست بر داشته و مسئله اقلیت و اکثریت را کنار بگذارد و حاضر است تا روزی که این قضیه ختم نشده است و تا آن اوقاتی که دولت مشغول حل این قضیه است مسئله اقلیت و اکثریت را هیچ عنوان نکنیم و با هیئت دولت و اکثریت مجلس با تمام قوا همراهی کنیم تا این که دولت بتواند بدون هیچ گونهنگرانی و بدون هیچ گونه پریشانی خیالی این مسئله مهم را تعقیب بکند و این قضیه را بیک نقطه ای که اسباب استرضای خارجه و اطمینان داخله باشد برساند. این تصمیم را ما در فراکسیون گرفتیم و قبلاً هم با رئیس محترم مجلس و رؤسای فراکسیون ها در این موضوع صحبت کردیم و با آقای رئیس مجلس هم عرض کردیم که نظر فراکسیون اقلیت اینست، آقای رئیس هم تصویب و از این نظر تمجید فرمودند و با حضور ایشان تصمیماتی گرفته شد و بمدیران جراید اقلیت هم دستور داده شد که با تقاطع اظهار تأسف بکنند و در این واقعه خودشان را هم درد و شریک بدانند و در این واقعه که ممکن بود حملاتی بنمایند آن ها را بکلی کنار بگذارند چنان چه آن ها هم پذیرفتند، و یک مقاله ای بامضای مدیران جراید اقلیت منتشر شد که آقایان دیدند و سخن او عیناً شبیه بود بمسائلی که عرض شد و در این باب با رؤسای فراکسیون ها و افراد فراکسیون اکثریت صحبت کردیم و گفتیم که از امروز ما همه قسم حاضریم با اکثریت مجلس و با هیئت دولت موافقت کنیم زیرا این واقعه واقعه ای نیست که اختصاص داشته باشد بیک دسته ای که دسته ای مسئول باشد و دسته دیگر مسئولیت نداشته باشد، این بود تظاهرات اولیه فراکسیون اقلیت و مطبوعات اقلیت در مقابل این قضیه مؤلمه و البته اگر اقدامات اولیه هیئت دولت نبود مقصود ما آن طوری که ترتیب داده شده بود اجرا می شد و شاید حالا می توانستیم در این قضایا شرکت کنیم و بیش از این نتوانستیم موافق باشیم با عملیات دولت و با کشف این قضیه ولی چنان چه عرض شد اقدامات اولیه دولت پاس اقلیت را فراهم آورد و اقلیت بعد از آن دیگر از آن اعتماد و اطمینان اخلاقی که در تصمیم خودش داشت افتاد، آن اقدامات تعرضاتی بود که بلافاصله از طرف مأمورین دولت نسبت با فراد منتسب باقلیت و نسبت بهم فکران ما بعمل آمد. بلافاصله مدیران جراید اقلیت را که این جا متحصن بودند بوسائلی دم درب

مجلس خواستند و گرفتند حبس کردند، جراید آن‌ها را توقیف کردند و تعقیبات مستقیمی از افراد اقلیت بعمل آمد حبس‌ها و تبعیدها و قضایائی پیش آمد که ما دیدیم بر فرض هم برویم از تصمیم اقلیت هیئت دولت را مستحضر کنیم حاضر نخواهند بود که این مسئله را حسن تلقی کنند باین واسطه ساکت ماندیم و چنان که عرض شد اظهار آقای وزیر امور خارجه راجع باعلان حکومت بدون سابقه داشتند آن از مجلس صورت گرفت بیش تر بر نگرانی اقلیت افزود و بالنتیجه جلوگیری هم از مذاکرات اقلیت بطور فوق العاده بعمل آمد، این‌ها تمام باعث بر این شد که اقلیت خودش را حاضر کرده که اظهارات و عدم رضایت‌هایی که از اوضاع دارد پشت تریبون بعرض عامه برساند، ما خوش وقت نیستیم در چنین موقعی که دولت در مقابل متعرضین خارجه و منتظرین داخله متعهد است با یک طرز خاصی که اسم آن حکومت نظامی است از این قضیه مؤلمه تعقیب کند، در این موقع ما هم یک اظهاراتی که مبنی بر عدم رضایت است بکنیم، اگر صدمات و فشارهای وارده بر اقلیت و بر مطبوعات اقلیت و دست‌گیری‌ها و حبس‌ها و تبعیدها و مظالمی که حقیقتاً اگر جزء جزء عرض کنم آقایان متأثر می‌شوند. اگر این قضایا باین درجه از شدت نبوده، اگر بعضی از مطبوعات اکثریت بعضی انتشارات بی‌اساسی نمی‌دادند اگر مطبوعات اکثریت از توقیف مطبوعات اقلیت سوء استفاده نمی‌کردند و یک حملات مستقیمی با اقلیت وارد نمی‌آوردند ما تحمل فوق العاده بخرج داده و حتی الامکان یک کلمه هم در این موضوع حاضر نبودیم صحبت کنیم ولی خود آقایان باید تصدیق بفرمایند که یک جمعی نماینده که در اقلیت واقعد حقوقی که بآن‌ها از نقطه نظر استفاده و اعتراض همیشه داده شده است و البته در میان جامعه و ملت طبعاً همیشه یک هوا خواهان افزون و فوق العاده داشته و دارند اگر بنا باشد یک چنین جمعیتی در تحت فشار دولت واقع شود نتواند لا اقل از خودش مدافع بکند و وسائل دفاع را از دست او بگیرند و در عین حال تمام اتهامات را هم باو متوجه بکنند تصدیق بفرمایند که یک چنین جمعیتی و یک چنین اقلیتی اگر از کرسی نطق پیش از آن چه ما امروز استفاده می‌کنیم استفاده کند هیچ نمی‌شود باو اعتراض کرد. بنده تعجب می‌کنم جراید سانسور است، بنده می‌پرسم آیا باید سانسور و فشار نظمیه تنها متوجه اقلیت باشد؟ بر فرض سانسور حق است در قبال قانون اساسی و قانون مطبوعات و آن آزادی که با خون فرزندان ایران در جلوی بهارستان گرفته شده است در مقابل تمام این

مصائب بر فرض که سانسور حق باشد فقط باید متوجه جرائد اقلیت باشد؟ آیا این رسم عدالت است؟ مطبوعات اقلیت را بستند گرفتند، کشتند متحصن شدند بالاخره همه تعرضات و تمام سنگینی‌های یک دولت بر دوش یک جمع ضعیف وارد شد در این موقع آیا اکثریت و طرف داران دولت لا اقل نبایستی مراعات نزاکت اخلاقی و ادبی را بکنند؟ آیا بایستی از یک طرف روزنامه‌ها را توقیف کنند و از یک طرف مستقیماً نسبت خیانت بما بدهند؟ من نمی‌دانم در ایتالیا در موقعی که مظالم مذهبی کرده بود و مردم را زنده زنده می‌سوزانیدند آن روز هم گمان نمی‌کنم اجازه می‌دادند کشیش‌های وقت که دست جمعی بدبخت را به بندند و آن‌ها را بسوزانند و در عین حال از فریاد و

استغاثه آن‌ها جلوگیری کنند لاقفل آن‌ها حق داشتند فریاد بزنند، حق داشتند استغاثه کنند، حق داشتند برائت بجویند باین که پروتستانی می‌باشند ما را در آتش گذاشته اند دست‌های ما را بسته اند، پانصد نفر از دوستان ما را گرفته و تبعید کرده اند، اشخاصی را بجرم تشیع جنازه عشقی در این موقع استفاده کرده و دست‌گیر نموده و در حبس تاریک انداخته اند و در عین حال زبان ما را بسته اند و علاوه بر این تهمت هم بما می‌زنند، این چیز غریبی است. اگر حکومت نظامی فوق‌العاده است وجدان آزادی خواهی کجا رفته؟ وجدان ما را که از ما نگرفته اند، ما که با هم دشمنی نداریم، قضایائی در این مملکت از ابتدای افتتاح مجلس پیش آمد و واقعاتی بود که غالب آقایان می‌دانند، این واقعات از طرف اقلیت نبود، آن آقایانی که از آن روز در حال امتناع ماندند از طرف آن‌ها ایجاد نشد، یک فتا کومیلی‌هایی بود که بالنتیجه یک فشار هائی بر یک عده مردم وارد شد و بالاخره فریاد زدند و در مقابل فشار محیط یا هر چه اسمش را بگذارید مقاومت کردند. آمدند فریاد کردند و بالاخره سر نیزه خوردند و بعد از آن یک عده نتوانستند شامل اکثریت بشوند، غیر از این بعقیده بنده چیز دیگری نبود، اگر از روز

اول قضاوت کنیم، محاکمه کنیم مطبوعات طرف دار دولت و طرف دار اقلیت را پیش هم بگذاریم خواهیم دید کلیه نوشتجات خارج از رویه همیشه از طرف اکثریت بوده است و اقلیت بجای این که حمله کند با کثرت همیشه مدافع بوده است، ما در مطبوعات خودمان دفاع می‌کردیم، ما در خانه خودمان نشسته بودیم و از آمدن آبرو پلان هم خیلی خوش وقت بودیم از ما دعوت کردند ولی چون اتومبیل و در شکه نداشتیم قلعه مرغی هم دور بود نمی‌توانستیم بآن جا برویم. ناخوش بودیم نمی‌خواستیم برویم، آن وقت یک دسته روزنامه آزادی خواه نرفتن ما را بهانه قرار می‌دادند و بتمام جمعیت و رفقای ما فحش می‌دادند و بالاخره یک شعله هائی در میان افراد عمومی بر ضد ما روشن می‌کردند، تمثال هم آمد همین طور موقع پیدا کرده بما حمله می‌کردند ما مجبور بودیم دفاع کنیم. غالب آقایان شاهدند خود هیئت دولت بهتر می‌داند که در تمام این مدت چندین مرتبه آمدند. پیغاماتی دادند از طرف هیئت دولت و رئیس دولت و از طرف اقلیت اظهاراتی شد و بالاخره دولت حاضر شد یک قسمت مسائلی که اسباب عدم رضایت و انزجار عمومی است جبران نماید. اقلیت هم حاضر شد یک قسمت ساکت بشود حتی در موقعی اقلیت گفت که من حاضرمدافع

دولت باشم ولی هر مرتبه که نزدیک بود به نتیجه برسیم یک تبری می‌آمد و آن را قطع می‌کرد چنان چه قضیه قتل عشقی یکی از آن موارد بود. پس ما از نقطه نظر انتقاد و حمله هم مقصر نیستیم زیرا ما یک اقلیتی هستیم که نمی‌خواستیم ایم برای وجاهت خود مان از موقع استفاده کرده و اعتراضاتی که ممکن بوده است هر روز به هیئت دولت وارد کرد و وارد کنیم، هر حمله که بما می‌شد ما خود داری می‌کردیم ولی آیا این خود داری با متانت ما، ملاحظه ما، باید بجائی منجر شود که هیئت دولت بخواهد در مهم‌ترین و شدیدترین قضایا که در این شهر واقع شده یعنی قتل یک نفر خارجی از این قضیه هم بر ضد اقلیت استفاده کنند؟ این مسئله حقیقتاً قابل تحمل نیست هیئت دولت و آقایان اکثریت که بالاخره مسئول نگاه داری و حفظ یک چنین دولتی هستند بایستی گذشته را ببینند. آینده هم

بینند. دنیا تمام نشده و تمام هم نمی شود بیک سال دو سال سه سال چهار سال هم افکار و عقول عوض نمی شود و بر نمی گردند بحال قرون وسطی. پس بالاخره فکر یک هوای لطیف تر و فکر یک افق تازه دیگر را باید بکنند. فکر مجلس ششم و هفتم فکر پارلمان هائی که در یک افق آزاد تر و یک هوای بهتر و قشنگ تری تنفس خواهند کرد، فکر آن روزها را هم باید بکنند و از آن حدود یک حکومت ملی باکثرت و اقلیت و هیئت دولت و سایرین داده است تجاوز نکنند. حکومت نظامی اعلان می شود صرف نظر از اعتراضات اساسی که باین قانون نیست، صرف نظر از اعتراضات قانونی که در ماده شش مصرح است، در قضیه نایب السلطنه در قضیه مقدمه نداشتن قانون در موقعیت آن وقتی که این قانون وضع شده است و تفاوت آن وقت با حالا، صرف نظر از تمام این قسمت ها چه عیب داشت اگر آقای وزیر امور خارجه آن روزی که آمدند مجلس اجازه می خواستند. قانون مقدس اساسی می گوید اساس مشروطیت تعطیل بردار نیست. حکومت نظامی تمام اصول مشروطیت را تعطیل می کند و این مسئله خیلی هم ساده و بیّن است. ممکن است در غیاب مجلس در مواقعی که یک واقعاتی باعث نبودن مجلس شده است دولت با یک حکومت های نظامی در نبودن مجلس وضع و یک

کار های خوب یا بدی کرده باشند ولی با بودن مجلس شورای ملی و با بودن اکثریت و با بودن اقلیت و بودن افراد بی طرف که بالاخره قاضی قضایا آن ها هستند یک نفر وزیر نمی تواند بیاید در مجلس و حکومت نظامی را اعلان شده اخطار کند و بدون این که از مجلس رأی بخواهد برود بیرون. این یک سلب آزادی است و پتکی است که بفرق مجلس شورای ملی خورده است. این سابقه ایست که برای آتیه غیر قابل جبران است زیرا موافق عقیده اکثریت که می گوید این دولت صالح است فرض نمی کنید یک حکومت جابری روزی بیاید و بهمین وسیله در پشت همین تریبون بمجلس بگوید من صلاح دانستم حکومت نظامی اعلان شود و شد و مثل کیخسرو از مجلس برود بیرون، پس بهتر این بود برای این که این سابقه سوئی ایجاد نشود آقای وزیر امور خارجه این طور نمی فرمودند که این طور صلاح دانستم و این طور خواستم و این طور شد مثل آن لوحی که در حدود مصر از زیر کانال سوئز پیدا شد که می گوید شاه داریوش خواست این دو دریا بهم متصل شود و شد. دولت نباید این طور تحکم و این طور امر کند، اگر دولت اکثریت دارد چرا از مجلس رأی نخواست. عرض کردم برای کشف قضیه قتل ویس قنسول دولت هر تعهدی را که می کرد در مقابل خارجه و داخله و هر پیشنهادی را که می کرد مجلس می بایستی رأی می داد، این عقیده شخص خودم است آقایان را نمی دانم و برای این که کشف شود که این جنایت سیاه تاریخی با کدام دست هائی پیدا شده نمی توانستیم بگوئیم که دولت برای کشف این جنایت فلان تعهد را نکند فرضاً صلاح می دانست حکومت نظامی شود می آمد از مجلس اجازه می خواست، اگر اکثریت دارد البته مجلس اجازه می داد. دولت هم حکومت نظامی را اعلان می کرد اگر هم اجازه نمی داد از حکومت نظامی صرف نظر و وسائل دیگری برای کشف قضیه پیش بینی می کرد مگر دولت قبل از اعلان حکومت نظامی چه می کرد؟ البته نظر آقایان هست مردم را حبس تاریک نمرة یک می کردند، حبس نمرة 2

همیشه پر بود از محبوسین؛ روزنامه‌ها را بدون محاکمه توقیف می‌کردند، شاید اشخاصی به یزد و کرمان تبعید می‌شدند، بالاخره آن عملیاتی که امروز حکومت نظامی بآن متشبه شده است آن عملیات قبل از اعلان حکومت نظامی هم می‌شد پس لزومی نداشت که دولت بخیال این که شاید حکومت نظامی از مجلس رد شود اجازه نخواهد داد. البته بهتر این بود که هیئت دولت از این واقعه مولمه و از این تصمیمی که گرفته و در عقب آن می‌رود از این مواقع برای محو کردن اقلیت کم‌تر از این استفاده می‌کرد. انتظار ما این بود که در این مورد مهم چنان چه افراد محترم اقلیت تصمیم گرفتند که بروند باکثرت و به هیئت دولت برای کشف این قضیه تسلیم شوند. ای کاش هیئت محترم دولت هم باین وظیفه وجدانی و این حرکت اخلاقی اذعان نموده و ایمان می‌آوردند و از این وقایع بر ضد اقلیت سوء استفاده نمی‌کردند.

همه آقایان می‌دانند دوروز بود که يك کمیسیونی در مجلس تشکیل شد و نمایندگان فراکسیون‌ها هم آمدند در آن کمیسیون نشستند نماینده اقلیت هم آمد برای این که شاید هیئت محترم اکثریت بعد از این واردات مولمه بر اقلیت و بعد از این همه صدماتی که بر ما وارد شد و ما را عصبانی کرده است حضور ما را در يك محفلی که مربوط با افراد اکثریت است مغتنم شمرده و برای حلّ قضیه يك قدم با ما هم راهی کنند، نه با ما بلکه با محیط و با آن چشم‌ها و گوش‌هایی که نگاه می‌کنند و می‌شنوند يك قدم با آن‌ها همراهی کنند و کاری نکنند، بالاخره سابقه سوئی ایجاد شد یعنی بدون اجازه مجلس حکومت نظامی اعلان شد و هیئت دولت نیامد از مجلس استجازه و استیذان کند اصلاح شود در عین حال برای این که مجلس با اقلیت اطمینان بدهد که دولت از این وقایع بر ضدّ اقلیت استفاده سوء نخواهد کرد و بما اطمینان بدهد که دولت هم فکرهای ما را دست‌گیر و تبعید نخواهد کرد. بما اطمینان بدهد که هیئت دولت واقعاً و حقیقاً می‌خواهد این قضیه را تعقیب و کشف کند، رفتیم در کمیسیون نشستیم آقای مشیرالدوله و آقای مستوفی‌الممالک و سایر آقایان محترم تشریف داشتند حرف زدیم و مذاکراتی نمودیم پیشنهاداتی از طرف آقایان بی‌طرف شد و ما هم قبول کردیم حتی قول دادیم که در این باب چندان اظهار احساسات نکنیم و قضایا را در پشت این تریبون نگوئیم معذالک امروز صبح که روز نتیجه گرفتن بود بعضی از افراد فراکسیون‌های محترم بی‌اعتنایی کردند و در کمیسیون حاضر نشدند و پیشنهادها هم مسکوت و معوّق ماند بالاخره گفته شد که آقایان افراد اقلیت بیابند حرف‌های‌شان را در مجلس بزنند، این بود که با نهایت خودداری که بنده شخصاً داشتم و نمی‌خواستم در این موقع اسباب زحمت آقایان بشوم لازم دیدم که این عرایض را بحضور آقایان عرض کنم، در خاتمه باز هم برای این که آقایان نمایندگان و سایر مردم بدانند عرض می‌کنم که اگر ما روزنامه نداریم و زبان‌های ما را در خارج بسته اند این اندازه می‌توانیم از خودمان در مجلس دفاع کنیم. ما صریحاً می‌گوئیم که اگر می‌خواستیم این‌جا کاملاً از خودمان دفاع کنیم بجائی می‌رسیدیم. باظهاراتی می‌رسیدیم که مردم می‌دانند ولی در مواقع رسمی آن اظهارات گفته نشده، اگر ما می‌خواستیم اعتنا کنیم به مطبوعاتی که بما حمله

می کنند و اهمیت بدهیم باورراقی که نسبت های نا مناسب و دروغی بما می دهند می توانستیم بیائیم پشت این تریبون و عین آن کلمات را باشخاصی که بما نسبت داده اند و به محرکین آن ها پرتاب کنیم و دلانلی هم اقامه کنیم که اظهارات ما صحیح است و نسبت های آن ها دروغ ولی باز هم خود داری کردیم و امیدواریم اکثریت محترم مجلس در این قضیه فوق العاده که بواسطه عدم استیذان دولت فوق العاده تر شده است بیش از این دقت بفرمایند و اگر راه حلی برای آن هست بفرمایند و اگر هم نیست بفرمایند تا ما تکلیف خودمان را بفهمیم.

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه) ،

خلاصه مذاکرات بشرح ذیل است،

شریعت زاده - اقدامات دولت راجع بامنیت و آسایش عمومی ولو بالتتیجه متوجه يك عده ای باشد نمی تواند مورد اعتراض واقع شود. بعلاوه توقیف مطبوعات اختصاصی بجراید اقلیت نداشته بلکه عده ای از جراید موافق اکثریت هم توقیف شده اند. در قانون حکومت نظامی هم موجباتی برای استجازه از مجلس وجود ندارد و بواسطه پیش آمد جریانات اخیره اعلان حکومت نظامی بموقع بوده است و در خاتمه اظهارات خود پیشهاد نمود که لایحه نطف مطرح شود.

رئیس - آقای حایری زاده (اجازه)

حایری زاده - مذاکراتی آقای ملك الشعراء و آقای شریعت زاده راجع بوضعیتی که امروز مملکت بخود گرفته فرمودند، آقای شریعت زاده يك جمله جزئی که محض مثل آقای ملك الشعراء فرمودند جواب دادند و اصل قضیه مسکوت عنه ماند. در جلسه یکشنبه آقای وزیر خارجه این جا يك عبارتی فرمودند که عین عبارت نظر من نیست ولی قریب باین مضامین بود که دولت مدتی بمسامحه و مساهله می گذراند تا یک قضایائی روز جمعه اتفاق افتاد و برای این که اقتدارات دولت در مقابل مردم معلوم شود اعلان حکومت نظامی داده شد، در آن موقع که ما اجازه پیدا نکردیم مطالبی عرض کنیم. من این کلمه را که دولت قدرتش را بملت نشان بدهد نمی فهمم! دولت باید مجری افکار ملت باشد، این قضیه را که روز جمعه اتفاق افتاد مربوط بملت نبود که يك تقصیری را بگردن ملت وارد کنند و قدرت بمردم نشان بدهد! ملت این مملکت هیچ وقت نسبت بمثل متنوعه و نسبت باتباع خارجه حتی افراد عامی این مملکت هم حمله نمی کنند، نصایح احرار این مملکت، عقیده دیانتی این مردم، مقتضی این که باتباع خارجه یا ملل متنوعه حمله بکنند نیست. بدیهی است در همه دنیا یک دسته جهال گاهی آلت ملعبه زید و عمر و برای اعمال اغراض خصوصی و تولید

فساد می شوند. البته باید آن ها را گرفت و مجازات کرد ولی نشان دادن قدرت بملت غلط است. من خیال می کنم اکثریت حقش بود این عرف را از وزیر خارجه استیضاح کند و صراحتاً

بگوید: پس بگیر این حرف مزخرف را دولت نباید قدرت بملت نشان بدهد. دولت باید مجری افکار ملت باشد حالا در موضوع حکومت نظامی: يك تصميم نامه ای مجلس دوّم راجع بحکومت نظامی صادر کرد مثل این که یک تصمیم نامه ای راجع بقرضه در همان مجلس صادر شد، يك تصميم نامه راجع بشرايط مخارج قرضه و طریقه تفتیش قرضه در مجلس معین شد. این ها يك قوانین مؤیدی نیست. در مجلس دوم دو دفعه بدولت اجازه حکومت نظامی داده شد: یکی در بیست و یکم ربیع الاول 1328 برای نظامی کردن شهر و خلع سلاح و برای جلوگیری از اتباع محمد علی میرزا هم يك اختیاری آن روز داده اند در موقعی که محمد علی میرزا حمله کرده بود بشهر و دولت در تحت يك موادی یعنی اجازه خواسته است برای حکومت نظامی که این هفت هشت ماده است که بیست و دوم رجب 1329 که یک سال بعد از آن قضیه بوده نوشته شده و اختیار تام داده نشده و در تحت این مواد دولت اختیار محدود گرفته است که آن اشراری که بحکومت مشروطه می خواسته اند حمله کنند آن ها را سرکوبی کند. دیگر در بودن مجلس شورای ملی حکومت نظامی سابقه ندارد، در غیبت مجلس حکومت ها در تحت يك موادی که بنظر خود شان می رسیده اعلان حکومت نظامی می داده اند که آن

مورد بحث امروز ما نیست، دولت وقتی که مجلس نیست يك پیش آمد هائی در مملکت می شود و يك اجباراتی او را بقضایای غیر قانونی می کشد، آن ها مورد بحث امروز ما نیست و باید در محل خودش صحبت بشود و برای این که خاطر آقایان مسبوق بشود که این تصمیم نامه مجلس بوده است نه قانون دائمی: من این موضوعی را که راجع بقرضه از مجلس گذشته عبارات و موادش را می خوانم و اگر این را معتقد شدیم که تصمیم نامه حکم قانون دائمی را دارد ممکن است دولت همیشه بآن شرايطی که مجلس معین کرده قرض کند دفعه واحده که که نیست و در آن شرايط قرضه هم که برای يك دفعه این اجازه را بدولت داده اند این مسئله را تصریح ندارد. ولی از شاهد کلام معلوم می شود که برای يك دفعه بوده است که بر طبق قانون استقراض مورخه سوم جمادی الاولی 1321 مطابق دوازدهم برج ثور 1290 دولت مجاز است که دو کرورونیم قرض کند اگر ما اسمش را قانون دائم و تصویب نامه بگذاریم همیشه هر دولتی حق دارد بتکیه باین قانون برود قرض کند ولی این قانون شهادت می دهد که این قانون برای یک دفعه بوده و هر دفعه دیگر که دولت بخواهد قرض کند باید بیاید از مجلس استجازه کرده آن وقت برود قرض کند. قانون حکومت نظامی می نویسد

در بیست و دوم رجب مطابق بیست و هفتم سرطان 1329 که تاریخش هم نزدیک بآن بوده می نویسد: از وقتی که اعلان حکومت نظامی شود اموری که راجع بامنیت و آسایش عمومی است با تصویب هیئت وزرا توسط وزارت جنگ اجرا خواهد شد. دولت حق ندارد بتکیه این ماده هر روز اعلان حکومت نظامی بدهد. این برای وقت معین و ساعت معین است چرا برای این که حکومت نظامی اغلب قوانین مملکتی را فلج می کند ملاحظه بفرمائید موادی را که در ذیل آن نوشته، در آن جا می نویسد، تمام حکام محاکم نظامی باید اهل نظام باشند. عدلیه را فلج کرده. در موضوع قتل و جنایات وارده که باید محکمه عدلیه رسیدگی کند او را فلج کرده



سید ابو الحسن حایری زاده یزدی یکی از نمایندگان برجسته اقلیت

و يك محكمه نظامی تشكيل می دهد كه آن ها محاكمه می كنند و رای می دهند و آدم می كشند . يك مواد دیگری دارد كه من قرائت می كنم و آقایان ببینند تصمیمی در آن روز راجع بحكومت نظامی گرفته شده بكلی متباین با وضعیات امروزه مملكت و بر عكس قضیه است. ماده چهارم می نویسد : اشخاصی كه عملاً بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی اقدام و خیانت آن ها مدلل شده باشد محكوم بقتل خواهند بود. آن روز بود كه محمد علی میرزا برای حمله بحكومت شهر آمده بود و جماعتی ممكن بود با او همراه بشوند و برای دفاع از حكومت مشروطه این قانون وضع شد، حالا اگر بخواهیم يك اشخاص صالحی را بیاوریم و این قانون را اجرا كند آن وقت معلوم می شود كه چه اشخاصی را باید تیر باران كند. سید فیروز آبادی بدبخت كه در حضرت عبد العظیم بوده است چكار كرده كه او را بگیرند و تبعید كنند. او را باید تبعید كنند یا همین اشخاص كه طرف دار جمهوری بودند و روز دوم حمل سر نیزه بشكم مردم بیچاره ای كه طرف دار حكومت مشروطه بودند زدن عیناً عكس قضیه است، این قانون مال روز معینی است يك تصویب نامه است كه مجلس برای تكلیف حكومت آن روز نوشته و داده بدست دولت مربوط بامروز نیست، اگر دولتی خواسته

باشد امروز اعلان حكومت نظامی بدهد بایستی از مجلس استجازه كند ما اگر این مواد اجرا شود طرف دار این اصل هستیم و اگر دولت مواد دیگری اصلاح می داند پیشنهاد كند بمجلس و اجازه بگیرد آن وقت اجرا كند موجباتی كه حكومت نظامی امروز را لازم دانسته باید دید چیست؟ و باید آن حكومت حواسش را صرف آن موضوع كند، حكومت نظامی مردم را جلب می كند . اجتماعات را منع می كند و می گوید اگر اجتماع كردید با احتمال این كه ممكن است فسادی بشود آن ها را جلب می كند. اگر از استنطاقات معلوم شود كه در قضیه روز جمعه چه اشخاصی شركت داشته اند. آن ها را بگیرند اعدام كنند مجازات كنند هر چه قانون اجازه می دهد اجرا كنند . ولی تو گاری می ریزند و تبعید می كنند و حكومت فقط مخالفین خودش را تهدید و تعقیب می كند این صحیح نیست ! اگر مسئله ای كه همه ملت ایران باو علاقه مند است و يك خیانت و يك لگه سیاهی كه بدامان گذارده شده این را تعقیب می كنند پس چرا مردم را تعقیب می كنند؟ این چه ربطی بهم دارد. سید فیروز آبادی كه در حضرت عبد العظیم زندگانی می كند در میدان مشق بوده ؟ یا در خیابان آشیخ هادی بوده ؟ اهالی شاه آباد كه تشییع جنازه عشقی را كرده اند آن ها درب میدان مشق بوده اند یا در چهار راه آشیخ هادی بوده اند ؟ وقوع جنانت يك چیزی نبوده است كه خواسته باشند جماعتی را بیاورند استنطاق و كشف بشود يك چیزی است عینی، تماشا چی دو سه هزار نفر بوده است تماشا می كرده خیانت كار دو سه نفر بوده است معین و معلوم مذاكره شد كه مملكت نمایش مرتجعانه داده است و حقیقه بنده هم خیلی متاسف هستم كه چرا در پای تخت مملكت بایستی این قبیل وضعیات پیش بیاید ولی وقتی ملاحظه می كردم می دیدم كه يك روزی من را بباغ شاه دعوت كرده بودند برای يك كاری كه شبیه به بت پرستی است كه شمایل بگردن كنند ...

(همهمه نمایندگان)

آقا سید یعقوب - آن بت پرستی است؟

مدرس - بلی ارتجاع است.

آقا سید یعقوب - سقاخانه ارتجاع نبود؟

حایری زاده - وقتی گوسفندی جلوی جمعیتی که طرف دار او هستند می کشند...

رئیس - مختصر کنید.

حایری زاده - چشم اگر حکومت نظامی که این چند روزه اعلان شده قریب چهار سال که در این مملکت مدیر روزنامه را تبعید کردند، کتک زدند، حبس کردند، روزنامه را توقیف کردند مال امروز نیست. بنده وقتی که از یزد آمدم دیدم مدیر طوفان را گرفته اند و در آن هوای سرد زمستان دارند می برند، اعلان حکومت نظامی هم نبود و آقای وزیر خارجه هم در مجلس اظهار نکرده بودند، مطابع هم توقیف می شد در یکی از فوق العاده ها که نمی دانم مال کی بود دیدم در سر لوحه اش نوشته اقلیت خیانت کار در زیر آن نوشته است آقای مدرس مردم را تحریک و تهییج می کند که بروند بسفارت انگلیس متحصن شوند. آقای مدرس مردم را تشجیع کند که بروند بسفارت خیلی هم چسبندگی دارد؟؟ از یک طرف مطابع این قدر آزاد است که صاحب امتیاز هم لازم ندارد. يك حسن علی جعفری یک چیزی را می نویسد و با اطلاع نظمی می برد و بطبع می رساند و بهر مطبعه هم بدهد طبع می کند ولی يك جرایدی که نسبت باقلیت داده می شود و از دولت ناراضی هستند آن ها را نمی گذارند طبع شود و سطر بسطر در مطبعه سانسور می کنند این ها خیانت نیست!؟

البته این ها مال دیروز و امروز نیست، از چندی پیش جرایدی بموافقت اقلیت پیدا شد این مسئله در جریان است و حکومت نظامی است، از وقتی که سردار سپه آمده است این عملیات جریان دارد سانسور پست که پنج شش ماه است من چندین مرتبه از آقای وزیر جنگ و وزیر داخله سؤال کرده ام که علت سانسور پست را بیائید جواب بدهید و نیامدند مال امروز و دیروز نیست که بیایند حکومت نظامی اعلان کنند اوراقش نزدنده هست، بعضی ها مهر جمهوری طلبه ای قلابی دارد بعضی شان مهر حکومت دارد، تلگراف سانسور است یکی از آقایان و کلاه مخابره حضوری داشت با یکی از نقاط جلوی او را در مرکز گرفتند و نگذارند صحبت کند، این قضیه مال امروز نیست مال یک ماه پیش است.

منحصر بمرکز هم نیست، این قضیه را در آن موقعی که مردم را جمع می کردند امراء لشکر توی سر مردم می زدند و مردم را برای جمهوری وا دار می کردند.

آقا سید یعقوب - تهمت نزنید.

(همهمه بین نمایندگان)

تدین - اگر می خواهید استیضاح کنید دولت را بخواهید.

حایری زاده - روزنامه که نیست بتوانیم چیزی بنویسیم در مجلس شورای ملی هم که نمی گذارند حرف بزنیم....

آقا سید یعقوب - يك نفر کشتی تا وکیل شدی ...

میهن - بعقاید مردم نمی توانی حمله کنی.

(صدای زنک رئیس امر بسکوت)

تدین - خودش پای ورقه جمهوری را امضاء کرده است .

حایری زاده - بلی من طرف دار جمهوری صحیح هستم نه جمهوری قلابی چماقی، حاج رضای ذغالی برای چه مجروح شده است که حالا تحت معالجه است .

(همه به بین نمایندگان - استیضاح است)

مدرس - این جا جای قانون اساسی است.

(صدای زنک رئیس - دعوت بسکوت)

مدرس - این مجلس مشروطه است هر کس عقیده اش مخالف قانون اساسی و طرف دار جمهوری است باید چشمش کور شود از در ورود بیرون ،

حایری زاده - حاج رضای ذغالی در همدان برای چه باید زیر چوب امیر لشکر چلاق شده که هنوز نتواند حرکت کند ؟ سید عبد العزیز شیخ الاسلام کردستانی چرا از سنندج تبعید شد ؟

میهن - دو نفر زرتشتی را چرا در یزد کشتید ؟

(صدای زنگ رئیس)

رئیس - (خطاب بحایری زاده) آقا شما يك اجازه گرفته بودید در حدود معینی و قبلا آقای ملک الشعرا آمدند بمن گفتند و قرار شد در آن حدود صحبت و حالا خارج شدید و استیضاح می کنید.

حایری زاده - مقصود از حد و در آینده نمی فهمم، آن روز بر حسب پیشنهاد آقای حاج عزّ الممالک (که خیلی باید از ایشان اظهار تشکر کنم) اجازه دادند که در ابتدا و انتهای مجلس و کلا اگر مطالبی دارند می توانند بعرض مجلس برسانند و آزاد هستند، بنده مطالبی دارم که باید بعرض مجلس شورای ملی برسانم، اگر اجازه نمی دهید و نطق هم سانسور است که ما عرض نمی کنیم .

رئیس - اجازه داده شد که شما يك اظهاراتی بکنید ولی البته معلوم است آن اظهارات باید در حدود نظام نامه و قانون باشد و نظام نامه حدودی معین کرده.

مدرس - این ها جواب ارتجاع است.

آقا سید یعقوب - آقا از حدود نظام نامه خارج شدند جلوگیری بفرمایند .

حایری زاده - از حدود کدام ماده؟

رئیس - اگر نخوانده اید پس چه عرض کنم .

حایری زاده - بموجب کدام يك از مواد نظام نامه بنده نمی توانم این جا عرایضم را بکنم.

(همه مه بین نمایندگان)

ص: 123

مدرس - دولت اکثریت ندارد قاچاق است .

سید یعقوب - آقا مواد راجع بدولت را جلوگیری کنید از حدود نزاکت خارج شدند.

مدرس - آن کسی که چهار صد نفر را این جا سر نیزه می زند از حدود نزاکت خارج نمی شود؟

سید یعقوب - آقا- ماده نظام نامه را اجرا بفرمایند .

تدین - ماده 129 را بخوانید.

حایری زاده - ماده 129 را فرمودند بر ضد من است. هر ماده ای بر ضد من است قرائت بفرمایند.

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه).

آقا سید یعقوب - چون هر چه گشتم ماده نظام نامه را پیدا نکردم لیکن عملاً ملتفت هستم وقتی در مجلس يك اکثریتی طرف دار يك دولتی است اگر يك توهینی نسبت بدولت می شد آقای رئیس در دوره چهارم جلوگیری می کردند، مکرر آقای مدرس از حدودی که نظام نامه معین کرده خارج شدند و چون نظام نامه مجلس وکلا را متساوی دانسته و تقدم و تأخر در مجلس نیست اگر بنده از حدود نزاکت خارج شدم و نسبت بدولت توهینی کردم مسلماً آقای رئیس جلوگیری خواهند کرد، بنده خواستم عرض کنم که آقای مدرس تا زمانی که وکیل هستند و این جا پیش بنده و آقای آشتیانی و آقا شیخ فرج الله نشسته اند حکم شان این نظام نامه است مگر این که اختیار تام بایشان بدهند که نظام نامه علی حده بنویسند، اگر مجلس این اختیار تام را بایشان داد آن وقت بنده عرضی ندارم ولی مادام این نظام نامه است تمام ما ها مساوی هستیم و آقای مدرس و سایر آقایان هر کس از حدود نزاکت خارج شود باید مطابق نظام نامه آقای رئیس جلوگیری کنند.

مدرس - نظام نامه اجرا نشده است دولت هم اکثریت ندارد قاچاق است.

تدین - بموجب ماده 129 باید ایشان مواخذه بشوند .

رئیس - بنده چیزی ننشیده ام که آن ماده را اجرا کنم.

آقا سید یعقوب - می گویند دولت قاچاق است.

مدرس - بنده می گویم دولت اکثریت ندارد قاچاق است.

ملك الشعراء - تکلیف ناطق چیست چرا نمی گذارید حرف بزند.

رئیس - بگذارید آقای حایری زاده نطق خود شان را تمام کنند.

حایری زاده - آقایان می فرمایند که عرایض من چه ربطی باین موضوع دارد بنده می خواهم عرض کنم که قبلاً هم حکومت بوده است و این ادله را هم برای تأیید عرض خودم عرض کردم و هیچ توهینی هم بمقام ملت و وکلا و سلطنت و هیچ کس نکرده ام، بنده عرض می

کنم که در همان حاجی رضای ذغالی را در همدان زیر چوب له کردند در صورتی که حکومت نظامی نبوده.

ص: 124

تدین - طرف اکثریت است. اکثریت این کار را کرده است؟

حایری زاده - مأمور دولت این کار را کرده است.

تدین - بمن چه ربطی دارد عجب داستانی است!

حایری زاده - خوب اگر می گویند حرف نزنیم حرف نمی زنیم روز نامه های ما ها را که توقیف کردید پس کجا حرف بزنیم بازی در آورده اید.

سلیمان میرزا - استیضاح کنید .

(همه بین نمایندگان)

در این موقع رئیس از مجلس خارج شد، جلسه تعطیل و پس از يك ربع مجدداً تشکیل گردید و دیگر نگذاشتند حایری زاده دنباله حرفش را تمام کند زیرا پیشنهاد شد وارد دستور بشوند و دستور هم لایحه نطق بود.

17- استیضاح از دولت

از جلسه دوّم اسد 1303 اقلیت هیچ نتیجه ای نتوانست بگیرد و مردم بیچاره هم چنان در توقیف و تبعید بودند. فشار های دیگری هم بافرااد اقلیت و طرف داران آن ها وارد می آمد. از هر طرف عرصه بر مدرس و رفقای او تنگ شد در مجلس هم که نمی گذارند آن ها آزادانه هر چه را می بایستی بگویند گفته شود و علل فشار های بی مورد را بیان نمایند .

تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن می ترسد یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس، جراید اقلیت را که یک باره توقیف و از نیش قلم آن ها راحت شده بود در مجلس هم که هر وقت می خواستند انتقاد و یا حمله شدیدی باو نمایند طرف دارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیت حرف های خود را بزنند.

بالاخره اقلیت تصمیم بااستیضاح گرفت، زیرا در استیضاح اقلیت می توانست هر چه در دل دارد بگوید و چون دسته بی طرف هم در مجلس معنأً با افکار اقلیت موافق بودند ممکن بود قضیه صورت دیگری پیدا نماید و تا اندازه ای از قدرت سردار سپه گرفته شود یا این که لااقل مردم بیچاره را که در زندان بودند آزاد نمایند و از فشار بی حد دولت بر اقلیت و منتسبین آن ها کاسته شود.

این بود که تصمیم خود را عملی و روز هفتم برج مدرّس اجازه گرفته پشت تریبون رفت و بشرح ذیل دولت سردار سپه را استیضاح کرد.

رئیس - آقای مدرس اجازه خواسته اند مطلبی را اظهار کنند .

مدرس - مطلبی را که می خواهم بعرض آقایان برسانم این است که در حقیقت از روز انعقاد مجلس شورای ملی هر روز یا هر ماه (مبالغه نشود) يك وضعیات و يك رنگ هائی مختلفی برای ما ها اتفاق افتاده که در حقیقت حالا خوب بوده یا بد ؟ در نتیجه اش يك زحمت هایی هم برای دولت هم برای مجلس و هم برای مردم تولید شد که نتوانستیم درست آن خدمتی که در این چند ماه بایستی کرده باشیم بعقیده من آن خدمت را بخوبی انجام داده باشیم حالا این رنگ های بشاش چه بوده ؟ صلاح بود ؟ فساد بود ؟ خوب بود ؟ بد بود ؟ داخل در آن مذاکرات نمی شوم همین قدر رنگ های عجیب و غریب بی سابقه ای بوده که ما فکرش را نکرده بودیم تا رنگ اخیر که مسئله حکومت نظامی بود و مسئله حکومت نظامی را بعقیده من قانون شامل نمی شد یا باید از مجلس اجازه گرفت یا صلاح نبود هر چه بوده با این صدماتی که بمردم وارد می آید که مشهور تمام مردم و تمام دینا هست خوب نیست یا این که صلاح نیست ما ها مخالف بودیم و مخالف هم هستیم و بعضی رفقا چون میل نداشتند این مسئله در مجلس مذاکره شود که بنده هم یک جا از آن ها بودم خواستم در خارج مجلس يك کمیونی از عقلا این مسئله را حل بفرمایند. در کمیسیون هم آقایان

مشیر الدوله و مستوفی الممالک و سایر وجوه تشریف داشتند که نخواستیم این مسئله زیاد در مجلس مذاکره شود بلکه در خارج مجلس در آن کمیسیون حل شود. اگر چه بنده خودم عضو کمیسیون نبودم که کاملاً مذاکرات آن را بفهمم ولی کیف کان مقصود ما این بود که بلکه این مسئله در خارج مجلس حل شود و در مجلس خلاف نزاکتی صحبت نشود. متأسفانه این هم و بالاخره منتهی باین شد که بعضی آقایان رفقا مجبور شدند بجهت بیان وضعیت ناگوار در مجلس صحبتی بدارند.

آقای ملك الشعراء صحبت نمودند، آقای حایری زاده اظهاراتی فرمودند ، البته حفظ شئون و مراتب مجلس بر هر چیز مقدم است. آقای رئیس هم بمقتضای وظیفه خود شان که موجت شکر است البته باید حفظ نظم و حفظ نظام نامه را بکنند که وضعیات مجلس محفوظ باشد لهذا اگر بنا شود همه روزه بنده یا یکی از آقایان بخواهیم از ناگواری وضعیات و عملیاتی که می شود و رفتار هایی که بنده عقیده ام این است در سیصد چهار صد سال استبداد هم سابقه نداشته است و اگر بود در تاریخ هم خوانده می شد که فلان بچه هفت ساله را حبس کنند و یا فلان زن را کتک بزنند و نبایست همه روزه در مجلس که ابهت و جلالش لازم است و باید وضعیانش خیلی وضعیات نیکو باشد و بعضی اوقات هم ملاحظه می شود که آقای رئیس مجاهدت

فوق العاده می فرمایند که این مسئله محفوظ بماند ما هم عقیده نداریم که هر روز يك ذكری بشود که سوء بیانی باشد، گمان می کنم سایر آقایان هم مایل نباشند و من تقدیس می کنم که این نحو بیانی که چند روز قبل شد کانه همه آقایان میل نداشتند این نحو بیان بشود، حتی من که ملتفت نشدم کدام يك از آقایان بودند گویا شاهزاده سلیمان میرزا بودند که فرمودند از آن جایی که نمی شود سکوت کرد از این وضعیات از آن طرف هم باید ابهت و جلالت و نزاکت در مجلس شورای ملی محفوظ باشد بنده عرض می کنم وضعییت ناگوار است سکوت هم نمی شود کرد. لذا اجابت کردیم دعوت کننده را و این ورقه استیضاح را تقدیم می دارم.

نجات - استیضاح هیچ وقت سابقه نداشت که با ذکر مقدمه باشد.

مدرس - این کلمه را هم اجازه می خواهم عرض کنم فقط استیضاح من از حیث بودن سردار سپه در رأس سیاست و الا از حیث وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند بنده هم طرف دار ایشان می باشم و همیشه هم طرف دار بوده ام و خواهم بود.

(استیضاح نامه بشرح زیر قرائت شد)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی

این جانبان راجع بمواد ذیل از آقای رئیس الوزراء استیضاح می نمائیم :

1 - سوء سیاست نسبت مداخله و خارجه.

2 - قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی.

3 - تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره بخزانة دولت .

حایری زاده - عراقی - کازرونی - مدرس - اخگر - ملك الشعراء - سید حسن زعیم.

رئیس - بموجب ماده 44 نظام نامه باید بدولت اجازه داده شود تشریف بیاورند تا روز استیضاح معین شود .

آقای سلیمان میرزا (اجازه).

سلیمان میرزا - این که آقای مدرس فرمودند بنده این دعوت را کرده ام خواستم مختصراً توضیح بدهم که ایشان آن روز در ضمن مذاکرات فرمودند دولت اکثریت ندارد بنده عرض کردم نظام نامه داخلی تکلیف این کار را معین کرده آقایان مخالفین دولت وقتی که یقین دارند دولت اکثریت ندارد می توانند استیضاح بکنند و در حقیقت يك ماده نظام نامه داخلی را برای ایشان خواندم.

انعکاس استیضاح در خارج و در جراید طرف دار دولت

مدرس ورقة استیضاح خود را بکیفیتی که دیدیم در مجلس علنی قرائت کرد. خبر آن هم در جراید منتشر شد. مخالفین سردار سپه قلباً از این پیش آمد خشنود و راضی بودند و تصوّر می کردند بر اثر استیضاح دولت سردار سپه ساقط خواهد شد.

ولی جراید طرف دار دولت از عمل اقلیت سخت متغیر گردیده بنای حملات شدید را بمدرس و اقلیت گذاشتند.

منجمله روزنامه ستاره ایران در شماره ششم سال دهم مورخه 27 ذیحجه الحرام 1342 برابر هشتم اسد 1303 در زیر عنوان «استیضاح - افتضاح» خطاب بمدرس در هفت ستون از صفحه اول و صفحه بعد آن را اختصاص ب این موضوع داده حملات شدیدی بمدرس و اقلیت کرده در ضمن سردار سپه را ستوده بود، سایر جراید طرف دار دولت نیز هر يك بسهم خود و بنا باشاره ارباب خود در این زمینه قلم فرسائی کرده حملات شدیدی بمدرس و اقلیت کرده بودند، و این موضوع هم چنان ادامه داشت تا این که استیضاح بکیفیتی که خواهیم دید صورت نمی گیرد. منظور اینست که خوانندگان متوجه گردند که اقلیت اگر می خواست از حقوق قانونی خود هم استفاده نماید جراید طرف دار دولت آن ها را بیاد نا سزاگویی می گرفتند ولی با این وصف اقلیت بمبارزه خود ادامه می داده است.

روز استیضاح:

گفته شد که سردار سپه از انتقاد و استیضاح در مجلس سخت هراسناک بود و با آن که طرف داران او در مجلس اکثریت داشتند و ممکن بود پس از انجام استیضاح رأی اعتماد باو بدهند معهداً اصولاً از استیضاح می ترسید. وحشت سردار سپه شاید تا اندازه ای هم بدون دلیل نبوده است، چه یکی از استیضاح کنندگان سید حسن مدرّس بود که در نطق و بیان و مخصوصاً آن «ژست» هائی که در ضمن نطق بخود می گرفت کاملاً بر مجلس مسلط می شد و تمام حرف های خود را می گفت. مدرّس مرد شجاع، سیاسی، متهوّر بود که بدون هیچ پروائی اگر استیضاح صورت می گرفت تمام اعمال و رفتار غیر قانونی سردار سپه را از پشت تریبون بگوش مردم ایران می رسانید. مخصوصاً که پس از قتل اقبال السلطنه ما کوئی

در حدود چند میلیون جواهرات و اشیاء قیمتی و سکه های طلا و شمشیر های جواهر نشان که از زمان صفویه باین طرف بخانواده آن ها اهدا شده و یا جمع آوری کرده بودند همه را عمال سردار سپه ضبط و بدون آن که بحساب دولت گذاشته شود بخزانة شخصی سردار سپه منتقل نموده بودند. بدیهی است که یکی از موارد استیضاح همین مسئله بود که دفاع از آن بعهدة شخص سردار سپه بود و چنان که می دانیم سردار سپه اهل نطق و بیان نبود و حرف عادی را نمی توانست بیان نماید چنان که در یکی دو مورد که خواسته بود صحبت نماید بجای «اولاً» «اؤلنده» گفته بود و همین موضوع می رساند که او با تمام هوش فوق العاده ای که داشت مرد نطق و بیان نبود، ولی در عوض مدرّس مردی سیاسی و عالم و صاحب شخصیت منطق و بیان بود؛ بنابراین سردار سپه کاملاً از استیضاح می ترسید و نمی خواست که استیضاح عملی بشود. قبل از این که روز استیضاح معین شود، سردار سپه بفعّالیت های سیاسی پرداخت و خیلی این طرف و آن طرف زد که استیضاح صورت نگیرد ولی اقدامات او بنتیجه نرسید، بالاخره روز شانزدهم اسد باتفاق وزرای خود بمجلس آمده اظهار داشت دولت برای استیضاح حاضر است و هر روزی که مجلس معین کند همان روز را قبول خواهد کرد. سردار معظّم خراسانی (تیمور تاش) پیشنهاد کرد که بروز سه شنبه هفدهم اسموکول شود. بنابراین دولت بایستی روز بعد برای جواب استیضاح مدرّس و سایر استیضاح کنندگان خود را آماده نماید. اما همان وحشت و ترسی که سردار سپه از استیضاح داشت او را وادار کرد که بیک طریقه ای استیضاح را بهم بزند و نگذارد که افراد فراکسیون اقلیت مقصود خود را انجام دهند.

همه می دانند که در آن موقع دور سردار سپه را یک عدّه ای گرفته بودند و همه قسم هم استفاده می کردند و چنان چه در جریان های سیاسی دیده می شود و موافق و مخالفی پیدا می کنند یک دسته طرف دار و یک دسته مخالف وجود خواهد داشت، حالا اگر طرفی که پول و زور هم داشته باشد بدیهی است که طرف داران بیش تری خواهد داشت طرف داران مدرّس و پرچم داران آن ها را که قریب پانصد ششصد نفر از معاریف محلات طهران بودند (چنان که شرح آن گذشت) گرفته و در محبس انداخته بودند ولی بعکس دست طرف داران سردار سپه و یک عدّه هوچی که تا تغییر سلطنت همواره از او مستفیض می شدند باز بود. بعلاوه حکومت نظامی و شهربانی هم از آن ها تقویت می نمودند، از این گذشته سردار سپه

می توانست یک عده نظامی ورزیده را لباس «سیویل» پوشانیده در مبارزه های سیاسی از وجود آنان کاملاً بنبف خود استفاده نماید. روز استیضاح نیز سردار سپه از همین موضوع استفاده کرد، باین معنی که عده زیادی از طرف داران خود و عده ای هوچی با تفاق عده ای نظامی که تغییر لباس داده و «سیویل» شده بودند بمجلس فرستاد، وکلای طرف دار او هم هر يك برای خود کارت های لژ ویژه و همگان و نوین را گرفته بهمان عنده داده بودند و چون طرف داران مدرّس دچار حبس و تبعید بودند بدیهی است نمی توانستند هر يك از محلات طهران دستجاتی جمع و بمجلس بیاورند. ازین گذشته مدرّس تصوّر نمی نمود که سردار سپه می خواهد با جار و جنجال استیضاح را بهم بزند. جمعیت طرف دار سردار سپه از صبح دسته دسته در مجلس گرد آمد - و کاملاً در لژ های پارلمان و صحن حیاط و اطراف آن موقع گرفته بودند. نمایندگان اقلیت و اکثریت تك تك و دو نفر سه نفر بمجلس آمدند. مدرّس بواسطه کسالتی که داشت اندکی دیر تر از سایرین بمجلس آمد، هنگام ورود او بمجلس نزدیک در از طرف طرف داران سردار سپه بغتاً باو هجوم شده صدای «مرده باد مدرّس» «زنده باد سردار سپه» بلند شد. در این وقت عده ای از اشخاص بی طرف و دستجات مختلف که برای تماشا بمجلس آمده و می خواستند بلیط ورودی پارلمان را بگیرند اطراف مدرّس و در آن حول و حوش بودند. رحیم زاده صفوی مدیر روزنامه «آسیای وسطی» که جزو متحصّنین بود و با این که قبلاً سردار سپه بوسیله یکی دو نفر از او خواهش کرده بود که بر علیه سردار سپه تظاهری از طرف او نشود همین که مشاهده می کند بمدرّس هجوم شده، طاقت نیاورده به پیشواز مدرّس دویده و فریاد می کند: «زنده باد مدرّس»، جمعیت بی طرف و تماشاچی نیز همین جمله را تکرار می نمایند. طرف داران سردار سپه هم وقتی ملاحظه می کنند عده ای از مردم اطراف مدرّس را گرفته اند از هجوم باو خود داری نموده و فقط بذکر همان جمله «مرده باد مدرّس» قناعت نمودند. مدرس متهور و شجاع روی خود را بطرف جمعیت برگردانیده و بآن دسته ای که می گفتند (مرده باد مدرّس) آن جمله تاریخی را می گوید: «اگر مدرس بمیرد دیگر کسی بشما پول نخواهد داد» بالاخره مدرّس هر طور بود خود را بسر سرای مجلس می رساند. هنگامی که از پله ها بالا می رفت مجدداً از صحن حیاط صدای (مرده باد) می شنود، مدرس مجدداً روی خود را

بر گردانیده فریاد می کند « زنده باد مدرّس » « مرده باد سردار سپه » این جمله را چند نفر از طرف داران سپه شنیده غر غر کنان رد می شوند، مدرّس خود را باطاق فراکسیون اقلّیت می رساند، چند نفر از وکلا دور او را گرفته با او بصحبت مشغول می شوند. سردار سپه بمجلس آمده بود و حتّی برای او خبر آورده بودند که مدرّس گفته است «مرده باد سردار سپه»، از این معنی خیلی اوقاتش تلخ و بخود می پیچید، مجدّداً از پائین صدای (مرده باد مدرّس) بلند می شود. مدرّس از همان اطاق بالا پنجره را باز کرده سر خود را بیرون آورده فریاد می زند (زنده باد مدرّس) (مرده باد سردار سپه)، بمحض این که این جمله را مدرّس تکرار کرد چند نفر از طرف داران دو آتشه سردار سپه از جمله سید یعقوب انوار و یکی دو نفر دیگر بادوات و باد بزن و غیره بطرف مدرّس حمله ور شده باو بنای ناسزا گوئی را می گذارند. امّا سردار سپه که قبلاً هم شنیده بود مدرّس چنین جمله ای را گفته اکنون با گوش خود همان جمله را می شنود از جا در می رود.

سردار سپه با این که غالباً در جریان های سیاسی خیلی برد بار و پر حوصله بود عنان صبر و اختیار در این مورد از کفش رها شده بطرف مدرّس می رود و با مشت گره کرده خود بطرف او حمله می کند، ولی چند نفر از اطرافیان سردار سپه مخصوصاً امیر اقتدار یکی از وزرای کابینه اش با اشاره سر و چشم و ابرو باو می فهمانند که مبادا بمدرّس ضربتی وارد آورد، سردار سپه هم متوجه شده و از قصد خود که شاید کوبیدن چند مشت بر مغز و دهان مدرّس بوده صرف نظر می کند ولی با دست اشاره بمدرّس کرده با صدای خشن خود می گوید « شما محکوم باعدام هستید، شما را از بین خواهم برد.» کشمکش شروع شد؛ سردار سپه بر رئیس مجلس از مدرّس شکایت کرد، چند نفر از وکلا هم که گویا یکی از آن ها تیمور تاش بوده برله سردار سپه شهادت دادند. رئیس مجلس مؤمن الملک مشغول تحقیقات شد، مدّتی بتحقیق گذشت، رفته رفته ساعت بظهر نزدیک می شد بالاخره بر اثر گفت و شنود هائی که مدّتی جریان داشت قرار شد استیضاح بعد از ظهر صورت بگیرد، عدّه ای از نمایندگان از مجلس رفتند عدّه ای هم در مجلس مانده که نهار را همان جا صرف نموده و بعد از ظهر در جلسه حاضر باشند.

مدّرس باتفاق میرزا علی کازرونی و حائری زاده یزدی سه نفری از مجلس خارج شدند که بطرف منزل های شان بروند، از درب مجلس که خارج شدند کم کم عدّه ای دور آن ها را گرفتند و بکوچه پشت مسجد سپه سالار رسیدند ناگهان عدّه ای از اراذل و اشرار که قبلاً تحریک شده بودند بطرف مدّرس و کازرونی و حائری زاده حمله ور گردیدند. نایب چلوئی سیلی محکمی بصورت مدّرس زد، سایرین نیز ضرباتی بحائری زاده و کازرونی وارد ساختند، مخصوصاً که يك ضربه شدیدی با چوب بدست کازرونی وارد آمده بود، عمامه حائری زاده را نیز بیغما بردند ولی حائری زاده بخانه داور پناه برده در را بروی خود می بندد، دیری نگذشت که در این گیر و دار اهالی سر چشمه و خیابان نظامیه جمع شده و باشرار حمله نمودند، زد و خورد بین دو دسته در گرفت و جنجال غریبی برپا گردید، بالاخره همین که اشرار عاقبت کار را وخیم دیده تحمّل مقاومت نیاوردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند. مردم مدّرس و کازرونی و حائری زاده را با حال اجتماع مشایعت کرده هر يك از آن ها را بمنزل شان رسانیدند. از این سه نفر فقط میرزا علی کازرونی که ضربات وارده باو خیلی شدید بود بستری شد، ولی ضمن نامه ای که برئیس مجلس نوشت علت عدم حضور خود را در جلسه توضیح داده در خاتمه آن متذکر شده بود که چنان چه استیضاح صورت بگیرد او حاضر خواهد بود که با «بر انکار» بمجلس بیاید و در موقع اخذ رأی شرکت کند و ورقه کبود خود را بدهد.

بعد از ظهر نمایندگان اکثریت و اقلیت بمجلس حاضر شدند، زنگ جلسه علنی آن ها را برای تشکیل جلسه دعوت نمود. مدّرس و سایر افراد اقلیت در اطاق فراکسیون اقلیت مانده در جلسه شرکت نکردند و در اطراف واقعات روز و پیش آمد هایی که شده بود بشور پرداختند و چون از قیافه مجلس و جمعیتی که در صحن و فضای پارلمان گرد آمده بودند پیدا بود که اگر استیضاح بخواهد صورت عمل بگیرد حوادث دیگری را ممکن است از پی داشته باشد؛ بنابراین هیچ گونه تأمینی برای شرکت در جلسه نخواهند داشت و از طرفی با آن وضعی که مجلس بخود گرفته بود و با آن همه اشخاص مختلفی که در لژ های تماشاچی نشسته بودند برای اقلیت حدس موفقیت زده نمی شد و هم چنان در اطراف این مسائل مذاکراتی در فراکسیون اقلیت

جریان داشت. جلسه هم تشکیل شده بود، هیئت دولت هم در مجلس حاضر بود و چون از افراد اقلیت هیچ کس در مجلس نبود دوستان اقلیت بوسیله یادداشت فراکسیون اقلیت را برای حضور در جلسه دعوت می نمودند. جلسه اقلیت طولانی شد و بالاخره یک ساعت بغروب مانده اقلیت تصمیم گرفت که از شرکت در جلسه خود داری نماید ولی فقط مدرّس، ملک الشعراء بهار را بجلسه فرستاد که در آن جا جریان را بااطلاع مجلسیان برساند و ضمناً بگوید چون اقلیت آزادی نطق و بیان ندارد و هم چنین چون دولت که قاعدتاً بایستی ضامن آزادی و امنیت مردم باشد خود دست باقدماتی زده و افراد اقلیت از این حیث تأمین ندارند آیا با چنین وصفی استیضاح چگونه صورت خواهد گرفت و مجلس برای استیضاح چه تکلیفی معین خواهد کرد؟! بهمین نظر فقط ملک الشعراء بجلسه حاضر شد که اینک جریان این صورت جلسه عیناً در زیر نقل می شود و ضمناً اضافه می نماید که نقل این قبیل صورت مذاکرات مجلس معرّف روحیه وکلانی بوده است که از سردار سپه پشتیبانی می نموده و همین صورت جلسات است که بآیندگان درس عبرت می دهد که در محکمه تاریخ مرور زمان هیچ گونه در قضاوت و رأی قضاة محکمه تأثیری نخواهد داشت و اگر اشخاص بغلط یا صحیح خود را

آزادی خواه و طرف را بعکس معرّفی نمایند تشخیص آن برای خوانندگان تاریخ کاملاً آسان بوده و بروحیات بازیگران موجدین تاریخ پی می برند.

صورت جلسه هفدهم اسد 1303

تشکیل جلسه

بالاخره هر چه بود جلسه یک ساعت بغروب مانده بریاست مؤتمن الملک تشکیل یافت. رئیس دولت و وزراء حضور یافتند.

رئیس - دستور امروز چنان که گفته شد استیضاح است، چند نفر از آقایان وکلاء از آقای رئیس الوزراء استیضاح کرده اند،

رئیس - آقای حایری زاده بفرمایند (گفته شد غایبست) بعد از ایشان آقای عراقی بفرمایند (گفته شد غایبست) آقای ملک الشعراء بفرمایند.

ملک الشعراء - خیلی متأسّف هستم که مأموریتی را که آقایان نمایندگان اقلیت در موضوع استیضاح به بنده داده اند بعرض آقایان نمایندگان برسانم زیرا هیچ حاضر نبودم این قضایا اتفاق بیفتد که بنده این مأموریت را قبول کنم.

آقایان محترم مسبقند که استیضاح در نتیجه یک فشار هایی که باقلیت وارد آمد داده شد.

ص: 133

از روز اعلان حکومت نظامی يك نوع تضيیقاتی بنمایندگان اقلیت وارد آمد، صرف نظر از توقیف کلیه مطبوعات و حبس و تبعید تمام هم فکر های ما در شهر بالاخره کار بجایی رسید که افراد اقلیت در یک نوع حالت سانسور واقع شدند .

هر گاه کسی بخانه افراد اقلیت می آمد باین جرم دست گیر می شد، افراد اقلیت هم بخانه هر کس می رفتند آن شخص باین جرم دست گیر می شد و این سابقه از طرف آقایان نمایندگان اقلیت تحمل می شد تا این که روز استیضاح رسید. صبح امروز آقایان برای اظهار استیضاح در مجلس حاضر شدند و همه آقایان هم می دانند ولی ورود دستجات معین بدون جواز بداخله مجلس قدری قیافه مجلس را از حالت طبیعی خارج کرد.

در این موقع آقای مدرس نماینده محترم وارد مجلس شدند و نسبت بایشان يك نوع مهاجمه شدید و خطرناکی از طرف همان دستجاتی که بدون جواز وارد مجلس شده بودند بعمل آمد. علاوه بر این مهاجمه شدید و خطرناک و فریاد هائی که البته همه آقایان شنیدند در اطاق فراکسیون در موقعی که بعضی از افراد اقلیت نشسته بودند مهاجماتی هم از طرف بعضی از نمایندگان در خود اطاق فراکسیون اقلیت نسبت باقای مدرس بعمل آمد که اگر از آن مهاجمات هم جلوگیری نمی شد (چنان چه یکی از آن مهاجمات را شخص محترم رئیس دولت جلوگیری کردند) (1) شاید بیش تر اسباب تأسف می شد. بالاخره از تمام این مهاجمات در نتیجه خون سردی اقلیت و بردباری آقای مدرس دفاع شد و صبر کردیم بر این که وضعیات شاید بحال عادی برگردد و آقایان استیضاح خود شان را در این مجلس محترم عرضه بدارند، متأسفانه همین وضعیات ناگوار و پیش آمد های غیر عادی ساعات گذشت و موقع جلسه دیر شد و بالاخره وجود دستجات غیر منظم و شبیه بتجهیز شده بیش تر باعث شد که نتوانست جلسه تشکیل شود و جلسه بعصر افتاد. مقارن ظهر بعد از آن که دایر نشدن جلسه اعلان شد بعضی از نمایندگان اقلیت بمنازل خود شان

رفتند بطوری که بعد شنیده شد در نتیجه تحریکاتی که البته پس از تحقیقات معلوم خواهد شد جمعی برای وارد ساختن توهین بشخص آقای مدرس و سایر همراهان ایشان خارج شدند و تعقیب کردند آقای مدرس را و در نتیجه هتاک های زیاد که از دم مجلس تا دم مدرسه سپه سالار ممتد شد رسیدند بنمایندگان اقلیت، ابتدا آقای کازرونی نماینده بوشهر مورد شتم و ضرب شدید واقع شد، بعد از آن آقای مدرس نماینده تهران مورد ضرب و شتم شدید واقع شدند و بعد از ایشان هم آقای حایری زاده نماینده محترم یزد در منزل آقای داور مورد ضرب شدید واقع شدند که عمام شان افتاد و چوبی که بایشان حواله شد بدرج گرفت و ایشان خود را بخانه آقای داور انداختند و از آن ضربت خلاص شدند والا شاید خیلی خطرناک بود. این قضایا باعث این شد که يك تأسف فوق العاده زیاد و شدیدی در نمایندگان اقلیت ایجاد شد و فی الحقیقه از مجلس محترم که مرکز قانون گذاریست و حقیقتاً مرکز یست یگانه و اولی ترین نقطه ایست که می تواند در حفظ قانون ساعی باشد سؤال کنیم و بپرسیم که آیا تکلیف

ما با این وضعیات چیست؟ این را هم بعرض آقایان برسانم که آقای کازرونی در نتیجه واقعاتی که بایشان اصابه کرد در منزل شان بستری شدند و نتوانستند بمجلس بیایند و شرحی برنئیس محترم مجلس عرض کرده اند و قضیه خود شان را اشاره نموده اند و از آمدن مجلس عذر خواستند و سایر آقایان هم چنان چه عرض شد متحیرند که با این وضعیات و این پیش آمد ها که بهیچ وجه ارکان قویم قانون اساسی قابل حفاظت نیست حاضر شوند و چگونه استیضاح کنند، این است که به بنده مأموریت دادند که بمجلس حاضر شوم و بحضور آقایان عرض کنم که مجلس مقدس در مقابل این تأثیر قبیحی که این وضعیات بمجلس و بافرااد حساس مجلس وارد ساخته است چه خواهند کرد و در مقابل سلب مصونیت که از یک عده از نمایندگان شده است هم از آزادی افکار آن ها جلوگیری شده هم باشخاص آن ها با این که حکومت نظامی است و کاملاً در حفظ نظم شهر مراقبت دارند معذک نسبت باشخاص آن ها سوء قصد وارد شده چه فکر خواهد کرد؟ و مجلس چه وضعیتی بخودش خواهد گرفت و بالاخره به بنده امر کرده اند که از آقایان سؤال کنم با این صورت تکلیف اقلیت در مقابل استیضاح که داده اند و در صدد اظهار آن می باشند چیست، آقایان اقلیت از آقایان

نمایندگان می پرسند که مجلس مقدس بچه وسیله می تواند این مهاجمه که بافکار و اساس اقلیت وارد شده جبران کند و بالاخره مجلس مقدس چطور می تواند مصونیت ما را بعد از این تأمین کند استدعا شان اینست که در این باب مجلس مقدس تکلیفی معین فرماید تا این که استیضاح در حدود قانون بعمل آید .

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه)،

نطق سلیمان میرزا طرف دار دولت

سلیمان میرزا - آقای ملك الشعرا شرحی بیان فرمودند که آن شرح را بنده می توانم تقسیم کنم بچند قسمت و در هر کدام از آن ها چند کلمه بعرض مجلس برسانم. يك قسمت از تقسیماتی که فرمودند راجع بحکومت نظامی بود (اگر فراموش نکرده باشم) و توقیف جراید اقلیت و حبس و تبعید افراد اقلیت بود

ملك الشعراء - افراد مردم . اکثریت .

سلیمان میرزا - افراد مردم. يك قسمت دیگرش راجع باین بود که استیضاح فرمودند و بعد از استیضاح قضایائی نقل فرمودند. قسمت سوم وقایع امروز صبح مجلس بوده و قسمت چهارم وقایع امروز بعد از آن که مجلس تشکیل نشد نسبت باقایان مدرس و کازرونی و حایری زاده است، بنظر بنده (اگر حافظه ام درست ضبط کرده باشد) می توان مطالب را این طور تقسیم کرد. اما راجع باعلان حکومت نظامی و ترتیباتی که فرمودید راجع بجراید و حبس و تبعید البته محتاج بتکرار نیست و همه بهتر از بنده می دانند که چه ترتیباتی در این شهر بعمل آمد که از برای احدی تا اندازه ای می توان گفت مصونیت و امنیت بود و البته باز فراموش نفرموده اید که در اثر آن تهییجات چون

دولت خواست کاملاً نشان بدهد که مردم در اظهار عقیده و فکر آزادند چه حرکات ناشایستی بروز کرد و چه ترتیباتی پیش آمد که یکی از لگه های تاریخی را برای ایران ایجاد کرد (جمعی از نمایندگان صحیح است) که هیچ وقت در مملکت ما هم چو سابقه و هم چو یاد داشت شرم آوری نبود (نمایندگان صحیح است) از برای پاک کردن این لگه تاریخی و از برای این که معلوم شود که این تنها نظریه چند نفر مفسده جو و چند نفر اشخاصی که اگر ما بخواهیم (آن عبارتی را که آقای ملك الشعراء فرمودند) از روی حساسی حرف بزنیم باید مثل یونانی ها بگوئیم این ها آسیالیست های ایرانی بودند. باید ما در يك محکمه جمع بشویم و بگوئیم آن اشخاصی که این حرکات را دامن زدند و آن اشخاصی که این اقدامات را کردند اصلاً ایرانی نژاد نیستند (صحیح است)، عموم ایرانیان از این حرکات بری هستند چنان که آن روز عرض کردم در بدترین مواقع در موقع جنگ که از مردم کشته می شد و می کشتند که تحمل و حوصله در آن جا خیلی مشکل بود در آن موقع بمباردمان و خراب کردن این بنا از طرف محمد علی میرزا ایرانی های حساس و فدا کار کشته می شدند و با جانب شلیک نمی کردند از برای این که بفهمانند که ما جنگ داخلی داریم و

مصونیت اشخاص در مملکت ما کاملاً برقرار است. باری بیش تر از این نمی خواهم در موجبات این ترتیبات که پیش آمد داخل شوم و بهترین و بر جسته ترین کار های دولت جلوگیری از همان ترتیبات بود که گمان نمی کنم هیچ کس با آن ترتیبات موافقت داشته باشد و دیگر قسمت اعلان حکومت نظامی بود. اعلان حکومت نظامی يك چیزی نبود که قانون نداشته باشد در همین مجلس برایش قانون وضع کردند برای يك چنین موقعی. دولت هم وقتی اعلان کرده همان قانون را یاد آوری کرد و گفت امروز موقع اجرای این قانون است و مطابق مواد آن قانون عمل کرد. خوب اگر روزنامه بر خلاف حکومت باز قلم برداشت و شروع کرد باین که هر چه دلش خواست بنویسد پس چطور حکومت نظامی می شود؟ و چطور دولت می تواند از این تحریکات و دسائیس جلوگیری کند؟ البته هر روز نامه ای که بر خلاف رفتار کرد توقیف می شود. آن روز عرض کردم تنها روزنامه های اقلیت نبود، روزنامه شفق سرخ که اقلیت نبود آن را هم وقتی بر خلاف حکومت نظامی و بر خلاف آن دستور چیزی نوشت با وجود این که یکی از مدافعین جدی دولت بود قانون بدون استثنا اجرا شد و آن را هم توقیف کردند. الان آقای ملك الشعراء وقتی که بنده عرض کردم افراد اقلیت را توقیف کردند فرمودند اکثریت مردم را البته همین طور هم هست، وقتی که اعلان حکومت نظامی شد و بر خلاف قوانین حکومت نظامی از طرف هر کس اقداماتی بعمل آمد باید جلوگیری کنند. اجتماعات وقتی ممنوع شد هر کس اجتماعات را دائر کرد وقتی باو یک مرتبه اخطار کردند و باز دست برداشت البته باید بگیرند و اگر نمی گرفتند کار صحیحی نمی کردند زیرا قانون را اعلان کردند و باید بدون استثنا اجرا کنند. ما سوسیالیست ها که موافق دولت بودیم و حاضریم الان هم دفاع می کنیم با سایر موافقین دولت آقایان تجدد هم حاضرند کدام يك از مجامع ما باز است، این کلوپ سوسیالیست ها نزدیک است از

روزی که اعلان حکومت نظامی شد کدام دو نفری جمع شدند در آن جا. وقتی که دولت این اعلان را کرد موافق و مخالف در نظر نداشت جز مصلحت عمومی. يك زمينه و عملی پیش آمد که حقیقتاً يك لگه ای بود برای ایرانی و برای جلوگیری و پاك کردن این لگه وقتی که اعلان حکومت نظامی شد دیگر تفاوت موافق و مخالف در بین نیست. احتیاطاً هر کس بر خلاف قانون رفتار کرد (ما هم خودمان وکیل بودیم می دانستیم) جلوگیری کردند و بعد از آن که اخطار کردند اجتماعات متفرق شوند البته باید متفرق شوند و ارباب جراید هم بتکلیف خودشان عمل کنند. آمدیم سر مسئله استیضاح ، استیضاح شد. بنده داخل می شوم در موضوع مذاکراتی که آقایان اقلیت هر روز استیضاح می کردند حتی پریروز آقای حایری زاده در ضمن صحبت شان اظهار کردند و در هر موقع خارج از نزاکت چه عنواناتی کردند. وکیل مصون و آزاد است در اظهار عقاید ولی بدبختانه در مملکت ما هر چیزی يك معنای خاصّی دارد. وقتی گفتند مردم آزادند در اظهار عقیده تصوّر می کنند آزادند در تهمت و افترا و فحاشی وکیل آزاد است در عدم نزاکت ؟ آزاد است در این که هر چه دلش می خواهد بگوید؟ خیر يك نظام نامه داخلی هست قانونی هست من باندازه ای آزادم که

بآزادی دیگری صدمه نزنم والا این منت های خود پرستی و آخرین درجه استبداد است که من هر چه دلم می خواهد بگویم آن وقت هم بگویم آزادم و از تعرض مصونم و حالا داخل نمی شوم که یکی یکی بشمارم که در این موقع از طرف وکلای اقلیت چه عدم نزاکت هائی در ضمن مذاکرات در مجلس اظهار شد ...

ملك الشعراء - بفرمائید چه عیب دارد ؟

سلیمان میرزا - خوب بنده شنیده ام و حالا نمی خواهم آن عبارات خارج از نزاکت را بگویم....

ملك الشعراء - تکذیب می کنم .

سلیمان میرزا - اگر می خواهید حرف بزنید اجازه بخواهید و الحمد لله خیلی هم فصیح و بلیغ می توانید صحبت کنید و مطالب را هم خوب می توانید جلوه بدهید و شنوندگان هم همه مذاکرات را می شنوند ما هم وکیل این دوره و تازه نیستیم چندین دوره وکیل بودیم پس لااقل این اصل را که یکی حرف می زند قبول بفرمائید تا حرفش تمام بشود رعایت کنم ملاحظه فرمودید شما وقتی که نطق می فرمودید ما ها مثل مجسمه گوش کردیم سر کار هم حقاً لااقل این قدر حوصله داشته باشید که بنده عرایض خودم را بکنم دفتر سفید جلو تان است یادداشت کنید و بعد جواب بفرمائید نظامات مان اینست انشاء الله که فراموش نخواهید کرد بعد آمدیم سر مسئله استیضاح . قسمتی که از صبح راجع بعدم مصونیت وکلاء مذاکره فرمودید این مسئله بر دو قسم است: یکی راجع بداخل مجلس و یکی هم راجع بخارج مجلس ، در داخل مجلس حفظ حراست همه با رئیس محترم مجلس است و این مسئله در نظام نامه داخلی هم مصرّح است و مجلس منطقه ایست که تمام انتظاماتش بعهدہ

آقای رئیس مجلس است و هر قضیه ای که اتفاق می افتد باید بعرض ایشان رساند و شخص محترم ایشان هم که متفق علیه همه ما ها هستند البته مطابق ترتیب رسیدگی می کنند و بوظیفه خود شان عمل می نمایند، پس بنده وارد مذاکره در قسمت داخلی مجلس نمی شوم ولی آن چه که امروز خودمان دیدیم این بود که آقای مدرس خیلی عصبانی بودند و می دانیم بچه ترتیب آمدند و چه گفتند و چه شنیدند. بنده داخل این قسمت نمی شوم که سایر وکلای اقلیت سوء استفاده کردند از این که دیدند موقع استیضاح است و اکثریت می خواهد بسکوت بگذارند آن وقت چه توهینات و نا ملایمات و عبارات غریب و عجیبی اظهار نمودند زیرا الان عرض کردم که این وظیفه رئیس مجلس است و هر کس هر شکایتی دارد باید خدمت شان عرض کند و ایشان هم البته بوظیفه خود عمل خواهند کرد و يك قسمت علت این که امروز صبح مجلس تشکیل نشد برای این بود که آقای رئیس مشغول تحقیقات همین قضایا بودند و علت دیگری نداشت. اما آمدم سر مسئله خارج از مجلس. البته در خارج مجلس حفظ و مصونیت همه با دولت است و دولت هم باید کاملاً همه را حفظ و حراست نماید. چنان چه بوظیفه خودش هم عمل کرده است، در این مسئله هیچ اقلیت و اکثریتی در کار نیست اگر

نسبت با آقای مدرس و کازرونی و حایری زاده آن حرکاتی که فرمودند صورت گرفته البته جای تاسف است زیرا همه ما ها وکیلیم اما يك عبارتی سر کار فرمودید که من حق دارم در این جا گله کنم، فرمودید وکلای حساس مثل این که وکلا را دو قسمت کردید. وکلای حساس یکی هم مفهوم مخالفش البته گمان می کنم هم چو مقصودی نداشتید ولی ظاهر عبارت این طور بوده، در هر حال بنده عرض می کنم وکلا و مردم و اهل ایران همه حساسند. و همه ما ها از اتفاقی که نسبت بسه نفر از وکلاء در خارج رخ داده متأسفیم و دولت هم البته جبران خواهد کرد و هیچ محل اختلاف نیست که وقتی يك ترتیب خلاف قانونی اتفاق افتاد دولت باید جبران کند و خود سر کار بهتر شاهد این قضیه هستید چنان چه فرمودید در اطاق اقلیت يك قسمت را رئیس محترم دولت شخصاً جلوگیری کردند در صورتی که حسب الوظیفه آقای رئیس باید جلوگیری کنند و چون ایشان تشریف نداشته اند رئیس دولت جلوگیری کرده اند مقصود اینست که بدانید رئیس دولت تا این درجه دقیق هستند که در داخل مجلس هم امنیت بوکلاء بدهند و بدیهی است در این موضوع هم تمام جدیت خود شان را بکار خواهند برد و هیچ تفاوتی نمی گذارند بهر کس اعم از وکیل یا غیر وکیل در کوچه يك

صدمه ای بزنند و بی احترامی بکنند، یک مجرائی دارد که از آن مجرا رسیدگی و احقاق حق خواهد شد علی الخصوص که طرف وکیل هم باشد. پس در این قسمت گمان می کنم هیچ اشکالی باقی نیست. باقی می ماند يك قسمت دیگر و آن اینست که از مجلس سؤال فرمودند که با این ترتیبات تکلیف شان چیست؟ هر چند مطابق نظام نامه داخلی (اگر بنده فراموش نکرده باشم) وکیل از وکیل نه حق سؤال دارد و نه حق استیضاح چه برسد بآن که از تمام وکلاء و جامعه مجلس سؤال بشود، اما این سؤال ایشان را بنده بآن معنای سؤال مجلس معنا نمی کنم و گمان

می‌کنم خود آقای ملک هم بآن معنی فرمودند. در هر حال تکلیف مجلس بموجب نظام نامه داخلی و قانون اساسی معین است. وکلانی که استیضاح کرده اند يك مطالبی نوشته اند و توضیحاتی می‌خواهند. آن‌ها البته مطالب خودشان را بطور استیضاح سؤال خواهند نمود و جواب هم بعرضشان خواهد رسید بالاخره مطابق آن ترتیبی که در نظام نامه داخلی و قانون اساسی مصرح است عمل خواهد شد و این که در خارج بدو سه نفر از وکلاء يك توهینی شده البته مطابق ترتیب جبران خواهد شد ولی آن چیز دیگری است و تکلیف این سؤال اخیرشان هم که از مجلس فرمودند مطابق نظام نامه معلوم است. دیگر بسته بنظر آقایان است.

رئیس - ایشان يك مقدمه ای برای استیضاح خودشان قرار دادند ولی هنوز داخل استیضاح نشده اند.

ملك الشعرا - مقصود بنده استیضاح نیست، حتی بعد از مذاکره شاهزاده سلیمان میرزا هم نمی‌خواستیم صحبتی بکنم زیرا مأموریت ندارم. به بنده امر شد شرح این وضعیتی را که رخ داده بود بعرض مجلس برسانم و قضایائی که بر خلاف انتظام و نصوص قوانین اساسی امروز از صبح تا بعد از ظهر در این شهر اتفاق افتاده و عدم مصونیت وکلاء را در این جا بسمع مبارك آقایان برسانم و بگویم که با این ترتیبات آیا تکلیف يك عده وکیل چیست؟ حضرت والا از یونان از این طرف و آن طرف صحبت کردند و هیچ راجع بسؤال بنده نبود. قضیه وضعیات شهر تا وقتی که در يك محکمه معلوم نشده نباید بیک افق غیر معلومی حمله کرد آن وقت ما هم حق داریم حمله کنیم. شما بکی حمله می‌کنید؟ بنده راجع بحکومت نظامی حرفی نزدیم. اعتراضی نکردم آن يك موضوع دیگریست که اگر در استیضاح اعتراضی می‌شد حضرت والا - می‌بایستی جواب داده باشند، بنده از مجلس سؤال و استیضاحی نکردم بنده فقط پرسیدم که با این وضعیات مجلس می‌تواند مصونیت يك عده نماینده را قبول کند یا نمی‌تواند، اگر می‌تواند قبول کند بیایند استیضاح کنند و اگر نمی‌تواند بروند خانه‌هاشان بنشینند و غیر از این عرضی ندارم خوب است تکلیف را معین کنند.

رئیس - در واقع این مسئله مسکوت گذاشتن استیضاح است برای يك موقع غیر معینی؟

ملك الشعراء - خیر آقا حاضرند.

رئیس - آقای حاج عز الممالک (اجازه).

حاج عز الممالک - مطابق سابقه که در مجلس بود اگر خاطر مبارك باشد آقای نیر السلطان از دولت وقت آن زمان که آقای سپه سالار بود استیضاح کرده و خواستند مسکوت بگذارند. بنده خاطر دارم که آقای رئیس فرمودند یا باید امروز استیضاح کنید یا باید پس بگیرید. حالا هم تصور می‌کنم باید همین طور بشود.

یا استیضاح کنندگان بیایند و سئوالات خود شان را بکنند و جواب بشنوند و قضاوت آن هم با مجلس است یا پس بگیرند.

ملك الشعراء - خوب بنده می روم همین را جواب عرض می کنم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) .

(ملك الشعراء برای خروج از مجلس براه افتاد)

آقا سید یعقوب - بنده می خواهم عرض کنم مطابق نظام نامه باید ...

رهنما - آقا نیستند تا جواب بیاورند (صدای زنگ) .

(ملك الشعراء از وسط مجلس عودت نمود)

آقا سید یعقوب - اجازه گرفته ام مطالب خود را باید بگویم (صدای زنگ).

رئیس - آقای ملك الشعراء تشریف ببرید .

ملك الشعراء - بنده صبر می کنم تا آقایان فرمایشات خود شان را بفرمایند و جواب ببرم که در غیاب مذاکراتی نشده باشد.

رئیس - بعد از مراجعت ممکن است، آقای سید یعقوب اظهارات خود شان را بفرمایند .

(ملك الشعراء خارج شد)

رئیس - چون می بینم بعضی از آقایان تشریف می برند بیرون گمان می کنم ده دقیقه تنفس بشود تا بعد از تنفس تکلیف قطعی معین شود.

(جمعی از نمایندگان - صحیح است)

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)

ملك الشعراء - بیاناتی که در مجلس محترم در جواب اظهارات این جانب شد بعرض نمایندگان محترم اقلیت رساندم و متاسفم از این که دو دفعه حضور آقایان عرض کنم که این اظهاراتی که این جا بهیچ وجه نمی تواند نمایندگان اقلیت را در مصونیت و امنیت آن ها یعنی امنیت فکری و امنیت شخصی آن ها را اذیت کند و بالا-خره امر و اشاره آقایان را بعرض مجلس می رسانم. آقایان اظهار می کنند تا وضعیات بحال حاضر است و تا موقعی که حقوق مجلس و مجلسیان بموجب قانون اساسی محفوظ نیست. استیضاح خودمان را مسکوت می گذاریم و مسترد نمی داریم و در عین حال در مجلس هم حاضر نمی شویم .

(ملك الشعراء از مجلس خارج شد)

رئیس - آقایانی که خواسته بودند استیضاح کنند بالفعل هیچ کدام حاضر نیستند و از

ص: 140

بیانات آقای ملک الشعراء بنده این طور می فهمم که آقایان نمی خواهند استیضاح کنند پس در این صورت دیگر موضوعی برای مذاکرات باقی نمی ماند.

نطق رئیس الوزراء

اشاره

رئیس الوزراء - ولی این برای دولت کافی نیست، دولت حقیقهً برای حفظ اصول قانون آلت شده است و البته يك مملکتی که می خواهد زندگی کند با این طریق ممکن نیست، آقایان می خواهند استیضاح بکنند یا نمی خواهند ولی برای دولت تکلیف لازم است اگر اقلیت هر روز بيك عنوانی اسباب زحمت دولت را فراهم کند برای دولت پیشرفت ندارد چهارده نفر یا هفت نفر از اقلیت (درست نظر نیست) ورقة استیضاح دادند ولی دولت متکی باکثريت دارد برود عقب خدمت خودش و اگر هم ندارد تکلیف خودش را بفهمد بهر حال دولت رای اعتماد می خواهد.

رئیس - آقای رئیس الوزراء، می فرمایند که در این موقع باید تکلیف دولت معین شود و رأی آقایان وکلاء نسبت بدولت باید معلوم شود.

(جمعی از نمایندگان - صحیح است)

رئیس - آقای سردار معظم (اجازه)،

سردار معظم - تصوّر می کنم نمایندگانی که این جا هستند همه جزو اکثریت دولت هستند و نظر باین که از شخص رئیس الوزراء استیضاح شده بود تمام حضاری که این جا نشسته اند بشخص رئیس الوزراء اعتماد دارند.

رئیس - آقای رهنما (اجازه)،

رهنما - بعد از این که افراد محترم اقلیت و اکثریت دولت را تردید کردند استیضاح کردند و روشن شد که دولت اکثریت دارد ولی بنده معتقدم که این کافی نیست حالا که این طور است بنده معتقدم که برای دولت رأی اعتماد گرفته شود زیرا آقایان اقلیت هنوز مدعی هستند که استیضاح خودشان بقوت خودش باقی است (جمعی گفتند - باقی نیست) و اگر آقایان موافقت کنند رأی اعتماد با ورقة گرفته شود.

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه)،

سلیمان میرزا - گمان نمی کنم دیگر موضوعی باقی باشد که وقت مجلس تلف شود، مطابق نظام نامه باید استیضاح کننده بیاید و دلایل استیضاح خودش را بیان کند. این که آقایان دو اطاق درست کرده اند وزیر مختار و سفیر و مدعی العموم و تمام این ها را خواستند بمانشان بدهند می روند و برای ما پیغام می آورند و پیغام می برند در هر حال ما کار نداریم ولی چیزی که حالا هست اینست که رئیس محترم دولت تقاضای رأی اعتماد دارند و البته همان طور که آقای سردار معظم فرمودند اگر اشخاصی که این جا نشسته اند رأی اعتماد بدولت ندارند بایستی در آن اطاق بنشینند و یا

می رفتند در آن جا و این جا نمی نشستند در هر صورت برای این که صورت رسمیت پیدا کند هیچ اشکالی ندارد و تقاضای ایشان قانونی است، ما هم ورقه های سفید خود را حاضر کرده ایم تقدیم می کنیم بیش از پنج ثانیه وقت لازم ندارد .

رئیس - آقای تهرانی پیشنهاد کرده اند که رسماً رأی اعتماد گرفته شود ولی باید عبارات را بر طبق نظام نامه بنویسند تا رأی بگیریم .

سردار معظم - اجازه می فرمائید ؟

رئیس - موقع مذاکره جناب عالی نیست .

سردار معظم - در این پیشنهاد عرض دارم .

رئیس - بفرمائید .

سردار معظم - بعقیده بنده در اصل مطلب مخالفتی نیست ولی باز هم بعقیده بنده در تعقیب استیضاح واقع نشده نماینده حق پیشنهاد رأی گرفتن ندارد چون استیضاحی نشده است گمان می کنم موضوعی برای این پیشنهاد باقی نباشد و این حق تصور می کنم حق مختص رئیس دولت است زیرا رئیس دولت همیشه حق دارد از مجلس تقاضای رأی اعتماد بکند پس هیچ يك از نمایندگان حق پیشنهاد رأی اعتماد ندارند و این همیشه حق مشروع رئیس دولت است که بگوید می خواهم بدانم در مجلس اکثریت دارم یا خیر، این منطقی نیست که نماینده پیشنهاد کند رأی اعتماد گرفته شود. استیضاحی بنا بود بشود بعد از بین رفت خود کسانی که می خواستند استیضاح بهر علتی از علل که بوده نخواستند بکنند، کسی را هم نمی شود مجبور کرد که استیضاح کن دلش نخواست از این حق استفاده کند. بسیار خوب تکلیف مجلس چیست ؟ مجلس حتماً اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد نمی کرد حقتش این بود که وارد دستور شده یا جلسه امروز را ختم کند و دستور جلسه آتی را معین کند که استیضاح از بین رفته باشد، با این تفصیل باز تکرار می کنم که اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد کند مجلس می تواند رأی بدهد و چون تمام ما ها که رأی می دهیم اعتماد داریم

بشخص رئیس الوزراء هیچ مانعی ندارد که حالا رأی خودمان را بدهیم و رای هم می دهیم ولی این تقاضا نمی شود در اثر پیشنهاد یک نفر نماینده باشد .

شیخ محمد علی تهرانی - بنده پیشنهاد خودم را مسترد داشتم .

رئیس - از روی چه عبارتی می خواهید رای بگیرید ؟

سردار معظم - اجازه می فرمائید عرض کنم .

رئیس - سه طور می توانید رای بگیرید.

سردار معظم - آن در مورد استیضاح است، در نظام نامه داخلی در قضیه استیضاح سه

سه طور رأی قائل شده رأی ساکت و رأی منفی و رأی مثبت ولی اگر استیضاح نشده باشد نمی شود متوسل بشقوقی که نظام نامه برای استیضاح معین کرده باشد چنان چه در سایر جا ها هم معمول است فرض بفرمائید دولت يك سیاستی اتخاذ کرده برای اطمینان از این که آن سیاستی که اتخاذ کرده مورد تصدیق مقننین و پارلمان هست یا نه؟ بدون هیچ استیضاحی می تواند خودش تقاضای رأی اعتماد بنا بر این فورمول های سه گانه که در نظام نامه معین شده مربوط بموارد استیضاح است و بنده باز هم تکرار می کنم چون استیضاحی نشده که این فورمول های استیضاح بموقع عمل آید بنابراین اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد نمی کرد مجلس باید صحبت را ختم می کرد و وارد دستور عادی می شد اما چون رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد کرده. باید بموجب تقاضای رئیس دولت نمایندگانی که نسبت برئیس الوزراء اعتماد دارند و موافقت ورده های سفید خودشان را بدهند.

رئیس - چون غیر از این موارد سه گانه چیزی دیگر در نظام نامه نیست پس باید آقایان يك عبارتی بنویسند تا بنده از روی آن عبارت رأی بگیرم.

سردار معظم - خود دولت بنویسد.

رئیس الوزراء - رأی اعتماد با هر چه می خواهید بگیرید بگیرید با سیاه سفید. قرمز هر چه می خواهید بگیرید تقاضای ما معین شدن تکلیف ما است.

رئیس - رأی می گیریم هر چند که مطابق نظام نامه نیست ولی سابقه هم نشود آقای سردار معظم باید این مسائل را بهتر بدانند. رأی می گیریم نسبت بهیئت دولت ...

محمد هاشم میرزا شیخ رئیس - بنده سئوالی دارم.

رئیس - چه می فرمائید؟

شیخ رئیس - مقصود بنده این بود که این رأی راجع بشخص رئیس الوزراء است یا هیئت دولت؟

رئیس - عرض کردم بنویسید بدهید به بنده تا رأی بگیریم. رأی می گیریم نسبت باقای رئیس الوزراء و هیئت دولت آقایانی که اعتماد دارند قیام فرمایند.

(آقایان نمایندگان - باتفاق قیام نمودند)

بعضی از نمایندگان - باتفاق رأی داده شد .

رئیس - اتفاق است. جلسه را اگر تصویب می فرمایند ختم می کنیم؟

(نمایندگان - صحیح است)

مجلس یک ساعت و نیم از شب گذشته ختم شد.

18- استعفاء وزراء و تشکیل کابینه جدید

چنان که ذکر شد استیضاح صورت نگرفت و دولت تقاضای رأی اعتماد کرد و با قیام و قعود رأی اعتماد گرفته شد ولی عده از نمایندگان اکثریت که هنوز رشته ارتباط خود را هم در پاره از موارد با اقلیت قطع نکرده بودند با سردار سپه وارد مذاکره شده که کابینه را ترمیم نماید. کابینه تا این موقع تقریباً در دست سوسیالیستی ها بود و همیشه دو سه وزیر از آن ها در کابینه شرکت داشت. نصره الدوله و سردار معظم و داور که با اکثریت همکاری می کردند و از لیبر های مجلس بشمار می رفتند با سردار سپه وارد مذاکره شده و بالاخره توافق نظر حاصل کردند که وزراء استعفاء داده و کابینه جدیدی تشکیل شود بنا بر این سردار سپه روز 30 اسد 1303 برابر 22 محرم 1342 بوزرای خود گفت استعفاء نمایند. آن ها هم بلافاصله استعفا داده و روز هفتم سنبله 1303 سردار سپه وزرای جدید خود را بقصر گلستان برده حضور ولیعهد بشرح ذیل معرفی و روز نهم هم بمجلس معرفی کرد :

1 - سردار سپه: رئیس الوزراء و وزیر جنگ.

2 - ذکاء الملک : وزیر خارجه .

3 - امیر اقتدار: وزیر داخله .

4 - سردار اسعد: وزیر پست و تلگراف .

5 - ادیب السلطنه : سمعی وزیر عدلیه.

6 - سردار معظم خراسانی - وزیر فوائد عامه.

7 - مشار الدوله : کفیل وزارت معارف .

کابینه جدید در روز نهم سنبله 1303 بمجلس معرفی و از همان روز هم مشغول کار گردید .



دو سه روزی مانده بود که سردار سپه عازم خوزستان شود فعالیت شدیدی در مجلس بین دستجات و فراکسیون های مختلف حکم فرما بود. بین فراکسیون سوسیالیست ها و فراکسیون تجدد مخفیانه رقابتی برای جلب نظر سردار سپه از مدت ها پیش ایجاد شده بود، بعضی از سر جنبانان اکثریت مانند: تیمور تاش، نصرت الدوله و داور و دیگران که در این دو فراکسیون شرکت نداشتند و از طرفی هم در بعضی از مواقع رشته ارتباط خود را با مدرّس و اقلیت پاره نکرده و از وجود اقلیت استفاده می نمودند با دو فراکسیون نام برده نیز رقابت می کردند. این ها هر يك منظور شان این بود که سردار سپه را فقط در دست خود داشته تا منویات آن ها را بموقع اجرا گذارد. وجود اقلیت يك مترسکی برای سردار سپه و سایر فراکسیون ها بود که در مواقع مختلف برای این که سردار سپه را بانجام دستور های خود وادار کرده باشند از آن استفاده می کردند و در حقیقت هم فراکسیون های طرف دار سردار سپه و لیبر های اکثریت معناً می خواستند فراکسیون اقلیت همیشه در مخالفت با سردار سپه پا بر جا و ثابت باشد تا آن ها استفاده نمایند، بنابراین سردار سپه برای این که تمام فراکسیون ها و لیبر های مجلس را همواره با خود موافق

نگاه داشته باشد با هر يك از آن ها محرمانه زد و بند کرده و قول داده بود که فقط آرمان و مقاصد آن ها را بموقع اجرا خواهد گذاشت، این موضوع را تك تك بعضی از افراد فراکسیون ها و لیبر های مجلس فهمیده بودند ولی نمی خواستند رشته ارتباط خود را با سردار سپه پاره نمایند از این رو هر يك برای جلب توجه سردار سپه با دیگری رقابت می نمود، مدرّس نیز این موضوع را بخوبی درک نموده و می خواست بوسائلی بین آن ها و سردار سپه را بهم بزند و بالاخره اکثریت او را متزلزل سازد. بهمین منظور مدرّس در جلسه مورخه دهم عقرب 1303 نطق مفصلی ایراد نمود. در این نطق مدرّس نکات مهمی از تاریخ را بیان کرد و منظور از این نطق این بود که توجه وکلا را بمنظور خویش معطوف دارد.

مدرّس در این نطق از وضع ناگوار کشور صحبت می کند، از حکومت مشروطه

و استفاده ای که ملت باید از آن ببرد سخن می گوید، از حکومت سردار سپه و فشار های غیر قانونی او می نالد و نمایندگان تذکر می دهد که اگر بیش از این بخواهند از چنین حکومتی طرف داری و دفاع نمایند نه تنها بکشور صدماتی وارد می شود بلکه خود آن ها زود تر در معرض خطر قرار خواهند گرفت. خلاصه این نطق یکی از نطق های خوب مدرّس است و ایراد همین نطق سبب می شود که موقتاً رخنه ای در افراد اکثریت و طرف داران سردار سپه تقریباً ایجاد شود و همین که سردار سپه بخوزستان می رود طبق اطلاعات محرمانه ای که بسردار سپه رسیده و او در کتاب سفر نامه خوزستان خود نوشته چند نفر از نمایندگان طرف دار او بر علیه حرکت سردار سپه بخوزستان تظاهراتی کرده و تقریباً اظهار مخالفت نموده اند که چگونگی این قضایا را در اسناد نقل شده آن کتاب ملاحظه خواهید نمود. اینک این نطق تاریخی جهت اطلاع خوانندگان گرامی در زیر ذکر می شود :

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه دهم عقرب 1303 مطابق چهارم ربیع الثاني 1343

مجلس یک ساعت و ربع بعد از ظهر بریاست سهام السلطان بیات تشکیل گردید .

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه) .

مدرس - امروز بنای بنده بر این است که يك تذکری با آقایان و کلاء و نمایندگان بدهم نسبت باوضاع خودمان که ما صد نفر این جا جمع می شویم يك حالت خاصه ای داریم، يك وضعیاتی داریم. می خواهم تذکر بدهم که ما چه ایم و چه کاره ایم تکلیف مان چیست نسبت بخود مان و نسبت بوضعیت مملکتی که این نمایندگان، نمایندگان آن مملکت هستند ، با این حال ضعف باین خیال افتادم و حال این که چیز تازه ای نیست، شاید مطالبی عرض کنم که همه نمایندگان کاملاً ملتفت باشند این است که اگر بعد موفق نشوم اداء تکالیف و اداء وظیفه خودم را که یک نفر از آقایان و نمایندگان هستم عرض کرده باشم. اصل عرض بنده اینست که بعقیده خودم به آقایان تذکر بدهم که این وضعیاتی حالیه ای که این مملکت سر تا سرش دارد و از صد و پنجاه سال تا بحال هم چو وضعیتی نداشته است تقریباً از زمان دولت افشاریه تا بحال که امروز باشد مملکت ایران چنین وضعیتی ناگواری نداشته است این مدعای من است. يك عمر هائی این مملکت و سایر قطعات دنیا و نقطه های مختلفه دنیا اداره می شد با اراده شخصی یک نفر هر قطعه از قطعات دنیا.

ص: 148

يك قطعه دنیا هم ایران شما بود که شما نمایندگان اهالی آن هستید، اراده شخصی در امورات نوعی و اجتماعی حکم فرما بود. آن اشخاص هم مختلف بودند بعضی اراده قویه داشتند. بعضی اراده ضعیف داشتند، بعضی عیاش بودند، بعضی بفکر مردم بودند، بعضی نبودند، اشخاص مختلف بودند. لکن هر قسمتی از زمان يك قسمتی از مردم این مملکت خیال شان راحت بود. یکی مقدس بود يك قسمت از مقدس ها خیال شان راحت بود. یکی خیلی لا ابالی بود يك قسمت از لا ابالی ها راحت بودند. یکی عطا داشت يك قسمت از اهل عطا راحت بودند، این ها وضعیات اداری بود. وضعیات غیر ارادی اتفاقی و طبیعی هم بود مثلاً گاهی گرانی می شد مثل گرانی هشتاد و هشت يك قسمت از مملکت حاصل عمل آمده بوده يك قسمت عمل نیامده بود يك قسمت فقیر بودند يك قسمت نبودند يك قسمت راحت بودند يك قسمت نبودند. وبا و طاعون می آمد يك قسمت راحت بودند يك قسمت نبودند. جنگ عمومی شده شرطش این است شاهزاده (منظور سلیمان میرزا می باشد) هم گوش بدهند. حاج عز الممالک نمی گذارد.

حاج عز الممالک - بنده گوش می دهم.

مدرس - جنگ عمومی می شد يك قسمت از مردم ناراحت بودند ولی من و شاهزاده سلیمان میرزا از بین آن ها عبور می کردیم مقصود عرضم اینست که شاید شما ها از تاریخ ابصر باشید (همین طور هم است) و بنده يك مسموعاتی داشته باشم. عقیده من تحت مسموعات خودم یا آن چه در کتاب ها من باب اتفاق دیده ام باشد اینست که در صد و پنجاه سال این قرون اخیر هیچ وقت تمام ایران من حیث تمام ایران - مثل امروزه ما نبود. يك گرفتاری خیال و ناراحتی امروز در سر تا سر ایران حکم فرماست غیر از خودم که خیالم راحتست ...

نجات - این طور نیست بی انصافی می کنید.

مدرس - تقصیر کیست. مگر من می گویم تقصیر کیست که تو حرف می زنی، سر مقصر که آمدیم آن وقت حرف بزنی. من مقصر را نگفتم حیف نیست؟ عرض کردم يك دفعه يك قسمتی آسوده بودند يك قسمت دیگر آسوده نبودند. دعوای من اینست که امروز تمام ایران علی نهج واحده کسی راحتی خیال و آسایش ندارد و این وضعیات امروزه را که در تمام ایران علی نهج واحده هست در این صد و پنجاه سال سابقه ندارد. تاریخ داریم، اوضاع داریم جنگ داریم، این دعوای من است. وقتی که من سر مقصر آمدم آن وقت حرف بزنی. هر چه بخواهید بگوئید صاحبش را پیدا کنید. استبداد طول کشید تا بیست سال قبل که اشخاص منور الفکر از داخله مملکت بخیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت از راه شخصی خارج شود و اراده اجتماعی شود و نسبت باین مسأله هر عاقلی که بدرجه اول عقل باشد تصدیق می کند که اداره کردن امور شخصی با اراده اجتماعی اقوی و امتن است تا اداره کردن امور شخصی این مسأله از بدیهیاتست که اگر من در امورات شخصی خودم مشورت کنم و امورات شخص خودم را با مشورت اداره کنم اقوای و امتن است تا باراده شخصی چه رسد بامور اجتماعی و این مسأله از بدیهیات است. استبداد و مشروطه هم اصلاً با هم مناسبت ندارد

که بگویند این بهتر است یا آن این يك تباینی است و تباین ضد با ضد

نمی شود گفت مشروطه بهتر است یا استبداد. اگر آن منور الفکر های خودمان باین خیال افتادند که خوب و اگر هم دست غیبی باین خیال شان انداخت خوب بود خیر خوب از هر کس برسد خوب است. لهدا ولو این که حقاً تغییر وضع با فراهم شدن زمینه و اسباب و استعداد موجب است (إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْمَارَهُ أَهْلِهَا آذَلَّةً) تغییر وضع با عدم فراهم بودن استعداد اسباب ضعف است و در ایران هم استعداد و زمینه برای تغییر وضع استبداد بمشروطه فراهم نشده بود ولی از آن جا که جبله اهل ایران که شرقی و بالخصوص مسلمان هستند بر آرامی و بر حد وسط و خارج از افراط و تفریط است از این جهت هم ضرر نکردند با این که زمینه فراهم شود و استعداد تدارک نشده بود بواسطه این که خلق که یکی شرقی بودن است که مقتضی است موذی نباشد و این از خواص آثار شرقی بودن است که ذاتا موذی نیست و یکی هم عقیده اسلامیت با این که زمینه مشروطه حاضر نشده بود بحمد الله تغییر وضع بر ما ضرری نکرد، در این ده هیجده یا ده هفده سال بیک مشی حرکت شد و حرکت کردند و بنده بلا استثناء همه مشروطه چی ها را خوب می دانم یعنی تقصیر نکردند که ضرر بمملکت وارد کنندبلی قدم هایی پیش نرفتند یک خدمت های عالی نکردند، یک اصلاحات فوق العاده ای نکردند لیکن الحق و الانصاف ضرری در این چند سال هم بمملکت وارد نکردند شاید عقیده شخص بنده باشد هر وقت بفکر مرحوم ناصر الدین شاه می افتم طلب مغفرت می کنم اما تأسف می خورم که کاش « مرو » را خرابی گذارده بود. خاک خراب قابل آبادی است ولی وقتی زمین نیست آبادی را باید کجا کرد؟ این هفده سال که مشروطه بود گر چه نتوانستیم قدم های اصلاح خوب برداریم ولی الحمد لله ذره ای هم خاک خراب را از دست ندادیم انشاء الله هر وقت رجال مملکت مردمان وطن خواه موفق شدند هر جا خاک خراب است آباد می کنند. در سفر مهاجرت وقتی که دفعه دوم برگشتیم از بین النهرین آمدم یقصر (بعضی از آقایان که بودند تشریف دارند) تا « ماهی دشت » جایی که زیرش بنشینیم ندیدیم....

نجات - کی خراب کرد؟

مدرس - روس ها لکن شاکر بودیم که خاک خراب باقی است. حالا همه ساخته شده است غرض عرض بنده اینست که اصولا در این سال های مشروطه یک خرابی وارد نشد بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صد گونه اختلاف داشتیم در اصل و مرام متفق بودیم و گمانم اینست که از این جهت هیچ کدام از هم ملامت و کسالتی نداشته باشیم و نداریم. حالا ادارات یک قدری در این چند سال یعنی در این پانزده سال رفت از صورت اراده شخصیه مرحوم استبداد باراده اجتماعی در می آید شکلا. حالا از خودم می گویم بنده در زمان استبداد هم آخوند بودم تازه آخوند نشده ام بمن مراجعه می کردند اگر خوب بودم خوب مرافعه می کردم چیزی می نوشتم می بردند دار الحکومه پول از آن ها می گرفتند آن حکم را اجرا می کردند پول را می گرفتند می گفتند بلی حکم آقای حجة الاسلام است باید اجرا شود اگر پول نمی دادند می گفتند برو فردا بیا برو پس فردا بیا بهمین طریق او را سر می دواندند، این ترتیب جریان استبداد بود و اگر غیر از این بود استبداد بود معنی نداشت آمد زمان مشروطه بسیار خوب، می آیند پیش من می گویم بابا باید بروید عدلیه عارض شوید از آن جا ارجاع کنند آخر تربیت اجتماعی شده است می رفتند و می آمدند دو سه مرتبه از این جا به آن جا

و از اراده اجتماعی در یک کار شخصی مدخلیت پیدا می کرد. از باب مثل است عرض می کنم که از اراده شخصی و استبداد بیرون آمد و اداراتی هر کدام بیک اسم، یکی وزارت داخله، یکی اداره کجا، یکی اداره کجا هی اداره درست کردیم معنی اراده اجتماعی هم نیست. بنده بعقیده خودم با وجود این کار اشخاص مناسب این وضع کاملاً بقدر کفایت پیدا نشدند. تربیت نشده بودند. بغیر از اطباء که آقای امیر اعلم اوقات شان تلخ نشود آن ها بقدر کفایت پیدا شدند ولی در باقی ادارات بقدر کفایت پیدا نشد و در ادارات اراده اجتماعی که معنی مشروطه بود کاملاً بجریان نیفتاد. اما بنده عقیده ام بر اینست که با این بی بضاعتی هم باز پر عقب نمایم. البته امورات تدریجی است ولی من گمانم اینست آن دست غیبی که همراه بود که ما مشروطه شویم از این مشروطه خیری ندیدیم جسارت باقای دست غیب نمی کنم زیرا ایشان دو دوره است وکیل اند و انشاء الله تا آخر عمر شان وکیل خواهند بود. چون عرض کردم و اول عذر خواسته مزاجم خیلی کاهیده شده است مجبورم آن چه در قلبم است عرض کنم که اگر عمرم وفا نکرد با شما ها هم عقیده باشم و یک تذکره باشد برای شما که یک روز رفیق ما در مجلس این طور گفت من خیال

می کنم آن نظر هایی که در تغییر وضع که (قهرأضعف آور است) از ما داشتند بآن امید ها موفق نشدند. آمدند مثلاً قرار داد ت کردند. دستی از غیب بیرون آمد و بر سینه نا محرم زد و هکذا نشد، التیماتوم کردند خاطر آقایان هست بعضی از آقایان در آن دوره وکیل بوده اند و در همین مجلس بوده اند با آن اوضاع ناگوار. اگر خودم یکی از آن ها نبودم عرض می کردم خیلی مردمان مستقیمی بودند. مشروطه نرسیده، وکلای نرسیده و دولت های رسیده التیماتوم رسیده بکنند و این تازه رسیده ها مقاومت کنند البته در آتیه، اگر حالا نه وکیل قدر وکیل را می داند نه ملت قدر موکل را می شناسد لیکن در آتیه یک زمان هایی که نخواهند بفهمند ملتفت می شوند که آن ها یا عقیده سیاسی شان خیلی محکم بوده با عقیده وطن خواهی شان خیلی محکم بوده یا عقیده دیانتی شان خیلی محکم بوده یا همه عقاید شان خیلی محکم بوده که در مقابل آن فشار ها مقاومت کردند. چیزی که ما را باین روزگار امروزه انداخته است آن کار ها و استقامت های آن روزی است (بعضی از نمایندگان صحیح است) بنده خیال می کنم هر کس متن قرار داد را مطالعه کرده باشد چون من اهل سیاست نبودم مرور نمی کردم اگر چه یکی از مخالفین بودم لکن هر چه می گفتند که این قرار داد کجایش بد است می گفتم من سر در نمی آورم من سیاسی نیستم آخوندم فقط چیزی که می فهمم بد است آن ماده اولش که می گوید استقلال ایران را می شناسیم (خنده نمایندگان) این مثل اینست که یکی بمن بگوید من سیادت تو را می شناسم. هی بمن می گفتند جهت مخالفت شما چیست کدام یک از موادش بد است ما آن را تغییر بدیم می گفتم من سیاسی نیستم نمی دانم ما رجال سیاسی خیلی داریم باید بآن ها رجوع کرد ولی با این که سیاسی نیستم و سر از این کار ها در نمی آورم این یکی را می فهمم بد است لیکن اگر کسی غور رسی می کرد و روح آن قرار داد را می فهمید دو چیز استنباط می کرد و او این بود که ایران تمامش مال ایرانی است مالش، حالش حیثیتش چه اش چه اش همه چیزش متعلق به ایرانی است فقط این قرار داد در دو چیزش دیگری را شرکت می داد یکی پولش یکی قوه اش. این روح قرار داد بود اختصاص بما هم ندارد متحد المال در تمام دنیا است و همان طور که عرض کردم اهل ایران با وجود این که خارج از سیاست و با وجود این که آشنا بسیاست نبودند الحق و الانصاف با الطبیعه مخالف بودند

نه این که یک زیدی مثلاً بگوید من مخالف بودم، من مخالفت کردم، حسن مخالفت کرد، حسین مخالفت کرد، خیر عمده طبیعت ملت بود که مقاومت کرد قوه، طبیعت ملت که می تواند مقابلی با هر چه بکند و با هر تهاجمی مقابله کند (نمایندگان - صحیح) مجلس شورای ملی که عبارت از صد وکیل اند همه وطن خواه، همه صاحب عقیده محکم، همه اسلامی، همه سیاسی ولی در صورتی مقاومت با دنیا می کنند که بالطبع ملت با آن ها موافقت و پشتیبان آن ها باشد من که یک نفر از شما هستم و این جا در حضور آقایان صحبت می دارم می گویم و امیدوارم موافق عقیده خودم هر چه بگویم که اگر تمام دول دنیا بر خلاف من باشد و قلوب مردم بالطبع با من باشد من بتهنائی مقاومت می کنم چه جای این که صد نفر وکیل هم عقیده باشد. پس قوت یا توجه قلوب عامه است. در حقیقت همین طور که عرض کردم آن قرار داد که روحش این دو مسئله بود در حقیقت یک قسمتی بود و برای این که آزرده نشوید نظیر آن قسمت گربه براق و استر چموش بود قرار داد هم یک هم چو قسمتی بود که استر چموش مال دیگری و گربه براق مال خودمان و حقیقت نفس الامر ایران را نخواستند بدهند. من خیال می کنم باین چیزها و باین حوادث منور الفکر های ما

چندان از مشروطه خیری ندیدند، بعضی افسرده شدند، بعضی ملول شدند، بعضی را کنار گذاشتند و آن قسمتی را که باید منور الفکر ها روز بروز در تزیاد باشند و حرکت عشقی بکنند مثل اول تصدیق بفرمائید نکردند آن عشقی که روز اول داشتیم بنده خودم بلی خودم را می گویم و بعضی رفقا را اگر مثل آن روز که توی چله زمستان و برف یک ذرع و دو ذرع، من و بعضی از آقایان که حاضرند سفر کردیم (1) حالا اتفاق بیفتد آن عشق را شاید نداشته باشیم خیلی از آقایان تشریف دارند بخاطر بیایرید اوضاع آن روز (حمله استر آباد محمد علی میرزا و سالار الدوله و آن وضعیات که سی هزار ترکمن آمدند تا هفت هشت فرسخی تهران وعده مجاهدین بسیصد نفر نمی رسید قوه ما بود در همین اطاق و آن اطاق شب و روز ایستادگی می کردیم آن عشق در من و شما هست؟ گمان نمی کنم و کیف کان مقصود عرض بنده این است که مقاومت کردیم مملکت را نگاه داری کردیم اراده اجتماعی را که حقیقت مشروطه است نگاه داری کردیم کارها را اداره کردیم و ما می خواهیم عرض کنم هر چه می خواهید بگوئید بگوئید امروز اثری از آن مشروطه نیست (همه نمایندگان) خیال می کنم شما از کسی ملاحظه دارید؟ بخدائی که مرا خلق کرده است من سردار سپه را از اکثر شما بیش تر دوست می دارم، این حرف ها را بگذارید این جا مسئله حساب است سفره پهن کنید ببینیم در سفره چیست می خواهیم بفهمیم که امروز وضعیات مملکت ما وضعیات ما که این جا نشسته ایم و وکیلیم نسبت باین مملکت چه وضعیاتی است اداره مشروطه یا کدام اداره است؟ این مجلس مشروطه است؟ آن اداره مشروطه ما کدام است؟ حالا بنده آمدم این جا گفتم بلدیہ چرا دکان ها را خراب کرده البته بلدیہ باید خانه را خراب کند، خیابان را وسیع کند، چنار را کجا باید بکارد، منار را چه کند، البته خیابان باشد وسیع باشد، عابریں راحت باشند اما بلدیہ مشروطه نه بلدیہ کودتا که صبح بگویند خراب کن شام همه جا را خراب کنند، در این چله زمستان که معلوم نباشد خاکش کجا ریخته شده و گلش چطور شده و هکذا فعل و تفعّل .»

ص: 152

تشکیل کمیته قیام سعادت و انقلاب خوزستان و بالاخره قیام شیخ خزعل و رؤسای بختیاری و کلیه مشایخ طوایف خوزستان بر علیه دولت سردار سپه در سال 1303 خورشیدی یکی از آن حوادث تاریخی و مانورهای سیاسی مهمی است که در بادی امر خیلی ساده بنظر می رسد، ولی اگر کمی دقت و توجه بآن قضایای مهم شود ملاحظه می گردد که در ماورای ظواهر فریبنده آن نقش ها و اسرار سیاسی عجیب و غریبی مکتوم است که روی هم رفته این حوادث با انقراض سلسله کهن سال قاجار و تشکیل سلسله پهلوی ارتباط مستقیم دارد.

طرح قیام سعادت بدست دیپلمات های زیر دست انگلیسی ریخته شده و منظور از آن این بود که حریف را فریب داده بالتبلیحه مقدمات انقراض سلسله قاجار و تشکیل سلسله پهلوی را بنحو مطلوب و بدون سر و صدا با مخالفت همسایه شمالی ایران فراهم کرده باشند.

خوزستان یکی از مناطق زر خیز ایران و بواسطه موقعیت منابع نفتی آن فوق العاده مورد اهمیت است. انگلیس ها برای این که دولت شوروی را با تغییر سلطنت و تشکیل سلسله پهلوی موافق کرده باشند ناگزیر بودند که یک مانور سیاسی بسیار دقیق و مهمی در صحنه سیاست ایران بدهند. این مانور عبارت از این بود که بدو خزعل را که معروف بطرف داری از سیاست انگلیس بود و اگر تظاهری بر علیه دولت مرکزی می کرد این طور استنباط و نتیجه گرفته می شد که بدستور و اشاره مستقیم دیپلمات های بریتانیا می باشد، بر علیه حکومت مرکزی و دار بطغیان نماید تا بروس ها این طور وانمود شود که انگلیس ها قصد تجزیه خوزستان را از ایران داشته و می خواهند این منطقه زر خیز را بوسیله شیخ خزعل از ایران مجزا نمایند.

شیخ خزعل (سردار اقدس) از قبیله بنی کعب از تیره فرعی (محیسن) بود، مشار الیه در خلال جنگ بین الملل گذشته به انگلیس ها کمک های شایانی کرده از طرف آن ها هم چندین نشان مختلف مانند: نشان «کی . سی . آی . ای . K.C.I.E.» و نشان

«كا . سى . اس . آى - K.C. S. I.» «جى . سى . اس . اى . آى . G. C. S. I. E» دریافت داشته بود معهدا سیاست کلی انگلستان صلاح خود را در این دانست که او را در این مانور سیاسی مال المصالحة قرار دهد و چنان که بعداً خواهیم دید شیخ خزعل و عده ای از رؤسای بختیاری قربانی این سیاست شده سرانجام پس از چندین سال حبس و تبعید بالاخره بدست مأمورین شهربانی مقتول و نابود گردیدند. خزعل در خوزستان نفوذ فوق العاده تحصیل کرده بود و تمام حکام و مأمورین دولتی که بخوزستان مأموریت می یافتند تقریباً دست نشانده او بودند، قدرت خزعل در خوزستان بحدی بود که هیچ يك از طوایف و عشایر آن حدود بدون اجازه و اراده او جرئت جنبیدن نداشتند ولی در عین حال خزعل نسبت بدولت ایران همواره وفادار بوده و در طول مدت هم جواری ایران با عثمانی ها همیشه مدافع حقوق ایرانیان بوده و علت وفاداری او هم اختلاف مذهب بوده است. در سفری که سلطان احمد شاه از اروپا بایران آمد و از خوزستان عبور کرد چند روزی هم میهمان شیخ خزعل شده بود، در این میهمانی خزعل پذیرائی شایانی از سلطان احمد شاه کرده و سلطان احمد شاه هم نسبت باو لطف و محبت زیادی ابراز داشته و نشان قدس کهاز نشان های فوق العاده بزرگ و مهم ایران است باو اهدا نموده بود، پس از وقایع جمهوری و قبل از آن که معلوم بود سردار سپه با سلسله قاجار و شخص سلطان احمد شاه چه معامله ای را می خواهد بکند خزعل که بوفاداری با سلطان احمد شاه سوگند یاد کرده بود بدون این که قبلاً موضوع را با سیاسیون انگلیس مطرح و کسب تکلیف نماید تصمیم گرفت از شاه ایران در مراجعت بایران حمایت نماید و همین که مشاهده شد برای مراجعت شاه بایران از طرف سردار سپه و طرف داران او اشکالاتی بوجود آمده و شاه هم بواسطه همین موانع و اشکالات مرعوب شده نمی تواند بتهران برگردد تصمیم گرفت در برابر سردار سپه بمبارزه و مقاومت برخیزد و وسائل حرکت شاه را از اروپا بتهران فراهم نماید.

البته چنان که در جلد اول و دوم این تاریخ نیز مفصلاً ذکر شده نقشه انگلیس ها این بود که يك حکومت ظاهراً نیرومند و فعال که بنفوذ ملوك الطوائفي و بساط

خان خانی خاتمه دهد بوجود آورند، اساس این نقشه هم این بود که کلیه سر جنبانان ایلات و عشایر از بین بروند و نفوذ حکومت مرکزی تا آخرین نقطه ایران توسعه یابد. شیخ خزعل که یکی از رؤسای طوایف و عشایری بود که طبیعتاً طبق نقشه طرح شده بایستی بنفوذ و قدرتش خاتمه داده شود و حالا که خود را حامی دربار و مخالف قدرت این حکومت می داند و بالاخره خاری بر سر راه چنان حکومتی که آن ها می خواستند ایجاد نمایند بشمار می رفت البته زود تر بایستی از بین برود و حالا که بایستی از بین برود چه بهتر که با از بین رفتن او يك مانور سیاسی هم بنفع همان حکومتی که می خواهند ایجاد نمایند بدهد و او را وجه المصلحه و قربانی آن نمایند تا نتایجی که از این مانور بایستی بگیرند بنحو مطلوب عاید شان گردد.

این نقشه خیلی خوب طرح شده بود و بسیار هم خوب بموقع اجرا گذارده شد زیرا اولاً این طور نتیجه گرفته شد که بر اثر مخالفت خزعل با سردار سپه سیاسیون شوروی این طور تصور کردند که اگر سردار سپه بمقاومت برخیزد و در مقام جنگ با خزعل بر آید مثل اینست که با امپراطوری انگلستان وارد جنگ شده است، بهمین مناسبت هم دولت شوروی از نظر تقویت سردار سپه محرمانه مقداری اسلحه و مهمات بایران داده و حتی سردار سپه از طهران که معروف بود بقصد جنگ با خزعل حرکت کرده است تا ورودش بخوزستان همه جا جاسوس های شوروی مراقبت می نمودند که مبادا سردار سپه و انا ماژورش دچار آسیب و یا هدف حملات ترور واقع شوند. سردار سپه نیز در این مسافرت همه جا علناً بر علیه انگلستان تظاهراتی می نمود و غالب ملاقات هایی که با مأمورین سیاسی خارجی در بین راه بعمل می آورد طوری وانمود می کرد که او با نمایندگان سیاسی انگلیس با کمال بی اعتنائی برخورد می کند و در عوض همه جا قنصل و مأمورین سیاسی شوروی را با گشاده روئی می پذیرفت. در تلگرافاتی نیز که بمركز و ارکان حرب کل قشون و سایر مراکز دولتی می نمود غالباً رو نوشت آن را در جرائد محرمانه دستور می داد منتشر شود و در

تمام این تلگرافات چنان که خواهیم دید خزعل و اقلیت مجلس و مخالفت هائی که با او می کردند

از ناحیه انگلیس ها قلمداد می نمود تا بالمآل عملیات آن ها را خنثی کرده و نتیجه بنحو مطلوب عایدش گردد.

راجع بچگونگی قیام سعادت اسناد و مدارک بی شماری در دست می باشد که همگی دال بر صحت موضوع فوق الذکر است از جمله قسمتی است که از قول امیر مجاهد بختیاری که یکی از سران قیام سعادت بوده ذیلاً از نظر خوانندگان گرام می گذرد:

ماهیت قیام سعادت

یوسف خان امیر مجاهد فرزند حاج ایل خانی برادر حاج علی قلی خان سردار اسعد بزرگ یکی از مجاهدین صدر اول مشروطیت ایران بوده و بهمین مناسبت هم او را امیر مجاهد لقب داده بودند. پس از انقراض قاجاریه در زمان سلطنت رضا شاه پهلوی عده ای از رؤسای قیام سعادت را بخراسان تبعید کرده و در آن جا حبس نظر بودند. هنگامی که امیر مجاهد با سردار فاتح بختیاری و سلطان علی حاجی شهاب بختیاری که بعد ها سر گذشت این سه نفر یعنی امیر مجاهد در محبس قصر بسکته قلبی گرفتار شد (کسانی که در دوره دیکتاتوری در محبس قصر مقتول می شدند در خارج انتشار داده می شد که بسکته قلبی در گذشته اند) و سردار فاتح هم بموجب حکم محکمه نظامی تیر باران گردید و حاجی شهاب الس لطنه هم پس از شهریور 20 از محبس رهائی یافته چندی زیست و بالاخره در اوایل سال 1324 در گذشت.

امیر مجاهد در اواخر سال 1309 و اوایل 1310 در خراسان تبعید و در حبس نظر بسر می برد، در همین تاریخ در یکی از ملاقات هایش که با یکی از دوستان خود بنام الف کرده بود پس از نوشیدن کمی نوشابه الکلی آغاز گلایه می کند و نسبت بسیاست انگلستان در ایران اظهاراتی نموده در حال عصبانیت این طور می گوید که: قیام ما (یعنی قیام سعادت) در خوزستان با شیخ خزعل بدستور قنصل انگلیس در اهواز بوده و حتی مینوت تلگرافاتی که بمركز مخابره می کردیم یا بدستور و سلیقه او انشاء شده بود و یا باطلاع و اشاره او بوده است. قنصل انگلیس مقیم اهواز وعده همه نوع کمک مادی و مهمات حتی توپ و اسلحه کافی بما می داد. پس از

آلودگی بختیاری ها بقیام و مخابرة تلگرافاتی که مطلوب او بود برای متحد ساختن و پیوند دادن ما با شیخ خزعل يك مرتبه با هوا پیمان به مال امیر (فعلاً نام آن دیزج است) آمده بر ما وارد شد و ما را تحریص و تحریک می کرد که باید بختیاری ها هم در قیام شیخ خزعل بر علیه سردار سپه شرکت و کمک نمایند و قول صریح داد که ما هم هر اندازه پول و مهمات لازم باشد خواهیم رساند. بختیاری ها باید عده خودشان را بخوزستان ببرند. پس از این ملاقات و برگزار شدن پذیرائی قنسول، با کمک مرتضی قلی خان پسر صمصام السلطنه عده ای سوار بختیاری برداشته از همان مال امیر عازم اهواز شدیم، چکی هم بعنوان مخارج مقدّماتی بمبلغ هفده هزار تومان قنسول انگلیس داده بود، پس از ورود باهواز و ملاقات با شیخ تلگراف مطلوب قنسول برای تهران بدستور او مخابره شد. گویا در اهواز هم قنسول انگلیس باز مبلغی بعنوان اعتبار برای مخارج مقدّماتی چک داده بود (ناقل مبلغ آن را فراموش کرده است)، همین که جواب تلگراف شیخ خزعل و امیر مجاهد و سایر بختیاری ها با لحن شدید از تهران می رسد قنسول انگلیس ناگهان از اهواز عزیمت و پس از چندی قنسول دیگری بجای وی وارد اهواز می شود، در نخستین

ملاقاتی که با امیر مجاهد و شیخ خزعل و سایر رؤساء قیام می نماید تجاهل کرده می گوید چرا بر علیه حکومت مرکزی مبادرت بقیام و اقدام نموده اند، رؤسای بختیاری و شیخ خزعل اظهار می کنند که ما بدستور قنسول سابق مبادرت بچنین اقدامی نموده ایم. قنسول جدید از مذاکرات قنسول سابق مبنی بر تحریص و تحریک در قیام بر علیه سردار سپه اظهار تأسف می کند و می گوید: سلف من خود سرانه بچنین اقدامی مبادرت ورزیده بود و بهمین علت هم احضار شده، کارش سخت و محاکمه خواهد شد و ما چطور می توانیم با شما بر علیه حکومت مرکزی کمک و مساعدت کنیم. فقط بپاس مواعید قنسول گری انگلیس می توانیم مخارج شما را در این قیام تأمین کرده و تأمین جانی نیز برای شما و شیخ و سایرین از سردار سپه بگیریم. صلاح شما هم در تسلیم بحضرت اشرف سردار سپه است لا غیر. پس از این ملاقات شیخ با بختیاری ها از رودست و فریبی که خورده

بودند متأسف می شوند و نظریات مختلفی پیدا می نمایند ولی با لمال چون انگلیس ها را با خود همراه نمی بینند از تصمیماتی که گرفته بودند منصرف و خواه و نا خواه بسردار سپه اظهار اطاعت و انقیاد می نمایند و فتح بزرگ خوزستان بدین ترتیب نصیب سردار سپه می شود

این بود مقدمات قیام سعادت و سیاست دولت انگلستان که می خواست از این انقلاب نتایج مطلوبه فوق الذکر را بدست آورد. حالا موضوع پیدایش انقلاب و چگونگی ایجاد این بازی های سیاسی خود يك داستان جداگانه ایست که ملاحظه اسناد و مدارک آن خالی از اهمیت نخواهد بود.

نامه خزعل به قوام الدوله

موضوع قابل توجه در ایجاد و پیدایش قیام سعادت و در تاریخ روابط خزعل با انگلیس ها و هم چنین روابط خزعل و علاقه او بدربار سلطان احمد شاه از نامه هائی که مدت ها قبل از پیدایش قیام سعادت و حتی قبل از این که فکر قیام سعادت در مخیله خزعل خطور کرده باشد بین خزعل و قوام الدوله مبادله شده و همین نامه هاست که قسمت های مهم و تاریک تاریخ را روشن می سازد و می رساند که انگلیس ها نسبت به خزعل از مدت ها قبل تغییر رویه داده و خزعل هم این موضوع را تا حدی استنباط کرده است .

این نامه ها را روز نامه قیام ایران منتشر کرده و با قرائن و امارات تاریخی که در دست است در صحت آن نمی توان تردید کرد و همین نامه می رساند که تقویت انگلیس ها از سردار سپه و مخالفت با سلطان احمد شاه رفته رفته ماده را برای قیام سعادت مستعد ساخته و بالاخره بمیل انگلیس ها تمام شده است . اینک رو نوشت نامه های خزعل به قوام الدوله و جواب آن :

(... در افواه شایع است شاه بایران معاودت نمی کند ، این انتشارات در طهران هم شیوع دارد یا خیر ؟

ولی عهد چیزی در این خصوص می گوید یا از این موضوع مثل قضیه کودتای بی اطلاع است، من از مقامات مربوطه استفسار کرده ام جواب سرد و منفی می دهند بلکه بر خلاف سابق که اگر راجع بسببست ایران سؤالی از آن ها می شد با صراحت لهجه جواب می دادند و شاید در بعضی موارد

نسبت به پیش بینی هایی هم که می کردند مرا مسبوق می نمودند.

این اوقات علاوه از این که در هیچ قسمتی با من وارد مذاکره نمی شوند علناً هم از سردار سپه تقویت کرده او را بلیاقت معرفی می کنند.

پیش من مطالب واضح و آشکار است که می خواهند این شخص را روی کار آورده با دست او عملیاتی انجام دهند.

بخوبی ملتفت هستم که سیاست انگلیس ها راجع بمن صورت انحرافی بخود گرفته و رفته رفته می بینم عوامل کمپانی نقطه مخالفت های کوچکی را نسبت بعمال من نشان می دهند و با این که کوچک ترین کار های کمپانی نقطه جنوب بایستی بمن مراجعه شده حل و تصفیه شود مع الوصف دیده می شود مستقیماً خود شان دخالت کرده غالباً قضایای مربوطه را از من پوشیده و مکتوم می دارند .

بختیاری ها هم تقریباً همین طور معامله کرده با مأمورین آن ها در مسجد سلیمان بد رفتاری و خشونت می کنند.

بختیاری ها غالباً در پاره قسمت ها بمن مراجعه کرده مشورت می خواهند، کاپیتان پیل در ملاقات های اخیرش از بختیاری ها پیش من شکایت می کرد در صورتی که سابقه نداشت انگلیس ها از بختیاری ها شاکی باشند، قرار است امیر مجاهد آمده مرا ملاقات نماید البته شما را از نتیجه مطلع می کنم و چنان چه خود شما بهتر می دانید خوانین همیشه در هر موضوعی با هم دوئیت می ورزند و همین دو دستگی بیش تر وسائل خرابی آن ها را فراهم کرده است. شنیده می شود که سردار اسعد کاملاً با سردار سپه نزدیک و باو تسلیم شده است، البته در این موقع هم باید توجه دقیق داشته باشید که این جانب از سیاست انفرادی آن ها بی اطلاع نباشم. شنیده می شود ولیعهد با بعضی از خوانین بند و بست کرده مرآده هایی دارند و با این که ولیعهد از توقف در طهران مرعوب است او را مطمئن نموده اند .

از قراری که گفته می شود ولیعهد از آمدن شاه اظهار یأس و نگرانی کرده تصمیم بر رفتن اروپا دارد و در غیاب خود شاهزاده اعتضاد السلطنه را می خواهد بنیابت سلطنت معرفی کند.

بمعاون (معاون الملك پیش کار شخصی خزعل) دستور داده بودم فعلاً در طهران بماند ولی نوشته بود بواسطه کسالتی که دارد بطرف شیراز حرکت کرده است . اگر چه معاون هم نتوانسته خبری از اوضاع مرکز بفهمد معهذاً بودنش در طهران بی اثر نبود و می توانست در بعضی قسمت ها بشما مراجعه کرده از جریان مرا مستحضر سازد .

البته با بودن مثل شما دوست مطمئنی احتیاج بوجود معاون ندارم و کاملاً اطمینان دارم در هر موقعی مرا از جریان سیاسی مرکز مطلع داشته بی خیرم نخواهند گذاشت و همان طوری که سابقاً

نوشته ام هر گاه مطالب مهمی اتفاق می افتد و هر گونه اطلاعات کاملی که تحصیل می کنید بوسیله همان شخصی که در اختیار شما است (احمد لوحی) مرا مستحضر دارید، فعلا بطوری که اطلاع دارم سردار سپه وزیر جنگ بهمه جا دست اندازی کرده و منابع عایدات را قبضه نموده است که بوسیله پول تشکیلات قزاق خانه را توسعه دهد .

فعلا قسمت هایی را که لازم است برای بدست آوردن اطلاعات اقدام نمائید یکی موضوع خوانین بختیاری ها است که بفهمید اختلافات آن ها از کجا شروع شده و غیر از سردار اسعد چه اشخاصی با سردار سپه اظهار خصوصیت و اتحاد می نمایند .

یکی هم موضوع مراجعت شاه است که تصور می کنم اگر ولیعهد مطلع باشد بتوانید حقیقت را از او کشف و مراهم از قضیه مسبوق نمائید .

و البته اگر کاملاً استنباط کردید شاه مراجعت نمی کند و ولیعهد هم حقیقتاً تصمیم رفتن باروپا را دارد چون برنگشتن شاه و رفتن ولیعهد تقریباً زوال سلطنت قاجاریه را تأیید می کند و در واقع شاه و ولیعهد دو دستی تاج و تخت را به سردار سپه تسلیم کرده اند بنابراین روی احساسات شاه پرستی بر ما و طرف داران سلطنت مشروطه فرض و واجب است که تا آخرین نفس در مقابل ایادی غاصب تاج و تخت پادشاه مشروطه را حفظ کرده از هر گونه مقاومت و پایداری خود داری ننمائیم . بنا بر این بمحض این که یقین حاصل می کنید که شاه بر نمی گردد و ولیعهد هم می رود بدون فوت يك دقیقه وقت ولیعهد را ملاقات کرده و از طرف ما اطمینان کامل باو بدهید باسم اروپا عزیمت نموده تا به محض ورود بغداد وسایل آمدنش را بمحمره فراهم نمائیم که در محمره رحل اقامت انداخته متمرکز شود و از همان جا هم شروع بکار کنیم، چنان که شاه تمایل بمراجعت داشت در محمره نزول اجلال فرماید و چنان چه کناره گیری کرد ولیعهد را روی کار آورده مملکت از دست خوش غارت گران محفوظ و تاج و تخت برای صاحب اصلی آن باقی بماند و در این صورت خود شما بایستی این نکته را در نظر گرفته که بهانه گردش باصفهان آمده و از راه

بختیاری در خوزستان حضور بهم رسانید »

فرزان در روز نامه قیام ایران می نویسد نامه دیگری از خزعل نزد قوام الدوله دیدم که قسمتی از آن نامه فعلا در دسترس بنده است و عیناً نقل می کنم . اینست قسمتی از نامه که بیش تر از نامه اولی جالب توجه است .

« ... من سیاست انگلیس ها آشنا ترم و بهتر از خوانین آن ها را می شناسم، می ترسم بر اثر اختلافات داخلی و بی فکری و بی مبالاتی که در کار های کمپانی از خود نشان می دهند ما و خودشان را دچار زحمت کنند.

علت این که می گویم مرا هم بزحمت می اندازند اتحادی است که سال ها است با خوانین دارم و قهراً خیر و شر آن ها دامن گیر من هم می شود.

بطوری که سابقاً نوشته ام سیاست نطفی ها از موقعی که سردار سپه روی کار آمد بکلی تغییر کرده است و بر خلاف سابق از مراجعات خود داری و با مأمورین ما خشونت می کنند و با این که بر حسب دستور کار های کوچک را بایستی به عبد الحمید مراجعه کرده و اگر امر مهمی باشد بخور من مراجعه نمایند این اوقات کار های کوچک را هم پیش من آورده و ضمناً سخت گیری هایی می کنند که سابقه نداشته است.

میل ندارم در اطراف انگلیس ها حرفی گفته باشم زیرا حفظ رابطه با آن ها ضروری است و فعلاً بتغییر اخلاقی که داده اند اهمیتی نمی دهم ولی البته چون با سیاست عمیقی مواجه هستیم بایستی آتیه را در نظر داشته حزم و احتیاط را حتی الامکان از دست نداد .

تصور نمی کنم در دوستی فیما بین کوچک ترین اختلالی رخ داده باشد و حتی در این موقعی که رضا خان را بر سر کار آورده اند هیچ گونه تظاهری که بوی مخالفت از آن استشمام شود از ناحیه ما بروز نکرده است.

فقط در یکی از مهمانی های رسمی که جشن تاج گذاری اعلی حضرت همایونی بود (منظور احمد شاه است) تظاهرات فوق العاده بعمل آمد که بعداً گفته شده بود خز عل از بروز احساسات شاه پرستی پشیمان خواهد شد.

البته نظر من هم از این تشریفات فوق العاده بدست آمدن زمینه است که ببینم نظر آن ها با شاه چیست و کم کم معلوم شد بیرگشتن شاه تمایلی ندارند چنان که در ملاقات اخیری که رئیس کمپانی از من نمود ضمن صحبت های خصوصی که اسم شاه برده شد شرحی در اطراف کسالت شاه اظهار می کرد که مرض شاه معالجه پذیر نیست و خوب است اعلی حضرت همایونی امور سلطنت را بولیعهد تفویض فرمایند .

من بدوستی خوانین کاملاً اعتماد دارم ولی از سردار ظفر و سردار اسعد همیشه مظنون و مشکوک بوده ام زیرا سردار ظفر گرفتار تردید رأی و سردار اسعد دچار خود خواهی و تفرعن است که متأسفانه بیش تر خرابی روی همین وضعیت و مخالفتی است که سال ها است تخم نفاق بین آن ها پاشیده شده دشمنی و دو دستی را ایجاد و در نتیجه عظمت ایل را از دست داده اند.

همان طوری که اطلاع دارید با سردار عشایر قشقائی هم روابط دوستانه ما برقرار و اخیراً تجدید شده و روز بروز در تحکیم آن کوشش می شود چند روز قبل بمن نوشته بود که سردار سپه دو نفر از سرهنگ های قزاق خانه (ساعد الدوله پسر سپه سالار اعظم و صادفغان سرهنگ کوپال) را

به بیضا نزد من فرستاده شرحی در اطراف قوام الملک بد گوئی می کردند و ضمناً مرا باتحاد و دوستی با خود دعوت نموده است.

می دانید سردار عشایر فوق العاده عاقل و مآل بین است و هیچ وقت قریب این گونه تظاهرات را نخواهد خورد و از طرفی در دوستی خیلی استوار و ثابت است و ما بدوستی او نهایت اطمینان و خوش وقتی را داریم.

همین طور غلام رضا خان امیر جنک والی پشت کوه که از سر حد داران نامی با شرف است او هم در این موقع با ما اتحاد کرده و البته این اتحاد سه گانه هر قدر بی اثر باشد برای طرد سردار سپه و هم دستانش کافی بود.

بخصوص اگر رفع اختلافات بین خوانین بختیاری بشود هر گونه موفقیت نصیب ما خواهد شد و طبعاً سیاست اجنبی هر چه باشد موافق و بماها تسلیم خواهند گردید.

بالاخره در آخر نامه می نویسد بانتظار اقدامات شما هستیم که هر چه زود تر موضوع خوانین و مالیات را حل کرده نتیجه را اطلاع دهید
«...».

فرزان در یادداشت های خود می نویسد:

قوام الدوله مینوت نامه ای را که به خز عل نوشته بود نشان داد جواب خیلی مفصل و مشروح است ولی این طور خلاصه می شود که ابتدا بساکن شرحی در خصوص ولیعهد نوشته است می نویسد غالباً ولیعهد را ملاقات می کنم و از همه طرف صحبت هائی شده و می شود.

«فقط عیب کار این است که ولیعهد فوق العاده مرعوب شده افکار مردود و مشکوکی از خود بروز می دهد، مثلاً گاهی از بر نگشتن شاه اظهار نگرانی می کند و در عین حال با دلایلی مراجعت شاه را تأیید کرده خود را تسلی می دهد و بفاصله پنج دقیقه با یک یأس مفرطی برای رفتن خودش بارو پا نقشه هایی طرح نموده چاره جوئی می کند.

معمولاً هفته یک مرتبه (روز های شنبه) خدمت ولیعهد می رسم و حتی یک روز جلو تر از دربار حسب الامر با تلفن برای شرف یابی روز شنبه یاد آوری می کنند.

اخیراً دو سه ملاقات طولانی بین سردار سپه و ولیعهد اتفاق افتاده ولی هنوز نتوانسته ام موضوع را بفهمم و حتی با این که دو مرتبه استفسار از جریان مذاکره کردم جواب منفی داد معلوم بود مایل نیست قضایا را بمن بگوید، این است که ولیعهد مورد سوء ظن آقایان واقع شده است.

زیرا معمولاً هر موقع که سردار سپه او را ملاقات می کرد هر صحبتی که بین آن ها شده بود بفاصله یک روز مرا احضار کرده جریان ملاقات را میان می گذاشت و من هم بدون تأخیر با آقایان

مدرس و سایرین اطلاع می دادم و در این صورت هم چو استنباط می شود که سردار سپه با حرف های ملایم و سیاست نرمی ولیعهد را اغفال کرده باشد».

چگونه بین سردار سپه و خزعل اختلاف ایجاد می شود؟

بایستی قبلاً فهمید که اختلاف بین سردار سپه و شیخ خزعل چگونه ایجاد می شود؟

بهترین تاریخچه ای که راجع باین موضوع بخصوص در دست می باشد قسمتی است که در روزنامه قیام ایران شماره 47 درج شده که اینک بنظر خوانندگان می رساند:

نقل از شماره 47 روزنامه قیام ایران:

«نقشه سردار سپه و سیاست خارجی طرف دار او این بود که سر و صدای شیخ را در بیاورند، در خوزستان فتنه ای راه بیندازند تا بتوانند باین وسیله بآن حدود قشون کشی کرده شیخ را که مانع روی کار آمدن سردار سپه و حامی دربار و معتقد بر گرداندن احمد شاه است دست گیر کنند .

برای اجرای این نقشه به دکتر میلیسیو که سمت ریاست مالیّه ایران را داشت و مشغول جمع آوری مالیات های عقب افتاده رؤسا و گردن کلفت های ایلات و ولایات بود تحریک کردند که برای وصول چهار صد و سی هزار تومان مالیات عقب افتاده خزعل باو فشار بیاورند.

دکتر میلیسیو یوسف مفخم السلطنه رئیس مالیّه خوزستان را تلگراف پیچ کرد که بدهی خزعل را باید وصول کنی، مفخم السلطنه تلگراف ها را به خزعل با هزار ترس و لرز نشان داد. همان طور که انتظار می رفت خزعل بی نهایت عصبانی شده بوزیر مالیّه (رو نوشت سردار سپه) تلگراف کرد که این مرد که اجنبی کیست از من مطالبه پول می کند، من نه تنها بدولت بدهکار نیستم بلکه طلب هم دارم، زیرا مالیات خوزستان بمبلغ معینی کترات من است و بیش تر از آن هم پرداخته ام، بعلاوه بتمام مأمورین دولت هم مقرری داده ام. وزارت مالیّه می گفت مأخذ مالیات خوزستان خیلی بیش از این هاست. در هر حال سردار سپه در جواب تلگرافات شیخ تلگراف

بسیار متین و مؤدبی کرده که با کمال تأسف این اقدام بدون اطلاع من شده و من خودم آن را اصلاح خواهم کرد.

خزعل قبل از این گفت گو سردار سپه را رئیس الوزراء می خواند، ولی در این تلگرافات فقط «جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای سردار سپه» خطاب می کرد. سردار سپه با القاب بیش تر و محترم تری جواب می داد. بعد از جواب بالا خزعل تلگراف کرد که من اصلاً این مستشار را برسمیت نمی شناسم. سردار سپه جواب داد که علت مخالفت شما با مرکز چیست. چون این تلگراف قدری تند بود و خزعل هم مغرور و بحمایت دیرینه سیاست مداران جنوب اعتماد کافی داشت جواب بسیار تندی داد باین مضمون: که من اصلاً شخص شما را بریاست دولت نمی شناسم، شما مرد غاصبی هستید که شاه قانونی و مشروطه مملکت را بی گناه بیرون کرده و پایتخت را اشغال کرده اید و غاصبانه بر قوای دولتی دست انداخته اید.

روابط شیخ و سردار سپه در همین موقع یعنی در اثر تلگراف اخیر سردار سپه که او را تهدید نموده بود قطع و در تمام خوزستان سانسور برقرار شد. بلافاصله «کمیته قیام سعادت» تأسیس و شیخ برای تهییج عشایر و قبایل خود و تجدید عهد و بیعت (با لباس رسمی شیخ و خیت) که عبارت از عمّامه معروف بعمامه عباسیان و لباس مشکی شیخ المشایخی است بطرف عشایر کعب و با وی و غیره حرکت کرده پس از دو روز بناصری (اهواز فعلی) معاودت نمود و از فردای آن روز ورود اعراب سواره و پیاده شروع شد، در ظرف دو روز قریب 20 هزار نفر اعراب مسلح بناصری وارد و غوغای غریبی را بر پا نمودند.

سرهنگ ارغون هم بنوبه خود با همان لباس نظامی چند روزی میان قبایل عرب رفته با زبان فارسی خطابه می خواند و ضمناً تلگرافات زننده ای به امیر لشکر غرب نموده هم کاری خود را با خزعل با تکیه دست خط ولی عهد که رسماً او را فرمانده خطاب کرده بود آشکار و بعضویت کمیته قیام سعادت معرفی گردید.

در خلال احوال نماینده شیخ با اعتبار يك میلیون تومان بطرف پاریس رهسپار

و ضمناً از خوانین بختیاری دعوت شد که هر چه زود تر با قوایی که در دسترس دارند در ناصری حضور بهم رسانند.

اول کسی که از خوانین بناصری ورود کرد امیر مجاهد بود که قبل از همه با دویست نفر سوار خود را بناصری رسانید، پس از پنج روز مرتضی قلی خان و حاج شهاب السّلمطنه با سه هزار نفر بختیاری وارد و متعاقب آن ها سردار حشمت، سالار ظفر، سالار اقبال و عدّه زیادی از خان زاده ها یکی بعد از دیگری هر کدام با سوار و جمعیت ابواجمعی خود بناصری وارد و سی و پنج هزار نفر قوای مختلط عرب و بختیاری در ناصری تمرکز پیدا کردند .

قوای اعراب خوزستانی و سواره بختیاری دشت و هامون ناصری و جلگه فریدن را اشغال کرده اردوی مختلطی در حدود سی و پنج هزار نفر تشکیل دادند ، عجب تر آن که الوار خمسه با این که خیلی دور دست بودند آن ها هم یعنی « دیریکوند ها » ، « سکوند ها » ، « میراندو ها » و حتی طوایف جزء از قبیل « کاکاوند ها » و « احمدوند ها » تقاضای ورود در این نهضت را از شیخ می نمودند لکن از طرف شیخ بسکوت بر گذار شد و بهیچ يك از نمایندگان اعزامی آن ها جواب مثبتی نداد .

روابط شیخ با بختیاری ها در آن تاریخ از 25 سال قبل شروع شده بود و روز بروز با استحکام آن افزوده می شد چنان چه در این نهضت بمحض این که آن ها را خواست بلافاصله خوانین درجه اول آن ها با قوای ابواجمعی خود در ناصری حضور بهم رسانیدند.

از شش سال قبل باین طرف نیز اتحاد مثلث جدا گانه ای بین شیخ غلام رضا خان والی ابوقدّاره والی پشت کوه و اسمعیل صولت الدوله (سردار عشایر قشقائی) وجود پیدا کرده بود که در موقع ضرورت مصالح خود را مشترکاً حل و عقد می نمودند و حتی در این نهضت نماینده والی پسر میرزا عبدالحسین وزیر بدون فوت وقت در ناصری حاضر شد نامه والی را تسلیم و منتظر دستور شد که مطابق تعلیماتی که دریافت می دارد عمل نماید و متأسفانه پیش کار والی را قریب سه ماه نگه داشته والی بیچاره را سرگردان و بلا تکلیف گذاشت.

البته نظر شیخ این بود اگر شاه تصمیم بمراجعت نمود والی را برای اكمال تشریفات باقوائی که دارد برای التزام رکاب بمحمّمه بخواند و الا برای جنگیدن با سردار سپه محتاج بکمک والی نبود و بهمین علّت هم نماینده والی را تا موقعی که جواب منفی از شاه رسید در ناصری متوقف داشت.

اما صولت الدوله قشقائی در نتیجه ملاقات سرهنگ ساعد الدوله پسر سپه سالار و سرهنگ کوپال در بیضا که از طرف سردار سپه اعزام شده بودند فریب خورده نقض عهد کرد و بسمت نمایندگی مجلس شورای ملی بتهران آمده از اتحاد سه گانه خود را آزاد ساخت که البته دید آن چه را که از این عمل و پیمان شکنی انتظار نداشت.

خود من در تهران منزل شیخ حضور داشتم که خزعل او را ملامت می کرد و او هم باشتباه خود و نقض پیمانی که کرده بود اقرار و اعتراف نموده دست تأسّف بهم می سائید .

سرتیپ فضل الله خان زاهدی که با ششصد نفر نظامی در کهگیلویه و بهبهان متمرکز بود بر حسب دستور مرکز قدم بقدم خود را بفریدن نزدیک می نمود .

نامه های شکایت از طرف رؤساء قبایل عرب و خوانین بختیاری بمجلس شورای ملی متوالیاً تقدیم می گردید که برای نمونه دو سه فقره از آن ها را از نظر مطالعه کنندگان می گذرانیم.

از جمله نامه ایست که مشایخ عرب و رؤساء قبایل به شیخ جعفر آل راضی نوشته تقاضا کرده اند عریضه آن ها را بمجلس شورای ملی رسانیده جواب گرفته ارسال دارد، نامه مزبور بعربی تنظیم شده و ذیلاً ترجمه آن را ملاحظه خواهید نمود. 26 میزان 1303 شمسی - 12 صفر 1343 هجری:

« بسمه تعالی - آية الله في العالمين و حجة على كافة المسلمين ملاذنا حضرت الشيخ جعفر آل الشيخ راضی طاب ثراه ».

« بعد از دست بوسیدن عرض می کنیم ما رؤسای طوایف عربستان قرن ها است پدر بر پدر در این سرزمین سکونت داریم از روزی که ما در این حدود بیابان بی آب و علف بوده تا امروز

که معمور شده، ما همگی اتباع رئیس معظم خود شیخ خزعل و همه رعیت دولت ایرانیم، هیچ وقت از پرداخت مالیات بنمایند دولت استتکاف نکرده ایم و در موقع لزوم از یاری سربازان دولتی برای دفاع مملکت از شرّ اجانب کوتاهی نکرده ایم لکن از روزی که رژیم استبداد مبدل بمشروطه شده و نمایندگان ما در مجلس شوری اصلاح مشکلات ما را بعهده گرفته اند يك عده مغرض و مفسده جو بین ما و نمایندگان حایل شده اند، با کمال تأسف روزی که از دولت انتظار پاداش جان بازی و دولت خواهی خود را داشتیم یک عده سرباز مسلح بجان و مال ما مسلط کرده اند که بیم هر گونه تعدی و اجحاف می رود، اینست که ما از حسن نیت حکومت نسبت بخود مان مشکوک شده و همگی در اطراف رئیس محبوب مان شیخ خزعل جمع شده بوسیله شما مقاصد مشروع خودمان را بمجلس شورای ملی عرضه می داریم.

ما با کمال صراحت منظور بزرگ و غائی خود را از مجلس مطالبیم یعنی مصرّاً تقاضا داریم شاهنشاه معظم مشروطه ایران احمد شاه بمملکت خود بر گردد و بوسیله جنابعالی از مجلس ملی جواب می خواهیم.

اگر خدای نخواستہ مفسدین نگذاشتند مجلس بعرض ما توجه کند و اگر حاجت مشروع ما بر آورده نشود ما اهالی عربستان با اتکاء بحول و قوه خداوند و با کمک ایلات و وطن پرست و هم قسم خود تصمیم قطعی داریم که بوسیله شمشیر مقصود مقدس خود را بچنگ آوریم، بذل جان و شرف و مال برای ما در این راه ارزان و آسان است.

(رئیس عشیره بنی تمیم محمد کنعان - رئیس عشیره الیوسف ناصر ابو مطالبک - رئیس طایفه الدریسی نعیمی الزائر موسی - رئیس طایفه مجبوم عبد الرسول انبدال - رئیس طایفه بنی کعب زایر عبود الذباب - رئیس الراویه خطیر ابن کرامه - رئیس بیت عمر موزان الدعج - رئیس بیت فرج حیدر الطلمن - رئیس بیت کرم فرع الفیصل - رئیس عشیره الباویه علی الشیخ عنایه - رئیس عشیره از کان قاسم الجاسم و يك عده امضای دیگر که خوانده نمی شود) مورخه 26 میزان 1303 نمرة 10193

مراسله جوابیه رئیس مجلس به آقا شیخ جعفر آل راضی

«جناب مستطاب مروّج الاحکام آقای آقا شیخ جعفر آل راضی دامت سعادتہ، مراسله مورخه 10 صفر 1343 جناب مستطاب عالی زیب وصول داد با اظهار امتنان از قبول ارسال مشروحه آقایان مشایخ خوزستان که بعنوان جناب مستطاب عالی نگاشته شده بود و منضم بمراسله فوق الذکر بود زحمت می دهد که مندرجات مشروطه باطلاع مجلس شورای ملی رسید خاطر آقایان وکلاء مخصوصاً آن قسمتی که حاوی اظهارات ایران خواهی بود و از خدمات سابقه حکایت می نمود، خدمات آبا و اجدادی آقایان محترم بمجلس

شورای ملی و اولیای امور مخفی و مستور نیست، فداکاری و مساعی جمیله که در ایام گذشته در حفظ حقوق مملکت بعمل آمده است جای همه نوع تقدیر و تمجید است و بهمین لحاظ است که انتظار می رفت و می رود که آقایان مشایخ تأسی بخدمات سابقه نموده و این شیوه مرضیه را از دست ندهند و بشرایط مملکت خواهی عمل نمایند.

البته خاطر عالی مسبوق است که شرط اعظم وطن خواهی حفظ حقوق حکومت مرکزی و اطاعت دولتی است که طرف اعتماد مجلس شورای ملی است، این نکته مهم را مجلس شورای ملی در اواخر شهر صفر تلگرافاً با آقایان مشایخ اعلام نموده و من باب خیر خواهی تذکراتی داده و اظهار امیدواری نموده که انشاء الله سوء تفاهمات و اشتباهات در نظر آقایان مشایخ راه نخواهد یافت و کما فی السابق طریقه پسندیده را ادامه خواهند داد.

این قضیه نیز از مسلمیات است که مجلس شورای ملی در رسیدگی باظهارات حقه بهیچ وجه خود داری ندارد و مطالبی که از مجاری مختلفه برسد طرف توجه و با کمال دقت ملاحظه خواهد گردید.

اما در موضوع مسافرت و معاودت بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی خلد الله ملکه و سلطانه باید این قضیه را خاطر نشان نمایم که اعلی حضرت همایونی بمیل خود برای معالجه باروپا تشریف برده اند و هر زمانی که اراده فرمایند بمقر سلطنت خود مراجعت می فرمایند، مجلس شورای ملی که حافظ قانون اساسی است با کمال صمیمیت و با ابراز احساسات شاه پرستی تشریف فرمائی ذات ملوکانه را مبارک و میمون دانسته با کمال بشاشت ورود مقدم شاهانه را تلقی خواهد کرد». رئیس مجلس شورای ملی (حسین مؤتمن الملک) مورخه 26 میزان 1303 شمسی نمرة 10192

تلگراف رئیس مجلس بمشایخ خوزستان

«آقایان مشایخ خوزستان، از شرحی که بوسیله جناب مستطاب مروج الاحکام آقای آل راضی ارسال داشته بودید اطلاع کامل حاصل شد، مراتب ایران خواهی شما و خدمات آباء و اجدادی شیوخ محترم خوزستان بر اولیای امور

پوشیده و مخفی نیست لیکن با مشی تحریک آمیزی که از خود بروز داده اختلال امور خوزستان را فراهم نموده اید چون تظاهر باین اعمال از شرط ملت خواهی دور و موجب مسئولیت است ناچار آقایان مشایخ و رؤسای قبایل اعلام می نمایم که ادامه این رویه باعث سوء تفاهم است، مخصوصاً تذکر می دهم که از رفتار فعلی صرف نظر و نگذارید دامنه اختلال توسعه پیدا نماید.

البته وظیفه مجلس شورای ملی است باظهارات حقه آن آقایان رسیدگی نموده رضایت شما را جلب نماید، مراتب بجناب مستطاب آقای آل راضی دامت افاضاته مشروحاً اشعار گردیده است که جناب معزی الیه آقایان مشایخ را هدایت کرده نتایج وخیم اقدامات را بشما اعلام نمایند.

بدیهی است با صلاح دید و نصایح معزی الیه از بروز هر گونه مخالفت و اقداماتی که ناشی از تمرد و تجاوز از امر مرکزی است خود داری خواهید نمود». (حسین - مؤتمن الملک)

رابطه دربار تهران و مدرس با شیخ خزعل

بطوری که می دانیم حوادث سیاسی که بروز می کرد و مبارزه هائی که دائماً بین مدرّس و سردار سپه جریان داشت، مدرّس در پاره ای از مواقع با دربار تهران یعنی با محمد حسن میرزای ولیعهد بوسیله قاصد های مخصوص و غیره دائماً در تماس بود و در حقیقت نقشه دربار تهران در دست مدرّس و اقلیت بموقع اجرا گذارده می شد و گاهی هم مدرّس بدون این که با دربار کسب تکلیف یا مشاوره نماید خود دست با اقداماتی می زد که دربار تهران با آن نوع اقدامات مخالف بود ولی روی هم رفته دربار و مدرّس در مبارزه با سردار سپه متفق بودند.

مدرّس در این مبارزه ها مردی حادثه جو و جاه طلب بود و می خواست از هر پیش آمدی بنفع خود یعنی مخالفت با سردار سپه استفاده نماید.

یکی از وقایعی هم که پیش آمده بود مخالفت خزعل با سردار سپه بوده، مدرّس از این واقعه خواست نهایت استفاده را نماید و چون متوجه شده بود که خزعل با مراجعت

شاه بایران موافق است، خواست خزعل را در اجرای نقشه و منظور خویش شریک و سهیم نماید و مخصوصاً که یکی از وکلای اقلیت «قوام الدوله» وکیل خوزستان و بدست خزعل و از طرف او وکیل شده بود و دائماً ارتباط بین آن‌ها برقرار بود. مدرس با قوام الدوله و ولیعهد وارد مذاکره شد که نماینده ای نزد خزعل اعزام دارد و او را در مخالفت با سردار سپه تحریک و ترغیب و تشویق نماید.

بهترین واسطه ای که می توانستند از آن استفاده نمایند این بود که یکی از مأمورین وزارت کشور را که مورد اعتماد است از تهران مأمور خوزستان نمایند و بوسیله او محرمانه پیغام هائی بشیخ خزعل بدهند.

این مأمور طبق یادداشت هایی که در روزنامه قیام ایران تحت عنوان: «انقلاب خوزستان» منتشر شده است فرزان بوده است که از طرف ولیعهد و مدرس و قوام الدوله حامل نامه هایی بود. جهت خزعل و سرهنگ ارغون، این نامه ها که از اسناد سیاسی این قیام است عبارت بوده از نامه ولیعهد، مدرس، قوام الدوله. اینک رو نوشت آن در زیر از نظر خوانندگان می گذرد و اضافه می نماید قسمتی را که تحت عنوان انقلاب خوزستان در روزنامه قیام ایران منتشر شده از لحاظ ماهیت سیاسی قیام و چگونگی دسایس سیاسی بحثی نشده بلکه فقط قسمتی واقعه نگاری کرده و قسمتی هم بذکر اسناد پرداخته است و نگارنده این تاریخ فقط چند سند را که اهمیت داشته اقتباس نموده و در صحت آن هم تردید ندارد.

دست خط ولیعهد به خزعل

«جناب امجد اشرف شیخ خزعل خان سردار اقدس زیدا جلاله. انشاء الله احوال شریف خوبست و ملالی ندارید. اگر چه موقع عبور از محقره احساساتی که از شما بروز کرد توجه مخصوص ما را بشاه پرستی شما جلب و هنوز هم بوفاداری و حس احترام و انقیاد آن جناب معتقد و تردید و فتوری از این حیث در خاطر ما راه نیافته است.

لکن تظاهرات شما در مقابل رضا خان که دلیل قاطعی بر حمیت شما دست

می داد نظر ما را چندی نسبت بشما منحرف و مشکوک داشت.

تا این که مکاتبات اخیر شما با جناب قوام الدوله و توضیحات روشنی که بما دادند رفع شبهه نموده دوباره ما را بعلاقمندی و هوا خواهی شما مطمئن ساخت. البته اعتماد کامل داریم که همواره در این عقیده راسخ بوده در حفظ آن مجاهدت و فداکاری می نمائید و بلکه مطمئنیم در این موقعی که تحولات سیاسی در غیاب اعلی حضرت همایونی مملکت را مواجه با اختلال و آتیه خطرناکی را نشان می دهد سرنوشت های تازه تری در تاریخ آینده ایران با دست شما ثبت و عقیده شاه پرستی شما را بایرانیان اعلام دارد .

برای انجام مقاصدی که از طرف عناصر مؤثر وطن خواه که جناب مستطاب حجة الاسلام آقای مدرّس دامت افاضاته در رأس آن ها قرار گرفته اند در نظر گرفته شده است که همه آن ها از رجال آزادی خواه و از دستجات اصلاح طلب مملکت باشند و بیازگشت اعلی حضرت همایونی و استحکام مبانی قانون و مشروطیت ذی علاقه و از سلطنت مشروطه پشتیبانی می کنند.

نظر باین که اجرای تصمیمات خود را موکول بتقویت و معاضدت شما تشخیص داده و خواستار موافقت و توجه مخصوص ما گردیده اند و ما هم از نظر اعتماد کاملی که بشاه پرستی شما داشته و داریم آن ها را از طرف شما مطمئن و امیدوار ساخته و شما را بشخصیت آن ها انتخاب نموده ایم که در پیشرفت مقاصد آن ها جدیت و کوشش لازم بعمل آید.

بهمین علت لازم آمد فرستاده مخصوص مکنونات خاطر ما را حضوراً بشما ابلاغ نموده که طابق التعل بالنعل دستورات ما موقع اجرای یابد و بنابراین حامل دست خط که از مخصوصین ما و طرف اعتماد کامل است برای ابلاغ اوامر شفاهی ما اعزام می گردد و موکداً مرقوم می شود که اظهارات مشار الیه عین مکنونات خاطر ما است که شفاهاً باو تلقین گردیده و انجام آن ها نیز رضایت خاطر ما را تأمین خواهد نمود .

البته جای تأمل نیست که صداقت در خدمت و وفا داری بشخص اعلی حضرت شاهنشاهی که مقصد اصلی ملت ایران است بایستی نصب العین قرار گرفته که با اثبات حقیقت شاه پرستی توجه مخصوص ما بیش از پیش آن جناب معطوف گردد». ولیعهد - ثور 1302

دست خط ولیعهد بصرهنگ ارغون

«سرهنگ رضا قلی خان ارغون فرمانده کل قوای خوزستان پیغامات شفاهی شما را همه موقع مکرم السلطان امیر تومان پدر شما تقدیم داشته است، پاکت ممهور اخیر شما هم دو هفته قبل از نظر ما گذشت مدلول آن که حس شاه پرستی و وفا داری شما را تفسیر می نمود مورد مطالعه کامل ما قرار گرفته خاطر ما را با احساسات صمیمانه شما مشعوف داشت و البته عواطف مخصوص ما را بشما ابلاغ نموده است.

جای تردید نیست که این احساسات و ابراز فداکاری موروثی خانوادگی است که از مرحوم امیر نظام و سایر خدمت گزاران فامیلی بیاز ماندگان انتقال یافته و شبیه نداریم که این رویه همواره در این خانواده برقرار می باشد. برای اقدام بهر خدمت و فداکاری وسایل کار برای شما مهیا تر است و همان طوری که داوطلب می باشید (با انتصاب بفرماندهی قشون آن صفحه) پس از ورود نماینده اعزامی ما که از معتمدین مخصوص است و برای ابلاغ تعلیمات جناب سردار اقدس را ملاقات می کند دستورات ما را نیز بشما ابلاغ خواهد داشت، البته سعی و جدیت شما در پیشرفت خدماتی که مکلف بانجام آن هستید توجهات مخصوص ما را بخودتان معطوف می دارید». ولیعهد . ثور 1302

نامه مدرس به خزعل

بسم الله الرحمن الرحيم

«عرض می شود انشاء الله تعالی مزاج شریف عالی قرین سلامت است بحمد الله حال مزاجی حقیر هم سلامت می باشد و علی رغم معاندین هنوز زنده هستم و بقدر مقدور وظایفی که بحقیر تحمیل شده در انجامش غفلت نمی کنم اختلافات و مناقشات روز بروز بیش تر می شود و همان طوری که

ص: 172

اطلاع دارید برای نابودی و مرگ حقیر جدیت های بی اندازه می کنند و بتقدیرات خداوند متعال عقیده مند نیستند (ان الله قادر علی ما یشاء)

مطالب تازه ای ندارم برای شما بنویسیم ، گرفتاری های مجلس فراغتی برای ما باقی نگذاشته و زد و خورد با رضا خان اوقات حقیر را مشغول نموده است که مجال زیادی برای اطالۀ ذریعه ندارم البته جناب قوام الدوله شما را همیشه از جریانات مرکز مطلع می کند و مطالب لازمه را بجناب عالی تذکر داده اند همان طوری که سابقاً در کاغذ ایشان چند سطر نوشته بودم باید برای مراجعت شاه اقدامات مؤثری بشود.

این نقشه البته در این جا طرح ریزی شده است فقط این عمل باید با ملاحظه انجام شود .

من دو سه مرتبه این موضوع را بشما نوشته ام که اهالی تهران عموماً بشما بد نظر هستند و سوابق شما در مملکت خوب نیست و همه مردم نسبت بشما حس تنفر و انزجار دارند علی هذا اگر خواسته باشید سابقه شما فراموش شود باید با کار های خوب و عملیاتی که بدرد مملکت و ملت بخورد گذشته های خود را جبران نمایند امروز هم همان موقع است که بمعرض امتحان در آمده اید. یعنی وجوه ملت و مشروطه خواهان حقیقی از جناب عالی امتحان می کنند البته این امتحان اگر از آب درست بیرون آمد قهراً تخفیف سیئات اعمال است که ممکن است گذشته های شما را جیره نماید و الا با حرف نمی شود مردم را گول زد.

عجالتاً این شخص که بملاقات سر کار می آید شخص معتمد مطمئنی است که کمال اعتماد را باو داریم و هر چه می گوید از قول ماهاست و تماماً صحیح است و حقیقه اگر حاضرید با فکر ما کمک باشید موقعش رسیده است. البته عیب های سیاسی آن را خود ما در مرکز شاید بتوانیم اصلاح کنیم. یعنی شما باید سعی کنید که شاه را بمحرمه وارد کنید و اگر نخواست برگردد و یا نتوانست مراجعت کند مملکت ولیعهد قانونی دارد باید او روی کار بیاید و سیاست این قسمت البته حل می شود.

مقصود اینست مطالب را نماینده ما بشما حالی خواهد کرد آقای قوام الدوله هم

مشروحاً می نویسد و امیدوارم انشاء الله الرحمن مطالب و دستوراتی که بشما گفته می شود با ملاحظه کلیه مقرراتی که قوانین مملکت را لگه دار نماید بموقع عمل خواهید گذارد و این نکته را هم البته در نظر بگیرید که سیاست بختیاری ها مبتذل است و چیز های دیگری هم هست که فرستاده ما جناب عالی را متوجه خواهد داشت . بیش از این زحمت نمی دهم . (و فقمکم الله تعالی) الاحقر حسن مدرس في شهر ذي حجة الحرام 1342».

نامه قوام الدوله بشیخ خزعل

«قربانت شوم انشاء اله وجود مسعود محترم عالی خالی از ملال و قرین شوکت و اقبال است. البته در نظر دارید کراراً برای اعزام یک نفر نماینده مطمئن که بتواند مقاصد ما را بحضر تعالی حالی کند و جناب عالی را آن طوری که لازم است بمکنونات و منویات رفقا مطلع سازد متذکر بوده ام و مخصوصاً در کاغذ اخیری که مصحوب شیخ امین فرستاده شد در همین قسمت شرح مبسوطی عرض شده و مدت ها است در این زمینه صرف وقت نموده ام تا بالاخره شخص مطمئنی که مورد اعتماد کامل بندگان والا حضرت اقدس و عموم آقایان است برای این کار انتخاب گردیده و قریباً با افتخار مصحوبیت دست خط مبارك اعزام می گردد .

این شخص فوق العاده امین ، ورزیده و متین است که همه قسم از وجود او می توان استفاده کرد و بدیهی است اظهارات او اوامر و دستورات والا حضرت اقدس و عین صلاح دید آقایان است که باتفاق موافقت نموده اند و علاوه از این که طرف اطمینان اقلیت و حضرت آقای مدرس و سایرین نسبت باو عقیده مند و بحسن عمل و درایت او معتقدند مورد اعتماد مخصوص والا حضرت اقدس می باشد که البته باید مورد اطمینان کامل جناب عالی هم باشد و نظر بر این که مورد نظر جاسوس هائی که شما را احاطه کرده اند و خودتان بی خبرید واقع نشود و بتواند آزادانه مراوده کرده بعنوان ماموریت رسمی ماموریت اصلی خود را تعقیب کند شغل کوچکی از وزارت داخله باو مراجعه می شود که بنام شغل رسمی در ملاقات با جناب عالی بمحظوری بر نخورد و زائد می دانم این نکته را متذکر شوم که مذاکرات با این شخص خیلی در پرده و با نهایت حزم و احتیاط بعمل آید و البته مراقب باشید که از گفتگو های فی ما بین کوچک ترین اطلاعی بدست کسی نیفتد حتی از اولاد و کسان نزدیک خودتان باستثنای عبد الحمید بیش تر از سایرین پرهیز کنید که تا قبل از بدست آمدن نتیجه نقشه شما را بآب نزنند. مخصوصاً ثقة الملك را تحت نظر بگیرید که این

شخص مزور ، دور و فوق العاده مادی است و ممکن است اگر از کار شما اطلاعی پیدا کند خود را موافق نشان داده و با دسایس مخصوص عملیات شما را خنثی و عقیم نماید.

تصور نمی کنم در مقام دوستی و یک جهتی با جناب عالی بسهم خودم کوچک ترین غفلتی در

انجام وظایفی که همواره بخود تحمیل می‌کنم کرده فرصت را از دست داده باشم - بلکه همیشه موقع را در نظر داشته که آن چه بنفع و یا ضرر حضرت عالی تشخیص گردد با تمام وسائل ممکنه جناب عالی را مستحضر نموده ام و عجالاً با يك پيش آمد خطرناکی مشترکاً مواجه شده ایم که اگر بتوانیم نقشه ای را که در دست اقدام داریم بپایان برسانیم مظفریت نصیب ما است و الا- با يك غفلت و اشتباه کوچک شکست خورده و آثاری از ما باقی نخواهند گذاشت.

اولا - با این که شخصاً معتقدم شاه مراجعت نمی‌کند و یا نمی‌تواند مراجعت کند البته اجرای این نظر منوط بفرستادن نماینده لایق زبر دستی است که باید وزین، ورزیده و سیاست کنونی آشنا و در عین حال دولت خواه و بسطنت او علاقه مند باشد که بطور کلی برد و باخت های زندگانی در انتخاب اشخاص بدو خوب است و باید این قسمت را کاملاً در نظر داشت که سوء انتخابی بعمل نیاید.

ثانیاً - قبل از هر چیز باید این نکته مهم در نظر گرفته شود که در پیشرفت منظور ولو خسارت جناب عالی به پنج میلیون بالغ شود نباید شانه از زیر بار خالی کرد که امساک در این قسمت با موفقیت قضیه بضرر نام و جان و هستی تمام می‌شود حتی اگر مقدور تان باشد و وسیله ای در دست رس داشته باشید يك مبلغی که نسبتاً کافی باشد بمرکز برسانید که هم والا حضرت برای بعضی مصارف لازمه در عسرت نباشد و هم آقای مدرس بتواند خرج هائی که ضرورت و فوریت پیدا می‌کند محل آن را داشته باشد که ناچار بقرض و تکدی از زید و عمر نباشیم چنان چه راجع بهمین موضوع خرج هائی می‌شود که معلوم نیست از چه محلی باید تامین شود. وضعیت ولیعهد هم که معلوم است، بی چاره پول شام و نهار ندارد. آقای مدرس هم بدتر از اوست که با مخارج گزاف و توقعاتی که از او دارند دوستان حقوق مجلس خرج یک هفته او را تامین نمی‌کند چه کاری از او ساخته است و برای خرج های ضروری پول کافی لازم است که در موقع لزوم کار های فوری دچار وقفه نشود بنا بر این معتقدم اعتباری برای این کار در نظر گرفته با وسائلی که می‌دانید توسط آقای مدرس بوالا حضرت برسانید و مطمئن باشید خساراتی که از این راه بشما تحمیل

می‌شود قابل جبران است و البته باین هم متوجهم که اظهارات من با این لحن خیلی زننده و خارج از نزاکت است. زیرا موضوع خسارات این کار هر قدر هم مهم باشد با علاقمندی های صمیمانه جناب عالی که همیشه نسبت برفقا و والا حضرت اقدس ابراز کرده اید و در مقابل اراده و تصمیم جناب مستطاب عالی خیلی نا چیز و قابل مذاکره نیست .

ثالثاً - موضوع مراجعت شاه با اطلاعات عمیقی که خودتان دارید يك فکر بغرنج و مشکوکي است که باین سهل و سادگی حل نمی‌شود و جای شک و شبهه نیست که اگر در بادی امر شاه با سیاست

انگلیس ها در قسمت قرار داد موافقت نموده بود رضا خان سواد کوهی بوجود نیامده بود .

شخصاً من معتقدم شاه راه را گم کرده و این گم راهی بسقوط سلطنت او و زوال قاجاریه منتهی می گردد .

متأسفانه حضور ندارم در این زمینه با هم صحبت کنیم تا بشما ثابت کنم که این اشتباه از کجا سر چشمه گرفته و دنباله آن ملت و مملکت را بچه روزگار منحوس گرفتار خواهد کرد.

البته این یکی از بحث های سیاسی و یکی از اشتباهات مهم تاریخی است که با قلم و نوشتن حسن و قبح عمل و مخالفتی را که بی مطالعه بانگلیس ها نشان داده روشن نمی شود و بدون هیچ تردید مخالفت بی منطق شاه بضرر ملت و مملکت و خود او است که تا امروز همه چیز خودش را باخته و در آینده نزدیکی حقیقت آن اشتباه بهمه کس روشن و تاثیر ناگوار آن ذائقه افراد ایرانی را تلخ خواهد نمود .

ولی در عین حال اشتباه یک طرفی نیست بلکه طرفین آلوده باشند هستند و نتیجه عمل مآلاً بخود شان عاید خواهد شد.

اشتباه خود انگلیس ها هم در این قسمت کاملاً ثابت و محرز است که 10 میلیون ایرانی را از خود منزجر کرده و پیراهن عثمان بدست شان داده اند و از این نظر بعقیده من و سایر معتقدین و هم مسلکانم با این که (نظر سیاسی و انتقادی خود را بدست این شخص تامین نموده و می نماید) معهداً مآل کار بضرر و ندامت خود شان تمام خواهد شد.

کافی می دانم که در مقابل این دو مبحث سیاسی بهمین اندازه قناعت کرده و تشریح جزئیات را بفکر روشن خودتان واگذار بنمایم تا اگر روزگار بما و شما فراغت و آسایشی عطا کرده و ملاقاتی قسمت بود مخصوصاً در این دو مبحث گفت گو خواهیم نمود عجالاً مطلب را بهمین جا ختم کرده نتیجه اقدامات حضرت عالی را انتظار داریم .

مانور سیاسی چگونه شروع و چگونه خاتمه یافت؟

چنان که در بالا اشاره شد طرح قیام سعادت ریخته شد و دربار تهران و اقلیت مجلس و خود شیخ خزعل هم بدون آن که متوجه شوند که از این قیام چه نتیجه ای بنفع سردار سپه و سیاست انگلستان در ایران گرفته خواهد شد در بر پا نمودن این قیام هر يك بنحوی مشغول فعالیت شدند و تصوّر می کردند که خزعل خواهد توانست شاه را بایران عودت داده و در برابر حکومت سردار سپه و بالنتیجه در برابر تمایلات لندن مقاومت خواهد کرد و چون نیرو و قوایش بر قوای دولتی از حیث تعداد برتری دارد سردار سپه را از بین خواهد برداشت.

اما استاد اصلی که طرح این مانور سیاسی را ریخته بود می دانست که بالاخره نقشه مانور چگونه شروع و چطور خاتمه خواهد یافت، بنابراین بدون این که عجله ای بخرج دهد با کمال متانت و بردباری مشغول تعقیب آن بود و چنان چه قبلاً گفته شد روابط بین سردار سپه و خزعل بهم خورد. خزعل تلگرافی که عین آن را در مقدمه کتاب سفر نامه خوزستان ذکر شده توسط سفارت ترکیه بمجلس مخابره کرد.

در تعقیب این تلگراف، تلگراف دیگری نیز از امیر مجاهد بختیاری بمجلس مخابره گردید که اینک متن آن تلگراف ذیلاً ذکر می گردد:

نامه امیر مجاهد بختیاری از اهواز بطهران

«ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیداله ارکانه - مظالم و تعدیات آقای سردار سپه (مسبب حقیقی کودتا) و کار کنان ایشان در تضییع و تخریب ناموس اموال رعیت بیچاره ایرانی در مدت چهار ماهه تصدی وزارت جنگ و ریاست وزرایی از مسافرت اجباری اعلی حضرت بفرنگستان، کشتن سرباز حقیقی ایران مرحوم کلنل محمد تقی خان و هتک ناموس و قتل عام لرستان و دوسیه سازی برای اعمال غرض شخصی، تبعید علمای روحانی، خفه کردن احساسات جمعی و توقیف بی جهت اشخاص و تخریب و انحلال ریاست ایلات و بهم زدن بیلاق و قشلاق عشایر و غیره بکلی سلب آسایش عمومی را نموده است.

عرایض کتبی و تلگرافی در پایتخت سانسور است و مقامات نمی رسد سهل است هر بدبختی برای بدست آوردن حقوق غصب شده خود تظلم کند بیباغی گری و تمرد متهمش می نامند، معلوم نیست حکومت بر روی چه پایه و قاعده و قانون اداره می شود.

اینک صریحاً بآن ذوات محترم عرض می کنیم که حرکات قانون شکنانه آقای سردار سپه ایل و طوایف بختیاری و عشایر جنوب را عصبانی نموده دفع و رفع او را که یک نفر غاصب قانون شکنی بیش نیست استرحام می نمائیم و چنان چه غفلت فرمائید بدیهی است بی نظمی، اغتشاش، خون ریزی هم وطنان و موکلین خود رضایت داده اید و ناچار قبائل و عشایر جنوب متفقاً (کمیتة قیام سعادت که بنام نامی اعلی حضرت همایونی سلطان احمد شاه پادشاه مشروطه تاسیس گردیده است) برای اعاده حیثیات از دست رفته ایران و بازگشت اعلی حضرت همایونی و اثبات حکومت مشروطیت حقیقی و حفظ ملیت و حراست مجلس شورای ملی و حمایت قانون اساسی از بذل خون خود و دادن مال و هستی خود داری نخواهیم کرد.» امیر مجاهد بختیاری نماینده عموم روسا و خوانین

در تعقیب این تلگرافات بیاتیه مفصلی از طرف رؤسای قیام سعادت در خوزستان

خلاصه بیانیه

هنگامی که عمال استبداد و مرتجعین کشور را دست خوش اغراض و شهوات خود نموده و تمام امور از جریان طبیعی منحرف و در نتیجه اعمال آن ها و سلطه ای که بر تمام شئون اجتماعی احراز کرده بودند فساد و انحطاط با علی درجه رسیده بود آزادی خواهان قیام و بنای کاخ جور و استبداد را واژگون نموده فرمان شاهنشاه روف و مهربان ایران (عدل مظفر) را با ایثار خون جوانان اجرا و آبادی ظلم و ستم درباریان خائن را با فداکاریهای فراوان از گریبان ملت ستم دیده کوتاه کردند.

چیزی نگذشت که اعمال خیانت آمیز همان درباریان جنایت کاری پادشاه وقت را به قیام بر علیه مشروطیت و آزادی وادار کرد و غریو توپ های قزاق هائی که تحت فرماندهی صاحب منصبان خارجی بودند دیوار های کعبه آمال ملت را مشبك ساخته و گلوله سربازان استبداد اندام رشید آزادی خواهان دلیر را بخاک انداخت، بالاخره با هزاران فداکاری و قربانی باز استبداد مغلوب و مقهور شد و اریکه سلطنت بوجود شاهنشاه جوان و آزادی طلبی که تا بحال جز بصلاح و سعادت ملت و استحکام بنیان مشروطیت قدمی بر نداشته تزیین یافت.

مشروطیت و آزادی ملت خون بهای فرزندان رشید و دلیری است که با نهایت ایمان و خلوص عقیده جان خود را در راه سعادت ایران ایثار کرده اند، نهال برومند آزادی با خون پاك بهترین و رشید ترین فرزندان این آب و خاک آب یاری گردیده و ودیعه ای است که اینک بما سپرده شده .

بر ما فرض است که آن را با خون و جان خود حراست کنیم و نگذاریم خائنین و جنایت کاران برایگان بر بایند و دستگاه استبداد و جور را دوباره بنیان نهند، بایست نگذاریم افرادی خائن و بی نام و نشان بر اوضاع مسلط شده وطن پرستان و آزادی خواهان حقیقی را بر کنار و پادشاه محبوب و ملت دوست را مأیوس و ناچار سازند که از مراجعت بمملکت خود داری نمایند، رضا خان با اعمال خود سرانه اصول حکومت ملی را زیر پا گذاشته و مملکت را رو بقهقرا و استبداد می برد.

وقت آن رسیده که آزادی خواهان حقیقی و آن هائی که بسعادت مملکت و ملت اعتقاد و علاقه دارند قیام نموده برای بازگشت شاهنشاه و تحکیم اساس مشروطیت و صیانت قانون اساسی مجاهدت نمایند .

بنابر این است که کمیته قیام سعادت بنام نامی اعلی حضرت همایون سلطان احمد شاه تشکیل شده و عموم هم وطنان خود را بشرکت در این نهضت دعوت می نماید و مادام که اعلی حضرت اقدس همایونی مراجعت نفرموده اند متوجه و پیرو نیات مقدسه والا حضرت اقدس ولایت عهد که جانشین شاهنشاه و سر پرست قانونی کشور می باشند خواهند بود . زنده باد شاهنشاه ، پاینده باد ایران 29 میزان - 15 صفر

1343

خرعل نماینده ای بدربار سلطان احمد شاه اعزام می نماید

پس از آن که مقدمات قیام بنحو مطلوب فراهم می شود خزعل تلگرافات متعددی به سلطان احمد شاه که در پاریس بود مخابره می نماید و از نتیجه عملیات و اقدامات خود شاه را مطلع و مستحضر ساخته و تقاضا می نماید که شاه از طریق خوزستان بایران مراجعت نماید و چون تهیه و تدارک قوا و تجهیزات آن ها را فراهم کرده بود بشاه اطمینان داده که بدون کمترین دغدغه فکری و آسیبی می تواند او را پایتخت ایران برساند. سلطان احمد شاه نیز اصولاً بتلگرافات خزعل روی خوشی نشان نمی داد و حتی حاضر نشده بود که نفیاً یا اثباتاً جوابی بتلگرافات مزبور بدهد.

شیخ خزعل هم که تلگرافات خود را بلا جواب می بیند با مشاوره اطرافیان خود نماینده ای که گویا رئیس التجار محمّره ای بوده از طرف خویش بدربار شاه ایران پیاریس اعزام و بنماینده مزبور پیغام داده بود که همه نوع اطمینان خاطر برای مراجعت پایتخت به سلطان احمد شاه بدهد.

نماینده مزبور هر چه اجازه ملاقات می خواهد موفق نمی شود ولی پس از چند مرتبه اصرار شاه باو پیغام داده بود « پس از تصفیه امور خوزستان باو بار داده خواهد شد».

خلاصه نماینده مزبور نتوانست در مورد قیام سعادت و رجعت او بایران نفیاً یا اثباتاً هیچ گونه نتیجه ای بگیرد.

در صورتی که اگر شاه با کمیته قیام سعادت روی خوشی نشان داده و حاضر بود عملیات کمیته قیام سعادت را برسمیت بشناسد شاید این طور عملیات کمیته مزبور بعدم موفقیت خاتمه نمی یافت.

بهر حال کمیته قیام سعادت در اندک مدتی توانست در حدود سی و پنج هزار نفر از اهالی خوزستان و لرستان و بختیاری را در اهواز مسلح نماید. ریاست نظامی کمیته قیام سعادت نیز با سرهنگ رضا قلی خان ارغون بود که قبلاً در خدمت ارتش

دولت بود ولی پس از آن که شیخ خزعل علم مخالفت با سردار سپه را بلند کرد ظاهراً از اطاعت او امر مرکز سر پیچی کرد و با قیام سعادت موافقت و بالاخره ریاست نظامی قیام سعادت را بعهده گرفت.

جاسوس های شوروی در خوزستان بفعالیت برخاستند و مخصوصاً آن هائی که در این مانور سیاسی با انگلیس محرمانه هم کاری داشتند برای اغفال قنصل گری شوروی در اهواز خود را طرف دار سردار سپه قلم داد کرده و مکاتیب و اطلاعات خود را از مجرای قنصل گری شوروی یا بوسیله جواسیس شوروی بتهران ارسال می داشتند و بواسطه همین بازی ها هم قنصل شوروی در اهواز و حتی سفیر شوروی در طهران کاملاً اغفال شده (چنان که شرح آن گذشت) بسردار سپه همه نوع مساعدت نموده مقداری اسلحه محرمانه باو دادند تا در این موقع شکست نخورد.

بهر حال صورت ظاهر قیام سعادت این طور نشان می داد که خوزستان بر علیه حکومت مرکزی یعنی دولت سردار سپه طغیان کرده است و دیگر سردار سپه نمی توانست سکوت نماید، آژانس های خارجی هم اخباری در این زمینه منتشر می کرد که کاملاً افکار عمومی را مشوش و پریشان ساخته بود. سردار سپه هم برای آن که از افکار عمومی بتواند استفاده نماید بایستی نوعی رفتار نماید که آن را با خود موافق سازد و بهترین وسیله این امر هم نفوذ روحانیون بود تا از آن مجرا در افکار عمومی رخنه نماید و چون در این هنگام انتشارات زیادی داده می شد که خزعل بتحریک انگلیس ها می خواهد خوزستان را از ایران مجزاً نماید و هم چنین چون مردم با انگلیس ها با نظر بغض و کینه همواره می نگریستند مایل نبودند که خزعل بر سردار سپه چیره شود و با این که عموماً مردم با سردار سپه خوب نبودند و می خواستند حکومت او سرنگون شود ولی در این مورد چون اولاً انتشار داده شده بود پای تجزیه ایران در کار است و ثانیاً چون می گفتند انگلیس ها از خزعل حمایت می کنند مردم مایل بودند که سردار سپه بر خزعل ظفر یابد و سردار سپه هم از این افکار و پیش آمد ها نهایت استفاده را کرده و حتی وادار کرده بود که

بیانیه ای هم از طرف علما راجع بتکفیر قیامیون منتشر شود.

متن این بیانیه در همان اوان که منتشر شده گویا امضاء نداشته و معلوم نبود از چه طبقه ای از علماء آن را صادر نموده اند ولی در ذیل آن چنان که ملاحظه می شود هیچده نفر از علما امضاء کرده بودند که عیناً در زیر ذکر می شود :

بیانیه علماء

بسم الله الرحمن الرحيم، و ان طائفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحو بینهما فان نمیت احدیہما علی الأخری فقاتلو التي تبغی حتی تغئی الی امر الله حکمت بالغه و مصلحت کامله منه امر بر قتال فنه باغیه و طایفه طاعیه همانا مصون بودن حوضه اسلامی از تشتت و تفرق و محفوظ ماندن مملکت اسلامی از تجزیه و قطعه قطعه شدن است.

چه بدیهی است که بقاء اسلامیت و دوام مذهب حنیف تشیع بسته بر بقاء مملکت و بقاء مملکت منوط بقدرت و عظمت دولت و وحدت کلمه ملت است، کسانی که شق عصای مسلمین نموده و موجبات تجزیه مملکت اسلامی را فراهم می آورند ، کسانی که آلت دست اجانب گردیده و بتحریکات خفیه و جلیه دول استعماری رخنه بر استقلال مملکت می کنند.

کسانی که محض پیش بردن مقاصد اسلام بر باد ده دشمنان ایران در هم چو روزی راه تمرد و شقاق پیش گرفته و برای تقویت سیاست اجنبی شمشیر بر روی برادران اسلامی می کشند .

کسانی که موجبات اختلال نظم و امنیت و تیرگی سیاست این مملکت فقیر و پریشان را بهر اسم و رسم مهیا و سلب تسلط و استیلای کفر می شوند و در حقیقت تیشه بر ریشه اسلام زده و دشمن دیانت و مذهب بوده و محارب با صاحب شریعت می باشند در این موقع که دولت ایران مواجه با يك قیام استقلال شکن گردیده و تزریقات دشمنان استقلال ملک و مذهب مغز يك نفر سر حد دار بی مغز را دچار اختلال و سر شار از تخیلات جنون آمیز نموده و او را بطرف يك قیام متمرده که موهن استقلال مملکت است سوق می دهد، این داعیان پس از یأس از اطفاء نایره فساد بطریق مسالمت مراتب تنفرت قلبیه خود را از این طغیان و خود سری بسمع عموم مسلمین رسانیده و کافه برادران دینی خود خاصه ایلات و عشایر را بنام استقلال دیانت و مملکت برای تقویت دولت و قلع و قمع این ماده فساد دعوت می نمائیم .

ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها و السلام علی من اتبع الهدی بامضای هیچده نفر از علماء

حرکت سردار سپه بخوزستان

مقدمت این مانور بطوری که دیدیم کاملاً فراهم گردید فقط مسافرت سردار سپه بخوزستان مانده بود که آن هم روز سیزدهم عقرب 1302 برابر هفتم ربیع الثانی 1343 ناگهان بطرف خوزستان عملی شد.

همان روزی که سردار سپه از تهران حرکت کرد ذکاء الملک فروغی وزیر دارائی وقت بنام کفیل هیئت وزراء زمام کارها را در دست گرفت و در تمام مدت مسافرت مشارالیه باین سمت باقی بود.

روز بعد از مسافرت سردار سپه در شهر انتشار یافت که سردار سپه برای تهیه قوا جهت حمله بخوزستان باصفهان حرکت کرده تا در آن جا از مسافت کوتاه تری عملیات جبهه آینده جنگ را مراقبت و سرکشی نماید، سردار سپه نیز طوری وانمود می کرد که این مسافرت بر خلاف انتظار انگلیس ها بوده و آن ها ابدانمی خواهند قوائی بخوزستان که منطقه نطفه آن ها و شیخ هم در تحت حمایت آن هاست اعزام شود و این معنی را سردار سپه خود در کتاب سفرنامه خوزستانش متذکر شده که عین آن از نظر قارئین محترم می گذرد.

کتاب سفرنامه

سردار سپه راجع به قیام سعادت و سفری که بخوزستان کرده است کتاب قطوری برشته تحریر در آورده که بلافاصله پس از مراجعتش بطهران این کتاب بتعداد کمی چاپ و بین اشخاص معینی تقسیم گردید ولی بعد از انقراض قاجاریه این کتاب ها بهر کس داده شده بود پس گرفته شد، می گویند این کتاب را دبیر اعظم بهرامی بنام سردار سپه نوشته است. بهر حال سردار سپه مدعی است که کتاب را شخص خودش نوشته و ما هم هر جا قسمتی از آن کتاب را نقل نمائیم خواهیم نوشت سردار سپه در کتاب سفرنامه خوزستان خود چنین گفته است.

از مقدمه این کتاب که نسبتاً مفصل و شامل مطالب زیادی است کاملاً معلوم است که تصنعاً نوشته شده و چون خالی از اهمیت نیست مخصوصاً که سردار سپه ضمن این مقدمه آرمان و ایده آل سیاسی خود را تا آن جا که می خواسته از آن نتیجه بگیرد نیز بیان کرده است که اینک بذکر آن در زیر پرداخته می شود ضمناً متذکر می گردد که نشر همین کتاب و مانور هائی که داده شده تقریباً زمینه را برای انقراض قاجار و سلطنت پهلوی فراهم کرده است :

ایران از لحاظ تاریخ مملکتی است که حوادث آن با سایر ممالک عالم تقریباً قابل مشابَهت نیست. انقلابات بزرگ و حوادث عظیمه که در این سر زمین بوقوع پیوسته نظیرش را در کم تر از ممالک می توان استقصا کرد.

سایر ممالک هم البته دچار انقلابات و شدائد شده اند ولی نظیر حوادث ایران از قبیل فتنه اسکندر و مغول و غیره در هر مملکتی رخ داده باشد کافی بوده است که آن مملکت را تقلیب ماهیت داده و متدرّجاً اسم آن را از صحیفه جغرافیای عالم محو و نابود سازد.

ایران با وجود تصادف باین فتنه های بزرگ و تحمّل شدائد فوق التصور باز بحال خود باقی و کماکان اسم خود را محفوظ و مضبوط داشته و توانسته است که از بحبوحه امواج شداید و مصائب، کشتی شکسته خود را بساحل نجات برساند و گاهی در صدد تعمیر آن هم بر آید.

این موضوع جالب بسی دقت است و می تواند نظر هر متفحص متفکری را از طرق مختلفه بطرف خود منعطف سازد.

صرف نظر از بسط مطلب و ذکر دقایق و نکات و عقاید مختلفه که در این مبحث مذاکره و مبادله شده محققاً وضعیت جغرافیائی این مرز و بوم یکی از نکاتی است که بحفظ موقعیت ایران کمک های فوق العاده نموده و اجازه داده است که این معبر آسیا با وجود تحمّل مصائب و فتن و انقلاب عظیمی مثل استیلای عرب باز بر پای خود ایستاده و در عالم اظهار وجودی بنماید.

یونان آن محیط فضیلت و دانش، آن محیط علم و فلسفه و آن محیطی که تمدن بشر مرهون تعالیم و پیشوائی اوست در یک تصادم مختصر تمام قدرت مکتسبه خود را از دست داد و بالاخره اثر اوضاع و پیش آمد های تاریخی، آن مهد فلسفه را بیک یونان تاجر مبدل ساخت.

همین طور روم که عظمت و اقتدار خود را ما فوق نظر هر صاحب نظری معرفی می کرد در تصادم با یک فتنه از قبیل فتنه های ایران بارگاه کبریائی خود را در تلو لفافه های تاریخ در هم پیچیده یافت. اما ایران از زیر خرابه های چنگیز و شعله های آتش

اسکندر و نفوذ مأمورین عرب اشعّة استقلال و عظمت خود را در صحف تاریخ منعکس داشته و هنوز فراموش نکرده است که او نیز بنوبه خود روزی کانون تمدن بوده و راست گفتاری و راست کرداری او سر مشق جامعه بشری شناخته می شده است .

با ذکر این مقدمه مختصر فراموش نباید کرد که از حیث مدارج اخلاق و روحیات اوضاعی که در دوران یک صد و پنجاه ساله سلطه آل قاجار برای این مملکت تمهید گشته فساد اخلاقی و تبدلات روحی آن هیچ کم از نثره های اسکندر و مغول نبوده و اگر اخلاقیات کنونی ایران را با احوال دوره استیلائی اسکندر و مغول مطابقت نمائیم شاید قابل تطبیق و مقایسه نباشد.

مضار حکم روائی این سلسله از حدّ وصف خارج و اعلام فساد اخلاقی که از طرف این سلسله بجامعه ایران شده است شاید آثارش قرن ها از دماغ ایرانی خارج نگردد و این رخوت و سستی و تبلی و تن پروری و عیاشی و فحاشی و نمامی و هزاران مفسد اخلاقی دیگر که از اثر رفتار و حرکات و سکنتات فرداً فرد این سلسله در ظرف یک صد و پنجاه سال عاید ایرانیان گشته یک صد و پنجاه سال وقت لازم داشته باشد که بمکارم اخلاق جبران شود.

اعتراف می کنم که از روی نظر شخصی و خصوصی نیست که در مقام تذکار این حقایق بر می آیم، این یک حقیقتی است که دنیای خارج و داخل بمفهوم آن متذکراند و مدلول جرائد اروپا و مباحثی را که در ذکر اعمال خاندان قاجار مطرح می گردد اگر در مجلّدی تدوین نمایند هزاران مرتبه شدید تر خواهد بود از عقایدی که نوع ایرانی امروزه درباره این خاندان معترف و معتقد هستند .

حقیقتاً فوق العاده بهت آور و شگفت انگیز است که در ظرف یک قرن و نیم دوران سلطنت این سلسله و با وجود هزاران شخص که در تمام این مدت بخاندان مزبور انتصاب داشته اند هنوز یک نفر را پیدا نمی توان کرد که ملکات اخلاقیش قابل درج در یک صحیفه ای باشد.

از ذکر جزئیات عمل و قبایح حرکات آن ها قطعاً باید صرف نظر نمود و راه

سکوت را پیمود زیرا صفحات تاریخ اجازه و رخصت نخواهد داد که در بطون آن ها حرکاتی تشریح گردد که چهره هر شنونده ای را سرخ خواهد نمود.

چنان که تمام ایرانیان عقیده دارند فقط باید متذکر شد که مزاج ایرانی یک صد و پنجاه سال است که با تمام معنی و مفهوم مسموم گشته و باید فکر کرد که چه تزریقات سریع الاثری باید پیدا کرد که این مریض مسموم یک صد و پنجاه ساله را بهبودی بدهد.

یکی از آن سموم مهلك رخصتی است که لا ابالیانه از دربار قاجار در مداخله مستقیم اجانب بامور داخلی این مملکت داده شده و تقریباً ظهور این خانواده مصادف می شود با مداخلات اجانب در کار این مملکت شرح این قضیه مبسوط و تفسیر آن بعهدۀ مورّخین آتیه موکول خواهد بود، فقط من بذکر این جمله مبادرت می نمایم که در تمام ایام زمام داری خود بهر موضوعی که خواسته ام وارد شوم و بهر اصلاحی دست بزنم فوراً مداخله اجنبیان و اعتراضات آنان موجبات تعویق امر و وقفه کار را فراهم نموده است .

باین لحاظ فقط من می دانم که از موفقیت های خود در ضمن اصلاحات قشونی و سرکوبی متمردین و خاتمه دادن بملوک الطوائفی و راه انداختن چرخ های مقدماتی این مملکت چه خون دلی خورده و چه مصائب و متاعب فوق انتظاری را تحمّل کرده ام.

قبل از زمام داری من نه تنها رؤس مسائل بوسیله اجانب حل و عقد می شد بلکه جزئیات امور داخلی نیز بایستی توسط آن ها و بمیل آن ها انجام پذیر شود و تا جائی که حتی کوچک ترین ثبات های وزارت خانه ها و ادارات دولتی برحسب توصیه و مداخله آن ها طرف خدمت و استخدام می گشتند، همین مداخلات نا مشروع مستقیم مراکز رسمی را صورت عاریت بخشیده اکثریت آن ها را بنوع همین مداخلات متمایل و بر اثر آن ایلات و عشایر نیز که فقدان قوه مرکزی آخرین سطر آمال آن ها را ترسیم می نماید موقعی برای دست اندازی و تطاول و دزدی و غارت گری بدست آورده

و در نتیجه همین اوضاع است که سفر خوزستان پیش آمده و این سفر نامه نگارش می پذیرد .

سالیان دراز قوای مرکزی دولت قادر بر عبور از خط لرستان و ورود در آن سامان نبود. من در ضمن اوامری که برای تنکیب متجاوزین داخلی و اشرار مملکت صادر و بخلع سلاح و انقیاد آن ها فرمان داده ام بقوای لشکر غرب نیز مقرر داشتم که صفحه لرستان را از وجود اشرار مصفی و آن ها را مجبور باطاعت و تسلیم اسلحه نمایند.

جنگ هائی که بین نظامیان من و ده ها هزار لر متمرد در آن صفحه بوقوع پیوسته تاریخ جدا گانه ای دارد که حقیقتاً قابل تدوین است.

در تلواین زد و خورد ها و عملیاتی که از نظامیان رشید من ظاهر گشته است ضمناً برای این که شخصاً آن ها در عملیات وارد و زحمات آن ها را تقدیر و وضع و موقع آن ها را مشاهده و نواقص آن ها را از هر حیث مرتفع نمایم بخرم آباد عزیمت نموده و صرف نظر از سرکوبی اشرار و تصفیۀ اوضاع لرستان و تخته قاپو کردن ایلات و عشایر آن جا مقصودم آن بود خط فاصله بین خوزستان و عراق را که اقصر طرق شمرده می شود و سال هاست که لانه نا امنی و قتل و غارت بوده مفتوح نمایم و از وصول مالیات عقب افتاده دولت خزانه مملکت را مستفیض و بالاخره این صفحه زر خیز ایران را که معنأ در تمام ادوار سلطنت قاجار از ایران مجزأ بوده است ضمیمه خاک وطن نمایم.

تصمیم خود را در این مسافرت بخیر و خوشی بموقع اجرا گذاردم. ورود بخرم آباد و صفحه فراموش شده لرستان و اطلاعاتی که از اطراف و جوانب بمن می رسید بلافاصله مسجل ساخت که این مسافرت طلوع ستاره ای را برای خارجیان پیش گوئی می نماید که سال هاست از نور آن گریزان هستند! ضمناً بثبوت پیوست که حمله بختیاری بر قشونی که پارسال تجهیز کرده بعنوان ساخلوی خوزستان اعزام داشته بودم در گردنه شلیل و قطعه قطعه کردن افراد فداکار آن مقدمه دام های ماهرانه ای بوده که در خط سیر فکری من گسترده شده است .

تصوّرات من هیچ يك بخطا نرفته بود، همین قدر که مفهوم گشت تصمیم من

تزلزل نا پذیر و با هر قوه ای که باشد عربستان مصنوعی را بهمان اسم اصلی خود (خوزستان) تبدیل و آن ایالت را جزو لا یتجزای وطن خود خواهیم ساخت و بیک عرب وطن فروش خائن اجازه نخواهم داد باتکاء جرائد بین النهرین و تلقینات خارجی خود را امیر مستقل خوانده و یکی از بزرگ ترین ایالات ایران یا بارگاه سلاطین صاحب جاه را ملعبه دست های خیانت کار خود سازد.

فوراً افق سیاست خارجی رنگ های تیره تری بخود گرفته چیزی نگذشت که دیدم شاه ایران از یک طرف در پاریس و فراکسیون اقلیت پارلمانی از طرف دیگر در تهران و خزعل و والی پشت کوه و الوار لرستان و بعضی از خوانین بختیاری از طرف دیگر نقشه ای را باسم کمیته قیام سعادت در خوزستان طرح کرده اند و مقصود آن ها محاصره خوزستان از اطراف و بالاخره ممانعت ورود قوای نظامی از هر طرف بآن سامان است (!)

اعضای کمیته مزبور که در رأس آن ها شیخ خزعل واقع است قسم نامه ای تهیه و با مأمور مخصوصی پیش شاه پاریس فرستادند و او نیز بدون آن که متفرس بدنبال اعمال آن ها شود حکم انعقاد کمیته مزبور را تجویز کرد و همین قدر که این قیام را بر ضد من تشخیص داد از حفظ مقام حکم روائی خود در داخله مملکت صرف نظر نمود (1).

مصلحین خارجی و صلاح اندیشان داخلی هر چه خواسته اند بشاه بفهمانند که رفتار من تمام برای خیر مملکت و اعاده استقلال ایران و حفظ اقتدار وطن است و دوام خود شاه نیز بر تخت سلطنت فرع زحمات و اعمال من می باشد بالاخره با هر دلیل بینی که خواستند او را متقاعد نمایند رضایت نداده است، فقط در مقام وعده های قلیل القدر مادی که باو تقدیم شده حکم انعقاد کمیته خائنین و اعمال عداوت و نبرد با من را صادر نموده است .

ص: 187

1- در این مورد سردار سپه راه مبالغه پیموده و خواسته است پای سلطان احمد شاه را بمیان کشد، در صورتی که اصولاً شخص سلطان احمد شاه چنان که بعداً خواهیم دید با قیام سعادت موافق نبوده است

قبل از عزیمت شاه بفرنگ و اصراری که من در توقف او داشتم و ضمانت بقای سلطنت او را می کردم و او بمبادی خارجی توسل می جست (1) و بالاخره برای اعمال نظر شخصی و آزاد بودن در توسلات خارجی عزیمت پاریس کرد، اگر چه تصریح نمود که او تمایلی بملت ایران ندارد و احساس هم کرده است که ملت ایران نیز متمایل باو نیست معهداً من باور نداشتم که کسی بسلطنت خود تا این اندازه بی علاقه باشد و تصور می کردم که بواسطه نظریات دیگر باشد عصبانی شده و مبادرت بذکر این جملات کرده است.

هنگام عزیمت به کرمانشاه در حوالی خرابه های سیاه دهن قزوین بعضی از ملتزمین رکاب او را از مسافرت های متواتر بفرنگ تقبیح کرده بودند، اما شاه برئیس کابینه من و چند نفر دیگر صریحاً گفته بود که او برای تماشای خرابه های سیاه دهن و غیره خلق شده، هر روزی که در ایران باشد يك روز از تماشای مناظر و دل گشای نیس و پاریس عقب خواهد ماند! (2)

با این حال من قبول نمی کردم که کسی بسلطنت يك مملکتی تا این درجه مجنونانه نگاه کند و چنان که گفتم تصور من آن بود که چون در نتیجه ملاحظات دقیقه در شهر های فرنگ تهران را نظیر پاریس نمی بیند و وسائل پاریس کردن طهران هم برای او فراهم نیست عصبانی شده و نمی تواند رعایای خود را برهنه و عور و آن ها را از تکمیل موجبات تمدن محروم ببیند، نظیر این فکر ها برای من که چهار سال تمام عملاً سلطنت ایران را حراست کرده ام حقیقتاً امید بخش بوده و بخود تسلی می دادم که در پرتو این احساسات دقیقه شاید بتوانم کشتی شکسته این مملکت را از چهار موج اوقیانوس طوفانی سیاست رهائی بخشم.

ص: 188

1- در این مورد هم سردار سپه خواسته است سلطان احمد شاه را با جانب منتسب نماید و حال آن که اگر سلطان احمد شاه کم ترین توسلی بخارجیان جسته بود مسلماً سلطنت خود را از دست نمی داد.

2- با امتحان وطن پرستی که سلطان احمد شاه داده است خیلی بعید بنظر می رسد که چنین جمله ای ایراد کرده باشد، فقط در يك مورد که در پاریس باو فشار آوردند که با انگلیس ها وارد مذاکره شده تسلیم تقاضا های آن ها گردد گفته است که من کلم فروشی در این مهمان خانه را بسلطنت ایران که مطیع انگلیس ها باشم ترجیح می دهم.

اما در موقعی که تصمیم شاه را در انتقاد کمیته قیام و برانگیختن چهار نفر خائن و هزاران دزد بر مسند مرکزیت مملکت فهمیدم بعلم الیقین دانستم که تصوّراتم در باره این شخص تخیلات بی موضوعی بوده و عقاید قلبی و قطعی او همان ست که در سیاه دمن قزوین صریحاً برئیس کابینه و سایر هم راهان گفته است فهمیده که حقیقتاً نه تنها بسلطنت خود و حیثیت ایران لاابالی و بی اعتناست بلکه عداوت و دشمنی نسبت باین مردم بی چاره را هم در فکر خود خطور داده و از روی عناد و لجاج و خصومت با نوع است که ده ها هزار نفر دزد غیر مطیع را بر ضد مرکزیت مملکت برانگیخته است، آیا او نمی فهمد که امیر مجاهد لر و خزعل بادیه گرد و والی صحرا نشین نمی توانند در راه سعادت يك مملکتی کمیته بسازند؟

آیا او نمی داند که ورود صد هزار لر کوهستانی و عرب بیابانی و جمعیتی که در صد هزار آن دو نفر سواد خواندن و نوشتن ندارند تا کجا و تا چه مرحله اعراض و نوامیس و حقوق مرده بی چاره را تهدید می نمایند؟

آیا حقیقتاً ایران در قرن بیستم سعادت خود را از قیام امثال یوسف خان بختیاری و غلام رضا خان پشت کوهی انتظار باید بکشید؟

علی ایّ جان طمع شاه و پول خزعل و سیاست ماهرانه خارجی بر این مملکت سیاست تازه را نقش کرده و زوال آن را با بهترین نقشه که ممکن بود ترسیم نموده است.

حقیقتاً هم نقشه را ماهرانه کشیده اند زیرا بخیل خود راه ورود مرا بخوزستان از هر طرف مسدود کرده اند و غیر ممکن بنظر می آید که قوای نظامی قادر باشد از این

عکس



(شیخ خزعل)

صد هزار نفر لرستانی و بختیاری و پشت کوهی با آن همه طغیان و گردن کشی و ضمناً با وجود تمایل صریح شاه خود را بمرکز ایالت خوزستان برساند.

مقصود از این نقشه چیست؟ خیلی مختصر و مفید: استقلال معادن نفت جنوب و کوتاه کردن دست ایرانی از منافع آتیه آن، خلاصه بعد از آن که کار لرستان را پرداختم و ساخلوی آن حدود را مرتب کردم و تشویقی که لازم بود از عملیات قشون بعمل آوردم بلافاصله عازم طهران شدم و پس از ورود معلوم گردید نقشه محاصره خوزستان با نقشه حفظ استقلال آن از مدتی قبل پیش بینی شده و هم چنان که من استنباط کرده ام قرار راجع باین امر از مدتی قبل طرح ریزی گشته است، همه با هم متحد و هم قسم و همه متحد الکلام و همه در تحت عنوان شاه پرستی و اعاده شاه مبادرت بزشت ترین اعمال می کنند، اطرافیان شاه در مرکز شروع بجوش و خروش و فراکسیون اقلیت مجلس شورای ملی باعتبار خزعل شروع بتطمیع اهالی و خرج کردن پول و جرائد منتسب به اقلیت نیز هتاکهایی را آغاز نموده اند که بکلی بی سابقه است (1).

در اولین دقیقه ورود بطهران و دخول در عمارت شخصی که برای صرف چای و احوال پرسی از نزدیکان خود در حیاط روی نیمکت چوبی نشسته بودم و می خواستم برای رفع خستگی راه و شستن گرد و غبار بحمام بروم وزیر پست و تلگراف، تلگراف ذیل را که از طرف خزعل بمجلس شورای ملی مخابره شده بود بدست من داد.

از اهواز بطهران

توسط سفارت معظم دولت علیّه اسلامیّه ترکیه مقیم طهران دامت شوکته . ساحت مقدس مجلس شورای ملی شید الله ارکانه بالاخره مظالم و تعدیات اسلام کشی آقای رضا خان سردار سپه و تجاوزات آزادی شکنانه چهل ماهه مسبب حقیقی کودتا ما را وادار نمود که پس از آن همه مسالمت و خون سردی و تحمل و بردباری و مقاومت در مقابل تخطیّات نظر باختلالاتی که در نتیجه

ص: 190

1- در این جا سردار سپه برای آن که عملیات وطن پرستانه مدرس و دسته اقلیت را خنثی کرده باشد مبادرت بچنین بیانی کرده است تا ذهن سیاست مداران دولت شوروی را نسبت به اقلیت مشوب نماید

غرض ورزی های بی موقع مشار الیه و آز و طمع نا محدود و حسّ جاه طلبی و حسّ سلطنت جوئی و اقدامات و جسارت های مملکت خراب کن او بعالم اسلامیّت و قانون مقدس اساسی روی داده است بنوبه خود قیام کرده و قدم بعرصه نهضت گذارده تکلیف حتمیّه اسلامیّه و احساسات بی آلایش اسلامی خود را نسبت بجامعه ایرانیان آزادی طلب انجام نمائیم و مخصوصاً برای رفع هر گونه سوء تفاهمی که مبادا این قیام که بنام قیام سعادت خوانده می شود و این نهضت و جنبش اسلام پرستانه ما را که صرفاً برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام و تأمین آزادی ملت و مملکت و استقرار قانون محترم اساسی و مشروطیت است تمرد از اطاعت دولت جلوه ندهند این تذکر نامه را بوسیله آن سفارت دولت علیّه اسلامی بساحت مجلس شورای ملی تقدیم می نمائیم که هیچ گاه سوابق خدمت گذاری و امتحاناتی را که در هر موقع نسبت بانقیاد و اطاعت دولت داده ایم فراموش شدنی نخواهد بود و بهترین دلیل صدق دعوی و اثبات بی غرضی اطاعت و تمکین دو ساله اولیّه کودتاست که چون در بدو امر پرده غفلت روی کار افتاده و مقالات و تر دستی مبنای اقدامات اولیّه مشار الیه حسب الظاهر ملت ایران را باصلاحات اساسی و آتیّه درخشانی تطمیع و امیدوار

کرده بود لذا ما هم بنوبه خود برای پیشرفت سعادت ایران و ترقی و تعالی مملکت در مقابل احساسات مصنوعی مشار الیه تسلیم شده و از قبول هر تحمّل استتکاف نکرده و نسبت باوامر مرکزی از بذل مال و جان و هر گونه فداکاری و جدّیتی مضایقه و خود داری نمی نمودیم، ولی اینک که خوش بختانه یا بدبختانه از یک سال باین طرف حقایق امر مکشوف و معلوم شد که نیت سوء این شخص و هم راهانش و مبنای عقیده مشار الیه صرفاً روی اصول ثروت پرستی و سلطنت طلبی و دیکتاتوری و بالاخره اضمحلال لوای مقدس اسلام و پایمال کردن قانون محترم اساسی و مشروطیت است و ما هم در مقابل این منظره های وحشتناک و مخاطرات قطعی که مذهب و مملکت و ملت را تهدید می شود بحکم حفظ حدود اسلامیّت و بقای حقوق ملت و مملکت مقدم باین نهضت شده و شخص سردار سپه را یک نفر دشمن اسلام و غاصب زمام داری ایران و متجاوز بحقوق ملت شناخته و حاضر شدیم تا آخرین نقطه توانائی و امکان بدفع

این سم مهلك كوشیده موجبات حفظ قانون اساسی مملکت و عظمت اسلام و آزادی هم وطنان را فراهم سازیم و در راه حصول نتیجه و پیشرفت مرام خود پس از فضل خداوندی و توجه ائمه اطهار علیهم السلام و معاودت دادن ذات اقدس اعلی حضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه که استقرار قانون اساسی و استحکام مبانی مجلس شورای ملی مربوط بسایه شاهانه اوست از بذل جان و مال مضایقه و خود داری نخواهم داشت» (خزعل)

تلگراف را خواندم مضامین آن هر چند بکلی غیر مترقبه بود تغییر چهره ای در من نداد، من از قتل عام نظامیان در بختیاری و قرائنی که از لرستان در دست داشتیم و همین طور از طرز حرف زدن و طرز تلقینات مبادی خارجی که کاملاً بیطون آن آگاهم استنباط وقوع قیام و وصول این قبیل تلگرافات را نموده بودم چنان که همان روز ورود بطهران قبل از دخول بعمارت شخصی دو سه مرتبه بی صبرانه از سفارت انگلیس با تلفن سؤال کرده بودند که آیا من وارد شده ام یاخیر، بدیهی است این سؤال مکرر آن هم با عجله طبیعتاً يك مقصود مهمی را خاطر نشان می کرد (!).

اشخاصی را که باستقبال من آمده بودند مرخص کردم و با وزراء مشاوره نمودم هیچ کدام نتوانستند فکر تازه ای بمن بدهند، بلافاصله نماینده انگلیس بدیدن من آمد و بدون مذاکرات مقدماتی فوق العاده اظهار تأسف از وصول تلگراف خزعل نمود و ضمناً اظهار داشت که حقایق امر را بر خلاف آن چه که مکنون است مستور نگاه داشته و اظهار عقیده می کرد که با يك طرز خوشی این کار باید ترمیم شود که منجر بجنگ و جدال نگردد، می گفت این ها دارای جمعیت خیلی زیاد هستند و مقاومت با آن ها مشکل است و چون وحشت داریم که نسبت به لوله های نفت نیز خساراتی وارد آید باین لحاظ مصلحت نخواهد بود که با قیامیون آغاز ستیزه بشود بلکه از روی مسالمت باید رفع حوائج آن ها را نمود.

من که هم بطون سیاست های خارجی را عملاً سنجیده ام و هم از مدلول این تأسفات معکوس حقایق اولیه ام را درك کردم و هم معتاد بقبول این گونه تأسفات

نیستم با کمال قدرت بمخاطب متأسف خود خاطر نشان کردم که چاره نیست جز آن که خزعل رسماً تلگراف خود را تکذیب نماید و از شرارت خود معذرت بجوید و الا شخصاً به خوزستان عزیمت کرده و گردن او و هم راهانش را خواهم کوبید.

او تمام را در جواب از عدم پیشرفت من اظهار یأس کرد و باز عدم صلاح دولت ایران و کمپانی نفت جنوب را در مبادرت بجنگ خاطر نشان می نمود و ضمناً گوش زد می کرد که وقوع جنگ در محل نفت طبعاً مستلزم خسارت کمپانی است و خسارت کمپانی و لوله ها نیز مستلزم وساطت و مداخله مستقیم آن ها خواهد بود و فوق العاده اصرار کرد که از تجهیز اردو و اعزام قشون بآن صفحه خود داری شود و مخصوصاً چون استنباط کرده بود که بعثت غائی عزیمت من به لرستان باز کردن خط خرم آباد و سوق قشون به دزفول و خوزستان بوده بی اندازه اظهار وحشت و اضطراب کرده و قطعاً در صدد اعمال نظر بر آمد که مبادا قشون و اسلحه و غیره بساحت خوزستان اعزام شود، نظیر همین اظهار وحشت و تهدیدات را هنگامی که در لرستان اقامت داشتم از طرف آن ها مشاهده کرده بودم (1)، البته من توجهی باین مطالب نکرده نمی توانستم از تصمیم خود صرف نظر نمایم و برای من غیر مقدور بود که مانند دیگران بنشینم و تماشاچی قضایا باشم و بامثال خزعل اجازه بدهم باین صراحت در مقام خون سردی و شرارت بر آیند.

من نمی توانستم در مرکز مملکت بنشینم و ببینم که جراید بین النهرین و شامات خوزستان مرا يك ایالت عربی معرفی کرده و خزعل عرب را امیر بالاستقلال آن معرفی می نمایند. (2)

ص: 193

1- انگلیس ها نهایت درجه میل داشتند خط لرستان بخوزستان مفتوح شود و آن ها بتوانند اولاً از نقشه راه آهن استفاده نموده در ثانی بوسیله حمل نفت بداخله ایران و تهران استفاده مادی ببرند. و جنگ های لرستان اصولاً روی همین فکر دور می زده است، در این جا سردار سپه خلط مبحث و مغالطه کرده است

2- اگر در آن موقع در جرائد خارجی راجع باین مباحث چیزی نوشته شده است مسلماً بدستور خود انگلیس ها بوده تا توجه سیاسیون دولت شوروی را باین مسئله معطوف سازند

قشون من نمی توانست اجازه دهد که امیر مصنوعی جدید الولاده با تقدیم مختصر پولی به شاه و اعطای مبلغی بخائنین مجلس و مرکز و اخذ دستور صریح از مقامات خارجی اعلان تحت الحمایگی خارجی را رسماً بدهد و یک سره ایران و ایرانیت را از مدّ نظر دور و فراموش نماید.

در این صورت بدون آن که توجه عمیقی بکلمات مخاطب خود نمایم برخاستم و عین عقایدی را که او خیال کرده بود در وجود من مؤثر سازد بمزاج او تحمیل کردم، از ذکر این حقیقت نیز صرف نظر نمی کنم که با وجود این خود سری و شرارت خزعل و با وجود تلگرافی که بمخالفت من به مجلس شورای ملی مخابره کرده بود و با وجود آن که در ضمن کلمات و نگارشات عقاید وطن پرستانه مرا مجروح ساخته بود معهدا بی میل نبودم که این موضوع طوری خاتمه پذیرد که منجرّ باردو کشی و خون ریزی نشود به دو دلیل: اول آن که خزانه دولت تهی است و توانائی آن را ندارد که از عهده مخارج اردوی کاملی که من مجبور بتجهیز آن هستم بر آید و چون در بودجه وزارت جنگ هم این وجوه پیش بینی نشده تدارک آن مورث اشکال عمده ای خواهد بود.

دوم با وجود آن که قسمت عمده عمر خود را در جنگ گذرانیده ام معهدا در این موقع راضی نبودم که نطح خون ریزی در صفحه خوزستان گسترده شود زیرا بالاخره غالب و مغلوب ایرانی هستند و هر نفری که کشته شود عاقبت از نفوس این مملکت کسر شده است و قلباً مایل نبودم در ایران دو صف ایرانی تشکیل و جنگ داخلی شروع شود و خارجیان دامن زن آتش این معرکه باشند و تماشا کنند.

پس متظاهر باین عقیده گشتم که اگر خزعل مدلول تلگراف و شرارت خود را تکذیب کند و معذرت جوید از تقصیر او صرف نظر خواهم کرد. این جلسه همین جا خاتمه یافت و قرار شد باندرز و نصیحت و سائل تقدیم معذرت خزعل را فراهم آورند.

بر من چیزی پوشیده نبود و می دانستم تمام این مذاکرات در ضمن یک سیاست معین مشغول جریان است و می دانستم که تمام این صحبت ها برای اغفال دولت من

گفته می شود معهدا مجبور بقدری تأمل بودم زیرا اگر چه می دانستم این وقت گذرانی ممکن است فرصتی بدشمن بدهد که نواقص خود را در خوزستان ترمیم و تصحیح نماید با این حال خود من هم ناچار بودم با متانت فکر موجبات حمله به خوزستان را تهیه نمایم و این کار طبعاً مدّت می گرفت.

چون یقین داشتم که مذاکرات فوق برای اغفال من و تجهیزات دشمن آماده شده من هم بلا تردید وقت را از دست نداده و بلا فاصله ولی غیر مستقیم و بی صدا عملی کردن نقشه خود را امر دادم و در صدد تشکیل قوای لازمه بر آمدم.

نقشه من آن بود طوری تجهیزات خود را از اطراف تکمیل کنم و قسمی اردو های خود را در حدود خوزستان متمرکز سازم که خوزستان بحالت محاصره بیفتد و در یک روز و با یک نقشه ثابت کار آن جا ختم شود .

اول کمک های لازم برای تقویت لشکر جنوب فرستادم و متعاقب آن راجع بتکمیل قوای اشکر غرب نیز تجهیزاتی گسیل داشتم، ضمن مهم ترین مطلبی که توجه مرا جلب می کرد موضوع والی پشت کوه بود تقریباً در سر راه با پشت سر خزل با قوای مجهز نشسته و بدون تهدید و سر کوبی او ممکن نمی شد که محاصره خوزستان صورت عملی بخود بگیرد، من مقدم بر هر امری مجبور بودم که از پشت سر او را تهدید نمایم و مجال ندهم که قوای خود را بکمک اعراب بفرستد، باین لحاظ با وجود زحمت فوق العاده بفکر افتادم که طویل ترین راه را اختیار کرده از شمال غربی ایران (آذربایجان) اردوئی تجهیز کرده بجنوب غربی مملکت سوق نمایم باین معنی که از حدود ساوجبلاغ مکرری عبور کرده از کردستان و کرمانشاهان گذشته و از نواحی قصر بروند بابتدای خاک پشت کوه و در همان جا مجهز و مجتمع و منتظر امر و دستور من باشند.

این قسمت مهم ترین اردو کشی و این راه طویل ترین راهی است که در تجهیزات قشونی قرون اخیر ایران نظیر آن را بتوان نشان داد.

اعزام دو اردوی دیگر در خاطر من مسجل بود: یکی عده ای که اقصر طرق را

عبور کرده هزار ها موانع طبیعی و غیره را شکافته از خط خرم آباد بروند به دزفول و دیگر سپاهی که علاوه بر قشون فارس در اصفهان مجهز شده و صعب ترین راه را از وسط بختیاری پیموده و باستقامت بهبهان و رام هرمز حرکت نمایند و خود من هم بالمآل بصوب بوشهر حرکت کرده از طرف دریا بمیدان کار زار بروم و فرماندهی قشون را در میدان جنگ شخصاً در دست بگیرم.

این بود نقشه من برای محاصره خوزستان و حمله بآن جا .

اما انجام این اراده آیا یک کار ساده و سهلی بود؟ این همان بختیاری است که پارسال نظامیان مرا قطعه قطعه کرده و راه عبور قشون مرا مسدود ساختند، این همان لرستان است که تسخیر خرم آباد آن با هزاران فدیة و قربانی و تلفات میسر گشته آیا ممکن نیست که عبور از قلب ده ها هزار لر وحشی و آن موانع کذائی طبیعی اصلاً برای این عده غیر مقدور گردد و همان طور که شاه و خزعلیان هم پیش بینی کرده اند وصول این اردو ها از هر دو راه بخوزستان ممتنع باشد؟

چرا! همه این ها پیش بینی می شد. اما من مجبور بودم که بالاخره یا جان خود را در سر این کار بگذارم و یا مملکت را از شر این شالوده های ملوک الطوائفی خلاص نمایم، با وجود تذکر بهمه این عقاید معهذاً ساکت بودم و انتظار داشتم مواعیدی که بر من در تقدیم معذرت خزعل داده شده است شاید عملی گردد.

نمایندگان انگلیس در این ضمن کما فی السابق بدیدن من می آمدند و از خوزستان هم غالباً مذاکره در میان بود و همان عقاید اولیه تجدید و تکرار می گردید و تمام بوعده و وعید امروز و فردا می گذشت ولی عملی شدن امر همان بود که من روز اول فکر کرده بودم و اشتباه هم نمی رفتم.

قریب چهار ماه بر این مقدمه گذشت و من ظاهراً ساکت بودم، پیداست که سکوت من در این موقع با وجود آن تلگراف خزعل چه تأثیرات عمیقی در محیط طهران و تمام مملکت بخشیده چه رل های متواتری درباریان و اقلیت مجلس در صحنه طهران بازی می کردند، چه پول های سر شاری از طرف اقلیت مجلس بعناصر شرور

داده می شد و چه کلماتی در جرائد منسوب به اقلیت نگاشته می گشت.

در این ضمن تلگرافی از یک نفر عرب مجهول الهویّه که بالاخره توانستم هویت او را کشف نمایم بمجلس شورای ملی رسید و در ضمن آن معاودت شاه را از اروپا تقاضا نموده و ضمناً از سعایت من هم خود داری نکرده بود.

میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملك) رئیس مجلس که اصلاً معتاد بطرح اظهارات مردم در مجلس نیست معهداً این تلگراف مجهول را قاب کرده بدیوار مجلس آویخته بود که تمام وکلاء از قرائت آن بی نصیب نمانند و او نیز بنوبه خود خواسته بود که با این ترتیب اظهار لحنیه کرده باشد و باین اکتفا نکرده جلسه خصوصی نیز در مجلس تشکیل و وکلاء را دعوت بقرائت تلگراف کرد که در اطراف آن مذاکرات بنماید (مؤتمن الملك پیرنیا چون مرد تحصیل کرده است و طبعاً باید شرافت دوست باشد من امیدوارم که این تظاهرات را در مجلس بر حسب تلقین خارجیان نکرده باشد).

خلاصه نمایش این تلگراف مجهول اکثریت مجلس را متزلزل کرد و من دیدم دیگر نمی توانم بنشینم و تماشاچی معرکه ها و تلقینات خارجی و داخلی باشم. رفتم بمجلس و تقاضای جلسه خصوصی کردم و با حضور تمام نمایندگان تا درجه ای که سیاست اجازه می داد و مختصر اشاراتی بموضوع کرده بهم تذکر دادم که بعد از این عملاً برفع شرّ خزعل و خزعلیان اقدام خواهم نمود و مذاکرات من اکثریت مجلس و طرف داران مرا متأثر ساخت ولی از سیمای نمایندگان اقلیت و بعضی از مذنبین پیدا بود که کار را گذشته پنداشته و با اطمینانی که از منابع معلومه گرفته اند مذاکرات مرا فرج رسوم جاریه می شمارند، در این مدت اخبار بی شمار از بین النهرین و خوزستان می رسید، جرائد بغداد و سوریه و مصر التهابی داشتند و بعد از گرفتن جوهری گراف از عمّال شیخ « افق سیادت عرب را از طلوع آفتاب شیخ خزعل خان روشن دیده بر امارت مستقل او سلام می دادند و از تجزیه خوزستان از ایران و الحاق آن به امارات عربی اظهار شادمانی می کردند» از جمله ترجمه چند فقره اخبار را عیناً

در این مقدمه درج می کنیم (1).

ترجمه از روز نامه العراق بغداد شماره 1324 مورخه 14 صفر 1343

شاه و شیخ خزعل خان

«شنیدیم که در این اواخر شیخ خزعل با شاه طرف مذاکره شده بقصد این که او را مراجعت بدهد و بالاخره مبلغ گزافی برای او فرستاده که می تواند از برای پیشرفت مقاصد خود وسائل لازمه را بعمل آورد، ضمیمه 486 (بصره) مخبر شما»

ترجمه از رستا منطبعة طهران مورخه 22 سپتامبر 1924

«بموجب اخبار واصله (پری وکس) قنصل انگلیس در بوشهر که گویا مأمور وساطت بین شیخ خزعل و دولت ایران می باشد بمقر شیخ خزعل وارد شده معهدا در محافل سیاسی اعزام قوای نظامی حکومت مرکزی بعربستان را مسلم و ضروری می دانند، می گویند که از سر حد جنوب برای شیخ خزعل متصل بار های اسلحه وارد می شود».

ترجمه از بی سیم مسکو 28 سپتامبر

«از اهواز خبر می دهند که شیخ خزعل ملا عبد اللطیف را نزد علمای کربلا اعزام و فتوای قیام بر علیه سردار سپه را تقاضا نموده، ضمناً خان بهادر را با تحف گران بها نزد شاه باروپا گسیل داشته است».

ترجمه از جریده بغداد مورخه سوم عقرب نمرة 12392

«سیاست عمومی آتیة محمّره»

«شیخ منتهای سعی و کوشش خود را در تهیه قشون معتناهی صرف و آن ها را باسلوب جدید تعلیم و با اسلحه جدید مسلح نموده همان طوری که در نظام دول متمدنه امروز معمول و متداول است و بنابر این اشخاص عارف تصوّر نمی کنند که اگر

ص: 198

1- چنان که قبلا- هم توجه خوانندگان را جلب نموده درج این اخبار در جرائد خارجی باشاره انگلیس ها و خود سردار سپه بوده که بموضوع قیام سعادت اهمیت فوق العاده ای داده توجه سیاسیون جوان دولت شوروی را جلب نموده و بالاخره از این مانور سیاسی بنفع سلطنت سردار سپه حداکثر استفاده را بنمایند

خدای نخواستہ بین او و حکومت ایران يك خصومت جدی پیدا شود مقام امارت او متزلزل شود زیرا ما معتقدیم کہ حضرت معظم له امیری است از امرای عرب و ما برای تمام اعراب يك آتیہ مشعشعی را منتظریم و نیز می دانیم کہ معظم له از چندی باین طرف پایہ امارت خود را بلند گرفته و بامور راجعہ بآن رونقی داده، وسائل امنیت و آسایش را در داخلہ مملکت خود بر قرار نموده است و باین جهت کار های آن جا همه مرتب و حالت اقتصادیہ آن جا رو بترقی گذارده است .»

راپورت ذیل نیز یکی از صد ها اخباری است کہ از مأمورین ایران در بین النهرین واصل می گردید:

1 - اسلحه و مهمات از فیلیہ و محمرہ بہ ناصری پی در پی حمل می شود.

2 - تمام اتومبیل های محمرہ و ناصری را برای حمل و نقل قشون متوقف نموده اند.

3 - قریب سیصد نفر سوار عرب در ناصری بحکم شیخ خزعل حاضر شده و تقریباً شهر بحالت نظامی است.

4 - يك نفر از مأمورین مالیه و يك نفر از اجزای گمرک ناصری را شیخ خزعل تبعید کرده.

5 - اداره پست و تلگراف را از اول مسئلہ تحت سانسور قرار داده .

6 - اهالی دهات بصرہ را تجهیز کرده و می برند .

7 - تجار و اشخاص وطن خواه را آزار و شکنجه می دهند، دہدشتی را کہ از تجار ناصری است و برای مخابرہ بتلگراف خانہ آمدہ چنان زده اند کہ مجروح و خون آلود شدہ است .

8 - حسین آقای سلطان و مأمورین نظمیه و نظامیان مقیم خوزستان را توقیف و در قصر فیلیہ حبس کرده است.

9 - ویلسن کہ سابقاً کمیسر عالی انگلیس در بین النهرین بودہ و منفصل شدہ مدتی است از طرف کمپانی نفت ریاست نفت ایران را دارا شدہ و بجای تجارت سیاست بازی می کند، خزعل را او دل می دہد و برایش نقشہ می کشد، اخیراً بلندن رفتہ

که از مجرای ادارات مربوطه تجزیه خوزستان و امارت شیخ را تأمین کند.

10 - شیخ خزعل ویلسن مشار الیه را وکیل و وصی املاک و دارائی خود قرار داده و بی امر او قدمی بر نمی دارد.

نقل از جریده تایمس بصره نمره 235 مورخه 6 اکتبر 1924

«شاهزاده سالار الدوله عموی شاه ایران روز سوم اکتبر وارد بصره و از آن جا به اهواز رفت که جناب شیخ محمره را ملاقات نماید.»

راجع بقوای بختیاری و اعراب نیز راپورت های مختلف می رسید از جمله این تلگراف که خلاصه حرکات آن هاست ذکر می شود:

همان طوری که پیش بینی شده بود بختیاری ها پس از مطیع کردن جانگی ها از طرف شمال و شمال غربی و اعراب از طرف جنوب و جنوب غربی پیش می آیند قوای بنده در مقابل دو قوه واقع شده لازم است اردوی چهار محال به بختیاری ها حمله کند که نتوانند به بهبهان آمده و باعراب ملحق شوند.

16 عقرب نمره 60 از زیدون سر تیپ فضل الله خان فرمانده قوای بهبهان

این اخبار که چند فقره از آن ها را محض نمونه قید کردم در این وقت که تحریکات خارجی و فریاد های مجنونانه اقلیت مجلس مردم را دچار اشتباهات کرده و طهران را بهیجان می آورد بی اندازه مضر بود، جراید مخالف من مبسوطاً این اخبار را نقل کرده و تفسیرات عجیب بر آن ها می بستند و پیش بینی های خیلی خوش می کردند.

لازم بود فوراً از این امر استقبال کنم و چنان مشتی بدهان امیر مستقل عربستان بکوبم که دندان طمع وکلای خائن و درباریان بی عرضه هو چی و جراید خارجه و داخله منقطع گردد.

هر چند بیش تر صبر و تحمل می کردم مردم جری تر می شدند و تصور مختلف می کردند، بعلاوه دوری از مقدمه قشون خیلی اسباب نگرانی بود با نواقصی که از حیث نقشه و سایر وسائل نظامی هست از طهران ممکن نبود حرکات قشون بهبهان را کاملاً

ص: 200

مراقبت کرد و پیشرفت آن ها را تأمین نمود بتلگرافات ناقص هم اعتماد و اکتفا نمی توانستم بکنم پس چاره منحصر حرکت بسمت جنوب و نزدیک شدن بعرصه جنگ بود.

متعاقب این امر اخبار موحشی رسید که مقدار زیادی اسلحه با کشتی بخوزستان فرستاده شده، اردو های مجهزی در آن جا تشکیل یافته، عنقریب است که اعراب و هم راهان آن ها از حوالی خوزستان بسایر نقاط تجاوز نمایند .

در مجلس شورای ملی و محافل طهران خبری انعکاس یافت که بختیاری ها و قسمتی از اعراب به بهبهان وارد و باردوی نظامی آن جا حمله برده و آن ها را متفرق ساخته اند .

با این که این خبر عاری از حقیقت بود محیط طهران انتظار وصول چنین اخباری را داشت و من مصمم شدم که از طهران بطرف اصفهان عزیمت کرده وارد در اجراء نقشه خود شوم و بنظائر این انتشارات و توهمات خاتمه دهم.

همان روزی که تصمیم بعزیمت کرده بودم شارژ دافر انگلیس بملاقات من آمد و تلگرافی از قنسول محمره ارائه داد که او دیگر مأیوس است که بتواند اعراب را را متفرق کرده و یا از معذرت و غیره صحبتی بمیان آورد.

بر من ثابت و یقین شد که موافق میل خود امور را ترتیب داده و دیگر مطلقاً نگرانی ندارند، همین اظهار یأس صریح آن ها خود دلیل اطمینان پیشرفت مقصود است.

من با خون سردی جواب دادم و عذر او را خواستم بمجرد خروج شارژ دافر مزبور فوراً رئیس ارکان حرب را احضار کرده قصد عزیمت خود را باو تذکر داده و در سعی بتکمیل قوای خوزستان امر صریح بوزارت جنگ صادر نمودم، دنباله مقررات من تا حوالی نصف شب طول کشید و مقارن نیمه شب بود که باجزاء شخص خود متذکر گشتم که فردا ساعت ده مصمم حرکت از طهران باشند. البته منظور خود را بهم راهان سفر نگفتم فقط متذکر شدم که 9 روزه سفری برای تغییر آب و هوا باصفهان خواهم کرد و آن ها هم با همین قصد و نیت مصمم بمسافرت شدند. (پایان مقدمه کتاب سفر نامه خوزستان)

روز 15 عقرب سردار سپه وارد اصفهان می شود و در کتاب سفرنامه خود چنین می نویسد:

اخبار طهران

«همان روز ورود که جمعه 15 عقرب باشد بتلگراف خانه برای مخابرات حضوری با تهران رفتم، این مخابره حضوری بر حسب تقاضای وزراء بود که می خواستند در رؤس مطالب با من مذاکره نمایند، تلگراف زیر بدو از وزیر خارجه رسید و جواب داده شد.»

امروز سه ساعت بعد از حرکت حضرت اشرف شارژ دافر انگلیس به وزارت خارجه آمده اظهار تأسف از مسافرت ناگهانی نموده و می گفت: در مذاکراتی که دیروز شده تقاضا نموده بودیم که مقرر شده قشون دولتی از زیدون بسمت محمره پیش نرفته تا سه روز دیگر سرپرسی لرن وارد بغداد شده شاید ملاقاتی با شیخ محمره نموده این قضایا بنحو خوشی مطابق میل دولت خاتمه یابد، پس از مراجعت بسفارت تلگرافی رسیده بود که سرپرسی لرن برای 8 روز دیگر وارد بغداد می شود و خیال داشتیم که در ملاقات امروز چهارشنبه متذکر شویم که تا 8 روز دیگر امر توقف قشون بفرمایند و امروز شنیدیم دفعتاً تصمیم مسافرت نموده حرکت نموده اند، اینست تقاضای خودمان را در تعقیب مذاکرات شفاهی که با خود شان نموده ایم تجدید نموده و خواهش می کنیم متجاوز از دو ماه در این قضیه صبر فرموده اند حالا این 8 روز را تأمل فرمایند تا سرپرسی لرن وارد بغداد شود و امیدواریم اقداماتی بنمائیم که خاطر حضرت اشرف از این تلگراف راحت شود، دیگر محتاج باعزاز قوا و عملیاتی نشوند. همین قسم هم بقنسول خودمان در اصفهان تلگراف خواهیم کرد که باطلاع حضرت اشرف برسانند، مقصود اصلی آن ها که در مذاکرات تکرار می نمودند فقط

اینست که قشون از زیدون جلوتر نرود تا سرپرسی لرن وارد بغداد شود، بنده در ضمن مذاکره تمام نظریات حضرت اشرف را خاطر نشان نموده و تذکر دادم که در نتیجه این اغفال که نظر بوعده های مصلحانه سفارت که برای دولت در مدت دو ماه حاصل شده است اینست که شیخ موفق بجمع آوری اسلحه و وارد کردن مهمات و سایر لوازم دفاعیه شده است، افکار عامه را چگونه می توان باین اظهارات تسکین داد که متوالیاً شنیده می شود شیخ اسلحه و مونیسیون توسط کشتی هایی که از طرف هند می آیند وارد نماید در صورتی که برای دولت انگلیس راه همه قسم تفتیش و جلوگیری از این کشتی هائی که اسلحه وارد می نمایند باز بوده است، البته در جواب این اطلاعات جز سکوت و اظهار بی اطلاعی جواب دیگر نمی توانستند بدهند چنان چه ندانند اینک مراتب را بعرض رسانیده و اخباری هم که رسیده بود بارکان حرب فرستادم که بعرض حضرت اشرف برسانند (وزیر خارجه) 3450»

جواب

«جناب مستطاب اجل آقای مشار الملک وزیر امور خارجه دام اقباله شارژ دافر انگلیس را ملاقات نموده بگوئید چون نمی خواهم اسباب رنجش سفارت فراهم آید اینست که تا ورود سر پرسى لرن و مشاهده نتیجه اقدامات او بکلیه قوا امر دادم تا دو هفته تعرض را بتأخیر بیندازند ولی این در صورتی است که از طرف اعراب و بختیاری شروع بجنگ نشود چه آن وقت قشون مجبور بعملیات خواهند شد 4007 وزیر جنگ و فرمانده کل قوا».

قنصل انگلیس

در این اثنا قنصل انگلیس نیز در همان تلگراف خانه تقاضای ملاقات کرده او را پذیرفتم، پس از مقدماتی راجع بامر خوزستان ورود مرا باصفهان با نگرانی و احتیاط تلقی کرد و تا یک درجه اظهار خوف و هراس نموده که از اصفهان جلو تر نروند و فوق العاده سعی کرد مسافرت را بهمین نقطه خاتمه داده بطهران بازگردم، نوشتن تمام مذاکرات بتفصیل می انجامد چون زمینه مطلب روشن است شرح آن را زائد می بینم بطور خلاصه تصمیم قبلی خود را باو خاطر نشان کرده و قطعاً تذکر دادم که انصرافم از این سفر غیر ممکن و گوش مال دادن باشرار حتمی است.

تلگراف وزیر خارجه

«در تعقیب مذاکرات روز چهارشنبه 13 عقرب که راپرت آن بوسیله ارکان حرب بعرض رسیده است امروز دو ساعت و ربع بعد از ظهر شارژ دافر انگلیس بملاقات بنده آمد و اظهار داشت با وجود اهتمامات فوق العاده این جانب اخبار خیلی خوب نیست زیرا قنصل از اصفهان تلگراف کرده است که دیروز عصر حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء را ملاقات نموده و ایشان فرمودند که بملاحظات نظامی و نظر باین که هر دقیقه خطر آمدن برف است نمی توانم دیگر قشون را در چهار محال نگاه دارم و ناچار قشون باید از چهار محال تجاوز نماید شارژ دافر اظهار داشت حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء در این مدت خیلی حوصله نشان دادند و البته اگر در این موقع عجله بشود اثر خوبی در لندن ندارد، در این صورت بیش از مهلت اولیه که هشت روز باشد تقاضا نمی کنم البته حضرت اشرف بطوری که تاکنون صبر و حوصله نشان داده اند حالا نیز این چند روزه را تأمل خواهند فرمود، بنده باو وعده دادم که مراتب را با تلگراف حضوری بعرض حضرت اشرف برسانم و نتیجه را باو اطلاع دهم» مشار الملک

من چون به آهنگ این صحبت ها و مواعید آشنائی کامل داشتم تکلیف خود را در این تشخیص دادم که اصلاً باین تلگراف جواب ندهم و بجای هر صحبتی فقط عقاید خود را تعقیب نمایم و عملی تر سازم.

نقل از صفحه 59 کتاب سفر نامه خوزستان

شایعه کناره گیری

در نتیجه انتشارات خارجیان و تلقینات اقلیت مجلس در طهران مشهور شده بود که من از آمدن به اصفهان قصدم کناره گیری است و چون در مرکز نمی توانستم از کار دوری بگیرم خود را باصفهان رسانده ام

که در این جا از عمل کناره گیری نمایم، این شایعه بقدری رواج گرفته بود که حتی در هیئت وزراء هم مؤثر واقع شده و يك نفر از وزراء بخيال اشغال مقام ریاست افتاده و بعضی بواسطه محبت من و تذکر فعالیت من مضطرب و متأسف شده بودند و در همین باب تلگراف رمزی از سردار معظم خراسانی وزیر فوائد عامه رسید که تمنی کرده بود من از استعفا صرف نظر کرده و راضی باختلال امور مملکت و پریشانی دوستان خود نکردم.

جوابی اطمینان بخش دادم و تعجب خود را از تأثیر و شیوع این اخبار ابراز داشتم و نوشتم که من عازم خوزستان و سرکوبی اشرازم و از هرزه درائی چند نفر مفسده جو از خدمت مملکت و اکمال سعادت ایران صرف نظر نخواهم کرد.

قبل از حرکت اخباری از فرونت می رسد از جراء مطالب ذیل بود :

در چهاردهم عقرب 300 صندوق اسلحه نوبا دو توپ وارد هندیان شده و بقوای خزعل گردیده، دو کشتی بادی آذوقه آورده است، سه سفینه جنگی اروپائی بشط العرب آمده و در مقابل عبادان لنگر انداخته است.

چون فشنگ در اصفهان بقدر کفایت موجود نبود بطهران امر دادم. «50 هزار فشنگ فوراً ارسال دارند.

راپورت تلگراف خانه اردوی زیدون :

بر حسب حکم فرمانده محترم قوای فارس و بنادر دستگاه تلگراف را کنار رود خانه زیدون آورده که را پورت های قشونی داده شود صبح نهم علی الطلوع فرمانده با عده بطرف زیدون آمدند، از ساعت 11 صبح جنگ شروع و تا 5 بعد از ظهر در طرف جنوبی رود خانه از شاه بهرام تا قلعه خاکستری که قلعه چندین و برج بود بتصرف قوای نظامی در آمد، عصر نیز طرف دشمن حمله نمودند، شب هم بشهر زیدون خراب شبیخون زده از ساعت 5 صبح الی ساعت 12 جنگ دوام داشته در نتیجه اعراب تمام فراری تلفات زیاد و چند نفر اسیر و چند باب چادر و چند رأس قاطر و اسب و اثاثیه بتصرف نظامی ها در آمد یک نفر نظامی و يك نفر چریک هم زخمی شده. (ابراهیم)

راپورت اردوی زیدون :

از قرار خبر واصله و رؤیت هم که کرده اند برادر میر عبد الله خان و چند نفر دیگر و چهار پنج راس اسب غیر از تلفات دیگر از طرف دشمن به گلوله توپ مقتول شده اند .

حرکت از اصفهان

صبح روز چهارشنبه 20 عقرب با همراهان از خیابان تاریخی چهار باغ و پل الله وردی خان گذشته بطرف قمشه حرکت کردم.

در مهیار نه فرسخی جنوب اصفهان باردونی که عازم خوزستان

بودند بر خوردم . اردوی مزبور را سان دیدم و مصمم شدم میزان جنگ آوری و درجه لیاقت نظامی آن ها را امتحان کنم، باین نظر خودم شخصا پیش رفته یک نفر از نظامیان را که بظاهر آثار کفایتی از او نمایان نبود انتخاب و برای هدف قرار دادن نشانه اختیار کردم، احساس می کردم که صاحب منصبان اردو را وحشت باطنی فرا گرفته و از آن ترس دارند که نظامی مزبور از عهده این امتحان بخوبی بر نیاید و اسباب سر شکستگی و مسؤولیت جهت ایشان فراهم شود، یقیناً پیش خود می گفتم چرا من انتخاب را بخود ایشان وا نگذاشته ام تا یکی از بهترین افراد را اختیار کند و فرد مطمئن را بمیدان امتحان بفرستند.

ورود بشهر شیراز

بعد از عبور از دروازه با جمعیت زیادی که باستقبال می آمدند تصادف شد بواسطه ازدحام مردم گرد و خاک زیادی هوا را گرفته و راه تقریباً مسدود بود . عامه با چهره های بشاش مقدم مرا استقبال می کردند ، ابتدا در یکی از باغ های بیرون شهر از طرف تجار و علماء از من پذیرائی شد، سپس از میان ازدحام و انبوهی جمعیت گذشته بعمارت دار الحکومه که از بنا های کریم خان وکیل الرعایای زند است وارد شدم ولدی الورد برای استحضر عامه شلیک توپ بعمل آمد، چون خسته بودم و همراهان نیز بواسطه درازی راه و گرد و خاک جاده کوفته بودند امر دادم مرخص شوند و استراحت کنند، خودم هم برفع خستگی پرداختم .

فردای ورود که روز یک شنبه 24 عقرب بود عامه علماء و اعیان شیراز بملاقات من آمدند و از یکان یکان احوال پرسی بعمل آمده و با دو نفر از ایشان یکی آقا جعفر یکی هم آقای شیخ مرتضی مقداری صحبت شد .

بموجب تلگراف واصله در 19 عقرب اعراب هویزه و بنی طرف قصر شیخ خزعل را آتش زده اند و در اطراف دزفول ایل قلاوند با يك حمله متمردين را شکست داده و مقداری احشام غنیمت گرفته اند .

تلگراف ذیل نیز که از فرمانده قوای خوزستان واصل شد مرا بفتح قطعی بیش از پیش امیدوار ساخت .

مقام منبع بندگان حضرت اشرف فرمانده کل قواد امت عظمت، عده بختیاری ها که بکمک اعراب آمده بودند با عده از اعراب امروز از طرف ستون يك حمله مختصری کردند و شکست خوردند و عقب رفتند، موقعیت دشمن و قوای نظامی بقرار ذیل است (چمکرته چشمه شیخ لنگری) موقعیت نظامی او را شباهت سوبره ، ده ملا دشمن عده قلیلی در هندیان دارند برای (پراکنده) کردن دشمن دو روز قبل عده ای مرکب از نظامی و چریک بطرف هندیان فرستاده شده بود، الساعة راپرت رسید هندیان را تصرف نموده اند. عصر 21 عقرب از لنگیر نمره 206 سر تیپ فضل الله

بعد از ملاقات های رسمی تصمیم گرفتم بزیارت شاه چراغ و ابنیه وکیلی بروم و باین جهت با جمعی از همراهان بتماشا و زیارت آن اماکن رفتیم .

عامه که از کمی گندم و قحطی نان در زحمت بودند ازدحام کرده بداد خواهی و استغاثه پیش من آمدند، فوری امر دادم برای ترتیب امر نان شیراز کمیونی بریاست ایالات و عضویت قوام الملک و رؤسای ادارات تشکیل شده و رفع این غائله را بنمایند.

در همین روز یک دستگاه از آن روپلان های جنگی را که در شیراز برای عزیمت بخوزستان حاضر بود امر پرواز دادم و خودمان هم سوار شده برای تعلیم عملیات جنگی و این که از چه راه و بچه طریق باید عملیات نظامی را تعقیب کرد قدری گردش کردم و آشیانه طیارات را در حدود باغ تخت معین نمودم.

چون از باغ تخت تا شیراز راه اتومبیل روی صحیح ندارد پیاده حرکت کردم ولی چکمه سخت پایم را زده بود و بزحمت این راه را پیمودم و شخطاً بنظامیان دستور دادم که برای عبور و مرور روی نهر های عرض راه را پل بزنند و این بسرعت اجرا شد، قضیه خوزستان که تا این تاریخ چندان مشکل نشده بود در مرحله جدی داخل شد، از یک طرف مجلس دار الشورا و نمایندگان ملت و عامه اهالی پایتخت و هیئت وزراء بواسطه بی اطلاعی و دوری از مرکز عملیات در وحشت افتاده بودند، تلگراف ذیل در همین موضوع از تهران رسید.

حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته

حسب الوظیفه باید بعرض برسانم از مسافرت حضرت اشرف بشیراز افکار مشوش شده مغرضین الغای شبهه می کنند که با دخالت خارجی آشتی کنان بضرر مملکت واقع خواهد شد، بعضی حدس می زنند بهبهان برای جنگ تشریف خواهید برد در مجلس هم ممکنست مذاکره و سؤال شود در هر حال تسکین و روشن ساختن افکار بنظر لازم می آید مستدعی است دستور کافی در این باب مرحمت فرمائید 22 عقرب صفحه 87، ذکاء الملک

از طرف دیگر عمال سیاسی انگلیس در صفحات جنوب بجنبش افتاده بر خیال اغفال من و تحصیل تامین جهت شیخ خزعل سخت دست و پا می کردند .

تلگراف خزعل

در همین روز تلگراف ذیل از طرف شیخ خزعل بمن رسید، آستان مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته

بعضی ها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت به بنده احساسات بی مهری و بی لطفی دارند ولی بحمد الله در این اواخر مطلع گردیدم که حقیقت حال چنین نیست و این مسئله موجب امیدواری شد، البته بر خاطر مبارك معلوم است که آن سوء تقاهم از دسایس و انتریک های بعضی مغرضین و مفسدین غیر از بختیاری ها که البته نسبت بوجود ذیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و می خواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و مقاصدونی خود سازند تقویت و فزونی یافت ولی بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلك مطلع شده اینک بعرض تأسف مبادرت نموده و از اعمال نا شایسته ای که از طرف این بنده نسبت بدولت علیه سر زده معذرت می خواهم، در آتیه نیز کما فی السابق نهایت آمال فدوی این است نسبت بدولت مطبوعه کمال خدمت گذاری بعمل آورده و تا آخرین درجه امکان با نهایت اخلاص نیت و حسن عقیدت باجرای او امر مطاعه اقدام کنم، امیدواری کامل دارم

که حضرت اشرف نیز این عرض تأسف را پذیرفته و باز هم فدوی را مورد اعتماد قرار داده و از دولت خواهی فدوی اطمینان خواهند داشت

از قرار معلوم موکب سامی این روزها بجنوب تشریف فرما می شوند و اگر این مسئله صحیح است خیلی شایق هستم که بشرف ملاقات نایل شده و شخصاً بآن وجود محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسف خود را از مامضی و تامينات خدمت گذاری و خلوص نیت را در آینده عرض کنم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرف یابی هستم «خزعل»

یک کپی هم توسط قنصل انگلیس از همین تلگراف رسید .

از این که قنصل انگلیس واسطهٔ مخابره آن بود سخت متغیر شدم، تلگراف ذیل را بقنصل بوشهر مخابره کردم و جواب شیخ را مستقیماً دادم.

بوشهر - آقای ژنرال قنصل دولت فخریه انگلیس، این که خزعل کپی تلگراف خود را بوسیلهٔ شما برای این جانب ارسال داشته است خالی از غریب نیست زیرا اتباع داخلی نباید در امورات مربوطه بخود موجبات زحمت نمایندگان محترم خارجه را که قانوناً ممنوع از مداخلات هستند فراهم آورند، در این صورت بدیهی است که این قصور مربوط بعدم اطلاع مشار الیه و جوابی هم که لازم بود قبلاً بتلگراف مستقیم بمشار الیه داده ام .»

جواب ذیل را هم امر دادم مستقیماً بشیخ مخابره کنند.

(آقای سردار اقدس معذرت و ندامت شما را می پذیرم بشرط تسلیم قطعی)

تلگرافات تهران

شب را قوام الملک در باغ محمدیه از ما میهمانی شایانی کرده و از همراهان، دبیر اعظم چون سخت مریض شده بود نتوانست بیاید.

در این موقع دو تلگراف بمن رسید که یکی اسباب امیدواری و مسرت من شد و دیگری بعکس سخت مرا غمگین و متأثر ساخت.

تلگراف اول از طرف علمای تهران بود که در مسئله جمهوریت با من مخالفت کرده بودند و در این موقع اظهار کمال موافقت نموده و پیشرفت و موفقیت کامل را خواسته بودند، از این موقع شناسی و علاقهٔ علمای اعلام بمصالح مملکت و ملت بسی شادمان و خرسند شدم تلگراف دیگر از طرف هیئت دولت بود راجع باین که نمایندگان مجلس سزای و خصوصی تشکیل داده و در باب خوزستان صحبت هایی کرده اند که حاکی از یأس و سوء ظن است و در تهران نیز شهرت داده و آژانس رویتز این خبر را منتشر نموده که سفیر انگلیس سر پرسلی لرن از جانب دولت متبوعهٔ خود ماموریت دارد که در بوشهر فیما بین من و خزعل ترتیب ملاقاتی فراهم کند و بین او را با من صلح دهد.

این خبر سخت مرا متعجب و متأثر ساخت که چرا با وجود این همه خدمات و زحمات و تحمل

انواع مصیبت در عرض چهار سال هنوز وکلای مجلس مرا نشناخته و تصور کرده اند خارجیان در اراده و عزم من نفوذی داشته و بمیل خود مرا بهر طریقی که می خواهند سوق دهند، با کمال تأثر و تغیر این خبر را تکذیب کردم و امر دادم وزیر مالیه که در غیاب من متصدی کفالت مقام ریاست وزراء بوده خبر مزبور را رسماً در جرائد پایتخت تکذیب نماید تلگراف ذیل را مخابره نمودم.

جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله. از شرح تلگراف جناب عالی راجع بانشارات مغرضین و تلقینات آن ها مسبوق و مستحضر شدم، این خائنین را که جناب عالی باسم مغرضین نامیده اید همان ها هستند که سوء کردار و زشتی رفتار و عملیات آن ها در سه سال قبل مملکت را بخطرناک ترین پرت گاهی پرتاب نموده بود و در پایان آن همه خرابی و خیانت فقط فضل خداوند و عملیات من آن خطرات را محو و نابود کرده و مجال آن را پیدا کرده اند که باز زمزمه های خائنانه خود را تجدید نمایند. این مغرضین همان خائنین وطن فروش هستند که دست توسل بهر نا مشروعی دراز کرده فقط برای اجرای اعمال خائنانه از هیچ تخریبی صرف نظر نمی نمایند، من نیات باطنی و هوس هر يك از آن ها را بطوری که باید و شاید تشخیص داده و سپس اجازه نخواهم داد که مملکت و مردم بیچاره این سر زمین آلت خیانت اغراض زشت و آلوده آن ها واقع گردد، من بصفحه جنوب آمده که اول گردن گردن کشان را کوبیده و مملکت را از لوٹ وجود و خود سری آن ها پاک و منزه نمایم و در پایان آن بنام استقلال مملکت و بیچارگی سزای هر خائن را پیاداش حق و حقیقت محول دارم، چند نفر خائن تهران از فرسودگی طاقتم مردم اطلاع ندارند و آن ها فقط بمزد خیانت از هر طریقی برسد قانع هستند، چون من خداوند را در همه حال شاهد گزارشات خود دانسته ام بالاخره یا باید شخصا در راه این مملکت محو شده و تا طریقی بسپارم که دیگر کسی بر خلاف امنیت و انتظامات مملکت و بر خلاف استقلال و عظمت ایران قادر بر اجراء خیانت نباشد، حالا مغرضین معاندین و خائنین هر چه می خواهند بگویند تا مداول حق بحقیقت از پرتو خدا روشن و اشکار شود. در خاتمه اضافه می نمایم که چون هیچ وقت اقدامات و عملیات من از انظار جامعه مستور و مکتوم نبوده و یا آن که من و همه کس اطلاع دارد که این انتشارات از چه ناحیه ای ساخته می شود و تلقین می گردد معهداً برای این که مردم از تمام گزارشات این حدود مطلع باشند دستور داده ام که جزء و کلّ امور اعم از عملیات جنگی و یا صلح و نظایر آن را بطور ابلاغیه گوش زد عموم نمایند که بالاخره عامه از گزارشات مملکتی خود هر چه هست مستحضر و مسبوق باشند. رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

سردار سپه همه جا قیام سعادت را بانگلیس ها می چسباند

چنان که در متن کتاب سفرنامه خوزستان ملاحظه می شود سردار سپه همه جا پای انگلیس ها را بمیان می آورد و ظاهراً در ملاقات هائی هم که با انگلیس ها می کند خیلی سردی و خشونت بخرج می دهد و منظور از تمام این تظاهرات اینست که بروس ها وانمود کند او مخالف

انگلیس ها و مخالف تجزیه خوزستان و مخالف شاه می باشد که خود را بدامن انگلیس ها انداخته و انگلیس ها هم برای حمایت از او به خزعل گفته اند که با دولت سردار سپه مخالفت نماید .

در صورتی که حقیقت غیر از این بوده. یکی از جمله اشخاصی که در این مسافرت با سردار سپه بوده خدایار سر لشکر می باشد ، مشار الیه برای نگارنده نقل کرد (1) که شبی که فردای آن بنا بود از شیراز حرکت کنیم پس از شام من و سردار سپه دو نفری از اطاق قوام شیرازی خارج شده در باغ شروع بقدم زدن نمودیم .

سردار سپه شروع بصحبت نموده و خیلی از این مسافرت اظهار وحشت و نگرانی کرد که شاید انگلیس ها با ما سیاست بازی کنند و بهمین عنوان بخواهند ما را دست بسته بگیرند و احمد شاه را بایران عودت دهند زیرا ما که در بوشهر قوائی نداریم وقتی وارد کشتی شدیم که بطرف محمره برویم کشتی بطرف محمره رفت و بجای دیگری که آن ها می خواهند رفت و دست گیر شدیم و یا در محمره که ما قوائی نداریم خزعل بدون هیچ مانعی ما را دست گیر کرد و سپس سلطان احمد شاه را بر داشته بتهران بیاورند، سر لشگر خدایار خان می گوید: من از بیانات سردار سپه تعجب کردم و قدری بفکر فرو رفتم، بالاخره سردار سپه گفت می رویم هر چه می شود بشود ولی تصور نمی کنم انگلیس ها با ما رل بازی کنند و بخواهند با فریب ما را دست گیر نمایند. نقل از صفحه 97 سفرنامه خوزستان

قنسل انگلیس

ژنرال قنسل انگلیس از من ملاقات خواست پذیرفتم وارد شد (2) از طرز دخول او باطاق دریافتم که دیگر کار را از رویه های معمولی خارج دیده و عصبانی شده اند، چون این حالت را مشاهده کردم بر دقت افزودم زیرا که معلوم بود در چنین جائی اعماق قلب و نیات خفیه خود را مکشوف خواهد داشت، بعد از نشستن

ص: 209

- 1- در يك مصاحبه ای که با سر لشکر خدایار خان در سال 1321 نمودم مشار الیه شمه ای از اسرار بیست ساله را برای نگارنده بیان نمود و این قسمت را هم سؤال کردم با کمال صراحت بیان کرد ولی در همان اوان که قسمتی از بیانات او را بیان کرده بودم در يك ملاقات بعدی که از من کرد گله نمود که چرا بیانات او را نوشته ام قطعاً این قسمت را انتظار ندارند بنویسم و شاید هم تکذیب نمایند ولی چون بیانات ایشان مربوط بتاریخ می باشد اینست که ناگزیر بنوشتن آن هستیم و همین مطالب اسرار تاریک تاریخ را روشن می سازد.
- 2- این مذاکرات مربوط بتوقف در شیراز است.

بلافاصله مراسله ای بدست من داد و گفت وزیر مختار انگلیس از بغداد مخابره کرده و مأموریت داده است که در شیراز تبلیغ کنم، در ضمن مطالعه اظهار نمود که علاوه بر رسانیدن این مراسله مأموریت دیگری نیز بمن داده اند باین قرار که اگر مدلول این مراسله را پذیرفتید رسمیتی نخواهد داشت والا چون خزعل رسماً تحت الحمايه دولت انگلیس است و ما مجبوریم از تحت الحمايه خود قویاً مواظبت و مجارست کنیم ناچاریم که با شما نیز بطور رسمی وارد مذاکره شده و از ورود شما جلوگیری و از ورود قوای نظامی شما بخاک خوزستان ممانعت کنیم .

انگلیس در خوزستان علاوه بر موقعیت سیاسی وضعیت خاصی دارد، لوله های کمپانی نفت که در طول کارون کشیده شده ممکن است در این لشکر کشی و منازعت صدمه ببیند بنابر این هر پیش آمدی که رخ بدهد مسئولیت مستقیم آن متوجه دولت ایران و شخص شما خواهد گردید و ما مجبور بمدافعه و مداخله خواهیم شد.

تلگراف نیز تقریباً حاکی از همین مطالب بود، فقط قدری نرم تر نوشته گشته و سعی شده بود که با نصیحت و اندرز قضیه خاتمه بیابد، تلگراف را خواستم نگاه بدارم قنصل اصرار کرد که بنده مأمورم فقط ارائه بدهم و شفاهاً مطالب را بگویم مجاز نیستم تلگراف را بگذارم .

چون گوش من نظیر این صحبت ها را نشنیده است و عادت ندارم از هیچ کس این قبیل مداخلات را بینم حالتم تغییر کرد، آن نشاط و فرحی که در اول مجلس از دیدن احوال دگرگون و عصبانیت قنصل بمن دست داده بود یک باره مبدل شد بیک تلخ کامی و غضب فوق العاده که دنیا را در نظرم تاریک کرد گوئی از صدای این نماینده اجنبی تمام دستورها و اوامری که در ظرف یک صد سال از طرف بیگانگان بزم داران این مملکت داده شده در گوشم طنین انداخت و سیاه کاری های اولیای امور گذشته یکی پس از دیگری در برابر چشمم گسترده شده و پرده ضخیم کثیفی تشکیل داد، این بار نوبت عصبانی شدن بمن رسید.

بدواً بقنصل گفتم آقا در خصوص لوله های نفت که بهانه این قبیل مداخلات کودکانه قرار داده اند من شخصاً ملتزم و متعهد می شوم هر گاه از حرکات قشون و جنگ آن صفحات صدمه وارد شده شخصاً غرامت بدهم.

اما راجع بمذاکراتی که کردید من جداً اعتراضی می کنم و تذکر می دهم که اگر من بعد باین لهجه و باین طرز با من طرف گفت گو بشوید ترجیح خواهم داد که رشته مناسبات خود را با تمام مأمورین دولت انگلیس پاره کنم، خوزستان یکی از ایالات ایران است و خزعل یک نفر رعیت ایران و اگر او خود را تحت الحمايه معرفی کرده خائن است و من نمی توانم در این قبیل موارد لاقید باشم لهذا اجازه نمی دهم که در حضور من این طور صحبت بشود و این کلمات را با تمسخر

و استهزاء گفتم. قنصل بیش تر از جا در رفت تمام متانتی که در نژاد این قوم ضرب المثل است از دستش رفت و کاملاً عصبانی گردید.

من برای این که باو حالی کرده باشم که تندی و عصبانیت و تمام مأموریت ها و یادداشت هائی که او حامل است بقدر بال مگسی مرا و پس نمی شناسد در حضور خود قنصل امیر لشکر را احضار کردم و با این که خیال داشتم سه روز دیگر در شیراز مانده و استراحتی بکنم امر بحرکت دادم و گفتم تمام همراهان را مسبوق نمایند که فردا صبح بطرف خوزستان خواهیم رفت، نمی خواهیم بگویم که این امر و تصمیم من در این موقع در قنصل عصبانی انگلیس چه تأثیری کرد ابداً انتظار نداشت که از يك رئیس الوزراء ایرانی این طور مکالمه و این قسم تمرد بشنود و ببیند در مدت صد و پنجاه سال عمال انگلیس عادت کرده بودند که هر سری را در مقابل خود خم شده بیابند بلکه نقشه هائی را که اصلاً جرئت تعقیب نمی کردند از طرف اولیای امور ایران فراهم شده و استقبال شده ببینند تا چه رسد بیک حکم قطعی و امر صریح .

قنصل انگلیس گمان می کرد با یکی از ضعیف القلب های دربار قاجاریه سر و کار دارد که هر وقت یکی از نایب های سفارت ملازمش را بفرستد و تهدیدی بکند آن شب بخواب نرود و فردا هر امری را بموقع اجرا گذارد.

با این که رئیس کابینه سخت مریض بود و چهل درجه تب داشت کسالت او را اهمیت نداده و بحرکت مصمم شدم، او نیز متأسفانه با مرض سخت براه افتاد زیرا که حفظ وطن برای من اهمیتش پیش از کسالت اطرافیان من است. بوالی فارس امر دادم از طرف من از علمای شیراز بازدید کنند و تلگراف ذیل را بطهران مخابره نمودم :

ارکان حرب کل قشون بطوری که اطلاع دارید تصمیم من از طهران این بود که مستقیماً بجانب خوزستان عزیمت نمایم، در ورود بشیراز که تصادف با وصول تلگراف انقیاد خزعل شد مقصود من از صدور جواب دائر بتسلیم قطعی مشار الیه این بود که او را روانه تهران نموده و خود بدون جنگ و عدم اتلاف نفوس بمركز خوزستان رهسپار شوم اینک نظر باین که عدم وصول جواب اعلامیه مزبور زیاده بر این توقف مرا در شیراز متضمن نتواند شد لهذا امروز از شیراز بطرف فرونت حرکت می نمایم که از آن جا با اردو رهسپار محمره شوم. 4145، فرمانده کل قوا، اول قوس

قبل از حرکت از شیراز خبر ورود یک دسته طیاره بمب انداز که بمیدان جنگ زیدون اعزام بود رسید و موجب مسرت شد، هم چنین اطلاع رسید که در ساعت هفت صبح 23 عقرب قریب دو هزار نفر مسلح از محمره به بندر معشور اعزام گردیده است.

تلگرافاً امر دادم دو طیاره بغرب اعزام شود .

بر حسب خبری که رسیده اعراب (بنی طرف) در ساحل کرخه جمع شده و با اتباع شیخ مشغول زد و خوردند و در حمیدیه جنگ سختی شده است.

تلگراف ذیل نیز از طهران رسیده بود و جواب داده شد

مقام منبع بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قوا دامت عظمته راپورتا بعرض حضور مبارك مي رساند که امروز صبح اتاشه نظامی روس بارکان حرب کل آمده و از اظهارات او چنین استنباط می شد که اولیای دولت شوروی از مسافرت بندگان حضرت اشرف بجنوب فوق العاده نگران و چنان که مسافرت وجود مقدس به بوشهر امتداد یابد این مطلب را قطعاً در تحت تأثیر و نفوذ سیاست انگلیس تلقی و برای خود لطمه بزرگی تصور خواهد کرد و مطابق اظهار او برای رفتن به بوشهر اتخاذ تصمیم هم فرمودند، گر چه در مقابل نظر ثاقب و فکر منور بندگان حضرت اشرف که بر جهات امور احاطه دارند اظهارات عقیده جسارت محض است ولی در عالم خدمت گذاری و علاقه مفروطی که بحفظ حیثیات و عظمت آن وجود مقدس دارد از عرض این نکته ناگزیر است که چون مسافرت بندگان حضرت اشرف ببوشهر در اذهان عامه اهالی و از نقطه نظر سیاست خارجی تاثیرات سوء خواهد بخشید چنان چه رای مبارك اقتضاء و مقرر فرمائید خزعل در همان شیراز شرف یاب آستان مبارك شود برای رفع سوء تفاهمات و این قبیل انتشارات خلاف حقیقت فوق العاده مؤثر خواهد بود امر مبارك است. نمرة 3699 رئیس ارکان حرب قشون. (سر تیب امان الله)

جواب

ریاست ارکان حرب کل قشون تلگراف رمز 3699

ملاحظه شد لازم است برای قطع انتشارات و اراجیف که در میان مردم شیوع دارد ملاقات من را در بوشهر با شیخ خزعل تکذیب و متذکر شوید که اگر به بوشهر بروم فقط برای رفتن بفرونت بود و شیخ را در نقطه دیگری غیر از شیراز نخواهم پذیرفت در صورتی که آمدن بشیر از را نپذیرد ملاقات من و او در میدان جنگ خواهد بود.

در کازرون چند عدد از تانک های جدید الاختراع را که برای قشون امر بخرید آن ها داده بودم بعملیات وا داشتیم و آن ها در خراب کردن دیوار و عبور از اراضی نا هموار و تپه و گودال نمایش های عجیبی دادند اسباب خوش بختی شد و هزار تومان بفرمانده آن ها برای قدر شناسی از این عملیات دادم . شب تلگرافی از تهران رسید و اینک عین آن با جوابی که داده شد مندرج می گردد.

مقام منبع ریاست وزراء دامت شوکته خبر رویترا راجع بقضیه خوزستان در جرائد امروز منتشر شد که آقای رئیس الوزراء و شیخ خزعل بمیانجی گری وزیر مختار انگلیس در بوشهر ملاقات خواهند فرمود در آن مجلس عمل خوزستان تصفیه خواهد شد این روز های اخیر هم انتشارات در همین زمینه در شهر بوده که آقای وزیر مالیه در تلگراف اخیر اشاره بآن کرده بودند، وکلای مجلس

از این خبر رویتر پریشان شده مجلس سرّی کردند و هیئت دولت را احضار نموده در خصوص این مجلس و این ملاقات توضیح خواستند و اظهار تشویش از مداخله خارجی در کار داخلی مملکت نمودند که مبادا امری منافی مصلحت واقع شود و آقای رئیس الوزراء که رئیس دولت ایران هستند نباید با یک نفر رعیت یاغی ملاقات کند و قرار دادی بمباشرت نماینده يك دولت خارجی در امر مملکت ببندند و فرضاً که قرار دادی بسته شود البته مجلس آن را نخواهد شناخت، هیئت دولت چون از طرف حضرت اشرف اطلاعی دریافت نکرده بودند فقط اظهار کردند آن چه ما اطلاع داریم اینست که آقای رئیس الوزراء بعزم قلع و قمع شیخ تشریف بردند و در موقع حرکت فرمودند ممکنست لازم شود از اصفهان هم دور تر بروم و البته شیخ را از میان بردارم و یقین داریم حضرت اشرف کاری که خلاف مصلحت باشد نخواهند کرد و بالاخره مذاکرات مجلس منتهی شد که این مطالب را بعرض حضرت اشرف برسانیم و خلاصه این مطالب اینست که اولاً در این قضیه در مجلس اختلاف بین موافق و مخالف نیست و همه متفقند، ثانیاً مجلس راضی نیست حضرت اشرف برای ملاقات شیخ به بوشهر تشریف برند و این امر را توهین حضرت اشرف و منافی با حیثیت دولت و مملکت می دانند،

ثالثاً مجلس اساساً با مداخله خارجی در این قضیه مخالف است و این امر را مضرّ بحال مملکت می دانند، رابعاً عقیده مجلس اینست که همان طور که قبلاً گفته اند و خود حضرت اشرف هم عزم داشتند شیخ باید مقهور و منکوب شود صلح و صفا معنی ندارد، خامساً اگر قرار دادی با مداخله اجنبی بسته شود مجلس نخواهد شناخت مستدعی هستم بفوریت جواب این تلگراف و حقیقت امر و نظریات خود حضرت اشرف و دستور العمل هیئت دولت را در جواب مجلس شورای ملی که باز سرّی منعقد خواهد شد بفرمائید، ذکاء الملك - مشار الملك - ادیب السلطنه - مشار الدوله نمرة 3636 صفحه 103.

جواب

هیئت محترمه وزراء عظام دام اقبال هم از شرح تلگراف نمرة 3636 دائر بمذاکرات مجلس شورای ملی راجع بقضیه خوزستان مسبوق شدم، این نکته را همه آقایان باید متذکر باشند که اگر تاکنون من می خواستم مداخله اجنبی را شرط پیشرفت کار های خود بدانم البته در مدت چند سال نمی توانستم استقلال تام و تمام مملکت را حفظ نموده و قشون را از شرق بغرب و از شمال بجنوب توسعه دهم، با توجه باین قضیه، مجلس شورای ملی باید مطمئن باشند که من هیچ وقت بر خلاف مصالح مملکت و تمامیت استقلال آن اقدامی نخواهم نمود باضافه مخصوصاً لازم می دانم با آقایان نمایندگان مذاکره کرده و آن ها را متوجه سازید که من سیاست مملکت را هیچ وقت از نظر دور نداشته و البته رؤس مسائل همیشه با موافقت مجلس شورای حل و تصفیه خواهد شد، انتشارات رویتر همیشه مربوط بمنافع خود اوست و نباید طرف اهمیت واقع شود، مدرک امور پیوسته نتیجه عملیات این جانب است که بمعرض

افکار عمومی گذارده خواهد شد چیزی که اهمیت دارد و توجه بان بایستی کرد مزکور خاطر باشد اینست که اگر آقایان وکلاء قدری در اصل این قبیل قضایا و ظهور این گونه پیش آمد ها و مسبب آن ها دقت و تعمق فرمایند تصدیق خواهند فرمود که چنان که کوچک ترین توافق نظر در کار های مملکتی بوده بهیچ وجه دولت و مملکت دچار چنین مشکلات و در نتیجه متحمل این قبیل خسارات و زحمات نمی شد، در خاتمه متذکر می شوم که اگر چه از مندرجات رویتر کاملاً مسبوق نیستم معذک ممکنست وزارت خارجه رسماً تکذیب نماید. وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

ورود ببوشهر

بالاخره در میان این گرد و غبار و پذیرائی با ملاطفت مردم قبل از ظهر سه شنبه 26 عقرب به بندر بوشهر وارد گردیدم، اهالی با شادی و شغف تمام شهر را آئین بسته بودند لدی الورود بدار الحکومه که بفاصله 5-6 ذرع در کنار دریا ساخته شده رفتم و در آن جا منزل گرفتیم، اعیان و تجار و نمایندگان خارجه برای عرض تبریک ورود بدار الحکومه آمده و از آن ها ملاقات و اظهار قدر دانی شد، چون دار الحکومه بقدر کفایت گنجایش نداشت امر دادم همراهان در منازل مختلفه منزل بگیرند و در هر موقع که لازم شد عازم حرکت باشند.

نایب شرقی سفارت

روز بعد از ورود ژنرال قنصل انگلیس مقیم بوشهر و مستر هاوارد نایب شرقی سفارت نایب شرقی سفارت انگلیس بدیدن من آمدند، شنیده بودم که بعد از عزیمت من مستر هاوارد نایب شرقی سفارت انگلیس نیز حرکت کرده و خود را ببوشهر رسانیده است. می دانستم که قدم بقدم مواظب و در صدد هستند که هر قسم هست مرا از رفتن بخوزستان مانع شوند و در راه پیشرفت من عوایقی ایجاد نمایند شاید در نتیجه عزیمت این شخص بود که در مرکز شایع گشت من در بوشهر با نمایندگان وارد مذاکره خواهم شد و بوساطت آن ها قضیه را ختم خواهم نمود. این انتشارات در تهران موجب بعضی زمزمه ها شد و حتی در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافت و موقعی بدست مخالفین افتاد تا آغاز بعضی صحبت ها بکنند که فقط اخلاق خود شان مجوز قبول آنست، شاید هم حق داشتند چه می دانستند من در چه تصمیمی هستم و چه عقیده دارم چه می دانستند که لهجه مذاکرات من با مأمورین خارجی چگونه است و در مقابل نمایندگان جسور بیگانه چه سیمائی بخود می گیرم و چه لحنی اتخاذ می کنم، مفتریان من سالیان دراز است اخلاقاً مسموم شده اند و نمی توانند حقایق را تشخیص دهند و با عقل سلیم بقضایا نظر کنند: این انتشارات طوری بسرعت سیر کرده بود که

بمحض ورود ببوشهر دریافتم که انعکاس خبر مصالحه و وساطت انگلیس قبلاً شهر را پر کرده است، من از خنده خود داری نداشتم متعجب بودم که این مردم چقدر دست خوش تلقینات هستند و چگونه آفتاب را در مقابل وسائل خارجی

ستاره شناسند و روز را شب گویند حقیقتاً گوئی این بیت سعدی ریشه اخلاق این مردم است و اساس اطلاعات عقاید آن ها در مقابل تلقینات و وانمود های داخلی و خارجی :

اگر خود روز را گوید شب است این ***باید گفت اینک ماه و پروین

نمی دانم چه وقت این ملت عمقاً عوض خواهند شد. کی می شود که افراد و اهالی در مقابل تهدیدات، در برابر اتهامات با یک میزان منطقی ایستاده سقیم را از صحیح تجزیه کنند ، چهار سال است جان در کف نهاده شبانه روزی 10 ساعت کار کرده و تحمل همه قسم سختی نموده و بالاخره مملکت را باین حالت امروزی رسانده ام ، قشون خارجی را طرد دست، مداخله آن ها را کوتاه و استقلال سیاسی مملکت را تثبیت کرده ام، هنوز جمعی پیدا می شوند که از یک خبر واهی بجنبش آمده و تصور می کنم من بعد از این همه زحمات و تجارب تازه دخالت اجنبی را در امر مملکت خود پذیرفته و کاری که قطعه از ایران را با میانجی گری بیگانگان فیصله خواهم داد، خارجی چه حقی در خاک ما دارد، توسط در مصالحه وقتی برای دولت بیگانه صورتی دارد که دو مملکت با هم جدلی داشته باشند و او را میانجی قرار دهند، خزعبل یک نفر رعیت ایران فقط باید زمام داران ایرانی او را تنبیه کنند یا ببخشند.

اگر او خود را تحت الحمایه خارجی می خواند یا دیگران چنین تصور کرده اند جز اباطیل و اوهام چیزی نیست، خلاصه من اخت مصالحه و وساطت خارجی را جز باستهزاء نمی توانم تلقی کنم. بقنسول وقت ملاقات دادم انتظار داشتم که این بار نمایندگان بوشهر خیلی سخت تر از مأمورین شیراز و اصفهان صحبت بکنند و باز مرا متغیر سازند، بالعکس قنسول بوشهر و مستر هاوارد با چهره خندان و گشاده و ملایمت فوق العاده آمدند و نشستند، بدو از ملاقات من و از ورود من کمال مسرت را اظهار داشتند و دوستی و یگانگی خود را خاطر نشان نمودند و خیر و کامیابی مرا در این سفر آرزو نمودند! سپس مثل این که هیچ اتفاقی نیفتاده و از خیال من و مقدمات امر و مذاکرات هم کاران خود ابداً اطلاعی ندارند و شاید اصلاً نمی دانند من عازم کجا هستم در ضمن صحبت گفتند مستر لرن وزیر مختار هم که این اوقات در بغداد است بسیار اشتیاق ملاقات دارد و مایل است قبل از مراجعت بطهران شما را ببیند. من هم با خون سردی تمام گفتم ممکن است بملاقات من بیایند اما نه در بوشهر گفتند پس در کجا اجازه می دهید گفتم در زیدون یا ناصری یا محمره منتظر ایشان خواهم بود. خلاصه این که جز در اردوگاه یا سایر مراکز رسمی

خوزستان از پذیرفتن ایشان معذورم ، مشار الیهما دریافتند که این کلام من چقدر دامنه دارد و اشاره بچه نکاتی می خواهم بکنم ولی هیچ بروی خود نیاوردند چون سختی و استقامت دیدند سست و محتاط شدند ، این جا بخاطر آمد که با نمایندگان خارجی چه قسم باید معامله کرد، شخصی که مسئول امور مملکت خود است

چرا باید تقاضا های بیگانگان را بپذیرد، چه اجباری دارد چه محرکی دارد جز ضعف نفس؟

زمام دار وطن پرست باید قبلاً موضوع را مطالعه کند، قوانین و حدود اختیارات خود و آن نماینده خارجی را کاملاً تشخیص بدهد آن وقت باتکای حق و انصاف با جرئت و استظهار کامل سر بلند کرده و بگوید آقای ایلچی، جناب نماینده يك دولت عالم متمدن چه می فرمائی؟

بچه حق، بچه سبب با من که مسئول حقوق يك مشت مردم آسیائی هستم این طور صحبت می نمائی، از من که نماینده يك قوم شرقی و جوان و تازه از دریای خونین و انقلاب بیرون آمده هستم چرا این تقاضا های نا مشروع و بی انصافانه را می کنی؟ از چه راه مایل باختلال امور و در هم شکستن قوای مملکتی هستی که تازه می رود نضجی بگیرد؟

اگر زمام دار امور مملکت قبلاً با دماغ باز و شهامت کامل حدود و اطراف قضیه را دیده و سنجیده باشد و تسلیم عادات زنانه و شرم حضور و تملق نشود و حقانیت و حجت خود را مثل آفتاب در مقابل چشم مأمور گستاخ و فریبنده خارجی نگاه دارد آن شخص چه جواب خواهد داد؟

من که در میان جنگ تربیت شده ام همه چیز حتی سیاست را مثل گلوله توپ می دانم که بطرف شخص مبارز می آید، اگر ترس در دل راه دادی و عقب نشستی و به پناهی گریختی کار تمام است و اگر با پیشانی باز و سر پر شور جلورفتی گوی از میدان ربوده ای.

ترس همیشه برادر مرگ است بلکه پدر مرگ! زیرا که مرگ از ترس بوجود می آید، مایوس و مرعوب یعنی مرده، خارجیان همیشه این خلق مرا امتحان کرده اند و در قضیه خوزستان نیز کاملاً بتحقیق رسانیدند، ملتفت شدند که من حقوق و وظائف خود و تکلیف و سیاست آن ها را می دانم این بود که در بوشهر نمایندگان انگلیس که همیشه در مقابل وزراء و پادشاهان ایران چهره یک نفر معلم و فرمانده بخود می گیرند در این مجلس شبیه شده بودند بدو نفر سیاح که فقط تماشاچی اوضاع هستند و هیچ نظری را تعقیب نمی کنند.

من برای این که اگر شکی هم در دل دارند کاملاً بر طرف شود در حضور خود شان امیر لشکر جنوب را خواسته و امر دادم در حرکت بفرونت تسریع نماید.

خوش بختانه برای اکمال دل گرمی من خبر وصول مقدمه قوای غرب به قشلاقات عشایر لرستان نیز در همین اوقات رسید و تا اندازه ای پیشرفت قطعی اطمینان حاصل کردم، هر چند تا این عده از خاك لرستان کاملاً خارج نشوند و به دزفول نرسند خاطر مآسوده نخواهد شد.

راجع بمجلس

چون در مجلس شورای ملی مذاکرات شده بود و بعضی از وکلای مفسد و خائن زبان باتهامات و مفتریاتی گشوده بودند تلگراف ذیل را از بوشهر مخابره کردم:

طهران جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله، نظر باین که بر طبق

اطلاعات در جلسه رسمی سری در مجلس شورای ملی انعقاد یافته و مذاکراتی یا مبنی بر عدم اطلاع از جریان امور و یا فقط از نقطه نظر اغراض خصوصی در جلسه مزبور مبادله شده است و با کمال تأسف هیچ کس نبوده که حقیقت امر و بیان واقع را در مقام تذکر بر آید این است که بنا چار شخصاً از مذاکرات مذکور در مقام مدافعه بر آمده و شرح ذیل را تذکراً بجناب عالی تذکار می نمایم که با استحضار ریاست محترم مجلس نظیر همان جلسه را که سری و خصوصی بوده است تشکیل داده و در زمینه همین مطالب خاطر نمایندگان را مستحضر سازید که متعمداً راه اشتباه نسیارند چنان چه این اقدام هم صورت نگیرد چون کپی این تلگراف را بارکان حرب کل قشون داده ام امر خواهم کرد که عین آن را بوسیله جراند بمعرض افکار عمومی بگذارند، مدلول مذاکرات واقعه در مجلس رسمی سری شورای ملی فوق العاده اسباب تأثر و تألم این جانب گردید اگر چه شناسائی و بصیرت کامل این جانب نسبت باخلاق عمومی هر مظنه را از نظر من مرتفع داشته مدتی است یقین کامل حاصل کرده ام که در این محیط فاسد هیچ گونه اعمال حسنه مورد تقدیر واقع نمی گردد ولی با وجود همه این احوال باور نمی کردم که در مجلس شورای ملی بدون ورود در قضایا

مذاکراتی مبادله شود که استحقاق تکرار و اصغاء آن را فقط خود گویندگان داشته و دارند و در پایان همین ملاحظات بوده که رمز نمرة (4086) را با آن توضیحات مخابره کردم، بتصور این بدم که پاره اضطرابات خارج از مفهوم فقط در چند نفر از وکلای صالح مجلس شورای ملی تولید شده است و مدلول آن تلگراف فقط برای آن بود که اذهان ساده آن ها نیز طرف تحریک و تلقین مغرضین و مفسدین واقع نگردد، با کمال تأسف حالیه می شنوم که این مذاکرات خارج از منطق در مجلس رسمی و با حضور تمام وکلا مبادله شده است و نسبت هائی را که در آن جلسه لایق خود بعضی از گویندگان بوده بمن منصوب داشته اند، از اظهار تأثر خود داری نمی کنم و بیش تر متأثرم از این که در مقابل چنین اظهاراتی که از هر وجدان و منطق دور است چرا مبادرت بجواب اولیه نمودم، عجب است در صورتی که من بهیئت دولت قبلاً تذکر داده بودم که با چه عزمی بصفحه جنوب عزیمت می کنم معذالک در عوض آن که در آن جا با کمال قدرت و شهامت و سرفرازی جواب مقتضی بدهند نه تنها عجز خود را از جواب اثبات کرده اند بلکه ضمناً اظهارات مخالفین را نیز تأیید نموده اند، این است اخلاق عمومی و حقیقتاً متحیرم که نسبت باین اخلاق چه باید کرد و از کجا شروع بتصفیه باید نمود. همین قدر متذکر می شوم که اگر يك جهل مؤثری عاید بعضی از نفرات این مملکت شده باشد دلیل آن نخواهد شد که من از حقوق حقه خود صرف نظر کرده و این مملکت را بطرف فنا و زوال سوق دهم و با وجود تمام زحمات چندین ساله خود که صدق و صفای آن را نه تنها ایران بلکه عالمیان می دانند بخود حق می دهم که این قبیل اظهارات را مبنی بر لاقیدی و بی اعتنائی به قضایای مملکتی پنداشته و با تمام قوا بیش از پیش خود را حاضر نمایم که باین مملکتی که بخطرناک ترین

جبهه ها تصادف کرده بود و خودم آن را از اضمحلال و نیستی خلاصی داده ام خدمت نمایم، این نسبت هایی که در آن مجلس داده شده مربوط بکسی است که کم ترین خدمت آن تجدید استقلال مملکت نشده باشد، بکسی است که تمام عملیات و سیاست او برای تجدید حیات مملکت بوده و بالاخره آن را مستقل و سرافراز بجامعه دنیا معرفی نموده باشد و عاقبت مربوط بکسی است که تمام زندگانی و حیات خودش را برای حفظ عظمت و استقلال مملکت بکار نبرده و باز هم تا آخرین نفس در مقام اجرای عقاید صوفیانه خود نباشد، حقیقتاً فوق العاده بی انصافی و بی وجدانی می خواهد که تمام این عملیات و اقدامات چندین ساله را کان لم یکن پنداشته و آن وقت در يك مجلسی که حیات و بقایش شاید از اثر عقاید مملکت خواهانه او بوده است این قبیل اظهارات بشود آن وقت هم هیئت دولت با کمال متانت نشسته و از تمام این قضایا اظهار بی اطلاعی نماید، من هیچ وقت عادت ندارم بشرح حکایات و قصه ها پردازم و با آن معتقداتی که نسبت باین مملکت در نهاد من منظور قطعاً مسلم و بدیهی است که مراتب وجدانی خود را در مقابل ایران و مسئولیت خود را در مقابل خدای ایران فراموش نکرده اقداماتی را که منجر بخیر و سعادت مملکت بشمارم با مسئولیت خود اقدام خواهم نمود و احتراز می جویم از این که از این بعد طرف مخابره و مکالمه با جماعتی بشوم که وجه من الوجوه در خط شناختن سعادت مملکت نبوده و نیستند، این عقاید جدیداً در من احداث نشده اخلاق عمومی را مدتی است تشخیص داده ام و سابقاً هم اگر اشارتی رفته است که بدون اطلاع مجلس اقدامی بعمل نخواهد آمد پر واضح است مقصود همان نمایندگان صالح مجلس شورای ملی بوده است والا خون چندین هزار جوانی که عاشقانه در راه عظمت و اقتدار و استقلال این مملکت فدیة شده نمی توان فدای اغراض نفسانی و خیالات مجنونانه چند نفر مفسد معلوم الحال نمود. 28 عقرب رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

تلگراف ذیل شب قبل از حرکت از بوشهر واصل شد چون جواب کافی و شافی داده و شفاهاً مذاکرات را قطع کرده بودم لازم ندانستم عجلتاً جوابی داده شود.

مقام منیع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قوا دامت عظمته. در تعقیب معروضه نمره (3700) و دست خط جوابیه نمره (4115) برای استحضار خاطر مبارك سواد تلگراف وزیر مختار را که از وزیر امور خارجه گرفته شده ذیلاً باستحضار خاطر مقدس می رساند.

محبت فرموده تحیات دوستانه مرا الحال که با یران مراجعت نموده بپذیرید، یقین دارم اگر وضع بدون تغییر بماند نتیجه منظور حاصل خواهد شد بواسطه پیش رفتن قوای دولتی در خط غربی بهبهان و زیدون و بندر دیلم که حضرت اشرف وعده فرموده بودید کار دوست دار خیلی مشکل

شده است در (سویزه) و (جیری) فیما بین قشون (ایلجاری) با کمک قشون دولتی و ایلات عرب و بختیاری مصادفاتی واقع و متأسفانه منجر بتلفات جانی طرفین شده است، چون اماکن مزبوره چهار فرسخی (پلش) طرف غربی خطفوق الذکر واقع است مسلم است که تجاوز از طرف اعراب و بختیاری نبوده است، باید هم چو تصور کنم که این کار بدون اجازه بندگان حضرت اشرف بوده است بنابراین صمیمانه خواهشمندم احکام اکیده بفرماندهان محلی صادر فرمایند که بکلی در خط بهبهان و بندر دیلم بمانند، هر گاه بیش از این از خط مزبور پیش بروند و مصادمه واقع شود شکی نیست که نتایج بسیار وخیم داشته و باعث منازعه خواهد گردید، موقع را مغتنم شمرده احترامات فائمه خود را تقدیم می دارم. وزیر خارجه عرض می کند منتظر دستور و امر مبارک هستم. رئیس ارکان حرب کل قشون (سر تیب امان الله) نمرة 3767

من ملزم بودم که بهیچ يك از این مذاکرات و اخبار و تلگرافات و تبادل عقاید و افکار و سودا هایی که هر کس در مغز خود می پرورید اعتنائی ننمایم و فقط از عقاید شخصی و تصمیماتی که اتخاذ نموده بودم پیروی کنم و در این موقع برای آن که نائره جنگ خوزستان بی گناهان آن سامان را فرا نگیرد ابلاغیه ذیل را نوشته و بطبع رسانیده امر دادم که بوسیله آئروپلان در خوزستان انتشار بدهند تا همه دشمن مملکت را شناخته و از نیات و عقاید من هم مستحضر باشند، اینست ابلاغیه مزبور :

ابلاغیه ریاست وزراء و فرمانده کل قوا

اهالی خوزستان از علماء و اعیان و تجار و کسبه و طوایف و شیوخ و غنی و فقیر و زارع و کاسب و بالاخره فرداً فرد و بلا استثناء باید بدانند که قطعاً خوزستان یکی از ایالات قدیم و عزیز ایران و جزء صفحاتی است که انتظام و آسایش عموم اهالی آن جا از روز اول مرکز خاطر من بوده و در تمام اقدام و عملیاتی که تا بحال مصروف انتظامات ایران نموده ام همیشه وضع رقت بار مردم آن جا در ضمیر من منعکس و منتهز فرصت بودم آن نعمتی که امروز شامل حال ایرانیان است متوجه حال اهالی بی چاره این مرز و بوم هم بشود.

اینک که پریشان حواسی خزعل دارد او را بطرف عواقب روزگار خود سوق می دهد و همین طور انتقامی که طبیعتاً در مقابل تعدیات و تجاوزات سابقه او نسبت باهالی باید متوجه مشار الیه شود مرا باین حدود رهبری کرده و امر بسوق الجیش داده ام که هم او را از این خواب گران بیدار کرده و هم آن بیچارگانی را که تا کنون اسیر چنگال بی رحمی بوده و خون و مال آن ها را ظالمانه مکیده است رهائی بخشد.

برادران و فرزندان من تمام شما از ضعیع و شریف مظلوم بوده و هستید و قشون دولت با هیچ يك

از شما طرفیت ندارد زیرا من شما ها را مقصر نمی دانم و همه باید از نعمت ایرانیت بهره مند شده و با کمال ناز و نعمت زندگانی نمایند ، فقط و فقط خزعل مقصر دولت است و اگر عده نظامی به آن حدود اعزام می شود برای سرکوبی و تدمیر شخص او است که باید در زیر شمشیر انتقام در آمده و مکافات او همان اعمالی که تاکنون درباره شما روا داشته است در کنارش گذارده شود .

با یاری خداوند عنقریب او بصورت سائر خائنین خواهد نشست شما که تمام اولاد و برادر من هستید همه جا تکیه بقشون دولت داده و قشون را برای حفظ آسایش خود بدانید زیرا بفرمانده آن ها امر قطعی داده شده که تمام شما را بمنزله خود قشون و برادران من دانسته و از هیچ مساعدتی در حفظ آسایش شما فرو گذار نکنند.

اهالی خوزستان در هر نقطه این ایالت که باشند بطور قطع و یقین بدانند که همه آن ها بموجب همین بیانیه در امان من هستند و هیچ کس مزاحم آن ها نبوده و نیست و باید از تمام قلب بتوجهات و سرپرستی من مستظهر و امیدوار باشند، فقط باید مراتب ایران پرستی و دولت خواهی را بفرمانده قشون اثبات کرده از هر نوع تعرض مصون و محروس بشینند.

چنان که گفته ام من شخصا باین صفحه آمده ام که برادران خوزستانی خود را ملاقات کرده و نوید امنیت و انتظام و آسایش و ترقی و تعالی آتیه آن ها را حضوراً بان ها گوش زد نمایم و دستور سرکوبی و قلع و قمع خزعل و هر کسی تابع و پیرو اوست عنقریب صادر خواهد شد تمام اهالی باید بکلی بر حذر باشند که کسی از پیروان خزعل را در منازل خود راه و پناه ندهند، نظر باین که از هوا و زمین عنقریب خانه خزعل و تابعین او طعمه توپ و آتش خواهد شد باید با تمام قوا از خزعلی ها دوری بجویند که هیچ خانه مورد سوء ظن قشون واقع نشود.

این آخرین واقعه ایست که برای خوزستان پیش خواهد آمد و خیلی مردم آن جا باید احتیاط داشته باشند که محشور با پیروان خزعل نشوند و اگر دیده شود که کسی حتی یک نفر از کسان خزعل را پناه داده و یا از زن و بچه آن ها سرپرستی کرده دچار شدیدترین مجازات خواهد شد.

و در خاتمه نظر باین که من جز شخص خزعل دیگری را مقصر نمی شناسم تا زمانی که اعلان یورش داده نشود هر يك از اتباع خزعل هم بیایند پناهنده بقشون شوند من از تقصیر سابقه آن ها صرف نظر می کنم و بنظر سرپرستی باو نگاه خواهم کرد ولی اگر اعلان و حمله پورش داده شد هر کسی که بر ضد قشون اسلحه در دست داشته باشد در ردیف خود خزعل محسوب و جزای او فقط مرگ خواهد بود.

تمام عشایر و طوایف ساکن خوزستان لازمست مدلول این بیانیه را با کمال دقت بخوانند و پند بگیرند زیرا بعد از این پشیمانی سود و حاصلی ندارد .

(رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا رضا)

عمارات حکومتی و محلی که فعلاً من سکونت دارم مشرف بدریاست و واردین را هم در این نقطه می پذیرم، گر چه منظره دریا بی نهایت زیباست و گاهی با دوربین آمد و رفت کشتی ها را تماشا می کنم از مشاهده این صفحه دل ربای طبیعت لذت می برم ولی تمام توجهم معطوف بطرف خوزستان است و خیالی جز عزیمت بدان صوب ندارم باین قصد امر دادم فوری کشتی حاضر کنند تا از بوشهر بطرف بندر دیلم حرکت نمایم.

اخيراً يك فرزند کشتی جنگی از آلمان خریده ام آن را به پهلوی موسوم کرده اند، خیلی میل داشتم با آن کشتی حرکت نمایم زیرا که هم از کشتی های قدیمی مظفری و پرسیلیس بزرگ تر بود و هم از آن ها همه جهت مطمئن تر، تحقیق کردم معلوم شد کشتی مزبور حالیه در عدن متوقف است و 14 روز طول دارد تا ببوشهر برسد چون عجله داشتم و تأخیر و توقف را صلاح نمی دیدم گفتم همان کشتی مظفری را با وجود کهنگی و پوسیدگی و کوچکی حاضر کنند تا فردا بطرف ساحل خوزستان حرکت نمایم.

نوت های سفیر انگلیس

بلا-فاصله تلگرافی از طهران رسید که هیئت وزراء تقاضای مخایره حضوری دارند، بدییر اعظم و وزیر پست و تلگراف امر دادم با من بتلگراف خانه بیایند، معلوم شد در تعقیب سختی هایی که انگلیس ها برای عدم عزیمت من بخوزستان کرده بودند در این موقع که دیدند جداً وارد میدان جنگ می شوم عصبانی گشته و دو فقره یاد داشت شدید اللحن یکی صبح و یکی عصر امروز بوزارت خارجه فرستاده اند و بشتاب تمام مطالبه جواب می کنند صورت تلگراف وزارت خارجه متضمن نوت ها از این قرار است :

حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، دو مراسله فوری امروز ظهر چهارم قوس از سفارت انگلیس رسیده که عیناً بعرض می رسد. مراسله اول آقای وزیر پس از ملاقات امروز صبح با آن جناب مستطاب دستور العملی از وزیر امور خارجه اعلی حضرت پادشاه انگلستان رسیده که راجع بوضعیت عربستان مراسله بمفاد ذیل بعنوان جناب مستطاب عالی ارسال دارم. دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد دوستانه نموده بودند که مساعی جمیله خود را برای ایجاد مصالحه دوستانه با شیخ خزعل شیخ محمده بکار برند و حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء وعده داده بودند که هر گاه شیخ اظهار اطاعت و انقیاد نماید معظم له بر علیه مشار الیه استعمال قوای مسلحه نخواهند نمود، دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان افسوس دارند که حضرت اشرف بوعده مزبور وفا نکرده و نصیحت دوستانه دولت مشار الیهها و وساطت مشار الیه را رد نموده اید و پیشنهاد ایشان را مورد توجه قرار نداده اند، بنابراین دولت پادشاه انگلستان حال نا گزیرند که پیشنهاد خود را

مسترد و اظهار نمایند که دیگر نمی توانند بشیخ محمره و به بختیاری ها فشاری را که برای اسکات آن ها می آورند ادامه دهند، هر گاه عملیات فعلی کار گزاران ایران موجب ورود صدمه و خسارات جانی و مالی باتباع بانگلیس گردد دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان دولت علیه را مستقیماً مسئول آن دانسته و عهده دار پرداخت غرامت کامل صدمات و خسارات مزبور می شمارند، در همین حال دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ می کند که بهر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بداند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای انگلیس بعمل آورند، بر حسب دستور العمل مستقیم مستر چمبرلن محترماً خواهش دارم محبت فرموده این مراسله را بدون تأخیر بحضرت اشرف آقای رئیس الوزراء ابلاغ دارید.

مراسله دوم، آقای وزیر نظر بمراسله سابق خود مورخه امروز بر حسب دستور العمل وزیر امور خارجه اعلی حضرت پادشاه انگلستان محترماً مراسله رسمی ذیل را بعنوان آن جناب مستطاب ارسال می دارم باید خاطر آن جناب مستطاب را مستحضر سازم که در ماه نوامبر 1914 دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان اطمینانات رسمی بجناب اجل شیخ محمره دادند که در صورت وقوع تجاوزی از طرف دولت علیه نسبت به حوزه اقتدار معزی الیه نسبت به حقوق شناخته شده او یا نسبت باموال و علاقه جات ایشان در ایران حاضر خواهند بود برای تحصیل راه حلی که نسبت بخود ایشان و دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان رضایت بخش باشد بایشان مساعدت لازمه بنماید.

بهمین نحو دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان جمیع قوای معزی الیه را از هر گونه تعرضات و حملات دولت خارجی یا تجاوزات چنین دولتی نسبت به حوزه اقتدار مزبور و حقوق شناخته شده مشار الیه یا نسبت باموال و عمارات ایشان در ایران حفظ و حراست خواهند نمود و اطمینانات فوق را بشیخ محمره و جانشین مشار الیه که از اعقاب ذکور او باشد داده شده و تا وقتی که شیخ و اعقاب ذکور او از مراعات تعهدات خود نسبت بدولت علیه تصور ظنی نمایند معتبر و دارای اثر است ولی مشروط بر این که انتخاب جانشین شیخ از اعقاب ذکور مشار الیه منوط باشد بمشاوره محرمانه با دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان و جلب رضایت ایشان تا وقتی که معزی الیه و اعقاب ذکور مزبور رویه اطاعت نسبت به آراء و نصایح دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را ادامه دهند و رویه که نسبت بدولت مشار الیه رضایت بخش باشد داشته باشند در مقابل دولت علیه دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان جمیع مساعی خود را بکار خواهد برد که شیخ را در وضعیت فعلی و استقلال محلی نگاه دارد مستر چمبرلن از سر پرسی لرن خواهش نموده اند که مقرر دارند قنصل ژنرال اعلی حضرت پادشاه انگلستان مقیم بوشهر و یا قنصل اعلی حضرت پادشاه انگلستان

مقیم شیراز در صورتی که حضرت اشرف در نقاط مزبوره باشند مکاتبه رسمی بمفاد فوق تسلیم حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء نمایند .
انتهی

جواب مراسله هفته قبل که متن تلگراف وزیر مختار را بحضرت اشرف بشیر از درج نموده بودند تلگرافاً بعرض رسانیده چون تعلیماتی برای صدور جواب نرسید بلا جواب مانده حالیه نسبت بمراسله سابق و این دو مراسله هر قسم مقرر فرمائید جواب داده شود. پنج شنبه پنجم قوس مشار الملک نمرة 3791 رئیس ارکان حرب سر تیپ امان الله

هیئت وزراء که استیصال شان از عبارت تلگراف حضوری واضح بود کسب تکلیف کردند بعد از ملاحظه تلگراف چون هیچ پیش آمدی و موضوع مهمی در فکر من نمی تواند ایجاد تزلزل کند بدون تردید هیئت وزراء را مورد مؤاخذه قرار دادم که چرا اصلاً نوت ها را گرفته اند. اینک عین تلگرافی که در این مورد بهیئت مخابره نمودم:

طهران، جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله

اگر چه جواب مراسله را که تهیه کرده اید هنوز من ندیده ام و از مفاد آن مسبوق نیستم که نظریات خود را در نفی و اثبات آن ها اظهار دارم با اطلاعی که از مدلول مراسله حاصل کرده ام همین قدر تذکر می دهم که من این قبیل مراسلات و مکاتیب را نمی توانم در کابینه خود ضبط و ثبت نمایم، جناب عالی اگر مفاد مراسله را بخواهید در تحت شور و مشاوره قرار دهید مختارید زیرا که معتقدات من همین است که اظهار کردم فعلاً که جمعه غرة ماه است مشغول حرکت بفرونت هستم. نمرة 6930 رئیس الوزراء و فرمانده کل قواء

چنان که ملاحظه می شود و تصریح کردم که کابینه من معتاد بگرفتن این قبیل نوشتجات نیست و امر دادم با کمال شدت نوت ها را مسترد داشته و بگویند هر کسی هر عقیده دارد اعمال کند من نظریه خود را انجام خواهم داد.

روابط با انگلیس

انگلیس ها از دیر زمانی خود را موظف بدخالت در امور تجارتی و سیاسی ایران می دانستند، واقع بودن این سرزمین در جوار و معبر هندوستان بر ساکنین این خاک جرمی عظیم شمرده شده و برای فاتحین دریا ها يك حق دخالتی در اوضاع آن، باین واسطه بیش از يك قرن است که اعمال انگلستان نسبت بایران در حکم تصرف بطنی که در نظر دول دیگر سیاست محافظه هندوستان جلوه کرده است.

هند غنی ترین و زیبا ترین مستعمرات انگلیس است، قریب 25 مرتبه از جزایر انگلستان بزرگ تر و دارای 300 میلیون جمعیت است، هندوستان بنیان عظمت انگلیس و محور و محرك اطوار سیاست خارجی آن دولت بشمار می رود زیرا که منبع تجارت است و معروف است که «سیاست انگلیس یعنی تجارت انگلیس» خیلی اسباب تاسف باید باشد که در این مورد مجاورت اغنیاء باعث آزار همسایگان شده است، هر قسمتی از ایران که بآن همسایه غنی یعنی هند نزدیک تر باشد بیش تر موجب

اضطراب بریتانیا و جالب توجه او است، خلیج فارس را دروازه هندوستان می دانند و باین لحاظ در دوره قاجاریه از چین و جهل دربار ایران استفاده کرده و چنگال تجارته را در اطراف آن فرو بردند، این غلبه نه بجنگ بوده است چنان که یکی از بزرگان انگلیس عقیده داشته که «تجارت از پی بیرق باید برود» بلکه بوسائل دیگر یعنی کشیدن راه و ساختن منزل گاه های تجارتی میسر شده است باین جهت ثابت کرده اند که «تجارت از پی راه می رود» راهی که کمپانی لینگ احداث کرده نمونه اعمال این نظر است.

ناگفته نماند که ملت منصف ایران هم همیشه مایل بوده است با این دریا نوردان لایق و فعال بمسالمت پیش بیاید و در تمام تجاوزاتی که می شده حتی الامکان با صبر و متانت رفتار می کرده است ولی بعضی از سیاسیون انگلیس (که از حق نباید گذشت در میان رجال انگلیس مخالف هم بسیار داشتند و نظریات شان نظریه ملت بریتانیای کبیر عموماً شمرده نمی شود) از ضعف و بی ارادگی قاجاریه خیلی سوء استفاده کرده و دولت را در بحبوحه گرفتاری های اقتصادی و سیاسی وادار بتقویض امتیازات مهمه از قبیل امتیاز منسوخته راه آهن سر تا سری ایران در 1289 و امتیاز تاسیس بانک در 1307 و امتیاز تنباکو و توتون در 1308 و تصویب انتقال و امتیاز نفت در 1319 و غیره مجبور کردند (1) نزدیک بینی و طمع کاری دربار قاجاریه باین درجه بود که مثلاً در مقابل 15000 لیره منبع هنگفتی مثل توتون و تنباکو را از دست داد و اگر توده ملت ابراز احساسات نمی کردند خسارات ایران فوق العاده بود. این سیاست ها را بعضی از سیاسیون بی اطلاع انگلیس طرح می ریختند و بزودی پشیمان می شدند زیرا که نتایج امر و نصایح عقلای خودشان بر آن ها ثابت می کرد که از این رویه هیچ سودی نمی برند و روز بروز موقعیت محبوبانه را که در دل اهل ایران داشته و در هنگام استقرار مشروطیت مستقر شده بود از دست می دهند و نظر اساسی آن ها که فقط حفظ هندوستان است دچار بطلان و تزلزل می گردد، البته ایران قوی و آباد در مجاورت هند بهتر است از ایران ضعیف و خراب و این نکته را بسیاری از سیاسیون انگلیس درک نمی کنند یا شهرت پلتیکی خود را در مخالفت بآن تشخیص داده اند.

من از بدو زمام داری و از وقتی که در کارها تسلط یافته ام همیشه میل داشته ام دول اروپا بایران مهربان و متحد باشند مخصوصاً روس و انگلیس که سابقه آشنایی دارند در همسایگی ما علاقمند و صاحب قدرت هستند اما قویاً خود داری کرده ام که ذره از نفوذ آن ها را در امور حکومتی

ص: 224

1- این هم یکی از شاه کارهای سیاست مانوری است که بدست سردار سپه بازی شد، زیرا خود سردار سپه امتیاز نفت را در چند سال بعد بنحوی که عموم هم وطنان مسبوقند برای مدت سی دیگر تجدید نمود

خود دخالت داده و ایران را در هیچ موردی بازیچه جریان یکی از سیاست های متخالف کنم، ایران را دارای يك پلتیک مستقل و آزادی کرده و همیشه هم خود را مصروف نموده ام که در آن طریق سیر کنم، در قضیه خوزستان باز يك سیاست غلط یا تعقیب رویه نا هنجار سیاسیون سابق نمایندگان انگلیس را وا داشت که از نزاکت خارج شده و در قضیه دخالت کنند زیرا که مایل نبودند ایران در اطراف خلیج خاصه در پهلوی معادن نفت سوق قشون کند، می خواستند مثل سابقین خود این عبارت کودکانه را تکرار کنند (که خلیج فارس یک دریاچه انگلیس است) اما من مثل همیشه جداً مقاومت نمودم و یادداشت آن ها را رد کردم و از عزم خود باز نگشتم زیرا که ابدانمی توانستم تصور کنم که يك دولت خارجی حق ورود در این قبیل مسائل داخلی ما داشته باشد. این بود که بوزراء امر دادم نوت ها را پس بفرستند و ابدان از رویه سابق من تجاوز نکرده باخلاق و روش کابینه های اسبق تاسی نمایند.

با این که خستگی دریا و نخوابیدن شب پیش و طی مسافت بعیده مرا کسل کرده بود آسایش در بندر را جایز ندیده مأمورین مخصوص فرستادم که از اردوگاه بقدر کفایت اسب بیاورند، خیلی میل دارم فردا اسب ها زود رسیده و من بتوانم قبل از عصر چهار فرسخ مسافت میان دیلم وزیدون را قطع کرده و موقع برای بازدید این قسمت از اردو و دادن دستور های لازم داشته باشم، رئیس تلگراف خانه بندر دیلم با این که لباس و وضعش ساده و دهاتی بود در مخابره تلگراف و اخذ خبر مهارتی غیر مترقب نشان داد و خوش وقتی مرا فراهم آورد زیرا که برای آن مذاکره مهم اگر اتفاقاً شخص بی لیاقت و کودنی واسطه می بود اسباب تأسف و شاید موجب سوء تفاهم می گشت، اما در این تلگراف چی من ذکاوت ذاتی دیدم، بار دیگر بر من مسلم شد که ایرانی طبعاً هوش یار و فعال است و اگر سر پرست دل سوز و فداکار داشته باشد که از او نگاه داری نماید خدمات سزاوار تمجید بظهور خواهد رسانید، برنئیس کابینه گفتم و جهی باو انعام بدهد.

محل امشب ما نسبتاً آسوده تر است، ساعت يك شب است و من از کار مخابره و دادن او امر فراغت یافته و دریا را که در برابر پنجره اطاقم گسترده است ملاحظه می کنم، امواج بشدت تمام پای عمارت را شلاق کاری می نمایند، مقدار راهی که چند ساعت قبل بهم راهان من بردوش اشخاص سوار شده و طی کرده بودند اکنون با التمام آب فرو گرفته و دریا علائم طوفانی بسیار سختی نشان می دهد خروش عظیمی که از دریا می آید معلوم می کند که امشب بدرجات وضع دریا بد تر از شب گذشته خواهد بود و من یقین دارم کشتی معیوب و پوسیده ما امشب اگر در دریا سفر می کرد حتماً در قعر امواج جای داشتیم، مصادف نشدن باین طوفان را دلیل کامیابی و نشان پیشرفت خود می دانم، واقعاً این تشویقی است از جانب پروردگار که مرا به پیشرفت نظریه ام در خوزستان نوید می دهد.

در این ضمن تلگرافی از طریق بوشهر از خزعل رسید بشرح ذیل:

مقام منبع حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، تأخیر اسف انگیز که در رسیدن تلگراف حضرت اشرف فدوی روی داده مانع شد از این که زود تر در جواب مبادرت شود و باعث انفعال و شرمندگی فدوی گردید، تلگراف سابق فدوی نه فقط انقیاد و اطاعت فدوی را بدولت علیه ایران که همیشه مطیع اوامر مطاعه آن دولت بوده و هستم ظاهر می ساخت بلکه اطاعت صمیمانه و قلبیه فدوی را در آتیه ضمانت می نمود، بقدری سوء تفاهم بواسطه عدم مراوده شخصی فیما بین حضرت اشرف و فدوی بوقوع پیوسته که فدوی شرف یابی حضور حضرت اشرف را فوق تصور برای رفع اشتباهات و سوء تفاهم که در خاطر مبارك جای گرفته ضروری می دانم، فدوی مطمئن از انجام این مقصود هستم همان ملاقاتی که مشتاقانه مترصد بوده ام با کمال شغف استقبال می کنم تا دفعه دیگر حضرت اشرف را از اطاعت و انقیاد و دولت خواهی و جان نثاری خود مطمئن و خود را در لیاقت و اطمینان و دوستی و مساعدت حضرت اشرف ثابت نمایم.

فدوی خزعل

جوابی باین مضمون باو مخابره نمودم

آقای سردار اقدس خود شما بهتر از همه کس مسبوقید که من در ضمن تمام اقدامات و عملیات خود جز استحکام ارکان مملکت قصدی نداشته و همیشه مایل بودم که کارکنان امور از قبیل شما پیوسته متوجه مرکزیت مملکت باشند، هرگز مایل نیستم امثال شما را که می توانید مصدر خدمت عمده بمملکت باشد محو و نابود نمایم و در جواب تلگراف اولیه هم که تسلیم قطعی را تذکر داده بودم نظرم همان حفظ اصول تمرکز یعنی اصول اولیه بوده حالا که ندامت را پیشرو مقصود قرار داده و از روی عمق خاطر بتمام احکام و مطالب سابقه من متوجه شده اید هم ملاقات شما را استقبال می کنم و حالا که بدیلم آمده و بشما هم نزدیک شده ام با کمال اطمینان خاطر می توانید بهنندیدگان آمده این جانب را ملاقات و بتوجهات دولت و سر پرستی من امیدوار باشید. رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

احوال اردوی اصفهان

برای این که از حالت و عملیات ستونی که از اصفهان تجهیز شده بود و بایستی از بحبوحه بختیاری گذشته به بهبهان بیاید اطلاع کامل حاصل گردد طیاره را مأمور کردم که به بهبهان برود خبر بیاورد. شهر بهبهان در 13 فرسخی شمال زیدون واقع است. این عده تحت فرماندهی سر تیپ محمد حسین میرزا رئیس ارکان حرب لشکر جنوب تجهیز شده بود، معلوم شد با وجود تمام موانع و زحماتی که برای عبور این عده از داخله بختیاری و گذشتن از جبال صعب العبور فراهم بود برف و کوه و دره های

سخت را طی کرده و به بهبهان وارد شده اند، عبور از کوهستان بختیاری بنظر خیلی خطیر می آمد زیرا که سال گذشته که عده مختصری بطرف خوزستان اعزام داشته بودم در داخله بختیاری بمشکلاتی بر خورده و غفلتاً مورد حمله واقع شدند و چون ابداً مهبای جنگ نبودند جمعی از آن ها را گرفتار و قطعه قطعه ساختند.

البته احتمال می رفت که این اردو هم که از هر حیث موقعیت بختیاری را تهدید می کرد مجدداً دچار خطر شود خاصه با نقشه ای که میان خزعل و بعضی از خوانین بختیاری ترسیم شده بود، البته برای این که عده مزبور باردوی جنوب ملحق نشود یا حتی الامکان دیر تر به بهبهان برسد تصور می رفت که ایل مزبور از هیچ اقدامی خود داری ننماید. این همان اردویی است که شخصاً در اصفهان مجهز کرده و سان دیده و در 17 عقرب روانه کرده بودم، چنان که ذکر شد یکی از این نظامیان را در اصفهان بمشق تیر اندازی آزمودم و بر من مسلم شد که تربیت شدگان من ما فوق بعضی توهمات و تصورات اند و یقین داشتم می توانند در آن واحد هم بختیاری را سر کوبی بدهند و هم خود را بمحل مأموریت برسانند، اردو های من نیز با سرعت عملی فوق العاده پیش می آید و بیش تر اسباب اضطراب دشمن شده اند، می خواهم که بمركز خوزستان بروم چه مانعی می تواند از من ممانعت کند، و عهد کرده ام که شخصاً بسرکوبی اشرار و متجاسرین پردازم جز مرگ چه عایقی قادر بجلو گیری من خواهد بود.

بعد از سان اردو بچادری که بمن اختصاص داده بودند رفتم و بعد از قدری صحبت با اطرافیان و مشغول داشتن آن ها بمذاکرات متفرقه و افزودن قوت قلب و صبر و طاقت آن ها اجازه دادم بچادر های خود بروند. تنها ماندم که بیش تر از سکوت لذت ببرم زیرا که مدت هاست شب در اردوگاه نخفته ام. این خاموشی را فقط گاه گاه شبهه اسبان و بانگ قراولان بر هم می زند، اقرار می کنم که این دو صدا از هر آواز لطیفی در گوش من مطبوع تر می افتد و در قلبم خاطره هایی را بیدار می کند که هیچ زمزمه طرب انگیزی قادر بایجاد آن نیست و نخواهد بود.

جغرافیای زیدون

زیدون که امروز آن را زیتون هم می خوانند و دهی بیش نیست سابقاً آباد تر بوده است، هنوز در طرف مغرب بفاصله دو فرسخ آثار خرابه شهر زیدان با زیدون قدیم را می توان یافت. آبادی این نقطه را باید از برکت رود زهره دانست که مقدار آب آن در اغلب ماه های سال قابل ملاحظه است، این رود را در قدیم (شیرین) می خواندند، سر چشمه آن در مغرب خاک فارس (تنک دختر پری در شولستان) است تا ممسنی در کوهستانی با ارتفاع هزار ذرع سیر می کند، در این نواحی چندان حجمی ندارد در ممسنی شعبه دیگر از جنوب آمده باو می پیوندد و اسمش فهلیان می شود، اما اهمیت آن وقتی است که شعبه

خیر آباد (که در قدیم آن را خوب دان می گفته اند) آن ملحق می شود، این شعبه از حدود کهگیلویه فرود آمده و در مشرق زیدون نزدیک قریه عسکری به زهره متصل می شود، از این جا بعد دائم ارتفاع مجرای رود فرود می آید و باسم هندیان رود موسوم می شود، امروز اشتباهاً شعبه خیر آباد را تاب هم می گویند و بهمین ملاحظه تمام رود زهره را هم باین اسم می خوانند. اما غلط است و تاب در قدیم اسم رود جراحی بوده که معتبر تر از زهره است و در شمال بهبهان جاری است، رود زهره بعد از استفاده از چند شعبه مختلف قوس وار در ناحیه زیدون می گذرد و محض این که با ارتفاعاتی که ذکر شد مصادف نشود بجانب شمال غربی جاری است و سپس بطرف جنوب می رود و بدریا وارد می شود، همین رود لشکر امیر تیمور را در موقع عزیمت از اصفهان بفارس از شعبه خود عبور داده است، لشکر امیر تیمور پس از یک روز از بهبهان بکنار این رود رسیده است. در ناحیه زیدون شهری بوده موسوم به داریجان یا دارجان یا داریان که در هزار سال قبل بازارهای مرغوب و مزارع حاصل خیز داشته است، ابلاغیه ذیل را امر دادم به تهران مخابره کنند که منتشر شود:

ابلاغیه وزارت جنگ

ارکان حرب کل قشون، کپی حکومت نظامی امروز که غره جمادی الاول است وارد فرونت شدم، طیارات ما که صبح برای اکتشافات پرواز کرده بودند عملیات خود را انجام دادند، قسمت بندی اردوی زیدون تمام رضایت بخش می باشد، ستون مقدم قوای اصفهان به بهبهان وارد شدند، قوای اعزامی آذربایجان سه قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند، امروز مجدداً از خزعل تلگرافی رسیده که بدواً بواسطه مستقیم نبودن خطوط تلگرافی و نبودن سیم و این که مجبوراً باید با کشتی بادی تلگراف مرا به او برسانند و از این تاخیری که طبیعتاً پیش آمده است و نتوانسته است فوری مبادرت بتقدیم جواب نماید اظهار تاسف و انفعال کرده، سپس در ضمن تجدید اطاعت و انقیاد متذکر شده است که مدلول تلگراف اولیه او در حکم تسلیم قطعی بوده و همانست که من قبلاً متذکر شده بودم و ضمناً مصرانه طلب تأمین و عفو و اغماض نموده است.

در جواب باو نوشتم که چون مشار الیه یک نفر ایرانی و من با ضم حلال آحاد و افراد ایرانی راضی نیستم و جز حفظ اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عمومی کرده ام هیچ قصد و منظوری ندارم لازم است بفرونت مقدم آمده حضوراً تأمین خود را درخواست و مراتب اطاعت و انقیاد خود را تجدید نماید. نمره 54194 قوس 1303 رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا رضا

تلگراف ذیل از کفیل ریاست وزراء رسید و جواب داده شد نمره 4181

مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قوا دامت عظمته عین تلگراف

آقای ذکاء الملک ذیلاً بعرض مبارک می رسد. دو فقره مراسله که دیشب از سفارت انگلیس رسیده متن کامل آن را آقای وزیر امور خارجه بتوسط ارکان حرب شبانه بعرض مبارک رساند، امروز صبح پنج شنبه مراسلات در هیئت وزرا قرائت و جوابی بنظر رسیده ضمیمه این تلگراف بعرض می رسد استدعا می شود نسبت بمعروضات ذیل عقاید حضرت اشرف اظهار شود :

1 - مراسله جوابیه را تصویب می فرمائید یا خیر ؟

2 - چون این مراسله و مراسله ای که هفته قبل رسیده متضمن تلگراف سرپرسی لرن بحضرت اشرف که بشیراز مخابره شده بود هنوز بمجلس ارائه نشده آیا تصویب می فرمائید مراسلات وارده و جوابی که بعرض می رسد قبلاً باطلاع مجلس یا بعضی وکلای مخصوص برسد یا خیر.

3 - با وجود این مراسلات عزم حضرت اشرف در جلورفتن قوا ثابت خواهد بود یا موقتاً متوقف خواهند شد زیرا هر يك از این شقوق ممکن است تأثیرات مهمه را متضمن باشد ، منتظر دستور العمل عاجل هستیم صورت جواب که برای مراسله تهیه شده اینست :

دو مراسله شریفه مورخ 4 قوس نمرة 314 و نمرة 310 واصل شد و از استحضار از قرار منعقدہ بین دولت انگلستان و شیخ خزعل که اکنون اول دفعه است باطلاع دولت دوست دار می رسد نهایت تعجب حاصل گردید که آن دولت فخریه با وجود مناسبات حسنه قیما بین و بر خلاف رسوم مقررات بین المللی چگونه چنین قرار دادی را منافی حق حاکمیت دولت ایران بر خوزستان می باشد با یک نفر تبعه مسلمة ایران جائز دانسته و حوزه اقتداراتی برای مشار الیه و اعقاب او در خاک ایران قائل شده اید، دولت ایران قرار داد مزبور را بهیچ وجه نمی تواند برسمیت بشناسد و خود را محق می داند که نسبت بچنین اقدامی پروتست نماید و نیز زحمت افزا می گردد که دولت ایران هیچ وقت وساطت و دخالت هیچ دولت خارجی را در عمل خوزستان و شیخ خزعل که از امور داخلی مملکت ایران است نمی پذیرد و اما این که در مراسله خود دولت ایران را مسئول وقوع خسارت دانسته اند لازم است خاطر شریف را متوجه سازم که باید تصدیق بفرمائید که پس از آن که یک نفر تبعه و گماشته دولت ایران در یک قسمت از خاک این مملکت که با سایر قطعات آن از حیث واقع بودن تحت اختیار و اقتدار دولت ایران هیچ تفاوت و مزیت ندارد بنای تمرد و طغیان گذارد و با این که دولت برای مصلحت با او منت های مدارا و مماشات را نموده و بالاخره آن متمرّد اظهار ندامت و معذرت کرده و دولت بهمان نظر مصلحت معذرت او را پذیرفته و معدّلك مشار الیه بوظایف تبعیت و اطاعت خود عمل ننماید چگونه دولت می تواند تحمل این نافرمانی و یاغی گری را بنماید و در صدد مطیع ساختن او بر نیاید و در انجام این وظیفه که قهراً مستلزم سوق قشون و عملیات جنگی است چگونه مسئولیت متوجه دولت می شود و در این جا ناگزیریم که خاطر محترم را متوجه سازم که با وجود

قرار دادی که در مراسله دوم با اطلاع دولت رسانده اند واضح و مبرهن می شود که تمرد و خود سری شیخ خزعل نسبت بدولت متبوع خود باستحضار همین قرار داد و اطمینانی است که از طرف دولت فخریه انگلستان داشته است و الا مشار الیه مسلماً چنین جسارتی را نمی کرد، بنابر این نه تنها دولت ایران هیچ گونه مسئولیت در خصوص نتایج این قضیه ندارد بلکه مسئولیت متوجه مسببین واقعه خواهد بود، در خاتمه زحمت افزا می شود این که مرقوم داشته اند دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ می کند که بهر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بدانند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای انگلیس بعمل آورند لزوماً متذکر می شوم که در این موضوع دولت ایران هیچ گونه حقی را که اعمال آن منافی استقلال حاکمیت ایران نسبت بخاک و اهالی او باشد قائل نیست (ذکاء الملك نمرة 4800) رئیس ارکان حرب کل قشون سر تیپ امان الله

جواب

ریاست ارکان حرب کل قشون با استحضار از مفاد رمز نمرة (4800) با آقای وزیر امور خارجه جواباً تذکر دهید :

اولاً - اگر بنا باشد دو مراسله اخیر پذیرفته شود جوابی که تهیه شده بد نیست.

ثانیاً - راجع بمراسله هفته قبل متذکر می شوم که مراسله نبوده بلکه فقط تلگرافی از سر پرسی لرن توسط قنصل شیراز بعنوان من و مشعر بر صلح و عدم تعقیب خزعل بوده که جواب سخت داده شد و آن هم فقط تلگراف را حضوراً قرائت و عین آن تسلیم من نشده است .

ثالثاً - البته تصویب می کنم مراسلات وارده و جوابیه را با يك عده از وكلا تحت شور و مذاقه در آورید .

رابعاً - در موضوع جلو رفتن قوا و یا توقف آن اطلاعاً اشعار می دارم که البته پیش رفته و هیچ مانعی مرا از این عزم باز نخواهد داشت. نمرة 7 4181 قوس صفحه 150 وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

حرکت به لنگیر

بعد از دو شب توقف در اردوگاه اولیه زیدون صبح امروز يك شنبه 8 قوس مطابق امری که داده شده بود بطرف مرکز اردو که در لنگیر است حرکت کردیم. بیابانی خشک پیش آمد که از هیچ طرف علائم خرمی و شادابی در آن بنظر نمی رسید، فقط رودخانه زهره که بطور مار پیچ آب گل آلود خود را از این بیابان می گذراند نشان زندگی محسوب می شد.

تمام خوزستان مولود رود خانه های خود است و با دره نیل و معبر فرات و دجله در يك حکم است، پس عجیبی نیست که آن چه موجد این زمین شده یگانه عامل خرمی آن نیز باشد

هر جا که رود خانه پیچی خورده و خود را نشان می داد منظره حیات و هر جا که بی رحمانه روی پنهان می کرد معموره مرگ جلوه می نمود.

در مسافت بعیده گاهی درخت سدري دیده می شد که در این بیابان مثل (پست) های خرمی و طراوت بود که عمداً در طول يك راه عقیم و مهلکی گذاشته باشند، البته برای مسافری که پیاده یا سواره بطی این راه ها مجبور شود سایه آن درختان نعمتی بزرگ است، چند قریه در عرض راه بنظر می رسید که قبل از ورود من بارد و در تصرف دشمن بوده اند، اثر گلوله توپ و اثر دست مخرب اشرا بر در و دیوار این دهات مشاهده می شد، ناهار را در بین راه صرف کرده و باز بر اسب سوار شدیم.

تشویق اردوی غرب

در طول طریق من متفکر و واقعاً ناراحت بودم و کم تر با کسی صحبت می داشتم، تمام توجهم بطرف قشونی بود که از طرف لشکر غرب امر بتجهیز داده و بایستی از خط خرم آباد و لرستان عبور کرده و از مناطق صعب العبور و جبال شامخه سفر نموده و از میان طوایف لر بگذرد.

لرستان قطعه ایست کوهستانی و پوشیده از جنگل های انبوه و جلگه ها و دشت های خرم آن را سلاسل جبال احاطه کرده است که جز تیکه های باریک و گردنه های خطرناک لغزنده معبری ندارند. سال هاست که طوایف چادر نشین این ولایت از موقع استثنائی مستحکم خود و از ضعف مرکز استفاده کرده و لرستان را حصارى فتح نشدنی ساخته بودند. دولت ایران هم اگر قشون می فرستاد و یا مخارجی می کرد فقط بنا بر تقاضای حکام و مأمورینی بود که از مرکز می رفتند و قصدی جز گرفتن پول و ظاهر سازی نداشتند، این سیاست خائنانه حکام از طرفی الوار را خود سرو بی باک کرد، و از طرفی دولت را مرعوب ساخته بود، زیرا که طوایف لر مطمئن شده بودند که تمام مساعی دولت در مقابل يك حمله آن ها با يك تقدیمی که بحکام بر وجود می دهند هبا و هدر است و دولت معتقد گشته بود که الوار بقدری قوی هستند که قلع و قمع آن ها از محالات است. قشون من بود که الوار را مطیع و لرستان را فتح کرد، از این خاک بود که بایستی ستون لشکر غرب گذشته وارد شهر های شمالی خوزستان بشود، نه تلگرافی داشتم و نه وسیله استخباری، در اندیشه بودم که آیا این قشون از لرستان گذشته یا بحمله الوار دچار گشته است، والی پشت کوه و خزعل و

بعضی از خوانین بختیاری معاهده بسته بودند و الوار را تحریک می کردند قصد شان این بود که از هر طرف راه را بر قشون من مسدود سازند. باری حیران بودم که چگونه از حال این اردو خبر بیابم فقط انگلیس ها تلگراف داشتند، نمی شد هم از آن ها کسب خبر نمایم بعلاوه با سابقه ای که از این امر داشتند ممکن بود راست نگویند و حقایق را طور دیگر جلوه دهند.

ورود به لنگیر ابلاغیه ارکان حرب کل قشون

عصر وارد لنگیر شدیم، این نقطه هم جزء ناحیه زیدون است و با منزل شب گذشته شش فرسخ فاصله دارد، نظامی ها طاق نصرتی بسته بودند بمحض ورود از عده متمرکز در لنگیر سانی دیدم و ابلاغیه ذیل را صادر نمودم:

1 - هشتم قوس وارد لنگیر مرکز فعلی اردوگاه شدم، در ساعت 8 عصر همین روز مطابق را پرتی که بوسیله پست های ارتباطیه رسید معلوم شد اعراب مواقع خود را تخلیه کرده و رفته اند.

2 - ستون های قسمت های عمده قوای اصفهان ما متناوباً وارد بهبهان شده و می شوند.

3 - قوای تجهیزیه شما لغرب از کرمانشاه بطرف پشت کوه و از خط پشت کوه بجانب دزفول رهسپار و عازم می شوند.

4 - تا دو روز دیگر از قرارگاه کنونی لنگیر بطرف مرکز خوزستان حرکت می نمایم. نمره (4201) رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا رضا

بعد از سان در چادر هایی که در زیر درختان سدر بر پا کرده بودند استراحتی شد، آفتاب در میان گرد و غبار اردو و بخار افق غایب یا مفقود شد.

مواقع اشرا

از اول خاک زیدون تا این قطعه که قرارگاه اردو است تمام در قلم رو قوای عرب و خزعل بود، برادر میر عبد الله پدر زن خزعل بر این عده ریاست داشت، حسین خان بهمه نیز در قلعه اعلی و سالار ارفع بختیاری در میان بهبهان و رام هر مز بودند، امیر مجاهد ریاست کل قشون را داشت و سیار بوده.

ولی بعد از ورود لشکر جنوب قدم به قدم با جنگ های شدید عقب نشسته اند و برادر میر عبد الله کشته شد، فعلا هم مسافت بین من و قوای دشمن زیاده از چند فرسخ نیست.

اعراب و سایر معاهدین کمیته قیام سعادت تصور ورود مرا باین نقطه نکرده بودند و اصلاً باور نداشتند که در اثر تجربیات یک صد و پنجاه ساله دوره قاجاریه برای رئیس الوزرا همت و مجالی باشد که بر خوش گذرانی های تهران پشت پا زده و با این مشقت خود را به صحنه کار زار برساند. چنان که مکرر گفته ام گذارشات دوره قاجاریه و رخوتی که بتبعیت سلاطین در اداره مردم پیدا شده بود در هیچ عهدی نظیر ندارد. دولت ایران قبل از من اسمی بلا مسمی بوده حتی از حیثیت نفرات قشونی مرکز هم همواره تحت الشعاع و مقهور ملوک الطوائف و فرمان فرمایان عشایر محسوب می شد، خوانین اطراف کم ترین خراجی نداده بلکه همه ساله مبلغ هنگفتی بعنوان حراست راه ها و عدم تجاوز بشهر ها خود را دستی بگير قلم داد می کردند. همین خزعل و والی پشت کوه و خوانین بختیاری و همین ایلات جنوب و غرب که امروز نقشه خود را برای تزلزل من طرح ریزی کرده و بنام قیام سعادت بشرارت و فساد و کندن ریشه مملکت مشغول ند سالیان دراز است که حق حاکمیت خود را

نسبت بدولت ایران محفوظ داشته و اکنون که مرا در مقابل خود می بینند جز بکار بردن تمام قوا و دفاع از مالکیت مطلقه خود چاره ندارند. آیا تقصیر زمام داری یک صد و پنجاه ساله اخیر چه نوع خذلانی در پی خواهد داشت، این مردم تمام را بشقاوت و سفاکی و بی اعتباری گذرانیده و از اثر بی اعتباری خود ایالتی مثل خوزستان را فراموش کرده و اجازه داده اند چهار نفر خود سر بی هنر عنوان تجزیه و تفکیک آن را در دماغ خود پیوراند تا جایی که شروع بتجهیزات مسلح نموده و بر ضد مرکزیت مملکت قیام و اقدام نمایند.

شاه در پاریس نشسته و به لهو و لعب مشغول و بتصور این که کوچک ترین و یا بزرگ ترین صدمه ای را بمن متوجه سازند اجازه می دهد که خزعل و خزعلیان بر ضد مرکزیت مملکت قیام مسلح نمایند، در کوچک ترین سلول های دماغ خود خطور نمی دهد که اگر این قیام عاقبت بمنفعت اشرار خاتمه یابد دیگر مرکزی وجود نخواهد داشت که او زمام داری آن را برای خود مسجل دیده باشد. مگر نمی بیند که خارجی ها تا چه اندازه مرا تعقیب کرده و چه اولتیماتوم ها و نوت هائی است که پی در پی و گاه و بی گاه حضوراً و غیاباً کتباً و شفاهماً ببدرقه مسافرت من ایثار می نمایند.

مگر خوزستان امروز با داشتن وطن فروشان مستقلی مثل خزعل خود را مطیع اوامر و رعیت شاه می دانند که او در تحریک باطنی آن ها خود را دل خوش کرده و از زوایای قهوه خانه ای پاریس سیم تحریک و آشوب را بجانب آن ها امتداد داده است، از این تحریک و القاء فساد چه فایده و حظی خواهد برد؟

چه لذتی باو عاید خواهد شد که ببیند قشون ایران با رعایای ایران دست به گریبان گشته خون یک دیگر را جاری و آرزوی خارجیان را اقتناع می کنند؟!!

مگر تصور کرده است که کمیته قیام همین قدر که مقوله نامه یا قسم نامه خود را بپاریس نزد شاه فرستاد و عملیات خود را فرع اجازه او قرار داد حقیقه بعد از فتح و بعد از تخریب اساس مملکت باز در تجزیه ایالات و تحکیم امارات و استقلال موقعیت خود از او اجازه خواهند خواست که هر کدام بساط پادشاهی خود را در یک گوشه از مملکت بگسترند؟

خزعل خود را فعلاً امیر عربستان معرفی می کند، جراید بین النهرین و امارات جزیره العرب نیز بشاشت قلب و خرمی چهره خود را باو اهداء می کنند، سیاست مداران حقیقی نیز باطناً باد در آستین آن ها انداخته و کلاه گوشه آنان را بمواعید آتیه خود برق مصنوعی می دهند.

آیا در تمام این مواعید فریبنده و در اعماق هر یک از این وعد و وعید ها کم ترین روزنه نوری هم برای شاه باز گذارده اند؟ مسافرت های شاه باروپا غالباً از راه بین النهرین و بالاخص از راه محمره و در ایاب و ذهاب مختصر و جهی از طرف خزعل بایشان تقدیم می شد، تقدیم این وجوه حیسیات مودت آمیزی را فیما بین تولید کرده و اجازه انعقاد کمیته قیام نیز مربوط به همین حیات است.

چون اتوموبیل ها در بوشهر مانده بودند و طی مسافت بعیده با اسب تاخیری بی هنگام بود تلگراف کردم اتوموبیل ها را بوسیله کشتی به هندیان بیاورند که از آن جا به ده ملا آمده ما را به ناصری برسانند.

دبیر اعظم رئیس تحریرات من تلگرافات و راپرت های واصله را از نظرم گذرانید، از جمله تلگرافی از خزعل بود که پس از وصول تلگرافی که از دیلم باو مخابره کرده بودم و امیدوار شدن از عفو من مخابره کرده و عین آن بقرار ذیل است :

تلگراف خزعل

مقام منبع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و فرمانده کل قواء دامت عظمته، زیارت تلگراف مبارک که مبنی بر اظهار مرحمت نسبت باین فدوی واقعی بود بر درجات استظهار و امیدواریم افزوده با کمال امیدواری مراحم مبذوله را عرض شکر گزاری تقدیم و بقای آن وجود مبارک را برای سر پرستی ایران و ایرانیان از خداوند خواستارم، فدوی را به هندیجان احضار فرموده بودید هر چند علت مزاج و ضعف قوه که چندی است شدت کرده مانع وصول این نعمت بوده معذک از فرط اشتیاق بشرف یابی حضور مبارک با نهایت آرزومندی بزیارت هر صوب را امر و مقرر فرمایند بقصد زیارت حضور مبارک حرکت می کنم، امیدوارم بمساعدت بخت و اقبال هر چه زود تر بشرف حضور مبارک نائل گردم و برای هدایت راه یکی از فدوی زادگان را بحضور مبارک می فرستم که برای تعیین شرف یابی از بندگان حضرت اشرف عالی اخذ دستورات بنماید. (فدوی خزعل)

در جواب باو نوشتم تلگراف شما را در لنگیر قرارگاه اردو دیدم، چون من بطرف ده ملا حرکت می کنم بطوری که درخواست کرده اید یکی از پسر های خود را بده ملا نزد من بفرستید لنگیر قرار گاه اردو، دهم قوس.

تلگراف های تهران

حضور مبارک حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته از وصول دو مراسله اخیر سفارت در شب پنج شنبه همان ساعت صورت او را بارکان حرب کل فرستادم حضور مبارک مخابره شود و صبح روز بعد هم بر حسب مسئولیت مشترکه و این که آقای ذکاء الملک سمت کفالت ریاست وزراء را دارند بمنزل ایشان رفته مراسلات را

ارائه و چنین اظهار عقیده نمودم بهتر است که این مسئله ما بین دو نفر مکتوم مانده تا نظریات حضرت اشرف برسد، ایشان صلاح دیدند سایر آقایان وزراء هم مطلع شوند، تلفون شد آمدند و تصمیم گرفتند که جوابی وزارت خارجه حاضر نمایند عصری منزل بنده بیایند که آن مراسله جوابیه را دیده بعرض برسد، اگر تصویب فرمودید با اطلاع مجلس یا بدون اطلاع مجلس بسفارت نوشته شود، وزارت خارجه مراسله را خیلی ساده فقط پروتست بمسئله قرار داد با شیخ و این که معلوم می شود مخالفت او که یک نفر نوکر و تبعه ایران است با دولت باتکاء چنان قرار دادی بوده که مخالف قانون بین الملل و هر اصولی است ولی آقایان چنان صلاح دیدند که نسبت بسایر مسائل و مداخلات سفارت در کار های شیخ اسم برده شود در صورتی که عقیده بنده و وزارت خارجه این بود که اصلاً نباید مذاکرات شفاهی و وساطت آن ها را که خالی روی کاغذ برده اند متعرض جواب شده و تصدیق نمائیم که مذاکراتی در بین بوده بهر حال مراسله جوابیه بعرض رسیده است، البته تصدیق می فرمایند بنده با مسئولیت مشترکه يك مسئولیت شخصی هم نیست بمصالح خود که مربوط بامور وزراء نیست دارم با این لحاظ عقیده ام این است که با مذاکرات دیپلماسی سفارت

را حاضر باسترداد این مراسلات نموده از این نقطه نظر ملاقات با سفارت نموده و مذاکراتی شد که بوزارت خارجه لندن و سر پرسی لرن اطلاع بدهند، خلاصه مذاکرات این بود که ارسال این مراسلات و انتشار آن در مجلس و مواقع عامه تجدید خواهد نمود يك تنفر عمومی را که سه سال قبل روز افزون بود و سر پرسی لرن در مدت اقامت خود در تهران با مساعدت رئیس الوزراء موفق بی بازگشت آن شده و مناسبات حسنه تا حدی مستقر گردیده بود در این صورت چون دولت ایران نمی خواهد در این حسن روابط خللی وارد آمده و تنفر عمومی تجدید شود و اهالی ایران دولت انگلیس را دولت جابری تصور کنند نه فقط بر خلاف مناسبات آن ها بلکه بر خلاف حقوقی که در تمام دنیا جاری است بشناسند البته مذاکرات خیلی مفصل تر بود لهذا خاطر نشان می نمایم صلاح این است که این مراسله را عیناً به سفارت مسترد داشته و گمان می کنم نسبت بعمل خوزستان هم در صورتی که شیخ تسلیم قطعی خود را ابراز نماید جواب

داده شود بقسمی که دولت با هر رعیت و نوکر مطیع خود رفتار می نماید قرار شد که تلگرافاتی به لندن و لرن نموده موافقت آن ها را با این اظهاراتی که ابلاغ خواهد نمود باسترداد این مراسلات جلب کند، عقیده بنده هم این است اگر باین ترتیب موفق شویم مشکلات و کشمکش ها تخفیف حاصل نماید چنان استنباط کردم که خودش نهم ملتفت سوء اثر فرستادن چنین مراسله به دولت ایران شده باشند زیرا می گفت مراسله راجع بقرار داد با شیخ را در ثانی تعلیماتی رسیده که قونسول بوشهر باقای رئیس الوزراء فعلا ابلاغ نمایند اگر چه عدم ابلاغ مراسله بحضرت اشرف واصله بوزارت خارجه را بی اثر نمی نماید بهر حال اگر این نظر بوده اقداماتی که نموده ام صحیح می دانند و اگر مقتضی باشد قوا در فرونت ها بحال توقف بماند تا نتیجه این مذاکرات معلوم شود، در خاتمه جسارت می نماید که بنده از يك قسمت از هم قطار ها که سیاست دو شاخه بازی نمود و صلاح نظریات خود را بر صلاح مملکت و شخص حضرت اشرف در باطن مقدم می دارند و عملیاتی که می کنند خوش وقت نیستم و مسائلی در غیبت حضرت اشرف ملاحظه نموده ام که اگر بهمین حال باقی بماند ترجیح می دهم که در مراجعت استدعای معافیت خود را بخواهم

(مشار الملک)

حضور مبارک حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته در تعقیب تلگراف مفصل دیروز جمعه باستحضار خاطر مبارک می رسانم امروز شنبه رسماً شارژ دافر انگلیس را بوزارت خارجه خواستم هر طور بود مراسله راجع به قرار داد را پس داده تفصیل را بهیئت وزراء اظهار کردم بعد مفصلاً بعرض خواهد رسید . (مشار الملک)

هم چنین در زمینه تلگراف های فوق حکومت نظامی تهران نیز چنین را پرت داد :

مقام منبع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته محترماً معروض می دارد عین خبری را که رویترا اطلاع داده است رمزاً حضور مبارک معروض و خاطر مبارک را مستحضر می دارد:

طهران از قراری که نقل می کنند انگلیس دو فقره یادداشت بدولت ایران داده

در یادداشت اولی چنین اشعار می شود که سردار سپه در جنوب ایران شروع بعملیات نظامی نموده.

و در یادداشت ثانوی انگلیس تقاضا می کند که پیشرفت قوای دولت بطرف محمره بفوریت موقوف شود و اظهار می دارد که خزعل تحت الحمایه انگلیس می باشد با تصدی باتخاذ اقدامات جدی بر خلاف منافع انگلیس و ایران تمام مسئولیت خسارتی که ممکن است در نتیجه عملیات باراضی خوزستان و معادن نطف انگلیس وارد آید بعهده دولت ایران واگذار می کنند، محافل سیاسی و اجتماعی از مداخله انگلیس در امور داخلی ایران و حمایت علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار مشوش شده اند نمره (36) حکومت نظامی تهران و توابع (سر تیپ مرتضی)

این تلگراف را نیز از لنگیر به کفیل ریاست وزراء مخابره کردم

جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله، تلگرافی را که بارمر ارکان حرب کل قشون راجع بمراسلات وارده از سفارت انگلیس مخابره کرده بودید در قرارگاه اردو ملاحظه شد، من همان طور که همیشه طرف دار استشاره امور بوده ام فوق العاده متأسفم که در این مملکت حقایق امور خیلی زود فراموش می شود و در ضمن مشاوره که قاعده کلیه قضایا سابقه و لاحقه اش باید روشن و آشکار گردد متأسفانه تمام بمرحله استتار و فراموشی محول و منجر می گردد، در این صورت با مسئولیتی که من در پیش گاه این مملکت عهده دار هستم از این ببعد هر مراسله ای که از هر سفارت خانه در هر باب برسد هیئت دولت مکلف هستند که عین آن را بمن مراجعه داده کسب تکلیف نمایند تا هر جوابی لازم داشته باشد تعیین و با نظر دولت بمقام اجراء و عمل گذارده شود، با این ترتیب و در مقابل مسئولیت قانونی و وجدانی و اخلاقی خود صرفه و صلاح مملکت زیاده از حد انتظار منظور نظر واقع خواهد گردید. رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

چون در جراید طهران ظاهراً خبر اسیر شدن سی نفر انگلیسی انتشار یافته تلگراف ذیل را در تکذیب آن بحکومت نظامی مخابره کردم:

حکومت نظامی تهران و توابع، از قراری که بمن اطلاع می دهند در جرائد طهران یا در يك جریده خبری انتشار یافته باین عنوان که در جنگ های خوزستان سی نفر هم انگلیسی اسیر شده و بواسطه اسارت آن ها مذاکراتی بین من و نماینده انگلیس جریان پیدا کرده است، اگر چه از طرف شما تاکنون راپرتی نرسیده معهداً تحقیق کنید ببینید منبع این خبر چه بوده و از کجاست و در چه روزنامه انتشار پیدا کرده است مراتب را توضیحاً راپرت بدهید، رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

سردار لشکر

منزلی در کنار رود خانه تهیه شده بود، هنگامی که قدم می زدم و در جریان حرکات این رودخانه خوش اسم و کثیر الاسم تفکر می کردم اتومبیل هائی نمایان گردید و سردار لشکر (شیخ عبد الکریم) پسر خزعل وارد شد و پس از ادای مراسم مراسله ذیل را که جوایش نیز درج می شود از طرف پدر رسانید .

قربان حضور مبارکت شوم خیلی از بدبختی خود متأسفم که موقعی بشرف افتخار دست خط مبارک تلگرافی نائل شدم که بواسطه شدت مرض بجهت استعلاج بمحمره رفته بودم، اینک حسب الامر خانه زاد عبد الکریم را باستقبال و شرف حضور مبارک فرستاده مراتب فدویت بنده را از بذل عطوفت و مرحمتی که فرموده اید تقدیم عرض می نماید، امید است که از تشریف فرمائی محمره چاکر را مفتخر فرموده و از این مرحمت مزید بر عوالم فدویت و چاکریم فرمایند . امر امر مبارک است. خزغل

آقای سردار اقدس، سردار لشکر بده ملا آمد مرا ملاقات و مورد توجه و تلمظ واقع گردید. مراسله شما را هم ارائه دادند و ملاحظه کردم نظر بمذاکرات شفاهی مشار الیه راجع به کسالت مزاج شما و این که قادر بسواری اتومبیل نبوده و فقط با جهاز می توانید حرکت نمائید برای رفع این زحمت فوق الطاقه تصویب می کنم که همان با وسیله جهاز به ناصری عزیمت نمائید من هم چون خط سیرم از ناصری است بدواً به آن جا خواهم آمد در آن جا ما را ملاقات خواهید نمود. رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

این جوانی است بلند قامت و سیه چرده، از رفتار و گفتارش علامت سادگی و صمیمیت نمایان است با لهجه که کمی آثار عربی داشت از جانب خزعل عذر خواهی ها کرد، گناه را به مفسده جوین و مفرضین داخلی و خارجی نسبت داد و تقاضا کرد که از این نقطه به محمره بروند و از خیال عزیمت بناصری صرف نظر نمایند، من می دانستم قصدش چیست، در تمام صفحه خوزستان دل سوختگان و شاکیان بسیار بودند که اغلب در ناصری توقف داشتند، خزعل می خواست مرا مستقیماً به محمره ببرد تا این اشخاص مجال تظلم نیابند.

از جمله راپورت هایی که می رسید یکی اینست که درج می شود:

«عده کثیری از اهالی محمره و عبادان و ناصریه را شیخ محبوس و تبعید نموده، سلطان حسین خان نظامی را که در شوشتر بود باتفاق حاجی محمد حسین شوشتری توسط قلی خان نام که یکی از اعیان شوشتر است دست گیر و در ناصریه توقیف نمود، شیخ عاصی و شیخ عوفی که از مشایخ بنی طرف و حویزه هستند قریب ده سال بود که از تعدیات شیخ از وطن خود هجرت و تحت الحفظ در حوالی عماره اقامت داشتند، چندی قبل شیخ عاصی را توسط نماینده سیاسی عماره جلب بمحمره نموده بدو او را حبس و ثانیاً او را مسموم نمود .

خلاصه نظر باین قبیل راپورت ها به پسر شیخ گفتم خیر حتماً باید بناصری و سائر شهر های خوزستان بروم و مخصوصاً از حال قشون لرستان که باید بدزفول برسد استفسار نمایم، در این وقت نکته بخاطرم رسید و آن کشف حقیقت امر بود پس با اطمینان گفتم چون قشون لرستان بموانعی بر خورده و عشایر لر بمخالفت و ممانعت آن ها قیام کرده اند باید بزودی خود را بدزفول برسانم و بیش تر قصدم از رفتن بناصری استخبار حال این ستون است. پسر شیخ بلا تأمل گفت پریشب قشون وارد دزفول شده است من از کشف این حقیقت و اصغای مژده سلامت این لشکر بحدی مشعوف شدم که کم تر وقتی آن حالت را در خود دیده ام زیرا که چند شبانه روز حواسم را مشغول داشته بود، اما محض حصول اطمینان ظاهراً باور نکردم و پرسیدم از کجا اطلاع یافته اند گفت از سیم انگلیس ها خبر رسیده است، در این جا بمن محقق گشت که مطابق راپورت های سابق انگلیس ها کاملاً مواظب سیر قشون هستند و در سر هر دستگاه مأمور مخصوصی گماشته اند که اخبار را سانسور کند و آن چه برای خود شان فایده ندارد بمن نرسد چون دولت ایران سیم ندارد بی اطلاعی فرمانده قشون از قسمت های مختلف لشکر معلوم است که تا چه اندازه اسباب خسران مملکت و سپاه و

فرمانده آن ممکن است بشود، با تمام فقری که بودجه قشونی و بودجه مملکت دارد همان ساعت امر کردم بهر قیمتی است دستگاه های تلگراف بی سیم وارد کنند و در مرکز مملکت و مراکز عمده نصب کنند که رفع احتیاج از خارجی بشود امیدوارم در ورود بتهران بنصب دستگاه های تلگراف بی سیم مبادرت کنم .

بالاخره پس از استماع خبر ورود قشون خرم آباد بدزفول معشوف شدم که محاصره ای را که شیخ خزعل و متفقین او درباره من اندیشیده بودند معکوس ساخته و عین آن را در مورد خود شان مجری داشته ام و با ستون های لشکر خود مرکز فساد را محصور ساخته ام در این صورت چاره ندارند جز این که از خط دریا فرار کنند یا باستقبال من قدم بردارند.

پسر شیخ که دید در هر صورت من عازم ناصری خواهم شد ساکت شد، او را بوزیر پست و تلگراف سپردم که پذیرائی و نوازش کنند .

شب تلگراف ذیل از امیر لشکر غرب واصل شد که خبر ورود به دزفول را تأیید می کرد:

مقام منبع حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قواء دامت عظمته با کمال احترام بعرض مبارك می رساند: ستون يك اعزامی بدزفول یوم چهار را در سر آب زالو امروز بقلعه (زره) خواهند رسید و ستون سوم چهارم قوس در بالای کبالان و ستون چهارم در همان تاریخ در میشون بوده اند و از این قرار بطور حتم بعد از ظهر هفتم یا هشتم قواء وارد دزفول خواهد گردید و نظر بتبلیغاتی که بوسیله جاسوسین و طیاره ها بعمل آمده از طرف طوایف جودگی و میر ها استقبال شایانی در بین راه از اردوی اعزامی بعمل آمده و مخصوصاً چادر های خود شان را نزدیک بجاده عبور اردو زده و بدون وحشت در جای خودشان باقی و کاملاً بمراحم بندگان حضرت اشرف دامت عظمته امیدوار هستند و حسب الامر مبارك نمرة (9641) از طوایف فوق الذکر امنیه سوار و پیاده استخدام و مشغول خدمت گذاری شده فقط کسی که وحشت داشته (ایمان خان) بوده که آن هم در صدد است به تأمین سایر میر ها در اردو حاضر شود، تبلیغات و ابلاغیه هایی که میان طوائف بوسیله طیاره ریخته شده فوق العاده اسباب تزلزل آن ها را فراهم و در مقابل عظمت قشون سر تسلیم و انقیاد خم کرده و با توجهات بندگان حضرت اشرف بدون هیچ سانحه اردو پیشرفت خود را به استقامت دزفول تعقیب می نماید. امیر لشکر غرب، احمد

نایب ارفع الملك از دیلم بوسیله تلگراف اطلاع داد که در نتیجه پرواز طیاره معلوم کرده است در يك کیلو متری شمال معشور عده ای قریب 850 نفر پیاده و 450 چار پایان دیده است که بعجله خود را بساحل می رسانیده اند از این قرار بقیه قوای اعراب در دریا یا دهات ساحلی پناه گاهی می جویند.

جنایات

*جنایات (1)

در اول محرم (1314) هنگام مغرب همین خزعل جمعی ترور را وادار کرد که بخانه برادر رفته و او را بکشند، خود نیز رفت و در گوشه ای پنهان شد، جانیان وارد گشتند و او را و 14 نفر از اقوام را در خون کشیدند، بعد برای این که هیچ يك از دودمان جاسر نتواند با او مخالفت کند يك يك برادر زادگان را بسخت ترین عقوبات کشت، سنبه تفنگ در آتش نهاده سرخ کرد و در چشم دو نفر از برادر زاگان خود فرو برد که کور شدند و کله شان آماس کرد ولی نمرند تا این اواخر زنده بودند و عمر خود را در گوشه خانه بتقاضای مرگ می گذرانیدند. یکی از اقوام دیگر خود را با وجود کمال مساعدتی که در مورد قتل مزعل با وی کرده بود باز زهر داد و کشت و برادر زاده دیگری داشت موسوم بحنظل از وی ظنین بود همواره او را بمخاطرات می افکند و بمحاربات میان اعراب مأمور می کرد اما

ص: 240

او بر خلاف آرزوی شیخ خزعل کشته نمی شد ناچار وی را مسموم ساخت، مشایخ نصار و ادريس و مقدم را در فیلیه محبوس و مقتول نمود.

بعد از قتل برادر و برادرزاده های خود و تصرف تمام منابع ثروت آن حدود شیخ خزعل به وسیله مهم برای پیش رفت کار خود تهیه دیده بود یکی پول بی مهابا که رشوت می داد و صرف می کرد، دیگر ترور که بی دغدغه وجدانی بکار می برد و بالاخره تکیه با جانب که بدون هیچ ندامت و ناموس بآن متشبث می شد. (1)

اگر يك مركز قوی و ایران شناس و ایران پرستی وجود داشت البته این وسائل را در هم می شکست ولی چه سود که دولت ایران از آوازه و شهرت این وسائل سه گانه مرعوب شده بود و اساساً جرئت نمی کرد تحقیق کند و عملاً امتحان نماید.

عشایر کوچک در مراکز ایلات و او باش و الواط در داخله شهرها از دولت باج سبیل می گرفتند و مزد غارت گری و قتل و بی ناموسی خود را بنام قراسورانی و غیره می ستاندند، در این صورت معلوم است خزعل در انتهای خاک ایران بیچه آسودگی و سرعتی شالوده سلطنت خود را می ریزد. بدو لقب نصرت الملکی و بعد ها سردار ارفع و سردار اقدس و درجه امیر تومانی و امیر نویانی بدست آورد، حکامی که از مرکز فرستاده می شد نمی دانم چه نامی برای شان بگذارم نوکر، غلام، مزدور بالاخره دلال خزعل بودند، بثمان بخش ایالتی را می فروختند، ای کاش از حق نظارت و حکم رانی خود صرف نظر می کردند؟ این عمال دولت وسیله می شدند که در باریان طهران رشوه بگیرند و شاه را بترسانند و ضربت مهلکی بقلب اقتدارات دولت فرو برند. شاه ایران بر حسب عادت خود با يك تعظیم و قربانت شوم و چند اشرفی مملکت بخشی کرد، اقتدار و مالکیت خزعل را بر يك قطعه که قریب دو هزار فرسخ مربع مساحت دارد شناخت و فرمان همایونی (!) صادر فرمود که از کنار شط العرب تا فلاحیه و از عبادان تا حوالی شوشتر ملک آقای شیخ باشد. این ایران فروشی در هیچ تاریخی نظیر ندارد، دهات خالصه را برایگان از دست دادند اما تا حال کسی

نشیده است که پادشاهی يك ایالت را بملکیت واگذار کند.

این فرمانها بهانه بود فی الحقیقه بی فرمان و رضایت شاه هم شیخ خود را مالک مصر ایران می دانست، تمام منابع عایدات را بتصرف در آورد و از عواید زراعت و نخلستان و تجازت و گمرک گرفته تا پست ترین مشاغل مثل حمالی و دلالی و مرده شویی مالیات گرفت و حرف عالیه و دانیه را بکنترات داد. اگر شخصی زنبیلی در دست داشته و در سواحل عبادان یا محمره پیاده می شد يك نفر حمال خود را معرفی می کرد که ببرد و اگر صاحب زنبیل امتناع نموده می خواست خود حمل

ص: 241

1- خیلی اسباب تعجب است که سردار سپه درین مورد خزعل را بباد انتقاد گرفته در صورتی که خودش هم در تمام دوره زمام داری و سلطنتش متشبث بهمین جنایات شده و مخالفین خود را یکی بعد از دیگری بانواع و اقسام اذیت و آزارها زجر داده بدیار عدم فرستاده است

نماید عاقبت کار بمشاجره می کشید، حمال قانوناً اعتراض می کرد که شیخ از ما مالیات می گیرد و این کار را کنترات داده است، ما مجبوریم هر چیزی را حمل کنیم و استفاده نمائیم و شما نیز نمی توانید بدون دادن وجه حمالی اسباب خود را ببرید. یک نفر آخوند حق رسیدگی بدعاوی را کنترات کرده است، شیخ باید هر قسم دعاوی را لباس شرعی پوشانده و باین محضر منحصر بفرد بفرستد، معلوم است آخوند کنتراتی و قاضی منحصر و اجباری چگونه احقاق حق خواهد کرد و چگونه طرفی را که قسطی از وجه کنترات او را بتواند مستهلك نماید بر طرف دیگر که جز حقانیت سرمایه ندارد ترجیح خواهد داد!

مرده شوی خانه، قمار خانه، شیره کش خانه، تمام کنترات است و مستأجرین برای استفاده خود در توسعه این قبیل منهیات خود کشی می کنند. اداره گمرک مال التجاره را که بنام شخص شیخ وارد و صادر می شود معاف می داند و جرئت نگاه کردن ندارد، در این صورت کدام مال التجاره است که مال شیخ نباشد؟

هر روز عدل های بسیاری با این طلسم و دهان بند که (نام شیخ خزعل باشد) وارد و خارج می شود و اداره گمرک که تقویتی از مرکز نمی یابد با حسرت بآن می نگرد.

در صفحه خوزستان هر کسی سر بر دارد و مخالفت کند یا اسمی از طهران و ایران ببرد فوراً مالش غارت و خودش کشته می شود. اوباش و الواط را بر نقاط مختلفه تسلط داده و یکی از دزدان معروف را بریاست طویف نزدیک شوشتر گماشته است.

شاه ایران اصلاً بامتداد ساوه نگاه نمی کرد مبادا نگاهش بجانب خوزستان باشد، شاه در سفر هایی که پی در پی به اروپا می کرد شیخ را از این قدرت تبریک می گفت و دو هزار لیره از خزعل گرفته چشم بر هم می گذاشت، اعراب آن نواحی هنگام عبور احمد شاه با کمال افتخار می گفتند «شاه ایران را خلعت کرد!»

بعد از فراغت از سر کوبی اشرا تترك و گرد و لر بخوزستان توجه کردم، بمالیه امر دادم که بی دغدغه در صدد تصرف املاک دولت در آید و مالیات و عایدات آن نواحی را وصول کند، مالیه شروع کرد شیخ با تعجب تمام اعتراض نمود و جواب قانونی شنید متغیر شد و امنای مالیه و سائر مأمورین دولت را تحت فشار آورد، بعضی از آن ها که فرزند ایران بودند بهر سختی تن در داده مقاومت کردند و از مرکز استمداد نمودند و بعضی از آن ها مثل ثقة الملك حاکم و رضا قلی خان بیول خزعل فریفته شدند و از وی تقویت کردند. سرهنگ باقر خان رئیس ساخلوی شوشتر مجبور بترك خوزستان شد و بمركز حرکت کرد و رضا قلی خان نوکر خزعل شده اعراب را مشق می داد و بنام کمیته قیام سعادت احکام و دستوراتی صادر نمود و اعراب را بقیام و شورش دعوت کرد.

شیخ خزعل بنواحی و اطراف و میان قبایل سفر نمود و بآن ها وانمود کرد که دولت می خواهد

املاک موروثی ما را بگیرد و مالیات های گزاف ببندد خود را امیر خواند و بنا بر شهرت (10 هزار) جمعیت گرد آورد به مجمع اتفاق ملل و مجلس شوری تلگراف کرد و بعلمای اعلام مقیمین عتبات عریضه نوشت و مرا غاصب خواند و خود را حامی قانون و کیفر دهنده گناه کاران و تکیه گاه دین و دولت ...

عین ترجمه مراسله عربی او به آقایان علماء از این قرار است :

ترجمه مکتوب شیخ خزعل اهواز دهم صفر 1343

حضرت ثقة الاسلام آقای آقا میرزا مهدی نجل مرحوم آیه الله خراسانی دامت برکاته، پس از تقدیم سلام و واجبات احترام مخفی نماند بحضرت عالی پس از آن که ملت ایران از بذل نمودن نفوس نفیس و قربانی نمودن نفوس زکیه در راه رسیدن بمشروطیت مقدسه که همان شورائی است که خداوند امر بوجود آن در قرآن مجید و در لسان پیغمبر اکرم فرموده مضایقه نمودند مقصود شان حاصل و مشروطیت ایران بمقتضای مواد قانون اساسی اعلان و مطابق اساسی را که مرحوم آیه الله خراسانی طاب ثراه امر فرمودند جریان یافت و عموم مردم از خاص و عام در تمام اقطار ایران بر مال و جان و دین و شرف خود اطمینان حاصل نمودند ولی چنین واضح و آشکار گردیده که بر پادشاه مشروطه خواه فشار آورده بمهاجرت از ایران مجبورش نمودند، بر مقدرات ملت تسلط و آزادی مجلس شوری را سلب و بر آراء و وکلای مجلس تهدید و توعید و سختی نموده در این تسلط بر امور بطوری استبداد بخرج داده که نظیر آن دیده نشده، باین هم اکتفا نموده بجمهوریتی که از آن جز اخلاص در احکام دین و تغییر مذهب جعفری بطرق بالشویک و امثال آن چیزی دیگری مقصود نداشتند شروع بمقدمات اعلاش نمود تا این که حکم استبدادی را بخود منحصر نماید و

افتخار کند نه بتغییر رژیم بلکه بیک تغییر و انقلاب دینی ولکن (یا بی الله الا ان یتم نوره) بنابراین ما گروه عربستان باجمعا با حلفاء بختیاری خود و سایر همسایگان از تمام ایالات اطاعت خود را نسبت بدولت مشروطه دموکراسی صحیحه خودمان اعلان می دهیم و هر یک از ما از بذل نمودن آخرین قطره خونس در راه حفظ دین و مذهب و مشروطیت بلاد مضایقه نموده مستعد و مهیا و بر پشت

اسب‌ها ایستاده ایم با صدای بلند فریاد می‌کنیم: « که ما حفظ مشروطیت و رجوع شاه را بمقرّر و تخت خود می‌خواهیم، تطبیق احکام مواد قانون اساسی را موافق موضوع خواستاریم، آزادی مجلس شورای ملی که بتواند شئون دولت و ملت را بموجب خیالات خود از روی عدل و انصاف اجرا نماید می‌خواهیم، با تمام قوا اعلام کلمه محمد رسول الله و حفظ احکام دین شریف و شریعت مطهر را با مراعات سادات دین و حجج اسلام و آیات الله فی الانام خواهانیم، می‌خواهیم عموم ایرانیان در ایران بر دین و اعتقاد و اعراض و مال و نفس خود مطمئن باشند، بنابراین مقدمه حضور تان عرض می‌کنم که موافق اسلامیت و تشیع در این مقصود داخل شده تا بخوبی مطلع باشند و چنان چه در اثنای حرب عمومی سوء تفاهم برای شما فراهم شد صاحبان اغراض و مفسدین اذهان تان را مشوب نمایند، چنان چه مرحوم سیّد کاظم یزدی در آن ایام مکتوبی که راجع بود بحفظ حدود بمن نوشته بودند امثال امر و تطبیق نمودم و بعلاوه چیزهایی را که نسبت بمن می‌دادند در وقت خود استماع حالیه واقف شدن بر حالات روحی ما کسانی که بر آن‌ها اعتماد دارید گسیل فرمائید تا بحقیقت مشروعه مقاصد ما مطمئن گردید که ابداً مقصود دیگری جز آن

نداریم، بنابراین لازم شد که این امر را بر حضرت عالی عرضه داشته تا توسط شما مجلس ملی را که منجمله مقاصد مان حفظ آزادی مغضوبه آن هاست اطلاع دهید و رجوع شاه را بمقر سلطنت و سلطه قانونیت را بطلبند و احکام قانون اساسی محلی را تطبیق و اعاده دهند نه این که در آینده از واقعات و حادثات مسئول نباشیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. خزعل

و صورت ترجمه یکی از مراسلاتی که بانگلیس‌ها نوشته با ترجمه اش درج می‌شود (اصل مراسله انگلیسی هم در کتاب درج شده).

ترجمه مراسله خزعل به قنصل انگلیس در اهواز

* ترجمه مراسله خزعل به قنصل انگلیس در اهواز (1)

ملاحظه می‌کنید که تمام عشایر و مشایخ عرب امروزه، مقاصد سوء دولت ایران را فهمیده و می‌دانند که حکومت حاضره فقط در فکر اینست که املاک و دارائی آن‌ها را مملک و آن‌ها را بخاک بشانند. مسئله فرا مین را برای عملیات خود فقط

ص: 244

يك نوع بهانه اتخاذ نموده اند، از من كه يك نفر عرب خالصي هستم پرسيدند آيا براي شركت در حفظ حقوق و مصالح آن ها حاضر هستم يا خير، من جواب دادم البته براي اين مسئله حاضر تا آخرين نفس جدّ و جهد خواهم نمود از اين جهت تمام رؤساي عشايير آمده قرآن مهر کرده بقيد طلاق قسم خوردند كه بر قول خود ايستادگي نموده و از اين نقشه روگردان نشوند، جنبش حاليه اعراب هيچ شباهتي بسابق ندارد وفي الحقيقه براي دفع تجاوزات دولت ايران همگي حاضر و مصمم شده اند . من شخصاً هيچ اعتمادي به تاامينات سردار سپه ندارم بلکه آن ها را براي گول زدن خود يك نوع وسيله مي دانم زيرا در نتيجه آن همه تاامينات كه بسفارت انگليس داده كه قشون بعربستان نفرستد ديديم كه قشون براي اين مملكت در راه است، صاحب منصباني كه از طرف مشار اليه اعزام شده اند همه نوع اقدامات مي نمايند كه بمصالح من بر مي خورد در صورتي كه از اول وهله بما اطمينان داده شده بود كه وجود اين صاحب منصبان براي دولت فقط يك نوع مستحفظ است. هر يك از اين صاحب منصبان كه بنقطه اي رفته اند افكار و عقايد اعراب را نسبت بشخص من مسموم و در مسائلي مداخله مي نمايند كه بكلي از دائره وظيفه آن ها خارج است. يك روز از

ارسال يك نفر حاكم براي عبادان سخن مي راند، روز ديگر تعيين كار گذاري را براي آن محل اشاعه مي دهد و يك روز مي خواهد مأمور بلديه براي محمره بفرستد، ابدأ روزي نمي گذرد كه بكار من مداخله نكند. روزنامه جاتي كه در تمام اين مدت بر عليه من و دولت انگليس قيام نموده بودند هيچ يك از آن ها مجازات نشدند و معلوم است اگر پشت گرمي نداشتند باين هتاكی ها هرگز جرأت نمي كردند. من ديگر ممكن نيست عقیده به سردار سپه داشته باشه ولو اين كه هزار بار قسم بخورد و فقط از تاامينات كتبي و قطعي دولت انگليس متقاعد مي شوم، شرط اول من اينست كه يك نفر سرباز ايراني در عربستان نماند زيرا مادامي نظاميان ايراني اين جا باشند هميشه موجب اغتشاش و اختلال هستند.

ثانياً تمام فرامين من بايد تأييد و تصديق بشود.

ثالثاً مالیاتی که بر من است باید بهمان میزان سابق باشد. قرار دادی که با مستر مکرمک (1) بسته بودم فقط بنسبت این بود که از پیشنهاداتی که دولت انگلیس بمن نموده بود شک داشتم وگرنه دولت ایران حق نداشت که آن مخارج هنگفتی که در ایام جنگ بر من وارد آمده بود منظور ندارد، اکنون که دولت ایران دارد هر روز یکی از تعهدات خود را لغو می کند من هم خود را در الغای آن قرار داد مجحفانه محق می بینم.

رابعاً باید بتمام دوستان و حلفای من تأمینات داده شده برای تمام آن ها عفو عمومی صادر نمایند. من البته همه نوع اقدامات لازمه برای حفظ سلامت لوله های نفت اتخاذ و کسی که بر آن ها جسارت حمله کند سخت ترین معامله را با او خواهم نمود و امیدوارم که بحفظ آن ها موفق بشوم ولی ممکن است چنان چه می دانید دشمنان من بطور محض صدمه به لوله ها برسانند برای این که مرا با دولت انگلیس در زحمت بیندازند و میان ما بغض و نفرتی ایجاد نمایند.

مکرم می گویم تا زنده هستم مصالح دولت انگلیس را حفظ می کنم و خدمات من بآن دولت که آن افتخار دارم برای آن ها مخفی و پوشیده نیست، در عدالت و حاضر شدن دولت انگلیس برای کمک و مساعدت من همه نوع امیدواری دارم. عربستان در عرض این سالیان دراز بهر گونه امنیت و آسایش متنعم بوده و این حقیقتی است که همه آن اعتراف دارند، دولت ایران میل دارد این مملکت را مختل نماید، من هم بدولت انگلیس متوسل می شوم که کما فی السابق بر طبق مواعید و قرار داد مرا حفظ نمایند، من متعددی نیستم ولی اگر دولت ایران خواسته باشد نقشه حالیه را تعقیب نماید ناچارم که از حقوق خود حتی المقدور مدافعه نمایم. می ترسم از این که مسئله هر قدر هم بعهدۀ تعویق بیفتد بهمان اندازه وخیم شود.

در این موقع به کنار رود جراحی رسیدیم.

تهدید دل سوزانه

*تهدید دل سوزانه (2)

پنج فرسخ بناصری مانده اتومبیلی در میان گرد و غبار پیدا شد که از اتومبیل من گذشته به امیر لشگر جنوب و امیر اقتدار رسید، بعد از چند دقیقه مشار الیه ما بنقطه ای که برای اصلاح اتومبیل ایستاده بودم رسیدند و با نهایت اضطراب

ص: 246

1- یکی از مستشاران مالی امریکایی که با دکتر میلسپو بایران آمده بود

2- نقل از صفحه 179 سفر نامه خوزستان

لرزان و در حال رقت گفتند «این قنصل روس بود که محض دولت خواهی و محبت می خواست حضرت اشرف را مطلع سازد که صلاح نیست در این موقع بی مهابا وارد ناصری شوید زیرا که شیخ قوائی در ناصری جمع آورده و تمام اعراب مسلح اند و در بام و کوچه و معبر را گرفته اند و اگر وارد شوید همگی را دستگیر خواهند کرد، زنهار از ورود به ناصری خود دارای نمائید و از کید دشمن ایمن شوید، حال ما از حضرت اشرف استدعا می کنیم صرف نظر فرموده وارد نشوید و ترحمی بفرمائید که همه تلف نشویم و آسیبی بوجود مبارک نرسد».

در ضمن صحبت من مواظب احوال این دو مرد بودم که با وجود دیدن مخاطرات عظیمه و جنگ های بسیار یا از ترس یا برای حفظ جان من این طور مضطرب و گریان شده اند، از طرفی هم بان ها حق می دادم که مرا بتأمل و تفکر دعوت می نمودند زیرا که امر بسیار خطیر بود، وارد شدن بقلب دشمن و خود و همراهان را تسلیم کردن از تهور خالی نبود، اگر قنصل روس ما را برای مصالح سیاسی خود و دامن زدن به آتش هم بیم داده باشد و چنان که می گفت شهر ناصری مسلح نباشد اما برای خزعل حاضر کردن عده ای که ما را دستگیر نماید کاری نداشت زیرا که اردوئی همراه ما نبود و سه چهار روز وقت لازم داشتیم که قشون برسد.

در این جا من قدری بفکر فرورفتم نه از ترس جان خود زیرا این متاعی است که هیچ وقت در مدت عمر قیمتی برایش قائل نبوده ام. اما برای همراهان که محض مناسبت من در مهلکه افتاده بودند ولی این تامل يك لحظه بیش تر طول نکشید توقف یا مراجعت بدترین شکست و نشانه نهایت ترس بود، با خود گفتم کسی که با این کار های خطیر مبادرت می ورزد نباید باین ملاحظات قدم واپس گذارد.

این دو نفر هم بواسطه اضطرابی که نشان می دادند مرا فی الحقیقه متغیر کردند پس سخن آن ها را قطع کردم و بر آن ها بانگ زدم و گفتم:

جان شریف است اما در میدان جنگ نباید آن را تا این اندازه قیمت نهاد، با وجود تمام این خطر ها مسلح بودن اعراب ناصری سوء قصد و تجهیزات شیخ، نبودن قشون و غیره چون عزم کرده ام باید بناصری بروم و هیچ چیز حتی گلوله توپ هم مرا بر نمی گرداند می گوئید بی احتیاطی است و تهور است باشد اشخاص کم دل شجاعت را تهور می خوانند و شهامت را بی احتیاطی.

من تنها وارد این شهر می شوم و با تمام قوای خزعل مقابله می کنم.

و بیت فردوسی را بر آن ها خواندم.

جهان جوی را جان بچنگ اندر است *** و گرنه سرش زیر سنگ اندر است

این دو نفر خود را پس کشیده و عقب ماندند چون دیدم تأخیر اسباب توهم است بر اتومبیل سوار و با یک نفر نظامی بطرف ناصری راندم.

ساعت پنج بعد از ظهر 13 قوس بناصری رسیدم، عده کثیری با اتومبیل و اسب تا نیم فرسخی باستقبال آمده بودند و هر قدر بشهر نزدیک می شدیم جمعیت مستقبلین افزوده می شد، از جمله سردار اجل پسر خزعل و هشت نفر از رؤسای اعراب. خود خزعل بواسطه کسالت یا ترس هنوز بناصری نیامده بود. کوچه های شهر را که آئین بسته و بیرق های بسیار نصب کرده بودند خیلی متأسفم که نتوانستم بموقع از نحر شتری که در سر راه کشتند جلوگیری کنم، حال این حیوان بزرگ در زیر دست اعراب بی انصاف ترحم انگیز بود، عده زیادی زیر سلاح بودند و در معابر و روی بام ها جای داشتند ولی عجب است که یک نفر زن حتی روی بسته هم دیده نمی شد. عمارت خزعل که بهترین ساختمان این شهر است برای ما ورود مهیا شده بود، هر چه بعمارت نزدیک می شدیم اشخاص مسلح متراکم تر بودند زیر درخت ها و کنار دیوار ها اعراب ایستاده و بر تفنگ ها تکیه داشتند، گوسفند وار بیک دیگر تنه می زدند و از میان چارقد های سرخ مثل گل شقایق صورت سیاه خود را نشان می دادند، قصد خود نمایی ندارم ولی هر کس دیگر بود شاید خود را می باخت و تحمل این موقعیت را نمی کرد. بقصر شیخ وارد شدم و در اطاق خاصی که معین شده بود راحت کردم، مردم تا پاسی از شب بتماشای همراهان ما که از عقب می آمدند مشغول بودند، قریب دوازده شب دبیر اعظم با اتومبیلی که متعلق باعراب بود رسید.

شب اول در ناصری

امشب موقعیت من خالی از غرابت نیست، تنها در قصر دشمن نشسته ام و میزبان من با چند هزار نفر مسلح که دارد هراسان شده و بساحل پای نهاده کشتی خود را در وسط کارون نگاه داشته است مهمان یک نفر است و باید میزبان را با وجود قوای بسیاری که دارد امان بدهد، این ورود بی باکانه من بقلب دشمن و نترسیدن از یک شهر مسلح بیش از هزار توپ و صد هزار قشون در مرعوب کردن خصم مؤثر شده است.

خزعل را هر چه دل داده و تحریک کرده اند حرکتی ننموده است. نسیم شب خروش آرام و شکایت آمیز کارون را که از بالای سد فرو می ریزد باطراف پراکنده می نماید، این ورود که چون از برداشتن مانع راه خود عاجز است بیهوده زیر لب غرش خفیفی می کند خیلی شبیه است بان شیخ پیری که الان در کشتی خود نشسته و از پیدا شدن سدی در مقابل هوس جاه طلبی و امارت جوئی خود می خرد و چاره جز سر افکندگی ندارد. صدای آرام رود کارون نمی گذارد از یاد شیخ غافل بشوم، این شیخ که بواسطه طول زمان اقتدار و تعلق گوئی اطرافیان و رنگ آمیزی مدعیان خاک ها و آب های عالم سابقه خود را فراموش کرده و بهیچ تنزل و اطاعتی معتاد نیست و این تمول و تمکن را موروثی پنداشته و در این اواخر میل تشکیل امارت مستقله را در دماغ او ایجاد کرده اند. امشب چه فکر می کند؟

این شخص وقتی که موقعیت یک هفته قبل خود را با امروز می‌سنجد چه حالی پیدا می‌کند؟

هفته قبل از طرفی متنفذین و مقامان تهران را زر خرید خود می‌دانست، تمام قشون هند و نفوذ مستخرجین نفت را پشت سر خود می‌پنداشت، صفحه خوزستان را امارتی می‌دید از طرف شمال محدود بکوهستان بختیاری (و شاید بنواحی اصفهان) و از طرف مشرق بخاک فارس، همین رود کارون را نهر کوچکی می‌دید که در میان خانه شخصی او در حرکت است، محض استفاده او از کوه رنگ سرازیر می‌شود. و برای سلام باو می‌خرد و بمقصد پایبوس او را مرا کج کرده بمحمره می‌رود شوشتر و دزفول و رامهرمز و ناصری و حویزه را حجرات (قصر اسپانیائی) خود می‌دانست.

هر وقت می‌خواست اقلیت مجلس را بر می‌انگیخت و قوه مقتنه را بر سر قوه مجریه خراب کنند. و مدیران جراید را امر می‌داد که عالم مطبوعات را: بهیجان آورند و اکناف عالم را از مظلومیت شیخ پر کنند، سفارت خانه‌ها را اجازه می‌فرمود که نوت‌ها و اتمام حجت‌ها بدولت بفرستند و بالاخره اعراب را ملخ وار می‌فرستاد که ما را در ملک سلیمان تار و مار کنند، این بود خیالات و آرزوهای شیخ که برای او از دایره آرزو خارج و بمقام علم الیقین و حقیقت رسیده بود. تلگراف نمود مرا تهدید کرد، قشون فرستاد و قد بر افراشت.

من در ظرف یک ماه چند صد فرسنگ را پیموده کوه و دشت و دریا را در گذشتم و شخصاً بمیدان آمدم و هیچ چیز مرا از ورود بقتل گاه خصم باز نداشت، اینک من در ناصری هستم و او در میان رود کارون. عمارت امارتش فروریخت، کارون بیاد مظالم او دشنامش می‌دهد، هیچ قوه از داخل و خارج بفریاد او نرسید، هیچ جریان پلتیکی مجال نفوذ نیافت مثل شاهین بسینه او چنگ فرو بردم او را عفو کردم و فردا باید در خانه غصبی خودش از من رخصت یافته خاضعانه بخشایش بطلبید و از مقام امارت بموقعیت یک نفر مرد زارع مطیع متمول تنزل کند و در مقابل چشمش مالیه عواید دولت آورد، و قشون ولایت را نظم بدهد و گمرک در واردات و صادرات نظارت کند و عدلیه به عرایض مردم برسد. من حق دارم در این باب مبالغه کنم و بسط مقال بدهم زیرا که هر چند امر خوزستان بزودی خاتمه یافت اما کاری خرد نبود. این تنها شیخ محمره نیست که مغلوب می‌شود بلکه تمام سرکشان ایران است که در شخص خزعل معدوم می‌گردند تنها خاک خوزستان نیست که دوباره با رشته‌های قوی بایران اتصال می‌یابد بلکه تمام بنادر جنوب است که بعد از سالیان دراز می‌فهمند صاحبی و مرکزی هست و قوه وجود دارد این شکست تزریقات خارجی است در بنادر

خلیج و این معرفی قدرت دولت است در سرکوبی متمردین و حفظ تجارت و مؤسسات خارجی و رعایت استقلال دولت در مقابل بهانه‌های بی‌اساس بیگانگان و بالاخره قیام مرکز است در مقابل ملوک الطوائف.

دو تلگرافی که از وزیر خارجه رسیده بود قرائت و بترتیب ذیل جواب دادم، معلوم شد موضوع خیانت خزعل و قصد توقیف ما در ناصری حتی در طهران هم شایع بوده است: 12 قوس

حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته:

1 - تلگراف محمّره بتاریخ چهارم دسامبر مطابق امروز پنج شنبه 12 قوس این طور اطلاع می دهد، پسر شیخ دیروز نزد حضرت اشرف رفت فوراً اطلاع دهید قبل از این که قشون بیاید بناصری و محمّره نیایند از قراین معلوم می شود نیت بد باشد، وصول این تلگراف را فوراً اطلاع بدهید.

2 - تلگراف مسکو اطلاع می دهد که روزنامه های آن جا انتشاراتی می دهند راجع باین که مراسلاتی از انگلیس ها رسیده که خزعل در حمایت انگلیس ها و جنگ باید حتماً متارکه شود والا برای حفظ منافع جنوب اقدامات نظامی خواهیم کرد و سه کشتی جنگی وارد خلیج و می خواهد به محمّره قشون وارد کند، اجازه می فرمائید تلگراف کنم این انتشارات را تکذیب نمایند چنان که در طهران هم آقای وزیر مالیه راجع بخبر بی سیم مسکو تکذیب نمودند. مشار الملک نمرة 14 3900 قوس

حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته:

اول، از محمّره - این قسم اطلاع می دهند از قراری که مذکور است مقداری اسلحه دیروز از بهمن شیر عبور داده خودش هم ظاهراً برای استقبال طرف ناصری رفته و باید خیلی احتیاط کرد.

دویم، تلگراف بصره - عرب و بختیاری توطئه دیده اند در ناصری بحضرت اشرف حمله نمایند، خوبست در رفتن بناصری عجله نفرمایند. تلگراف دیگر حاکی است شیخ خدعه می کند ناصری را برای ورود چراغان ولی شبانه قشون بسمت ناصری می فرستد محض اطلاع بعرض رسانید. مشار الملک

جناب مستطاب اجل آقای مشار الملک وزیر خارجه دام اقباله، تلگراف جناب مستطاب عالی راجع بانتشارات خلاف حقیقت در مسکو و اصل همان طور که پیشنهاد نموده اید تلگرافاً دستور دهید تکذیب نمائید 20 قوس نمرة 4238، وزیر جنک و فرمانده کل قوا متعاقب آن، دو تلگراف از حکومت نظامی تهران رسید که عین آن درج می گردد.

فوری مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمته، با کمال احترام بعرض مبارک می رساند شارژ دافر سفارت روس امروز از فدوی وقت ملاقات خواسته و فدوی هم باو وقت داد. پس از ملاقات با تمام آن که سعی می نمود بملاقات خود يك صورت ویزیت شخصی داده باشد باز هم با همان عادات دیرینه روس ها بی طاقت شده و اظهار نمود که بعضی مطلب شنیده می شود که صحت و سقم آن هنوز برای ما روشن نیست، از جمله می گویند که انگلیس ها در مقابل يك شرائطی راضی شدند قشون ایران وارد خوزستان شود از قبیل تمديد مدت بانك و نفت جنوب و غیره فدوی با و جواب دادم که اولاً متأسف هستم از این که شما بهر صحبت بازاری ها اهمیت می دهید، ثانیاً - متأسفم شما تا بحال شخص بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را آن طور که لازم است نشناخته اید . لازم می دانم بشما توضیح دهم که بندگان حضرت اشرف دامت عظمته در همان موقع که میل دارند ما بین دولت ایران و کلیه دول خارجه يك نوع مناسبات دوستانه باشد و در همان موقع هم راضی نمی شوند کوچک ترین لکه در تاریخ ایران بماند. این است معرفتی شخص معظّم له شما هم باین قسم اراجیف یا صحبت هایی که از دهن هر شخص مفسد عوام بیرون می آید

اهمیت ندهید و تکرار این صحبت هم در جای دیگر صلاح شما نیست، نمرة 32 حکومت نظامی طهران و توابع سر تیپ مرتضی

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنک دامت عظمته، عین بی سیم مسکورا رمز حضور مبارک تقدیم می دارد :

ایران - شایعاتی جریان دارد که وزیر امور خارجه ایران دو فقره یادداشت

انگلیس را بسفارت انگلیس عودت داده و در تعقیب آن یادداشت نُتی متضمن اعتراض شدید بر علیه مداخله در امور داخلی ایران بانگلیس ها تسلیم شده است، از قراری که نقل می کنند استیضاحی که در مجلس در نظر گرفته بودند و صورت نگرفت بعد از مذاکرات مهمه و جلسات خصوصی بعضی ها می خواستند برای تغییر کابینه از آن ها استفاده کنند، مجلس تصمیم کرد که مسئله قضایای جنوب و یاد داشت های انگلیس را تا موقع مراجعت سردار سپه موکول بدارند و می گویند وزراء و فراقسیون های مجلس و بعضی از وکلاء تلگرافاً برای رئیس الوزراء فرستاده و بطاعت کامل خزعل اشعار داشته اند که مطلقاً هیچ گونه مصاحبه نباید انجام گیرد. تلگرافی از رئیس الوزراء اشاعت یافت که خزعل بواسطه عارضه کسالت متعذر شده و پسر خود را نزد رئیس الوزراء روانه می دارد و نقل می کنند که قشون دولت چهار ستون تشکیل داده و خوزستان را می گیرند، دسته ای از قشون دولت که در شوشتر محصور بود طرف داران شیخ را مقهور ساخته و حکومت را تصرف نموده اطلاع می دهند که برای حمل اموال و مهاجرت خانواده شیخ ده ها اتومبیل در ناصری تهیه شده و جراند اتحاد شوری توجه مخصوصی بجزئیات آن معطوف داشته و با اقدامات با نظر هم دردی می نگرند. روز نامه های روسیه راجع بیاد داشت های انگلیس بایران ظنین و می نویسند منجر به اولتیماتوم و پیاده شدن قوای انگلیس در بنادر جنوب می گردند و این رویه دیرینه انگلیس است که برای فشار بدولت ایران بدان مبادرت می ورزد. در روزنامه پراودا حمله انگلیس ها را بمصر با تسلیم آن یادداشت بدولت ایران مقایسه کرده می گویند مفهوم و معنی این یادداشت ها که مداخله بی پرده بامور داخله دولت مستقلی می باشد اینست که محافظه کاران انگلیس از عناصر ارتجاعیه ایران تقویت نموده و می خواهند قوایی را تحریک کنند که اقدامات آن ها بر علیه مملکت ایران بلکه بر علیه اتحاد شوروی می باشد و نیز محترماً عین خبر رویترا بر رمز معروض می دارد. تکذیب دولت ، طهران - این چند روزه اخیر زمزمه ای در شهر راجع بدو فقره یادداشت که دولت انگلیس برله سردار اقدس بدولت

ایران تسلیم نموده است جریان داشت ولی دولت رسماً صحت این یادداشت ها را تکذیب کرده است، حکومت نظامی طهران و توابع سر تپ مرتضی

قریب بنصف شب تلگراف کفیل ریاست وزراء واصل شد که گذارشات دو روزه اخیر را ذکر کرده و اقداماتی را که دولت پس از مسترد داشتن نوت های انگلیس نموده شرح می داد ، اصل تلگراف از این قرار است :

حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، چنان چه خاطر مبارك مستحضر است در نتیجه مشورت با بعضی از آقایان وکلاء قرار شد مراسله دوم سفارت پس داده شود و پس از چند روز از جواب مراسله اولی مندرجات و مدلول مراسله دومی هم بدون اشاره بخود آن مراسله رد شود و همین طور اقدام شده، راپرت بعرض می رسد دیروز نهم قوس آقای وزیر خارجه در ضمن ملاقات با شارژ دافر انگلیس بدون مشورت قبلی با وزراء مراسله اولی و مراسله حاوی تلگراف وزیر مختار بحضرت اشرف را نیز پس دادند، پس از اطلاع اظهار شد که پس دادن تمام مراسلات موقع بیان نظر دولت را فوت کرده و در آتیه ممکن است تولید خطر و بد نامی برای دولت بنماید، بعلاوه چون مطالب منتشر شده ممکن است در مجلس تولید اشکالاتی بکند بعد از مذاکره با وزراء قرار شد در این باب مشورتی با آقایان مشیر الدوله و مؤتمن الملك و تقی زاده و علانی بشود، وزراء بغیر از آقای وزیر خارجه دیشب بمجلس رفته و با آقایان مذکور مشورت کرده تمام آن ها پس دادن مراسلات اخیر را خوب ندانسته و برای این که جبرانی بشود قرار شد آقای وزیر خارجه بسفارت انگلیس رفته یادداشت ذیل را قرائت و نسخه آن را به شارژ دافر بدهد، پس از آن وزراء همان دیشب آقای وزیر خارجه را ملاقات و مطالب را بایشان ابلاغ کردیم، ایشان قبول کردند که امروز همین طور انجام دهند ، متن یادداشت اینست :

« در موقعی که در هفتم قوس وزیر خارجه ایران مراسله سفارت انگلیس را با آقای شارژ دافر رد کرد و نظر اولیای دولت علیه در این اقدام این بود که چون

مضمون مراسله ها كاملاً مخالف اصول قانون بين الملل و حق سيادت و استقلال ايران مي دانستند مراسله مزبور رد شود تا موجب اعتراضات حقه دولت ايران و دنباله تفرات و هيجان افكار عامه اين مملكت و ايجاد مشكلات جديده در طريق حسن افكار و تحكيم روابط دوستانه كه خوش بختانه رو بازدياد است نگردد كاملاً كان لم يكن فرض شود ليكن چون آقاى شارژ دافر انگليس در تاريخ نهم قوس شفاهاً از جانب دولت متبوعه خود راجع بان مراسله رد شده و فاقد الاثر گردیدن بياناتي نمودند و عللي ذكر نمودند عليهذا وزير خارجه از جانب دولت خود مأموريت دارد كه رسماً اظهارات ذيل را باقاى شارژ دافر انگليس بنمايد. اولياى دولت عليه ايران تصور نمي كردند كه ممكن است دولت فخيمة انگليس اين چنين اقدامي بنمايد زيرا بهيچ وجه براي هيچ دولت خارجي حقي قائل نيستند باين كه نسبت بيك نفر از اتباع مسلم دولت عليه نظير آن چه در مراسله رد شده مندرج شود بنمائيد لهذا نظر بمراتب فوق و براي احتراز از هر گونه سوء تفاهمي مراسله مزبور بان سفارت رد شده و اميدوار است اين حسن نيت دولت عليه تقدير گردد و در خاتمه نظريات دولت ايران را در حفظ حقوق حاكميت خود تجديد مي نمايد». نمرة 3872

ذكاء الملك

دستور دادم تلگراف ذيل را تهيه كنند كه فردا صبح مخابره شود .

13 قوس 1303 نمرة 4212

طهران - جناب مستطاب اجل آقاى ذكاء الملك وزير ماليه دام اقباله، از مدلول رمز نمرة (3872) اطلاع حاصل كردم با اين كه در رمز نمرة (4188) صريحاً دستور داده بودم كه هر مراسله اي از هر سفارت خانه برسد بايد قبلاً بمن مراجعه نمايند تا تكليف جواب آن را تعيين و بعد با نظر هيئت دولت امر بارسال شود هيچ انتظار نداشتم نطقى را كه براي آقاى وزير خارجه معين نموده ايد بدون اطلاع و دستور من بروند سفارت انگليس بخوانند، چه بسا نظرياتى در اين موقع هست كه ممكن است هيئت دولت متوجه نبوده و بعد ها توليد مشكلات كند چنان كه بجملة اخير همين نطقى را

ص: 254

که تهیه کرده اید من اعتراض دارم، این جا که نوشته شده (در خاتمه نظریات دولت ایران را در حفظ حقوق حاکمیت خود تجدید می نماید) این جمله را ابداً تصدیق ندارم و بی مورد بوده برای این که دیگر نظایر این عبارات تجدید نشود همان طور که نوشته ام تمام مکاتیب وارده یا این قبیل جواب ها را قبلاً بمن مراجعه نمایند که با يك نظر جامعی مبادرت شده و بعد ها مورث تأسف و پشیمانی نشود، اگر قدری دقت شود خودتان هم تصدیق خواهید کرد که ذکر این جمله بدون مطالعه بوده. رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

روز اول توقف در ناصری

صبح بر حسب عادت زود برخاستم، امر دادم ببوشهر تلگراف کنند که کشتی پهلوی را بمحض ورود بطرف بندر محمره بفرستند و مدتی بمطالعه تلگرافات واصله گذرانیدم، این تلگرافات پرده عجبی در برابرم جلوه داد که هر چند انتظار آن را داشتم ولی تا این پایه نمی پنداشتم.

اقلیت مجلس که تشکیل شده بود از مدرس، میرزا حسن خان زعیم، بهبهانی، ملك الشعراء، حائری زاده، کازرونی، حاج آقا اسمعیل عراقی، قوام الدوله، اخگر، آشتیانی و غیره مدتی بود که صرفه خود را در مخالفت با من می دیدند بر خود حتم کرده بودم که در مقابل خدمات و عملیات درخشان من و دولت من و قشون من چشم را بهم گذارند و کار های مرا وارونه جلوه دهند و ذهن مردم را مشوب سازند، تمام مخالفت های این دسته را که غالباً منجر به کندی امور و خرابی نقشه های دولت و خسران دولت شده است یادداشت کرده ام واقعاً مضمون يك کتاب می شود.

من بقوه بازوی خود و نیت مقدس خود و استقامت تزلزل نا پذیر خود بر رأس دولت قرار گرفتم مواجه شدم با هزاران بنیان خراب و اصول فاسد بایستی همه را با يك مشت سرنگون کنم و طرحی نو بیندازم.

اما میل داشتم همیشه با مجلس کار بکنم، این اساس را هر چند ضعیف و لائنه فساد است حفظ نموده و در صلاح آن بکوشم، پس محض رعایت قانون اساسی بر خلاف آرزوی خود رفتار کردم و مؤسسات پوسیده مضر را نگاه داشتم و باصلاح سطحی قناعت نمودم و کار ها را به جای هیئت مقننه انداختم و بدست آن ها گذاشتم، با تمام قوا و از صمیم قلب نگاهبان مجلس شدم و هر سخت گیری و کندی و بی کارگی را از جانب مجلس تحمل نمودم، این چند نفر مفسد را هم میدان دادم که هر چه می خواهند بکنند و بگویند.

اقلیت مجلس مغرور شد و خود را چیزی پنداشت، چند دفعه در صدد تحریک اهل شهر و

بلواهای عمده بر آمد که شرح آن ها طولانی می شود، وقتی که من ناگهان بطرف خوزستان عزیمت کردم و پایتخت را خالی دیدند سخت بجنب و جوش افتادند و با تمام قوا بر خلاف من کوشیدند. همه و جنجال این دسته شیخ را از اقصای خوزستان فریب داد، گمان کرد واقعاً از این دهل های منفی باف چیزی ساخته است، پس توسط زعیم و دیگران پول فرستاد بدست مدرس بمصرف رسانید آن حصیر پاره مدرس در حقیقت روی طلای خزعل پهن شده بود، من همه جا مراقبت داشتم و متأسف بودم که اهل طهران با این که پرورده انقلاب و سر چشمه سیاست ایران هستند و هزار مرتبه غرض رانی مدرس و دورویی و بی ثباتی ملك الشعراء و سبک سری کازرونی و اخگر و حائری زاده و غیره را امتحان کرده ام چرا راضی می شوند این چند نفر بحمايت خزعل بر خاسته و سد راه استقلال و ترقی مملکت بشوند؟

اما من از اقلیت خیلی تعجب نداشتم زیرا که آن ها مدتی بود با من مخالفت می کردند و آشفته پول شده بودند، حیرت و خشم من از اعمال چند نفر دیگر بود که در حضور من موافق و خادم و در غیاب مخالف و خائن بودند. رهنما، سر کشیک زاده، میهن، داور بهمراهی يك نفر یهودی موسوم به هایم که مسیر ترقیاتش معلوم است حرکاتی کرده اند که مستقیماً بر ضرر ایران و بر خلاف من بوده این اشخاص برای جلب منفعت شخصی و رسیدن بمقام و خود نمائی در غیاب من وارد سیاستی خطرناک شده بودند که اگر من متحمل لطمات آن نمی شدم پیکر ایران را متلاشی می ساخت، این ها در ظاهر رفیق وکلای صالح و اکثریت مجلس و در باطن همراه اقلیت و آژان سفارت خانه و مزدور مؤسسه نفت و «جلالت» شیخ محمره بودند، اگر راپرت های مختلفی که از اعمال این ها، خصوصیات کار های شان رسیده درج کنم همه کس تعجب خواهد کرد که چگونه ممکن است بشر ایرانی و وکیل ملت، مدیر روزنامه، باین رذالت ها و خیانت ها تن در دهد و برای جلب مستی پول و متزلزل ساختن من بتجزیه وطن و استقرار نفوذ اجانب و از هم گسیختن نظام رضا بدهد (1):

اما برای اجتناب از اطناب و کوچکی قدر این خیانت کاران از ذکر تمام راپرت ها خود داری می کنم و تلگراف ذیل را که از حکومت نظامی رسیده در این شرح می گنجانم.

فوری، مقام منبع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمته محترماً بعرض آن ذات مقدس می رساند وضعیات شهر طهران چنان چه در تلگراف قبل بعرض رسانده فوق العاده خوب و امید بخش است لیکن مطلبی را که فدوی در مدت تصدی حکومت نظامی کاملاً کشف کرده اینست اهالی طهران بطور کلی آرام و علاقمند بذات مقدس هستند ولی ما بین آن ها عده دیگری هستند که برای جلب منافع شخصی و احراز بعضی مقامات که حقاً هیچ وقت لایق رسیدن بآن نیستند مشغول آنتریک و دسیسه و بیرون آوردن بعضی صدا های مضحك هستند،

ص: 256

1- این گفته ها و نوشته های سردار سپه مغایر با حقیقت است زیرا همه این ها در تحکیم بنیان حکومت پهلوی نقش موثری بازی کرده همیشه یار غار او بوده اند و منظور ازین گفته هایش مانوری بیش نیست

گاهی هم يك قسمت از آن مردمان بی چاره را آلت دست خود قرار داده و براه های کج و معوج می کشانند، بلکه بعضی اوقات آن اشخاص بیگانه را با مرگ دست و گریبان کرده و خود با يك قلب سختی بآن ها می نگرند و بدون آن که از کرده خود پشیمان شوند و باز هم بعملیات زشت خود ادامه می دهند و لازم دانسته که بعرض مبارك برسانند که آن اشخاص نه فقط مدرس و ملك الشعرا می باشند بلکه يك عده دیگری هستند که فدوی مدرس و رفقای او را در مقابل بدرجات بهتر می شمارم و آن ها رهنما و سر کشیک زاده و غیره هستند که شب و روز مشغول هر گونه عملیات زشت می باشند که عملیات وکلای مخالف در مقابل آن ها هیچ است. اینست که فدوی آرزومندم روزی که بندگان حضرت اشرف اشاره فرمود تا این قبیل خائنین را با خاك یکسان و خود فدوی ایستاده و فرمان آتش بطرف این خائنین بدهم، این است بعقیده فدوی این اشخاص بوقلمون صفت و اگر بعضی صداها در مجلس پیدا می شود فقط از حلقوم این اشخاص و نتیجه عملیات آن هاست که بهیچ قسم منتج نتیجه نشده و نمی شود. و عقیده خود آن ها از این عملیات اینست که در این موقع مهم حواس بندگان حضرت اشرف را متوجه مرکز نمایند. نمره 30 حکومت نظامی تهران و توابع سر تیپ مرتضی

مقام منیع ریاست وزراء عظام و فرمانده کل قوا دامت عظمته ، چنان که در تلگراف سابق معروض افتاد مجلس فعلی بواسطه تبانی يك عده از وکلای که اسامی آن ها معروض می گردد: رهنما ، سر کشیک زاده ، هایم ، میهن (1) و چند نفر از رفقای آن ها همان طوری که بعرض مبارك رسانیده با وکلای اقلیت منشاء مفسده و جنجال گردیده از ناحیه این مجلس کوچک ترین استفاده مترتب نیست، چنان چه ملاحظه می فرمایند بودجه های دولتی را تا بحال توقیف نگاه داشته تصویب نمی نمایند، ادارات را بحال گرو در آوردند، در این صورت انتظار دیگری بجز خرابی کار از این مجلس نیست. حکومت نظامی تهران

جواب

حکومت نظامی تهران و توابع - نمره 30 را ملاحظه کردم این حقایق بر خود من هم پوشیده نیست و همه را آن طوری که باید و شاید می شناسم، شما مراقب جزئیات باشید تا چیزی مستور نماند. نمره (7103) رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

ص: 257

بعد از آن که رئیس کابینه من که خود جزو منتخبین و نمایندگان آذربایجان است برای همراهی با من مجلس را ترك گفته است از تلگراف و اخبار مجلس اطلاع حاصل کرده و درجه حق کشی و غرض ورزی نمایندگان و هم کاران را ملاحظه نموده و مجلس را مرکز يك سیاست خطرناکی برای سعادت ایران یافت، تلگرافی بمجلس مخابره نموده و از وکالت استعفا داد.

می گفت من ترجیح می دهم که از افتخار نمایندگی ملت غیور و نجیب آذربایجان محروم باشم و بالطبع شريك در يك سیاست نا حق و ایران خراب کنی شناخته نشوم زیرا اگر وکلای صالح از حقایق مطلع نیستند و خاموشند و تحمل می کنند من که از تمام نکات آگاهم نباید در ننگ باقی باشم و خود را هم کار این اشخاص معرفی کنم.

این اشخاص مذبذب و دورو که با اقلیت مجلس و چند نفر نا راضی یا ترسو دست بدست هم داده بودند معلوم می شود شوری در مرکز قانون گذاری ایران بر پا کرده اند اذهان بعضی وکلای ساده لوح را هم مشوب نموده و بقدری فتنه و وسوسه کرده اند که عده بسیاری از نمایندگان بتزید افتاده اند.

خدمات چندین ساله مرا که در زیر بهتان و گلوله و تهدید سیاسی انجام داده ام فراموش کرده و این حرکت بی باکانه مرا که شخصاً بمیان آتش جنگ رفته و نوت های شدید انگلیس را پس داده و چنگ بگلوی امیر نیمه مستقل محمره نهاده ام جنگ زرگری و بنا بر موافقت انگلیس و خود خزعل دانسته اند بآن ها وا نمود شده است که مقصود تطهیر خزعل و امضای استقلال اوست .

پس در جلسات خصوصی نطق های آتشین کرده و نسبت ها بمن داده و قصد سلب اختیار از من داشتند، در مقابل تمام این ها دولت و وکلای آگاه پاک طینت دفاع کرده بودند اما تحريك دسته مخالف کار را بجائی کشانید که نزدیک بود بزرگ ترین لطمات از طرف مجلس شورای ملی به استقلال و قدرت مملکت وارد شود، يك لطمه جدی جبران نا پذیری و آن رد کردن بودجه وزارت جنگ بود، وکلای وطن خواه هیچ تأمل نکردند که تعویق افتادن یار رد شدن بودجه وزارت جنگ یعنی از هم پاشیدن نظام جوان، یعنی تجزیه ایالات مملکت، یعنی استقلال چندین ساله خزعل، یعنی از دست رفتن بنادر و بالاخره از میان رفتن همه چیز مملکت گفتند بودجه وزارت جنگ زیاد است و باید تقلیل یابد و چندی در بوته اجمال بماند و بالاخره بعد از نا امید شدن من و متزلزل شدن قشون فکری بشود .

عجب اینست که دربار قجر هم با این رأی که فنای تاج و تخت لرزان اوست موافقت دارد و همین قدر که از قدرت من کاسته شود بهر چیز تن در می دهد، اما چه جای تعجب است از روز اول تاج و تخت آن ها در مقابل وطن فروشی عباس میرزا استقرار یافته است، این شاهزاده جاه طلب بود که

بوعده بقای سلطنت در خاندان خود عهد نامه ترکمان چای را بیادگار گذاشت.

خلاصه وکلای مجلس جلسه سرّی رسمی تشکیل داده و راجع بمن و قدم هائی که برداشته ام مذاکراتی نموده اند، صورت یکی از مجالس سرّی که بطور خلاصه بمن تلگراف شده و اکنون از خواندنش فراغت حاصل کرده ام ضمناً درج می شود « بدو شیخ جلال اخبار رویترا مطرح مذاکره قرار داده و اظهار داشت که اگر این خبر اصلاح صحیح باشد از نقطه نظر اهمیت قابل هر گونه تعقیب خواهد بود، پس از آن آقای مدرس این طور بیان کردند کودتا هائی که در دنیا در هر چند مدت یک مرتبه برای اصلاحات شده است همه اش مبنی بر استقلال فکر کودتا کنندگان بوده از قبیل نادر شاه، شاه اسمعیل و ناپلئون و غیره ولی کودتایی که در چهار سال قبل شده است با تحریک اجانب بوده است اگر چه آقای رضا خان سردار سپه استفاده هائی نموده و قشونی تنظیم کرده ولی از نقطه نظر سیاست همیشه مورد نگرانی بوده، از سه سال قبل که می خواست رئیس الوزراء بشود بهر شکل بود من جلوگیری نمودم ولی از همان روزی که باین مقام رسید منتظر بودم که اجانب از درختی که کاشته اند میوه اش را را بچینند، من این روز را خوانده بودم امروز از نقطه نظر خطر مملکتی دیگر اکثریت و اقلیت در کار نیست ولی در این مسافرت که کرده اند با من و 13 نفر از رفقای من مشورتی نکرده بودند با دیگران اگر مشورت نموده اند من اطلاعی ندارم و اگر با نظر آن ها یک قسمت مملکت را داده باشند من هم حرفی ندارم، بالاخره اگر اقداماتی که سردار سپه می کند با فکر خودش یا اجانب باشد خلاف مصالح مملکت است، از این قبیل مسائل خیلی اظهارات کرده اند و از این سفر خیلی اظهار نگرانی نمودند، بعد از آن رهنما اظهارات نموده که این اخبار خود روزنامه ایران نبوده بلکه اخبار رویترا بوده است که در جراید نقل شده است. آقای شیخ محمد علی تهرانی اظهار نمودند که اگر باین کمک شود پیشرفت خواهد نمود والا موفق نخواهد شد، بعد آقای سید یعقوب اظهار نمودند تا امروز من موافق سردار سپه بودم از آقای مدرس هم بواسطه سردار سپه بریدم فعلاً که آقای مدرس خطر را این طور بیان می فرمایند باید فکر چاره کرد و بنا کرد به گریه کردن و گفت من یک آخوند شپشو بیش تر نیستم، صولت السلطنه پیشنهاد کرد که وزراء را دعوت نمایند برای سه بغروب مانده بیایند و توضیح بدهند، آقای سید یعقوب اظهار کردند که محتاج نیست اگر لازم است الساعه بیایند، تدین اظهار داشت که از فراکسیون ها عده ای انتخاب شود که در این مسئله راه حل پیدا نمایند و اساساً با

اظهارات مدرس و خطراتی که رسیده موافقت دارم، بهشتی که اجانب بما بدهند نمی خواهم موافقت حاصل شد که وزراء را احضار نمایند تنفس شد، بعد وزراء آمدند آقای ضیاء الملک از وزراء توضیح خواسته و اظهار داشتند که من موافق با دولت بوده ام، امیدوارم طوری پیش نیاید که من مخالف باشم خوب است وزراء توضیح بدهند که آیا صحیح است که رئیس الوزراء ببوشهر برای ملاقات شیخ خواهند رفت و خوبست بایشان تلگراف شود که ببوشهر نروند بطهران مراجعت نمایند، مجلس هم چنین تذکری بایشان بدهد، آقای وزیر مالیه این طور توضیح دادند که اخبار رویترا را نمی توانم تصدیق کنم

یا تکذیب نمایم، رئیس الوزراء از اول در نظر داشتند که این کار بطور مسالمت ختم شود و حرکت ایشان بطور غیر مترقبه بوده و شب قبل از حرکت ما را احضار فرمودند که من باصفهان که مرکز عملیات است شاید بالا ترها هم بروم و تا این کار را خاتمه ندهم مراجعت نخواهم کرد، انگلیس ها هم در این مدت اقداماتی نزد رئیس الوزراء و وزیر خارجه می نمودند که کار با صلاح خاتمه یابد، بعد از حرکت رئیس الوزراء هم نماینده دولت انگلیس همین مذاکرات را تعقیب می نمودند و در این زمینه توضیحات دادند. بعد از آن شاهزاده سلیمان میرزا اظهار داشتند مجلس در هر دوره نسبت بحفظ استقلال مملکت امتحانات خود را داده است، دوره اول مقاومت با محمد علی میرزا، دوره دوم با قشون ارتجاع بالاخره مقاومت در مقابل اولتیماتوم روس، دوره سوم موضوع مهاجرت، دوره چهارم قرار داد فعلا هم، وضعی است که پیش آمده البته در کلیات و موقع خطر اختلاف نظر و اختلاف احزاب نباید باشد ولی با ما بقی اظهارات آقای مدرس مخالفم زیرا که فرمودند آقای رئیس الوزراء در موقع حرکت با رفقای خودشان مشورت نمودند بلی با آن ها مشورت نکرده اند با دیگران هم مشورت نکردند زیرا محتاج بمشورت نبوده اند در چه

مشورت می کردند مسئله تلگرافات شیخ خزعل را آقای رئیس الوزراء در مجلس خصوصی مطرح و باستثنای بعضی از آقایان که حاضر نشدند ما بقی او را متمرّد تشخیص دادند و تقاضای سرکوبی او را از دولت کردند، شخص رئیس دولت هم برای اجرای امر بمجلس در این فصل زمستان که از هیچ رئیس دولتی دیده نشده است بفرونت تشریف برده اند، ما عاشق اشخاص نیستیم ما عاشق اعمال اشخاصیم بخیر مملکت بر خلاف آقای مدرس رئیس الوزراء را درختی که اجنبی او را کاشته باشد نمی دانم و در مدت چهارماه و نیم که در کابینه ایشان عضویت داشته ام ایشان را شخص ثابت العقیده و دارای استقامت در مقابل خارجه دانسته و می دانم ولی بفرض صحت اظهارات آقای مدرس می دانید که ایشان قرار دادی هم بر خلاف مملکت ببندند یا مذاکراتی نمایند بدون تصویب مجلس بلا اثر خواهد بود، اما باید در نظر داشت در وقتی که قشون مشغول اقدامات است اشخاص سیاسی نباید مداخله بتاکتیک نظامی نمایند، وزراء بما مطالبی نگفتند ولی ما آن چه را که اطلاع داریم رئیس الوزراء قوای آذربایجان و قوای بروجرد را خواسته و فوج پهلوی را از طهران امر بحرکت داده اند، مقدمات محو خزعل را بطریق محاصره فراهم نموده اند در این موقع این

صدائی که بلند می شود و بگوش من که کهنه کار مجلس هستم نا مطبوع است نمی توانم ساده تلقی نمایم. رئیس الوزراء جز فدا کاری و خدمت کاری نکرده و نخواهد کرد و این صحبت های امروز مثل مذاکرات مجلس یونان و احضار پدر اسکندر از ایران بود که شصت سال فتح یونانی ها را عقب انداخت، در این موقع آقای رئیس الوزراء یگانه کسی هستند که بیرق ایرانیت را بدوش گرفته اند باید کاملاً تقویت کرد و گفت با مشت آهنین خود این آخرین سد را هم بکوبید که اقتدار

حکومت مرکزی بر قرار و بیش تر از این دست شیخ ها را نبوسیم، محتاج بهیچ اقدامی از طرف مجلس نیست آقایان وزراء البته احساسات مجلس را ابلاغ خواهند فرمود وکلا نیز اظهار موافقت نمودند، حاجی عز الممالک با اظهارات شاه زاده موافقت نموده و اظهار داشت که اگر مخالفی هست حرف بزند، بعد آقای آقا شیخ جلال بنام فراکسیون قیام نظریات سلیمان میرزا را تقویت و دخالت اجانب را در امور داخله تنقید نمود، ملک الشعراء اظهارات مدرس را تقویت و بیک قسمت از اظهارات سلیمان میرزا اعتراف نمود و پس از آن قضیه بحرین و تاریخ رفتن آن را اظهار داشت که این قضیه مهم تر و از روز اول این اقدامات بی رویه و ممکن بود، مجلس واسطه اصلاح شود، سردار معظم اظهار داشت که رئیس الوزراء مطیع مجلس بود و احساسات مجلس را بمعزی الیه ابلاغ می نمائیم وقت تشریف بردن اظهار فرمودند که باید شیخ را از بین بردارم و یا خود بر نگردم .

از آن جایی که اکثریت نمایندگان بحقیقت امر مطلع بودند نقشه دربار اقلیت و چند نفر آژان خارجی که بلباس نمایندگی و مدیریت جریده در آمده اند پیش نرفت، بعضی از صلحا ثابت کردند که اگر رئیس دولت بنفسه خود را در آتش می اندازد و اگر جمعی از قشون ایران تلف می شود اگر وزارت خارجه یادداشت شدید انگلیس را پس می فرستد تمام این ها خواب و دروغ و خیال نیست همه حقیقت دارد و اسناد آن در مقابل چشم است کسی که می خواهد نفوذ انگلیس و استقلال شیخ را بپذیرد چرا جنگ می کند، چرا لشکر بقلب خوزستان می کشد و چرا با انگلیس در می افتد، چه چیز او را مجبور باین زحمات می کرد مگر دولت های سابق این مملکت برای موافقت با خارجه یا اطاعت از امرای داخله چه می کردند؟

آیا غیر از این بود که چشم بهم بگذارند و ساکت بنشینند و مبلغی بابت حق السکوت بگیرند؟

پس کسی که جداً وارد کار می شود و در چند ساله خدمت خود قدمی بر خلاف مصلحت ایران یا موافق آمال خارجیان بر نداشته در این سفر هم بدیهی است که جز صلاح ملک و ملت قصدی ندارد پس نباید قشون او را در این وقت متزلزل کرد.

این بود که بودجه باکثرت 77 رای در مقابل 14 رای تصویب گردید و مخالفین در این مرحله هم مغلوب شدند .

وقتی که بعاقبت وخیم این دسائس و جلو گیری از اعطای اعتبارات فکر می کنم یادم می آید از خست و لثامت فتح علی شاه که در جنگ روس پسرش را که در اول خوب کار می کرد بی پول و قشون را بی سلاح و بی معاش گذاشت و بر خود هموار نکرد که دیناری از طلای انباشته خود خرج کند که در نتیجه آن شکست ایران رسید و آن خسارت ها وارد گردید، همه را می خواست بحرف تمام نماید بخیالش قشون

روس را با تهدید می توان از میدان برد، در این مورد ذکر واقعه ذیل بی مزه نیست:

روزی که خبر گذشتن روس از سر حد رسید شاه بالباس غضب و تاج مکلل به یاقوت سرخ بیرون آمد، درباریان تصور کردند بلای آسمانی بر دشمن نازل خواهد شد، شاه فرمود می گویند روس ها قدم بخاک ایران گذاشتند. اگر قراولان خاصه را بمقابل آن ها بفرستم چه می کنند؟ حضار که حال شان معلوم بود تعظیم کردند و گفتند قربانت شویم تا مسکو عقب خواهند نشست. شاه دستی بریش بلند کشیده و گفت:

اگر خود ما بمیدان برویم چه خواهند کرد همه ساکت شدند.

اما بهمین اکتفا نمود و گمان کرد دیگر روس ها بخواب نمی روند و ایران را تخلیه خواهند کرد!

گذارشات طهران تحریکات و تحریصات خارجی و ساده لوحی وکلای مجلس و خیانت بعضی از نمایندگان از روی تلگرافات ذیل تا اندازه ای روشن می شود:

حضور مبارك حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، یاد داشتی که دیروز بعرض رسانید همان دیروز آقای وزیر خارجه برای شارژ دافر انگلیس قرائت کرده باو دادند پذیرفت انشاء الله بهمت و اقبال حضرت اشرف خطر بزرگی از استقلال ایران گذشته است.

بی سیم مسکو دیروز راجع به یادداشت های انگلیس و مدلول آن خبری منتشر کرده بود که آقایان وکلاء بجنب و جوش افتادند، وزراء را بمجلس خصوصی خواستند رفتیم و اطمینان لازم دادیم و چون دیدیم می خواهند بمطلب دنباله بدهند و حرف هایی که برای اصل این موضوع مضر است بزنند مطلب را کوتاه کرده بیرون آمدیم، بعضی از وکلاء پشت سر ما خیلی اظهار حرارت کردند و نمی دانیم دیگر چه می خواهند بکنند. ذکاء الملک

جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله، از مفاد تلگراف اخیری که بوسیله ارکان حرب کل قشون مخابره نموده بودید مستحضر گردیدم، لازم است فوراً اقداماتی را که وکلاء در نظر دارند بمن اطلاع دهید تا اگر فی الحقیقه عملیات آن ها موجب اختلال نظم و آسایش عمومی و استقلال مملکت باشد از طرف من فکری در جلو گیری شود. 13 قوس نمرة 4217 وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

حکومت نظامی تهران و توابع، دو طغری رمز 28 و 298 را راجع به جریان مذاکرات مجلس ملاحظه کرده و از مفهوم آن مطلع شدم، این نکته بنظر کاملاً طبیعی است که امید مخالفین فقط متوجه خوزستان بوده و در این موقع که امورات این جا تصفیه شده آن ها را عصبانی کرده و ممکن است بر شدت عمل خود بیفزایند، همین طور که مراقب بوده اید باز هم مواظبت کامل بعمل بیاورید و اگر دیدید دارند رشته را بجای باریک می کشند اطلاع بدهید تا تکلیفی که مقتضی است معین نمایم. نمره 6949 رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

مقام منبع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته، محترماً معروض می دارد جلسه دهم قوس مجلس قبل از ختم جلسه علنی بر حسب پیشنهاد مدرّس جلسه خصوصی منعقد و از طرف اقلیت پیشنهاد شد که آقایان وزراء بمجلس بیایند و وضعیّات حاضره را در جلسه خصوصی توضیح دهند که مجلس بی اطلاع نباشد، این پیشنهاد تصویب شده از طرف رئیس به آقای ذکاء الملك اطلاع داده شد که عصر بمعیت وزراء در مجلس حاضر شوند و عصر وزراء و وکلاء حاضر شده چون وزیر مالیّه تقاضا کرده بود فوریت بودجه وزارت جنگ تصویب شود جلسه علنی تشکیل شده آقای سهام السلطان بجای رئیس جلسه را مفتوح و پس از تصویب بودجه و مخالفت شدید مدرّس جلسه خصوصی گردید، مدرّس تعرض نمود که چرا در این موقعی که یاد داشت مصمّمی از طرف انگلیس ها بدولت داده شده دولت بمجلس مراجعه نکرده یا اقلاً بکمیسسیون خارجه اطلاع می داد خود سرانه چرا یاد داشت را رد کرده اند، اگر يك عواقب وخیمی ایجاد شود که قطع دارم خواهد شد مسئولیت بعهدۀ کیست، دولت می تواند استعفا بدهد ولی مجلس نمی تواند استعفا بدهد و باید تا آخرین قدم در مقابل بایستند. از طرف دولت ذکاء الملك و سردار معظم دفاع کردند که دولت در بدو امر که

داخل اقدام راجع به خوزستان شد پیش بینی کامل نمود با مطالعات دقیقه داخل در اقدام شد، با مقامات خارجه هم بقدری که لازم بوده است مذاکرات شده ولی در این اواخر يك سوء تفاهماتی حاصل شده بود که بالاخره منجر

بیاد داشت از طرف انگلیس ها گردید ولی چون دولت قبلا- پیش بینی های لازمه را نموده بود بفوریت رفع سوء تفاهم را کرده و تقریباً با رضایت و اطمینان کامل انگلیس ها یادداشت مسترد شده بطور کلی هم عمماً قریب قضیه خوزستان بهترین شکل و ترتیب خاتمه خواهد یافت و نتیجه را هم آقای رئیس الوزراء اطلاع خواهند داد، مجدداً از طرف زعییم و ملك الشعراء و حائری زاده اعتراض شده سید یعقوب جواب داده بودند که در بدو امر خزعل به مجلس تلگراف کرد حضرت اشرف بمجلس حاضر شده و ثابت کردند که خزعل متمرّد شده مجلس هم بدولت اختیار داده که او را دفع یا مطیع کند، در بین عمل لازم نیست که از دولت سئوال کنیم و توضیح بخواهیم که حواس دوات مغشوش بشود باید تأمل کرد و نتیجه را از دولت خواست. پس از این مذاکرات میرزا هاشم نسبت بدولت توهینی کرده، سید یعقوب با او مشغول زد و خورد شد یک مقداری میرزا هاشم او را کتک زده سائرین ممانعت کردند مدرّس و بعضی دیگر متعرضانه از جلسه خصوصی خارج شدند و بنا شد فردا آقایان وزراء قبل از ظهر در هیئت رئیسه مجلس حاضر شده و مستقیماً با بندگان حضرت اشرف دامت عظمته بوسیله تلگراف مذاکراتی بکنند. حکومت نظامی تهران و توابع. سر تیپ مرتضی

از ناصری

تهران، ساحت مقدس مجلس شورای ملی شید الله ارکانه با یأس کاملی که حاصل شده بود و امیدواری که فعلاً بمراحم بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمته حاصل گشته مخصوصاً عفو و اغماضی که از پیش آمدهای گذشته فرمودند حقیقتاً لازمه بزرگواری و سر پرستی را فرمودند و بنده قلباً از واقعاتی که بواسطه فساد مفسده جوینان پیش آمد کرده بود اظهار ندامت و تأسف می نمایم و بر عهده تمام خدمت گذاران واقعی و ایرانی های وطن پرست است که قدر وجود حضرت معظم له را دانسته و سر پرستی ایشان را در تمام ممالک بجان و دل خریدار باشند، بنده که ابا عن جد خدمت گذار بدولت متبوعه بوده و تمام مفاخرت خود را در ایران پرستی و خدمت بدولت می دانم از مراحم معزی الیه فوق العاده شکر گزار و خداوند جزا بدهد مفسدین را که وسایل فتنه و فساد را در مملکت فراهم و اسباب بد نامی اشخاص خدمت گذار می شوند، مخصوصاً بعرض نمایندگان محترم می رسانم که بمرحمت و توجه حضرت اشرف اسباب افتخار بنده را فراهم کرده و امیدوارم تا زنده ام

در خدمت گذاری شخص شخیص ایشان غفلت نورزم و استظهار دارم که مملکت هم بوجود مقدس حضرت معظم الیه متنعم شوند. (خزعل)

مواجهه با خزعل

بالاخره به خزعل وقت دادم که فردا ساعت ده بیاید.

موقعی که در ایوان جنوبی عمارت قدم می زدم وارد شد، فوراً پپای من افتاد و بوسیدن گرفت، او را بلند کردم و استمالت نمودم.

سن این شخص در حدود شصت و پنج، قیافه اش تاریک و چهره اش پژمرده و لب هایش بار گرفته و چشمانش مایل بزردی بود و آثار يك نفس پرورده عیاشی و تنبلی را در لوح چهره خود منعکس می داشت ، اما در نطق و مذاکره و چاپلوسی خیلی طلیق و زبر دست و ماهر بود، شعله الککل و ضعفی که از افراط در بعضی اعمال ظهور می کند در چین های صورتش خطوط ترحم انگیزی رسم کرده بود.

اگر مال و مکننت قارونی و قدرت مستمر فرمان روائی این ثمر را می بخشد وای بر مال و آه از تنعم و تعیش !

نمی دانم اشخاصی که نصف ساعات روز را بورزش و اعمال سپاهی گیری و حرکت صرف نمی کنند و خون را با سرعتی ما فوق سرعت - الککل در عروق و شرائین خود حرکت نمی بخشند چرا زنده اند و برای چه زنده اند؟!

دو ساعت ورزش و سواری و مشق های مختلف بدنی برای این شیخ از جمع يك میلیون دیگر مفید تر است . انسان قدر خود را اگر بداند به تش بیش تر اهمیت می دهد تا بهر چیز دیگری که بعد از فنای تن یا افسردگی بدن باری می شود بر دوش روح !

خلاصه از دیدن این روی و این چشمی که در میان عمامه مصنوعی سبز درخشی شبیه بنور دیده افعی افسرده از سرما بیرون می فرستاد کاملاً فهمیدم که چرا ما اسیر يك کشتی جنگی نشدیم، چرا در صحرای لنگیر بخاک نیفتادیم و چرا در ناصری هدف گلوله واقع نگشتیم ؟

سابقاً از عکس او هم این عقاید را استنباط کرده بودم، حال خودش تأیید کرد و تصدیق نمود که عکس او عین خودش بوده است نه عکس خودش، مذاکرات او اگر چه مکرر بود و برهانش ضعیف اما روی این اساس جریان داشت که من مردی پیر و مریضم و قدرت جسارت نداشتم مرا بر این گماشتند و محرك شدند. اکنون پوزش می طلبم و عفو می خواهم من بعد نوکر صدیق دولتم و اقرار کرد که از حقایق اوضاع کور و کر و جاهلانه آلت دست مفسدین بوده است، اکنون تاسف دارد که چرا تشخیص نیک از بد نداده و احمقانه بدام و سلوس و دسایس افتاده و اعتراف کرد که اوضاع دربار ایران را غیر از این می دانست که اکنون برای العین می بیند.

نظر به تلگراف هایی که از تهران رسیده بود نمی خواستم جواب آن ها را معطل گذارم بیش از این مجالی برای اصفای گفتار او نداشتم و گفتم :

برو مطمئن باش که نه طمع بمال و نه قصدی بجان و آبروی تو دارم، بهیچ وجه در صدد افنای تو نیستم، بیک شرط که من بعد خود را ایرانی بدانی و چشمت بطرف تهران باشد نه جای دیگر زیرا که هر کس بخارجه تکیه کند ایرانی نیست و کسی که از نعمت ایران برخوردار است نمی تواند در باطن دشمن ایران باشد و زنده بماند. پس اگر بعد ها رویه سابق را ادامه بدهی تنها مجازات تو اعدام است برو. بعد از خروج از ایوان خود را ملزم دیده بود که از رئیس کابینه هم بازدید نماید و دبیر اعظم امتحاناً از او پرسیده بود که لباس رئیس الوزراء چه برشی داشت و رنگ و دوخت آن چگونه بود، آیا قبای بلند در تن داشت یا لباس کوتاه شیخ از جواب عاجز مانده معلوم شد طوری خود را باخته که ملتفت این نکات نگشته است (1).

از این سؤال توجه بیک وقعه تاریخی کردم و آن چنین است :

که پس از مغلوبیت چون محمد شاه هندی بچادر نادر شاه آمد و باز گشت مردم از او پرسیدند رنگ لباس فاتح ایرانی چه بود شاه هند بکلی عاجز ماند، اکنون دیدم تاریخ سر بسر تکرار است و جز یک سلسله محدود وقایعی بیش نیست که جریان روزگار آن را در صورت مختلفه تجدید می نماید.

روز بعد شیخ تقاضا کرد اجازه بدهم مرتضی قلی خان بختیاری را که او هم از اعضای کمیته قیام بوده نزد من بیاورد برئیس کابینه گفتم مرتضی قلی خان را خودش بپذیرد دیگر حاجت بمن نیست.

عجز و الحاح خزعل و استدعای دبیر اعظم عاقبت مرا راضی بآمدن او کرد.

مرتضی قلی خان مردی است قوی هیکل و زرد چهره، تمام علائم بی فکری و عدم فعالیت و فقدان (انرژی) در ناصیه او خوانده می شود، بدون مقدمه تبری جست که داخل کمیته نبوده و خیانتی نکرده و در این پیش آمد ها کار مضری از او سر نزده است، استدعا کرد مورد سخط و مجازات نشود.

من پس از مختصر توجهی بجبهه و چهره او مفهوم قولش را تصدیق کردم و گفتم بر من ثابت است ترا بی جهة داخل کرده اند برو آسوده باش، مشار الیه مدتی از مفاسد اخلاقی و دردی و بی سر و بی پائی یوسف خان امیر مجاهد بیان کرده و گناه را بگردن او بار نمود.

بعد از رخصت انصراف به خزعل گفتم من بعد اگر مطلبی دارید بحکومت نظامی خوزستان مراجعه کنید.

شیخ گفت چون کسالت شدت کرده و ضعف پیری نیز مزید بر علت شده استدعا دارم اجازه

ص: 266

1- این هم یکی از هزاران گفته های سردار سپه است که با کردارش موافقت نداشته زیرا هم مال و هم جان او را گرفت .

فرمائید در ناصری بمانم و یکی از پسرانم در نقاطی که سرکشی خواهید کرد در خدمت باشد، پذیرفتم از آن بعد شب و روز در کشتی بود و پسرش با همراهم مرافقت می کرد.

وصول تلگراف خزعزل در مجلس برای مزدوران او اثر بمب کرده بود مثل عمارتی که ستونش را بکشند پریشان و منقلب شده بودند و نمایندگان آگاه وطن پرست با پیشانی بلند از دفاع های خود و حمایت دولت و گذراندن بودجه وزارت جنگ مباحثات نموده و تا اندازه ای معنی و نتیجه کار و صمیمیت نسبت بوطن را آموخته بودند.

نمایندگان خارجه

اعضای دواير و رؤسای قبایل و شیوخ و تجار و کسبه و علما و نمایندگان خارجه و غیره بدیدن آمدند.

قنصل انگلیس هم وقت ملاقات خواست پذیرفتم آمد و در ضمن تذکر داد که سر پرسی لرن وزیر مختار نیز با طیاره بناصری رسیده اند و بدیدن خواهند آمد .

بعد از رفتن او قنصل روس نیز از من ملاقات کرد و ابراز نهایت مسرت نمود، روس ها طبعاً و قلباً خوش وقت بودند و جرائد و بی سیم آن ها مرتباً اوضاع این صفحه را تحت دقت و مطالعه قرار داده و با اضطراب یا شوق از خبر پیشرفت سیاست انگلیس تا تقدم عملیات قشون ایران استقبال می کردند خیال می نمودند که این شکست سیاست انگلیس بفتح پلتيکی آن ها تمام خواهد شد و دولت ایران هر قدر با انگلیس مخالفت می کند قهراً بآن ها نزدیک می گردد، در حالی که این عقیده بی اساس و سطحی است، در نظر من خارجی خارجی است و همسایه همسایه . تا مشفق ند و بی طرف و خیر خواه دست دوستی ما بجانب آن ها دراز است و بمحض این که در خانه ما سنگ بیندازند و آتش بریزند تنفر ما بسوی آن ها گشاده خواهد بود.

چقدر اسباب تأسف است که در میان سیاسیون مجرب این دو دولت همسایه هنوز کسی پیدا نشده است که ایران را از نقطه نظر خود ایران ببیند نه از لحاظ دولت دیگر . مثلاً پیشرفت ایران را برفع خود مملکت داریوش بشناسد و از پیش آمدن دولت همسایه از این حیث متغیر شود که در امور يك ملت نجیب مترقی دخالت می نمایند نه از آن جهت که پیش آمدن آن دولت موجب عقب نشینی خودش خواهد بود.

چه ضرری برد فلان دولت اگر ایران قوی و آباد باشد و هم نوع خود شان باسودگی در روی افتخارات تاریخی خود تعیش کنند ؟ من وقتی که بقلب خود رجوع می کنم هیچ حب و بغضی نسبت باین دو همسایه دیرین ایران احساس نمی کنم، با چشم صمیمیت بطرفین می نگرم، طبیعتاً دولت من نسبت بآن ها صمیمی خواهد بود، امید است با رویه ای که تاکنون تعقیب شد کم کم نمایندگان خارجه را معتاد سازم که مسائل ایران را از نظر خود ایران ببینند و جز بچشمی که به ملل اروپا نگاه

می کنند بر يك ملت قدیم آسیائی ننگرند. تا حال گمان می کنم این نقشه خیلی پیشرفت کرده است من بعد هم به کمال خواهد پیوست.

سرپرسی لرن

چون لازم بود از نمایندگان خارجه بازدید بشود مراسم را انجام دادم، از جمله در منزل قنصل انگلیس سرپرسی لرن هم ملاقات شد، انتظار داشتم که وزیر مختار با شدت و سختی مذاکره کند و چهره نا راضی نشان بدهد یا لااقل از سرگذشت و جریان های خوزستان مبسوطاً مذاکره نماید، اما مشار الیه بدون این که اظهاری کرده یا اشاره ای بگزارش این ایام بنماید خانم خود را بمن معرفی نمود و از ورود من باین صفحه ابراز مسرت کرد، پس از صرف چای و شیرینی و کشیدن سیگار موقعی که دید خیال حرکت دارم پرسید در مورد خزعل چه نظر و خیالی دارید؟ سپس با بیان ساده و ملایمی گفت خزعل خط کرد و تمام راه را با شتابه رفته و اگر چه قابل هر گونه سیاست و مجازات است اما آیا ممکن ست که از تقصیرش صرف نظر کرده او را ببخشید؟ جواب دادم همان موقع که در دیلم تلگراف تسلیم او رسید چنان که امر داده بودم عملاً بانقیاد و اطاعت خود رفتار کرد او را عفو نمودم و در قول خود ثابتم.

من راضی بریختن خون احدی نیستم ولو صاحب خون شخصی مثل خزعل باشد. می خواستم ثابت کنم که رعیت ایرانست و باید مطیع باشد، همین قدر که فهمید و دانست که همین عقیده اسباب سعادت اوست دیگر نظری ندارم و برای من لذیذ تر است که او را از پای دار خلاص کنم تا امر بیالا کشیدن بدهم. بعد از این گفت گو بیرون آمدم.

ابلاغیه

« عموم اهالی خوزستان از وضع و شریف و عشایر و اعراب مخصوصاً ساکنین شوشتر باید بدانند که مقصود من از عزیمت طهران بدور ترین ایالات این مملکت برای تسویه امور جاریه این حدود و رفع قضایای وارده بر آن نبوده و نیست زیرا این موضوع اهمیت آن را نداشت که من بشخصه عزیمت این صفحه کرده کافی بود که یکی از صاحب منصبان را مأمور تسویه قضایای این خطه نموده و حل معضلات را بر سر نیزه نظامیان فداکار حواله نمایم بلکه یگانه منظور من از تحمل زحمات و متاعب و طی این مسافت بعید فقط برای آنست که شخصاً بداد خواهی هم وطنان خود و رعایای بی چاره که هر روز در معرض تجاوزات بی موضوع واقع می گردند قیام نموده باشم.

در این موقع که لطف پروردگار و توجهات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین زمام مقدرات این کشور را بدست من سپرده است، ناچارم که بنام مسئولیت مملکتی و مسئولیت وجدانی هر گونه زحمت و مشقت را بر خود هموار کرده و شخصاً باطراف و اکناف مملکت توجه نموده مظلومین و ملهوفین را نوازش و داد قلوب آن ها را از دست ستم کاران بستانم، همین اراده و همین عقیده است

که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری کرده و در تحت همین منظور و مطلوب است که بکلیه اهالی اجازه می دهم که هر گونه مطلب و شکایتی دارند بمن مراجعه و ایفای حقوق از دست رفته خود را مطالبه نمایند.

اگر چه در شوشتر جماعتی گرد آمده بودند که شرارت و فضولی را بر آسایش خلق ترجیح داده و بیک طریق بی رویه قدم های شرارت آمیزی برداشتند و حق آن بوده که بنام حفظ مصالح جماعت تمام آن ها را محو و نابود و نصیب چوبه دار نمایم مع هذا چون این شرارت ها را از فرع عدم شعور مرتکبین آن دانسته و در این موقعی که همه اوضاع کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه کرده و فهمیدم که دولت از کم ترین خطائی صرف نظر نخواهد کرد و برای مجازات متجاوزین تا آخرین حدود مملکت تصمیم خواهد گرفت و در این موقعی که همه فهمیده اند اوضاع سابق واژ گونه شده و امروز روز اطاعت و انقیاد است من هم با توجهی که دولت همیشه نسبت به رعایا و اهالی مبدول داشته با اهالی شهر عفو عمومی می دهم و مایلم که بدون خوف و خشیت در آرام گاه خود زیست نمایند ولی در ضمن بدانند که این حس رأفت و عطوفت و عفو و اغماض برای گذشته است و تصور نکنند که باز می توانند از عواطف دولت استفاده نمایند، صریحاً می گویم که از این بعد هر کسی بر خلاف مصالح مملکتی قدمی بردارد با شدید ترین اقسام مجازات خواهد شد و از احدی صرف نظر نخواهم نمود، چون روزگار شرارت و تجاوز و جسارت سپری شده مردم باید آزادانه بکار

زراعت و فلاحت خود پرداخته و در صدد ترقی تجارت و صنایع باشند که هم خود بفیض دست رنج خود رسیده و هم مملکت آباد و از وجود آن ها استفاده نماید، اینک برای حفظ همین ترقی و تعالی و آسایش خیال مردم است که سوق مقداری قوای نظامی را به پشتیبانی اهالی امر می دهم و همان طور که حفظ حدود اهالی به آن ها توصیه شده و می شود عموم اهالی نیز باید وجود آن ها را مغتنم دانسته و بدانند که قشون برای حفظ رعیت و آبادی مملکت و آسایش اهالی است، به پشتیبانی قشون تمام مردم می توانند بفرات خاطر بمصالح امور خود پردازند و با کمال اطمینان و امنیت در اماکن خویش بیارامند و نظر باین که قشون ایران برای ایران و برای رفاه حال ایرانی تأسیس یافته بدیهی است و سائل آسایش اهالی بدست قشون فراهم خواهد گردید و مردم هم باید در پرتو این امنیت و عدالت پیوسته نظر خود را بمرکز مملکت دوخته اوامر دولت را مطیع و منقاد باشند و برای تکمیل آسایش اهالی بهمه مردم آزادی اختیار می دهم که مطالب خود را مربوط بهر کس و هر نقطه باشد مستقیماً بخودم مراجعه نمایند تا با وسائل لازمه موجبات ترفیه حال آن ها طوری که مقتضی حقانیت است تمهید گردد. رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

از جمله تلگرافات متعددی که در این دو شب اقامت شوشتر و اصل گردید مشروح ذیل است

که حکومت نظامی طهران مخایره نموده است.

معلوم می شود وکلای خائن از شنیدن خبر تسلیم خزل و تصفیة کار خوزستان بهیجان آمده و خود نمائی و دست و پائی می کنند و قصد دارند افکار مرا بجانب مرکز متوجه سازند که کاملاً امر خوزستان تصفیة نیابد ، اینست خلاصه مذاکرات جلسه سوری در عصر 10 قوس:

« داور نطقی که پایه آن بر مخالفت بود ایراد کرد از جمله گفت بایستی کلیة عملیات خود را از صلح و جنگ در خوزستان بتصویب مجلس برساند ، اشخاص دیگر از قبیل میهن ، رهنما ، سر کشیک زاده و غیره مخالفت های شدیدی کردند معلوم نیست خیال آن ها چیست ، ظاهراً جز مشوش کردن افکار حضرت اشرف منظوری ندارند، این اقدامات هم دنباله تحریک انگلیس هاست » حکومت نظامی تهران

ابلاغیه ریاست وزراء و فرماندهی کل قوا

چنان که بهمه تذکر داده شده اهالی دزفول نیز باید بدانند که مقصود من از عزیمت از تهران بدور ترین ایالات این مملکت برای تصفیة امور جاریه و رفع قضایای وارده نبوده و این موضوع اهمیت آن را نداشته که من شخصاً عزیمت در این صفحه نمایم و کافی بود که یکی از صاحب منصبان را مأمور تصفیة قضایای این خطه نموده و حلّ معضلات را بسر نیزه نظامیان فداکار حواله نمایم .

بلکه یگانه منظور من از تحمّل زحمات و متائب فقط بر این بود که شخصاً بداد خواهی هم وطنان خود و آن رعایای بیچاره که هر روز در معرض تجاوزات بی موضوع واقع می گردند قیام نموده باشم، در این موقع که لطف خداوند و توجهات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین زمام مقدرات این کشور را بدست من سپرده است ناچارم که بنام مسئولیت مملکتی و مسئولیت وجدانی هر گونه زحمت و مشقت را بر خود هموار کرده و شخصاً باطراف و اکناف مملکت توجه نموده مظلومین را نوازش و داد قلوب آنان را از دست ستم کاران بستانم.

همین اراده و همین عقیده است که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری کرده و در تحت همین منظور و مطلوبست که بکلیه اهالی اجازه می دهم هر گونه مطلبی و

شکایتی دارند بمن مراجعه کرده و ابقای حقوق از دست رفته خود را مطالبه نمایند. اگر چه تجاوزاتی که اخیراً بر ضد امنیت و آسایش خلق شده بود بایستی بشدیدترین مجازات محوّل و مفوّض می گشت لیکن چون بحران های مزبور غالباً فرع عدم شعور مرتکبین بوده و در این موقع که عموم مردم اوضاع کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه کرده و فهمیدند که دولت از کمترین خطائی صرف نظر نخواهد کرد و برای مجازات متجاوزین تا آخرین حدود مملکت تصمیم خواهد گرفت و در این موقعی که همه قویاً ادراک کرده اند وضعیّات سابق واژگونه شده و امروز روز اطاعت و انقیاد است من هم با توجهی که دولت همیشه نسبت برعایا و اهالی مبدول داشته از گذشته ها صرف نظر می کنم و میل دارم همه بدون خوف و خشیت در آرام گاه خود زیست نمایند.

و در ضمن شدیداً بهمه تذکر می دهم که این حسّ رأفت و عطوفت و عفو و اغماض برای تقصیرات گذشته است و تصور نکنند که باز می توانند از عواطف دولت استفاده نمایند.

صریحاً می گویم که از این ببعد از ابتدای خوزستان گرفته تا انتهای لرستان هر کسی در تحت هر عنوان قدمی بر ضد مصالح مملکتی بردارد بلا تردید تعقیب و دست گیر و با شدیدترین اقسام مجازات خواهد شد و از احدی صرف نظر نخواهم نمود. چون روزگار شرارت و فضولی و تجاوز و جسارت سپری شده لهذا مردم باید آزادانه بکار زراعت و فلاح و کسب و کار خود پرداخته و در صدد ترقی تجارت باشند که هم خود مستفیض شده و هم مملکت از وجود آن ها استفاده نماید و آباد گردد. در این موقع زائد نمی دانم عطف توجهی بجانب ساکنین لرستان کرده اعم از طوایفی که در حوالی دزفول سکنی دارند و یا عشایر و قبایلی که در دور دست متوقف هستند و در ضمن نصیحت و اندرز بهمه آن ها عموماً خطاب کنم که قشون دولت نه تنها آن ها را رعایای این مملکت و جزو این مملکت دانسته و با هیچ يك از آن ها طرفیتی ندارد بلکه باید چشم و گوش خود را باز کرده بدانند و بفهمند و دقت کنند که

مقصود من و تمام زحمتی که در این راه می کشم و تمام مقاومتی که در انتظام لرستان بعمل می آورم صرفه آن عاید خود آن ها است و برای آنست که آن ها بهره مند شده لذت امنیت و عدالت را چشیده و از این زندگانی وحشیانه و این اسلوب زشت نا مطبوع خلاصی و رهایی یابند.

اگر الوار باین طرز و اسلوب بی موضوع خو گرفته و نفهمند که در چه مرحله زشتی امرار حیات می کنند من با نهایت دل سوختگی مجبورم که آن ها را از این سرگردانی همیشگی خلاص کنم و برادران خود را بطرف تمدن و انسانیت سوق نمایم، همین قدر که مختصر آسایش و سکونی برای آن ها حاصل شد آن وقت همه خواهند فهمید که من همیشه با نظر پدران بآن ها نگاه کرده و همه آن ها را از خود و بسته خود دانسته ام، دزدی و ول گردی و غارت و چپاول و بیابان پیمائی کار انسان نیست، لرستانی ها عموماً از اول تا آخر باید رویه انسان ها را پیش بگیرند، باید بتدریج قراء و قصباتی از خود درست کرده با کمال فراغت خاطر و آسایش خیال با عیالات خود بکار زندگی و تعالی و ترقی پردازند، این رویه حالیه چون همه آن ها را نابود خواهد ساخت بهمین لحاظ و از روی کمال دل سوزی مجبور از افتتاح راه خرم آباد بخوزستان شدم و تمام طوایف باید از موقعیت خود استفاده کرده در عوض سرگردانی در بیابان ها شروع بمراوده با خوزستان و بروجرد و اطراف نموده و از راه تجارت و مراوده قدر زندگی را بفهمند.

و چون این نظریه در وجود من تردید پذیر نخواهد بود و مجبور از حفاظت و امنیت هستم این نکته را نیز بناچار خاطر نشان عموم می نمایم، همان طور که حس رأفت دولت متوجه اهالی است همان طور هم از این ببعد اگر از کسی اقدام بی رویه ناشی شود یا يك طایفه و عشیره در مقام تجاوز نسبت بهم بر آیند امر خواهم داد که آن طایفه را از صغیر و کبیر محو و نابود ساخته و همه را بسزای اعمال خود برسانند. از این ببعد گناه احدی عفو و اغماض نخواهد شد و این آخرین عفوی است که بمتجاوزین خوزستان و اشرار لرستان داده می شود، همه باید بدانند قشون بهر طرفی

اعزام می شود برای آسایش اهالی است، اهالی باید بوجود قشون دل گرم باشند و با کمال اطمینان در اماکن خویش بیارامند .

و برای تکمیل توجه دولت بهمه مردم و ساکنین این حدود آزادی و اختیار می دهم که حقوقه حقه خویش را تشخیص داده قدر آن را بدانند و نگاه داری کنند و اگر تجاوزی از هر کس شد بمن اطلاع بدهند تا وسائل آسایش آن ها را بطوری که مقتضی حقیقت و عدالت است تهیه گردد، نظر باین که موقع اقامت در دزفول بواسطه گرفتاری و اشتغالات مهمه مجال انتشار این بیانیه نشد اینست که برای تذکر اهالی و عموم طوایف تلگرافاً از ناصری ابلاغ و اعلام می گردد . نمره 23 7131 قوس 1303 رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

صبح زود راه افتادیم در محاذات خراب های شوش بارانی که پیش بینی کرده بودم شروع باریدن کرد و با کمال اشتیاقی که بار دیگر به دیدن آثار شوش داشتم مرا از پیاده شدن در آن مکان تاریخی مانع آمد، در این نواحی با جزئی بارندگی رودخانه ها می جوشند و دشت ها بدریای گل مبدل می گردند بقسمی که برای اتومبیل دیگر حرکت سریع امکان ندارد، ظهر در کلبه یکی از اعراب که علی الظاهر مباشر خزعبل بود ولی از ظلم و شقاوت او ناله و زاری داشت پیاده شدم، با کمال میل گوسفندی قربانی کرد از پذیرائی صمیمانه که در خور حوصله و استطاعت خود نمود بسیار محظوظ شدم واقعا از بذل مقدور مضایقه نکرد در این حدود هیچ اثری از تمدن دیده نمی شود طرز زندگانی اهالی ببهائم بیش تر شباهت دارد تا انسان محض این که انعامی باو داده باشم برئیس کابینه امر کردم هفت تیری را که با خود دارد باو بدهد، بعد از صرف نهار حرکت کردیم حوالی غروب به ناصری رسیدیم.

اسناد مهم

شب 24 دوسیه مهمی مشتمل بر چند سند مختلف از طرف یک نفر از علاقه مندان بوطن برای من فرستاده شد در حقیقت با سوابقی که داشتم این اسناد چیز تازه ای بر اطلاعات من نیفزود ولی مورث حیرت و تلخ کامی و تأسف فوق العاده شد بقسمی که آن شب را تا نزدیک صبح بخواب نرفتم، راپرت هائی که در همین زمینه سابقاً می رسید مرا از نیات خارجیان و احوال عشایر داخلی کاملاً مستحضر می گردانید لیکن دیدن خطوط و امضا هائی که حقیقتاً و عمداً برای خرابی ایران و تزلزل افکندن به اساس قدرت مملکت و تجزیه ایالات و بر انگیختن عشایر آن بر کاغذ رسم شده مرا مبهوت و بار دیگر ثابت کرد که « شنیدن مانند دیدن نیست » .

بهبود من از این بود که يك ایل قدیم و نجیبی مثل بختیاری که در مرکز ایران قرن هاست بساطت تعمش گسترده بود و حقیقتاً از نظر تاریخ و از لحاظ موقعیت جغرافیائی ایرانی حقیقتی باید تصورش کرد با خارجیان قرار داد داشته از آن ها پول و تفنگ می گرفته و برای در هم شکستن قوای ایران مانند چرخ از چرخ های معدن نفت متحرک و بلا اراده بوده است.

تأسف از این بود که يك دولت معظم و ثروتمند و متمدنی مثل انگلیس با وجود محبت همیشگی ملت ایران و با وجود سیاست متین و موافق و ملایم دولت من مأمورینی بنقاط مهمه ایران فرستاده است که شب و روز کار شان طرح نقشه بر انگیختن قبایل، وارد کردن قشون، تأدیة وجه، تسلیم اسلحه به طوائف، منع جریان های اداری ایران و ضعیف ساختن قوای دولتی و وارد کردن خسارت و تلفات بخزانة مملکت و بقشون مملکت است.

این مأمورین في الحقیقه سپاه و قدرت دولت خود را مهره شطرنج و سرزمین ایران را صفحه شطرنج محسوب داشته و برای سرگرمی یا شهرت خود کودکانه در صدد پیش آوردن بازی هایی هستند که ابداً لزومی نداشته و بدون مبادرت آن ها همیشه اوضاع به این حال باقی می مانده بلکه بهبودی و حسن جریان می یافته است.

عجب اینست که در هر مورد نفت و حفظ معادن نفت را دست آویز کرده به آن بهانه مایلند قشونی و پولی به اختیار خود در آورند در صورتی که اگر يك سال مأمورین انگلیسی از دسایس و تحریکات خود داری می نمودند و می گذاشتند بدون کشمکش و اتلاف قوای دولت ایران در خوزستان و لرستان ادارات خود را دائر کنند و بجزئیات کار ها مسلط شود و اشرار و قبایل را خلع سلاح نماید و قشونش در نقاط لازمه مستقر گردد معدن نفت بطور ابدی از آفات موهومی و خطرات مصنوعی محفوظ می ماند، نمایندگان انگلیسی برای این که پولی باختیار شان گذارده شود که هر طور میل دارند بپاشند و صرف کنند و قشون بایران وارد کرده که قدرت آن ها بی مانع و استبداد شان بی عایق باشد علی الاتصال بمراکز مهمه خود راپرت هایی داده و اوضاع را قابل ورود قشون و مستلزم صرف وجه و بذل اسلحه جلوه گر ساخته اند و برای این که بهوش و لیاقت آن ها تحسین بگویند گره دست را بدنندان می اندازند، اگر تلخ کامی مانع نبود از خواندن این تلگرافات رمز و این مراسلات مختلفه جای آن بود که مدتی بخندم، این نمایندگان کار کرده با علم و اطلاع مثل این که در مملکت دشمن ایل چی هستند و سرنوشت حیاتی مملکت شان به پیشرفت فلان ستون

قشون یا تصرف فلان قلعه منوط است، بدو اساس موهوم طرح ریخته اند سپس روی آن بنیان قصر خیالی ساخته و در جزئیاتش بحث ها کرده اند، در ابتدا این قضیه باطله را مسلم گرفته اند که دولت ایران خیال دارد معادن نفت خود را خراب یا اگر دولت در این نواحی قوی باشد معدن نفت منافی نخواهد داشت و دچار خساراتی خواهد شد

و شاید چیز های دیگر که خدا و مغز های بی عمق و بی رحم خود آن مأمورین از آن آگاه است بعد از طرح ریزی این اساس آن وقت در صدد بر آمده اند که چگونه جلوگیری از این آفت و خسارات بنمایند ، گاهی بختیاری را مهم ترین عامل جلوگیری از قشون ایران شمرده وقتی خزعل را مستحفظ معادن نفت خوانده و موقعی ورود قشون را به اهواز و مسجد سلیمان لازم دانسته اند. تمام این زحمات و راپرت ها برای چه، برای این که دولت انگلیس مضطرب و نسبت بایران عصبانی شود و عده ای را بگمارد که با دست عشایر و قبایل ایران شط خونی در این مملکت راه انداخته و جمعی بی گناه را در طوفان انقلابات مستأصل و نابود سازند، دولت انگلیس خرجی را متحمل شود و مملکت ایران ضرر های جانی و مالی هنگفتی ببرد در نتیجه خود شان در محافل سیاسی لندن و بغداد و کلکته یک ناپلئون کوچکی خوانده شوند.

و از این پیش بردن نقشه های جنگی و سیاسی خود مباهات کنند ، واقعاً در این باب چه بنویسم که هیچ منطقی در کار نیست و اساساً موجبی نمی بینم که در رد آن بحثی بکنم ، تمام از غرور و بی انصافی و شهرت طلبی است و بس بهتر ، اینست مین این اسناد را که بامضای نمایندگان اسمی و خوانین بختیاری و شیخ خزعل در دست است درج نمایم و ترجمه تحت اللفظی آن ها را اضافه کنم تا ثابت شود که چه دسایسی در کار بود و من در این سفر با چه عوائقی مقابله کرده ام و از آن طرف چند نفر خائن در دربار فجر چگونه فداکاری های مرا بمکس جلوه داده و در تهران چه شایعه های بی مغزی منتشر ساختند. اقتباس از کتاب سرّی صفحه 190 سنه 1916

کی هست کی (متنفذین) در ایران

خزعل خان (شیخ) کی . سی . اس . آی . کی . سی . آی . ئی . شیخ محمره سردار ارفع در سنه 1861 متولد گردیده و در سنه 1897 جانشین برادر خود شد. از ایران از هر حیث مستقل و مطلق است و پیوسته با دولت انگلیس بطور صمیمانه و صادقانه دوستی نموده و اکنون در کبرسن بیش از پیش نسبت بدولت بریطانیا علاقه مند و مطیع و موافق است ، مشار الیه مردی است لایق و باهوش نفوذش تا دزفول می رسد حتی الوار هم او را محترم می دارند، املاک زیادی در خاک ترك دارد در سنه 1915 با ترك ها مخالفت کرده است . مدارك پاک نویس شود ص 258 .

مورخه 19 آوریل 1923

در تاریخ 17 آوریل 1923 واصل شده

از طرف لرن طهران

به پیل در اهواز

اخیراً فیما بین وزیر جنگ و خوانین بختیاری مشاجره و بحرانی حادث شده که مبدء آن از قضیه شلیل است که سال گذشته واقع گردید، وزیر جنگ مشغول تهیه و اعزام قوه است بختیاری زیرا که خوانین ایل مزبور در ادای مبلغ غرامت اظهار عدم استطاعت و بی میلی می کنند.

من شاه و رئیس الوزراء و خوانین را از مخاطره جدی که بعلت تصادف قوای مسلحه بختیاری و قشون دولت ایران ظهور خواهد کرد آگاه ساخته ام و خاطر نشان کرده ام که دولت انگلیس نمی تواند خطرات و تهدیداتی را که متوجه معادن نفت خواهد شد با بی اعتنائی بنگرد، هر سه شخص مذکور بوخامت اوضاع و سختی موقع بر خورده و تصدیق دارند لیکن وزیر جنگ هنوز اصرار و ابرام خود را ترك نگفته است.

امیدوارم نفوذی که من مجهز و مجری کرده ام قضیه را حل کند و مداخله قوایی را ایجاب ننماید.

خوانین را متقاعد کرده ام که اختلافات داخلی خود را تصفیه نمایند؛ البته موقعیت آن ها بواسطه انتصاب حکومت طایفگی جدیدی بلا تأخیر استحکام خواهد گرفت، قونسول گری دولت بریطانیا در عربستان .

اهواز مورخه 18 آپریل 1923 سواد جهة اطلاع قونسول محمّره ارسال می شود

سری است

امضاء نی. جی. پی. پیل - قونسول عربستان مقیم ناصری تلگراف رمز نمره 123 / 27 مورخه 8 می 1923، از طرف پیل در اهواز به لرن در طهران تحت نمره 27 و ناکس در بوشهر تحت نمره 123 .

ص: 276

خواهشمندم بتلگراف طهران نمرة (72) مورخه 4 می 1923 مراجعه فرمائید .

کلیه اطلاعات واصله حاکی است که قشون ایران از خط بهبهان وارد عربستان گردیده است، از منابع موثقه راپورت رسیده که 450 نفر نظامی از قمیشه بامتداد بهبهان حرکت کرده و مقصد نهایی آن ها رامهرمز است. علی الظاهر مقصود وزیر جنگ این است که با اعزام این قشون برامهرمز اراضی و بلوکی را از قبیل چهار محال و جونگی و رامهرمز که سابقاً تحت اداره دولت ایران بوده و در این اواخر بختیاری ها بآن دست انداخته اند منتزع نماید و سپس پیش آمدن بجانب میادین نفت و اهواز سهل خواهد بود.

در این موارد لازم و اصلی بنظر می رسد که بدو نسبت بمراسله ضمانت نامه که در تلگراف نمرة (108) مورخه 18 آپریل 1922 بآن اشاره فرموده اید تصمیم قطعی اتخاذ شود :

شیخ اعزام هر يك از قوای ذیل را بمنزله «تجاوز» بمنطقه و اراضی خود خواهد نگرست :

1- قشون .

2- پلیس .

3- حاکم .

4- مأمور عدلیه .

5- تحصیل دار مالیات های غیر مستقیم .

دولت ایران چندی است که قصد خود را راجع به اعزام (2) (3) (5) ابراز داشته است. موضوع بحث این است که آیا ما هم باید مثل شیخ تعبیر و تأویل کنیم و اگر بکنیم با دولت ایران چه معامله باید نمود.

طبعاً شیخ محمره از حضور قشون ایران در حدود منطقه خود بیم دارد زیرا اگر ما ضمانت نمائیم که از طرف آن ها مداخله نخواهد شد این قوا برای شیخ يك

ص: 277

تهدید دائمی خواهند بود .

ممکن است راجع باراضی و قلمرو شیخ با دولت ایران وارد عقد قرار داد های الزام آوری شد یا بدون تعویضاتی ترتیب صحیحی برقرار نمود .

بعنوان بوشهر تحت نمرة 123 .

سواد بطهران تحت نمرة 27 .

قونسول گری دولت فخمیه انگلیس در عربستان اهواز مورخه 18 می 1923 نمرة 22,8 / S46 .

با کمال احترام سواد تلگراف فوق جهت اشخاص ذیل ارسال می گردد :

1 - سکریتیر کمیسر عالی عراق ، بغداد. 2 - قونسول گری انگلیس در محمره. 3- عامل سیاسی بصره .

تلگراف رمز نمرة 126 / 29 مورخه 14 می 1923 .

خیلی محرمانه

از طرف کاپیتان پیل اهواز به سر پرسى لرن در طهران 29 و ناکس در بوشهر 126 .

خواهشمندم بتلگراف نمرة 25 خودتان رجوع کنید.

بعقیده من وارد نمودن قشون منوط بوقت و فرصت خواهد بود و اطمینانات وزیر جنگ که در آخرین قسمت تلگراف خود بان اشاره فرموده اید با اساس و قابل تصدیق است، نقشه های وزیر جنگ در نهایت خوبی طرح شده و در عین حال هیچ موجب و بهانه رضایت بخشی در مداخله ما برای کمک بختیاری بدست نمی دهد. هم چنین من گمان نمی کنم خوانین مزبور مستحق و شایسته بیش از این محبت باشند. امروز من قوای بختیاری را از اثر سه پیش آمد ذیل در هم شکسته و ضعیف می بینم:

1 - وضعیت حاضره آن ها بمناسبت گروهی هائی که در طهران دارند.

2 - مواقع مستحکم که قوای دولت در چهار محال اشغال نموده است .

3 - اختلاف و تباعد نظر عشایر چهار لنگه و کهگیلویه .

ص: 278

در صورتی هم که خوانین غرامت مطلوبه را پردازند بهیچ وجه قابل قبول نیست که قشون از چهار محال عودت نماید زیرا که قشون همه قسم حقی برای توقف این نواحی دارد، پس خوانین بایستی از دو کار یکی را اختیار کنند یا بدولت ایران تسلیم شوند یا فاشا فاش طغیان نمایند. در صورت اول قشون ایران عاقبت وارد معادن نفت خواهد شد و گمان نمی کنم بدتر ازین موقعیتی برای کمپانی باشد، در صورت اجرای شق ثانی باعتقاد من نظر بعزل فوق خوانین مغلوب خواهند گردید. عاقبت الامر خود آن ها حاضر می شوند خسارات عمده به معادن نفت وارد آورند تا ما را مجبور بمداخله علنی و جدی نمایند.

چون فقط از طرف طوایف بختیاری ممکن است خساراتی باراضی نفت خیز وارد آید من پیشنهاد می کنم که در ابتدای ظهور مقدمات اغتشاش یک دسته از قشون ما وارد میادین نفت شود، این دسته قشون دارائی کمپانی را حفظ می نماید و حضور آن ها را می توان هم برای مساعدت بختیاری ها و هم برای امداد قشون ایران بحساب آورد.

این عده را می توان بمنزله يك قوه میانجی قرار داد که از طرف دولت فخریه بریطانیا شیخ محمره را در مقابل دولت ایران صیانت نماید.

اگر بهانه برای اعزام قشون بدست نیاید و سپاهیان دولت ایران برای اشغال اراضی و قلمرو شیخ ابراز عزم راسخ نمایند، آن وقت ما بایستی شورشی در میانه اعراب تولید کنیم تا در طغیان آن ها خطراتی برای لوله های نفت پیش بینی بشود. سپس با پیاده کردن قشونی در اهواز نقشه وزیر جنگ را باطل نموده و بر او سبقت بجوئیم به طهران نمره 29، سواد به بوشهر تحت نمره 126 قونسول گری عربستان در اهواز مورخه 14 می 1923 نمره 22/8/51 سواد تلگراف فوق با کمال احترام تقدیم اشخاص ذیل می شود:

1 - سکریتر کمیسر عالی در عراق. بغداد، 2 - و یس قونسول دولت فخریه در محمره، 3 - عامل سیاسی مخصوص بصره، امضای نی. جی. پی. پیل قونسول دولت فخریه بریطانیا در عربستان مقیم اهواز.

یادداشت قونسول اهواز در خصوص موجباتی که باعث می شود مشار الیه اعزام قوایی را عربستان تقاضا کند

کلیات : 1 - کاملاً موافق عقل و احتیاط است که حضور يك قشون انگلیسی را در عربستان یا در بختیاری نه تنها موجب آرامش و سکون ندانیم بلکه اسباب تهیج بشناسیم مگر این که قشون مزبور بقدری قوی باشد که کاملاً بتواند پیشرفت سیاسی را تأمین نماید که محض تقویت آن اعزام گردیده است.

2 - قوه ای که در طرح (الف) پیش بینی شده بعقیده من برای حصول کام یابی کافی نیست و در نتیجه حفظ دارائی و اعضاء کمپانی نفت ایران و انگلیس چه در سر معادن و چه در روی خط لوله ها بهتر میسر می شود ، هر گاه اسلحه و مهمات و وجوه برؤساء و قبایل متفق و دوست خودمان برسانیم در صورتی است که این دو طریقه بکلی بی نتیجه و بلا- اثر شود هیچ چاره بنظر نمی رسد جز این که اهالی و جمعیت غیر نظامی را خارج کرده و بجای آن ها در صورت لزوم قشونی را که در طرح نمرة (الف) پیش بینی شده بگنجانیم .

معادن نفت : 3 - گمان نمی رود که خط اراضی نفت خیز در مقابل تهاجم خصمانه قوای بختیاری بخوبی میسر شود مگر این که لااقل يك دیویزیون از همه قسم قوایی بانضمام دسته جاتی که برای خطوط ارتباطیه لازم است اعزام گردد و چون تهیه چنین قوه در عراق انتظار نمی رود پس طریقه ای را که در قسمت (2) فوق مذکور شد بایستی بمقام عمل گذاشت، از این قرار طرح نمرة (ب) هم بایستی کنار گذارده شود زیرا هر خسارتی که باید بمعادن نفت وارد شود قبل از آن که تمرکز قوای مصرحه در طرح (ب) انجام بگیرد بالطبعه واقع خواهد گردید.

4 - يك پیش آمد دیگری نیز ممکن است واقع شود که با اوضاع مذکور در قسمت (3) فوق مباین و مختلف باشد و آن چنین است که ممکن است بختیاری های هفت لنگ یا در تحت فشار قشون ایران که از طرف اصفهان بر آن ها فشار خواهد آورد یا در تحت تأثیر عشایر چهار لنگ که قشون ایران از بهبهان و بطرف جنوب شرقی بآن ها

مساعدت و کمک خواهد کرد سوق داده شوند و خود را بمعادن نفت رسانیده و آن مؤسسه را تهدید بخرابی و خسارت نمایند تا شاید دولت انگلیس مداخله نموده و عملاً بمساعدت آن ها بر خیزد، در این وقت اعزام یک عدّه کوچکی که ابداً مهیا و آماده جنگ نباشد تهدیدات مزبوره را مرتفع و بر طرف خواهد ساخت مشروط بر این که خود بختیاری ها تقاضای اعزام عدّه مذکور را بنمایند، اما از طرف قونسول اهواز ارسال این عده تقاضا نمی شود مگر آن که قبلاً وزیر مختار انگلیس در طهران آن را تصویب نموده باشد زیرا که ایشان فقط می توانند بگویند که آیا ممکن است بواسطه فشار بر دولت مرکزی طهران رفع غائله را نمود یا نه.

لوله و نقاط کشیدن نفت: 5 - تنها خطری که توجه بآن لازم است هرج و مرج عربستان است، این هرج و مرج از یکی از سه علت ذیل ممکن الحدوث خواهد بود:

(الف) وفات شیخ محمره، (ب) يك قیام و شورش خالص عربی بر ضد شیخ محمره، (ج) مناقشه و منازعه قشون ایران و قوای محمره. اینک راجع به علل مذکوره یکان یکان سخن می رانم.

(الف) هیچ تهدید نزدیکی به لوله ها و نقاطی که نفت را با تلمبه می کشند نزدیک تر از این تهدید نخواهد بود در این موقع باید بطوری که در قسمت (2) فوق اشاره گشت شروع باقدام شود و اگر لازم باشد قضیه تخلیه افراد نیز عملی گردد.

باید بخاطر آورد که مداخله قشون انگلیسی به کمک شیخ يك جنبه تعصبي هم به قضیه خواهد افزود و موجب تکثیر عدّه و افزایش و حس مقاومت مخالفین خواهد گردید.

(ب) متمنی است بضمیمه نمره ثانی مراجعه فرمائید.

(ج) از مخاطرات لوله های نفت و نقاطی که نفت کشیده می گرده لازم نیست پیش گیری قبل از وقوع شود، علل بسیار مهم سیاسی بر خلاف دخالت قشون انگلیس پیش خواهد آمد مسئله حفظ دارائی کمپانی در واقع فرع قضیه بزرگ تری خواهد شد و آن اینست که تا چه درجه دولت بریطانیا حاضر است از عهده تعهدات خود بر آمده

و هنگام تجاوز دولت ایران نسبت بشیخ مشار الیه را حفاظت و تقویت کند.

عبادان: 6 - اما راجع به صیانت دستگاه های تصفیه کمپانی در عبادان اگر مقتضیات نظامی فقط ایجاب نماید بهر عامل و وسیله پولتیکی می شود دست زد.

ئی. جی. پی. پیل قونسول دولت فحیمه بریطانیا در عربستان اهواز مورخه 11 جون 1923

قونسول گری بریطانیا مقیم اهواز نمرة 22.4/116 بتاریخ 20 جون 1923

خیلی محرمانه رئیس سیاسی محترم دولت فحیمه در بوشهر (1)

دفاع از معادن نفت جنوب

1 - افتخاراً توجهات حضرتت را بمدلول مراسله نمرة 918 S.O. مورخه 30 ماه می 1923 و ملفوفات کمیشنر بغداد بعنوان وزیر مختار انگلیس مقیم طهران مشعر بر حفاظت معادن نفت جنوب ایران معطوف می دارد.

2 - در موقع ملاقات کروپ کاپیتان بریکس در اهواز بر حسب تقاضای مشار الیه را پرتی تهیه نموده راجع بوضعیاتی که باعث گردد قونسول گری اهواز تقاضای راجع باعزام قشون بعربستان نماید انبک محض استحضار خاطر مبارك سواد راپرت مزبور را ایفاد می دارم.

3 - راست است که در تلگرام نمرة 29 مورخه 25 می 1923 که بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران مخابره کرده ام شمه ای از طرق اعمال و فوائد اعزام قشون را در بعضی مواقع و حوادث شرح داده ام اما آن وقت من محدودیت قوای هوایی را که ارکان حرب عراق می تواند گسیل نماید در نظر نگرفته بودم، ممکن است اکنون میزان قوای را که فوراً برای حفظ معادن و لوله های نفت لازم خواهد بود کم تر از اندازه بر آورد کرده باشند اما در این مورد توجه جناب عالی را بتلگراف نمرة W/8 مورخه 28 اکتبر (1920) سر ارنولد ویلسن از بوشهر و تلگراف خودتان نمرة 438 مورخه 13 می 1923 خطاب بوزیر مختار تهران جلب می نمایم. در تلگراف اول سر ارنولد ویلسن می گوید بنظر من يك بريگارد پیاده و يك رژیمان سوار و يك باطری توپ کوهستانی برای اعزام بعربستان در مواقع اغتشاش کفایت خواهد کرد.

ص: 282

1- اگر این اسناد خیلی محرمانه بوده و خود انگلیس ها در دسترس سردار سپه نگذاشته اند پس چگونه بدست او افتاده است؟! ...

در تلگراف دوّم شما چنین اظهار عقیده کرده اید که يك باطالیون در اهواز و يك باطالیون در میدان نطفون کافی است در صورتی که بختیاری ها و اعراب نیز بما کمک نمایند، اما من معتقدم که در مواقع سخت ما با قوای معتناهی از اعراب مخالف سر و کار خواهیم داشت باین لحاظ من طرف دار این عقیده هستم که بایستی ذخیره کافی از اسلحه و مهمّات و وجوه به رؤسای قبایل موافق خود بدهیم تا با اعمال قوای هوایی که ارکان حرب عراق می توانند با اختیار ما بگذارد و از محدودیت آن نیز مطلعیم محتاج نشویم.

4- اگر ادله من صحیح باشد در نتیجه لازم بلکه حیاتی بنظر می آید که معادل 5 هزار الی ده هزار تفنگ و مقدار متناسبی مهمات در بصره ذخیره نمائیم تا در موقع ظهور حوادث مهمّه با اختیار شیخ محمّره گذارده شود، بنظر من اکنون 5 هزار تفنگ حاضر است. با کمال افتخار ملازم بسیار مطیع شما نئی . جی . پی . پیل قونسول دولت بریطانیا در عربستان مقیم اهواز

سواد مراسله فوق با عرض ارادت 1- بحضرت اجل کمیشنر عالی عراق (بغداد)، 2- بوزیر مختار و ایلچی دولت فخمیه انگلیس در طهران تقدیم می گردد.

ترجمه خیلی محرمانه

تلگراف رمز (1301) مورخه 23 جولای 1922 از طرف ترور از بوشهر بعنوان و ایس - اهواز

در تعقیب تلگراف نمرة (129) حسب الامر تلگرافی وزیر مختار مورخه 22 جولای 1922 خیلی فوری پیغام محرمانه ذیل را بشیخ محمّره ابلاغ نمائید :

میل دائمی این جانب شرافت و سلامتی آن حضرت از پیغام ذیل مستفاد می گردد:

چندی پیش با نهایت تعجب و تألم گسیل شدن قشون ایران را از اصفهان بطریق بختیاری بعزم عربستان استماع کردم، از قرار راپرت عدّه آن ها پانصد نفر و دارای چند توپ می باشند. رئیس الوزراء تاکنون اطمینان می دهد که فقط 200 نفر نظامی اعزام شده بدو به وزیر جنگ و رئیس الوزراء اعتراضات جدی نموده اظهار داشتیم ارسال قشون بعربستان غیر لازم بلکه خطرناک است، خاصه که امنیت کامل در عربستان حکم فرماست و قشون بجهت اطفای اغتشاش و هرج مرج آذربایجان و گیلان و

لرستان و سرکوبی دستجات سارقین که سر راه های تجارتی را گرفته اند واجب تر می باشد. در نتیجه دولت ایران اظهار موافقت نموده که از پیشرفت قشون ممانعت بعمل آورد. رئیس الوزراء دیروز شخصاً مرا ملاقات و استدعا کرد که در ... خود تجدید نظری بکنم ولی من استتکاف ورزیدم، مشار الیه بیان داشت چنان چه مستحضر بودیم که اعزام قشون موجب اعتراض شما می شود اقدام نمی نمودیم فعلاً هم رجعت آن اشکال دارد زیرا که حیثیات دولت کاسته می شود و در مجلس مشکلاتی تولید خواهد گشت، من پاسخ دادم هر گاه نخست با من مشورت می کردید نظریات مرا درک می نمودید تقریباً دو ماه قبل نظریات خود را وضوحاً بسردار سپه گفته بودم. در این مورد هم اضافه کردم که من با این نقشه کاملاً مخالف و از آن متنفرم و می ترسم دخول قوای جدید در ولایتی که انتظام و امنیت در آن برقرار بوده فقط مورث و موجد اغتشاشات و مشکلات شود، مایلیم که این نقشه متروک بماند. حضرت اشرف گفتند که خودشان و وزیر جنگ حاضرند رسماً بجناب عالی (سردار اقدس) اطمینان بدهند که این دستجات فقط محض خدمت و نگاهبانی حکومت شوشتر اعزام شده اند و ابداً مداخله در کار های شما و منطقه شما نخواهند نمود. گویا بر همین

زمینه مشار الیهها معاً بجناب عالی تلگرافی خواهند کرد و جناب عالی نیز بلا شبهه بنحوی که مطابق مصالح خودتان باشد جواب خواهید داد.

در این باب من و صمصام السلطنه و سردار جنگ کاملاً مذاکره کرده و در این نکته اتفاق کرده ایم که شما و ایشان باید بدولت ایران فشار وارد آورید تا بدانند که اعزام قشون خطرناک و از لحاظ اوضاع محلی غیر لازم و بیهوده است و تمام وسائل ممکنه را بایستی بکار برد که دولت ایران این تصمیم را ترک بگوید و شما و خوانین سابق الذکر دنباله اقداماتی را که من کرده ام و کاملاً بمنافع شماست گرفته مجری آن بشوید. خوانین می توانند بقوه قهریه قشون را مانع شوند اما اگر ما و شما و آن ها بالاتفاق کار بکنیم این اقدام لزومی نخواهد داشت، امید است مزاج جناب عالی خوب باشد مرا از طرف خودتان بی اطلاع نگذارید. (انتهی).

خواهشمندم پیغام محرمانه فوق را بشیخ محمّره بدهید اگر خودتان بدون استعانت منشی نمی توانید بخوبی از عهده ترجمه بر آئید ممکن است این نسخه را بخط انگلیسی ماشین کرده و بحاجی مشیر بدهید که برای شیخ ترجمه نماید (ترجمه فارسی پیغام تلگرافی وزیر مختار بشیخ خزعل)

وزیر مختار دولت فخیمه انگلیس، تهران

احتراماً اطلاع می دهد وکلانی که در ایالت عربستان انتخاب شده اند از قرار ذیل است.

1 - شوستر و اهواز - میرزا سید حسن خان. 2 - دزفول - حاجی عز الممالک . 3 - محمره - انتخابات باتمام نرسیده 4 - بنی طرف - انتخابات باتمام نرسیده، میرزا سید حسن خان اخیراً رئیس مالیه عربستان بوده و در اسرار شیخ همه قسم دخالت داشته و فعلاً هم عامل مخصوص شیخ در تهران است، نظریات او سالم و او را نسبت بخودمان قابل اعتماد می دانیم.

حاج عز الممالک عضو مالیه فارس بوده است، از سوابق او اطلاعاتی در دست نیست. محتمل است که مشار الدوله حکومت اخیر عربستان از طرف محمّره وکیل شود و سردار اجل پسر دومی سردار اقدس از طرف بنی طرف منتخب گردد. امضاءئی. جی. پی. پیل 22 اکتبر 1923

اقتباس از کتاب آدمیت عراق صفحه 39

خزعل خان شیخ محمره کی . سی . آی . ئی . کی . اس . آی . رئیس قبیله محیسن و حکمران قسمت جنوب عربستان مرتبه را که حائز است اسماً از شاه و فی الحقیقه موروثی می باشد، مشار الیه جانشین برادر خود مزعل که در سنه 1897 کشته شد گردید قبل از اشغال مسند ریاست ما را سرّاً مطمئن ساخت از تصمیمات خودش در پیشرفت و ترویج مقاصد بریطانیا و وقتی که بریاست نائل شد بوعده های خود کاملاً وفا کرده و از

ص: 285

زمان دراز دستی خود همیشه نسبت بما فرمان برداری و بطور شایستگی خدمت کرده و هیچ گاه جزئی اشکالی برای ما فراهم ننموده است. در سنه 1909 به لقب «K.C.L.E.» مفتخر گشته و در آن وقت بدولت ایران ابلاغ شد که ما مناسبات خصوصی با مشار الیه داریم و در موقعی که نسبت به او دست درازی شود اتکاء او بر ما خواهد بود و او را حمایت خواهیم کرد. در سنه 1915 بتوسط حضرت اجل فرمان فرمای هندوستان و محمّره به رتبه «K.C.S.I.» سرافراز شد شیخ خزعل بهترین شرائط دوستی و اتحاد را با شیخ مبارک کویت داشت و از قبل از 1890 شیخین به سید طالب نصرای وی مساعدت و کمک نقدی کردند.

مشایخ گردن کش که در طول دجله واقع اند که مشهور آن ها غزبان ابنیه از بنی لام و فالج ابن یهود از آل بو محمد عادت کرده بودند به پناه بردن بطور موقت در خاک ایشان شیخ خزعل نفوذ طایفگی زیادی در جایی که ملک ترک و فعلاً متصرفی بریطانیا می باشد دارد بواسطه کثرت طوایف که در طول شط العرب واقع اند و در همه مهمات بمشار الیه متوجه هستند و املاک وسیعی در ولایت بصره دار است از زمان بروز جنگ نسبت بحال خودش همه گونه مساعدت های ممکنه کرده. معنی الیه عمارت عالی موجب دستور خودمان در نزدیکی بصره جهت مریض خانه بنا نموده است که بما واگذار کرده. در بهار 1915 طوائفی که در خاک او هستند بتحریر ترک ها و بذریعه واعظین جهاد فتنه و شورش بر پا ساخته و به ترک ها حمایت می نمودند که بقشون ساخلوی اهواز ما حمله آورند و خط لوله های نفت را قطع کنند و از بثوت قدم و اعتماد تغییر نا پذیر که بما دارد با کامیابی ما در شعبیه متفق گردیده از بسیاری انقلابات جلوگیری نمود و در تسریع اعاده انتظام و اعتبار نظارت ما در عربستان کمک کرده بطوری که بزودی ترک ها بوسیله دیویزیون قسمت (12) ما از رود کرخه رانده شدند تا کنون در حفظ انتظام اتفاق ایشان با ما باقیست، امابنی طرف گاه گاهی خود را جواب ده و مطلق العنان نسبت به اقتدار او معرفی کرده و انتظام شمال عربستان محتمل التهدید است. از آن جایی که شیخ رئیس بزرگی است در نزد همه طوایف جنوب عراق محترم

می باشد در سنه 1864 متولد گردید، شخصی است طویل القامه صاحب مرتبه ولیکن احتمال دارد مزاج خوشی نداشته باشد. در تمام امور مملکتی با وزیر مستقل خویش حاجی محمد علی بهبهانی رئیس التجار مشورت می نماید. پسر بزرگش جاسب در سنه 1891 متولد شده، مشار الیه ناپسند است و در نزد طوایف و جهه جانشینی او خوش نما بنظر نمی رسد، اولاد جوان ترش در مدرسه آمریکائی بصره تحصیل کرده است، بزرگ تر آن ها عبد الحمید در سنه 1901 متولد شده پسری است با هوش و خوش مزاج، شیخ خزعل در فیلده زندگانی می کند که در محل دو میلی محرمه است، قصر ممتازی بنا نهاده است.

انتظام امور

بعد از رفع خستگی لازم دانستم هر چه زود تر ترتیبی در امور این صفحه داده و مأمور جدی و عاقلی بگمارم که اهالی را بعد از آن همه صدمات و اجحافات شیخ خزعل چندی بنعمت آسایش متنعم دارد. پس از سر تیپ فضل الله خان رئیس اولین اردوی اعزامی را که در شکست دادن اعراب و گرفتن مواقع مهمه آنان ابراز کمال رشادت و فداکاری کرده بود خواستم و در تعقیب امری که قبل از رفتن به شوشتر داده بودم حکومت نظامی خوزستان را بطور قطع بوی مفوض نمودم. این تیری بود بچشم خزعل، شنیدم پسر خزعل که نامزد حکمرانی ناصری بود از اصغای این خبر مریض شده بود، بفرماندهان قشونی نیز امر کردم که در مورد این ایالت دستور سر تیپ فضل الله خان را بپذیرند و اطاعت کنند بحاکم نیز احکام لازمه دادم که بچه نقاطی لازم است نماینده نظامی اعزام دارد و در چه محل هائی ساخلوئی بگمارد و چگونه رفتار و اطوار خود را کاملاً مطابق میل من قرار دهد و این ایالت را بر وفق آرزوی من نیک بخت سازد و قوائی که در تحت فرماندهی اوست تدریجاً در ناصری متمرکز کند و حکام نظامی ببنادر و شهر های خوزستان اعزام دارد.

به سرهنگ عبد العلی خان (1) نیز تلگراف کردم که با قوای ابوا بجمعی خود در دزفول برای خلع سلاح عمومی آن حدود بماند.

بسر تیپ محمد حسین میرزا (2) نیز امر دادم که قوای خود را در حدود کهگیلویه و بختیاری نگاه دارد تا دستور ثانوی برسد و در این ضمن امنیت و انتظام را کاملاً بر قرار سازد، بسر تیپ ابو الحسن خان (3) نیز امر نمودم که تا وصول من به خاک کرمانشاهان قوای خود را در مقابل والی پشت کوه کما کان نگاه داشته و متوقف باشد، سپس قدغن کردم ابلاغیه ذیل را صادر و به طهران مخابره نمودند.

ص: 287

1- مقصود سر تیپ اعتماد مقدم فرماندار نظامی فعلی تهران است

2- مقصود سر لشگر محمد حسین میرزا فیروز می باشد

3- مقصود سر تیپ پور زند است.

1 - امروز که روز دوشنبه 23 قوس است از بازدید قوای اعزامی عموماً و معاینه شهرها و معادن نفت و دیدن طوایف و عشایر فراغت حاصل کرده مجدداً بناصری مراجعت و بحمد الله تعالی کار خوزستان را خاتمه یافته می بینم.

2 - تحکیم انتظامات آتیه خوزستان را بطریق ذیل امر دادم، تا زمانی که انتظامات عمومی اساساً استوار گردد قوای اعزامی مأموریت خود را در این صفحه ادامه دهد.

سر تپ فضل الله خان بحکومت کل خوزستان منصوب و حکومت های نظامی از طرف مشار الیه بشهرها تعیین و حکومت عشایری نیز از جانب او معین و منصوب خواهد شد.

3 - راه خرم آباد بخوزستان مطابق مشهوداتی که شخصاً بعمل آورده ام افتتاح قطعی یافته و قوافل از طرفین شروع عبور و مرور نموده اند.

4 - چون در این صفحه دیگر کاری ندارم و انتظامات کامله مقرر گشته بشکرانه آسایش و رفاهیت تامه که برای عموم اهالی تحصیل شده است پس فردا روز چهارشنبه 25 قوس از طریق عتبات عالیات عرش درجات عزیمت طهران خواهم نمود، فقط یک هفته در آن جا زیارت مشاهد متبرکه و اقناع آمال دیرینه خود پرداخته بعد عزیمت مرکز می نمایم، بدیهی است مسافرت از راه بین النهرین بکلی غیر رسمی خواهد بود، رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

تلگرافات تبریک

در مدت مسافرت بدزفول و شب مراجعت به ناصری تلگرافات بسیار از نقاط مختلفه ایران خاصه نمایندگان مجلس رسید که جواب دادن بآن ها خود مدتی وقت مرا مشغول داشت. وکلای مذدبذ مجلس نیز تلگرافات بلند بالا و با حرارت کرده و بعد از آن که خزعل را بر زمین افتاده دیدند از لگد کوفتن بر سر او مضایقه نمودند. واقعاً این دو روئی و خیانت که سیاسیون خود روی تهران آن را پولیتیک می گویند از جمله زشت ترین کارهای انسان است و بهیچ وجه شایسته یک نفر ایرانی نیست. ایرانی که در دنیا معروف است دروغ گوئی را معصیت کبیره و ذنب لا یغفر می شمرده و حتی از خیال دروغ هم اجتناب می کرد، البته از این قسم اشخاص که فکراً و قولاً و فعلاً دروغ می گویند و فریب می زنند بیزار و متنفر است، در نظر من این مردمان پولیتیکی یا سیاسیون دروغی پست ترین افراد انسانی اند زیرا که باسم سیاست و تعقیب نظریات عمیق پولیتیکی مثل شریرترین و دزدترین مردم دروغ می گویند و دزدی می کنند، دزدی در اعتماد و حسن نظر مردم خیلی خطرناک تر از سرقت مال خلق است. کسی که دوست و رفیق خود را بدون هیچ گناهی به چاه سار بلا افکنده و خنده زنان پشت باو کرده و پیش می رود و چون از او بپرسند می گوید پولیتیک پدر و مادر ندارد و یا سیاست برادری و رفاقت

نمی فهمد از حیوان هم پست تر است، این بد بخت ها حتی بخود شان هم بدی می کنند زیرا که بعد از مدتی نه دوست و نه دشمن بقول آن ها اعتماد نمی کند و هیچ نقشه را تا آخر نمی توانند پیشرفت بدهند. این پناه بردن به پولیتیک و دروغ و خیانت را سیاست نام گذاردن از ضعف نفس است، کسی که جرأت ندارد در مقابل دشمن یا در برابر خطر بایستد و بگوید اینست عقیده من اینست تکلیف تو همیشه باین قسم دورویی و خیانات مبادرت می ورزد و زود است که خداوند راستی و پروردگار درستی او را بکیفر خیاناتش می رساند. از جمله تلگرافات طهران خلاصه مذاکرات مجلس بود در حالی که من با مشت پولادین خود گردن اشرار را نرم کرده و خوزستان را قرین امن و آسایش نموده ام باز وکلای مجلس امیدوارند که کار را بمجرای مجلس انداخته و کمیسیون ها بکنند و موضوع را مثل نفت شمال يك دو سالی باین طرف و آن طرف بکشند و طول بدهند و استفاده هایی بکنند و عاقبت يك رأی سست و علیلی بدهند نه تکلیف دولت معلوم باشد نه وظیفه اشرار، نمایندگان صالح ساکت نمانده مدافعه کرده اند مذاکرات آن ها مختصراً از این مفهوم می شود.

تلگراف

مقام منبع بندگان حضرت الشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته . محترماً معروض می دارد، در تاریخ 21 برج قوس جاری مجلس دو ساعت بغروب مانده بطور سری تشکیل از قرار اطلاع حاصله تلگرافی از خزعل رسید مبنی بر این که مفسدین مرا محرك شده بودند که مبادرت به این اقدام خلاف کرده و حالیه که حضرت اشرف تشریف آورده اند مرا عفو فرمودند من از گناهان گذشته خود معذرت می خواهم، پس از قرائت تلگراف مزبور مدتی وکلاء سکوت نموده، سپس شیخ محمد علی پشت تریبون رفته اظهار داشت: از آن جائی که عادت مشرق زمین بر عفو و اغماض و جلو گیری از خون ریزی است ما هم این معذرت را می پذیریم، کازرونی در این موقع اظهار داشت که هم چو اختیاری از طرف مجلس برئیس دولت داده نشده بود، بعضی از وکلاء بخصوص اقلیت گفتند صحیح است، طهرانی اظهار داشت روزی که تلگراف رئیس دولت در صورت تسلیم قطعی آمد شما موافقت کردید همان اختیار بوده است جواب تلگراف را هم که آقای رئیس مجلس بنویسد و یا جلب نظر دولت در این باب شود مسکوت مانده است. مورخه 22 برج قوس 1303 نمره 44 حکومت نظامی تهران - و توابع، سر تیپ مرتضی

در این چندروزه اوضاع ناصری تغییرات کلی یافته بود، رؤسای قبایل که بواسطه تسلط شیخ از این شهر جدید بیزاری داشتند همگی جمع شده و نزد من آمده بودند از آن ها دل جوئی نمودم و بسر پرستی خود امیدواری دادم، شکایات مختلف نیز از شیخ خزعل می رسید و اعمال گذشته او

یادآوری می شد لیکن نظر بقولی که داده بودم سزاوار نمی دیدم فوراً این شخص را بمحاکمه جلب کرده و پاداش کلیه خیانات و اجحافات او را بکنارش بگذارم، همه را بسر پرستی حاکم جدید مستظهر ساختم و دل داری دادم. ناصر لشکر کازرونی را که با جمعیت خود همراه اردوی ما شده و همه جا ابراز خدمت و وطن پرستی کرده بود تمجید نموده و بتوجه دولت امیدوار گردانیدم. خیلی مسرور شدم که در مراجعت دزفول دیگر صدای نا مطبوع موزیک خزعل را نمی شنوم در روزهای اول توقف در ناصری هر صبح و عصر یک دسته موزیک بالباس مخصوص می دیدم که آمده در مقابل عمارت خزعل مترنم می شدند، در موقع حرکت بشوشر امر دادم این موزیک را پراکنده کنند زیرا که برای من ناگوار بود یک نفر رعیت ایران دسته موزیک بالباس مخصوص داشته باشد، این جلال خاص دولت است و شیخ خزعل در موقعی که سلطنت موهوم عربستان را از آن خود می دانست بتهیه این دسته موزیک مبادرت کرده بود.

خاتمه اسناد کتاب سفر نامه خوزستان

منظور از نقل قسمت اعظم اسناد کتاب سفر نامه خوزستان سردار سپه این بوده که اهمیت این مانور سیاسی و چگونگی بازی هایی که در صحنه سیاست شده است از نظر خوانندگان مکتوم نمانده باشد؛ چه نگارنده خواسته است توجه خوانندگان را بحقیقت این مانور سیاسی و ظاهر سازی هائی که از طرف سردار سپه شده است جلب نماید تا اگر بعد ها این کتاب منتشر گردد تصور نشود که نگارنده بکتاب سفر نامه خوزستان و بالاخره گفته های سردار سپه توجه نداشته است. با این که تمام این تلگرافات مصنوعی و طبق نقشه بوده معهدا برای نشان دادن این بازی سیاسی، این اسناد بمنزله ادعا نامه ایست که اگر در محکمه تاریخ مطرح گردد نکات بسیار دقیق و اقاریر بسیار صریحی از آن مشهود می گردد و محکمه ناچار می شود سه سؤال زیر را بنماید:

در این جا می توان چند سؤال کرد که اهم آن ها اینست: 1- سردار سپه در هیچ قسمت از کتاب خود، از تعداد نفرات و عدده ستون های اعزامی و تجهیزات آن ها صحبتی نکرده است و معلوم نیست مجموع قوای اعزامی بطرف خوزستان چقدر بوده. بدون شك اگر تعداد آن را می گفت معلوم می شد که در مقابل قوای بسیج شده اعراب و کمیته قیام سعادت بهیچ وجه قابل مقایسه نبوده و شاید عشر آن هم

2- اگر سردار سپه با این همه خشونت که خودش ذکر می کند با انگلیس ها رفتار نموده و بدون هیچ قوائی فقط با یک عده ده بیست نفری در میدان جنگی که حدّ اقل قوای خصم سی و چند هزار نفر بوده بدون اطمینان با انگلیس ها وارد شده است بچه اطمینان بوده ؟

3 - سردار سپه همه جا از فرونت و جنگ صحبت می کند! کدام فرونت و کدام جنگ ؟ جنگی در نگرفته، این همه ذکر اردو و جنگ و فرونت بطوری که ما اطلاع داریم هنوز قوای اعزامی سردار سپه بحدود خوزستان نرسیده بوده خزعل تسلیم شده است ! ... خزعل با مانور سیاسی تسلیم شده است زیرا همین که سردار سپه از اصفهان حرکت کرد انگلیس ها باو گفتند که باید سردار سپه تسلیم شوی تا ما از سردار سپه هم برای تو تأمین بگیریم.

راجع باین مانور سیاسی بطور کلی در مقدمه قیام سعادت نظریات خود را ذکر نموده و هر جا هم ضرورت ایجاب کرده در پا ورقی توضیحات و تذکار هائی داده ایم ولی در خاتمه از ذکر يك نکته اساسی ناگزیریم: غالب اسنادی که در کتاب سفر نامه خوزستان آورده شده با بدست آوردن آن نیز سردار سپه يك نقش سیاسی دیگری بازی کرده است زیرا این اسناد بوسیله جاسوس هائی که در « اینتلیجنت سرویس » انگلیسی عضویت داشتند ولی محل خدمت آن ها نزد شیخ خزعل معین شده بود و خود را محرمانه طرف دار دولت سردار سپه و هوا خواه عدم تجزیه ایران معرفی می کردند مکاتباتی را که شیخ با انگلیس ها نموده و هم چنین اسنادی را که برای اغفال قنصل گری شوروی در اهواز ضرورت داشته ر بوده از مجرای همان قنصل گری شوروی محرمانه برای سردار سپه می فرستادند تا ضمناً با این عمل قنصل گری شوروی را در جریان گذارده روابط خزعل را با انگلیس ها تشریح کرده باشند و همین اشخاص باعث شده اند که سیاست سیاسیون شوروی را در ایران از مجرای حقیقی خود منحرف سازند و بهمین مناسبت هم بود که غالباً بی سیم مسکو بمخالفت خزعل و

موافقت با سردار سپه اخباری را منتشر کرده است که اینک برای نمونه بذكر آن ها پرداخته می شود :

بی سیم های خارجه

از روزی که سردار سپه از تهران حرکت کرد تا روزی که وارد تهران شد جرائد اکثریت، اطلاعات جامعی از وقایع خوزستان نمی نوشتند، در جلسات رسمی مجلس هم در حقیقت، این موضوع مسکوت مانده بود، فقط تلگرافاتی را که سردار سپه بطهران می نمود در پاره ای از جرائد اکثریت بدون اظهار عقیده درج می نمودند و اطلاعاتی که می رسید و خبر هایی که خبرگزاری های خارجی بوسیله بی سیم های خود منتشر می کردند. البته انتشار این قبیل خبر ها در این مانور سیاسی خالی از اهمیت نبوده و مخصوصاً بعضی از خبر ها که از ناحیه بی سیم مسکو انتشار می یافت ملاحظه آن کاملاً مورد تعجب بود، منجمله در تاریخ نهم قوس 1303 بی سیم مسکو چنین خبر داد :

بی سیم مسکو، یادداشت انگلیس بایران

تهران - از قراری که نقل می کنند انگلیس دو فقره یادداشت بدولت ایران تسلیم داشته. در یادداشت اولی گویا چنین اشعار می شود که سردار سپه بر خلاف قولی که داده بود قضیه شیخ خزعل را بطریق صلح حل کند و با وجودی که شیخ خزعل بنا بتوجه انگلیس ها اظهار تمکین بدولت ایران نموده معهداً سردار سپه در جنوب ایران شروع بعملیات نظامی نموده.

در یادداشت ثانوی انگلیس تقاضا می کند که پیشرفت قوای دولتی بطرف محمره بفوریت موقوف شود و اظهار می دارد که شیخ خزعل تحت الحمايه انگلیس می باشد و با تهدید باتخاذ اقدامات جدید برای حفظ منافع انگلیس در جنوب ایران تمام مسئولیت خسارتی را که ممکن است در نتیجه انتقال عملیات نظامی باراضی خوزستان یا بمعادن نطف انگلیس وارد آید بعهدۀ دولت ایران واگذار می کند.

محافل رسمی و اجتماعی از مداخله انگلیس در امور داخلی ایران و حمایت علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار مشوش است.

و هم چنین خبرگزاری رویتر راجع بحرکت سردار سپه بخوزستان چنین خبر داده بود :

تهران - بمناسبت حرکت رئیس الوزراء بسمت بوشهر چنین گفته می شود سرپرسی لرن که فعلاً در محرمه است قرار ملاقاتی بین رئیس الوزراء و سردار اقدس خواهد داد تا بترتیبی موجبات مصالحه ذات البین فراهم گردد.

نیز قبل از این که سردار سپه بخوزستان برود بی سیم مسکو اخباری راجع بخوزستان منتشر نموده که عین آن در زیر نقل می شود:

بی سیم مسکو مورخه 3 اوت 1924 برابر 12 اسد 1303

تهران - اطلاع می دهند که در موقع تفتیش خانه مدیر روزنامه ارتجاعی اصلاح در اهواز مکاتباتی با لیدرهای اقلیت مجلس و یک طغری چک بانک خارجه که بامضای شیخ خزعل و بمبلغ معتابهی بوده است پیدا شده، از قراری که می گویند بواسطه توقیف اصلاح کشف شده است که عده ای از کارکنان اقلیت پارلمان از شیخ خزعل پول می گرفته اند و نیز اطلاع می دهند که عدم میل سردار اجل وکیل مجلس و پسر شیخ خزعل برای حرکت بتهران و اشتغال بامور مجلس علتش اینست که مشارالیه هم مثل سایر وکلای جنوب طرف دار مدرس بوده و می ترسد علناً روابط خصومت آمیزی نسبت بسردار سپه پیش گیرد.

شیخ خزعل رؤسای تمام قبایل عرب را باهواز خواسته و درصدد است که مجلس مشاوره ای با آن ها در حمیدیه تشکیل دهد.

در دهم ژوئیه بواسطه تقلیل مزد عملجات اعتصابی در آبادان اعلام شد لیکن پیشرفتی ننمود، در خوزستان شایعاتی در کمال شدت جریان دارد که شیخ خزعل معتمدین خود را بلندن فرستاده که تشکیل مملکت مستقل داخلی را از املاک شیخ تقاضا کنند.

از قراری که نقل می کنند عناصر ارتجاعی تهران اغتشاشات بزرگی در اصفهان بر ضد دولت

ص: 293

1- قبل از این که سردار سپه بخوزستان حرکت نماید سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران بلندن مسافرت کرده بود و پس از این که سردار سپه عازم خوزستان شد سفارت انگلیس در تهران چنین وانمود می ساخت که چون سرپرسی لرن فعلاً در ایران نیست بایستی سردار سپه بطرف خوزستان حرکت نکند و بمحض این که لندن متوجه شده سردار سپه بطرف خوزستان حرکت کرده سرپرسی لرن را فوراً بایران اعزام داشته تا از جنگ و خون ریزی بین او و خزعل جلوگیری نماید

تدارک می کردند و برای این مقصود در نظر گرفته بودند که از هیجان تعصبات توده و قضیه بختیاری استفاده کنند یک نفر از مجتهدین معروف آن جا که روابط نزدیکی با مهم ترین ملاکین اصفهان دارد عملاً بتهیه اغتشاشات در شهر پرداخته و قصد داشته که معجزه هائی ترتیب داده و توده ناس را برای تعرض بر علیه بهائی ها و قنسول خانه های خارجه آماده کند.

فقط اخبار واصله از تهران راجع بقتل قنسول امریکا و اقدامات مجدانه حکومت ایران سبب شد که ارتجاع خاموش شود» (1)

رابطه خزعل موجبات عدم موفقیت آن

*رابطه خزعل موجبات عدم موفقیت آن (2)

«شیخ خزعل پسر جابر خان یکی از شیوخ خوزستان که بعد از قتل برادر خود مزعل شیخ و آقای بلا منازع خوزستان بشمار می رفت و بر علیه حکومت مرکزی هیچ وقت اقدام نمی کرد ولی اطاعتی هم معنا نداشت.

بعد از آن که سلطان احمد شاه رئیس دولت را عزل نمود و مجلس دوباره در تحت تأثیر فشار باو رأی اعتماد داد، شیخ خزعل در خوزستان با کمک قبایل بختیاری، بویر احمدی اعلام مخالفت نموده و قیام سعادت را بر پا نمود.

این قیام با این که بسیار خوب آماده شده بود بعزل ذیل بعدم موفقیت منتهی شد:

1- اصولاً خزعل شخص بد نام و ستم کاری بود، چنان که گفتیم این شخص برادر خود را کشته و جانشین او شده و برای جمع آوری پول از هیچ فکری فروگذار نکرده بود. طبیعتاً هیچ آزادی خواهی با او موافقت نمی توانست بنماید و از این رو کسانی که با حکومت زور مخالفت داشتند برای خود ننگ دانستند که دفاع از آزادی را در پیشرفت خزعل بدانند.

2- در این قیام سعادت جمعی از خوانین بختیاری شرکت داشتند که بااستثنای چند نفر آن ها بقیه خوش نامی نداشته و آزادی خواهان نگران بودند مبادا دنباله این قیام بتجزیه قسمتی از ایران منتهی شود و عملاً با این نهضت موافقت نشد.

3- بهمین منظور از تهران نماینده مخصوص پاریس فرستاده شد که نظر

ص: 294

1- بصفحات 85 - 110 این کتاب رجوع شود

2- این قسمت از کتاب آرزو تألیف عباس میرزای اسکندری نقل شده است

سلطان احمد شاه را در این باب استعلام نمایند و منظور قلبی آزادی خواهان را باطلاع شاه برسانند.

مدعی العموم سند صحیح دارد که نماینده مزبور در مهمان خانه ماژستیک آپارتمان 160 پادشاه آن وقت ایران از طرف رفقای خود چنین اعلام کرد:

« اعلی حضرت! در همان حالی که عموم دوستان آزادی بازگشت شما را بایران لازم و حتمی می شمارند هیچ گونه موافقتی با قیام خوزستان نداشته و این قبیل دست ها را برای پیشرفت افکار آزاد موجب بد نامی می دانند»

و چقدر نماینده مزبور خشنود شد که نظر شاه را با فکر خود و رفقای خود موافق دید.

شاه بسمت جعبه ای که روی میز تحریر نهاده شده بود رفته و چندین تلگراف را بنماینده مزبور ارائه داد، این تلگراف ها همه از شیخ خزعل بود که شاه را بایران دعوت نموده و استدعا کرده بود از راه خوزستان بایران مراجعت نماید و اطمینان داده بود که تمام قبایل جنوب با او متفق می باشند.

آن وقت شاه بنماینده مزبور گفت :

من یک نفر ایرانی و پادشاه دولت مشروطه هستم نمی توانم خود را حاضر کنم بر علیه دولتی که بموجب فرمان من در مملکت حکومت می کنند اقدام نمایم.

من می دانم این شخص (رئیس الوزراء) دشمن آزادی است و مجلس نمایندگان هم مجلس حقیقی نیست اما علم من کفایت نمی کند و اگر من اقدامی بر سر نگویم نمودن همین دولتی که بزور و دسیسه زمام را بدست گرفته است بنمایم مردم حق دارند مرا قانون شکن بدانند.

در موقعی که این شخص حریم مجلس را شکست و اعمال قوه بر علیه مردم نمود نظر خود را دادم ، تاریخ و آینده هم قضاوت خواهد نمود. بیش از این قدم بر نمی دارم.

بشیخ خزعل هم تلگراف نموده ام از هر اقدامی که موجب ضعف مملکت باشد

ص: 295

خود داری نماید و هم چنین تذکر دادم که بدولت داده شد در رفاه و آسایش و حوایج قانونی شما ها اقدام بنماید.

و در همین موقع نماینده شیخ خزعل رئیس التجار محمره ای که آدم کوچک جثه و ضعیف المزاجی بود بپاریس آمد، این شخص هر چه جسماً کوچک بود از حیث فکر قوی، زرنگ و فهمیده بود ولی آن چه خواستار ملاقات شاه گردید پذیرفته نشد و پیام شاه چنین بود: « پس از تصفیه امور خوزستان باو بار داده خواهد شد ».

مدعی العموم یقین دارد در این موقع اگر آزادی خواهان و شخص سلطان احمد شاه با این نهضت موافقت می کردند قطعاً حکومت تهران نمی توانست مقاومت کند، در مجلس هم آن موقع گذشته از نمایندگان اقلیت بسیاری از وکلا که بیمناک از آتیه خود شده بودند بر علیه دولت اقدام نموده و نطق مفصل آن ها در صورت مجلس موجود است و برای چند روزی با اقلیت دم ساز شدند. (1)

این اشخاص عقیده نداشتند، برای پول کار می کردند، همین که تصور کردند قیام خزعل ممکنست متکی سیاست محکمی باشد برای این که عقب نمانند در پشت کرسی خطایه از آقای دیروز خود که بخوزستان مسافرت کرده بود روگردان شدند.

آزادی خواهان در ملحق نشدن بقیام خزعل پانزده سال تازیانه و مرگ را استقبال کردند ولی مختصر خدشه ای هم در خاطر آن ها نگذشت که کاش با کمک فاسد دفع فساد را کرده بودند.

مسئولیت این امر زیاد بود و شاید بقیمت خوزستان تمام می شد و ملیون و شاه هر دو بر صلاح مملکت و بضرر خود اقدام کردند.

بر مدعی العموم مسلم و اسناد مثبت در دست می باشد و از نظر محکمه هم خواهد گذشت.

4- موقعی که در قشون ایران از صاحب منصبان وفادار نسبت بسطان

ص: 296

1- اشاره بناصر الدین شاه و قتل میرزا تقی خان امیر کبیر می باشد

احمد شاه تصمیم گرفتند رئیس دولت یاغی را گرفته و تسلیم نمایند، مشار الیه از قبول نقشه آن ها استنکاف نمود «بنمایند آزادی خواهان شاه تلگراف رمزی را ارائه داد که منتظر اجازه او می باشند و بمحض وصول دستور اجازه دو نفر از اجودان های مخصوص رئیس الوزراء و وزیر جنگ و چند نفر که عده های مجاور شهر تهران در زیر فرمان آن هاست این اقدام را اجرا خواهند نمود» و شاه پیشنهاد مزبور را با دو کلمه تلگراف (اجازه نمی دهم، شاه) رد نموده بود و چنین اظهار داشت « آقا... جدّ اعلائی من (1) یک بار مرد خود سری را مجازات نموده که داعیه سلطنت داشت، سال ها می گذرد و همه می گویند این کار بخت ایران را بطلسم انداخت، من دوباره اجازه نمی دهم امام زاده ای درین مملکت ساخته شود. من بحفظ اصول مشروطیت قسم یاد کرده ام و حاضر نیستم چنین قضاوت غلطی را نسل آینده نسبت بمن بنماید.

می دانم خواهید گفت این فکر ناشی از خود پسندی است، بسیار خوب شما و دیگران هم این اعتقاد را داشته باشید اما تصمیم من پاک و از روی اصولیست که بآن خو گرفته و باحترام آن با خدای خود تعهد کرده ام.

قانون بمن حقی نداده است و پادشاه مشروطه ایران جز صورت تشریفاتی چیز دیگری نیست. چرا از من تقاضائی دارند که قانون بمن اجازه آن را نداده است، در این مذاکرات مشاور الممالک انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو که آن زمان پاریس آمده و در هتل اینا نمره 121 منزل داشت حاضر بود.

چند روز بعد سر پرسی لرن وزیر مختار انگلیس در تهران که آن زمان پاریس آمده بود از شاه ملاقات نمود و موضوع مذاکرات آن ها از جریان ادعا نامه خارج است، همین قدر مسلم است که در موقع خاتمه امر خوزستان فونسول انگلیس، هاوارد و وزیر مختار انگلیس مساعدت نمودند. سه هفته بعد از آن خزعل تسلیم

ص: 297

1- اشاره بناصر الدین شاه و قتل میرزا تقی خان امیر کبیر می باشد

مانور های سیاسی دولت انگلستان

چنان که قبلاً گفته شد انگلیس ها در قضیه قیام سعادت در بادی امر خود را طرف دار شیخ خزعل معرفی کرده و برای این که او را کاملاً مطمئن و در عین حال خام نگه داشته باشند دائماً مراسلات و تلگرافات و پیغام های مختلفی بوسیله قنصل انگلیس مقیم اهواز و یا قنصل انگلیس مقیم بوشهر و یا از طرف سفارت انگلیس مقیم تهران با شیخ خزعل ارتباط داشته و او را در عمل خود تشجیع می نمودند، که چگونگی این مراسلات و پیغام ها ضمن کتاب سفر نامه آمده است. موضوع جالب توجه اینست که این پیغام ها و مکاتبات با این که خیلی محرمانه در جریان بوده معهداً بوسیله عمال مخفی خود طوری مبادله می نمودند که بدست اداره جاسوسی دوات شوروی می افتاده یعنی بعنوان این که اشخاصی که اطراف خزعل هستند نظر بعلاقه ای که بایران و عدم تجزیل خوزستان داشته متن این مراسلات و چگونگی پیغام ها را رابوده و چون ظاهراً ارتباط دائمی بین مأمورین دولتی اهواز با طهران قطع بوده بعنوان این که اگر می خواستند ارتباط بگیرند اعمال آن ها کشف می شده بیش تر این تلگرافات و اسناد را باداره قنصل گری شوروی در اهواز برده که از آن طریق بسفارت شوروی و از آن جا بدست سردار سپه بیفتد بدیهی است این موضوعی کی از شاه کار های مانور قیام سعادت است که انگلیس ها نهایت درجه از آن استفاده کردند و هم چنین بازی های سیاسی تقریباً یا تحقیقاً وسائل انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی را داده است.

دیگران هم که روی تاریخ ایران مطالبی نوشته اند و بقیام سعادت بر خورد نموده اند کم و بیش باین حقیقت اقرار کرده اند که از جمله (وین سنت شین VIN CENT SHEEAN) مؤلف کتاب (ایران جدید THE NEW PERSIA) می باشد که کتابش در سال 1927 در نیویورک بچاپ رسیده است، مؤلف مزبور از صفحه 46 تا صفحه 53

کتاب خود راجع به قیام سعادت مطالبی نوشته که منجمله در صفحه 48 چنین متذکر شده است :

« تا چه اندازه انگلیس ها از شیخ خزعل تشویق کرده باشند که بر علیه سردار سپه قیام نماید قابل بحث و تردید است » و در صفحه 162 می نویسد : « هیچ فصلی در تاریخ دیپلوماسی انگلیس برای یک نفر آنگلو فوب (ضد انگلیسی) موضوع بهتری از مسئله روابط امپراطوری انگلستان بایران نمی باشد. تقریباً هر عملی که دولت انگلیس از آغاز قرن نوزده نسبت بایران کرده است می شود این طور تعبیر کرد که در نتیجه نقشه تجاوز کارانه استحصال بوده است. این مسئله مخصوصاً در این قرن حاضر صدق می کند زیرا پیشرفت نفوذ انگلیس در ایران بسا اوقات چنین بنظر می رسد که ضربه ای با استقلال آن ملت بدبخت وارد می نماید در چندین مورد (مانند سال 1919) دولت بریتانیای کبیر باعث شد دو ایالت از ایالات ایران یکی افغانستان و دیگری نصف بلوچستان از ایران مجزای شود. همین که بر منابع معدنی ایران در جنوب غرب دست یافت چیزی نمانده بود که تمام مملکت را نیز ببلعد »

خلاصه اینست که خارجی ها هم نسبت بماهیت قیام سعادت و پشتیبانی انگلیس ها از طرف خزعل با نظر شك و تردید نگریده اند.

خاتمه قیام سعادت و بازگشت سردار سپه به تهران

از روزی که سردار سپه از تهران حرکت کرد تا روزی که خزعل تسلیم شد و کمیته قیام سعادت مضمحل گردید، بیش از بیست و چند روز طول نکشید و همین موضوع یعنی کمی مدت در مقابل يك چنین قیامی با عظمت ثابت می کند که نقشه چقدر خوب طرح شده و تا چه حد زود نتیجه رسیده است و دیگر این که در این مانور سیاسی چقدر عده ای از اشخاص رل خود را خوب بازی کرده اند، بعقیده من محمد علی فروغی و دسته ای از وزرای کابینه وقت و عده ای از افسران و بعضی از وکلای مجلس که جزء طرف داران سردار سپه بودند ولی در حین ایجاد انقلاب و حرکت سردار سپه

بخوزستان در مجلس ظاهراً اظهار مخالفتی کرده اند (غیر از اقلیت) از ماهیت و چگونگی این نقشه سیاسی آگاهی داشته و با علم و اطلاع مبادرت بتظاهراتی کرده اند، البته این تظاهرات و بازی هائی که شده کمیته قیام سعادت را زود تر مضمحل نموده و بالاخره منظوری که از قیام سعادت در نظر گرفته شده بود بنحو مطلوب بدست آمده است.

ناگفته نگذاریم که دسته ای از سر جنبانان قیام سعادت نیز در این بازی وجه المصالحه قرار گرفتند منجمله والی پشت کوه پس از مدتی که از اضمحلال قیام سعادت گذشت همین که حس نمود خطراتی برای او مترتب است از ایران هجرت کرده در بین النهرین اقامت گزید، سرهنگ رضاقلی خان ارغون رئیس ستاد کمیته قیام سعادت به سوریه فرار کرد، مرتضی قلی خان بختیاری ظاهراً مورد عفو قرار گفت، ثقة الملك حاکم خوزستان که ظاهراً طرف دار خزعل ولی باطناً از دستیاران سردار سپه بوده تأمین گرفته بطهران آمد، امیر مجاهد بختیاری موقتاً به اروپا رفت ولی بعداً بتهران آمده مدتی آزاد و بعداً حبس نظر شده و بالاخره در زندان قصر کلک او را کردند، خود خزعل را نیز پس از چندی بطهران آورده بدو زیر نظر پلیس های مخفی آگاهی قرار گرفت و بعداً پس از آن که همه ساله مقدار زیادی از لیره های او را گرفتند عاقبت او را بوسیله عمال شهربانی خفه کردند و بدین طریق بزندگانی او خاتمه دادند. بهر حال سردار سپه در نتیجه این بازی خوزستان را فتح کرده از راه بصره به بغداد و از آن جا بطرف ایران مراجعت کرد و روز یازدهم دی ماه (جدی) 1303 بتهران بازگشت کرد. می گویند علت این که سردار سپه از راه بغداد بتهران مراجعت نمود این بوده که هنگام توقف خود در بین النهرین از مراجع تقلید دیدن کند و ضمن زیارت اماکن متبرکه که مورد نظر و علاقه و احترام ایرانیان است تظاهراتی نموده و بالنتیجه توجه عمومی را بخود جلب نماید.

چند روزی بورود سردار سپه بتهران مانده بود که طرف داران او در اطراف

فتح خوزستان جار و جنجال غریبی بر پا کرده برای فتح خوزستان تبلیغات زیادی می نمودند، جمعی باستقبال رفتند، شهربانی و حکومت نظامی برای روز ورود سردار سپه مردم را وادار بچراغانی نموده و بر اثر فشار هایی که بمردم وارد می آوردند طاق نصرت هایی بسته شد و خلاصه غوغائی در شهر راه انداخته و سردار سپه را با یک جلال و جبروتی بتهران وارد کردند.

عکس



روز نامه ایران از شماره 1745 مورخه جمعه ششم جوادی الثانی برابر 12 جدی 1303 راجع بورود سردار سپه چنین نوشته بود.

ورود بتهران

اشاره

بطوری که در شماره قبل اطلاع دادیم سه ساعت بعد از ظهر روز گذشته آقای رئیس الوزراء باتفاق همراهان وارد دروازه حضرت عبد العظیم (علیه السلام) شده و بر طبق پروگرام منتشره از خیابان ماشین بمیدان و توپ خانه و خیابان سپه بمنزل شخصی ورود فرمودند.

در مقابل بعضی از طاق های نصرت از طرف اهالی محلات شتر و گاو و گوسفند قربانی گردیده

ص: 301

و دستجات موزیک نیز در فاصله های معینه بمارش ملی مترنم بود. در اول میدان توپ خانه آقای رئیس الوزراء بواسطه ازدیاد جمعیت از اتومبیل پیاده و سوار اسب شده و تا چهار راه حسن آباد مجدداً سوار اتومبیل شده تا بمنزل شخصی ورود نمودند.

نیز خبر دیگری راجع بتعطیل وزارت خانه ها درج نموده بود که عیناً نقل می شود:

«تعطیل وزارت خانه ها ،

صبح روز گذشته بر طبق ابلاغ هر يك از وزرای وزارت خانه ها برای استقبال مقدم آقای رئیس الوزراء اعضاء و اجزاء تعطیل نموده بودند «

دو سه شب و ا دار کردند در محلات و گذر ها چراغانی نمایند، ادارات دولتی نیز چند شب چراغان نمودند ولی بازاری ها بواسطه این که معنأ با سردار سپه میانه خوبی نداشتند با این که کلانتری بآن ها شدیداً فشار آورده بود چراغانی نمایند یا اصولاً زیر بار نرفته و یا آن ها که اندکی بیم داشتند با گذاشتن یکی دو چراغ دستور کلانتری را مورد استهزاء قرار داده بودند.

سردار سپه نیز یکی دو روز در منزل پذیرائی واردین مشغول بود، جرائد موافق وی نیز داد تملق را داده او را فاتح خوزستان می خواندند. شهرداری و شهربانی طهران در یک شب از سردار سپه در ساعت های مختلف دعوت رسمی نمودند، هنگام این پذیرائی نطق های تعلق آمیز در سالن شهربانی و شهرداری ایراد گردید، موزیک نظامی تصنیف معروف : «خوزستان از آن ایرانست» را می نواخت. خلاصه سردار سپه پس از بازگشت از خوزستان با دادن این مانور سیاسی برای خود تا اندازه ای وجهه ایجاد کرد و مردم تصور می نمودند که سردار سپه رفته خوزستان و با جنگ و خون ریزی خزعل را که می خواسته است خوزستان را از ایران مجزی نماید گرفته و نگذاشته است چنان منطقه ای از ایران مجزاً گردد بدیهی است این مانور از لحاظ سیاست خارجی و از لحاظ ملی بنفع سردار سپه تمام شد. زیرا مشار الیه توانست با این ترتیب عده ای از مخالفین خود را موافق سازد.

روز 21 جمادی الاولی 1343 برابر قوس 1303 برابر 18 دسامبر 1924 رحیم زاده صفوی (مدیر روزنامه آسیای وسطی) از طهران بطرف پاریس حرکت کرد، مشار الیه حامل پیغام هائی بود از طرف مدرّس که در ضمن هم نقشهٔ معاودت شلطان احمد شاه بطهران در آن طرح شده بود تا چگونگی کمک هائی که باید از طرف امرا و خوانین و رؤسای ایلات و عشایر غرب در رسانیدن شخص پادشاه بتهران باید بعمل آید بوسیلهٔ رحیم زادهٔ صفوی باطلاع شاه برسد.

رحیم زادهٔ صفوی از طرف ولیعهد نیز جدا گانه حامل پیام هائی برای شخص پادشاه بود که اینک چگونگی این مسافرت و مذاکراتی که بین شاه و رحیم زادهٔ صفوی بعمل آمده بشرح ذیل است:

پیام خصوصی محمد حسن میرزا برای احمد شاه

*پیام خصوصی (1) محمد حسن میرزا برای احمد شاه

«... در خارج از این پیغام ها ولیعهد مرحوم سرش را خیلی نزدیک من آورده در حدود يك ربع ساعت با صدای خیلی آهسته در زمینهٔ دیگری صحبت نمود و با آن که اطراف آلاچیق و درون آن جز ما دو نفر، دیگری نبود در بیان موضوع اخیر نوعی از وحشت و اندیشناکی را در قیافه خود نشان می داد و روح این موضوع بدین قرار بود که هر گاه معلوم شد اعلی حضرت برای بازگشت بایران حتماً تردید و اندیشه دارند ممکنست بایشان حالی شود که بحکم منافع عالی مملکتی و برای حفظ سلطنت موروثی قاجار و باحترام افکار عمومی که مایل بدوام سلطنت خاندان ما هستند هر گاه اعلی حضرت قطعاً معاودت بایران را نمی پسندند ممکنست حقوق سلطنتی یا دست کم عنوان نیابت سلطنت به ولیعهد واگذار شود تا وی که برای فداکاری تصمیم قطعی گرفته است و فعلاً بر اوضاع و احوال تسلط دارد و می تواند طبق مصالح روز عمل کند و مقتضیات را از نزدیک ببیند در برابر دشمن تاج و تخت هر چه را که از دستش بر آید بعمل آورد.

این بود خلاصه و روح مطالبی که می بایست این جانب از طرف والا حضرت مرحوم بسلطان احمد شاه برسانم.

ص: 303

اولین ملاقات نماینده ملیون ایران با سلطان احمد شاه در شهر نیش دست داده و روح مذاکرات فرستاده نام برده با سلطان احمد شاه بدین قرار بوده است :

خلاصه هتل نگر سکو از داشتن يك مشتری، مانند سلطان احمد شاه، فایده بسیار می برد و اطاق هایش را بقیمت گران کرایه می داد. در آن ایام علاوه بر شاه ایران چند نفر از بزرگان انگلیس و راجه های هند و یک عده از توان گران و بانک داران بزرگ امریکا و مردان نام ور دیگر در آن هتل منزل داشتند و همواره هشتی بزرگ هتل از جماعات گوناگون و مشتریان مختلف پُر بود.

همین که من وارد شدم دربان باشی هتل با زنجیر ها و آویزه ها و انواع کلید های طلا نشان هایی که از دو سو بگردن و سینه حمایل کرده بود و مانند يك قاطر پیش آهنگ صدای جرنك جرنك و شر و شر و زینت های او در فضای هشتی پیچیده بود پیش آمده از من پرسید با کی کار دارم؟ گفتم با دربار اعلی حضرت شاهنشاه ایران، با منت های ادب خواهش نمود کمی درنگ کنم و پای تلفون رفت. در این ضمن چند تن دور مرا گرفتند و مثل این که دوستان قدیمی و صمیمی من باشند راجع به وضع نیش و هوا و زیبایی و دریا و هر چه عقل شان می رسید آغاز صحبت نمودند و بعد ها فهمیدم آقایان مخبرین جراید نیش بودند که همواره در دالان های هتل نگر سکو منتظر ملاقات مردم تازه وارد و اخبار و پیش آمد های نو می باشند ولیکن قبل از آن که گفت گوهای ما تمام شود قیافه نجیب آقای حکیم الدوله نمایان گشت و من از آن جرگه خود را بیرون کشیده و بسمت ایشان رفتم در آن سفر صاحب منصبان دربار دو نفر همراه شاه بودند، یکی آقای حکیم الدوله دیگری صالح برادر ایشان که حشمت السلطنه لقب داشت . بعد از گفت گوهای مقدماتی و پرسش های معمولی آقای حکیم الدوله گفتند آیا قبلا فکر جا و منزل و آسایش هستی یا در صدد شرف یابی می باشی زیرا در مهمان خانه که به آقایان جلیل الملک و سیف الدین بهمن نزدیک است برای شما منزلی محفوظ شده است. من شرف یابی را مقدم شمردم و با آسانسور بطبقه اول رفتم و در آپارتمان شاهانه در دفتر آقای حکیم الدوله نشستم. بعد از چند دقیقه آقای صالح مرا باطاق شاهانه هدایت نمودند. اعلی حضرت شاه بالباس ساده که رنگ بازی داشت در کنار اطاق پشت میزی ایستاده بودند. و با مهربانی و گرمی از من پرسش کرد. بلهجه شوخی گفتند : « ... لابد از شهر پاریس و نیش خوشت نیامده » ، عرض کردم: « هر کجا باشد شه ما را بساط - جنت است آن گر بود سم الخیاط » پس از دو سه دقیقه صحبت های عادی چون شاه احساس کرد که این جانب مطالبی دارم با اشاره سر آقای صالح را مرخص فرمود و درب اطاق بسته شد، آن گاه پرسید: آیا مطلبی داری؟ عرض کردم اگر بندگان اعلی حضرت فرصتی داشته باشند. فرمود من امروز نیم ساعت وقت دارم هر چه فوریت دارد امروز و باقی را روز های بعد بعرض برسانید.

در این جا باید یاد آور شوم که شاه مرحوم در فرنك بندرت (ما) می گفت و اما در خطاب نیز بندرت کلمه (شما) خطاب می کرد و در فعل ها هم گاهی (می روید - می گوئید) وقتی (می روی - می گوئی) بهر دو صیغه سخن می راند ولی هیچ گاه از شرایط ادب و نزاکت خارج نمی شد و هر زمان که خشم می گرفت و عصبانی می گشت فوری کلمات را تند ادا می کرد بدون آن که صدایش را بلند سازد و بی آن که يك لفظ زشت یا ركيك ادا نماید.

شاه پشت میز نشست و مرا هم نزدیک خودش امر فرمود بنشینم، سپس اجازه خواسته چنین گفتم :

«البته اعلي حضرت همایونی توجه فرموده اند که این چاکر درباری نبوده و بنابر این هر گاه طی صحبت از نزاکت های درباریان غافل شوم و یا از تعلق و مدهانه دور بوده حقایق را بلهجه صریح عرضه دارم امید است بر بی ادبی و جسارت منسوب نگردد. شاه با تبسمی فرمود : از آداب دانی شما خیلی راضی هستم و البته صراحت لهجه مطبوع تر است زیرا همان تعلق ها ریشه خرابی است، آن گاه عرض کردم:

_ چاکر عرض نمی کنم که قاجاریه نزد ایرانیان خیلی محبوبند زیرا ملت ایران از سلطنت این طایفه محترم زبان ها برده است اما با اطمینان خاطر عرضه می دارم که مرحوم مظفر الدین شاه و بندگان اعلي حضرت همایونی واقعا محبوبیت تام دارند و طبیعی است ملتی که اعلي حضرت را دوست می دارد توقعاتی دارد. ملت ایران توقع دارد که اعلي حضرت حدود سلطنت و حقوق ملت را صیانت فرمایند و در آن راه ها پافشاری و مقاومت فرمایند و توقع ندارد که هر زمان خطری از یک جانب رخ می نماید تاج و تخت و مملکت را ترك فرموده عازم فرنگستان شود، این رویه محبوبیت ذات شاهانه را خلل دار می سازد ...

شاه در این جا سخن مرا بریده فرمود : - بهتر است آن چه را می گوئید يکا يك جواب بگیريد : من به محبوبیت خودم نهایت اهمیت را می دهم و من هم از صمیم قلب ملت را دوست می دارم اما رفقای شما و ملت ایران می خواهید من چگونه پادشاهی باشم، آیا می خواهید من پادشاهی مشروطه و قانونی باشم یا مختار و مستبد، این که یقین است که شما از استبداد می نالید و لازم می دانید پادشاه شما بقانون اساسی و قوانین عمومی احترام بگذارد و من از آن پادشاهانی هستم که هرگز از حدود قوانین تجاوز نخواهم کرد زیرا در این خصوص قسم خورده و قول شاهانه داده ام و مردم ایران و جهان شاهد و گواه آنند، حالا - با ملاحظه حدودی که قانون برای ما معین کرده است نشان بدهید بدانیم در کدام نقطه ما کوتا می ورزیده ایم. ما دو سفر بفرنك آمدیم: سفر اول دچار قرار داد بودیم زیرا مامورین انگلیسی که قرار داد بسته بودند می خواستند هر طور شده آن را بامضای ما برسانند تا در مقابل ملت و دولت انگلیس آبروی شان نریزد و بنابراین

از هر گونه فشار و آنتریک کوتاهی نداشتند ما با مشورت عاقل ترین رجال دولت که محرمانه اصرار می نمودند در نقاطی جا گرفتیم که محیط آزاد بود و صدای ما بدینا می رسید و بقوه الهی استقلال ایران را نجات دادیم و صریحا بسیاری از رجال بزرگ گیتی گفتیم که هر گاه بخواهند با ابقای من استقلال ایران ضایع شود مرك را ترجیح می دهم و آن چنان سلطنتی را نمی خواهم که متضمن بندگی ملت و مملکت باشد.

و اما در این سفر، من با مخاطرات بزرگ تری روبرو شده زیرا يك سیاست خارجی نیرومند در مقابل بود و سیاست های داخلی کور و جاهلانه، از طرفی برای پیش آمدن رضا خان و زمام داری او فشار سخت و حتی تهدید خون ریزی و تحریکات بود و از جانبی افکار عمومی بر علیه من مسموم می شد و تبلیغات قوی در کار بود که شورش مصنوعی بر علیه دربار بسازند و من خیر داشتم که نغمه جمهوری را در همان روزها می خواستند بلند کنند، در آن حال یا می بایستی من از حدود قانونی تجاوز نمایم و من هم دست به آنتریک و دسیسه ببرم و من هم بیک سیاست خارجی دیگری تکیه نمایم که البته در صورتی که یقین بموفقیت می داشتم برای من پسندیده نبود و خود را نزد تاریخ و نزد ملت و نزد وجدان خود شرمنده می یافتم. راه دیگرش هم آن بود که استعفاى مشیر الدوله را بپذیرم و رضا خان را بآزایش که رئیس الوزرائی بود برسانم تا شاید قدری آرامش پیدا شود و خودم از مملکت خارج شوم و از دور مواظب جریان اوضاع و پیچ و خم های سیاست خارجی و داخلی باشم و بگذارم ملت ایران خودش در کارها قضاوت کند زیرا قانون اساسی مجلس شورای ملی را قاضی اعلی قرار داده است.

در این که هر گاه پیشنهاد بعضی از شاه زادگان و رجال را که می خواستند من با رضا خان وارد مبارزه شوم می پذیرفتم یقین دارم که فرضاً من شخصاً موفق می شدم برای کشور خوب نبود و همان محبوبیتی که شما اشاره نمودید بر جا نمی ماند. در این جا شاه قدری آرام گرفت مثل این که چیزی را می خواست بیاد آورد آن گاه تبسمی اندوهناك نموده فرمود: چگونگی افکار و قضاوت های مردمی که از دور تماشاگر اوضاع هستند راستی اسباب پریشانی خیال من می شود، مثلاً شاید شما یا رفقای تان یا مردمی که دستی از دور بر آتش دارند نزد خود چنان می اندیشند که من آن قدرت و جرزه را ندارم که سردار سپه را از میان بر دارم و حال آن که راجع بتوقیف و تبعید و حتی کشتن این شخص مکرر از طرف افسران خود قزاق خانه بمن پیشنهاد شده و اشخاص قابلی حاضر بودند بگفته خودشان (شاهسونی) یعنی شاه دوستی بخرج داده در همان عمارت گلستان کار او را خاتمه بدهند اما برای ما واقعه امیر کبیر درس عبرت بود. میرزا تقی خان وزیری کاردان بود و الحق نسبت بسطنت و اداره امور جدم ناصر الدین شاه خدماتی هم کرد اما در مقابل رفتاری نمود که

در هر کشور متمدنی باعث محکومیت وی می شد بدین معنی که خود را به سفارت روس بست و هشت نفر قزاق روس از سفارت روس برای محافظت خانه خود برد و شاه با تهدیدها و اقدامات سخت موفق شد او را از تهران بکاشان تبعید کند. بعد ها تبلیغات مخالفین قاجاریه سبب گردید که اعمال بد و خطاهای صدر اعظم مزبور فراموش شود و میرزا تقی خان بعنوان کسی معرفی شود که اگر ناصر الدین شاه گذاشته بود ایران را می بایست هم دوش دولت های بزرگ ساخته باشد. توقیف و تبعید و نابودی رضا خان حتماً يك پیراهن عثمانی دیگر بر ضد من بوجود می آورد و چیزی نمی گذشت که من می شدم ناصر الدین شاه منفور و او می شد امیر کبیر محبوب! در این جا من عرض کردم: بنابراین می توان گفت که بندگان اعلی حضرت روشی را پسندیده اید که يك عامل عمده کامیابی سردار سپه شمرده شده و باراده شاهانه خود وی را تقویت می فرمائید که نقشه هایش را بر ضد سلطنت قاجاریه انجام دهد. شاه خندید و پاسخی داد که برای من خیلی یأس انگیز بود و شاید بعد ها يك چشمه اختلاف نظر ها همان پاسخ بود. شاه با لهجه روشن و با قیافه مطمئن که حاکی از عقیده راسخ و ثابتی بود فرمود: آقا، بدان که من در تحصیل حقوق پیشرفت بزرگی

کرده ام و استاد من یکی از شخصیت های برجسته گیتی و رئیس جامعه حقوق می باشد. من عملیات رضا خان را با هر کدام از مبادی و اصول حقوقی مقایسه نموده ام راست نیامده و تشبثات او و همراهانش تماماً نا مشروع است و این قدر هم نزد همه کس مسلم است که اعمال نا مشروع عاقبت ندارد و کاری که با موازین حقوقی وفق ندهد قطعاً بفرجام نخواهد رسید، بنابراین سردار سپه با این تشبثات و اقداماتی که می کند هیچ گاه نخواهد توانست تخت و تاج سلطنت را از قاجاریه بر باید!

بیانات شاهانه و قیافه مطمئن و اعتماد عظیم آن پادشاه پاک دل بمبادی و اصول حقوقی برای من که تازه از تهران از وسط تحریکات و تظاهرات ضد سلطنت و عملیات جابرانه نظامیان و حبس و طرد و تبعیدی که در مرکز و ولایات نسبت بطرف داران رژیم قدیم مجری می گشت بیرون آمده بودم بسیار حیرت آور و در همان حال رقت انگیز بود.

من با حال تأثر عرض کردم: هر گاه مردم را وارد سازند که بصورت انقلاب و طغیان الغای سلطنت قاجاریه را تقاضا نمایند و مثلاً کار منجر شود باین که آرای عمومی ملت بوسایل قانونی کسب شود و یا وکلانی انتخاب شوند که حق تجدید نظر در قانون اساسی و حق الغای سلطنت و تغییر رژیم را دارا باشند و آن کسب آرای عمومی یا انتخاب وکلای مؤسسان همه جا با فشار سخت و نظارت نظامیان و تهدید و فشار آنان انجام پذیرد در آن صورت چه اشکالی خواهد داشت که اکثریت آراء بر علیه سلطنت قاجاریه در آید. شاه فرمود: - بنی اشکال دارد و آسان نیست زیرا طبق نظریه رئیس جامعه حقوق انسانی و قضات عالی مقام دیگر که من شخصاً با آن ها

مشورت کرده ام سلطنت ایران در قانون اساسی چنین معرفی گردیده که « موهبتی است الهی» یعنی حق طبیعی و موروثی ما می باشد منتها این که ملت ایران نیز در حق سلطنت شرکت دارد و البته هیچ شریکی حق ندارد باراده و میل خود شریک دیگرش را از حقوق شراکت محروم سازد، هم چنانی که من هم حق ندارم ملت ایران را از شرکتی که در سلطنت و فرمان روائی دارد محروم گردانم و ملت ایران نیز نمی تواند مرا از حق سلطنت محروم کند. فرمایش شاهانه و طرز تفکر و یقین شاه در تثبیت سلطنتش حال طبیعی مرا تغییر داد و با لهجه نزدیک باستهزاء که البته مخالف نزاکت و ادبی بود که می باید در حضور پادشاه رعایت شود عرض کردم: قربان! یعنی می فرمائید هر گاه مجلسی که اکثریت آن رضا خانی باشند بیایند و الغای سلطنت قاجاریه را اعلام نمایند رئیس جامعه حقوق انسانی یا جامعه وی سپاهی تجهیز می کند و نمایندگان مجلس ایران را بر رعایت اصول حقوقی مجبور می سازد؟! در تاریخ عالم تنها قسمتی که از غلبه حقانیت حکایت می نماید عبارت از تاریخ انبیا می باشد که آن را هم اهل زمان ما می گویند اساطیر و افسانه است و گرنه همه جا می بینیم زور و سر نیزه بمقصود رسیده و صاحبان سر نیزه سالیان دراز کامیاب زیسته اند و هر گاه مردمی زنده و هشیار بوده اند توانسته اند حتی حقایق تاریخی را هم بنفع خود برگردانند و نا حق خود را در زبان و قلم وقایع نگار حق و عدالت جلوه دهند و قرن ها گذشته است تا پرده ریا و تزویر با خامه تتبع و تحقیقات مورخین در هم دریده شده حق و حقیقت بر کرسی نشسته است. اعلی حضرت: رضا خان سردار سپه امروزه وسایل گوناگون در دست دارد و تمامی آن وسایل را هم بر علیه تاج و تخت بکار انداخته و هر لحظه قدمی بجانب مقصود خود پیش می رود، پول او در محافل پول پرستان پراکنده می شود و سفره او در مجامع اهل شکم گسترده می گردد و سر نیزه او زبان منقدین و مخالفین را می برد و تشکیلات وسیع شهربانی که در قبضه قدرت اوست درست بمنزله همان موریانه است که درون عصای حضرت سلیمان را تهی ساخت تا ناگهان در هم شکست و پادشاه برو افتاده مرگ وی بر جهانیان آشکار گشت.

در این وقت شاه برخاست و فرمود: مطالبی که عرض کردی چون از روی صراحت و صداقت و شاه دوستی است برای من مطبوع است یکی دو روز قدری استراحت کن و چهارشنبه ساعت ده برای عرض پیغام ما بیایید.

طی اولین روزهایی که وارد نیس شدم بعد از ملاقات نخستین و پیش از ملاقات دومین یک روز شاه را در خیابان «گردش گاه انگلستان» کنار دریا در یک قسمت خلوتی تنها یافتیم که گویا بحال انتظار گردش می کرد و من عرض احترام نمودم. مرحوم احمد شاه با قیافه باز پرسش نمود و همان طور که صورتش بجانب من بود رد شد و من متحیر ماندم که چه کنم؟ آیا شرط ادب آنست

که دنبال شاه بروم تا مرخص شوم یا پی کار خود بروم؟ با این اندیشه قدمی چند از عقب شاه رفتم در این اثنا مرحوم سلطان احمد شاه برگشته فرمود: صفوی چرا متفکری، شاید زیبایی‌ها و شکوه نیس ترا گرفته؟ من با منت‌های سادگی علت حیرتم را بیان کردم. شاه خندید و گفت: تو با آن که مدعی هستی از آداب و رسوم بی خبری می بینم خیلی هم مقید هستی حالا با من بیا چند دقیقه می توان صحبت کرد من می خواهم امروز تا باغ‌های مرکبات در نزدیکی گردش بروم و منتظر اتومبیل هستم. من بی اختیار این شعر بیادم آمد که بدون پروا خواندم: «شاه چو دل بر کند ز بزم و گلستان *** مملکت آرد بچنگ آسان آسان»، شاه مرحوم پرسید: این شعر را کی ساخته؟ گفتم: این شعر از قصیده‌ای است که در عهد غزنویان و هنگام انحطاط سلطنت آن سلسله ساخته شده. شاه فرمود: راستی خوب شد بیادم آمد که این مطلب را از تو پرسم بگو بدانم من با این شاعرها و نویسندگانی که بدی کرده‌ام که بیش‌تر آن‌ها بر علیه من هستند؟! من عرض کردم قربان شاید در این وقت بندگان اعلی حضرت فرصت نداشته باشند که چاکر در این زمینه هر چه را می دانم عرض نمایم.

شاه فرمود: خیر بگو من خیلی میل دارم علت را بدانم. من گفتم: قربان ملت ایران بطور عموم ذات همایون ملوکانه را دوست می دارند و هر گاه میانه طبقات روشن فکر کسانی یافت می شوند که انتقادی دارند انتقاد آن‌ها متوجه زوال سلطنت و رویه مخصوص دربار است.

اعلی حضرت همایونی در شرف یابی قبل فرمودند که در حدود مقررات قانون اساسی سلطنت می فرمایند. البته این روش هر گاه در انگلستان یا بلژیک و حتی در ممالک درجه دوم اروپا مثل رومانی و بلغارستان تعقیب شود بسیار پسندیده است و نتایج نیکو دارد، اما ملت ایران هنوز بحدود و حقوق خود آشنا نشده از مشروطیت ایران هنوز بیست سال نگذشته و فقط پنج دوره مجلس داشتیم که سه دوره آن دم بریده شده از کار افتاده و دست‌های فتنه‌انگیز خارجی و داخلی مانع شده‌اند که قوانین لازم و مؤسسات و تشکیلات ضروری در کشور بوجود آید و طبقه روشن فکر در برابر همه این مشکلات و هر گونه مخاطرات دیگر که پیش آمد نمود چشم امید و دست توسل خود را بجانب شاه جوان خود معطوف داشته مترصد بود پادشاهی که پدران در مدت یک صد و پنجاه سال بر این کشور فرمان روائی کرد و در مقابل حادثات با پشتیبانی و هم‌دستی ملت ایران عمل کرده‌اند و پادشاهی که وارث مشروع تاج و تخت و نگهبان شرعی کشور است امروزه نیز دامن همت بر کمر زند و با طبقه روشن فکر اتفاق فرماید و بر علیه مخاطرات خارجی و داخلی مبارزه کنند. این بود توقع طبقه روشن فکر چنان چه چاکر قبل از حرکت باروپا روزی بنا بدعوت عارف برای صرف ناهار بخانه او رفتم و بعد از ظهر که دو نفری تنها بودیم برای چاکر قصه کرد که تصنیف

مشهور خودش را در شور که بعنوان پیام بحضور شاهانه ساخته است در استانبول طی چندین روز می سروده و هر شعر آن را که می ساخته و در تار می نواخته است با احساسات شور انگیز شاه پرستی و اشک سوزان توأم بوده و مترصد بوده است بعد از ورود بایران واقعاً اعلی حضرت بقدرت ملی تکیه فرمایند و وضع مهاجرین و عمل آنان بامر شاهانه در يك محکمه عالی ملی مورد باز پرسی قرار گیرد و بدو نیک و جیه المله ها و پیشوایان احزاب از طرف اعلی حضرت همایونی که حقا می بایست قائد ملیون ایران باشند آفتابی گردد و گویا این شاعر بینوا بعد از ورود بایران با همان احساسات سرشار سعی کرده بود خود را بحضور شاهانه رساند اما بحدی اوضاع را بر خلاف تصورات شاعرانه خود یافته بود که بکلی نا امید گردیده و بعد از کودتا بامید آن که شاید در آقا سید ضیاء الدین قیافه آرزو هایش را بیابد باو نزدیک می شود و مدیحه سرای وی می شود. شاه مرحوم پرسید: این تصنیف کدامست؟ عرض کردم: عارف خودش می گفت تصنیف من با صدای کودکان تهران در فضای ایران سراسر انعکاس یافت و در دل هر ایرانی اثر کرد مگر در دربار .. شاه سخن مرا بریده با تبسمی فرمود که: ... که در آن جا دلی نبود تا اثری کند من عرض کردم: بهر حال آغاز تصنیف اینست، چه شور ها که من بپا به شاه ناز می کنم در شکایت از جهان بشاه باز می کنم مرحوم سلطان احمد شاه با لهجه استهزا بنوعی که راستی احساسات مرا جریحه دار ساخت فرمود: خوب، این را شنیده ام اما می خواهم بدانم این شاعر شما می خواست من در حق او مثلاً چکار بکنم!....

من با حالتی که قدری از معتاد دور تر بود عرض کردم: او نمی خواست در حق او اعلی حضرت کاری بکنند، او می خواست اعلی حضرت با کمک او و هزاران نفر مثل او اسباب قوام و دوام سلطنت خودتان و انتظام و ترقی مملکت را فراهم فرمائید، او معتقد است که در های دربار شاهی نباید فقط بروی اعیان پوسیده و صاحبان القاب فلان الملك و فلان السلطنه باشد زیرا طبقه اعیان و اعیان زاده ها در نیمه اخیر سلطنت قاجاریه دچار انحطاط فکری شده اند و از لحاظ عقل و همت و بلندی نظر سخت بینوا گردیده اند و بعقیده روشن فکران ایرانی در این سوء تربیت سیاست خارجی هم دست داشته است و این طبقه نسبت به نیروی ملی ایرانی با تردید و شبهه می نگرند و بقدرت بیگانه تسلیم هستند و در برابر اجانب عاجز و نا توان و مطیع و در مقابل ایرانی مغرور و متکبر می باشند و مادام که کار های کشور در کف این طبقه است و وزارت و معاونت و ایالت و حکومت و کار گذاری ها باین اشخاص سپرده می شود روز بروز ملت و مملکت ضعیف تر خواهد شد. مردمی امثال عارف می گویند فهرست دعوت شونندگان بسلام ها و مهمانی های دربار از عهد مرحوم ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه تاکنون عوض نشده هنوز بنام فلان الملك و بهمان

الدوله که سال هاست مرده اند رقعۀ دعوت می رود اما يك نویسنده و يك شاعر ملی و يك روزنامه نویس رنگ در ربا را ندیده اند و حال آن که

مدت هاست عنان افکار عمومی از طبقه پوسیده اعیان گرفته شده و بدست طبقه روشن فکر افتاده و هر گاه می بایست دربار شاهنشاهی بر ملت ایران حکومت نماید لازم بود با این طبقه که زمام دار افکار ملت می باشند هم کاری ورزد. اعلی حضرت همایونی تصور فرمائید هر گاه در تشکیلات دربار و در روال و روش آن طبق مقتضیات زمانه تجدید نظر شده بود و باز ماندگان احزاب که از مهاجرت برگشتند مورد تقدیر و دل جوئی قرار می گرفتند و از آن ها يك حزب قوی و ملی بوجود می آمد که بطور غیر مستقیم دربار پشتیبان آن می شد و آن حزب پشتیبان ذات شاهانه می بود آیا امکان داشت در پایتخت شاهنشاهی آسان آسان کودتا شود و يك روز سید ضیاء و روز دیگر سردار سپه با اختیارات و اقتدارات قانونی سلطنت بازی کنند!؟

در این وقت شاه مرحوم مثل آن که از خوابی عمیق بدر آید با قیافه ای که بهیچ وجه بشاشت اول را نداشت فرمود: این چیزها درست است ... - و پس از تأملی باز آهسته فرمود: اما هیچ کس با ما از این مقوله حرفی نزده بود و ما تازه این حرف ها را می شنویم، صدای شاه خیلی نرم و آهسته بود و برآستی قلب مرا بدرد آورد و بحال وی سخت رقت کردم، در این ضمن آقای صالح از دنبال رسیده خبر داد اتومبیل حاضر است و هنگامی که شاه مرا رخصت می داد فرمود: حتماً چهارشنبه بیائید.

روز چهارشنبه ساعت 9 صبح به هتل نگرسکو رفتم و بعد از چند دقیقه که در اطاق آقای حکیم الدوله گذشت ایشان کسب اجازه کرده مرا تا درب شاهانه همراهی نمودند و در آن جا با همان لهجه پر از نزاکت و ادب که مخصوص خانواده ادهم و فرزندان مرحوم حکیم الممالک است آهسته گفتند: سعی کنید شاید وقت شاه را بیش از حد لزوم نگرفته باشید. من با خنده گفتم مطمئن باشید مادام که اراده و امر خود اعلی حضرت نباشد من پر حرفی نخواهم کرد؛ متأسفانه در آن روز بر خلاف توصیه آقای حکیم الدوله و بر خلاف میل خودم ملاقات این جانب از ساعت 9 و چند دقیقه کم تا ساعت 11 و نیم بطول انجامید.

همین که وارد اطاق شدم شاه مرحوم که پشت میز ایستاده بود بجانب دیگر راه افتاد و در حال قدم زدن نسبت بمن اظهار التفات فرمود و در این مرتبه هیچ کس با من وارد اطاق نشد. تنها اعلی حضرت بودند و من. بعد از يك لحظه که شاه در حال قدم زدن بود بجانب من برگشته فرمود: خوب حالا - شما راحت هستید، من خیال می کردم شما پیغام هایی هم برای عرض داری اما لازم بود قبلاً کمی استراحت کنی، شهر نیس دیدنی است شنیدم مونتو کارل هم رفته ای؟

در پاسخ پرسش ملوکانه عرض کردم، مسلم است قربان که هر کس در پرتو توجهات شاهانه قرار بگیرد منت های آسایش و راحتی را خواهد داشت، بسیاحت مونتکار هم همراه آقای جلیل الملک

و سیف الدین بهمن رفتیم، واقعاً شهریست دیدنی امیدوارم روزی بیاید که از برکات مساعی و توجهات شاهانه در ایران هم چندین شهر نظیر مونتو کارل داشته باشیم. شاه سخن مرا بریده بالهجه شوخی فرمود: که همین طور آن جا هم قمار بزنند! من عرض کردم: خیر قربان آن جا بفرمان ملوکانه مردم نماز خواهند خواند!

شاه خندید و فرمود: خوب پیغام از کی ها بود؟ عرض کردم سه پیغام دارم، یکی از والا حضرت، دیگری از آقای مدرس و سومی زبان حال ملت ایران است که این بنده با سمت يك نویسنده ملی شب گذشته آن را بشعر در آورده و بصورت يك قصیده تقدیم می دارم. شاه مرحوم با بشاشتی پرسید شعر هم می سازی؟ عرض کردم گاه گاهی، فرمود: من در شعر فارسی خیلی مطالعه ندارم اولش را بخوان ببینم.

من بیت اول از قصیده را که واقعا همان شب پیش در خیابان گردش گاه انگلیس ها کنار دریا ساخته بودم خواندم:

بگو که تاج کیانی و تخت طاووست *** زد وی تو گرفته غباری از کدّری

خوشا هوای شمیران و لار فصل بهار *** پر از ترانه بلبل سرود کبک دری

برای مرد موحد جهان پر از تسبیح *** برای شه همه تعلیم عدل و داد گری

شاه فرمود: از او آخرش هم بخوان من این بیت را خواندم:

چو مرگ حق بود و می رسد تفاوت چیست *** بروی بالشی از خاک یا ز پر و زری

شاه فرمود: مطلب دستم آمد، اما من معلمی داشتم بنام صدر الافاضل و او می گفت در شعر فارسی قدمایای معلوم و مجهول را با هم قافیه نمی ساخته اند، آیا تو هم رعایت این نکته را کرده ای؟ خوب حالا پیغام آقای مدرس را بگو. من از توجه شاهانه باین نکته از علم عروض دل شاد شدم و چون فرصتی برای جواب ندادند خود را آماده گذاردن پیغام ساخته عرض کردم: پیغام آقای مدرس با مقدمه مجملی همراه است که امیدوارم هر گاه برای ذات شاهانه مطالب آن توضیح واضح باشد و از جمله مکررات شمرده آید خاطر مبارك کسالت نیابد و طول مقدمه را بر دراز نفسی چاکر حمل نفرمائید.

شاه با تبسمی فرمود: حال که چنین است پس بنشینیم. خود اعلی حضرت پشت میز قرار گرفت و اشاره فرمود من هم روی يك صندلی نزدیک میز نشستم، سپس آغاز سخن نموده چنین عرض کردم.

آقای آقا سید حسن مدرس عرضه می داد که ذات همایون شاهانه البته مستحضرنند من و رفقای من با تمام نیروی خود در راه تایید مبانی شوکت و قدرت قانونی اعلی حضرت می کوشیم

و از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزیده و نخواهیم ورزید و علت این فداکاری نه فقط علاقمندی ما پادشاهی اعلی حضرت است بلکه روزگار و گردش آن چنین پیش آورده است که بزرگ ترین و مقدس ترین مبادی ایمانی ما یعنی آن اصولی که موجب مصونیت اجتماعی و سیاسی قوم ایرانی و تاکید استقلال و تمامیت ایران است با بقا و دوام سلطنت اعلی حضرت توأم گردیده است بدین معنی که تغییر رژیم ایران در حال حاضر مفهومی اختلال مبانی دوام و بقای جامعه ایرانی است، غرض آنست که هر گاه مقصود دیگران تنها عبارت از این بود که اعلی حضرت را از سلطنت بر کنار سازند و دیگری را بر سر تخت نشانند من که مدرس هستم صریحاً می گویم که بمبارزه نمی پردازیم، اما بر من ثابت است که مقصود دیگران در حال حاضر تغییر رژیم حقیقی است با تمام معنای آن و تغییر رژیم در تمام شعب اجتماعی و سیاسی یعنی تغییر تمام آن چیزهایی که هر چند امروزه در بعضی انظار بد نما باشد یا خوش نما، بهر حال همان چیزها باعث انتظام رشته های مختلف حیات ملی ما بوده و همان چیزها بوده است که ایرانی را از سخت ترین مخاطرات خلاصی بخشیده است. آری مقصود کلی از تغییر رژیمی که امروزه مورد بحث می باشد این چنین تبدیل و تحویلیاست و این تغییر و تحویل، هر گاه واقعا بوجود آید بزرگ ترین ضربه انتقامی است که بر پیکر ایران وارد می سازند، اینک بلحاظ حصول روشنائی بیش تری مقتضی است باوضاع تاریخی قرن اخیر توجهی فرمائید.

اعلی حضرت شهریار بهتر از هر کس متوجه می باشند که دولت های مستعمره جوی اروپا از سه قرن پیش برای استعمار ممالک مشرق کمر همت بستند و اکثر ملل شرق را خواه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و خواه از لحاظ اجتماعی باسارت در آوردند و از میانه ملت های آسیای وسطی قومی در مقابل مطامع بیگانه مقاومت ورزیدند و خود را لقمه چرب اما پر از خار و خس نشان داد ملت ایران بود.

بیش تر ملت هایی که در قرن گذشته یوغ بندگی را بر گردن نهادند اسارت آن ها از راه اقتصادیات آغاز گشت، اما ملت ایران بحکم سابقه مدیدی که در بازرگانی و تجارت دارد و بنا بر هوش مندی و استعداد ذاتی تا توانست و تا برایش ممکن و میسر بود از تله های مستعمره جویان گریخت و عجب آنست که از تله ها می گریخت بی آن که خودش چنان قصدی داشته باشد و بدون آن که بداند که دارد از تله می گریزد. در این موضوع همین يك مثال کافیست که قبل از آن که واقعه رژی و تنباکو که بامتياز بانک شاهنشاهی منجر گشت پیش آید، فرنگی ها در جنوب ایران يك شعبه از یکی از بانک های معتبر تاسیس کرده بودند تا بمعاملات تجارتي پردازد، بعد از چند سال يك قنصل فرنگی بزبان شکایت در موضوع معاملات آن بانک می نویسد: بازرگانان ایرانی چندین برابر بانک ما بر طلب خود تنزیل می بندند و اگر تاجر ایرانی صدی دوازده قرض بدهد بانک ما صدی سه می دهد با این

وصف از فرط تعصب نجار ایرانی آن صدی دوازده را بر صدی سه ترجیح می دهند بطوری که صورت معاملات حاجی ... از تجار ایرانی در یک سال متجاوز از سی صد هزار تومان است و معاملات بانک ما به چهار هزار تومان نرسیده، عجب تر آنست که فته طلب این قبیل تجار ایرانی از طلای استرلینگ عزیز تر است و در همه جا و نزد همه طبقات اعتبار دارد و با آن که مکرر واقع می شود که تاجری ور شکسته پول های مردم سوخت شده باز هم تاجر دیگر جای او را می گیرد، در آن زمان اروپائیان غالباً تصور می کردند عامل عمده حسن توجه مردم به بازرگانان ایرانی همانا تعصب دینی و مذهبی است اما بعد ها دیدند که مثلاً تجارت خانه های ارباب جمشید و جهانیان و فلان تاجر ارمنی و زردشتی نیز مانند تجارت خانه های مسلمانان مورد توجه عموم طبقات واقع می شود و دانستند که این حس ایرانی و ملیت است نه تعصب مذهبی و دینی ملت ایران نسبت به تجار ایرانی میل می کند خواه مسلمان باشد خواه زردشتی و مسیحی و بنا بر این در صدد افتادند بنیاد چنین حسی را بر اندازند .

هنگامی که قضیه تشکیل يك شرکت بنام شرکت عمومی پیش آمد چنان جوش و خروشی در مردم و در سر تا سر ایران پدید آمد که در بسیاری از شهر های کوچک زن ها برای خرید سهام شرکت زیور آلات خود را از سر و گردن گشودند و در همان زمان رجال جهان دیده و گیتی شناس گفتند و نوشتند: «چشم بد دور! محال است مستعمره جویان اجازه دهند چنین احساسات و چنین ایمانی در يك ملت مشرقی رشد و نمو نماید!»

کسانی که بیرکات دور اندیشی و گیتی شناسی از حسن توجه و احساسات مرد و زن ایرانی نسبت بشرکت عمومی در دل خود بیمناک می شدند حق داشتند زیرا چیزی نگذشته که با فشار آشکار سفارت خانه ها و دو بانک مشهور خارجی شرکت عمومی و صد ها تجارت خانه معتبر مسلمان و زردشتی ور شکسته پایه های حیات اقتصادی ایران متزلزل گشت و با سرعتی باور نکردنی در آمد مخفی ایران هم مانند صادرات علنی و به تنزل گذاشت زیرا صادرات ایران از اواخر عهد مرحوم ناصر الدین شاه نسبت بواردات کمبود پیدا کرده سال بسال بیش تر تنزل می گرفت، اما از آن جایی که همه ساله هزاران کارگر ایرانی در خارجه مزدوری کرده با اندوخته خود بداخله بر می گشتند و نیز بازرگانان ایرانی در کار صادرات و واردات دخالت داشتند و منافی که تحصیل می کردند در واقع بکشور ایران عاید می شد طبعاً از این قبیل راه ها کسری صادرات نسبت بواردات تا حدی جبران می پذیرفت اما از زمانی که صراف خانه ها و تجارت خانه های ایرانی غفلتاً طی چند ماه یکی پس از دیگری ور شکست شدند در آمد های مخفی کشور نیز رو به تنزل رفت و تنگ دستی عمومی با شدت آغاز یافت...

بعقیده آقای مدرس همان سیاستی که باعث ور شکستگی تجارت خانه های ایرانی شد امروزه می کوشد که آخرین رشته های بازرگانی و اقتصادی ما را واژگون سازد.

آقای مدرس عرض می کند از مذاکرات با سردار سپه بر من مسلم شده است که در رژیم آینده بنیاد معیشت ایلیاتی را خواهند بر انداخت و شاید در نظر اول این قضیه بنظر های سطحی پسندیده آید ولیکن شایان دقت است .

مسئله تخته قاپو یعنی در تخته شدن و ده نشین شدن ایلات يك چیزی نیست که تازه ما اختراع کرده باشیم بلکه از آغاز خلقت بشر راحت طلب بوده و چون ده نشینی راحت تر از کوچ کردن دائم و نقل و انتقال همیشگی می باشد طبعاً در ممالکی که رطوبت هوا و فراوانی آب تولید سبزه و علف چر می کند و همیشه بهار است مردم حشم دار ده نشین می شوند زیرا در اطراف قریه بقدر کفایت گوسفندان و رمه خود علف پیدا می کنند، اما کشور ایران همیشه بهار نیست و چهار فصل منظم دارد، آب هم در این سر زمین کم است لذا همین که فصل بهار گذشت جلگه ها خشک و از علف خالی می شود ناگزیر مردم حشم دار باید تدریجاً دنبال علف رو بکوه بروند و بدین طریق همواره تابستان در سرد سیر و زمستان در گرم سیر بگذرانند تا بتوانند برای گوسفندان و رمه های بزرگ گاو و الاغ و مادیان علف بدست آورند و پیوسته این شعبه از فلاح را که یکی از پر برکت ترین چشمه های ثروت مملکت است بیفزایند. اینست که در نظر پادشاهان قدیم ایران تخته قاپو کردن يك ایل بمنزله کیفری بود بسیار سخت بطوری که هر زمان يك ایل از حد فزون شرارت می نمود و با وسایل معمولی آرام نمی گرفت آن وقت دولت عزم می کرد آن ایل را تخته قاپو کند،

یعنی دچار فقر و گرسنگی سازد زیرا همین که يك ایل در تخته شد ناچار حشم گرسنه و بی علف خود را به قیمت نازل می فروشد و پس از دو سه سال به نان شب محتاج می گردد و هم چنین افراد آن ایل که بورزش دائمی و هوا های لطیف و خوردن لبنیات فراوان عادت کرده اند چون غذای سابق را نداشتند و در يك گوشه متوقف شدند آهسته آهسته ضعیف و بیمار می شوند و می میرند و يك ایل بزرگ طی ده دوازده سال بکلی نابود می گردد. آقای مدرس عرض می نماید اینست آن سر نوشتی که امروزه برای ایلات ایران مقدر ساخته اند. آیا تربیت ایلات غیر از تخته قاپو راهی ندارد؟ آیا نمی توان برای ایلات مدارس بسیار با برنامه متناسب درست کرد که اصول وطن دوستی و مسائل صحی و به داری و مسائل ضروری فلاحی بآن ها آموخته شود و آیا نمی توان بیمارستان بسیار و پزشک و دوا برای ایلات فرستاد و آیا نمی توان برای حفظ امنیت و آسایش آن ها پست های ژاندارم در راه بیلاق و قشلاق ایلات گماشت تا آن ها به امنیت و محفوظ ماندن احشام و اغنام خود اطمینان بیابند و تقنگی خود را زمین بگذارند و تسلیم کند. آقای مدرس عرض می کند این ها همه میسر و خیلی هم آسان است اما رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می یابد و سر چشمه عایدات هنگفت این کشور است رو بنابودی گذارد

و روزی برسد که برای شیر و پنیر و پشم و پوست هم گردن ما بجانب خارجه کنج باشد و دست حاجت بدان سو دراز کنیم. آقای مدرس در همین موضوع باعمال تخته قاپو صحبت کرده و پاسخ شنیده بود که ممکن است دولت شرکت هائی تشکیل دهد که حشم داری کنند، این ها گویا نمی دانند که این گله های بزرگ که در صحاری ایران بنظر می رسد هر چند رأس تعلق به يك پیر زن با طفل یتیم یا پیر مرد دارد و مادام از پشم و شیر و کشک و پنیر آن می توان سود برد که همان صاحب گوسفند در پی مالش باشد. در این جا مرحوم سلطان احمد شاه سخن مرا بریده فرمود: بلی من هم قدری گوسفند داشتم و با آن که در املاک خودم می خرید خیری نمی داد و در جواب اعتراض من پیر مردی عرض کرد که نادر شاه گفته است گوسفند وقتی نفع دارد که پسر صاحبش آن را بچراند و مادر پسر آن را بدو شد.

من عرض کردم: بله قربان، این سخن نادر شاه عین واقع است و اما از لحاظ حیات اجتماعی ایران بعقیده آقای مدرس در این قسمت تیشه را قطعاً بریشه خواهند زد زیرا یکی از عوامل عمده مقاومت منفی ایرانی همانا خصوصیاتی است که در حیات اجتماعی وی موجود می باشد، برای روشنائی این موضوع چند نکته عمده از نوشته های يك اجنبی بعرض می رسد زیرا نویسنده کوشیده است هم وطنانش را بجهت اصلی قوت و ضعف ایرانی و علل مقاومت وی آشنا گرداند.

گذشته از نکات سیاسی به عقیده آقای مدرس در رژیم نوی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده اند نوعی از تجدد بها داده می شود که تمدن مغربی را با رسوا ترین قیافه تقدیم نسل های آینده خواهند نمود. آقای مدرس می گویند قریباً چوپان های قریه های قرا عینی و کنگاور بافکل سفید و کراوات خود نمائی می کنند اما در زیبا ترین شهر های ایران هرگز آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شماره های کار خانه های نوشابه سازی روز افزون گردد اما کوره آهن گدازی و کاغذ سازی پا نخواهد گرفت، در های مساجد و تکایا بعنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد اما سیل ها از رمان ها و افسانه های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیستند بوسیله مطبوعات و پرده های سینما باین کشور جاری خواهد گشت بطوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه های نسل جوان از دختر و پسر تدریجاً بر بنیاد همان افسانه های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل مترقی را در رقص و آواز و دزدی های عجیب آرسن لوپن و بی عفتی ها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت مثل آن که آن چیز ها لازمه متمدن بودن است.

در این جا شاه مرحوم سخن را بریده فرمود: راستی بعضی چیز های عجیب تازگی در روز نامه های تهران می بینم از آن جمله یکی مخالفت سختی است که با بازار ها می شود، من خودم از دانشمندان فرنگ شنیده ام که بازار سر پوشیده یکی از اختراعات بسیار خوب ایرانیان می باشد زیرا در آب

و هوای ایران چه چیزی بهتر از بازار است که در زمستان از باد های کشنده مخصوص آن جا و از گل و بارش و کثافت محفوظ است و سلامت کسبه و متاع آن ها صیانت می شود و در تابستان از گرمای سوزان ایران اهالی بازار آسوده اند و گرد و خاک بی حسابی که نتیجه اقلیم و هوای خشک ایرانست در بازار ها سرایت نمی کند و بتازگی در ممالک اروپا بازار های سر پوشیده را تقلید کرده اند و در چندین شهر مهم بازار های زیبا از طرف بلدیة ها یا سرمایه داران بنا شده است، عجب تر آن که در جراید تهران می نویسند بازار ها آفتاب گیر نیست و جای سل و دق است و حال آن که بلای ایران و مصیبت ملت ایران از همان آفتاب است که با تولید گرمای فوق طاقت مردم را از کار و فعالیت باز می دارد و اصولاً بی چارگی ملل شرق از تابش آفتاب پیش از لزوم می باشد، آن مالکی باید برای روشنایی آفتاب تلاش بنمایند که مانند سر زمین های شمالی اروپا روی هم رفته سالی بیست روز آفتاب روشن ندارند، نمی دانم چرا نویسندگان ما هر چه را از ملل اروپا می شنوند بدون ملاحظه هوا و مقتضیات اقلیم بی پروا تقلید می نمایند!

من عرض کردم: قربان، مخالفت روز نامه های طرف دار سردار سپه با بازار های سر پوشیده از آن لحاظ نیست که دل شان بحال مردم بازار سوخته باشد بلکه بهیچ وجه فکر صلاح و رفاه اهالی در میان نیست و گرنه خود شان هم می دانند که نیم ساعت نور آفتاب سوزان تهران بیش از حد لزوم انسان است.

این مخالفتی که با بازار ها می شود برای سر کوبی بازاریان می باشد زیرا سردار سپه اهالی بازار را مردمی با ایمان تشخیص داده و می داند که مشروطیت ایران و بسیاری از امور مهم دیگر را مقاومت بازاریان درست کرده است و چون اهل بازار نسبت برژیم آینده و انقلابات ساختگی با دیده بدگمانی نگریسته و احياناً بازاری های هوش یار ضدیت هم نموده اند آقای سردار سپه و عمال ایشان روز نامه های مزدور خود را وادار کرده اند اصلاً و اساساً با نوع بازار سر پوشیده مخالفت نمایند.

شاه خندیده فرمود: یعنی برای يك دستمال قیصریه را با همه بازار آتش برزند!

عرض کردم: بله قربان و نظیر این مطلب قضیه حمام ها می باشد، آقای مدرس حکایت نمود که روزی با حضور من و سردار سپه و چند نفر از اولیای امور درباره اصلاح گرمابه های تهران صحبت شد من گفتم گرمابه عمومی از اختراعات ایران است که در نتیجه علاقه مفرط این ملت نسبت بنظافت بوجود آمده وگرنه در اروپا گرمابه عمومی هنوز هم دیده نمی شود مگر در جایی برای تفنن یکی دو تا تازگی ساخته باشند و مخصوصاً ایرانیان بگرمابه جنبه خیرات می دهند بطوری که حمای حق ندارد درباره حق آب اصرار کند و هر چه کم یا زیاد مردم بدهند باید بپذیرد و در مذهب قدیم ایران که زردشتی بوده و در مذهب اخیر که شیعه جعفری است غسل های بسیار امر شده تا مردم حتماً پاک

و تمیز بمانند و خصوصیت دیگر حمام های ایرانی داشتن خزینه است که از لحاظ طبی فواید بسیار دارد حال شما اگر می خواهید خزینه های عمومی را ببینید باید حتماً در همه حمام ها مانند گرمابه های اروپائی وان های متعددی بگذارید که مردم بتوانند در آب گرم فرو بروند و لازم است بلدی های شهر ها حتماً به حمام ها کمک خرج بدهند تا مزد حمامی گران نشود و بنرخ کنونی همین طور ارزان بماند تا هر کس از فقیر و غنی بتوانند همیشه از گرمابه استفاده کنند و در این يك نکته لااقل هم مراعات شرع اسلام را کرده باشید و هم مفهوم حقیقی تجدد و ترقی که مبتنی بر نظافت و پاکی است بوجود آمده باشد. فردای آن روز که این صحبت ها شد دیدم در يك روزنامه فکاهی نوشته اند: « مدرس در سر پیری هم از جوانی دست برداشته و چون همه روزه باید غسل جنابت کند و از پنج شاهی هم بیش تر پول نمی خواهد بدهد با دوش ساختن گرمابه ها رسماً مخالفت نموده و بحمام های نمره اعلان جنگ داده است! »

شاه مرحوم با تبسمی فرمود: با تفصیلی که می دهید یقین است خطر مسلم برای مملکت در پیش است ولی خوش حالم می بینم در مملکت اشخاصی هستند که بحقایق این اوضاع واقف می باشند اما چه چاره اندیشیده اند؟

در پاسخ شاهانه من عرض کردم: هر چند این چاکر بهیچ وجه میل ندارم طی عرایض خود لفظی آورده باشم که مطبوع خاطر مبارك نباشد ولیکن بر پیامبر بلاغ باشد و بس. آقای مدرس پیشنهاد می نمایند که اعلی حضرت همایونی یا باید تصمیم بسطنت بگیرند و این در صورتیست که فداکاری های بزرگ هم ضمیمه آن باشد و تا همه جا ایستادگی فرمایند یا تصمیم بکناره گیری فرمایند در آن صورت لااقل می باید منافع ملت ایران و حقوق خاندان قاجار را رعایت فرموده سلطنت را ببرادر خود واگذار نماید و از فداکاری های مالی نیز دریغ نفرمایند.

رنك شاه از شنیدن قسمت اخیر سخن من تغییر کرد و با شتابی فرمود: مقصود از فداکاری های بزرگ که باید ضمیمه سلطنت من باشد چیست؟

عرض کردم: مقصود آنست که اعلی حضرت همایونی از راه عراق تشریف فرمای ایران شوند و در حدود پشت کوه گروهی از امرا و سران عشایر که موکب ملوکانه را استقبال خواهند کرد توقف می فرمایند و در همان جا مقدمات عزل سردار سپه و اعلان عزل او و اجرای این امر فراهم خواهد آمد.

شاه فرمود: در این خصوص شیخ خزعل هم عرایضی کرده ولی من یقین دارم که رؤسای بختیاری اتفاق نخواهند داشت و بعلاوه کمپانی نفت جنوب که در خوانین عشایر آن جا نفوذ دارد آن که امور کمپانی اختلال خواهد یافت مداخله خواهد نمود و انگلیس ها نمی گذارند

نقشه

آقای مدرس عملی شود از طرفی شاید شما ها نمی دانید که با این پرده از بازی ایمبری چه نتیجه های بزرگی بنفع سردار سپه گرفته شد زیرا کشته شدن ایمبری قونسول آمریکا هر چند علت اصلی آن قضیه نفت بود معذک با یک تیر چند هدف را زدند، از آن جمله تبلیغات حضرات چنان وانمود کرد که در ایران یک دسته مرتجع و مذهبی بر ضد سردار سپه و اصلاحات متجددانه او قیام نموده اند و قتل قونسول آمریکا بدست همان مرتجعین صورت گرفته است، بد تر از همه سیاست نیرومند مخالف ما توانسته است در مسکو هم حقیقت را وارونه نشان دهد بطوری که دیگر آن گرمی و حس هم دردی در روس ها نسبت بجانب ما محسوس بود حالا تبدیل بسردی یافته و گویا هم چه وانمود شده که سردار سپه یک عنصر ملی است که دارد بر علیه نفوذ اجانب می جنگد، با این تفصیل نمی دانم آقای مدرس چگونه نقشه خود را عملی خواهد ساخت.

من عرض کردم: آقای مدرس مطمئن است که هر گاه ما بتوانیم تا دو میلیون تومان اعتبار در دست داشته باشیم بمجرد ورود اعلی حضرت همایونی به پشت کوه یک قوه عشایری آماده خواهید یافت و از این اعتبار کسر و نقدان آن قوه جبران خواهد شد، از طرفی برای آن که راه عزیمت اعلی حضرت از حدودی نباشد که کمپانی بهانه جوئی کند قوای تبلیغاتی ما راه کرمانشاه را آماده ساخته و سید اجاق تعهده کرده است ایلات و مردم آن قسمت را برای خدمت گذاری اعلی حضرت آماده داشته باشد و نیز با یک عده از زعمای روحانی شهر های مختلف و تهران بطور متفرق و جدا جدا زمینه سازی شده است که هنگام لزوم دکان ها را بسته مردم را بهوا خواهی شاه در ولایات مختلف تحریک نمایند، هم چنین آقای مدرس شخصاً از چند تن از افسران و فرماندهان ارتش قول گرفته است که وقت لزوم وفاداری خود را نسبت به اعلی حضرت ثابت کنند. آن قدر مسلّم است که امروز قوه قوی و پشتیبان اصلی سردار سپه قشون ایران نیست بلکه شهربانی تهران است، هر گاه در موقع لزوم شهربانی از دست عوامل سردار سپه گرفته شود از میانه افسران گارد مخصوص سردار سپه کسانی هستند که بتوقیف او اقدام می کنند، چیزی که در این نقشه شایان هر گونه دقت

است مسئله هم آهنگی آنست هنگام اجرای آن مثل این که قضیه فرماندهی قوای غرب در همدان باشد یا کرمانشاه و قضیه نظمیته تهران و شروع بانقلاب در ولایات مختلف تماماً باید در روز و ساعت معین انجام پذیرد و هم چنین کیفیات عزیمت شاهانه از اروپا و عنوان عزیمت و مخابراتی که با سردار سپه و مجلس خواهند فرمود و بهمه این مخابرات و ملاطفت و نوازشی که از جانب شاهانه بعمل می آید و در همان حال تجهیزات عشایری که بانتظار ورود موکب شاهانه عملی خواهد گشت می باید جداگانه و طبق دستور معین بوده باشد، بعضی معتقدند که ممکن است سردار سپه را شخصاً باستقبال موکب ملوکانه تا سر حد ایران آورد و او قطعاً باطمینان قشونی که در غرب دارد و شاید هم با نقشه

نهانی بر علیه سلطنت شاهانه عازم شود و در آن صورت ممکن است نقشه او بقوه اقبال شهریاری معکوس گردد.

شاه مرحوم پرسید: در نقشه آقای مدرس علماء شرکتی دارند؟ در پاسخ عرض کردم: هر چند روابط آقای مدرس با روحانیون بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را دارند که با دست روحانیون و پیشوائی آنان نهضتی و انقلابی بوجود آورند زیرا بنظر آقای مدرس در نهضت های روحانیون همواره نوعی از ارتجاع وارد می شود و بجای آن که جامعه رو به پیش حرکت نماید سوی عقب می رود. بخاطر دارم روزی خدمت آقای مدرس رسیدم و در آن روزها اوضاع در تشنج سختی بود، ایشان حکایت نمودند که همین حالا يك عده علمای طراز اول طهران نزد من بودند و ضمن گفت گو آقای حاج آقا جمال اصفهانی بمن گفتند ما چه اقدامی باید در كمك شما بعمل آوریم بفرمائید تا بکنیم، من گفتم: کاری که از دست شما بر می آید عبارت است از دعا، دعا بکنید! شاه مرحوم خندید و فرمود: بسیار درست گفته اند واقعاً وظیفه طبقة روحانی غیر از دعا نیست، اما باید دید آقای مدرس خودش از طبقة روحانی هست یا نیست؟ عرض کردم: قربان، اگر بواقع امر نگاه کنیم در اسلام يك طبقة مخصوصی بنام روحانی مقرر نگردیده است که مانند روحانیون دیگر دین ها در معابد بنشینند یا منزوی باشند و یا لباس مخصوص بپوشند و بسبب مخصوص زندگی نمایند، در اسلام خدمات روحانی مانند امامت و پیش نمازی و خطبه و منیر و قضاوت تماماً بر عهده سرداران سپاه و امرا و خلفا می باشد و شخص پادشاه یا خلیفه و نمایندگان او که فرماندهان ممالک اسلام بودند وظایف روحانی را انجام می دادند و بنابراین یک نفر عالم مسلمان باید هم اهل سیاست باشد و هم اهل شمشیر و نظام و آقای مدرس در حقیقت از آن فرقه روحانیون است که با تمام معنی وظایف دینی خود را شناخته اند.

گزارش این ملاقات ها بتهران با وسائل دشواری انجام می گرفته است که مجملاً بدین گونه می باشد:

آن چه از مجموع یادداشت های رحیم زاده صفوی مفهوم می گردد در مدت اقامت در شهر نیس که تا ایام نوروز بطول انجامیده است تصمیم پادشاه در مقابل نقشه های ملّیون ایران معلوم نگشته و بعد ها که بپاریس می آیند اوضاع داخلی ایران بصورتی در می آید که گویا روش سهل انکاری و ملاحظه اثر خود را بخشیده و بنیاد آن

نقشه‌ها خلل دار می‌گردد زیرا از مجموع اخبار و معلومات واصله از تهران چنان معلوم می‌شود که در اثر مشاوره بمرحوم سلطان احمد شاه (با بعضی از رجال معروف ایرانی) که در آن موقع در فرانسه اقامت داشتند و بی‌پروائی شاه مرحوم یا اطمینان او که گویا نسبت بآن شخصیت‌ها داشته است کم و کیف نقشه‌های محرمانه بااطلاع سردار سپه رسیده و نام برده که در کار خود فوق‌العاده هوشیار بود بویژه آن که عوامل خارجی نیز بتقویتش می‌کوشید نسبت باوضاع مغرب ایران طی همان چند ماه توجه خارق‌العاده مبذول می‌دارد، از آن جمله بسیاری از خوانین لرستان و والی پشت‌کوه با وسائل نظامی و لشکر غرب زیر کنترل و بازرسی دقیق در آمده میان خوانین بختیاری نیز الغاء نفاق شده صولت الدوله قشقائی بتهران احضار می‌شود و شیخ خزعل که طبق قول و قرار خودش با سردار سپه می‌بایستی در امان بماند ناگهان از طرف فرمانده قوای خوزستان تحت توقیف در آمده بتهران اعزام می‌شود و وضعیتی والی پشت‌کوه از همان ایام باندازه ای روبرو خامت می‌رود و تا آن جا از طرف قوای دولتی و لشکر غرب نسبت باو فشارهای گوناگون وارد می‌آورند که مدتی بعد از آن ناچار و ناگزیر ترك دار و دیار گفته بجانب عتبات

می‌گریزد.

رول سیاسی سردار سپه در آن ایام از جانبی بصورت مذکور فوق بود راز جانب دیگر نسبت بمرحوم مدرس و عناصر ملی که با او در مجلس بودند تعلق و مداخله را آغاز و برای فریب دادن آنان تعهداتی می‌نماید که از آن جمله شرط می‌کند من بعد اجازه ندهد که بر علیه دولت مشروطه و سلطنت قاجاریه نهضت‌های ساختگی بعمل آید و نیز از عملیات سرلشکر و فرماندهان قشون که در ایالات و ولایات منت‌های خشونت و شکنجه و آزار را در حق عناصر ملی بکار می‌بردند با قید سوگند‌های غلیظ تبری جسته و یک‌عده از طرف داران اقلیت را که در حبس یا تبعید بودند آزاد می‌سازد و بعضی از وابستگان اقلیت که از شغل‌های دولتی خود برکنار شده بودند مجدداً کار و شغل بآن‌ها می‌دهند و بدین طریق موقتاً ولیعهد و مدرس و عناصر ملی از هر گونه فعالیت و کوششی که در جلوگیری از تیات او بکار می‌بردند.

ص: 321

باز داشته همه را بخواب خرگوشی می افکند و در همین ایام پیغام های متواتر از سردار سپه بشاه می رسد حاکی از آن که نام برده بهیچ وجه با معاودت پادشاه بایران مخالف نیست و در ضمن این پیغام ها می خواهد چنان وانمود کند که از جانبی واقعاً عدّه بزرگی که از سلطنت قاجاریه ناراضی هستند مخالفت می کنند و از سمتی مثل آن که ولی عهد نیز بمعاودت شاه چندان خشنود نمی باشد. هنگامی که نکته آخر بعرض شاه می رسد مصادف است با اوقاتی که ولیعهد بیادشاه مراجعه کرده اصرار می ورزد که هر گاه واقعاً برای بازگشت بایران مصمم نیست لااقل ماهیانه حقوق سلطنت را باضافه مبلغی دیگر هم از جیب خود حواله دهد تا دربار تهران از عملیات ضروری که در حفظ اساس سلطنت بکار می برد باز نماند، این قضایا واقعاً سلطان احمد شاه را اندیشناک ساخته ب فکر می افتد که از رحیم زاده صفوی راجع به پیام ولیعهد پرسش کند زیرا طی ملاقات هائی که پیش از این هنگام در پاریس و نیس روی داده بود فرصتی حاصل نشده بوده است که درباره پیغام های ولیعهد صحبت شود، بنابراین سلطان احمد شاه رحیم زاده صفوی را شخصاً پای تلفون خواسته امر می نماید در ساعت معینی نام برده در ساحل (کاران تک) که نسبتاً

جای خلوتی است حضور یابد و در آن جا شاه از رحیم زاده صفوی پیام ولیعهد را می پرسد و ایشان نیز با صفای یت و خالی از ذهن پیغام مزبور را بشرحی که در بالا یاد شد بعرض شاه می رساند . سلطان احمد شاه که با دسایس سردار سپه و گزارش سازی های مختلف وی که بدست عمّان گوناگون می فرستاده است ذهنش مشوب شده بود از آن پیغام می رنجد و این خود يك عامل دیگر در تضعیف اراده شاه بوجود می آورد.

رحیم زاده صفوی پس از ملاقات های مکرّر خلاصه آن را بوسائلی جهت مدرس و ولی عهد می فرستد که اینک در گزارش ایشان از نیس در زیر نقل می شود:

راپورت اول از نیس

روز دوازدهم حوت 1303 دو ساعت قبل از ظهر شرف یاب حضور شدم، شاه صحبت کردند و تا ظهر این صحبت طول کشید و اینک قسمت های برجسته بیانات شاه را می نویسم :

« من چه کرده ام؟ آیا ملت ایران مشروطه نمی خواست، آیا شاه قانونی با اختیارات محدود

آرزو نمی کرد؟ اگر مردم پادشاهی می خواهند که در همه کارها مداخله کند و باراده و میل خودش هر طور مقتضی بداند فرمان بدهد، پس چرا با مرحوم مظفرالدین شاه غیر از این گفتند و چرا بر خلاف پدرم قیام کردند و چرا قانون اساسی نوشتند، و آن همه داد و فریاد و نوحه سرائی خود را بگوش دول عالم رسانیدند؟ اگر راست است که مشروطه می خواستند و حال هم طرف دار مشروطه و آزادی و قانون و محدود بودن اختیارات شاه و عدم مداخله شخص پادشاه در امور قانون گذاری و اجرائیه می باشند، حرف شان چیست و طرف شان کیست؟ من چه خلافتی مرتکب شده ام؟ و مردم بمن چه اعتراضی دارند، مگر من بر خلاف قانون اساسی رفتار کرده ام؟ مگر من از حدودی که قانون معین کرده است تجاوز نموده ام؟ کو، کجا تجاوز کرده ام بگویند، نشان بدهند. تو خودت یکی از اشخاصی بودی که در روز نامه بمن اعتراض کردی و گفתי از مملکت بیرون بروم. اما نمی دانستی که من يك وقت نگاه کردم دیدم در تهدید خودی و بیگانه هستم و بمن گفتند ملت بشما بد بین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید از مملکت بیرون در فرنگستان بنشینید بگذارید این شربت تلخی که بدست دشمنان ترکیب شده بحلق مردم ریخته شود آن وقت بفکر شما خواهند افتاد و قدر شما را خواهند دانست، من تنها و بدون پشتیبان بودم و گفتم حرف عقلا- را بشنوم تا روزی که ملت مرا بخواهد و پشتیبان من شود بمملکت خود برگردم. حالا از تو چیز های دیگر می شنوم آیا می خواهید من پادشاه مستبدی باشم تا مردم مرا دوست داشته باشند. خیر اشتباه است اگر سر من برود در مقابل خودم را بضدیت با آزادی و حکومت ملی بد نام نخواهم کرد. تو می گویی ملت ایران پادشاهی می خواهد مقتدر که سر پرست عملی او باشد، بسیار خوب اگر عقلا و وکلای مجلس که آن جا نشسته اند چنین چیزی می خواهند قانونی بگذارند و آن وقت لیاقت مرا ببینند و تجربه کنند. اما این که من هم مثل رضا خان با قانون بازی کنم و حق ملت و قانون اساسی را بازیچه قرار دهم محال است محال... تربیت من از اول عمر با وجود اشخاصی مانند ناصر الملک و مستوفی الممالک و مشیر الدوله و دیگران که با من محشور بوده اند غیر از اینست. من قسم خورده ام که با قانون اساسی همراه باشم و پا بند قسم خود هستم و نمی توانم و از من بر نمی آید که بطرزی که شما می گوئید رفتار کنم. بهمین سبب تا امروز یک قدم بر خلاف قانون و بضرر سیاسی و اجتماعی ایران برداشته ام و سعی کردم که رجال وطن دوست مصدر

باشند و همیشه با مجلس تا مجلس بوده است و با رجال وطن خواه در غیاب مجلس مشورت می کرده ام و شاید گناه بزرگ من نیز همین باشد...»

این جا شاه قدری عصبانی بنظر رسید، کسل شد و وقت هم گذشته بود مرخص شدم.

اشاره

این روزها شنیدم که تیرگی هایی از ناحیه جنوبی ها در روابط با شاه موجود است، این موضوع را در یکی از شرف یابی هایم بعرض رسانیدم، شرحی فرمودند، منجمله قسمتی را می نویسم:

« آن چه را که راجع سیاست خارجی می گویند درست است من این ضربت را می دانی از کجا می خورم از آن جا که زیر بار قرار داد 1919 نرفتم و آن را امضاء نکردم.

... این ها را خوب می دانم اما تو هم خوب بدان که این قدر ملت ملت می گوید این ملت است که دوستانش را بدست خود برای میل دشمنانش خفه می کند...»

در پاسخ پرسش این که از طرف شاه در لندن آیا اقداماتی بعمل آمده است؟ و مردم موثق و قابلی برای مذاکره توانسته اند بفرستند چنین فرمودند:

چند نفر از محترم ترین رجال ایرانی و حتی دوسه نفر از دوستان خارجی من که در محافل لندن نفوذ و دوستان مؤثر دارند داوطلبانه بلندن رفته با اولیای وزارت خارجه و رئیس اداره شرق و بعضی وزرا صحبت کرده اند. نظر انگلیس ها نسبت بمن عوض نمی شود و آشکارا می گویند که با من نمی شود کار کرد، با تجربه هایی که کرده ام این قدر یقین دانسته ام که دوستی سیاسیون خارجه خیری ندارد ولی دشمنی آن ها مضر است. ما باید خودمان بفکر خودمان باشیم هر روزی که بتوانیم خودمان را روی پای خود نگاه داریم. خواهی دید که آن ها اول کسی هستند که دست دوستی بما بدهند و الا نظریه انگلیس ها تنها بمن نبوده که این را عیب کار من یا خطای من بدانند. آن ها از عهد فتح علی شاه ببعده خاندان قاجار بد نگاه می کردند، با وجود این صد و چهل سال است که قاجاریه هستند و پادشاهند و آن ها هم هستند. هر زمان یکی از ما قوی بود آن ها دوستی می کردند و هر زمان ضعیف بود می گفتند با او نمی شود کار کرد، از همین دوره مرحوم ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه و دوره پدرم داستان ها شنیده ام. خلاصه آن که باید ما خودمان قوی باشیم و بس...»

در این احوال رحیم زاده صفوی که بهیچ وجه از طرز تفکر و اندیشه شاه متوجه نبود پی در پی پادشاه مراجعه کرد برای پیشرفت نظریات ولیعهد طبق دستوری که باو می رسیده اصرار و پافشاری می ورزد و از این راه سلطان احمد شاه نسبت بسفیر ملّیون سوء ظن حاصل می کند و در همین حیص و بیص نیرنگ ها و دسایس عوامل و جواسیس سردار سپه در اروپا بر سوء ظن شاه می افزاید. در آن سال چند تن از کسانی که سعی می نمودند خود را با وسایل گوناگون بسردار سپه نزدیک سازند بعنوان گردش از



رحیم زاده صفوی در نیس

ص: 325

ایران حرکت و پاریس وارد شدند که از آن جمله معتمد السلطنه نماینده مجلس بود از روی شواهد و اماراتی بدست نویسنده این کتاب افتاده است چنین مشهود می شود که سفارت کبرای ایران در اسلامبول نیز شه هات بازی صفحه شطرنج نقش مهمی را بعهدده داشته است. زیرا سردار سپه آن ایام در خارجه غیر از سفارت اسلامبول بجای دیگری نمی توانست اعتماد کاملی داشته باشد .

در این میانه يك عامل دیگر نیز پدید می آمد که گویا بیش از پیش افکار شاه را دچار تشویش می سازد، این عامل عبارت است از مکاتبات و گزارش های صمیمانه مرحوم موثق الدوله. شاهزاده موثق الدوله یکی از عناصر پاك و صاحب ایمان بود و نسبت بسلطنت قاجاریه و پادشاهی سلطان احمد شاه صحت و صداقتی وافر داشت، این شاه زاده با بعضی عناصر که در کار های ولیعهد وارد بودند خوش بین نبود و بوسیله محمد علی شاه که آن هنگام در شهر (سان رمو) از خاک ایتالیا روز های وا پسین را در بیماری و نقاهت می گذرانید و بتوسط ملکه جهان (مادر احمد شاه) آن چه را که بنظرش حقیقت می رسید گزارش می داد و راهنمایی می کرد بطوری که مؤلف این کتاب یقین دارد گزارش های موثق الدوله خاطر سلطان احمد شاه را نسبت بسیاری از نوکران و خدمه خویش حتی حکیم الدوله و صالح و اعلم الملک برادرانش مشوش می ساخت.

حال بر می گردیم بشرح مأموریت فرستاده مخصوص ملّیون، بعد از آن که نام برده مورد سوء ظن شاه واقع می شود از طرف شاه اعلام می کنند که بایران معاودت نماید و مطمئن باشد که شاه نیز بدنبال وی روان خواهد شد. در آخرین ملاقاتی که میانه این شخص و سلطان احمد شاه روی می دهد شاه باو می گوید: اطمینان داشته باشید وسایل حرکت ما از راه بمبئی فراهم آمده و به بندر بوشهر خواهیم آمد. فرستاده نام برده از تهران کسب تکلیف می کند، مدرّس باو دستور می دهد هر گاه میسر باشد از راه مسکو عازم شود و در آن جا حقایق اوضاع تهران را روشن ساخته اشتباهات مأمورین شوروی را در تهران با دلیل و برهان ثابت نماید و معلوم

گرداند که هر گاه سفارت شوروی در تهران نسبت بعملیات روی موافق نشان نمی دادند سیاست مخالف با چنین نیروی شگرفی پیشرفت نمی کرد.

بقرار شواهد و اماراتی که بدست آمده گویا مفهوم این مأموریت با شاخ و برگ های زننده باطلاع سلطان احمد شاه می رسد و آن پادشاه بدون آن که نفع و ضرر چنین مأموریتی را از لحاظ سلطنت خویشتن سنجیده باشد صرفاً روی اندیشه های بی اساس خود و لجاج با ولیعهد اصرار می ورزد که رحیم زاده صفوی فقط از راه ماری و اسلامبول و باطوم باید روانه تهران شود. خلاصه آن که مطابق میل پادشاه برای رحیم زاده صفوی فقط و برای باطوم و با کواز قنسول گری شوروی در پاریس اجازه نامه تحصیل و نام برده روانه اسلامبول می شود اما در اسلامبول فرستاده هوشمند مزبور بی کار نمانده می کوشد طی چند روز اقامت آن جا با عوامل دولت شوروی تماس بگیرد.

از اسلامبول به باطوم يك کشتی مسافری فرانسوی حرکت می کرد که یک عده از محترمین ایرانی و از آن جمله معتمد السّ لطنه با خانواده اش می بایست با همان کشتی روانه شوند و سفارت ایران بوسیله مأمورین خود برای رحیم زاده صفوی هم بلیط با همان کشتی را گرفته بود و نام برده برای نهار در سفارت ایران میهمان بود، گویا آن جا بقدری مسامحه می ورزد که وقتی همراه مأمورین سفارت کبری می رسند کشتی لنگر کشیده بود آن وقت نام برده اصرار می ورزد که امروز از حرکت ناچار می باشد و در آن روز تنها يك کشتی دیگر از اسلامبول بسوی دریای سیاه لنگر می کشید و آن يك بار کش روسی بود، رحیم زاده صفوی که خود را ناچار از سفر و انموده بود در همان کشتی شوروی با وجود متائب و مشقّاتی که مسافرت با کشتی باری در بر دارد حرکت می کند. در این کشتی چند تن از اتباع دولت شوروی هستند که از ممالک بالکان و اسلامبول تبعید شده بودند از جمله آنان یکی رفیق (گایچوفسکی) می باشد که شخصاً عضو کمیته کل اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی است و بسمت نماینده تجارتي وارد اسلامبول شده بود ولی دولت ترکیه نظر بسوابقی که رفیق نام برده در اغتشاشات بلغارستان داشته است او را نپذیرفته و بوسیله همین کشتی شوروی در ظرف 24 ساعت

وی را از اسلامبول باز می گرداند. رفیق گایچوفسکی طی طریق با رحیم زاده صفوی دوستی و الفت گرفته وی را دعوت می نماید که همراه او بمسکو برود (چنان که شرح این سفر تا حدی در روز نامه ستاره ایران اوایل سال 1304 و اوائل 1305 شمسی بتدریج انتشار یافته است) و تعهد می نماید که مسئله نداشتن ویزا و مشکلات قانونی دیگر را شخصاً حل خواهد کرد، زیرا در آن زمان روسیه شوروی تازه از جنگ های داخلی و قحطی نجات یافته بود و هر مسافری را باسانی اجازه نمی دادند داخله روسیه خصوصاً مسکو راه یابد. هنگامی که کشتی به بندر ادسا می رسد رفیق گایچوفسکی قبلاً از کشتی پیاده می شود و بر اثر اقدامات او نیم ساعت بعد منشی کل حزب کمونیست ادسا که در عین حال حکمران آن بندر نیز بوده و جوانی زیبا و با ادب و فرانسه را نیز بخوبی حرف می زد با درشکه خود به بندر گاه آمده رحیم زاده صفوی را با کتاب ها و اثاثیه اش برداشته بیک هتل بزرگ و خلوت که وضعیت آن نتیجه آن روزه ادسا بوده است برده مسکن می دهد. عصر آن روز حاکم مزبور در یک اطاق خلوت که فقط رحیم زاده صفوی حضور داشته است کتاب ها را تفتیش کرده و چون بعضی را نمی پسندد قرار می شود کلیه کتاب ها با دستگاه عکاسی و لباس اسمو کینگ و کفش برقی و کلاه سیلندر که در روسیه شوروی آن زمان گویا پسندیده نبوده بسته و پلمب شود تا بعد از آن که تکلیف اقامت یا سفر فرستاده نام برده معین شد هر گاه بنا باشد از روسیه خارج شود برای او از دنبال بفرستند (مدت ها بعد فقط صندوق کتاب ها در تهران بوسیله اداره حمل و نقل شوروی تسلیم رحیم زاده صفوی می شود).

همان شب رحیم زاده صفوی همراه گایچوفسکی با قطار روانه مسکو می شود. در مسکو نه روز اقامت ورزیده و طی آن مدت چند بار بوسیله گایچوفسکی بمركز کاماتر (مركز كل تبلیغات بین المللی) رفته با اولیای اداره شرق آن جا راجع باوضاع ایران مفصلاً مذاکره می نماید و بالاخره چنان احساس می کند که شوروی ها بگزارش های مأمورین تهران خود وثوق کاملی دارند و رضا خان را يك عنصر انقلابی تام و تمام

می شناسند که می کوشد دولت های مستعمره جورا از ایران بر اندازد و نیز در داخله کشور با عناصر ارتجاع و روحانیون و طرف داران رژیم کهنه در جنگ است و بهترین شاهد این عقیده همانا عملیات رضا خان را می شمردند که بر علیه شیخ خزعل و امثال او انجام می داده است. بالاخره پس از نه روز اقامت مسکو هوای آن در مزاج فرستاده اثر می کند ناچار می شود مسکو را ترک و زیر نظر بازرس های مخصوص شوروی عازم باد کوبه می شود.

21- اعطاء فرماندهی کل قوا

کشمکش و مبارزه مدرّس و اقلیت با سردار سپه هم چنان ادامه داشت و چنان که دیدیم مدرّس در پاره از موارد خیلی خوب ایستادگی و مقاومت می نمود، ولی در بعضی مواقع هم زود نیروی مقاومت خود را از دست داده تسلیم می شد. سردار سپه که يك مرد تو دار و در عین حال بردبار و باهوش بود بمقتضای سیاست روز هر جا که مصالحش اقتضا می نمود سر تسلیم فرود می آورد، یکی از آن جهانی که بایستی در مقابل مدرّس تسلیم شود موضوع گرفتن فرماندهی کل قوا بود که بموجب قانون از حقوق مختصّه شخص پادشاه است. گرفتن فرماندهی کل قوا احتیاج بموافقت مدرّس و دسته اقلیت و توافق نظر منفردین داشت، اگر این ها مخالفت می کردند سردار سپه بسادگی و آسانی نمی توانست اختیارات فرماندهی کل قوا را از مجلس بگیرد. سردار سپه از نقطه ضعف مدرّس که عبارت از تسلیم شدن بوی بود استفاده کرد و سر انجام پس از يك سلسله کشمکش ها در صدد بر آمد که ظاهراً با مدرّس نزدیک شود. عده ای از دوستان سردار سپه منجمله تیمور تاش و فیروز میرزا و قوام الدوله وسیله ملاقات مدرّس با سردار سپه را در یکی از اطاق های مجلس فراهم کرده سپس سردار سپه را روانه منزل مدرّس نمودند، برای این که نقطه ضعف مدرّس را نشان بدهیم لازمست قدری در اطراف موضوع بیش تر بحث پردازیم .

قوی ترین دشمنان مدرّس اگر بمنزل او می رفت و باو می گفت که از این ساعت هر چه تو بگویی من عمل خواهم کرد مدرّس بر خلاف حزم و احتیاط و اصول سیاست مداری سوابق مبارزه و خصومت خود را فراموش می کرد و با آغوش باز

از دشمنان دیروز خود استقبال می نمود و تصور می کرد که دشمن بر اثر ضعف و ناتوانی از پا در آمده و دیگر نخواهد توانست در مقابل او اظهار وجود و قدرت نمائی کند، در صورتی که این مسئله بر خلاف اصول سیاست مدار نیست و بقول الفصح المتکلمین سعدی شیرازی علیه الرحمه :

دانی که چه گفت زال با رستم گرد *** دشمن نتوان حقیر و بی چاره شمرد

بهر حال مدرّس گوئی از این سیاست بویی نبرده بود و غالب شکست های سیاسی هم که خورده است بواسطه همین نقطه ضعف و غرور فوق العاده او بوده است.

سردار سپه هم که این نقطه ضعف را در مدرّس همواره سراغ کرده بود از همین جا برای گرفتن فرماندهی کل قوا وارد شد. بی مناسبت نمی دانیم که از وضع داخلی منزل مدرّس و اطاق پذیرائی او سخنی بمیان آوریم تا بهتر موضوع در نظر خوانندگان مجسم شود. اطاق پذیرائی مدرّس اطاقی بود بطول تقریباً چهار متر و نیم در شش متر. در حدود سه ربع از اطاق بوسیله زیلو فرش شده بود و بقیه اطاق بدون فرش بود. مدرّس رخت خواب خود را که بآن تکیه می نمود با چادر شبی نسبتاً مندرس پیچیده در صدر اطاق گذاشته بود و چندین جلد کتاب های فقهی و غیره اطراف خود و در طاقچه های اطاق بطور نا مرتب ریخته بود. منقلی از گل که بآن «کلک» می گویند در وسط اطاق گذاشته بود، در اطراف کلک ذرات خاکستر ریخته بود و دو سه فنجان نعلبکی گلی لعابی کار طهران یا قم و یک قوری لعابی اطراف آن دیده می شد، کاسه تنباکو و کاسه سوخته تنباکو و غلیانی هم اطراف منقل بنظر می رسید. این ها زینت اطاق پذیرائی مدرّس بود. طرز ورود اشخاص باطاق این بود که هر کس در می زد وارد اطاق می شد خواه وزیر باشد و خواه وکیل، خواه بقال سر گذر و خواه پائین تر. همین که می خواست از مدرّس ملاقات کند بایستی باین اطاق

وارد شود، اطاق خلوتی معمولاً وجود نداشت و غالباً هم اگر مدرّس در منزل بود عده ای در این اطاق از طبقات مختلف جمع بودند، اشخاص تازه وارد اگر از طبقات پائین بودند مدرّس احترامات بیش تری مرعی می داشت و هر قدر از طبقات بالا تر وارد می شدند

مدرّس کم تر تعارف معموله را مجرا می داشت. کسانی هم که به مدرّس وارد می شدند لابد هر يك تقاضائی داشتند مثلاً فلان بقال از مدرّس تقاضا داشت که بفلان اداره که مزاحم او شده است توصیه کند، یا فلان وکیل که وارد شده بود تقاضای دیگری داشت. مدرّس با صدای بلند مثل این که تعمّدی بود در حالی که با فلان عطار صحبت می کرد یا برای او توصیه می نوشت با فلان وزیر هم که وارد شده بود غفلتاً رو نموده شروع بسخن می کرد که فلان موضوع بایستی فلان شود و فلان کس فلان طور و بهمین نهج با همه صحبت می کرد و اگر می خواست بکسی تعارف زیاد تری کرده باشد مثلاً اگر شاهزاده نصرت الدوله وارد شده بود و مدرّس می خواست باو تعارف کند می گفت شاهزاده يك چای برای خودشان بریزند، شاهزاده نصرت الدوله یا رجالی نظیر این ها که این تَلَطّف را از مدرّس می دیدند بر خاسته از آن چای سبز که مخصوص مدرّس بود فنجانی ریخته صرف می نمودند، استثنائاً اگر مستوفی الممالک وارد می شد (مستوفی الممالک برای زد و بند های سیاسی هرگز بمنزل مدرّس نمی رفت و اگر گاهی هم می رفت برای بازدید از ملاقات مدرّس بود) مدرّس خود بر خاسته فنجانی چای ریخته نزد مستوفی الممالک می گذاشت. این طرز

پذیرائی مدرّس بود و اگر از رجال و وزراء و آن ها که احتیاج بمساعدت مدرّس داشتند یکی دو جلسه باین اطاق وارد می شدند و در مقابل مدرّس و در حضور عدّه ای از طبقات مختلف سر تعظیم فرود می آوردند، مدرّس سوابق و لواحق او را فراموش کرده از او دفاع می نمود و این موضوع تنها نقطه ضعف مدرّس بود و اشخاص سیاسی و زبر دست هم که می خواستند موقتاً از مخالفت مدرّس مصون مانند یا این که از نفوذ او استفاده کنند از این خصلت مدرّس استفاده می کردند. سردار سپه هم از همین نقطه وارد شد وقتی که مشاهده کرد که گرفتن فرماندهی کل قوا احتیاج بمساعدت مدرّس و عدم مخالفت او دارد تصمیم گرفت که نزد مدرّس رفته سر تعظیم فرود آورد. در اواسط برج دلو 1303 سردار سپه بمنزل مدرّس رفت، در این ملاقات و ملاقات های بعدی سردار سپه به مدرّس این طور وا نمود ساخت که او تسلیم محض او شده است و

هر چه از این ببعده مدّرس بگوید عمل خواهد کرد و من بعد با مدّرس مخالفت ننماید. ضمن این ملاقات ها سردار سپه شرحی از خدمات خود داده و گفت اگر حضرت آقای مدّرس با من موافقت فرمایند چنین و چنان خواهم کرد ولی متأسفانه دائماً دربار بر علیه من تحریکاتی می نماید و من مصوئیت ندارم و از همه مهم تر اینست که اگر شما بمن قول بدهید که شاه غفلتاً مرا معزول ننماید من در آتیه خدمات بهتری خواهم نمود و رویه سابق خود را بکلی ترك خواهم کرد و بدون نظر شما کوچک ترین اقدامی نخواهم کرد. مدّرس گفت من چه مساعدتی می توانم با شما بکنم. سردار سپه تقاضا کرد که فرماندهی کل قوا را باو بدهند تا شاه نتواند ناگهان او را منفصل نماید. مدّرس بشرط این که سردار سپه وسائل حرکت شاه را از اروپا فراهم آورده و بتهران رجعت دهد قول موافقت داد و قرار شد نسبت بشاه صمیمی شود، سردار سپه مشغول ساختن زمینه شد و بالاخره در جلسه 25 دلو 1301 فرماندهی کل قوا را از مجلس گرفت که اینک صورت مذاکرات جلسه مزبور در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

ضمناً اجازه می خواهم قبل از این که صورت جلسه مجلس ذکر شود ظاهر قضیه و علل تصویب چنین ماده واحد های را که طرف داران سردار سپه و جراید اکثریت در اطراف آن قلم فرسائی و اقامه دلیل کرده اند مختصراً اشاره ای نموده سپس بصورت مذاکرات مشروح مجلس پرداخته شوند.

روز نامه ایران در سر مقاله شماره 1773 مورخه جمعه 19 رجب 1343 برابر 28 دلو 1303 خورشیدی چنین نوشته است:

نتیجه وقایع چند روزه ،

« چندی بود که آقای رئیس الوزراء اظهاراتی داشتند که در طریق کار موانعی وجود دارد که ایشان نمی توانند مشکل تراشی های آن ها را تحمل نمایند و معتقد بودند که وضعیات برای مملکت زیان آور است و باید کار کابینه یک طرفی شده و تکلیف معین شود .

پس از این مذاکرات که غالباً با نمایندگان مجلس شورای ملی بعمل می آمد روز پنج شنبه 16 دلو بفراکسیون های مجلس خبر دادند که آقای رئیس الوزراء عصر بمجلس تشریف می آورند و جدا گانه بهر يك از فراکسیون ها رفته و با آن ها مذاکره می کنند که تکلیف قطعی معین شود.

ص: 333

آن روز آقای رئیس الوزراء تشریف نیاوردند و قرار شد از هر فراکسیونی سه نفر انتخاب شده بوسیله آن ها فراکسیون های مجلس متفقاً تصمیمی اتخاذ نمایند و در نتیجه نمایندگان فراکسیون ها بطریق ذیل معین شد :

فراکسیون قیام : عماد السلطنه - قائم مقام - سهام السلطان .

فراکسیون تجدد : تدین - امیر اعلم - حاج ملك التجار ،

فراکسیون آزادی خواه: سلیمان میرزا - حاج سید المحققین - سردار مفتحم ،

فراکسیون اقلیت: بهبهانی - ملك الشعراء - قوام الدوله ،

فراکسیون تکامل : شاه زاده شیخ الرئيس - اجاق - حاج میرزا عبد الوهاب ،

فراکسیون ملیون : شیروانی - افشار ،

منفردین : مستوفی الممالک - ارباب کی خسرو .

روز یک شنبه گذشته 19 دلو آقای رئیس الوزراء بمجلس تشریف آورده و نمایندگان فراکسیون ها را ملاقات و اظهار داشتند که تحریکات و آنتریک هائی بر علیه من می شود که بر خلاف مصالح عمومی است و چون من می خواهم در حدود قانون کار کنم حل قضیه را بنظر نمایندگان واگذار و لازم است که تا روز پنج شنبه 23 دلو (دیروز) تصمیم قطعی را اتخاذ نمایند.

در این چند روزه نمایندگان فراکسیون ها جلسات متعددی تشکیل داده و مواد مختلفی برای حل قضیه در نظر گرفته و بالاخره پریشب در دو ماده ذیل از طرف نمایندگان فراکسیون ها توافق نظر حاصل گردید :

ماده اول - مجلس شورای ملی بموجب اصل 104 - و 107 قانون اساسی سردار سپه را بفرماندهی کل قوای دفاعیه و امنیه منصوب می دارد که با اختیارات تامه انجام وظیفه نماید.

ماده دوم - فرماندهی مزبور در حدود قوانین مملکتی مسئول مجلس شورای ملی خواهد بود.

ولی چون افراد منفردین بطور يك فراکسیون مرتب اقلیت تابع اکثریت نیست در متن مواد مذکوره اظهاراتی نموده و تقاضای جرح و تعدیل هائی کردند و خلاصه در دو ماده فوق توافق نظر حاصل نشد و بالاخره نمایندگان فراکسیون ها تصمیم گرفتند که بگذارند تمام افراد منفردین در یکی دو ماده نظریه جمعی اتخاذ نمایند که نمایندگان فراکسیون ها نیز همان را امضاء کنند.

دیروز از صبح جلسه نمایندگان فراکسیون ها و تمام منفردین تشکیل بود و بالاخره هیئت

منفردین که 24 نفر هستند ماده واحده ذیل را در نظر گرفته و همگی امضاء کردند :

ماده واحده - مجلس شورای ملی با توجه باصول 48 و 107 متمم قانون اساسی آقای رضا خان سردار سپه را بریاست کل قوای دفاعیه و تأمینیه نظامی مملکت (ژنرال‌سیسم) منصوب می دارد و با اختیارات کامله در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی با مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی انجام وظیفه نماید.

پس از آن که منفردین ماده واحده را امضاء کردند نمایندگان فراکسیون ها نیز آن را امضاء کرده و مقارن غروب دو ساعت بعد از ظهر برای آقای رئیس الوزراء فرستادند.

ولی در این ماده توافق نظر حاصل نشد و مورد قبول نیافت بالاخره ماده ذیل بنمایندگان فراکسیون ها پیشنهاد شد :

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیة کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکت را مخصوص آقای رضا خان سردار سپه شناخته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی انجام وظیفه نماید و بدون تصویب مجلس شورای ملی سمت مزبور از ایشان سلب نمی تواند بشود .

عصر مجدداً قرار بود کمیسیون نمایندگان فراکسیون ها تشکیل و ماده واحده فوق مطرح ولی تا اوایل غروب خبر تشکیل آن بالاخره نرسیده است .

آخرین خبر :

يك ساعت از شب رفته جلسه نمایندگان فراکسیون ها مجدداً تشکیل گردید، در این دفعه نمایندگان اقلیت هم آقای بهبهانی و آقای ملك الشعراء حضور بهم رسانیدند.

از منفردین هم در آن وقت تقریباً 10 نفر حضور داشتند و آقای ارباب کی خسرو و بسمت نمایندگی از طرف آن ها داخل مذاکره گردید. بالاخره پس از مذاکرات زیاد همان ماده واحده اخیر که پیشنهاد شده بود بطریق ذیل اصلاح و از طرف عموم نمایندگان فراکسیون ها امضاء گردید و مقدمه طرح قانونی را هم که سابقاً نوشته بودند بر آن علاوه کردند که بمجلس تقدیم شود.

(این طرح را ضمن صورت مذاکرات مجلس ملاحظه خواهید نمود)

سردار سپه در پشت تریبون مجلس

اشاره

روز بیست و هشتم دلو 1303 هنگامی که لایحه ممیزی مطرح بود سردار سپه باتفاق وزرای خود بمجلس ورود نموده پشت تریبون رفت و شرح زیر را که مبنی بر تشکر از واگذاری

« در نتیجه حسن ظنّ و احساسات صمیمانه که از طرف عموم آقایان نمایندگان محترم نسبت به بنده مبذول شده بود تشکرات خود را تقدیم می دارم و چون تصوّر نمی کنم که دیگر برای پیشرفت امور و بذل مساعی مانع و رادعی موجود باشد موقع را مغتنم شمردم خاطر آقایان محترم را مستحضر می دارم که نیات و مقاصد بنده از بدو امر و در تمام دوره زمام داری خود همیشه متوجه اصلاح قضایای مملکتی بوده و هیچ وقت راضی نشده ام که نظریات شخصی را ضمیمه مصالح نوع نمایم (نمایندگان - صحیح است).

زائد می دانم از این که در این موقع وارد گذارشات و جزئیات امر بشوم زیرا نتایج عملیات من هر چه بوده و هر چه شده همه را آقایان نمایندگان محترم و عامه اهالی مسبوق می باشند (نمایندگان - صحیح است)، ورود در این مرحله و انجام این مقصود مهمّ زیاده از یک سال است که خاطر بنده را بخود مشغول داشته و فوق العاده متأسفم که در مدت یک سال انعقاد مجلس شورای ملی و این فرصت طبیعی مجال آن پیدا نشد که کارکنان دولت و نمایندگان ملت با وحدت فکر تعاطی عقیده کرده قدم های سریعی که لازم است برای وصول بمقصود بر دارند و بنده امیدوارم که در این موقع دولت بتواند با استفاده از وحدت نظر مجلس و کمک های فکری نمایندگان محترم وارد در مراحل سعی و عمل گردد (نمایندگان - انشاء الله) و بالاخره در خاتمه دادن باین فقر اقتصادی و اوضاع صحّی و نیز در بسط خطوط و تعمیم معارف و نشر آن مخصوصاً در بعضی از سرحدات کسب موفقیت نماید (نمایندگان - انشاء الله).

برای تثبیت این نظریه تقاضا و پیشنهاد خواهم کرد که از مجلس مقدّس و اتفاق نمایندگان محترم يك کمیسیون دوازده نفری تشکیل گردد تا دولت نظریات و مطالعات خود را با امداد فکری کمیسیون مزبور تقدیم مجلس شورای ملی نموده و در پیشرفت امور و حل قضایا موفقیت حاصل شود.

باین لحاظ امید کامل دارم که با خواست خداوند وقفه های گذشته در ظرف

این یک سال که باختتام دوره پنجم باقی مانده جبران گردد و در تاریخ آتیۀ مملکت علائم و آثاری از این دوره بیادگار باقی بماند (نمایندگان انشاء الله)، در خاتمه لازم است خاطر آقایان نمایندگان محترم را مستحضر دارم که با «اقداماتی که برای مراجعت اعلی حضرت در این مدت بعمل آمده است از قبیل تلگرافات و وسائل دیگری از این قبیل و نیامده اند اخیراً هم اقداماتی می شود که اعلی حضرت زود تر از این مسافرت دور مراجعت نمایند».

مجلس دو ساعت و ربع بعد از ظهر روز بیست و پنجم دلو 1303 مطابق بیستم شهر رجب 1340 ریاست مؤتمن الملك تشکیل گردید.

رئیس - طرح پیشنهادی نوزده نفر از آقایان نمایندگان قرائت می شود بعد تکلیفش را معین می کنید.

(بشرح ذیل قرائت شد)

نظر باین که در سنوات اخیر که سر پرستی و زمام داری قشون و استقرار امنیت را که آقای سردار سپه عهده دار شده اند با اقدامات و جدیت ایشان قوای مسلح مملکتی بطور غیر مترقب بمدارجی از ترقی و انتظام رسیده که آرزوی هر ایرانی وطن خواهی بوده و می باشد و نظر باین که ببرکت این قوه منظم و عملیات قشونی و مراقبت و جدیت آقای سردار سپه امنیت کامل در تمام مملکت حکم فرما گردیده و جای تردید نیست که این قوه تأمینیه هنوز تا سنوات عدیده بالضروره باید در دست موجد خود باقی بماند تا بدرجۀ کمال برسد و استفادات سیاسی و اقتصادی ملت ایران در پرتو امنیت عمومی کامل شود علیهذا ماده واحده ذیل را پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را بفوریت در این جلسه می نماید.

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیۀ کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را مخصوص آقای رضا خان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد.

رئیس - تقاضای فوریت شده است. نسبت بفوریت ایرادی نیست ؟

بعضی از نمایندگان - خیر.

رئیس - رأی می گیریم بفوریت یعنی يك شور، آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند .

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد باید مراجعه بشود بکمسیون؟ آقای تدین (اجازه).

تدین - مقصود از تقاضای فوریتی که شده است بنده و سایر آقایان هم امضاء کرده ایم فوریت بمعنی ثانوی است یعنی بدون ارجاع بکمسیون در خود مجلس مطرح شود .

رئیس - رأی می گیریم بفوریت یعنی عدم ارجاع بکمسیون آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند.

(جمع کثیری قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده واحده دوباره قرائت می شود :

(بشرح گذشته قرائت شد)

آقا سید یعقوب - بنده پیشنهادی دارم، باید توضیح داده شود .

(همهمة بین نمایندگان)

تدین - توضیح ندارد.

رئیس - (خطاب به سید یعقوب) پیشنهادی اگر دارید بفرمائید .

سید یعقوب - بلی پیشنهاد دارم.

رئیس - پیشنهاد ایشان اصلاح عبارتی است که مملکتی را تبدیل بکنند بایران.

سید یعقوب - بلی مملکت است .

پس از توضیح از طرف سید یعقوب و جواب تدین اعلام رأی شد تصویب نشد.

رئیس - قابل توجه نشده پیشنهاد دیگر از آقای مدرس .

(بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد می کنم بعد از لفظ تأمینیه بین الهلالین (امنیه) نوشته شود .

مدرس - چیزی که آقایان در حقیقت صلاح ندیدند در این مسئله صحبت بشود و من هم بفوریت رأی ندادم و صلاح هم در آن بود که بیست و چهار ساعت بگذرد اما حالا که اکثریت رأی داده است هیچ . این پیشنهاد که عرض کردم چون بر حسب ترکیب عبارتی دفاعیه دارد باید پهلویش هم تأمینیه باشد البته دفاعیه و امنیه هم چو لفظ مناسبی نیست و باید تأمینیه که متناسب با قوه قشون و نظامی است که ما در این پیشنهاد اختصاص داده ایم به آقای سردار سپه آن تأمینیه بیرون است یعنی نظمیه نیست و نظمیه خارج و با قشون و نظام مناسبت ندارد، اما تأمینیه مملکتی چون ظاهراً شامل نظمیه هم می شود و از امور کشوری فقط امنیه را اختصاص بقشون داده ایم و الا امنیه هم از



کشوری است و امور لشکر باید از کشوری مجزا منتهی بواسطه مصالح مملکتی و ارتباطی که امروز امنیه یا قشون دارد و باید داشته باشد امنیه بیرون اختصاص دارد و بواسطه قوه ای که قشون دارد بهتر امنیت را حفظ کند همان طور که تجربه شد اما لفظ تأمینیه نباید شامل نظمیه هم بشود و من مخالف هستم کلیه امور کشوری بیرون است از نظام خصوص نظمیه که بکلی بی ربط است لذا بنده تقاضا کردم که در بین الهالین امنیه شود که از خصوص امور کشوری فقط امنیه بیرون اختصاص به سردار سپه یعنی رئیس کل قشون دارد و حالا آقایان دیگر هر طور صلاح می دانند رأی بدهند.

رئیس - رای می گیریم به پیشنهاد آقای مدرس آقایانی که قابل توجه می دانند قیام فرمایند .

(اکثر نمایندگان برخاستند)

رئیس - و بهمین صورت تصویب شد .

22- وزیر کشور مغضوب می شود

محمود آقا خان انصاری (امیر لشکر) وزیر کشور بود، در دوره وزارت خود دست با اقدامات اساسی و تغییر و تبدیل بعضی از اعضاء وزارت کشور زد، عده ای که از این تغییر و تبدیل نا راضی بودند بر علیه وزیر کشور شروع با اقدامات کردند و چون بین محمود آقا خان و سردار معزز بجنوردی روابط دوستی بر قرار بود از آن استفاده کرده (چنان که در جای خود خواهیم دید) کاغذی بامضای سردار معزز بعنوان سلطان احمد شاه پپاریس و هم چنین کاغذی از سلطان احمد شاه بعنوان سردار معزز ساختند که روابط دربار و سردار معزز را می رساند و بوسیله جواسیس موضوع را بسردار سپه رساندند و در پست خانه کاغذ سانسور شد . سردار سپه از امیر اقتدار که واسطه سردار معزز بود عصبانی شده روز 28 دلو 1303 دستور داد از وزارت کشور استعفا نماید، امیر اقتدار نیز ناچار باطاعت بوده، بلا فاصله پس از استعفا مدتی در زندان دژبانی توقیف و چندی هم حبس نظر بود تا این که نظر بسوابقی که با سردار سپه داشت آزاد گردید.

وزارت پست کشور نیز بعهدۀ خود رئیس الوزراء محول گردید.

خانواده سردار معزز بجنوردی یکی از خانواده های معروف خراسان و از مدّت ها پیش اسلاف وی خدمت گذار دولت ایران و از طرف دولت هم مصدر مشاغلی در آن خطّه بوده اند. سردار معزز بجنوردی مدّت ها حاکم بجنورد بوده و بواسطه شخصیت خانوادگی که داشت مورد توجه اهالی خراسان قرار گرفته بود، هنگامی که جان محمد خان فرمانده لشکر شرق و امیر اقتدار (سر لشکر محمود خان انصاری) وزیر داخله کابینه سردار سپه بود، سردار معزز بجنوردی بطهران آمده (و یا احضار می شود) در خانه امیر اقتدار منزل می کند، سردار معزز بوسیله امیر اقتدار به سردار سپه معرفی می شود، سردار سپه نیز نسبت با ابراز تقدّم و مهربانی نموده و یک قبضه شمشیر مرّصع بوی اهدا می نماید. امیر اقتدار نیز فرمان فرمان داری بجنورد را بوی می دهد با این ترتیب سردار معزز عازم حوزه حکومتی و محلی خویش می شود، مدتی بر این منوال گذشت گویا عده ای از مخالفین امیر اقتدار و سردار معزز بجنوردی که می خواستند با یک تیر دو نشان را زده باشند نقشه ای طرح می نمایند که نامه ای بخط و امضای سلطان احمد شاه جعل نموده در پاکتی بگذارند و آن پاکت را در پاکت دیگری قرار داده پاریس بفرستند تا از پاریس کاغذ مزبور را که عنوانش «ایران، بجنورد جناب اجل سردار معزز بجنوردی ملاحظه فرمایند» بوده بایران برگردانند، در ضمن ارسال این مراسله نیز شرحی بدون امضاء برئیس شهربانی و سردار سپه نوشته می شود که: سردار معزز بجنوردی بر علیه حضرت اشرف سردار سپه کمیته سّری تشکیل داده و با احمد شاه مکاتبه محرمانه دارد و چون در این کاغذ جداً تأکید شده بود که کاغذ های پست خانه را سانسور نمایند تا صدق و کذب ادّعی نویسنده ثابت گردد دستور داده می شود کاغذ های پست خانه را سانسور نمایند، در اثر سانسور کاغذ مزبور کشف می شود و تلگرافاً به جان محمد خان دستور داده می شود سردار معزز را بمشهد فرا خوانده توقیف نماید و پس از چندی هم سردار معزز بجنوردی و دو نفر از برادران او باتهام این که در موقع شرارت تراکم دست گیر شده اند در روز چهارشنبه سی و یکم تیر

ماه 1304 بدون انجام مراسم محاکمه صحیحی با چهار نفر دیگر از رؤسای طوایف در بجنورد اعدام می کردند و امیر اقتدار هم پس از چندی مغضوب شده خانه نشین می گردد.

در اطراف قتل سردار معزز بجنوردی روایات مختلفی نقل کرده اند که از جمله اینست: می گویند سردار معزز بواسطه تمولی که داشته و بواسطه اظهار محبتی که سردار سپه باو نموده بود پس از بازگشت بخراسان نسبت بفرمانده لشکر شرق جان محمد خان بی اعتنائی می کند و جان محمد خان هم کینه او را بدل گرفته در صدد تحریک و دسیسه بر علیه او بر می آید و در این زمینه گزارش هائی بسردار سپه داده که سردار معزز در میان طوایف تراکمه تحریکاتی داشته و آن ها را بطغیان و سرکشی تشویق می نموده است. هنگامی که برای سرکوبی و قلع و قمع تراکمه بحدود بجنورد اعزام می شود عملیات و اقدامات سردار معزز معلوم و توسط قوای نظامی، خود او و دو نفر از برادر هایش که در این قضیه دخالت داشته اند دست گیر می گردند.

می گویند هنگامی که سردار معزز در مشهد توقیف بوده جان محمد خان چهل هزار تومان برای استخلاص وی پول خواسته است و چون نداده فرمانده لشکر شرق نیز مراتب بالا را بسردار سپه گزارش داده و او هم اختیار اعدام و توقیف سردار معزز را بفرمانده لشکر شرق داده است.

پس از اعدام سردار معزز، جان محمد خان در خراسان دست بکار سفاکی شد و در بجنورد و اطراف آن عده زیادی از مردم را بعنوان این که با سردار معزز هم کاری داشته اند با ننگین ترین وضعی بدون هیچ گونه محاکمه ای اعدام نمود. در صورتی که هیچ يك از آن بیچارگان کم ترین گناهی نداشته و نمی دانستند برای چه اعدام می شوند. و چون شرح این فجایع رقت انگیز را دیگران نوشته اند بنابراین از ذکر جزئیات آن خود داری می شود.

منظور اینست که قتل سردار معزز و عده بی گناه و هزاران فجایع دیگر همه بواسطه سوء نیت و سفاکی فرمانده لشکر شرق و عده ای مغرض بوده است.

روز چهارم حوت 1303 برابر 18 شعبان 1342،

پس از ختم جلسه عمومی مجلس که در اطراف لایحه نظام وظیفه مذاکره بود بلافاصله جلسه خصوصی تشکیل گردید.

در این جلسه موضوع مراجعت سلطان احمد شاه مورد مذاکره قرار گرفت و ورقه پیشنهادی بامضای 80 نفر از وکلا بمجلس تقدیم شد باین مضمون که از طرف مجلس شورای ملی به سلطان احمد شاه تلگرافی شود و تقاضای مراجعت مشار الیه را بایران بنمایند.

در این مذاکرات از طرف تدین، سلیمان میرزا، سید یعقوب، شیروانی اظهار مخالفت شدید شد و نطق هائی بر ضد پیشنهاد مزبور ایراد گردید. این اشخاص مخالفت شان صریح و روشن نبود بلکه مخالفت شان مبنی بر این بود که مجلس حق مخایره چنین تلگرافی را ندارد و معتقد بودند که قضیه ای که مراجعت شاه را شدیداً الزام و فوری نماید در کار نیست، بنابراین این تلگراف را خارج از وظایف مجلس می دانستند. بالاخره سلیمان میرزا پیشنهاد می کند که این موضوع در جلسه رسمی مطرح شود و منظور شان از این مخالفت ها این بود که راجع بمراجعت سلطان احمد شاه رسماً از طرف مجلس دعوتی نشود تا شاه مجبور بمسافرت بایران گردد و در نتیجه سردار سپه هم چنان مطلق العنان هر کار می خواهد بکند و زمینه را برای سلطنت خویش فراهم نماید با این ترتیب مجلس نتوانست در این موضوع تلگرافی به سلطان احمد شاه مخایره نماید. در همین اوان یکی دو بازی بسیار مهم هم از طرف سردار سپه و هم راهان او در دربار بمعرض نمایش گذارده شد که تقریباً ولیعهد محمد حسن میرزا نیز فریب صحنه های مصنوعی این نمایش را خورده و با سردار سپه معناً در توقف شاه در اروپا موافق گشته مایل نبود سلطان احمد شاه بایران

مراجعت نماید. این بازی عبارت از این بود که سردار سپه خود را بولیعهد محمد حسن میرزا خیلی نزدیک و باو پیشنهاد کرده بود که بواسطه ضعف نفس سلطان احمد شاه اقداماتی خواهیم کرد که شاه از سلطنت خلع و شما سلطنت ایران انتخاب شوید.

ولیعهد هم بتصوّر این که سردار سپه در گفتار خود صادق است خیلی نسبت بوی اظهار خصوصیت و نزدیکی می نمود و مخصوصاً روز يكشنبه 10 حوت 1303 برابر 4 شعبان 1343 محمّد حسن میرزا ولیعهد بمنزل سردار سپه می رود و با او ملاقات می کند. این ملاقات مدّت دو ساعت بطول می انجامد و قطعاً قسمتی از مذاکرات راجع بطرز خلع سلطان احمد شاه و انتخاب محمّد حسن میرزا بوده است و چون این فکر از طرف مدّرس و اطرافیان او هم گاه گاهی گوش زد ولیعهد و اطرافیان او شده بود این بود که ولیعهد هم کاملاً جدّی تلقی می نمود و در تضعیف سلطان احمد شاه از طرف دربار تهران بی تأثیر نبود که بطور کلی در انقراض سلسله قاجاریه و نقش ولیعهد در اثر فریبی که خورده بود در تشکیل سلسله پهلوی خود از قسمت های حسّاس و بسیار مورد توجه تاریخ می باشد زیرا اگر ولیعهد با سردار سپه معنأ در پاره ای از قضایا موافقت نمی نمود شاید برای سردار سپه اشکالات بیش تری وجود پیدا می کرد که حل آن همه مشکلات معلوم نبود بچه قیمتی برای او تمام می شد. بهر حال موافقت ولیعهد با سردار سپه و مخالفت محرمانه او با برادر خود سلطان احمد شاه خود بانقراض آن سلسله کمک مؤثری کرده است که روی هم رفته جاه

طلبی و سادگی ولیعهد را می رساند و از این لحاظ کاملاً مورد سرزنش است که چطور بدشمن خود تا این حدّ اعتماد و اطمینان پیدا کرده است .

25- سردار سپه به آذربایجان می رود

روز 18 خرداد 1304 برابر شانزدهم ذی قعدة 1343 سردار سپه بطرف آذربایجان حرکت کرد.

روز نامه ایران در شماره 1853 مورخه 18 خرداد علّت مسافرت سردار سپه را چنین درج کرده بود :

عزیمت به آذربایجان

بر طبق درخواست و دعوت اهالی آذربایجان برای تشریف فرمائی آقای رضا خان پهلوی رئیس الوزراء بدان صفحه معظّم له امروز صبح با عدّه ای ملتزمین رکاب بصوب آذربایجان حرکت فرمودند «

خود سردار سپه عَلت مسافرت خود را در مَتحَد المآلی که ذیلاً نقل می شود چنین ذکر می کند :

عَلت مسافرت سردار سپه بآذربایجان غیر از آن بود که روز نامه ایران درج کرده و خود سردار سپه هم گفته است و در محافل سیاسی و اجتماعی هم عین آن بحث می شد. عزیمت سردار سپه به آذربایجان علل دیگری داشت که ذیلاً بشرح آن پرداخته می شود :

عبد الله خان امیر طهماسبی امیر لشکر آذربایجان که سابقاً رئیس گارد سلطنتی احمد شاه بود خود را بسردار سپه نزدیک کرده و بر اثر خدمات مهمی که انجام داد بفرماندهی لشکر آذربایجان منصوب شده بود. سر لشکر طهماسبی پس از ویران ساختن آشیانه اقبال السلطنه ما کوئی و قتل وی کلیه گنجینه های عظیم او را که یکی از خزائن معروف قدیمی بشمار می رفت غارت نموده برای سردار سپه فرستاده بود، مشار الیه بواسطه حسن سلوک و نفوذ اخلاقی زیادی که در آذربایجان داشت قدرت بی پایانی بدست آورده بود. این قدرت بی نظیر و تسلطی که امیر طهماسبی بر آذربایجان پیدا کرده بود سردار سپه را دچار نگرانی نموده ب فکر افتاد او را بطهران فرا خواند گویا یک مرتبه هم تلگرافاً او را بتهران خواسته بود ولی بواسطه این که جمعی از اهالی آذربایجان در تلگراف خانه متحصن شده و ابقای او را خواسته بودند بنا بر این سردار سپه نتوانسته بود که بدون سر و صدا او را بتهران احضار نماید. می گویند امیر طهماسبی در صدد تهیه مقدماتی بود که مخالفت با سردار سپه را آغاز نماید و اگر مشار الیه آغاز مخالفت می نمود بواسطه هوش و درایت و اطلاعاتی که داشت و یکی از مطلع ترین افسران ارتش بشمار

می رفت ممکن بود برای سردار سپه خیلی گران تمام شود این بود که سردار سپه خواست با یک روش سیاسی و عاقلانه ای او را بطهران بیاورد بنابراین تصمیم گرفت بعنوان این که اهالی آذربایجان او را دعوت کرده اند و برای سر کشی بآذربایجان می رود در روز مزبور بطرف آذربایجان حرکت نماید. پس از بازدید قوای آذربایجان و سر کشی بشهرستان های آن

ایالت از طریق اردبیل به آستارا وارد شد سر تیپ محمد حسین خان آیرم را که از رشت خواسته بود هم چنان در تمام این مسافرت همراه داشت. هنگامی که با آخرین نقطه مرزی آذربایجان (آستارا) رسیدند در آن جا می بایستی مراسم تودیع در کشتی بعمل آید، سردار سپه امیر لشکر طهماسبی را پیش خوانده گفت باید با من بطهران بیائید زیرا شغل بهتری برای شما در نظر گرفته ام دست او را گرفته داخل کشتی نمود و بسر تیپ محمد حسین خان آیرم دستور داد که بجای طهماسبی به آذربایجان برود. سردار سپه از راه آستارا به بندر انزلی وارد شد و سپس بطرف رشت حرکت نمود، در آن جا بر حسب دستور محمد حسین خان آیرم پذیرائی شایانی از وی بعمل آمده و یک قوطی سیگار پلاتین از طرف شهردار رشت بسردار سپه تقدیم شد که آن هم در جرائد طهران منعکس گردید منجمله روز نامه ایران در شماره 1860 مورخه دوشنبه بیست و یکم ذی الحجه الحرام 1343 برابر بیست و دوم تیر ماه 1304 خبر ذیل را درج نموده بود :

«تقدیمی - بر حسب اطلاعی که از رشت حاصل شده در موقع شرفیابی اعضاء بلدیة رشت بحضور آقای رئیس الوزراء يك جعبه پلاتین (طلای سفید) که روی آن یک دانه تخمه الماس بوزن ده قیراط بوده با کلید شهر رشت تقدیم معظم له گردید .»

سردار سپه روز جمعه هیجدهم ذی الحجه 1343 برابر نوزدهم تیر ماه 1304 بطهران وارد گردید و عبد الله خان امیر طهماسبی را نیز با خود بطهران آورد در جرائد نوشتند که طهماسبی بطهران احضار شده تا خدمات مهم تری باو رجوع شود همه تصور می کردند که طهماسبی جزو کابینه آینده خواهد بود ولی بعد ها چنان که خواهیم دید بسمت معاونت بارلمانی وزارت جنگ بمجلس معرفی شد.

متحد المال بامراء لشکر

اشاره

در این موقع که بطرف آذربایجان حرکت می کنم لازم می دانم مراتب ذیل را گوش زد نمایم:

نظر باین که اهالی غیرتمند آذربایجان از سالیان دراز همیشه برای خدمت گذاری و جان فشانی در راه وطن مقدس بر سایرین پیش قدم بوده و در هر موقع که مشکلی برای مملکت رخ کرده در دفع آن از بذل جان و مال خود دریغ و مضایقه ننموده اند و علاوه بر سوابق درخشان

خدمات آن‌ها در راه ترقی و تعالی مملکت از اول تشکیلات جدید قشون نیز کلیه اهالی آن ایالت از ایلات و شهر نشین در پیشرفت امورات لشکری آن‌جا همه قسم مساعدت و معاضدت بعمل آورده در غالب جنگ‌ها با صمیمیت و عشق مفروطی حتی فرسنگ‌ها از محل خود دور شده و دوش بدوش برادران نظامی خویش با اردوهای اعزامی برای همه قسم فداکاری حاضر و آماده بوده‌اند و مخصوصاً برای اثبات برای اثبات صمیمیت و علاقمندی خود در راه ترقی مملکت و تسهیل استقرار ارتباطی نظامی از چندی باین طرف کرور‌ها ثروت و هزاران عملة آذربایجانی به طیب خاطر بکار افتاده غالب طرق و شوارع عمده را تسطیح و بین ولایات و شهرها خطوط جدیدی دایر و ایجاد نموده‌اند ایلات و طوایف رشید آن صفحه نیز همین که از نیت و قصد دولت در خلع سلاح عمومی آگاه گردیده غالباً با کمال میل و رغبت اسلحه خود را تسلیم و بکلی مطیع و منقاد شدند. این است که من با وجود فرط اشتغال بر تق و فتق امور مهمه مملکتی با اشتیاق و خورسندی تامی تقاضا و دعوت پی در پی اهالی آذربایجان را دائر بر مسافرت خود بآن صفحات پذیرفته و برای تشویق و ترغیب آن‌ها و ضمناً بازدید قوای لشکر شمال غرب بطرف آذربایجان رهسپار می‌شویم.

ریاست عالیة کل قوا - رضا پهلوی

26- منطقه بحری یا قرار داد سن ژرمن

تقریباً در اواخر سال 1301 دولت ایران تصمیم گرفت مقداری اسلحه و مهمات از دولت فرانسه خریداری و به ایران حمل نماید، پس از آن که سفارش اسلحه بکار خانجات اسلحه سازی فرانسه داده شد و مقداری از آن برای حمل بایران حاضر گردید دولت ایران مصادف شد با معاهده سن ژرمن که در 1919 میلادی ما بین متفقین و عدّه دیگر از دول کوچک منعقد شده بود، بموجب این معاهده یک عدّه از کشورها منجمله ایران از خرید اسلحه بدون اجازه دول امضاء کننده معاهده مزبور ممنوع شده بودند نماینده ایران مقیم پاریس متوجه این معاهده نشده و گویا نسخه ای از متن این معاهده هم در وزارت خارجه ایران نبوده است ولی پس از اطلاع دولت ایران از وجود چنین معاهده نسبت بآن اعتراض کرد تا بالاخره در اوایل خرداد 1304 با مساعدت نماینده دولت فرانسه ایران از منطقه ممنوعه خارج و حمل اسلحه و مهمات بایران آزاد گردید.

چند روز پس از این اقدام دولت انگلیس دست بکار فعالیت شده پیشنهادی به جامعه ملل تقدیم نمود که خلیج فارس هم جزو منطقه بحری مخصوصی که عبارت

از بحر احمر و خلیج عدن و بحر عمان باشد قرار گیرد. یعنی بر حسب پیشنهاد نماینده دولت انگلیس جهازاتی که در این مناطق مشغول حمل مال التجاره هستند بایستی تحت نظارت در آمده و برای کشف اسلحه قاچاق بازرسی شوند و چون ظاهر این پیشنهاد تا اندازه ای حق بجانب و نفوذ دولت انگلستان هم در جامعه ملل زیاد بود و از طرفی منطقه مزبور باستثنای خلیج فارس کاملاً در تحت سلطه بحری انگلیس در خلیج فارس هم بواسطه این که در بین التهرین و بعضی سواحل غربی آن که تحت الحمايه دولت مشار الیها بود (باستثنای بحرین) ذی نفوذ و ذی علاقه بود توانست اکثریت جلسه (نه نفر را) با خود موافق کند. در صورتی که دولت ایران مثل سایر دول آزاد و مستقل در خرید اسلحه و حمل آن آزاد بود و نمی بایستی داخل مناطق ممنوعه قرار گیرد و ماده ای هم که ایران را جزو مناطق ممنوعه می نمود قبلاً لغو گردیده بود. بعلاوه بر حسب اکثریت پنج رأی در مقابل سه رأی کمیته فرعی کنفرانس تحدید اسلحه «جهازاتی که بایران ایاب و ذهاب می کند از بازرسی کشتی های جنگی معاف خواهند بود» بهیچ وجه چنین پیشنهادی در مورد ایران شایسته نبود، بهمین مناسبت پس از این که انگلستان چنان پیشنهادی را تقدیم نمود

نماینده ایران سر تپ حبیب الله خان شیبانی اعتراض کرد و از کنفرانس خارج شد. این موضوع برای ایران اهمیت حیاتی و ابدی داشت زیرا خلیج فارس و بحر عمان راه منحصر بفرد ارتباط ایران بخارج بود و تنها دری است که این کشور از آن جا آزادانه می تواند با اقصی نقاط عالم مروده و تجارت داشته باشد، انگلیس ها ببهانه جلوگیری از تجارت قاچاق اسلحه می خواستند دربان این در شوند و جان روابط اقتصادی ایران را در دست خود بگیرند خلاصه این که در قرار داد ژنو کشتی های ایرانی را تحت عنوان کشتی بومی در ردیف کشتی های ممالکی گذارده بودند که مستقیماً جزو مستملکات انگلیس مانند عراق، عربستان و غیره بشمار می رفت و همان حقوقی را که انگلیس در خاک مستعمرات خود برای خویش قائل بود می خواست در دریا هم درباره کشتی های ایران برای خود قائل شود.

محتاج بذکر نیست که کشتی هر کشوری که پرچم آن کشور را بر فراز خود افراشته دارد در حکم یک قطعه از خاک آن کشور بوده و در هر نقطه ای از دریا های دنیا که باشد مطابق قوانین بین المللی باید احتراماتش از طرف سایر ملل محفوظ و مراعات شود و درباره آن معامله متقابل به عمل آید .

قرار داد ژنو طوری ترتیب داده شده بود که در صورت اجرای آن دیگر کشتی های ایران بدون اجازه کشتی های انگلیس نه فقط از تنگه هرمز یا بحر عمان نمی توانستند خارج شوند بلکه بانگلیس ها حق می داد بهانه سوء ظن و بازرسی کشتی های تجارتي ایران هم از آمد و شد بین سواحل و جزائر اطراف آن مانع شوند. انگلیس ها پس از این که متوجه شدند قرار داد «سن ژرمن» را دولت ایران قبول نکرد و مورد تعرض قرار داد خواستند بوسیله شرکت دادن نماینده ایران در آن کنفرانس طوری کنند که قبالة خلیج فارس و بحر عمان شرعی شود و در آینده حق تعرض برای ایران باقی نماند ولی کناره گیری نماینده ایران از کنفرانس و تعرض بتصمیمات آن انجام این منظور را خنثی نمود .

در همین موقع که نماینده ایران از کنفرانس خارج شده بود و در اطراف قرار داد «سن ژرمن» مذاکراتی بعمل آمده بود در مجلس شورای ملی ایران یکی از نمایندگان نسبت به نصرة الدوله اعتراض کرده بود که قرار داد «سن ژرمن» را مشار الیه در موقع اقامت خود در اروپا هنگامی که ریاست هیئت اعزامی ایران را برای نمایندگی در کنفرانس صلح پاریس داشته و وزیر خارجه هم بوده تصدیق نموده است.

نصرت الدوله نیز در جلسه مورخه نهم تیر ماه 1304 پشت تریبون رفته در مقابل اعتراض فوق مطالب زیر را بیان نمود :

جلسه 188 مورخه 9 تیر ماه 1304

نصرت الدوله - امروز صبح قبل از این که بمجلس بیایم یکی از نمایندگان محترم در ضمن مذاکره راجع بقرار داد اسلحه و جریاناتی که فعلا اشاره بمعاهده و قرار داد سن ژرمن کرده بودند

ص: 350

و در ضمن آن هم اسمی از بنده آورده بودند. بنده در آن قسمتی که راجع بخودم است فقط لازم می دانم توضیحی بدهم و خیلی میل داشتم که ناطق محترم این جا تشریف می داشتند و خود شان توضیحاتی را که بنده می دهم استماع کنند . . .

«در این موقع آقای ناصر وارد جلسه شد»

اتحاد - هستند.

نصرت الدوله - قبلاً خاطر محترم آقایان را متذکر می کنم چنان که ملاحظه فرموده اند و اطلاع دارند قرار داد مضموم بقرار داد سن ژرمن راجع به تنظیم تجارت اسلحه و منع از قاچاق که در 1919 منعقد شده بود مدتی است دیگر از نقطه نظر خود دول امضاء کننده و قرار دادی که قائم مقام آن قرار داد است و باز مقصود اصلی آن تنظیم تجارت اسلحه جنگی و منع از قاچاق است همان قرار دادیست که مدتی مطرح مذاکره بود و اخیراً گویا در ژنو امضاء شده. پس حقیقتاً توضیحاتی که در این موضوع داده می شود از نقطه نظر فعلیات نیست و از نقطه نظر روشن کردن يك مطلب تاریخی است. دومی که آقایان محترم را متذکر می کنم اینست که البته پس از اصغاء اظهاراتی که همکار محترم من امروز در مجلس کرده اند بر هیئت محترم دولت و مخصوصاً آقای وزیر خارجه است که ایشان اظهار عقیده کنند، و مطلب را بطوری که مقتضی است و بطوری که هست و کاملاً مطابق با حقایق است بیان کنند، بنده فقط در قسمت خودم توضیح در حضور آقایان را لازم می دانم و مبادرت می کنم. قرار داد سن ژرمن در 1919 یعنی در سپتامبر 1919 منعقد شده و در آن موقع دولت ایران دعوت بشرکت در آن قرار داد نشده بود و شرکت هم نکرد. در مارس 1920

تقریباً هفت هشت ماه بعد بمناسبت حمل اسلحه بایران مشکلاتی از حیث قرار دادی که دولت ایران هیچ در آن شرکت نکرده بود پیش آمد و مبتلا به ما گردید.

در آن موقع بنده در اروپا و رئیس هیئت اعزامیه برای نمایندگی در کنفرانس صلح و وزیر خارجه بودم و مخصوصاً آقای ذکاء الملک وزیر مالیه و کفیل ریاست وزراء در آن موقع با بنده بودند و از تمام این قضایا هم مطلعند. در آن موقع مراسله ای بنده بتاريخ مارس 1920 به مسیو میلراند رئیس الوزراء فرانسه و وزیر خارجه نوشته ام بنام دولت ایران که بهیچ وجه من الوجوه آن مراسله مبنی بر قبول بلا شرط عهد نامه سن ژرمن نیست و آن مراسله در وزارت خارجه موجود است و آقایان وزراء و مخصوصاً آقای وزیر خارجه می توانند این مسئله را توضیح بدهند، بعلاوه اگر صلاح بدانند و مانعی هم بعقیده بنده ندارد زیرا مطلب امروز از نقطه نظر تاریخی مطرح است ممکن است عین آن مراسله را هم امر بانشارش بدهند، مخصوصاً در آن مراسله بنده مقید کرده ام که

ص: 351

دولت ایران نمی تواند قبول بکند که دیگران در حدود برّی و بحری متعلق بدولت ایران حق نظارت و تفتیش (ولو برای مسئله تنظیم تجارت اسلحه یا منع از قاچاق) برای خود شان تصور بکنند.

این بود خلاصه اطلاعات و حقایق راجع بحریان امر قرار داد سن ژرمن .

مراسله نصرت الدوله وزیر خارجه ایران برئیس الوزراء و وزیر خارجه فرانسه.

«پاریس 27 مارس 1920

آقای رئیس الوزراء

توقیراً باطلاع جناب عالی می رساند که دولت اعلی حضرت شاهنشاهی پس از اطلاع بقرار داد نظارت در تجارت اسلحه و مهمات و پروتکل امضاء شده در (سن ژرمن آن معظم له) مورخه 10 سپتامبر 1919 نظر باین که معاهدین معظم در ماده 23 آن قرار داد اظهار تمایل نموده اند که سایر دول امضاء جامعه ملل شرکت در آن نمایند.

نظر باین که دولت ایران با موجباتی که دول معاهد را بامضای قرار داد مزبور سوق داده موافق است.

و چون از طرف دیگر مقررات سابق این قرار داد در مناطق برّی و بحری واقعه در تحت حکومت و قضاوت ایران قابل اجرا نیست مگر بدست دولت ایران.

لذا دولت مزبور تصمیم بشرکت در قرار داد مذکور نموده است.

این مشارکت را باطلاع جناب عالی می رسانم و بر طبق ماده 23 تمنی می کنم مداول آن را بر دول امضاء کننده اطلاع بدهید.

احترامات...امضاء وزیر خارجه و رئیس هیئت اعزامیه ایران - فیروز»

در این مراسله نصرت الدوله وزیر خارجه ایران صریحاً نوشته است که دولت ایران شرکت تنظیم قرار داد مزبور نداشته و از طرف دیگر تصدیق قرار داد سن ژرمن را مقید باین داشته و قبلاً محرز نموده است که بایستی مأمورین جلوگیری و منع قاچاق اسلحه در مناطق که در تحت حکومت ایران است خود دولت ایران باشد.

نطق رئیس الوزراء راجع به قرار داد سن ژرمن

اشاره

روز دو شنبه بیست و پنجم خرداد 1304 سردار سپه راجع به قرار داد سن ژرمن در آذربایجان نطقی بدین مضمون ایراد کرد : « امروز از ژنو تلگرافی داشتم گویا در اثنای جنگ و یا بعد از جنگ متفقین در میان خود شان کنفرانسی تشکیل و ممالکی را از دخول اسلحه ممنوع داشته اند از جمله ایران داخل آن ممالک ممنوعه بود، در آن تاریخ نه از سفرای خودمان و نه

از سفرای خارجه خبری نرسیده و چیزی استشمام نشد تا آن که دو سال قبل من قدری مهمات (مونسیون) از آلمان و فرانسه خریده می خواستم بایران بیاورم ناگهان پرده از روی کار برداشته شد و دول بنای اعتراض را گذاردند ، من بهر طور بود آن مهمات و مونسیون را وارد ایران کرده و متعاقباً باین قرار داد پروتست سخت نمودم که ایران قدیم شش هزار ساله مستقل و ملت ایران در جرگه ملل حیه محسوب و کسی را نمی رسد مقدرات ایران را حل و دولت را از وارد کردن مهمات و هر گونه مداخله در امور خود مانع شود، این پروتست تعقیب گردید تا بالاخره موجب تلگراف امروزی ژنو شد که مجدداً در مرکز مزبور کنفرانسی تشکیل شده بود. سر تیپ حبیب الله خان شیبانی که از طرف دولت نماینده بود با پروتست ها و دلایل منطقی موفق شده است قرار داد سابق را لغو نماید اگر چه اشکالات در خلیج فارس هنوز حل نشده است ولی امیدواری کامل بحل این مشکل هم می رود.

چنان که گفتیم نمایندگان انگلیس در قسمت دریای عمان و خلیج فارس این طور در نظر گرفته بودند که مأموریت بازرسی این قسمت ها بدولت انگلیس وا گذار شود اما نمایندگان ایران در قسمت بازرسی اسلحه خلیج فارس غیر از دولت ایران دولت ثالثی را صلاح ندانسته و اطمینان می دادند که دولت ایران بخوبی از عهده این کار بر خواهد آمد. بالاخره نمایندگان امریکا پیشنهادی دادند که هر دولتی در تمام قسمت های دریا های آزاد حق بازرسی اسلحه را داشته باشد و هر کشتی که کم تر از پانصد تن بار گیری داشته باشد باید بوسیله هر يك از دول که میسر باشد تفتیش شود. بنابراین انگلیس ها نتوانستند پیشنهاد خود را بقبولانند و موضوع منطقه بحری از بین رفت.

27- فوت حاجی شیخ عبد التّبی نوری و واقعه مسجد شاه

بطوری که سابقاً هم اشاره نمودیم نقشه دربار و مدرّس همواره این بود که در مواقع مختلفه از نفوذ مذهبی بر علیه سردار سپه استفاده کرده و نسبت بسردار سپه ضربت های شدیدی وارد آورند.

حاجی شیخ عبد التّبی نوری یکی از مجتهدین مسلم و مرجع تقلید بود، مشار الیه در نود و چند سالگی بیمار شده بود و بالاخره در نیاوران شمیران شب بیستم مرداد 1303 برابر شب بیستم محرّم 1343 فوت کرد، دربار محمّد حسن میرزا خواست از کسالت حاج

شیخ عبد التّبی نوری استفاده کند، چند مرتبه وزیر دربار را به عیادت فرستاد و حتی گفته شد که یک مرتبه هم ولیعهد به عیادت رفته است. حاج شیخ عبد التّبی بالاخره پس از چند روز بیماری فوت کرد، دربار برای تشییع جنازه دست بکار فعالیتّ زیادی شد، مقداری اسب های سلطنتی و لوازم سلطنتی را برای تشییع و تجلیل جنازه آماده کرد و بوسیله مدرس و اطرافیان او و درباری ها تشییع فوق العاده مجلّی از جنازه بعمل آمد، بطوری که جنازه را از شمیران بشهر و از شهر بحضرت عبد العظیم با يك ازدحام و هیئت مخصوصی روی دست بردند. در این تشییع جنازه از اظهار نفرت نسبت به سردار سپه خود داری نمی شد و دنباله این اظهار تنفر و تظاهرات بروز مجلس ختم حاجی شیخ عبد التّبی کشیده شد.

از طرف دربار مجلس ترحیم رسمی برای روز 22 مرداد اعلان شد. در این روز مثل این که قبلاً پیش بینی شده بود مقدماتی تهیّه دیده بودند موقعی که ولیعهد برای بر چیدن ختم بمسجد شاه می آمد در بین راه زنده باد شاه، زنده باد ولیعهد، مرده باد دشمنان اسلام از جلو خان مسجد شاه تا اواسط صحن بزرگ مسجد از مردم بلند بود. ولیعهد با هیئتی از رجال دربار وارد مسجد شاه شد، تجلیل زیادی از مشار الیه بعمل آمد، طولی نکشید سردار سپه با بعضی از وزرای خود در دهنه بازار از اتومبیل پیاده شدند، هنگام عبور از جلو خان و صحن مسجد همان جریان سابق یعنی زنده باد و مرده باد تکرار شد.

سردار سپه که تمام این اجتماعات را يك تظاهر ضدّ خود می دانست و یقین داشت با دست مخالفین او تشکیل شده بی نهایت عصبانی گردیده اصرار داشت کوچک ترین تظاهری نکند. بنابراین با کمال متانت و ملایمت وارد صحن مسجد شاه گردیده به مشیر الدّوله پیرنیا که از مجلس ختم مراجعت می کرد در وسط صحن مسجد بر خورد نمود، قدری با مشار الیه صحبت کرد و چون یقین داشت در این تظاهرات حادثه ای رخ خواهد داد از مشیر الدّوله تقاضا کرد با او به مجلس ختم مراجعت کند و خیلی هم اصرار کرد ولی مشیر الدّوله که شاید باحتمال وقوع حوادث قبل از

بر چیده شدن ختم از مسجد حرکت کرده بود حاضر بمراجعت نشد .

سردار سپه پس از جدا شدن از مشیر الدوله با هیئت دولت بطرف مسجد رفته وارد مجلس شدند. گویا قبلاً بین درباری ها و سایر مخالفین سردار سپه این طور قرار گذاشته شده بود که هنگام ورود سردار سپه بمجلس ختم نحوه عمل طوری باشد که جا برای نشستن سردار سپه و همراهانش نباشد و چون رئیس الوزراء بدون اجازه حق جلوس در محضر ولیعهد را ندارد؛ ناچار سر پا بایستند. سردار سپه همین که وارد شد و ملاحظه کرد که باو جا برای نشستن نمی دهند و خیلی هم مورد بی اعتنائی حضار قرار گرفته بدون اعتنا بحضور ولیعهد بصدر مجلس رفته بین امام جمعه طهران و امام جمعه خوئی برای خود با خشونت جا باز نموده نشست و به وزراء هم اشاره کرد که در وسط مجلس بنشینند. از این تظاهرات معلوم بود که جنگ علنی شروع شده. در همان حین سردار سپه بفکر افتاد که از این جنگ سنگر جدیدی را گرفته بالا-خره غالب بیرون آید. فکر تازه این بود که در آن دو روز صف دربار و صف دولت هر يك مي خواستند بر دیگری غلبه یابند، سردار سپه دید که اگر بخواهد ولیعهد از مجلس خارج شود ناچار است که او و هیئت دولت پشت سر ولیعهد با رعایت احترامات حرکت کنند و این خود برای او شکست بزرگی بود ولی همین که مجلس خاتمه یافت سردار سپه دستور داد که یکی از در های شبستان را که رو بصرح بوده باز کردند، سردار سپه و وزرایش از آن در خارج شده در مسیر خروجی مسجد قرار گرفتند، وقتی ولیعهد و همراهانش بصرح مسجد رسیدند دیدند سردار سپه و هیئت دولت در جلوی آن ها بتائی می روند.

سردار سپه برای این که ولیعهد را تحقیر کرده باشد خیلی آرام حرکت می کرد تا صف ولیعهد پشت سر او قرار گیرد، اما ولیعهد همین که متوجه شد دست خود را باخته است برای این که جزو ملتزمین رکاب سردار سپه قرار نگیرد بیش تر خود را راهان مشغول کرده و فاصله را زیاد می نمود، بالاخره هر طور بود نزدیک درب رسید، در موقع خروج مجدداً صدای مرده باد و زنده باد از مردم بلند شد، سردار سپه

که مردی فوق العاده تو دار و در عین حال خیلی برد بار بود همه را با خون سردی تحمّل کرده سوار اتومبیل خود شد ولی پس از عبور از میدان توپ خانه (سپه) تا موقعی که بشمیران رسید در بین راه بهانه جوئی نموده چندین مرتبه از اتومبیل پیاده شده بعنوان این که عابرین باو احترام نگذاشته اند چند نفر را مضروب نمود.

از قول سردار سپه گفته شده بود که بر اثر این تظاهرات دربار لاقفل دو سال عمر سلسله قاجاریه کوتاه تر شده است. (1)

28- ترمیم کابینه

پس از حادثه جمهوری و شکست بزرگی که نصیب سردار سپه شده بود و موقعیتی که بدست دربار و مدرّس افتاده بود، مدرّس می خواست ولیعهد بهتر و بیش تر بتواند با دشمن قوی پنجه مبارزه نماید ولی طبیعی بود که عدم آشنائی و ارتباط او بامور سیاسی و مردم و بعلاوه نداشتن وسیله و پول و قدرت هیچ گونه موفقیتی نمی توانست نصیبش گردد. مدرّس هم که با شخص محمد حسن میرزا و احمد شاه باطناً علاقه زیادی نداشت ولی از نظر مخالفت با سردار سپه میل داشت قاجاریه را تقویت کرده باشد از این که شاه ترسیده بایران نمی آمد و محمد حسن میرزا هم اغلب بعیاشی وقت خود را می گذراند بفکر افتاده بود که احمد شاه و محمد حسن میرزا هر دو را کنار گذارده از سلسله قاجاریه شخص دیگری را که لایق تر و فعال تر باشد بتخت بنشانند تا بتواند در مبارزه با سردار سپه موفق و پیروز گردد.

مدرّس با عده ای از هم فکran خود این موضوع را طرح کرده نصیر السلطنه پسر حاجی محتشم السلطنه را که مرد فعال و ظاهراً از دوستان نزدیک خود بود و عامل قوی او در تمام کار های سیاسی بشمار می رفت بمشاوره گرفت و بالاخره از افراد خانواده قاجاریه ناصر الدّین میرزا پسر مظفر الدّین شاه را بهتر از سایرین تشخیص داده این طور در نظر گرفتند که بدو احمد شاه از سلطنت استعفا داده محمد حسن میرزا بمقام سلطنت برسد و محمد حسن میرزا هم پس از رسیدن بسلطنت ناصر الدّین میرزا را بعنوان ولیعهد معرفی کرده باروپا برود و پس از مسافرت او زمام امور بدست ناصر الدّین میرزا

ص: 356

1- در این موضوع از سلسله مقالات «گوشه ای از تاریخ پهلوی» که در روز نامه داد نشر یافته استفاده شده است

افتاده در صورت ضرورت محمّد حسن میرزا هم استعفا داده ناصر الدّین میرزا بسطنت برسد.

پس از حصول توافق نظر نسبت ب فکر و نقشه مدّرس لازم بود که ناصر الدّین میرزا هم بمردم معرّفی و وارد مرحله عمل گردد، از همان روز های اولیه که ناصر الدّین میرزا شروع بعمل و ملاقات اشخاص نمود در اثر یکی دو اشتباه کوچک خود قضیه کشف و شهربانی منزل او را تحت نظر قرار داد و گویا پیغام تهدید آمیزی هم از طرف سردار سپه باو داده شد، این شاهزاده راحت طلب دید برای او صرفه ندارد لهذا از میدان در رفته و فوراً هم سردار سپه نصیر السّلطنه را بایالت فارس فرستاد و بالتّیجه دست های مدّرس را قطع کرده اجرای نقشه خنثی ماند.

سردار سپه در مبارزه با مدّرس و مخصوصاً بعضی از قسمت های مهّم سیاسی مانند ازدحام عمومی مردم در روز دوّم حمل و چند قضیه دیگر کاملاً باهمیّت و نفوذ روحانی و سیاسی و خلاصه پهلوانی مدّرس در صحنه سیاست آگاهی حاصل کرده بود، از طرفی سردار سپه این طور تشخیص داده بود که مدّرس نه با قاجاریه علاقه خاصی دارد و نه با او دشمن است بلکه فقط مدّرس مردی خود خواه بوده و معتقد است که در مملکت هیچ فکری قوی تر از فکر او نیست و هر کس از فکر او تبعیّت نکند براه غلط می رود و این موضوع را در پشت تریبون مجلس هم گفته بود. چنان که قبلاً گفتیم سردار سپه این نقطه ضعف مدّرس را از مدّت ها پیش پیدا کرده بود و می توانست حمله خود را از همان جا شروع کند ولی این نظامی خشن که در اوّلین مرتبه ورود بطهران با « حکم می کنم » وارد شده بود و می خواست نشان بدهد تمام امور مملکت در قبضه قدرت اوست نمی خواست ولو بطور موقت هم باشد تسلیم مدّرس شده و از او پیروی نماید. اما پس از آن که بموانع زیاد بر خورد نمود و از همه جا مأیوس شد این تجربه را آموخت که موقتاً تسلیم مدّرس شده گلیم خود را از آب بیرون کشد.

لذا نقشه تسلیم شدن بمدّرس، نقشه اغفال حریف، اغفالی که بهیچ نحو مدّرس خیال آن را نمی کرد بموقع اجرا گذارده شد. چند روز پس از حادثه مسجد شاه

سردار سپه را ملاقات کرده قضیه باین جا منتهی شد که او صورتاً رئیس دولت باشد و تمام کار های کشور مخصوصاً امر وزارت داخله با نظر مدرّس انجام گیرد. این بود که سردار سپه پیشنهاد مدرّس را باین که نصره الدوله وزیر مالیه و قوام الدوله وزیر داخله شوند فوراً پذیرفت و قرار شد کابینه را ترمیم نماید. دو روز قبل از معرفی کابینه مدرّس عازم اصفهان شد. هنگام حرکت عده ای بمشایعت مشار الیه رفته بودند، مدرّس موقعی که سوار اتومبیل می شد در حضور عده ای از رجال و وکلاء مجلس که اطراف اتومبیل ایستاده بودند نصره الدوله و قوام الدوله را با لحن شاهانه مخاطب قرار داده و گفت :

«تو وزیر مالیه هستی و قوام الدوله هم وزیر داخله ، اما دست بهیچ کاری نزنید و کسی را عوض نکنید تا من از اصفهان مراجعت نمایم.»

فردای آن روز که روز 18 مرداد 1303 برابر 18 محرم 1343 بود سردار سپه نصره الدوله و قوام الدوله را خواسته سمت جدید آن ها را اعلام کرد . مقصود اینست که قبلاً مدرّس با سردار سپه قضیه را حل کرده بودند بعداً نصره الدوله و قوام الدوله وزیر شدند، چند روز بعد مدرّس از اصفهان مراجعت کرد، تمام حکام ولایات را بمیل خود تغییر داد، گاهی روی جلد کاغذ سیگار که آن وقت معمول بود دو کلمه بعنوان وزیر داخله می نوشت که فلان را به ایالت کرمان یا خراسان منصوب کنید و هر والی و حاکم که آن کاغذ را بدست می آورد مثل این بود که فرمان شاه را گرفته و ما بقی تشریفاتی بیش نبود . سردار سپه هم که طبق قرار داد با مدرّس کوچک ترین مخالفتی با افکار او نمی نمود و ملاقات های مکرر شبانه که بین مدرّس و سردار سپه در منزل شهری بعمل می آمد در یک محیط پر از صمیمیت و دوستی تظاهر می نمود. شاید مدرّس هم تصوّر می کرد از این که در عزل و نصب تمام مأمورین وزارت کشور و اعمال نظر می کرد ممکن بود تصوّر رود که می خواهد در ولایات قدرت دولتی را بدست بگیرد و سردار سپه هم با علم باین قضیه طوری وا نمود می کرد که اساساً متوجه این قضیه نبود و کاملاً تسلیم و مطیع محض

مدرّس شده کوچک ترین سوء ظن باعمال او ندارد.



سر تپ محمد حسین خان آیرم حسین آقا خان خزاعی محمود خان آیرم سردار سپه عبد الله خان امیر طهماسبی محمود آقا خان انصاری
سر تپ مرتضی خان یزدان پناه

و بخوبی موفق شده بود که بر مدرّس تسلّط حاصل نماید. رفتار او در تحیب مدرّس صوری و روی مصلحت بود، ولی مدرّس بکلی خام شده و صمیمی ترین دوست سردار سپه شده بود. باید تصدیق کرد که این مطلب کار مهمی بود که يك سربازی عاری از سیاست این طور یک نفر پهلوان صحنه سیاست را با شتاب انداخته بود. سردار سپه در حالی که تمام وقت خودش را صرف تحیب مدرّس می نمود عمّال او و مخصوصاً محمّد خان در گاهی رئیس نظمیّه که در آن وقت سرهنگ بود مشغول مطالعه و دقت در وزن اجتماعی سر دسته های محلات و رؤسای بازار و رفقای مدرّس بود.

در گاهی تمام ایادی مدرّس را شناخته بود و از نیرو و فعالیت کلیّه طرف داران مدرّس آگاهی کامل حاصل کرده بخوبی تشخیص داده بود که در مرکز و ولایات چه اشخاصی می توانند مجری و مصدر دستورات مدرّس قرار گیرند؛ بنابراین لیست کاملی از این اشخاص تهیّه نموده برای روز مبادا نگاه داشته بود. در نتیجه این مانور تمام ایادی مدرّس شناخته شدند و از طرفی عمّال سردار سپه هم بر فعالیت خود افزوده در اثر نزدیکی مدرّس و سردار سپه فعالیت دربار کاملاً فلج و تمام دوستان مدرّس بسمت های مختلف بشهرستان ها رفتند و مدرّس سر مست باده غرور شده بخیال این که پهلوان سیاست را بر زمین زده و سردار سپه آلت بلا اراده ای بیش در دست او نیست. نصره الدوله هم یگانه پهلوان کابینه و شاید نقشه ریاست وزرائی خود را بتدریج ولی البته خیلی در پرده و باتائی تهیّه می کرد، قوام الدوله هم مأمور اجرا و منشی مدرّس شده بکار وزارت کشور مشغول بود.

بهر حال روز 19 مرداد 1304 سردار سپه نصرت الدوله و قوام الدوله را حضور ولیعهد محمّد حسن میرزا برده بوزارت معرفی نمود.

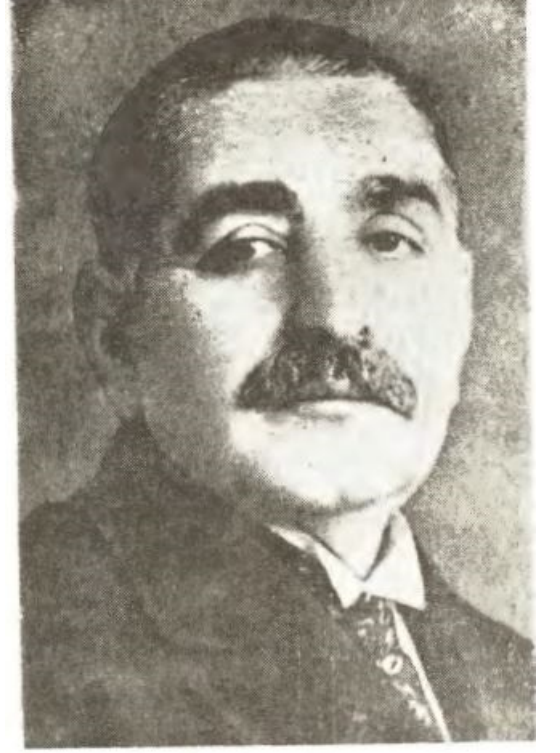
روز اول شهریور هم سردار سپه با وزرای خود بمجلس آمده میرزا شکر الله خان صدوری (قوام الدوله) و فیروز میرزا نصرت الدوله را بوزارت کشور و دادگستری و عبد الله طهماسبی امیر لشکر را بمعاونت پارلمانی وزارت جنگ معرفی نمود.

سردار سپه از پشت تریبون پائین آمد، سلیمان میرزا بمخالفت برخاست.

مخالفت سلیمان میرزا برای این بود که چرا سردار سپه خود را تسلیم مدرّس کرده و دو وزیر از رفقای او را در کابینه خود وارد ساخته است و هم چنین شنیده بود که سردار سپه همه جا نظریات مدرّس را بموقع اجرا می گذارد ولی نمی دانست که این تسلیم سردار سپه صوری بوده می خواهد از نزدیکی با مدرّس استفاده های سیاسی زیادی بنماید ولی سلیمان میرزا لیدر سوسیالیست ها نمی توانست تحمل کند که چند وزیر از طرف اقلیت وارد کابینه شده باشند و سردار سپه هم کاملاً خود را در اختیار مدرّس گذاشته باشد، بهمین مناسبت بمحض این که سردار سپه از پشت تریبون آمد سلیمان میرزا پشت تریبون رفته شروع بصحبت کرده اظهار داشت :

«البته آقایان مسبوق هستند همان طوری که عرض کردم در هر امری مطابق صریح قانون اساسی هر يك از وكلا آزادند اظهار عقیده خود را بدون هیچ گونه ملاحظه بکنند ، بنده هم امروز در این موضوع می خواهم از این حق خودم استفاده بکنم، چنان چه مسبوق هستید در هر وقت که اشخاص تاریخی مصدر يك کار هائی شده اند مع الاصول سوابق اعمال و خدمات مشعشع و تاریخی که برای وطن خود کرده اند تاریخ چه ای از احوال آن ها را معرض افکار عامه می گذرانند تا مردم امیدوار شوند که در آتیه هم این اشخاص تاریخی برای مملکت چه خدمات بی پایان خواهند کرد.

چون یک نفر شخص تاریخی که تاریخ مشعشعی در تاریخ مملکت ما دارد امروز عضو کابینه می شود و مطابق قانون استخدام و سابقه اشخاص از اول مشروطیت شروع می شود و من هم از اول مشروطیت این تاریخ چه را شروع و قبل از آن ذکری نمی کنم. این شخص فیروز میرزا که آزادی و مشروطیت در هر ورقی يك صفحه بر جسته و تاریخ عالی بر ضد مشروطیت دارند. قیام و اقدام بر علیه آزادی و مشروطیت کرده اند. اگر بگویند با چه دلیل عرض خواهم کرد که با دلیل یادگاری های دوره اول مشروطیت، دوره ای که مجلس بعد از کشتار ها، بعد از خون ریزی ها افتتاح یافت اشخاصی که در آن دوره وکیل بوده اند اگر متوجه سابقه ایشان را بخوبی در نظر می آورند افسوس که با كمك هم عقیده های ایشان از باغ شاه بمجلس حمله کرده و تمام دوسیه و صورت مجلس ها و غیره را بردند و الا در مذاکرات دوره اول از ایشان یادگاری های عالی بود، بنده راجع بتاریخ چه ای که می خواهم بیان کنم فقط بچیز هایی می پردازم که اظهر من الشمس است، اعمال خصوصی را نمی توانم بیان کنم زیرا اسناد آن بغارت رفته است از جمله حکومت کرمان ایشانست. این که عرض کردم بر علیه آزادی قیام و اقدام کرده؟ اگر تاریخ چه حکومت کرمان ایشان را در



سلیمان میرزا

ص: 363

مذاکرات دوره اول مجلس در نظر بیاورید خواهید دید که حق با ماست زیرا ایشان در آن تاریخ بقول یکی از روز نامه ها گل سر سبد قاجاریه بوده اند ...»

در این موقع سردار سپه و هیئت دولت قیام نمودند .

عده ای از نمایندگان هم اظهار داشتند :

این مذاکرات چیست، این ها خارج از موضوع است.

سردار سپه نزدیک تریبون آمده اظهار داشت: « این مذاکرات شبیه باستیضاح است » (همه‌مه وکلا - زنک رئیس) بالاخره رئیس مجلس اظهار داشت جلسه را ختم می کنیم و مجلس تعطیل شد.

در خارج جلسه نیز در نتیجه این پیش آمد زد و خوردی بین وکلا در گرفت ولی پس از چهل دقیقه تنفس مجدداً جلسه تشکیل شد و دیگر صحبتی از این جریان بمیان نیامده وارد دستور شدند.

29- بمب باران مدینه و انعکاس آن در ایران و سایر ممالک اسلامی

تقریباً در اوایل شهریور 1304 برابر اوایل صفر 1343 در نتیجه محارباتی که بین طایفه وهابی ها (ابن السعود ملك نجد و حجاز) که بعد ها بنام کشور عربی سعودی موسوم گردید و صاحب الاحساء و ملك حسين شريف مکه و مدینه روی داد برخی از شهر های مکه و مدینه بمباران گردید و پس از تصرف مدینه شهر مزبور نیز از طرف قوای ابن السعود بمباران شد ، بعضی از مقابر صحابه و مساجد و مقابر ائمه شیعه ویران گردید. خبر این بمباران در عالم اسلامی و مخصوصاً عالم تشیع صدای عجیبی کرد و عواطف مذهبی مردم را سخت تحریک نمود، از تمام نقاط ایران تلگرافاتی به علمای طهران شد و علمای مرکز نیز جلساتی تشکیل داده در اطراف این موضوع بمذاکره و بحث پرداختند، سردار سپه نیز در این زمینه بخش نامه زیر را صادر نمود :

«متحد المآل تلگرافی و فوری است

عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی .

بموجب اخبار تلگرافی از طرف طایفه وهابی ها اسائۀ ادب بمدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه بی نهایت مشوش و

ص: 365

مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می باشد، عجالتاً با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل بسوگواری و تعزیه داری يك روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود لهذا مقرر می دارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود باطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، بتمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. ریاست عالیّه کل قوا و رئیس الوزراء - رضا»

بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفه طهران مراسم سوگواری و عزاداری بعمل آمد و بر طبق دعوتی که بعمل آمده بود در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزا دار با حال سوگواری از کلیه نقاط تهران بطرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آن جا اظهار تأسّف و تأثر بعمل آمد. عصر همین روز يك اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آن جا خطبا و ناطقین نطق های مهیجی کرده نسبت بقضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی ها به گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعمل آمده بود اظهار انزجار و تنفّر شد.

در مجلس نیز مدرّس نطق جامعی راجع به قومیت و ملیّت نمود که از نظر اهمیّت آن در زیر بنظر خوانندگان خواهد رسید :

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه 8 شهریور 1304 مطابق 10 صفر 1344

«مدرس - قومیت هر قومی و بقاء هر قومی و شرافت هر قومی و ترقی هر قومی بچیست؟ قومیت قوم از حفظ جامع آن قوم است و الا هر قومی که افرادی هستند مختلف اگر در تحت يك جامعی نباشند و حافظ آن جامع نباشند عنوان قومیت از آن افراد منتزع می شود. بقاء هر قومی بچیست؟ بقاء هر قومی بحفظ جامع بین افراد آن قوم است. اگر قومی صد میلیون افراد داشته باشد و حفظ جامع خود شان را نکنند آن قوم کالجراد المنتشر يك افرادی هستند متشتت و هیچ اثر و فایده اجتماعی بر آن افراد کثیره مترتب نخواهد بود، ترقی و تعالی هر قومی باین خواهد شد که جامع میان خود شان را نگاه داری کنند و بواسطه ترقی آن جامع ترقی کنند هر قومی که جامع خودش را از دست داد بهر اندازه که جامع خودش را از دست داد حیثیتش تنزل کرد، از باب مثال عرض می کنم مکرّر در همین مجلس و مجالس دیگر گفت گوی لغت و لسان شده بنده موافقم که هر قومی لسان خاص خودش را حفظ نکرده ضعف بقومیتش وارد می شود. لباس خودش را حفظ

کند صفات خلقی خودش را حفظ کند بهراندازه که جامع خودش را حفظ کند بهمان اندازه قومیتش باقی است، غرض اصلی ما يك جامعی است که یک قسمت بزرگ دنیا در آن جامع شرکت دارد و آن اسلامیت است. اسلام يك مدت کمی در دنیا ترقی کرده و توسعه پیدا کرده و همان مدتی بود جامع خودش را حفظ کردند و بزرگان خودشان را اطاعت کردند. اگر يك فردی از مسلمین در چین بود اطاعت کرد از آن امیرش که در مدینه بود. مواسات کردند برادری کردند و جامعه خودش را حفظ کردند. و بر اکثر دنیا در زمان کمی مسلط شدند. متأسفانه در قرون اخیر از باب این که آن جامعه خودش را بزرگان و امراء خوب حفظ نکردند ضعف بر این قوم پیدا شد این عرایضی که بنده عرض می کنم يك مطلبی نیست که محتاج بدلیل و برهانی باشد که وقت آقایان را بآن ادله و براهین فوت کنم. براهین این ها با خود این عرایضی است که عرض می کنم ما خیلی جامع خودمان را از دست دادیم. برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی آن طوری که باید و شاید با آن ها رفتار نکرده است و بالاخره يك وقت باید بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم از آقایانی که در تحت لواء این قومند سؤال می کنم چه وقت است آن وقت از امروز بهتر کیست که آن لواء را بر دارد و بگوید در این موقع من لواء اسلام را بر می دارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت اسلامی قومیت شان را ترقی می دهم و حفظ می کنم، امروز از این واقعه هائی که استماع فرموده اید اگر چه بآن درجه که باید اطمینان پیدا شود هنوز پیدا نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و بعرض مجلس برساند ولیکن عرض می کنم امروز اهل ایران یک قسمت از قسمت های دول اسلامی است بلکه می توان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی است، باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودش را معرفی کنند که ملت ایران و دولت ایران قدم بر می دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را بیرکت این جامعه نگاه داری کنیم، دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود البته وظیفه شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود و بعقیده بنده تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید يك قدم هائی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است در این مورد بر داریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسئله زیاد تر از این اسباب خرابی جامعه شود که مبادا يك ضرر عظیم تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواستہ حال ما از این روزی که هستیم بد تر شود و زیاده بر این چیزی عرض نمی کنم.»

سردار سپه - چون دولت امروز برای نتیجه کمیسیون حاضر شده بود ولی قضیه فوت مرحوم

آقا سید محمد رضا مساوات مانع از تشکیل کمیسیون شد و بعقیده آقای مدرس راجع بقومیت و ملیت يك اظهاراتی فرمودند بنده می توانم مطمئنانه عرض کنم که ملت ایران در این عصر یعنی امروزه در دنیا می تواند همه گونه اظهار حیات و عرض خودش را بکند و حق خودش را بخواهد و شخص بنده خیلی ساعی و حاضر م که به تنهایی اگر اجازه داده شود خودم بشخصه يك اقداماتی بکنم ولی آن چیز دیگری است و همان طوری که تقاضا شده است يك کمیسیونی از طرف مجلس بشود تا با توافق نظر نمایندگان ملت يك اقداماتی بشود بهتر و اصلح است . »

30- علت تأخیر ناگهانی مراجعت احمد شاه بایران

قرار شد سلطان احمد شاه بایران مراجعت کند، سردار سپه چند تلگراف بمشار الیه کرده و انتظار پذیرائی و استقبال موکب ملوکانه را بعرض رسانیده بود، مدرّس و درباریان نیز بوسیله سفرائی که از تهران بپاریس اعزام داشته بودند بشاه جداً فشار وارد آورده که هر چه زود تر بتوقف خود در اروپا خاتمه داده بایران مراجعت کند. شاه تصمیم بمراجعت گرفت، یکی دو مرتبه مفتاح السّلطنه سفیر ایران مقیم دربار لندن را احضار نموده باو گفت که بعداً سویت سلطنتی و تمام فامیلش جا در کشتی تهیّه دیده که از طریق ماریتی به بیروت یا خلیج فارس که محل عبور و مرور کشتی های انگلیسی بود بایران مراجعت کند. مفتاح السّلطنه گوئی باشاره انگلیس ها همیشه بعذر این که برای این همه عده جا در کشتی نیست و اعلی حضرت همایونی اروپای باین قشنگی را گذاشته چرا بایران می روند بدفع الوقت می گذرانید. در خلال این مدّت هم عده ای از رجال ایرانی با شاه ملاقات کرده در ضمن این ملاقات ها همگی دلالتی اقامه می نمودند که فعلاً صلاح شاه نیست بایران مراجعت نماید، مخصوصاً یکی دو مرتبه ناصر الملک (نایب السّلطنه) بشاه گفته بود چرا بایران می روید این همان سردار سپه است که نسبت به مشیر الدوله چنان توهینی کرده است ، آقا خان محلاتی هم در يك ملاقات بشاه گفته بود صلاح نیست بایران برود. در همین حال از تهران بشاه فشار آوردند که در حرکت تعجیل نماید اما شاه متوجه شده بود که انگلیس ها مایل نیستند باو وسیله داده بایران مراجعت نماید، بالاخره با یکی دو تن از اطرافیان محرم خود بمشاوره می پردازد و جریان عدم تمایل انگلیس ها را در مورد

حرکت خود بایران تشریح می نماید، از این جلسه مشاوره که شاید چند ساعت دوام داشته این طور نتیجه گرفته شد که با سفیر روسیه «مسیو کراسین» مقیم پاریس وارد مذاکره شوند که اگر سلطان احمد شاه بخواهد از طریق روسیه بایران مراجعت نماید با او راه خواهند داد یا نه؟

«مسیو کراسین» سفیر روسیه در پاریس که از دوستان لنین هم بود بشاه ایران پیغام داد نه تنها با او راه خواهند داد بلکه در مسکو هم پذیرائی شایانی از او خواهد شد. ولی شاه خیلی ملاحظه می کرد و از انگلیس ها واهمه داشت که اگر از راه روسیه بایران مراجعت کند با او بیش تر مخالفت نمایند، از طرفی از رژیم کمونیستی هم خیلی می ترسید و نمی خواست از آن طریق بایران مراجعت کرده باشد، بالاخره مجبور شد که برای مراجعت بایران يك مانور سیاسی بدهد و از طریق بیروت و خلیج فارس انگلیس ها را حاضر کرده بایران مراجعت نماید. این مانور عبارت از این بود که یک روز صبح شاه تلگرافاً مفتاح السلطنه، سفیر ایران مقیم دربار لندن، را احضار کرده گفت «فوراً جا تهیه کنید می خواهم بایران بروم». مفتاح السلطنه مانند مراتب پیش خواست بمزاح گذرانیده شاه را از حرکت باز دارد و در جواب شاه اظهار کرده بود اعلی حضرت همایونی اروپای باین زیبایی را گذاشته کجا می خواهند بروند؟ شاه کلام او را قطع کرده گفت مفتاح السلطنه، حوصله این شوخی ها را ندارم اگر جا نمی دهند بانگلیس ها بگوئید از راه روسیه خواهم رفت. مفتاح السلطنه همین که دید شاه جدّاً می خواهد برود اظهار کرد اجازه بدهید بلندن بروم و وسایل حرکت را تهیه نمایم.

پس از يك هفته از لندن تلگراف کرد که کشتی «نالدرا» در روز 13 ربیع الاول حرکت خواهد کرد و برای تمام ملتزمین رکاب هم جا تهیه شده است.

پس از این تلگراف شاه اثابیه خود را جمع کرده بولیعهد هم تلگراف نمود که فلان روز حرکت خواهد کرد و نیز تلگرافی هم بسردار سپه نموده که عیناً در زیر نقل می شود:

تلگراف ذیل روز 16 سپتامبر برابر 20 شهریور از طرف سلطان احمد شاه به سردار سپه مخابره شده است :

«جناب اشرف رئیس الوزراء - بعون الله تعالی دوّم ماه اکتبر (13 ربیع الاول) با کشتی موسوم به «نالدار» از پاریس از راه بمبئی بایران حرکت می کنم، از مراجعت بوطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوش وقتم که آن جناب اشرف را بزودی ملاقات خواهم نمود . شاه»

تلگراف ذیل نیز از طرف رئیس الورزا در جواب مخابره شده است.

«پاریس - تلگراف بارک که مبشّر تشریف فرمائی اعلی حضرت همایونی بود زیارت و حقیقتاً باعث کمال مسرت گردید. استدعا دارم معلوم فرمایند موکب ملوکانه بکدام يك از بنادر سر حدی نزول اجلال خواهند فرمود. رئیس عالی کل قوا و رئیس الوزراء»

با این ترتیب حرکت شاه بایران حتمی بود و دیگر بهانه ای برای توقف شاه در اروپا و برای سردار سپه در استقبال از شاه باقی نماند.

اما سردار سپه و بالاخره معلّمین او که نمی خواستند شاه بایران مراجعت نماید مجبور شدند که آخرین تیر را از ترکش رها نموده و بالتّیجه دست بافداماتی زده که شاه از حرکت بایران منصرف گردد بهمین منظور بلوای مصنوعی نان را در تهران راه انداخته عدّه زیادی از موافقین دربار و درباریان و موافقین مدرّس را گرفته توقیف کردند.

31- چگونگی بلوای نان

از اواخر شهریور جنس بخبّازها کم داده شد و با شهرتی که از طرف ایادی مرموزی که با شهربانی رابطه داشتند داده شده بود که امسال قحطی خواهد شد، محصول امسال ایران باندازه سه ماه ایران کافی نخواهد بود، در مردم تولید نگرانی و وحشت و اضطراب می نمودند و با این تبلیغات و کمی نان مردم بدکان های خبّازی هجوم آوردند. شهربانی در ایجاد ازدحام در دکان های نانوائی خیلی فعالیت نمود از جمله همه روزه بوسیله عناصری مرموز شهرت می داد که در فلان محله در فلان دکان نانوائی یک نفر زن زیر دست و پا رفته ، يك بچه خفه شده یا فلان خانواده دو شب گرسنه خوابیدند، در فلان محل سه نفر از گرسنگی

تلف شده اند و نظیر این شایعات با تحریکاتی که محرمانه بعمل می آمد تأثیر عجیبی در روحیه مردم کرده نگرانی فوق العاده ای در آن ها ایجاد نمود.

در محلات شهر و مخصوصاً چاله میدان در بین زن های آن محل که بتهوّر و شجاعت معروفند بوسیله عدّه ای مجهول الهویه تحریکات و تبلیغاتی نمودند که مسئول تمام این بدبختی ها دولت سردار سپه است. بایستی جمع شد ، بمجلس ریخت و بر علیه مجلس و دولت قیام کرد تا نان بدست آورد ، سردار سپه مخصوصاً می خواهد مردم را گرسنه نگاه دارد تا مطیع او باشند. این تبلیغات و تحریکات کار خود را کرد و زمزمه های مخالفی از هر طرف بر علیه مجلس و دولت بلند شد، بالاخره روز پنج شنبه دوّم مهر با پول زیادی که بوسیله عمّال محرمانه نظمیّه بین رؤسای محلات و هوچی های بازار تقسیم شده بود ناگهان چندین هزار زن را حرکت داده بطرف مجلس هجوم بردند و فریاد می زدند نان می خواهیم دنبال آن ها عدّه زیادی هم مرد بود که در بین آن ها عدّه معدودی یافت می شد که آماده برای همه گونه شرارت و هرزگی بودند، عدّه ای از اهالی بازار و ساکنین محلات هم در منزل علمای محل ریخته از وضع بدی ارزاق شکایت می کردند بطوری که در منزل آن ها را گروه نسبتاً زیادی پُر کرده بود، در این روز از طرف علما تظاهرات زیادی نشد و هر چه مردم آن ها را تحریک و ترغیب کردند که با ازدحام کنندگان بمجلس بروند اغلب خود داری کرده و از منزل خارج نشدند . اما جمعیت زن و مردی که حرکت کرده بود با عدّه زیادی تماشاچی تمام خیابان جلوی مدرسه و مسجد سپه سالار تا در مجلس را اشغال کرده و دنباله آن ها تا سر چشمه و قسمتی از خیابان برق را گرفته بود. جمعیت بمجلس هجوم آورد، وکلا که مورد تهدید و هتّاکی و هرزه درائی عدّه ای از زن ها قرار گرفته بودند کاملاً ترسیده اغلب در صدد فرار بودند. این وضع غیر عادی موجب شد مدرّسی که کابینه را کابینه خود می دانست و درصدد دفاع از دولت بود بمجلس پیشنهاد کرد اطلاع بدهیم دولت جلوگیری کند؛ بالاخره بدربانان مجلس دستور جلوگیری از ورود جمعیت بمجلس داده شد. دولت که خودش این غائله را بر پا کرده بود و در بین وکلای مجلس هم دوستانی داشت که در اتخاذ تصمیم بر علیه مردم کمک کنند و چون قبلاً هم بهمین منظور عدّه زیادی

سرباز مسلح آماده داشت فوراً آن‌ها را به در مجلس فرستاده در روی ستون‌های در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند ولی مدرّس و عدّه ای از وکلا هر طور بود جمعیت را بموعظه و نصیحت متفرّق ساختند. روز بعد هم که سوّم مهر بود باز بهمان ترتیب عدّه زیادی از مردم که در مضیقّه غذائی بودند بمنزل علما ریخته و آن‌ها را بر علیه دولت و دار باقدماتی می کردند و عدّه ای نیز مجدداً بمجلس ریخته بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند، در این روز هم ازدحام کنندگان به نتیجه نرسیده متفرّق شدند.

صبح روز چهارم مهر ازدحام و جمعیت در منزل علما بیش از روزهای قبل بود، در منزل حاجی آقا جمال اصفهانی یکی دو هزار نفر جمع شده بودند، جلوی منزل امام جمعه طهران نیز چندین هزار نفر جمعیت گرد آمده فضای مسجد شاه را پر کرده بودند در مسجد شاه ناطقین نطق‌های مهیجی کرده امیر لشکر طهماسبی بمسجد آمده مردم را بآرامش نصیحت کرد، در منزل سایر علما نیز بهمین طریق کم و بیش جمعیت جمع شده همگی بر علیه دولت و از بدی وضع نان بنای داد و فریاد را گذاشته بودند. جمعیت زن‌های چاله میدان نیز در آن روز بیش از سایر روزها بفعالیت پرداخته و مخصوصاً دختر حاجی کلانتر نامی که از زن‌های معروف چاله میدان بشمار می رفت و بین زن‌های آن محله نفوذی بسزا داشت چادر نماز خود را بکمر بسته و با چوب نیم سوخته ای جلو افتاده چندین هزار زن دنبال او بطرف مجلس روان گردید، جمعیت سایر محلات و در منازل علماء یکی بعد از دیگری بطرف مجلس روان گردیدند بطوری که در حدود بیست و چند هزار نفر جمعیت اطراف و صحن داخل مجلس و میدان جلو بهارستان را پر کرده بود، عدّه ای که داخل مجلس شده بود نسبت به چند نفر از وکلا بنای تعرض و فحاشی و هتّاکی را گذاشته و حتّی نسبت ببعضی از آن‌ها ضرباتی وارد آوردند. گفتیم چون مدرّس دو وزیر در کابینه داشت و کابینه را کابینه خود می پنداشت با اجازه اکثریت مجلس به رئیس دولت خبر داد که رفع غائله را بنماید. بهمین لحاظ فوراً عدّه زیادی نظامی و سرباز مسلح به در مجلس فرستاده شد و مجدداً روی ستون‌های در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند، خود سردار سپه نیز بمجلس آمده هنگام عبور از وسط جمعیت مورد دشنام ازدحام کنندگان قرار گرفت. مدرّس پهلوی سردار سپه

ایستاده بود و از هر طرف برای تفرقه جمعیت اندیشه می نمودند بالاخره نزدیک در مجلس آمده مدرّس روی پله ستون در مجلس رفته خواست بوسیله نطق و بیان مردم را متفرق سازد ولی از آن جایی که ماده این ازدحام از جای دیگر مستعد بود حرف های او را نپذیرفته باو هم بنای توهین را گذاشتند عده ای هم فریاد می کردند ما شاه را می خواهیم و سردار سپه را نمی خواهیم، مدرّس نیز بسردار سپه برای رفع غائله اجازه داد چند گلوله شلیک روی هوا از طرف نظامیان بشود. سردار سپه دستور شلیک روی هوا را داد و چندین تیر شلیک شد، از وسط جمعیت فریاد زده شد مردم نترسید این تیر ها پنبه ایست هجوم کنید، بزنید گرسنگی ما را خواهد کشت. مردم هجوم کردند سردار سپه دستور چند تیر شلیک بطرف جمعیت داد، یک نفر سید سر تیر جلوی جمعیت افتاد، چندین نفر نیز زخمی شدند، مردم عقب کشیده نعش سید را بر داشته و بطرف مسجد جمعه روان گردیدند. در این غائله دو سه نفر کشته و از قراری که گفته می شد سی یا چهل نفر زخمی شدند، گفته می شد که عده ای از این جمعیت نیز بطرف سفارت روس رفته که در آن جا متحصّن شوند ولی چون قبلا عده ای سرباز در نزدیکی های سفارت خانه ها گذاشته بودند از حرکت

جمعیت بطرف سفارت خانه های مهمّ جلوگیری بعمل آمد. بهر حال نظامی ها بنام اجرای دستور مجلس آن روز در خیابان ها متفرّق و از اعمال و رفتار خشونت آمیز (البته بنام مجلس) درباره مردم خود داری نمی کردند.

مدرّس از این که سردار سپه او را اطاعت کرده و با این که در این گیر و دار عده ای کشته و زخمی شده بودند ولی چون از حمله مردم به مجلس جلوگیری شده بود یقین داشت که در این اجتماع و این بازی سیاسی دست دولت و نظمیّه در کار نیست و خیالش از این حیث کاملا راحت بود، عصر روز چهارم مهر نیز در مجلس جلسه شد و بسردار سپه دستور داد که در تشدید حکومت نظامی اقدام نماید .

سردار سپه در این جریان خود را مطیع محض مجلس نشان داده و می گفت همیشه برای اجرای اوامر مجلس حاضر بوده و خواهم بود، آیا لزومی دارد کسانی را که در جریان این بلوا دست داشته اند دست گیر کنیم؟!

بدیهی است که در مجلس همه هم صدا شده گفتند باید محرکین دست گیر شوند. سردار سپه برای این که کاملاً بمقصود برسد گفت: البته محرکین این آشوب که در بادی امر مشخص نیستند ما باید بحکومت نظامی دستور بدهیم که تحقیقات نموده هر کس را متهم می داند دست گیر نماید، در این صورت ممکن است عده ای از مردم گرفتار شوند و کسان آن ها مزاحم نمایندگان شده بگویند ما در این غوغا مداخله نداشته و بی چاره هستیم و برای مرخص شدن کسان خود اقدام نمایند در آن صورت نتیجه مطلوبه که تنبیه آشوب کنندگان باشد بدست نخواهد آمد زیرا توقیف شدگان باید اقلاً یکی دو ماه در زندان باشند تا کاملاً بوضعیت آن ها رسیدگی شود.

مجلس که کاملاً از پیش آمد آن چند روز عصبانی بود و مدرّس هم که گول تظاهرات سردار سپه که خیلی خود را ساده قلمداد می نمود خورده بود با نظر او موافقت کردند که هر کس محرک بوده دست گیر شود و هیچ کس بعداً توصیه ننماید روز بعد حکومت نظامی در شهر طهران اعلامیه بلند بالائی منتشر کرده که مردم بر اثر تحریک و اغوای عده ای ماجراجو بمجلس شورای ملی حمله کرده و گویا سوء قصد درباره عده ای از وکلای مجلس را داشته و چون دولت بموجب دستور مجلس ناچار شد که از این ماجرا جلوگیری نماید و چون در اثر این اقدام و تجزّی مردم عده ای کشته شده اند اینک بموجب دستور مجلس حکومت نظامی تشدید می شود و بدستور مجلس مسببین این بلوا دست گیر خواهند شد.

بیانیه حکومت نظامی با مهارت خاصی تهیه و تنظیم شده بود که در عین آن که دولت خود را مأمور اجرای اوامر مجلس معرفی می کرد بمردم می فهماند آن سر نیزه هائی که بطرف شما دراز شده بامر مجلس بوده و آن عده ای که کشته شده اند نیز فدائی دستور مجلس بوده و تشدید حکومت نظامی و دست گیری محرکین هم طبق دستور صریح مجلس است.

مدرّس که نمی توانست فکر کند آن نظامی خشن که در عین حال بسادگی تظاهر می کرد دارای چنان قدرتی باشد که نقشه عمیق تهیه کرده و بخواهد از این

بیانیه استفاده کند خیال کرد عبارت اعلامیه در کمال حسن نیت منتشر شده و ابراز اطاعت سردار سپه از مجلس بوده و بهمین نظر فکر سوئی را نسبت به سردار سپه بخود راه نداده بود در صورتی که اگر واقعاً قرار می شد مسبین بلوا را دست گیر نمایند بدون شك بایستی اول سرهنگ محمد خان درگاهی و تمام عمال شهربانی و خود سردار سپه را دست گیر نمایند، ولی بعکس تمام مخالفین سردار سپه و تمام کسانی که در واقعه جمهوری مخالفت کرده و تمام دوستان مدرّس و عدّه زیادی از محترمین و کارکنان دربار را دست گیر نمودند، هم چنین تمام تشکیلات محرمانه که بر علیه سردار سپه در کشور وجود داشته و شهربانی اسامی آن ها را می دانست باین بهانه باسانی توانست همه آن ها را دست گیر کنند و بالاخره برای طرح نقشه آینده هر کس را مخالف می دانست یا احتمال مخالفت می داد دست گیر کرد.

با مذاکراتی که سردار سپه در مجلس با وکلا بعمل آورده بود با این که مدرّس می دید که از تمام احزاب و دستجات مخالف عدّه زیادی دست گیر شده اند و از طرفی عدّه ای هم از نزدیکان او توقیف شده اند نمی توانست بر علیه سردار سپه اقداماتی بعمل آورد. شهربانی تنها بگرفتن مخالفین دولت در تهران اکتفا نکرد و بفاصله سه روز که از اعلان حکومت نظامی نگذشته بود از طرف شهربانی بشهربانی های شهرستان های مهم مانند: تبریز، مشهد و غیره نیز تلگراف کرد که چون مسلّم گردیده در ایجاد بلوای روز چهارم مهر فلان و فلان مقیم آن شهر نیز مداخله داشته اند فوراً آن ها را دست گیر نموده و تحقیقات نمائید و نتیجه آن را نیز گزارش دهید در صورتی که هنوز خبر بلوای نان هم بشهرستان ها نرسیده بود تا عدّه ای بنام هم دستی با محرکین تهران در آن شهرستان ها توقیف شوند.

بدیهی است که دست گیر شدگان شهرستان ها هم جزو لیست سیاه شهربانی دولت سردار سپه بودند و منظور از گرفتاری آن ها هم برای جلوگیری از عملیات آینده آن ها و ممانعت در اجرای نقشه طرح شده سردار سپه بوده است.

مدرّس در شهرستان ها چندان دار و دسته ای نداشت، غالب دست گیر شدگان

شهرستان‌ها ارتباطی با او نداشتند ولی اغلب شان از حزب اجتماعیون « سوسیالیست » بودند که سلیمان میرزا لیدر آن بشمار می‌رفت.

با این که عمل دولت در ولایات و تهران اعلام خطری بود که مدرّس با آن هوش سرشار بایستی موضوع را درك کرده باشد ولی متأسفانه یا بر اثر تظاهرات فریبنده سردار سپه در اطاعت نسبت باو و یا بر اثر این که اغلب دست گیر شدگان شهرستان‌ها از حزب مخالف مدرّس بودند نتوانست خطر را احساس کرده در رفع و دفع آن بکوشد.

بهر حال سردار سپه آن یگّه تاز پهلوان میدان سیاست از این بازی با يك تیر چندین نشان زد:

اولاً بمجلس فهماند که شما خیال نکنید در حادثهٔ دوّم حمل 1303 (جمهوریت) که این مردم بر علیه من قیام کردند، آن نهضت و قیام دارای پایهٔ محکم و با ارزشی است که ملاک قضاوت قرار گیرد زیرا دیدید همین مردم بر علیه شما هم قیام کردند و اگر تظاهرات آن‌ها برای اشخاص سندیت داشته باشد نسبت بشما هم تظاهرات مخالف نمودند.

ثانیاً بوکلا حالی کرد که نباید متکّی بمردم و احساسات عمومی باشند و اگر من نبودم جان همهٔ نمایندگان در خطر بود و این سیل زن‌های چادر بسر که شناخته هم نمی‌شدند شما را قطعه قطعه می‌کردند.

ثالثاً در اثر انتشار اعلامیهٔ کذائی حکومت نظامی بمردم نشان داد که همین شما مردم تهران که از محلات جنوب شهر سر چشمه گرفته در حادثهٔ جمهوریت با سوء نیت و تهیهٔ مقدمات قبلی بمجلس ریختید، بمن بد گفتید، خودم آمدم با شما صحبت کنم باز هم فحاشی کردید، برای من آجر انداختید، در صورتی که من در وسط شما بودم و هر دقیقه خطر جانی داشتم معهداً بنظامی‌ها اجازهٔ شلیک نداده فقط گفتم مردم را متفرق کنید و حال آن که مسلم بود آن اجتماع روی تحریکات سیاسی بود ولی در این بلوا که گرسنگی محرّک مردم شد و جز گروهی زن بطرف مجلس نرفتند و

تمام وکلا هم در عمارت مجلس بودند و برای آن‌ها هیچ گونه نگرانی هم مورد نداشت، با این احوال مجلس فرمان شلیک بطرف شما را داد و بالاخره عده‌ای که برای گرفتن نان آمده بودند بامر این مجلس گلوله را بقلب خود گرفتند و مجلس هم باین اندازه خشونت قناعت نکرده دستور داد حکومت نظامی تشدید شود و محرکین دست گیر کردند و بهمین مناسبت عده زیادی بموجب امر مجلس دست گیر شدند.

رابعاً بهانه اجرای دستور مجلس تمام مخالفین خود را دست گیر کرده در زندان انداخت تا نقشه خود را بعداً در محیط کاملاً آزادی شروع با اجرا نماید.

می گویند در قضیه بلوای نان در حدود هشتصد یا نهصد نفر از سر جنبانان محلات و دستجات تهران و شهرستان‌ها و درباریان و مخالفین دولت سردار سپه دست گیر شدند.

سردار سپه با ایجاد بلوای نان هم مجلس را مرعوب نمود و هم قدرت خود را نشان داد و هم حس تنفر مردم را نسبت بوکلا برانگیخت، ضمناً مخالفین خود را دست گیر و هم از حرکت احمد شاه که نقش عمده این بازی بود بخوبی جلوگیری کرده او را کاملاً مرعوب و قدرت تصمیم حرکت بایران را از او سلب نمود، بنابراین سردار سپه با یک تیر چند نشان زد. دست گیر شدگان در مرکز و ولایات مدت‌ها در زندان می بردند و باز سردار سپه با آزاد کردن عده‌ای از زندانیان یک رل حساس سیاسی دیگری را بازی نمود که اینک چگونگی آن را بیان می نمائیم:

بر اثر نزدیکی زیاد سردار سپه با مدرّس تقریباً در رابطه سوسیالیست‌ها و سردار سپه وقفه و تزلزلی ایجاد شده بود که حتی برای مرخص شدن دوستان مرکز و ولایات خود وسیله و راهی برای اقدام نداشتند و چون عده‌ای از نزدیکان و پاهای مدرّس که آزاد بودند ولی با شهربانی مخفیانه سر و کار داشتند مدرّس را باشتباه انداخته و نسبت بکسانی که از نزدیکان مدرّس دست گیر شده بودند نزد مدرّس اظهاراتی کرده می گفتند این اشخاص در بلوای روز چهارم مهر شرکت داشته و حتی مدعی رؤیت آن‌ها هم در اجتماع و تحریک مردم می شدند.

سرهنگ محمّد خان درگاهی موفق شد با چند نفر از مخالفین مدرّس در نظمیّه کاملاً کنار بیاید و پس از کنار آمدن بستگان آن ها را وادار کرد که بمنزل مدرّس رفته از گرفتاری کسان خود گریه و زاری نمایند و استخلاص آن ها را از او خواستار شوند. در خلال این احوال مدرّس چند ملاقات از سردار سپه کرده ولی نمی خواست راجع بمحبوسین صحبتی بکند، خود سردار سپه موضوع را مطرح کرده گفت اگر در بین محبوسین کسانی باشند که آقا اطلاع بیی تقصیری آن ها داشته باشید بفرمائید فوراً دستور دهم مرخص شوند. مدرّس طبیعی بود اظهار می کرد نمی دانم کدام يك از آن ها حقیقتاً تقصیر دارند و کدام يك بی تقصیرند ولی امروز زن و بچه فلان و فلان و بمنزل من آمده گریه و زاری می کردند و می گفتند این اشخاص در روز واقعه چهارم مهر اساساً در شهر نبوده اند، البته نظمیّه تحقیق می کند چنان چه صحّت داشته باشد آن ها را مرخص خواهد کرد.

سردار سپه فوراً با تلفن با درگاهی صحبت کرده و پس از مقداری مکالمه می گفت در این صورت این چند نفر را مرخص کرده و بآن ها بگوئید که آقای مدرّس فرمودند شما بی تقصیر هستید لذا شما را مرخص می کنیم. پس از خاتمه تلفن هم این طور بمدرّس خبر می داد: از قراری که الساعه از نظمیّه تحقیق کردم این اشخاص که فرمودید تقصیر زیادی نداشتند لذا دستور دادم آن ها را فوراً مرخص نمایند.

با این ترتیب اگر احتمال سوء ظن برای مدرّس بود بکلی رفع می شد و نظمیّه هم با آن چند نفر بنحوی که میل داشت قبلاً بند و بست کرده همان شب آن ها را مرخص می نمود، همه آن ها فردا صبح بمنزل مدرّس رفته تلویحاً تصدیق می کردند که در قضیّه مداخله داشته و صرفاً بنا بتوصیّه آقا مرخص شده اند، با این کیفیت مدرّس کاملاً غافل گیر شده بصمیمیت سردار سپه مطمئن تر می شد در صورتی که غالب اشخاصی که دور او بودند از عمّال شهربانی بوده و سعی می کردند وقت مدرّس را نسبت بامور غیر لازم تضییع نمایند و اگر قضیّه قابل گزارشی هم در منزل مدرّس رخ می داد فوراً بنظمیّه اطلاع می دادند. در اثر تحقیقات از دست گیر شدگان مخالف سردار سپه و رل هائی که بازی می شد سردار سپه تمام هم خود را مصروف این می نمود که به مدرّس

و نصره الدوله بفهماند که او دارای هیچ گونه فعالیتتی نیست و فقط يك رئيس الوزرای تشریفاتی است که آلت دست آن هاست.

هر قدر باجرای نقشه آبان ماه و تهیه مقدمات انقراض قاجاریه نزدیک تر می شد سردار سپه وقت خود را بیش تر صرف ملاقات مدرّس و نصره الدوله می نمود و طوری آن ها را محصور و گرفتار می کرد که اصلاً نتوانند بفهمند چه نقشه ای در جریان است.

اما موضوع مراجعت احمد شاه بایران :

در خلال این بگير و ببند ها، شاه یکی دو تلگراف رمز بولیعهد نموده بعضی مسائل را جويا شده بود ولی هر چه بانتظار پاسخ تلگرافات خود نشست جوابی از ولیعهد نرسید تا این که در اخبار رویترو و اخبار دیگر و بعضی جرائد فرانسه خواند که عده ای از درباریان او را گرفته اند، وقوف این خبر درست برابر روز هایی بود که شاه جداً خیال حرکت بطرف ایران را داشت و بلیط کشتی هم تهیه کرده و حتی مادر خود ملکه جهان (زن محمد علی میرزا) را به بیروت فرستاده بود و تمام اثاثیه و چمدان های خود را جمع کرده در شرف حرکت بود. بدیهی است این خبر ایجاد نگرانی فوق العاده ای در شاه نموده رمزاً چگونگی را از ولیعهد و کشفاً از سردار سپه خواستار شد. پس از چند روز ولیعهد تلگراف کشفی بعنوان شاه مخابره نمود، مطالب همان است که حضرت اشرف رئیس الوزراء بعرض رسانیده اند. شاه متوجه شد که در طهران يك خبر های مهمی است و ولیعهد بواسطه این که تحت مضيقه و سانسور است نتوانسته حتی رمزاً هم قضایا را توضیح دهد. اما تلگرافاتی که از سردار سپه بشاه مخابره شده و شاه جواب داده است عیناً در زیر نقل می شود :

مدرّس نیز در مجلس راجع با این بلوای مذاکراتی کرد. بطوری که از مذاکرات مدرّس استنباط می شود مشار الیه خیلی راجع بلوای نان مبهم صحبت کرده و بهتر اینست صورت این مذاکرات در زیر نقل شود :

مدرس - بنده قبل از وقوع این وضعیات ناگوار غیر منتظره کسالت داشتم و حال که مقارن شد با این وضعیات حال من خیلی سخت تر است و این دو سه روزه هم حالم سخت بوده و حالا هم باعانت اعانت کنندگان خدمت آقایان رسیدم و خودم را مکلف دیدم که يك عرایضی بکنم و از

مقام ریاست خواهش کنم که دولت را احضار کند و کشف حقیقت و هویت این اوضاع کما هو حقّه از برای من و سایر آقایانی که شاید اطلاع ندارند بشود (نمایندگان صحیح است)، البته این طور نبوده که اگر من نیایم صحبتی نشود البته همه بعقیده من بوظیفه خود رفتار می کنند ولی از باب این که از هم قطار های خودم عقب نمانده باشم بهتر دیدم که بیایم و یک مذاکراتی بکنم. حالا هیئت دولت که نیست و من هم ناخوشم ولی البته اظهارات من بگوش آقایان می رسد و از طرف مقام ریاست هم احضار خواهند شد که یا در همین مجلس و یا در مجلس آتیه بیاناتی می کنند البته من هم می شنوم و آقایان هم می شنوند آن وقت یا قانع می شوند و یا نمی شوند من گمان می کنم همه آقایان با این که نظر بد بدولت نداریم و او را در حفظ اصلاح مافات می بینم و البته باید تکمیل شود ولی ما تمام خدمت گذار مردمان این مملکت هستیم البته پیروز روز اول که مسئله مسئله ارزاق بود که جای تأسف از برای همه بود و هست. البته همه تصدیق دارند که امسال آفات بود، کم آبی بود خصوصاً در اطراف تهران ولی تمام مکلفند که بذل جهد کنند از برای این که بقدر میسر راحتی مردم از جهت معاش اغلب فراهم شود، پیروز اول این

عنوان شد بعد در خلال این مطالب یک چیز هائی آمد، در مجلس ریختن اتفاق افتاد، زدن و شکستن اتفاق افتاد و بعضی قسمت های دیگر اتفاق افتاد بنده هم با حالت تب آمدم و برای این که جمعیت مجلس کم شود بیرون در ایستادم و مردم را دل داری دادم یعنی با آن ها شریک مصیبت شدم که حق را هم بطرف آن ها می دهم.

بعد مسئله منجر شد بگرفتن ها، بستن ها، حبس ها، زن ها، مرد ها، کوچک ها، بزرگ ها منتهی شد بتوسلاتی که بعقیده من خیلی نا مشروع است. آن ها حق داشتند هر مطلبی که دارند خدمت آقایان و کلاء و مجلس شورای ملی که خدمت گذار آن هاست اظهار دارند و آن ها هم بذل جهد کنند در انجام مطالب آن ها ولی بعضی تشبثات نا مشروع داخل هیچ کاری نبود. یا این که توهین باشخاص محترم داخل هیچ کاری نبوده این مطلب و مطالب دیگر و هویت آن کاملاً بر شخص من مجهول است اگر بر من معلوم بود با این کسالت که شرعاً و عقلاً ملزم نبودم نمی آمدم و اشخاصی بودند که مذاکراتی بکنند باید هویات مطالب در این مقام که مقام رسمی است روشن شود. الان که دولت حاضر نیست که این اظهارات مرا جواب گوید و کشف حقایق بشود. مردمانی که حبسند منشائش عملیات دیگر است چیست؟ و علاوه بر آن منشائش توسلات غیر مشروع است؟ و علاوه فکر ارزاق کردند؟ نصایح بنده را که در ده شبانه روز اطراف تهران گشتم شنیدند؟ امروز که روز سختی نیست اگر بنا شد سخت باشد پس فردا که سرما شد چه می شود؟ اگر طفلی از گرسنگی بمیرد چه خواهد شد؟ یا از نان یا پول گفته اند. المفلسون فی خطر عظیم یک دفعه از بابت نبودن نان

است همان است که حضرت فرموده بدترین اشخاص کسی است که بخواهد سیر و اطرافش گرسنه هائی باشند. حالا از مقام ریاست تقاضا می کنم خبر کنند دولت باید حقیقتاً کشف حقیقت شود از آن طفلی که قدم برداشته یا کسی که مسبب آن کار است

حقیقت را معلوم کنند از این که بمن خبر بدهند من قانع نمی شوم من گفتم و اظهار درد کردم باید بیایند و علاج را بفرمایند و من و همه را قانع کنند (نمایندگان صحیح است).

متن تلگراف احمد شاه به رضا خان سردار سپه نخست وزیر

نمره 191 چهارم مهر ماه 1304 استخراج تلگراف رمز لوزان،

جناب اشرف رئیس الوزراء، امروز روز نامه های این جا خبری از ایران درج کرده بودند که بواسطه کمی آذوقه در تهران هیجان در اهالی تولید شده بازار ها را بستند خیلی اسباب نگرانی من شد انتظار دارم جناب اشرف فوراً مرا از تفصیل مطلع نمایید، جواب این تلگراف را پاریس مخابره نمایید . شاه

متن تلگراف رضا خان سردار سپه به احمد شاه

نمره 193 پنجم مهر ماه 1304، اعلی حضرت شاهنشاه ایران پاریس مهمان خانه نگرسکو تلگراف مبارک زیارت گردید چهارشنبه اول مهر ماه عده ای از کسبه بازار ها را بسته بعنوان کمی نان بحال اجتماع بطرف مجلس می رفتند با این که مقررات حکومت نظامی اقتضا می کرد که از اجتماع آن ها قویاً جلوگیری بشود لیکن بملاحظه آن که کار ارزاق یکی دو روز اخیر قدری مبهم شده بود و احتمال هم داده می شد که هیجان آن ها از وحشت سختی نان باشد و شاید پس از اظهار مطالب تسکین یابد ممانعتی بعمل نیامد ولی جمعیت همین که وارد مجلس شدند شروع بشکستن درب و پنجره و بر هم زدن میز و صندلی و کتک زدن و کلاء و پاره ای حرکات زشت نمودند بهر نحوی بود بعضی از نمایندگان آنان را قانع کرده و بر اثر اقدامات فوری و مجدانه دولت هم فردای آن روز وضع ارزاق خوب و نان فراوان شد، اما بر خلاف انتظار ازدحام مردم زیاد تر و دو دسته هفت هشت هزار نفری تشکیل یکی بطرف مجلس و دیگری بسمت سفارت روس روانه شدند اگر چه مقاومت مأمورین انتظامات اجتماعات آن ها را در هم شکست و عده ای از محرکین را دست گیر نمودند لیکن صد نفری توانستند خود را بسفارت خانه بیاندازند، عصر پنج شنبه که وزیر امور خارجه وزیر

مختار روس را راجع باین مسائل ملاقات و از مقاصد متحصنین پرسش نمود جواب دادند که حضرات از حکومت فعلی ناراضی و شاه را می خواهند نظر باین که چند روز قبل بشارت تشریف فرمایی موکب همایون بعامه اعلام و تلگراف مبارک در جرائد درج گردید و از طرفی هم بنا بتلگراف مبارک اطمینان قطعی داشت که این عناوین بهیچ وجه پسند خاطر ملوکانه نمی تواند باشد بتأیید تحقیقات خارج معلوم شد سیاست روسیه در کار استفاده از موقع و تولید انقلابست، فعلاً تعقیبات شدید در کشف دسیسه ادامه دارد علاوه بر سر دسته ها و کسانی که مردم را تشویق و ترغیب باغتشاش می کردند چند نفری نیز از اعضاء دربار که تصور می رفت مناسباتی با بعضی مقامات خارجی داشته باشند برای تکمیل

تحقیقات با اطلاع والا حضرت توقیف و پس از انجام تحقیقات مستخلص شدند. امیدوار ست مسئله سوء تقاهی برای اعلی حضرت همایونی پیش نیارد زیرا قطع و یقین دارد هیچ وقت خاطر خطیر مایل باین گونه پیش آمد ها نیست خصوصاً که دست اجانب در کار و از این رو مخاطرات عظیم برای مملکت تولید شود، عجلتاً شهر در کمال آرامش است و تا حرکت موکب همایونی که انشاء الله بطوری که وعده فرموده اند در دویم اکتبر حسن وقوع خواهد یافت جریانات مهمه را بعرض اعلی حضرت می رساند. رضا

استخراج تلگراف پاریس شماره 200-11 مهر 304

جناب اشرف رئیس الوزراء بطوری که سابقاً بجناب اشرف اطلاع داده بودم مصمم بودم با کشتی دویم اکتبر حرکت نمایم مع التأسف چون وسائل حرکت حاضر نشد و نواقصی داشت خودم نتوانستم با آن کشتی عازم شوم ولی علیا حضرت ملکه و همراهانش با کشتی مزبور حرکت فرمودند خودم هم مشغول تکمیل نواقص حرکت هستم که با کشتی که بعد ها حرکت کند جا پیدا کرده حرکت نمایم البته تاریخ حرکت خود را مجدد بشما با تلگراف اطلاع می دهم اکنون که فرصتی هست لازم می دانم این نکته را اظهار نمایم که وقایع اخیر از هر جهة قابل تأسف بوده و چون بهیچ وجه نمی توانم محرکین این وقایع و علت حقیقی آن را از این جا کشف نمایم با این که از تلگراف های جناب اشرف تا اندازه ای اطلاعات حاصل شد ولی چون هنوز تا موجد تحقیقات کامل نبوده بنابر این انتظار دارم در باب قضایای اخیر هر گاه در تحقیقات اطلاعات بیش تری بدست آمد رمزاً با تلگراف اطلاع دهید که مسائل بر من روشن تر شود. شاه

متن تلگراف رضا خان سردار سپه باحمد شاه

تلگراف مبارک زیارت گردید بطوری که اعلی حضرت امتحان فرموده اند همیشه این قبیل حوادث و خود سری مفسدین ناشی از تحریکات خارجی است مردم هم جاهدند و بحقایق پی نبرده آلت سیاست آن ها می شوند البته نفع و غرض نیز ضمیمه شده عوامل سیاسی داخلی را گاهی شریک می سازد مبدأ وقایع اخیر هم همین قسم بوده، فعلا حکومت نظامی مشغول تحقیق و تعقیب است و زاید بر آن چه که قبلا عرض شده چیز مهمی بدست نیامده بهر حال اگر نظر اعلی حضرت در تأخیر عزیمت موکب همایونی باین اخبار بوده باید عرض کنم که اهمیتی نداشته این قبیل اتفاقات در همه جا رخ می دهد بهتر است بطوری که تصمیم فرموده بودند با کمال اطمینان زود تر حرکت فرمایند. رضا

تلگراف احمد شاه برضا خان سردار سپه

استخراج تلگراف پاریس شماره 200 - 22 مهر 1304

جناب اشرف رئیس الوزراء از این که اطلاع داده بودند شهر خاموش کمال انتظام و سکونت بر قرار است خوش وقت شدم، در باب قضیه آذربایجان هم که اطلاع داده بودند باطمینانی که بمراقبت و حسن کفایت

جناب اشرف دارم یقین است از این غائله نیز جلوگیری نموده موجبات نظم و آسایش را در آن حدود فراهم خواهید کرد، انتظار دارم جناب اشرف از حسن جریان امور منظمأً مرا مطلع و خرسند دارید . شاه

متن تلگراف رضا خان

تلگراف مبارك راجع بوقایع اخیر و این که از علل و عوامل آن استفسار فرموده بودند زیارت شد، جریان واقعات در ایران سال های متمادی بدین منوال بوده و همیشه سیاست های اجانب بمقتضیاتی جریان هایی تولید می کرده اند جهل مردم و دست خیانت کار آن ها هم آلت و مزید بر علت می گردد یک روز در سفارت روس جمع شده می گویند شاه می خواهیم فردای آن روز عنوان دیگر می کنند بهر حال مادام که تشکیلات مملکت و شرایط يك زندگانی مستقلی کاملاً مستقر نگردد از این وضعیت مسموم خلاصی نمی توان یافت، فعلاً شهر در کمال انتظام و حکومت نظامی مشغول تحقیق و تعقیب است البته رکیب و مسببین برای عبرت دیگران سخت تنبیه خواهند شد لکن در آذربایجان نیز تشریف فرمائی اعلی حضرت را وسیله قرار داده پاره ای عنوانات مخالف می کنند و تلگرافاتی هم بمركز مخابره می نمایند، معلوم نیست نغمات آن جا مبتنی بر چه دسایس است، عجالاً تعلیماتی داده شده که مراقبت نمایند و علل و کیفیت آن را کشف و از این غائله جلوگیری کنند. رضا

با این ترتیب شاه از مراجعت بایران منصرف شد و حتی تلگرافاً هم بتهران اطلاع داد که مراجعت او بتأخیر افتاده است. متن این تلگراف در دست نیست ولی در روز 20 ربیع الاول 1344 برابر 17 مهر 1304 روز نامه ایران در شماره 1924 دو خبر درج کرده بود که اینک در زیر نقل می شود :

خبر اول تلگراف از پاریس

« بر طبق اطلاعی که تحصیل شده این چند روزه تلگرافی از اعلی حضرت شاه از پاریس بوالا حضرت ولایت عهد و تلگرافی هم باقای رئیس الوزرا مخابره شده و اطلاع داده اند که 13 ربیع الاول که قرار بود بطرف ایران عزیمت نمایند ممکن نشده و حرکت بایران را چندی بتأخیر انداخته اند و حالیه در پاریس توقف دارند .»

خبر دوم عزیمت ایران

اشاره

« بقرار اطلاع حاصله اخوان اعلی حضرت شاه ، سلطان محمود میرزا و سلطان مجید میرزا باتفاق ملکه مادر شاه و عده ای همراهان که هم شیره های اعلی حضرت هم جزو آن ها هستند در تاریخ 13 ربیع الاول با کشتی (نالدرا) که کشتی مهم و خوبی است از پاریس بعزم ایران حرکت نموده اند و از راه بمبئی بیوشهر و از آن جا بعنابت عالیات خواهند رفت که پس از زیارت اعتاب مقدسه و ملاحظه مقبره مرحوم محمد علی میرزا از راه کرمانشاهان بطهران بیایند.»

چند روز پيش بجلسه نهم آبان نمانده بود و با اين كه اوضاع و احوال گواهی می داد كه سردار سپه نسبت بسلسله قاجاریه چه نیت و نظری را دارد معهدنا و ليعهد محمد حسن ميرزا بواسطه مانور هایی كه داده می شد كاملاً از همه جایی خبر و بر اثر مذاكراتی كه بين او و سردار سپه جريان یافته بود تصور می نمود كه اگر احمد شاه از سلطنت خلع گردد سردار سپه موافق خواهد بود كه مشار اليه بسلطنت برسد و هرگز تصور نمی نمود كه سردار سپه در صدد تهيه وسایل انقراض قاجاریه می باشد. سردار سپه نیز طوری تظاهر و رفتار نمی كرد كه موجبات سوء ظن و ليعهد را فراهم کرده باشد و حتی برای اين كه راه ایجاد سوء ظن را بر و ليعهد مسدود کرده باشد بمجلس پیشنهاد كرد كه ماهیانه چهار هزار و پانصد تومان بحقوق و ليعهد افزوده گردد و اين عمل سردار سپه باعث می گردید كه و ليعهد نسبت باو هیچ گونه سوء ظن نداشته باشد. در صورتی كه منظور سردار سپه از اين عمل فقط و فقط برای فریب و اغفال محمد حسن ميرزا بود كه می خواست تا آخرين ساعتی كه می بايستی وسایل انقراض سلسله قاجار را فراهم نماید دربار را خام و در اغفال گذاشته باشد. اين جا حقاً و ليعهد نمی بايستی تا اين درجه نسبت بجريان های سیاسی خوش بين بوده و اين بيت را از مد نظر دور داشته باشد :

فريب تربيت باغبان مخور ای گل *** كه آب می دهد اما گلاب می خواهد

بهر حال روز بیست و يكم مهر 1304 كمیسیون بودجه تصویب كرد كه بر حقوق و ليعهد از اول سال 1304 ماهیانه چهار هزار و پانصد تومان اضافه گردد و روز بعد عیناً اين خبر در روز نامه ایران شماره 1928 درج گردیده بود كه اينك در زیر نقل می شود:

حقوق و ليعهد

اشاره

« بطوری كه مسبوق شده ایم مبلغ چهار هزار و پانصد تومان كه سال گذشته از حقوق ولایت عهد كسر شده بود و ماهیانه ده هزار تومان تصویب شده بود امسال بر حقوق ایشان علاوه شده و كمیسیون تصویب کرده است كه از اول سال جاری ماهیانه چهارده هزار و پانصد تومان پرداخته شود. »

بمحض ورود اولین سفیر شوروی به تهران (روتیشتن) همین که انگلیس‌ها حس کردند که نفوذ شوروی در ایران رو به توسعه است و مخصوصاً پس از انعقاد پیمان 1921 ایران و شوروی که ملاحظه نمودند دسته‌ای از ملیون ایرانی بر اثر فشار متمدنی انگلیس‌ها بتنگ آمده و مخصوصاً از قرار داد نهم اوت 1919 ایران و انگلیس نیز نهایت درجه تنفر و خشم را نسبت به سیاست‌های بریتانیای کبیر دارند، لذا از ایجاد روابط حسنه بین ایران و شوروی و توسعه نفوذ آن کشور در ایران بوحشت افتاده در صدد برآمدند که سیاست دولت جوان شوروی را از مجرای حقیقی خود منحرف نموده تا در مواقع مخصوصی که اراده آن‌ها تعلق خواهد گرفت بنفع سیاست کهن بریتانیای کبیر استفاده نمایند. انگلیس‌ها از زمان فتح علی شاه قاجار و شاید قبل از آن بواسطه این که غالباً نفوذ دربار تزاری در دربار ایران می‌چربیده بفکر افتاده بودند که در خانواده‌های مؤثر ایرانی نفوذ کرده و بوسانل مختلفی با آن‌ها محرمانه ارتباط بگیرند، بهمین منظور با عده‌ای از رجال و علماء و طبقات مختلفه ایرانی محرمانه ارتباط پیدا کرده و بواسطه بذل و بخشش‌هایی که بآن‌ها می‌کردند تا آن‌جا که میسر می‌شد اطلاعاتی از دربار و چگونگی روابط آن با سایر کشورها و مخصوصاً دولت تزاری روسیه بدست می‌آوردند. این ارتباط دائماً رو باز دیاد می‌رفته و بطوری که می‌گویند غالب مشروطه خواهان صدر مشروطیت با انگلیس‌ها ارتباط داشتند. همین که دولت تزاری از بین رفت و دولت جوان اتحاد جماهیر شوروی جای آن را گرفت بواسطه این که ارتباطی با ایران نداشتند بدیهی است طرف دارانی هم در ایران نداشتند ولی طبیعی بود که بالاخره ملیون ایرانی بواسطه انعقاد پیمان 1921 و از نظر حفظ توازن سیاسی، عده‌ای ممکنست نسبت بدولت شوروی تمایل ورزیده و با سفارت شوروی در تهران ارتباط حاصل نمایند. انگلیس‌ها می‌خواستند اولاً از هویت اشخاصی که با سفارت شوروی تماس خواهند گرفت آگاهی حاصل نمایند و در ثانی از تصمیماتی که سیاسیون شوروی در ایران خواهند گرفت اطلاع داشته باشند و ثالثاً ایادی مختلفی از طرف

خودشان در سفارت شوروی داشته تا اگر بخواهند در مسائل و قضایای سیاسی روز آن‌ها را وا دار کرده بنفع خود استفاده نمایند، یا اگر سیاستی را که دولت انگلیس می‌خواهد در ایران اتخاذ نماید و مورد سوء ظن دولت شوروی قرار گیرد ایادی آنگلو فیل که ظاهراً ماسک شوروی را بر زده و با سفارت روس ارتباط دارند سیاست‌یون شوروی را اغفال نموده حقیقت را دگرگون جلوه دهند. بهمین منظور پس از آن که اولین سفیر شوروی وارد شد عده‌ای از آن‌ها را که محرمانه با انگلیس‌ها ارتباط داشته و یا مورد اعتماد شان بودند وا دار کردند که نسبت سیاست انگلیس علناً انتقاد و نسبت بمناسبات ایران و شوروی اظهار خوش بینی نمایند. حتی برای از پیش بردن این بازی بوسائل مختلفی متشبّث شدند، منجمله نسبت ببعضی از رجال و اشخاصی که با آن‌ها ارتباط داشتند و مردم هم کم و بیش از ارتباط آن‌ها با انگلیس‌ها بوئی برده بودند برای پی‌گم کردن رسماً بآن‌ها بنای بد گوئی را گذاشته و چنین وا نمود کردند که سفارت انگلیس آن‌ها را طرد نموده است. این عوامل و ایادی طبیعی بود که بایستی با سفارت شوروی تماس گرفته و اظهار تمایل بروس‌ها بنمایند انگلیس‌ها دنباله همین سیاست را تعقیب کرده جزو

عده‌ای از ملیون ایرانی که طرف دار حقیقی سیاست شوروی بودند و وجود دولت شوروی را برای ایجاد سیاست موازنه لازم می‌دانستند دسته‌ای از طرف داران نقاب دار خود را هم داخل نموده بفعالیت پرداختند، در آن روز‌ها شاید کسی نمی‌توانست این سیاست را پیش بینی نماید و نسبت بکلّیه آن‌هایی که با سفارت شوروی رابطه داشتند از این لحاظ سوء ظن حاصل نماید، ولی بعد‌ها جریان تاریخ و گذشت زمان نشان داد که عده‌ی زیادی از عوامل طرف دار سیاست شوروی در ایران روسوفیل نما‌هایی بودند که در زیر لباس خود زره آنگلو فیلی را بر تن داشتند و قصد شان از نزدیک شدن با سیاست‌یون شوروی فقط حفظ منافع دولت بریتانیای کبیر بوده است.

یکی از شاهکارهای این ایادی و عوامل مرموز که ظاهراً روسوفیل بودند این بود که نزد سیاست‌یون شوروی مدعی شدند که ما بقدری بضبط و آرشو سفارت انگلیس

تسلط داریم که اگر اراده نمائیم می توانیم حتی به لیست سیاه و سفید آن سفارت دست یابیم و از رابطه سفارت مزبور با رجال ایرانی آگاهی حاصل نمائیم.

سیاسیون شوروی نیز که مایل بودند از هویت رجال ایران اطلاع دقیقی بدست آورده باشند خواستار شدند که لیست اسامی دوست و دشمن سفارت انگلیس را هر طور هست تحصیل نمایند.

روسوفیل نما های مصنوعی هم پس از چندی با مشورت سیاسیون سفارت انگلیس يك لیست بلند بالا تهیه کرده سفارت شوروی برده ارائه دادند و گفتند با يك زحمات و مشقات بی شماری این لیست را دزدیده ایم.

در این لیست میرزا کریم خان رشتی ، حسن مشار الملک ، سید محمد صادق طباطبائی، سلیمان میرزا ، مستوفی الممالک و عده زیادی اسامی دیگر در لیست سیاه و مشیر الدوله ، قوام السلطنه ، مؤتمن الملک، تقی زاده ، نصره الدوله ، مدرّس و عده زیادی دیگر را در لیست سفید (یعنی طرف داران سفارت انگلیس) نوشته بودند و بهمین علت هم سیاسیون شوروی با کابینه مشیر الدوله یا قوام السلطنه مخالفت می کردند .

بدیهی است تمام افرادی را که در لیست سیاه و یا سفید صورت داده بودند مطابق با واقع نبوده بلکه از ارائه آن نظر سیاسی داشته اند و حتی در آن افراد اشخاص پاک و وطن پرستی هم بودند که بهیچ طرف تمایلی نداشته بایران و ایرانی بیش از هر چیز علاقه داشتند.

میرزا کریم خان رشتی نیز مشیر و مشار سفارت شوروی بود و هنگام تغییر سلطنت رل های حسّاسی در سفارت شوروی بازی نمود و برای موافق ساختن سیاسیون شوروی نسبت بسردار سپه فعالیت های بی شماری کرد. مشار الیه مدّت ها با لیدر های احزاب سوسیالیست از نزدیک تماس گرفت، حالا من نمی دانم که بعضی از لیدر های سوسیالیست هم همین نقشه میرزا کریم خان را تعقیب می کردند یا نه، ولی آن چه معلوم و مسلّم است اینست که سوسیالیست ها در تقویت سردار سپه کوشیدند و نمایندگان آن ها هم که در مجلس بودند چه در دوره چهارم و چه در دوره پنجم همه جا از سردار سپه تقویت کرده او را یک نفر رجل ملّی و خدمت گذار ایران معرفی نمودند.

بهر حال بر اثر این مانور ها بود که سیاست شوروی در ایران دوچار اغفال گردید و البته نباید انتظار داشت که در آن موقع چرا آن ها در این بازی سیاست فریب خورده اند زیرا تازه بمیدان سیاست ایران وارد شده و از هویت کامل کسانی که با آن ها ارتباط داشتند بی خبر بودند و نتیجه این تغافل این شد که شوروی ها با آن که در بادی امر با سردار سپه مخالف بودند رفته رفته موافق گردیدند و حتی کار موافقت آن ها با سردار سپه بجائی کشیده شد که ده روز بجلسه نهم آبان ماه 1304 مانده بی سیم مسکو در ضمن اخبار خود خبر زیر را منتشر ساخت و روز نامه ایران هم در شماره 1935 مورخه 30 مهر ماه 1304 برابر چهارم ربیع الثانی 1344 عیناً آن را درج نمود، این خبر می رساند که شوروی ها در تقویت از سردار سپه تا چه اندازه کوشش و جدیت داشته اند. اینک خبر مزبور برای اطلاع خوانندگان عیناً نقل می شود :

بی سیم مسکو مورخه 21 اکتبر برابر 29 مهر ماه 1304

اشاره

«مسکو - اخیراً مطبوعات اروپا اخباری انتشار می دهند دائر بر این که گویا دولت جماهیر شوروی نسبت بحکومت ملی ایران که رضا خان پهلوی در رأس آن قرار گرفته نظریه منفی داشته و گویا دولت شوروی از شاه ایران که حالیه در اروپا توقف دارد تقویت می کند. انتشارات جراید اروپا ظاهراً این مقصود را تعقیب می کنند که دولت شوروی را در این مبارزه سر بسته ای که در سنوات اخیر در ایران بعمل می آید طرف دار شاه قلمداد کرده و روابط کدورت آمیزی بین دولت شوروی و حکومت ملی ایران ایجاد کرده و بدین وسیله اجرای سیاست امپریالیستی را در ایران تسهیل کنند، غائله سلطنت طلبان که در چندی قبل بتحریک عناصر ارتجاعی تهران روی داد همین مقصود را تعقیب می کرد.

آژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی برای این که تمام این اخبار بی معنی را از اذهان خارج کند اطلاع می دهد که دولت شوروی کما فی السابق اصل عدم مداخله کامل بامور داخلی ایران را رعایت کرده و با حکومت ملی ایران که رضا خان رئیس الوزراء در رأس آن قرار گرفته روابط کاملاً دوستانه دارد» .

سیاسیون شوروی نیز پس از آن که متوجه شدند که نمایندگان آن ها در ایران در سیاست ایران نسبت بتقویت از سردار سپه و موافقت با ریاست وزرایی و بالاخره با سلطنت او دوچار اشتباه شده اند و مأمورینی را که به ایران فرستاده بودند بوسائلی اغفال کرده اند آن ها را پس از محاکمه محکوم باعدام نمودند. «شومیانسکی» سفیر

شوروی در موقع وقایع جمهوری و بعد از آن که در ایران بود از جمله وزرای مختاری بود که پس از چندی محاکمه و محکوم به اعدام گردید.

34- استعفای مؤتمن الملك از ریاست مجلس

در نیمه مهر ماه که طبق نظام نامه مجلس می بایستی انتخابات هیئت رئیسه مجلس تجدید شود، طبق معمول تجدید گردیده و بالنتیجه میرزا حسین خان پیر نیا (مؤتمن الملك) به ریاست اکثریت آراء انتخاب گردید. میرزا حسین خان پیر نیا شخصاً قانونی و در ادواری که عهده دار ریاست مجلس بود همواره سعی می نمود که بر خلاف قانون رفتاری نکرده باشد. اوضاع و احوال گواهی می داد که در آئیه نزدیکی سردار سپه می خواهد سلسله قاجاریه را منقرض و خود جای خاندان قاجار بنشیند و چون مؤتمن الملك خلع قاجاریه را به وسیله مجلس شورای ملی بر خلاف قانون اساسی می دانست و از طرفی متوجه شده بود که سردار سپه هم مقدمات کار را فراهم نموده و عنقریب مواد مربوط با بقای سلسله قاجار را نقض و مواد دیگری بجای آن خواهد گذاشت، صلاح خود را در این دانست که از ریاست مجلس استعفا نموده تا در موقع تغییر سلطنت عهده دار اداره امور مجلس نبوده و شراکتی در این کار نداشته باشد این بود که از شش ماهه آخر دوره پنجم که بریاست مجلس انتخاب شد از قبول آن خود داری و طبق نامه ای که ذیلا ذکر می شود از ریاست مجلس استعفا نمود. دولت آبادی در حیات یحیی علت استعفای مؤتمن الملك را چنین ذکر کرده است.

«مؤتمن الملك رئیس مجلس بواسطه شخصیتی که دارد و برادرش مشیر الدوله که در مجلس است و مورد توجه می باشد با خیالات کارکنان سردار سپه در خوانده شدن و مطرح نمودن مراسم ها و تلگرافاتی که از ولایات دور تقاضای تغییر سلطنت می رسد همراه نیست. کارکنان سردار سپه برئیس مجلس اعتراض می کنند و او ناچار می شود استعفا بدهد.»

نامه مؤتمن الملك به مجلس

اشاره

مقام مقدس مجلس شورای ملی شید الله ارکانه، در جلسه یک شنبه در موقع انتخاب هیئت رئیسه بار دیگر آقایان نمایندگان محترم نسبت به این بنده اظهار حسن ظن فرموده تجدید اعتماد آقایان محترم موجب تشکرات و امتنان بلا نهایی گردید. ولی نظر بکسالت عارضه متأسفانه قادر بادای وظیفه نخواهم بود و با کمال شرمندگی از قبول شغل ریاست و خدمت گذاری استعفا می کنم. حسین پیر نیا

مراسله مؤتمن الملك در روز بیست و یکم مهر در جلسه خصوصی مطرح گردید و عموم نمایندگان از استعفای مؤتمن الملك اظهار تأسف نمودند تصمیم گرفتند هیئتی از مجلس انتخاب و نزد مشار الیه بفرستند تا بر اثر مذاکره تقاضا نمایند که از تصمیم خود صرف نظر کنند. منتخبین مجلس مدتی با مؤتمن الملك مذاکره کردند بالاخره مشار الیه قبول نکرد. مجدداً در روز بیست و سوم مهر جلسه

خصوصی تشکیل گردید و در اطراف استعفای مؤتمن الملك مذاکرات زیادی بعمل آمد بالاخره قرار شد از طرف تمام فراکسیون های مجلس مجدداً نماینده ای انتخاب و نزد مؤتمن الملك بفرستند. نمایندگان مزبور هر چه به مؤتمن الملك اصرار کردند متقاعد نشده از قبول ریاست امتناع نمود. بالاخره روز بیست و ششم مهر ماه مجدداً جلسه خصوصی تشکیل گردید و قرار شد بلافاصله جلسه علنی نیز تشکیل و استعفا نامه آقای پیر نیا قرائت و بلافاصله جلسه ختم شود.

روز بیست و هفتم مهر نیز مجدداً جلسه خصوصی تشکیل گردید و تدین نایب رئیس در آن جلسه نطقی بدین مضمون ایراد کرد:

«1 - امروز آقای رئیس الوزراء بنده را به هیئت وزراء احضار و گفتند در خصوص تلگرافات تبریز، مجلس چه رویه ای را تعقیب خواهد کرد؟ بنده عرض کردم تلگرافات مزبور را ندیده ام، گفتند لازم است دیده و آقایان نمایندگان اطلاع دهید که اوضاع تبریز مرا نگران کرده است و خوب است در این باب تصمیمی اتخاذ شود.

2 - از تبریز تلگرافی بعنوان رئیس مجلس رسیده که با ده نفر از نمایندگان برای مخابره حضوری حاضر شوند بآن ها اطلاع داده شد که مجلس فعلاً رئیس ندارد کنید رئیس معین شود. بعد جواب دادند که دو نایب رئیس با ده نفر از نمایندگانی که خود شان انتخاب می کنند برای مخابره حضوری حاضر شوند لذا خواستم از نمایندگان سؤال کنم که چه عقیده دارند. نمایندگان جواب دادند که چون طرف خطاب نواب رئیس هستند و انتخاب نمایندگان هم بایشان واگذار شده محتاج اجازه از مجلس نیست.

3 - اظهار داشتند خوبست از هر فراکسیونی دو نفر نماینده انتخاب شود که در خصوص انتخاب رئیس توافق نظر حاصل شود که فردا انتخاب نمایند .

بالاخره قرار شد انتخابات هیئت رئیسه شروع شود و روز بیست و هشتم مهر ماه دو ساعت قبل از ظهر مجلس بریاست دیبا نایب رئیس تشکیل گردید و شروع بانتخاب رئیس مجلس کردند. استخراج آراء بعمل آمد، عده رأی دهندگان 92 نفر و

میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی الممالک) با 62 رأی بریاست مجلس انتخاب گردید.

سپس مستوفی الممالک، میرزا حسین خان علائی، سید حسن تقی زاده، عدل، شاهزاده افسر، ندامانی، ارباب کی خسرو، حکمت، تهرانی، افشار از طرف نواب رئیس دعوت شدند که مخابرات حضوری بنمایند.

مستوفی الممالک، علائی، تقی زاده اظهار داشتند که چون ما مسبوق نبودیم و قبلاً وقت داده ایم نمی توانیم بتلگراف خانه حاضر شویم. ما بقی باتفاق نواب رئیس بتلگراف خانه رفته و در نتیجه این طور جواب داده شد که قضیه موکول برآی مجلس است و خوب است صبر کنید تا بعد از انتخاب رئیس موضوع در مجلس مطرح شود».

30- تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت

از واقعه جمهوری که سردار سپه و عمّال وی تظاهرات زیادی کرده ولی نتیجه بعکس گرفته این تجربه را آموخته بودند که برای احراز موفقیت در موقع تغییر سلطنت هر چه ممکن باشد وسائل کار و مقدمات آن را خیلی بی سر و صدا و در لفافه انجام دهند و تظاهراتی نکنند تا حریف هشیار شود. بهمین جهت تا اواخر مهر ماه 1304 تظاهرات شدیدی بر علیه قاجاریه بعمل نیاوردند ولی سردار سپه مخفیانه همه گونه پیش بینی های لازم و تدارکات خود را می دید، منجمله چندی شب نهم آبان مانده بود که خدا یار خان به تدین، رهنما، دبیر اعظم بهرامی، سید محمد صادق طباطبائی، سلیمان میرزا، احیاء السلطنه و گویا میرزا کریم خان رشتی اطلاع داد که فردا سردار سپه قبل از طلوع آفتاب می خواهد شما را ملاقات کند، بهتر اینست که شب را منزل من بخوابید و صبح زود در تاریکی بمنزل سردار سپه برویم. حضرات شب را منزل خدا یار خان بسر بردند و هر يك برای آن که خوابش نبرد بچیزی خود را مشغول کرد. یکی کتاب می خواند، یکی با رفیقش صحبت می کرد و بهمین نحو تمام شب خود را مشغول کردند. صبح هنگام سپیده دم حرکت کرده بمنزل سردار سپه رفتند و در اطافی از سردار سپه ملاقات نمودند. سردار سپه تسبیح خود را از جیب در آورده اظهار داشت من می خواهم با شما هم عهد بشوم که در مسائل

مهم مملکتی با یک دیگر متحد و متفق باشیم و سر تسبیح را بدست حضرات داده هر يك گوشه ای از تسبیح را گرفتند، خدا یار خان هم گوشه ای از تسبیح را گرفت. روز بعد هم یکی از آن ها در روز نامه ای زیر عنوان «تسبیح مقدّس» مقاله ای نوشت. سردار سپه از این عهد ها با سایر متنفذین و وکلا و رجال بسته و منظور او از همه این بند و بست ها تغییر سلطنت و خلع قاجاریّه بود. بطوری که گفتیم تمام این عملیات محرمانه و خیلی در پرده انجام می گرفت ولی از اوّل آبان ماه بدستور امرای لشکر تلگرافات زیادی از تمام ایالات و ولایات بمجلس و بعضی از جرائد بر علیه قاجاریّه مخابره شد. منشاء این تلگرافات چه بود؟

در شهرستان ها اشخاصی را وا دار می نمودند که تلگرافاتی بر علیه قاجاریه بمجلس مخابره نمایند. بتلگراف خانه ها هم دستور داده بودند در موقع قبول این قبیل تلگرافات از مخابره کنندگان مطالبه وجه نمایند، بهمین جهت تلگرافات مفصّل و زیادی بمركز مخابره می شد ولی پس از انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی تلگراف خانه ها بزور سر نیزه از مخابره کنندگان آن تلگرافات مطالبه وجه نموده و تا دینار آخر آن را وصول نمودند.

هم چنین اوراق زیادی بنام شب نامه که مبنی بر درخواست خلع سلطان احمد شاه و انزجار و تنفر از سلسله قاجار بود در روز روشن از روز چهارم - پنجم آبان بین مردم منتشر می شد. خیلی مضحك است شب نامه را موقعی باید منتشر نمود که منتشر کنندگان از مأمورین دولت و همه داشته باشند و نتوانند آن مطالب را در جرائد یا در روز روشن نشر نمایند ولی این شب نامه ها شب نامه ای بود که در روز روشن و با کمال آزادی و بدون ترس و حتی بدست عمال شهربانی منتشر می شد. بطوری که در «تاریخ شاهنشاهی اعلی حضرت رضا شاه پهلوی» تألیف عبد الله خان امیر طهماسبی مشاهده می شود (عدّه زیادی از آن اوراق شب نامه را گراور نموده) خط و انشای این شب نامه ها غالباً بهم شبیه بوده و تصوّر می رود که یکی دو نفر در نوشتن آن ها بیش تر شرکت نداشته و نسبت بتمام آن ها از يك منبع مخصوصی دستور انتشار صادر می شده است.



سلسله چادرهای متحصنین طبقات مختلف در مدرسه نظام
(گراور از تاریخ پهلوی تألیف عبداللہ خان نقل شده است)



تقدیم علم چادرهای متحصنین در مدرسه نظام
(گراور از کتاب تاریخ پهلوی تألیف عبداللہ خان نقل شده است)

سلسله چادرهای متحصنین طبقات مختلف در مدرسه نظام

(گراور از تاریخ پهلوی تألیف عبداللہ خان نقل شده است)

تقسیم غذا بچادر های متحصنین در مدرسه نظام

(گراور از کتاب تاریخ پهلوی تألیف عبد الله خان نقل شده است)

ص: 393

نیز از اول آبان ماه چادر هائی در مدرسه نظام بر پا و وسائل آشپزخانه، آب دار خانه و پذیرائی برای عده ای در نظر گرفته شد و دستجات مختلفی که شاید مجموع آن از چهار صد یا پانصد نفر تجاوز نمی کرد از روز چهارم یا پنجم آبان بنام طبقات و اصناف مختلفه و تجار در آن جا جمع شده بعنوان انزجار از سلسله قاجار و درخواست خلع احمد شاه متحصن گردیدند متحصنین از چه طبقاتی بودند؟

1 - عده ای از هو چی های طرف دار سردار سپه در چادر های مخصوص جای گرفتند.

2 - عده ای بی سر و بی پا که همیشه برای سور چرانی حاضرند بواسطه آن که پذیرائی خوبی از آن ها بعمل می آمد نوکر شکم خود شده در چادر ها قرار گرفتند.

3 - روز هفتم آبان بعد از تجار و رؤسای اصناف بازار که از طرف داران سردار سپه و یا لاقل از کسانی که از سردار سپه و نفوذ او ملاحظه داشتند تلفن کردند که سردار سپه برای امر لازمی با آن ها می خواهد بمشاوره پردازد و بایستی بمنزل مشار الیه بروند. این عده نیز که شاید در حدود سی چهل نفر از اشخاص معروف و محترم بازار بودند حرکت کرده بطرف منزل سردار سپه رفتند ولی همین که در منزل وی رسیدند آن ها را بمدرسه نظام راهنمایی کرده گفتند آن جا باشید تا سردار سپه بیاید. این عده وقتی وارد مدرسه نظام شدند و چگونگی اوضاع و احوال را از نزدیک مشاهده کردند فهمیدند که آن ها را برای چه خواسته اند و چه کلاهی سر آن ها رفته و اگر احیاناً بخواهند خارج شوند از خروج آن ها جلوگیری بعمل خواهد آمد.

4 - دستهای هم که از عمال سردار سپه بوده و این اجتماع با تبلیغات و فعالیت آن ها تشکیل شده بود بین متحصنین مصنوعی افتاده و آن ها را وا دار می نمود که نظاهراتی بر علیه قاجاریه نمایند؛ مجموع این عده متحصنین مدرسه نظام را تشکیل می داد و بطوری که گفتیم و در عکس های متحصنین مدرسه نظام هم دیده می شود پذیرائی متحصنین خیلی خوب بوده و اگر این پذیرائی ادامه داشت شاید همه روزه بر تعداد متحصنین افزوده می گردید. اینک آن عکس های تاریخی که از آشپزخانه،

جلب موافقت نمایندگان مجلس

از روز پنجم آبان داور و تیمور تاش و یکی دو نفر دیگر از وکلای طرف دار سردار سپه طرح مربوط بانقراض قاجاریه را تهیه و بدو یکی یکی وکلای موافق سردار سپه را بمنزل سردار سپه برده در یک زیر زمینی وارد می کردند و آن طرح را ارائه و ذیل آن امضاء می گرفتند. البته موافقین سردار سپه بدون چون و چرا امضاء می کردند ولی مخالفین و یا وکلانی که معنأً از این جریان نا راضی بودند از امضاء امتناع می ورزیدند، با این دسته برای گرفتن امضاء طور دیگری معامله می شد. از بعضی از آن ها با دادن وعده هائی امضاء می گرفتند، از برخی دیگر با تهدید و باصطلاح نصیحت و بیم و امید امضاء می گرفتند. عده ای هم رفته طرح را دیدند ولی از امضاء با هر قیمتی بود جداً خود داری کردند.

طرح نقشه برای سر گرم نمودن مردم

برای این که افکار عامه را مشغول نموده و تهیه نقشه خود را بموقع اجرا گذارند طرق زیر را اتخاذ نمودند :

1- ایجاد نمایش گاه بزرگی در خارج شهر. برای این منظور در ناز آباد، سه چهار کیلو متری شهر، يك نمایش گاه عظیمی تشکیل دادند. چادر های متعددی که در حدود دویست سیصد دست گاه می شد و غرفه های زیبایی که از يك ماه قبل مشغول ساختمان آن بودند با چوب و گچ باشکال زیبایی بر سر پا کردند . در این غرفه ها و چادر ها انواع و اقسام نمایشات فلاحتی جالب توجهی داده می شد. در غرفه های دیگر محصولات و امتعه مختلف خارجی و داخلی بمعرض نمایش گذارده شده بود. در بعضی غرفه ها بعضی حیوانات سبع و غیر اهلی که از اطراف و اکناف جمع آوری کرده بودند در قفس هایی جلب توجه می نمود. خلاصه تماشای این غرفه ها و چادر ها و دیدن عملیات ماشین های فلاحتی حداقل دو سه ساعت وقت تماشا کنندگان را می گرفت و یکی دو ساعت هم وقت لازم بود تا مردم از شهر به ناز آباد رفته و مراجعت نمایند، با این ترتیب حداقل پنج شش ساعت از وقت مردم بدون سر و صدا گرفته شده



شریت خانه متحصنین در مدرسه نظام



آشپز خانه متحصنین مدرسه نظام
نقل از کتاب امیر طهماسبی

شریت خانه متحدون در مدرسه نظام

آشپز خانه متحصنین مدرسه نظام

بود و همه روزه در حدود چندین هزار نفر زن و مرد برای تماشا بنمایش گاه مزبوز می رفتند. هم چنین شب ها نیز سینما های مجانی داده می شد تا عده ای هم وقت شب خود را در آن سینما ها بگذرانند. بی مورد نمی دانم اعلانی را که از طرف وزیر فلاح و تجارت وقت «عبد الحسین تیمور تاش» در این مورد منتشر شده ذیلاً نقل نموده تا دلیل قانع کننده ای در دسترس خوانندگان گذاشته باشم.

«از روز دو شنبه 4 آبان ماه نمایش فلاحتی تا ده روز در ناز آباد ادامه خواهد داشت، ورود مجانی. برای خرید و بکار انداختن ماشین های فلاحتی از طرف کار کنان نمایش هر گونه اطلاعی که تقاضا شود داده می شود. شب ها سینما های جدید که برای نمایش خواسته شده و طرز زراعت علمی در اروپا را نشان می دهد بمعرض نمایش عامه می گذارد». وزیر فلاح و تجارت و فوائد عامه - تیمور تاش

2 - اتلاف وقت مردم در دگان های خبازی. برای آن که طور دیگر هم وقت مردم را گرفته و بان ها مجال تعمق در جریان های سیاسی را نداده باشند سیاست کمی نان تعقیب شد و به خباز ها جنس کم تر از مصرف روزانه داده می شد. در نتیجه اتخاذ این سیاست طبیعی بود که در دگان های خبازی ازدحام می شود عده ای از مردم از صبح تا ظهر در دگان های خبازی ازدحام می کردند و با هزار زحمت یکی دو نان از صبح تا ظهر بدست می آوردند و از بعد از ظهر تا شام نیز برای گرفتن نان شب همین طور دو پشته و سه پشته در دگان های خبازی هجوم می آوردند. اما برای این که کمی نان موجب انقلاب و بلوایی نشود بر تعداد پاسبان ها و نظامیان بتعداد زیادی افزوده بودند و چون قبلاً هم يك عده هفتصد هشتصد نفری از طهران در بلوای نان چهارم مهر از مخالفین سردار سپه را گرفته بودند با این ترتیب حدس انقلاب و هجوم مردم بطرف مجلس و سایر مراکز زده نمی شد و منظور از مجموع این عملیات و پیش بینی ها و تدارکات برای این بود که مردم را بخود مشغول کرده فرصت تفکر در جریانات روز را از آن ها سلب کرده باشند. با این کیفیت مقدمات کار فراهم و روز هفتم آبان ماه هم ناگهان موضوع تغییر سلطنت در

مجلس مطرح گردید که اینک صورت مذاکرات مشروح این جلسه تاریخی در زیر نقل می شود :

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه هفتم آبان 1304 برابر 11 ربیع الثانی

مجلس مقارن غروب بریاست سید محمد تدین (نایب رئیس) تشکیل گردید.

پس از تصویب صورت جلسه جریان مذاکرات بدین قرار بوده است :

نایب رئیس - پیشنهادی است راجع بدستور قرائت می شود :

(بشرح ذیل خوانده شد)

ما امضا کنندگان ذیل تقاضا داریم قرائت تلگرامات واصله از ایالات و ولایات در این جلسه در درجه اول جزء دستور شود و تکلیف قطعی معلوم گردد. عبد الله یاسانی، علی رضا الحسینی، دست غیب، کی استوان، حیدر قلی حشمتی، دکتر امیر، اخگر.

نایب رئیس - راپرتی از کمیسیون عرایض در این باب رسیده قرائت می شود.

(بشرح ذیل قرائت شد)

از اواسط مهر ماه تا امروز تلگرافات عدیده از طرف وجوه اکابر و مشاهیر و کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان و طبقات مختلفه و هم چنین از ایالات و ولایات که ذیلا شرح داده شده : تبریز، کرمان، مشهد، تربت، شیراز، درجز، رشت، قزوین، محمره، بجنورد، کردستان، بار فروش، ساری، بیرجند و غیره بمجلس مقدس شورای ملی شده دال بر عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و تغییر سلطنت از این سلسله و تعیین تکلیف از مقام مقدس مجلس شورای ملی، کمیسیون در جلسات عدیده تلگرافات فوق الذکر را تحت مذاقه گذارده و بالاخره تصویب می نماید که راپرت قضیه را بضمیمه تلگرافات مذکوره تقدیم مجلس شورای ملی نماید که هر طور مقتضی و صلاح است تعیین تکلیف و جواب تلگرافات مزبوره صادر شود. رئیس کمیسیون حسن ملک.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

داور - موافقم .

نایب رئیس - مخالفی ندارد ؟

(گفتند خیر).

نایب رئیس - تصور می کنم خلاصه این تلگرافات همانست که در راپرت کمیسیون عرایض بعرض مجلس رسیده است و این تلگرافات زیاد است اگر بنا باشد تمامش قرائت شود تصور می کنم وقت زیادی را اشغال کند اگر آقایان راه حلی بنظر شان می رسد ممکنست پیشنهاد بفرمایند . معذالک اگر می فرمائید قرائت شود. آقای افشار (اجازه)،

افشار - بنده نظرم اینست همان طور که فرمودند خلاصه تلگرافات را کمیسیون عرایض تعیین کرده است و بعرض آقایان هم رسیده و

ممکن است تلگرافات واصله را بگذارند در اطاق تنفس هر يك از آقایان

ص: 400

میل دارند مراجعه فرمایند و از مضمون آن مطلع شوند.

نایب رئیس - آقای یاسائی (اجازه)،

یاسائی - چون آقای نایب رئیس فرمودند وارد اصل قضیه و راه حل آن بشویم اینست که بنده نسبت بسهم خودم عقیده خودم را این جا عرض می کنم. با حذف تمام مقدمات ما عجالتاً واقعیتم در برابر يك وضعیات بحران آمیزی که قابل تردید و تشکیك نیست، آذربایجانی های حساس بالخصوص و آزادی خواهان سایر ولایات يك صدا ها و يك فریاد هایی دارند که بگوش ما ها و اهالی مرکز عموماً رسیده است و از مضامین تلگرافات بوسیله اوراق مطبوعه در این شهر مسبوق شده اند و محتاج بخواندن و قرائت در مجلس هم نیست فقط چیزی که مورد توجه و نظر است اینست که مجلس شورای ملی برای این قضیه منظوره يك راه حلی در نظر بگیرد. چون گفته می شود که اختیارات ما محدود است...

بعضی از نمایندگان - کسی چنین چیزی نگفته است.

یاسائی - شاید در خارج گفته شود و بهمین نظر اگر خاطر آقایان نمایندگان محترم باشد بنده در حوت 1303 در موقع شور در قانون انتخابات ماده الحاقیه ای پیشنهاد کردم که ما اجازه بدهیم ملت در موقع انتخابات دوره ششم بوکلای دوره ششم اختیار بدهد که در قانون اساسی در آن موادی که لازم است تجدید نظری بعمل بیاورد ولی وضعیات فعلی بنده را از این عقیده فعلاً منصرف کرده است. زیرا اگر ما بخواهیم بگوئیم وکلای دوره ششم بیایند و این اختیار را از ملت بگیرند و وارد در این مرحله شوند شاید خاتمه باین وضعیات داده نشود و موجبات رضایت ملت فراهم نگردد. تحمل نکنند و بی صبری و بی حوصلگی کنند آن وقت يك حوادث و خطراتی برای مملکت پیش بیاید باین نظر بنده عقیده دارم که مجلس شورای ملی تلگرافاً از ملت استعلام کند که از نقاط مهمه مملکت يك هم چو شکایاتی از سلطنت قاجاریه دارند ملت هم اگر میل دارد و بما ها اختیار بدهد ما هم تجدید نظر بکنیم در موارد 35 و 36 و 37 و سایر مواد متعلق بحقوق سلطنت و آن چه که مقتضی است بعمل بیاوریم زیرا ماده 30 قانون اساسی می گوید :

سلطنت ودیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده. این ماده می رساند که ملت سلطنت می دهد و ملت می گیرد. ملت سلطنت را بشخص بعنوان ودیعه اعطا می کند و اگر سوء ظن پیدا کرد که آن شخصی که این ودیعه باو سپرده شده است نمی تواند از عهده حفظ آن ودیعه بر آید آن ودیعه را استرداد می کنند. در هر صورت ملت می تواند این کار را بکند وقتی که ملت بما گفت شما مختارید از جانب ما تجدید نظر بکنید در قانون اساسی و مخصوصاً راجع بسلطنت و تبدیل و انتقال، ما آن وقت وارد می شویم و بهر طور که مقتضی است رفتار خواهد شد. این عقیده

بنده است و ممکنست در ظرف چند روز صورت بگیرد. مردم ناراضی هستند از سلسله قاجاریه يك شاهزادگان محترم وطن پرست هم در داخل مجلس و خارج مجلس هست و البته آن ها مورد نظر نیستند، وقتی که ما قاجاریه می گوئیم نظر مان ها نیست، بنده تصور می کنم که ملت در ظرف چند روز بجای این تعرضاتی که بما می کنند بی ربط و اعتراضاتی که بمجلس شورای ملی می کنند و شکایاتی که از نمایندگان دارند بطور عموم و کلی بجای این تعرضات این اختیار را بدهند. بنده مراجعه می کنم بحوزه انتخابیه خودم اگر موکلین بنده اجازه دادند بنده می آیم این جا و اقداماتی که مقتضی است می کنم، در مملکت ما هم برای اولین دفعه این طور رفتارند ضرری ندارد. ملت را آشنا می کنیم به رفتارند و در آتیه هم در دوره ششم يك قانونی برای رفتارند بنویسند که يك صورت مشروح تر و بهتری پیدا کند. در هر صورت بعقیده بنده در همین دوره باید این اقدام را بکنیم و این مراجعه هم بطور متحد المآل از طرف مقام ریاست بتمام ولایات و ایالات می شود که اشخاصی که ناراضی و شاکی هستند این اجازه و اختیار را بمجلس شورای ملی بدهند و ما با آن اختیار و اجازه وارد در حل قضیه بشویم اینست عقیده بنده.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - متأسفانه موضوع طوری طرح نشده است که بشود بطور له و علیه درش صحبت کرد برای این که بطور کلی يك وضعیاتی پیش آمده و باید راجع باین وضعیاتی فکری کرد. گمان می کنم که بطور کلی هیچ کس نباشد که اظهار مخالفتی در کلیات این قضیه بکند و منطقی هم داشته باشد. پس برای این که نظر ما زیاد و کم معلوم شود و بعد از این که چند نفری اظهار عقیده بهمین شکل کلی کردند وارد حل قضیه بشویم بنده هم ناچار هستم بهمین صورت عرض کنم بطوری که آقایان خاطر شان هست قبل از ظهر در جلسه خصوصی هم بنده تذکر دادم باز می خواهم تذکر بدهم و خاطر آقایان را بطرف این مسئله جلب کنم که يك بحرانی از دو سال قبل تقریباً در این مملکت شروع شده است و يك تلگرافاتی بمجلس رسید و کشمکش هائی شد و جماعاتی آمدند و رفتند و این ها يك چیز هائی است که در خاطر همه ما ها هست. در آن موقع آن چه بنده اطلاع دارم و بخاطرم هست عده ای از آقایان نمایندگان می گفتند که باید سعی کرد و حالا که قضیه باین جا رسیده است يك طریق حلی برایش پیدا کرد و ممکن است مجلس بيك موادی رأی بدهد و آراء عمومی را تقاضا کند و از برای خودش کسب حق و کسب اجازه کند و ببینند که دارای حق تجدید نظر در فلان مواد

قانون اساسی هست یا نه؟ در صورتی که دارای اکثریتی شد راجع باین موضوع آن وقت بنشینند و قضیه راحل کند والا صورت دیگرش دارای يك اشکالاتی هست ولی همین مسئله بواسطه يك پیش آمد هائی که بنده نمی خواهم داخل در جزئیات آن بشوم کم کم بتدریج یا بطوری که

ص: 402

در مملکت ما معمول است که زمان يك اثر خاصی دارد و بتدریج يك قضایایی را از بین می برد، اصل این قضیه هم از بین رفت و پس از چندی يك مذاکراتي بيك شکل دیگری پیش آمد و همان اوقات بود که يك ماده واحده ای هم از مجلس گذشت و از دو سه هفته قبل تا بحال يك تلگرافاتی باز شبیه بدان تلگرافات اول با يك تغییرات مختصر که آن وقت صحبت غالب بلکه می توان گفت همه تلگرافات راجع بجمهوریت بود ولی این دفعه صحبت از آن قضیه نیست و صحبت در مخالفت و ضدیت با خانواده ایست که در ایران سلطنت می کنند و مردم هم زیاد و کم از این قضیه اطلاع دارند، ما ها هم تمام مان مسبوقیم که تلگرافاتی آمده و اشخاصی در تلگراف خانه تبریز متحصن هستند و بمركز مخابراتی می شود. نمایندگان آذربایجان و گاهی سایر نمایندگان را بتلگراف خانه احضار می کنند و کم کم يك کار هائی می شود که آن کار ها (بنده می خواهم يك کلمه ای بگویم که شاید در درجه اول يك قدری زننده باشد و گفتن همین کلمه) برای مملکتی مضر است که گفته شود می خواهند يك قسمت از ادارات دولتی را تصرف کنند یا تصرف کردند ، بنده گمان می کنم که وکلاء دیگر حق ندارند بنشینند و با خون سردی و با متانت مشرق زمینی خودمانی خود مان

قضیه را نگاه کنند. چند روز هم هست که قضایا يك قدری شدت کرده و حرارت پیدا نموده و وکلا در این خصوص بیش تر صحبت می کنند. يك عده هم رفته اند در مدرسه نظام متحصن شده اند و می گویند ما متحدین آذربایجان هستیم و می خواهیم کمک کنیم برقای آذربایجانی ، جماعت دیگری تلگرافاتی در دست دارند و می گویند این تلگرافات از ملایر و نهاوند و محمره و سایر نقاط ایران است که آمده است و در آن تلگراف می نویسد که ما اختیار می دهیم برادران آذربایجانی خود مان که این خانواده را خلع کنند و آن ها را منعزل بدانند و منقرض حساب کنند . دنبالش يك روز خبر دار می شویم که تلگرافاتی بوکلای آذربایجان می رسد که شما حاضر نشوید در يك مجلسی نمی خواهند بحرف ها و تلگرافات ما گوش بدهند و حرف های ما را شوخی فرض می کنند . باز عرض می کنم شوخی است یا جدی است کار نداریم ولی این تلگرافاتی است که رسیده است. بنده در این عرایضی که می کنم تنها این تلگرافات را مأخذ قرار نمی دهم بلکه تمام جریانات این دو ساله را که بنده بآن ها اشاره کردم حاکی از يك وضعیات غیر عادی می دانم. از يك وضعیاتی که بالاخره از برای مملکتی درصدی نود و نه احتمال ضرر و خطر دارد. وقتی که يك

کشمکش هائی باین عظمت راجع بيك مؤسساتی مثل مؤسسه سلطنت واقع می شود و دو سال هم دوام می کند و هر روز يك صدای تازه ای بلند می شود این صدا ها و این کشمکش ها ممکن است يك روزی بجائی برسد که مملکت را دچار صدمات و زحمات بزرگی بکند. بنده تصور می کنم چه کسانی که موافق با سلطنت و ادامه قاجاریه هستند و چه کسانی که می گویند بس است و حیف است ما زندگانی خودمان را که داشت رو

ب راحت و آسایش می رفت و حالا رو باغتشاش می رود این زندگانی را به زحمت بیندازیم از این دو دسته باشند این قسمت را لااقل تصدیق دارند و نشستن و تماشا کردن و گاه گاهی زیر لب صحبتی کردن و خندیدن خوب نیست، ما می دانیم شاید بواسطه همین بحران و کشمکش که بطور متناوب گاهی روی قضایا آمده و گاهی زیر قضایا مانده بواسطه همین حالت غیر عادی و غیر مترقب و فوق العاده است که مردم همه زیاد و کم در زحمت هستند. تمام اشخاصی که بوسائل و دلائل مختلف اظهارات و اقداماتی می کنند و گرفتاری هائی برای شان پیدا می شود در نتیجه این بحران است اگر ما واقعاً بخواهیم تمام این مسائل را که هر روز می شنویم بگذاریم برای روز بعد خیال می کنم مردم را دائماً در زحمت نگاه داشته ایم. بنده عرض می کنم امروز این اشخاصی که جمع شده اند و می روند در نقاط مختلفه در زیر چادر می نشینند. در تلگراف خانه جمع می شوند و حرف می زنند راست می گویند یا دروغ انصاف بدهید در هر يك از این دو صورت باشد باز شما نمی توانید آسوده بنشینید. در هر حال این مردم يك قضیه را اظهار می کنند و باین قضیه باید خاتمه داده شود حالا ممکن است که در این زمینه ها ما باز هم بهمان ترتیبی که عادت خودماناست آن عادت مسامحه و ملاحظه، رفتار کنیم و آن هم يك ترتیبی است و يك رویه ایست اما این ترتیب ممکن است که گاهی آمد داشته باشد و گاهی هم نیامد دارد و يك روزی ممکن است رشته از دست اشخاصی که می خواهند این مملکت دارای یک انتظاماتی باشد در برود و آن روزی که بانتظامات این مملکت لطمه خورد بنده و جناب عالی موافق و مخالف، دوست و دشمن، پر رنگ و کم رنگ کسانی که طرف دار این هستند یا آن طرف و کسانی که بکلی بی طرف هستند و در تمام قضایا از دور تماشا می کنند و با يك حالت عالیجنابانه بهر چیزی نگاه می کنند تمام این ها ممکن است در زحمت بیفتند، پس بنده خیال می کنم آقایان یک قدری بیش تر از آن چه در این اواخر عمل کرده اند، بیش تر از آن چه در این اواخر فکر کرده اند و کار کرده اند حالا راستی بطور حقیقت و جدی بیایند فکر کنند و ببینند که باید مجلس در این مسئله وارد شود یا بهتر اینست که بعادت معمولی خود مان (بعبارت ساده) قضیه را پشت گوش بیندازیم. اگر باید پشت گوش انداخت که این رویه خیلی خوب رویه ایست، هر گاه عده کافی نیست گاهی جلسه خصوصی می کنیم و بالاخره بهمان ترتیب خصوصی خود مان بگذرد که خیلی خوب ولی اگر بر عکس دل مان می خواهد که این

وضعیات را بیک شکلی خاتمه بدهیم باید آمد راهی برای آن فکر کرد و این شقوق مختلفی که ذکر می کنند، نظر های مختلفی را که اشخاص مختلف اظهار می کنند، آورده نگاه کرد و گفت کدام يك از این رویه ها خوبست، کدام يك از این طریقه ها مصلحت است و با کدام طریقه می شود بحران را خاتمه داد، چون بنده از امروز قبل

از ظهر و هم چنین دیروز بلکه از چند روز قبل تا بحال چندین مرتبه بطور تذکر خدمت آقایان عرض کرده ام حالا نمی خواهم مجدداً همان ها را عرض و تکرار کنم. البته همان طور که عرض کرده ام از يك شق خیلی پر رنگ و سیر دارد که همین مجلس بنشیند قضیه را ختم بکند تا آن شکل نسبتاً کم رنگ که بالاخره مجلس رأی بدهد و دولت را دعوت کند باین که مجلس آتیه و وکلای آتیه با حق تجدید نظر در فلان اصل و فلان اصل و فلان اصل قانون اساسی انتخاب بشوند بعد آن ها بیایند و قضیه را حل کنند و بالاخره بایستی یکی از این شقوق و یا شق دیگری را عقلاً نشسته پیدا کنند و چنان که خاطر غالب آقایان مستحضر است و بنده هم می بینم خیال نمی کنم روی هم رفته خیلی مجال و فرصت باشد از برای این که ما با خون سردی کار بکنیم بنابراین از برای این که زود تر به نتیجه برسیم خوبست در همین مجلس می خواهیم الان نمی خواهیم بعد از يك تنفس، در هر حال شقوق ذکر شود و هر يك از اشخاص یکی از شقوق را که بنظر شان بهتر می آید درش پیشنهادی بکنند و بعد سعی می کنیم بینیم کدام يك از این شقوق بیش تر بمصلحت مملکت نزدیک و با وضعیات مملکت موافق است. بنده یکی از آن اشخاصی هستم که البته همیشه میل

دارم و سعی هم کرده ام آن چه که تا بحال توانسته ام کاری که می کنم در حدود قوانین موضوعه باشد و البته حتماً تا وقتی که ممکن است دردی را از راه قانون دوا کرده عقل اجازه نمی دهد که انسان بیاید و يك طریق غیر قانونی در نظر بگیرد ولی این را هم آقایان می خواهم عرض بکنم که قوانین برای مواقع عادیست گاهی هم می شود که شاید اگر بطور خیلی جدی يك مسائلی را دنبال کردید و از راه قانونی عادی حل گردید که بسیار خوب ولی اگر نشد یک وقت ممکنست اوضاع بيك جائی برسد که يك طریق غیر عادی پیش بیاید و مجبور شوند بيك طریق غیر قانونی اقدام بکنند و پیش آمد های ناگواری بشود و مسئولیتش متوجه تمام آن اشخاصی است که نخواستند سعی کنند بلکه يك طریق صحیح مشروع قانونی پیدا کند عجالتاً بنده بهمین اندازه اکتفا می کنم و سایر آقایان که اجازه خواسته اند اظهار نظر بکنند تا بعد برسیم در موضوع شقوقی که بنظر آقایان رسیده است.

نایب رئیس - آقای بهار (اجازه)،

بهار - البته آقایانی که در این روزها در تهران زندگی می کنند تصدیق می فرمایند که وضعیات وضعیات غیر عادی است و اتفاقاً تمام سنگینی این وضعیات هم مستقیماً بدوش اشخاصی است که در این طالار جلوس فرموده اند که بنده هم یکی از آن آقایان هستم. باید تصدیق کرد که برای مملکت ما يك روز هایی پیش آمده است که در تاریخ قرون اخیر ایران می شود این روزها را جزو صفحات خیلی عمده تاریخ قرار داد و حقیقه اشخاصی که جزو نام برداران این صفحات

می باشند باید خیلی دقت و سعی کنند که در آن صفحات اعتراضات زیادی بآن ها وارد نشود . بنده تصدیق می کنم که بجای این که بخون سردی، بجای این که بمماطله و بعوض این که بغیبت و ظفره بخواهیم با این وضعیات مقابله کنیم همان طوری که آقایان فرمودند بهتر اینست که ما بر شادت و با شجاعت ولی نه يك شجاعت خود خواهانه، يك شجاعت و شهامت که صرف مقرون بمصالح مملکت و مقرون بمنافع ملت باشد باید وارد قضیه شد و بطریق عقلائی و طریق وطن خواهی حقیقی در اسرع اوقات حل کرده و اصلاح کرده در این قسمت بنده کاملاً با ناطقین محترم موافق هستم و بهمین دلیل هم در جلسات حاضر شدم، با این که مزاجم خوب نیست و همه روزه هم رقعۀ عذر بنده بمقام ریاست می رسد مع ذلك در این چند روزه اخیر حاضر شدم. راست است این که آقای یاسائی و آقای داور فرمودند يك بحران فوق العاده قابل توجهی در مملکت پیدا شده است و همان طوری که گفته شد یا بطور طبیعی همان طور که آقای داور فرمودند یا بطور دل خواه یا غیر دل خواه هر چه هست وضعیات طوریت که اگر مجلس شورای ملی جلو گیری نکند و واقعاً از نقطۀ نظر صمیمیت و صرف وطن خواهی داخل در قضیه نشود ممکن است در آتیه قضیه طوری بشود که اختیار از دستما و آقایان و شاید دولت هم بر خلاف انتظار بیرون برود و بطور دل خواه قضیه حل شود ...

یاسائی - بطور دل خواه.

بهار - بلی البته بطور دل خواه است. بنده نقل قول آقا را کردم زیرا معروف است و این اصل مسلمی است که انقلاب را ممکن است ایجاد کرد ولی ممکن نیست جلو گیری کرد . وقتی يك آتشی در يك خرمنی افتاد شاید اول خیلی سهل است بعد اگر جلو گیری نشود ممکن است بجایی برسد که خاموشی آن از عهده همه خارج شود باین دلیل هر چه هست مجلس شورای ملی که چند ماهی بیش تر از عمر او باقی نمانده است باید سعی کند که در مقابل تظاهراتی که در ایالات و ولایات می شود و بالاخره بمركز هم سرایت کرده است يك جواب های امید بخش و يك جواب هایی که بالاخره مقرون بمصالح مملکت باشد تهیه کند و بدهد. مقصود بنده که اجازه خواستم این نبود که بخواهم در مبادی تظاهرات حرف بزنم. این ها يك قضایائی است که خیلی واضح است و بطون تواریخ در این قضایا حکمیت کرده است و می کند و هیچ میل ندارم و نمی خواهم تعرض بکسی بکنم و هیچ هم چو قصدی ندارم که در اطراف این مبادی حرف بزنم. این که آقای یاسائی اشاره کردند و اعتراض کردند قصد بنده بهیچ وجه تعرض نبود و از نقطۀ نظر مصالح مملکت و منافع ملت هم با آقایان عرض می کنم و می توانم قسم بخورم که برای شخص بنده بهیچ وجه فرقی نمی کند که در رأس امور این مملکت اشخاص خاص یا طبقات مخصوصی باشند قاجاریه در رأس امور

این مملکت باشند یا غیر آن ها هیچ برای بنده و شاید برای تمام آقایان هم از نقطه نظر منافع عمومی و مصالح مملکتی نباید ابداً فرق کند. زیرا زندگی اجتماعی زندگانی شخصی را بکلی دور می کند. هیچ کدام ما راجع باشخاص منافع خاصی نداریم. ما در ضمن سیر اجتماعی که بالاخره دوره های این سیر اجتماعی از قرون هم تجاوز می کند و شاید بچندین قرن هم می رسد می آئیم و می رویم و مضمحل می شویم ما اشخاصی هستیم که در عرض پنج سال و ده سال و بیست سال شاید در این سیر اجتماعی هستیم بعد مضمحل می شویم و می رویم و بالاخره مملکت می ماند و ملت و تاریخ پس برای شخص بنده بهیچ وجه تفاوتی نخواهد کرد. اگر چنان چه ملت بخواهد يك طبقه را بر دارد و يك طبقه دیگر ایجاد کند تنها قصد بنده این است که مجلس شورای ملی باید يك نکته را کاملاً مراعات کند و آن قانون اساسی است یعنی در ضمن شقوقی که آقای داور فرمودند مجلس شورای ملی سعی کند و آن شقی را انتخاب کند که هم بوضعیات حاضره خاتمه داده شود و هم اندک خدشه ای بقانون اساسی رخ ندهد و وارد نشود زیرا اگر بخواهیم قسمت اخیر نطق آقای داور را مطمح نظر قرار دهیم که فرمودند قوانین از برای مواقع عادیست و بالاخره وضعیت فعلی را

غیر عادی فرض کنیم و قانون را در مقابل وضعیت فعلی خاصه قانون اساسی را در برابر وقایع فعلی قابل شکستن و قابل تزلزل بدانیم بعقیده بنده يك سست عنصری کرده ایم زیرا معتقدیم و علاقمندان بمنافع و مصالح يك جامعه حتی الامکان هر وضعیت شدیدی که در مقابل قانون اساسی پیش بیاید باید آن وضعیت را عادی تصور بکنند و بایستی برای حفظ قانون اساسی که تنها ضامن سعادت و حیات يك مملکتی است آن وضعیت را غیر عادی ندانند و مقاومت بکنند برای حفظ قانون اساسی، لهذا بعقیده بنده برای صاحبان این عقیده یعنی کسانی که قانون اساسی را در مقابل هر وضعیتی قابل بقاء و ثبات می دانند هیچ هنگامه و هیچ هیاهو و هیچ حمله و هیچ ضربتی نمی تواند و نباید غیر عادی تلقی بشود خاصه که دولت ما يك دولت مقتدریست و شخص اول مملکت ما آقای پهلوی که يك مرد قادر و توانائی است و در تمام اصقاع مملکت و تمام سرحدات ایران و تمام ایالات و ولایات عده و عُده دارند و البته با بودن ایشان ما نمی توانیم يك وضعیتی را غیر عادی فرض کنیم. تمام وضعیاتی که بخواهد در مقابل قانون اساسی تظاهر کند با قدرت حکومت پهلوی وضعیات عادیست و هیچ قضیه را ما نمی توانیم وضعیات غیر عادی تلقی کنیم فقط در

مقابل يك چیز ما موظف هستیم که خون سردی را کنار بگذاریم و عاقلانه داخل حل قضیه بشویم و آن عبارتست از تلگرافاتی که اهالی ایران بجمعی از نمایندگان و بمجلس شورای ملی مخابره کرده اند در پایتخت هم جمعی از افراد مملکت و ملت از تجار و کسبه

و اصناف رفته اند در يك نقطه جمع شده اند و جمعی هم از آقایان نمایندگان رفته اند باین دسته ملحق شده اند. البته در مقابل این قضایا مجلس شورای ملی بایستی خون سردی را کنار بگذارد و بایستی بنشیند و بعراض و تظلمات و استغاثات اهالی گوش بدهد و در حدود حفظ قانون اساسی و در حدود صیانت قانون اساسی يك تصمیمی اتخاذ کند که هم رضایت تلگراف کنندگان و متحصنین حاصل شود و هم قانون اساسی بقوت و ثبات خود باقی بماند زیرا اگر بخواهد يك شخصي یا يك جمعي یا يك خانواده ای در يك مملکتی زندگی سیاسی کند و مملکت را سر پرستی بکند بالاخره بقانون اساسی احتیاج خواهد داشت. قانون اساسی برای هر کس که در این مملکت زندگی می کند واجب الاحترام و واجب الرعايه است. پس بالاخره بعقیده بنده مذاکرات را در اطراف این قضیه زیاد تر از این نباید بسط داد و آقایان يك کمیسیون را یا از مجلس یا از فراکسیون ها از هر کدام يك نفر دو نفر انتخاب و معین بکنند که هم تلگراف کنندگان ساکت شوند و هم متحصنین راحت شوند و امیدوار بشوند و بروند مشغول کار و زندگی خود شان شوند و هم کم تر اسباب زحمت دولت و نگرانی آقایان نمایندگان حاصل شوند و هم در عین حال بالاخره مذاکراتی که بقول

آقای داور دو سال است که ما و ملت و مملکت را بزحمت انداخته است این مذاکرات را هم بيك حدی و در يك جائی خاتمه بدهند و مردم تا اندازه ای آسوده و راحت شوند، پس بالاخره بنده بهتر این طور می دانم که مقدمات را طول نداد و مقدمات را بهمان جائی رساند که جمعی از افراد ملت تلگرافاتی کرده اند و باید بآن ها جواب داد. باید بآن جا رساند و در عین حال هم باید تصمیمی اتخاذ کرد که مرضی الاطراف باشد یعنی قانون اساسی متزلزل نشود. اسباب آسودگی مردم و طبقات و آحاد ملت هم فراهم بشود و اتفاقات دو ساله هم رخ ندهد و در عین حال اگر چنان چه راجع باشخاص يك وضعیاتی پیش آمد البته مجلس شورای ملی بایستی اشخاص را فدای مملکت بکند. ما باید در مقابل مملکت و در مقابل ملت اگر چنان چه ناچار شدیم از اشخاص صرف نظر بکنیم ولی در عین حال باید سعی کنیم که قانون اساسی کاملاً محفوظ بماند و اگر بشود همان طوری که گفته شد قضیه «رفراندم» را بيك طریق عاقلانه ای بيك شکلی که هر روز نشود نظیرش را ایجاد کرد و دو اصل و سه اصل از قانون اساسی را از بین برد، باید صورت داد یعنی يك شکلي رفراندم باید بشود که قابل اتیان بمثل نباشد یعنی هر روز نشود باین شکل و باین وسیله يك اصل از قانون اساسی را تراشید و يك اصل دیگری بجایش گذاشت. با این ترتیب رفراندم بنده کاملاً موافق هستم. حالا- اگر این رفراندم يك هفته طول کشید و در عرض يك هفته صورت گرفت بهتر و اگر نشد بالاخره نبایستی عجول باشیم و اگر چهار ماه و پنج ماه و شش ماه هم برای این رفراندم و برای سؤال از افکار عمومی طول کشید بکشد بایستی تسلیم شویم و مردم را ساکت کنیم و مجلس شورای

ملی هم باید در مقابل مردم آن طوری که دارای قوه است، دارای اختیار است خود را معرفی کند و بیش از این هم راضی نشویم و اجازه ندهیم که بوکلای مجلس توهین کنند و بالاخره بکرسی و کرسی نشین لعنت کنند و بالاخره يك کاری نکنیم که وضعیات این یکی دو ساله که اسباب زحمت شده باز تجدید شود و این مسئله را هم عرض می کنم که این قضیه را باید با يك عجله ای که در عین حال با خون سردی باشد انجام داد و بالاخره باید سعی کرد و سعی هم باید عاقلانه باشد و طوری باشد که احساسات در آن دخالت نکند و با يك طریق عقلانی آقایان که در سیاست ورزیده هستند، اشخاصی که طرف توجه عمومند اشخاصی که بالاخره در قضایا داخل بوده اند و تجربه کرده اند باید این آقایان را شرکت داد. باید از فراکسیون ها جمعی را جمع کرد و آن ها را شرکت داد و بيك شکلی که آبرو مندانه برای مجلس تمام شود این مسئله را تمام کرد که بالاخره در نتیجه وضعیات غیر عادی هم ما کاری نکرده باشیم و بنده میل دارم که آقای داور هم با بنده موافق باشند و وضعیات را هم غیر عادی ندانند و عادی بدانند و در عین حال قانون اساسی را هم حفظ کنند و اگر هم برای صلاح مملکت بایستی تجدید نظر در بعضی از مواد قانون اساسی کرد تصدیق کنند که با عجله نباید این کار بشود و بعقیده بنده این کار نباید بيك طریقی بشود که هر روز بتوانند بالا-خره ما یا پارلمان های آینده این مملکت را ملزم کنند که يك قسمت از قانون اساسی را مقرر کنند. ما باید کاری کنیم و قضایا طوری بدست ما حل شود که پارلمان های آینده هم دچار اشکال نشوند. این البته يك راه عاقلانه ای خواهد داشت که البته خود آقایان مذاکره خواهند کرد و البته بنده هم موافق خواهم بود.

داور - بنده يك توضیحی دارم سوء تفاهم شده اجازه می فرمائید.

نایب رئیس - بفرمائید.

داور - در این قسمت از عرایض بنده که آقایان اشاره کردند یا لسان بنده قاصر بوده است از ادای مقصود یا قصور از ایشان شده است. بنده گفتم تلگرافات و مخابراتی می آید یا واقعاً از روی میل یا بر فرض از روی میل نباشد و بنده در خصوص این مسئله بیش تر نخواستم توضیح بدهم و حالا ناچار شدم عرض کنم چون می بینیم اشخاصی در همین مجلس هستند که يك بیانات دیگری می کنند. بنده بدون این که خواسته باشم حمله کرده باشم و بدون این که بخوادم گفته باشم (بقول فلان اشخاص از روی عزم اراده) بنده بطور خیلی سر راست عرض کردم و الا دلیلی ندارد که بنده بگویم این تلگرافات بر خلاف اراده و میل است.

نایب رئیس - آقای تهرانی (اجازه)،

تهرانی - مذاکراتی که آقای داور و یاسائی کردند بنده مکفی می دانستم لکن نظر باین که

بنده و هیئت مؤتلفه که از آذربایجان انتخاب شده اند در این باب تلگرافات متعدد از آذربایجان رسیده است که لازم دانستم آقایان عرض کنم که این مسئله عادی هم نیست و این شکل هم نیست که بغیر عادی تلقی شود. اقدامات آذربایجان یک اقدامات معنوی است و از روی یک حقیقتی است که محرك آن ها شده و آن ها اقدام کرده اند و اگر بخواهیم بخون سردی این مسائل را تلقی کنیم شاید موجب پشیمانی از برای تمام افراد این مملکت باشد لهذا تقاضا می کنم که مجلس بهیچ وجه داخل هیچ موضوعی از موضوعات نشود مگر این که این موضوع را خاتمه بدهد و تکلیف آذربایجانی ها را معلوم کند.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه).

دست غیب - اولاً با این که محتاج بقسم نمی دانم عرایض خودم را ولی باز این طور عرض می کنم که خدا می داند بی غرضانه و از روی یک احساسی که بعقیده خودم پاک است این عرایض را عرض می کنم. در این که این مکررات را نباید عرض کرد و در این که یک نگرانی ها و یک بحران هائی در مجلس هست نه تنها وکلا و مجلس تصدیق دارند بلکه عموم مردم این نگرانی ها و بحران ها را تصدیق دارند یعنی یک چیزی نیست که مخفی و پوشیده باشد و محتاج بمنطق و برهان باشد. این بحران و نگرانی را در مملکت همه حس می کنند. آقایان فرمایشاتی فرمودند و اگر بنده بخواهم مجدداً آن ها را عرض کنم یک تکراریست که شده، علی ای حال یک نگرانی هائی از دو سال باین طرف یا پنج ماه شش ماه تاکنون در مملکت پیدا شده و اگر بخواهیم باز عرایضی در این خصوص عرض کنم این قسمت هم مکرر می شود. حالا می خواهم ببینم آیا مجلس حق دارد که داخل در این بحران و نگرانی بشود یا نه؟ بنده گمان می کنم همه آقایان تصدیق کنند که مجلس شورای ملی صلاحیت دارد برای این که هر بحران و نگرانی که در مملکت تولید و ایجاد شد داخل در آن موضوع بشود و نمی تواند کسی بگوید که مجلس شورای ملی صلاحیت ندارد با این که مظهر افکار ملت است داخل در آن قضیه بشود برای این که هر نگرانی کوچک تر و هر نگرانی بزرگ تر و هر بحران و نگرانی که در مملکت پیدا شود کسی که مظهر افکار ملت است صلاحیت دارد داخل در آن موضوعات بشود و این موضوع هم مسلم است و گمان می کنم آقای ملک الشعراء بهار هم تصدیق فرمودند که باید مجلس داخل در این موضوع نگرانی و بحران بشود و بنده عقیده ام این است که مجلس باید زود تر داخل در این بحران بشود برای این که هر قدر طول بکشد و هر چه دیر بشود دامنه این بحران و نگرانی وسیع تر می شود و چنان چه بعضی از آقایان اشاره کردند شاید می رسد بجائی که نمی شود جلوگیری کرد یا جلوگیری آن سخت است. این ها مطالب مسلمی است که گمان نمی کنم یک نفر

از آقایان مخالف با این مطلب باشد. يك مطلب دیگر اینست که يك حالت تردید و بلا تکلیفی در مملکت ایجاد شده و همه آقایان این مسئله را تصدیق می کنند که این حالت بلا تکلیفی و تردید الساعه که بنده در پشت این تریبون هستم در این مملکت موجود است، آیا باین حالت بلا تکلیفی باید خاتمه داد یا خیر؟ البته باین حالت مجلس شورای ملی باید خاتمه بدهد. گفت گو بر سر این کلمه شد. بنده هم قانون اساسی را مقدس می دانم. قانون اساسی را بنده هم می گویم محترم است بلکه همه آقایان وکلاء و توده هم می گویند محترم است. چرا قانون اساسی محترم شده برای این که قانون اساسی را این ملت تصویب کرده یا این که اجازه داده است بیک عده که این قانون را وضع کنند که قانون اساسی مملکت و قانون استقلال مملکت باشد و بالاخره قانونی باشد که اساس قانون ها روی آن باشد حالا برویم بر سر این که آیا ملت با این که خودش این قانون را وضع کرده می تواند بعضی از موادش را نسخ کند یا نه؟ البته می تواند. مثل این که مجلس دوره چهارم يك قانونی وضع می کند خودش یا مجلس دیگر البته می تواند آن قانون را لغو کند. پس قانون اساسی که محترم است برای اینست که ملت خودش وضع کرده و همان ملت هم

می تواند نسخش کند. این اعلامیه هایی است که در دست بنده است. این اعلامیه هایی است که (قطع نظر از این که بنده وکیل بندر عباس یا وکیل فارسم وقتی که اعتبار نامه ام تصویب شد وکیل ایرانم) موکلین ما این طور می گویند. آذربایجانی تلگراف می کند که قصد و مقصود من اینست این اعلامیه ستون اولش نوشته است و ستون دومش تمام امضاء تجار مرکز است بنده نمی خواهم اسامی آن ها را بخوانم برای این که همه آقایان خوانده اند و بنده و سایر آقایان هم کاملاً آن ها را می شناسیم این اعلامیه تجار ایران است که نوشته اند و در ستون دیگرش امضاء کرده اند. این مردم وقتی که بگویند شما که مظهر افکار ما هستید و شما که مظهر افکار هستید و وکلای مجلس شورای ملی هستید ما این چیز را می خواهیم آیا می توانیم يك حرفی بزنییم که خدای نخواستہ بر خلاف رضای ملت باشد. این ملت است حرف می زند. بنده از روی این امضاء حرف می زنم. امضا مال آذربایجان است وکلای آذربایجان حاضرند می دانند. امضاء مال رشت است وکلای رشت می دانند. امضاء مال فارس است وکلای فارس می دانند. امضاء مال مرکز است. این مردم این تقاضا ها را دارند اگر ما وکیل این مردمیم این مردم مقصود خود شان را علنی و آشکار می گویند، بنده گمان نمی کنم در میان این تجاری را که بنده اسامی شان را می خوانم از اول تا آخر یک نفر منافق تویش باشد که بگوید خیر من امضاء نکرده ام این که سفیه نبوده عاقل بوده است لابد از روی میل امضاء کرده و از روی اراده و دل خواه این حرف ها را زده من هم از روی افکار این ها حرف

می زنم . پس من می توانم از روی افکار این ملت حرف بزنم.

شوشتری - امضا ها را بخوانید.

دست غیب - امضاء ها را همه آقایان خوانده اند و دیده اند دیگر گمان نمی کنم لازم بخواندن باشد . در این جا فقط يك كلمه خوش بختانه یا بد بختانه گفته شد که حق ندارند. بنده عرض می کنم حق دارند. آقای ملك الشعراء بيك عبارت تند تری فرمودند حق ندارند اعتراض کنند. بنده عرض می کنم حق دارند اعتراض کنند برای خاطر این که می گوید مظهر افکار من، من نگرانم تو که مظهر افکار منی چرا تکلیف مرا معین نمی کنی برای خاطر این که همان طور که آقای سید یعقوب صبح در جلسه خصوصی فرمودند ملت نگران است و تمام هم بطوری که آقایان فرمودند رفته اند متحصن شده اند و آن طور هم نیست که ما بتوانیم بیائیم مجلس و رأی بدهیم برای این که مثلاً بنده می توانم اساساً بیایم و بگویم مرا غایب بی اجازه بنویس دیگر چه حرف دارید با من ولی تصدیق می فرمائید که من نمی توانم نگرانی و بحران را ببینم و بروم و پشت سرش ملت اعتراض کند بمن و بگوید تو مظهر افکار من هستی چرا بخون سردی این نگرانی ها را تلقی می کنی یا چرا جواب ما را نمی دهی و این نگرانی ها را رفع نمی کنی؟ چرا بحرف ما نمی رسی؟ و چرا نمی گوئی مقصود تان آن چه هست انجام می دهیم. پس اگر اعتراض کند ملت بوکیل خودش بعقیده بنده حق دارد و بنده آن را دشمنی تلقی نمی کنم. آخر چه اعتراضی می کند؟ اعتراضش اینست که می گوید این حالت خون سردی تو که وکیل منی برای من بد است شما ها که وکلای ما ملت هستید می توانید با يك قیام و قعود ما را از این نگرانی بیرون بیاورید يك كلمه دیگر هم هست و آن اینست (گمان می کنم این طور باشد) که آقای داور فرمودند و خود شان هم توضیح دادند که برای شوخی یا جدی بنده گمان می کنم که هر کس هر چه خیال می کند و هر که هر چه در ذهنش هست بنده و ایشان که نماینده هستیم باید تکلیف مردم را معلوم کنیم. بنده خودم را عرض می کنم که خبر از غیب ندارم، بنده می گویم این ملت است که می گوید تکلیف مرا معین بکن . راستی راستی نگران و بحران بد است ، یا لااقل حرف بزنید بمردم بگوئید ما در ظرف یک هفته یا دو روز یا ده روز تکلیف را معین می کنیم شما ساکت باشید. ده بیست سی روز است که تلگرافاتی از آذربایجان و بعضی جا های دیگر رسیده است و ما بخون سردی تلقی کرده ایم، البته اگر من هم یک وکیلی داشته باشم که بخون سردی مطالب و حرف مرا تلقی کند اوقاتم تلخ می شود. يك كلمه ای آقای بهار فرمودند که آن كلمه بعقیده بنده باید یک قدری اصلاح شود، فرمودند دولت

مقتدر. اگر بنا باشد خلاف قانون اساسی گفته شود دولت مقتدر باید جلوگیری نماید بلی راست است اما دولت مقتدر پهلوی

جلوی افکار مردم را که نمی تواند بگیرد. دولت مقتدر نمی تواند به بنده بگوید این عقیده ای که داری اظهار نکن. دولت مقتدر پهلوی که سهل است دولت مقتدر تر از پهلوی و يك اقتداری فوق اقتدار آقای پهلوی هم که در ذهن من بیاید نمی تواند بگوید تو آزاد نیستی حرفت را زن بنده می گویم فلان ماده از قانون اساسی را من قبول ندارم. دولت مقتدر پهلوی و هر دولت مقتدر دیگری نمی تواند توی ذهن من بزند. بلی ممکنست یک نفر بیاید توی ذهن من بزند و بگوید تو نمی فهمی. البته این يك حرفی است ولی دولت مقتدر نمی تواند توی ذهن ملت بزند و بگوید حرف زن و سلب آزادی از مردم بکند. دولت مقتدر بایستی مظهر افکار ملت باشد و افکارش از روی افکار ملت باشد. اگر فرض کنیم که دولت مقتدر پهلوی این ها را متفرق می کرد آیا فوراً مجلس باو اعتراض نمی کرد که آقای دولت چرا این ها را متفرق کردید؟ هیچ دولت مقتدري نمی تواند جلوی افکار ملت را بگیرد. نمی تواند جلوی این اعلامیه ها را بگیرد. دولت نمی تواند مردم را بگیرد حبس کند که چرا شما می خواهید عقاید و افکار خودتان را اظهار کنید. پس بناء علی ذلك، در خاتمه عرایض خودم عرض می کنم که باید هر چه زود تر باین بحران و باین

بلا تکلیفی و نگرانی خاتمه داد و مردم را از حالت بلا تکلیفی و نگرانی نجات داد حالا اگر آقایان میل دارند کمیسیوني تشکیل بدهند گر چه بعقیده بنده این هم باز دیر می شود برای این که جلسه کمیسیون یک روز تشکیل می شود یک روز نمی شود و بالاخره کم کم عدۀ اعضاء کمیسیون کم می شود و باز این قضایا همین طور بحالت بی تکلیفی می ماند و ده روز بیست روز طول خواهد کشید و این نکته را باید متذکر شد و آقای داور بد نفرمودند بلکه فرمودند که اصل تقوه ببعضی عبارات خوب نیست و کیف از تصرفش. مثلاً بنده عرض می کنم خیال دارند اداره نواقل یا بلدیہ را تصرف کنند. اصلاً این کلمه بد است عملش البته بد تر است و بنده عقیده ام این است که بهر ترتیبی هست باید جلوگیری کرد.

نایب رئیس - مکرر گفته می شود مجلس نسبت برسیدگی باین تلگرافات و عرایض مردم مسامحه کرده است، البته همه آقایان تصدیق می کنند که مجلس مسامحه نکرده است نهایت اشخاصی که در خارج هستند برای این که از اوضاع و ترتیبات داخلی مجلس مطلع نیستند این تصور را می کنند. مجلس مدت ده الی دوازده روز بود که مشغول انتخاب هیئت رئیسه خودش بود ولی چند روز است که توجه خاصی باین موضوع کرده است و این مسئله هم تا در خارج تبادل نظر نشود و يك وجه حلی پیدا نشود بمجلس آمدنش فایده ندارد و نتیجه مطلوبه را نمی دهد. این که بالاخره آقایان حاضر شدند که داخل در طریق حل قضیه شوند و بهترین دلیل هم آمدن آقایان است در این موقع

و تشکیل دادن جلسه فوق العاده عصر. بنا بر این تصوراتی که در خارج می شود بی مورد خواهد بود و يك عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند و تصور نمی کنم تمام هم موافق با این موضوع باشند که باید راه حلی پیدا کرد. بنابراین بهتر اینست که وارد در طریق حل شوند و الا در کلیات همه موافقتند. يك پیشنهادی هم از حایری زاده راجع به تنفس رسیده است قرائت می شود.

(بشرح ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد می کنم نیم ساعت تنفس داده شود. حایری زاده

نایب رئیس - بفرمائید .

حایری زاده - این موضوعی که حالا مطرح ست من هر چه فکر می کنم چه لباسی تنش کنم نمی فهمم چون راپرت کمیسیون عرایض ابتداء مطرح شد و راپرت کمیسیون هم این بود که تلگرافات قرائت شود، بعد آقایان گفتند خوبست مضمون تلگرافات بعرض مجلس برسد ولی بعد از قرائتش صرف نظر شد، مجلس مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست که هر کس بیاید يك اظهاری بکند مجلس باید يك راه حلی برای این بی تکلیفی (که همه متفق هستیم که باید بآن خاتمه داده شود) معین نماید و بعقیده بنده خوبست تنفس داده شود تا در خارج جلسه علمی علماء علم حقوقی که داریم بنشینند پهلوی هم و يك راه حل و فرمولی پیدا کنند و آن را زمینه قرار بدهیم و از روی آن عمل کنیم و الا از این مذاکرات متفرقه که بنده يك عقیده اظهار کنم و آقا يك عقیده بالاخره به نتیجه نمی رسیم و تضييع وقت هم فایده ندارد، از این جهت بنده پیشنهاد تنفس کردم.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - بنده در اصل پیشنهاد که چند دقیقه تنفس داده شود مخالف نیستم، فقط این قسمت را می خواهم خدمت آقایان عرض کنم و آن اینست که اگر واقعاً قصد تبادل نظر دارند و البته آقا که این پیشنهاد را داده اند مقصودشان همین است که یک ساعتی در بیرون بنشینند و تبادل نظر کنند بلکه زود تر بمقصود برسیم این امریست علمی حده ولی اگر خیر مقصود اینست که وقتی تلف شود آقایان هم تشریف ببرند و این قضیه هم طول می کشد بکشد که این ترتیب صحیحی نیست و بنده مخالفم.

حایری زاده - قصد بنده هم همین بود که در خارج بنشینند و يك راه حلی پیدا کنند.

نایب رئیس - این ترتیب که علمای علم حقوق در خارج بنشینند رسمی نیست و اگر آقایان بخواهند صورت رسمی پیدا کنند باید کمیسیونی رسماً انتخاب کنند نهایت علماء علم حقوق را بعضویت

آن کمیسیون انتخاب کنند تا راپرتی بدهند و در آن مذاکره شود. علی ای حال رأی می گیریم بتنفس...

دست غیب - بنده مخالفم،

نایب رئیس - بفرمائید .

دست غیب - اولاً این که بنده خودم بفرموده آقای حایری زاده این موعظه را بخودم می کنم (چون شغلم موعظه کردن است) در عبارت عقیده ام اینست که باید درست حفظ نزاکت را کرد برای این که اگر یکی از نزاکت خارج شود دیگری هم باید از نزاکت خارج شود و مجلس همان طور که مظهر افکار سیاسی مردم است مظهر افکار و اخلاق مردم هم هست. راجع بتنفس هم اگر چنان چه يك هده نروند که باز مجلس از اکثریت نیفتد خیلی خوبست تنفس داده شود ولی چون من قطع دارم که يك عده خواهند رفت و مجلس از اکثریت خواهد افتاد ازین جهت مخالفم .

نایب رئیس - آقای حایری زاده (اجازه)،

حایری زاده - بنده از فرمایشاتی که آقای دست غیب فرمودند خیلی تعجب می کنم مگر ما ها حالا اگر بخواهیم برویم مانعی داریم؟ یا يك مأموری داریم که این جا بنشینیم...

آقا سید یعقوب - بلی مانع دارید بحران مملکت مانع است.

حایری زاده - خوب، بلی بحران مملکت مسئله ایست علی حده و الا این جا یکی یکی آقایان بخواهند اظهار عقیده بکنند فایده ندارد و بهیچ نتیجه نمی رسیم، پس بهتر اینست که يك کمیسویی همین طور که آقای نایب رئیس فرمودند انتخاب بشود و هر شکلی که صحیح تر است کمیسیون انتخاب بشود و بنشینند و در موقع تنفس این قضیه را حل کنند و بيك صورتی بیاورند بمجلس و طوری هم نباشد که يك ماه منتظر انتخاب کمیسیون بشویم .

نایب رئیس - پس موافقید با انتخاب کمیسیون. دو پیشنهاد راجع باین مطلب رسیده است قرائت می شود. این بنده تقاضا می کنم که کمیسویی مرکب از دوازده نفر انتخاب شود . (محمد علی تهرانی)

بنده پیشنهاد می نمایم که يك کمیسیون دوازده نفری از مجلس انتخاب شود (سلطانی - یعقوب الموسوی) .

نایب رئیس - آقای اخگر (اجازه)،

اخگر - بنده با انتخاب کمیسیون از مجلس مخالفم و این را عملی نمی دانم و عقیده دارم نمایندگان فراکسیون ها در خارج جمع شوند و بنشینند این قضیه را حل کنند والا انتخاب کمیسیون

مستقیمی از مجلس آن هم راجع بیک امر مهمی هیچ عملی نیست زیرا شاید بنده موافق با این ترتیب باشم ولی آن کسی که انتخاب می شود مخالف باشد، بنابراین خوبست از فراکسیون ها یک عده معین شوند و ممکن است آقایان منفردین هم نماینده بفرستند.

نایب رئیس - آن طوری که در خارج مجلس از فراکسیون انتخاب بشود رسمی نیست، یا باید از مجلس انتخاب شود یا از شعب. علی ای حال پیشنهاد دیگری شده است راجع بشعبه اما قسمت اخیرش باید حذف شود.

آقا سید یعقوب - اجازه می فرمائید در پیشنهاد توضیح بدهم.

نایب رئیس - بفرمائید .

سید یعقوب - گر چه این مسئله را مقام ریاست فرمودند که فراکسیون ها اگر نماینده انتخاب یکنند رسمیت ندارد نه سابقه مجلسی دارد نه سابقه نظام نامه ای و کمیسیونی که رسمیت دارد و راپرتش ممکن است در مجلس قرائت شود کمیسیون منتخبه از مجلس یا از شعب است. بعلاوه ما که پیشنهاد کردیم کمیسیون دوازده نفری انتخاب بشود عقیده مان بر خون سردی نیست بلکه عقیده مان بجدیت و تمام کردن کار است و همین طور که آقای حایری زاده فرمودند صحیح است مجلس مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست بلکه مجلس حقیقتاً برای یک امر فوق العاده تشکیل شده است . ملت در جنبش است . ملت تهران در جنبشند . حالا آقای ملک الشعرا می فرمایند خیر این طور نیست. بنده عرض می کنم آقا ملت آذربایجان در جنبش است ...

(صدای زنگ نایب رئیس)

نایب رئیس - آقا راجع به پیشنهاد تان توضیح بدهید.

آقا سید یعقوب - پس چون قضیه فوق العاده است و باید خاتمه پیدا کند ما این طور پیشنهاد کردیم که کمیسیونی دوازده نفری از مجلس انتخاب شود و باسرع اوقات فردا یا روز شنبه بنشینند و مطلب را حل کنند.

بهار - بر طبق نظام نامه توضیح دارم .

نایب رئیس - توضیح دارید ؟

بهار - بلی مطابق نظام نامه .

نایب رئیس - بفرمائید .

بهار - اگر مقصود آقایان اینست که باز مثل سابق در مسائل مخالف و موافق بتراشند و مطالب را سوء تعبیر بفرمایند بسیار خوب ما هم حاضریم. بنده که داخل در اصل موضوع نشدم و

خواهش می‌کنم آقای آقا سید یعقوب هم سوء تعبیر نفرمایند و بنده هم تکذیب می‌کنم فرمایش ایشان را ...

آقا سید یعقوب - بسیار خوب تکذیب می‌فرمائید بفرمائید ولی آن‌جا (اشاره بهیئت تند نویسی) نوشته شده است .

نایب رئیس - رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب و آقای سلطانی که کمیسیون 12 نفری از مجلس انتخاب شود.

یاسائی - بنده با این پیشنهاد مخالفم.

نایب رئیس - البته آقایان تصدیق می‌فرمایند که در پیشنهادات مذاکره یک نفر موافق و یک نفر مخالف کافی است . یک پیشنهاد دیگری هم رسیده است که بعد بعرض آقایان می‌رسد آن هم از شعب است فعلا رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب و آقای سلطانی، پیشنهادی هم رسیده است که راجع باین موضوع با ورقه رأی گرفته شود قرائت می‌شود.

(بشرح ذیل خوانده شد)

ما امضاء کنندگان تقاضا داریم در این موضوع با ورقه رأی گرفته شود (عبد الله یاسائی - دکتر امیر - دست غیب - کی استوان - علی رضا الحسینی - اخگر).

اخگر - بنده پس می‌گیرم.

سلطانی - بنده امضاء می‌کنم .

نایب رئیس - سایر آقایان هم پس می‌گیرند ؟

یاسائی - خیر .

نایب رئیس - آقای دکتر امیر اعلم شما هم امضاء فرموده اید.

دکتر امیر خان اعلم - بنده پس می‌گیرم .

نایب رئیس - پس دیگر مورد ندارد .

نایب رئیس - رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب آقایان موافقین قیام فرمایند.

(عده قلیلی برخاستند)

نایب رئیس - تصویب نشد. پیشنهادی از طرف آقای نجات شده اما عده اش معلوم نیست

نجات - دوازده نفر است ،

(بمضمون ذیل خوانده شد)

بنده پیشنهاد می‌کنم کمیسیونی بفوریت از شعب انتخاب شده آن چه راه حل راجع باین قضیه می‌داند بمجلس راپرت بدهد که تکلیف آن معلوم شود ...

ص: 417

در این موقع بواسطه شلیک چند تیر در خارج مجلس و خارج شدن عده ای از نمایندگان از مجلس جلسه تعطیل و بفاصله نیم ساعت مجدداً تشکیل شد .

نایب رئیس - در اثر حادثه ای که عبارت از شلیک چند تیر در خارج مجلس بوده و بعد از تحقیقات معلوم شد که مربوط بمجلس نبوده است که عده از تماشاچی ها وحشت کردند و با عجله از مجلس خارج شدند و این مسئله باعث وحشت آقایان نمایندگان شد و باین جهت جلسه بهم خورد و در اثر این حادثه از قرار معلوم گویا بعضی از آقایان نمایندگان تشریف برده اند بنا بر این عده برای مذاکره و رأی کافی نیست و جلسه ختم می شود، جلسه آتیه مطابق معمول روز یک شنبه ...

بعضی از نمایندگان - جلسه شنبه تشکیل شود .

نایب رئیس - عرض کردم عده برای رأی کافی نیست و بر خلاف نظام نامه هم نمی شود رفتار کرد چون قبلاً اکثریت مجلس روز یک شنبه را معین کرده است همان روز یک شنبه جلسه تشکیل شود منتهی دستور همین دستوری که امروز مطرح بود و نا تمام مانده است.

(مجلس دو ساعت و ربع از شب گذشته ختم ختم شد)

قتل واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت

بطوری که در صورت مشروح مذاکرات مجلس ملاحظه می شود در آن جا قید شده است که بواسطه صدای شلیک چند تیر، مجلس از اکثریت افتاد و دیگر هر چه خواستند جلسه رسمی تشکیل دهند میسر نشد. صدای شلیک چه بود؟

نقشه این بود که طرح راجع بانقراض قاجاریه مطرح شود. برای آن که جلسه از اکثریت نیفتد پیش بینی های لازم بعمل آمده بود، عده ای از نمایندگان مواظب ورود و خروج نمایندگان از جلسه رسمی بودند و اگر کسی می خواست خارج شود ممانعت می نمودند. عده ای نظامی هم اطراف مجلس را گرفته کاملاً حفاظت می کردند. در لژهای تماشاچی اشخاص معینی قرار گرفته بودند. يك عده ترور در لژ تماشاچی و در صحن مجلس و جلوی در مجلس را احاطه کرده بودند. ترور ها همه آماده يك اشاره از طرف ما فوق خود بودند که هر کس را فرمان دهد بزنند . ملك الشّعرهء بهار که تمام صحبتش برای دفع الوقت و گرفتن وقت جلسه بود پایان رسید، و برای کشیدن سیگار از جلسه رسمی خارج و باطاق مجاور رفت، مأمورین مخفی

شهربانی و طرف داران سردار سپه تصور کردند ملك الشعراء و عده ای می خواهند جلسه را از اکثریت بیندازند، بنا براین با اشاره هایی که بین ترور ها شد دستور این بود که اگر ملك الشعراء خواست از مجلس خارج شود او را ترور نمایند. در همین موقع واعظ قزوینی مدیر روز نامه نصیحت قزوین که از قزوین برای اقدام در رفع توقیف روز نامه اش بتهران آمده بود اتفاقاً در آن شب بمجلس آمده و يك برگ بلیط ورود به پارلمان را تحصیل کرده بود، مشار الیه پس از اخذ بلیط ورودی به آب دار خانه مجلس رفته مشغول خوردن چای بود، پس از صرف چای از آب دار خانه خارج شد که بطرف پارلمان برود. قیافه واعظ قزوینی بی شباهت به ملك الشعراء بهار نبود، طرز لباس و و عبا و عمامه و قد نسبتاً بلند او از دور به ملك الشعراء شباهت داشت و چون قبلاً هم دستور داده شده که كلك ملك الشعراء را بکنند همین که واعظ نزدیک در بهارستان رسید که از مجلس خارج شده بطرف در سرسرای پارلمان برود و داخل جلسه شود ترور ها دست بکار شده چند تیر بطرف وی شلیک کردند، یکی از این تیر ها بگردن واعظ اصابت کرد، بیچاره واعظ که از همه جا بی خبر و نمی دانست این ماجرا چیست بطرف مدرسه سپه سالار در حالی

که خون از گردنش جاری بود پای بفرار گذاشت، ترور ها در تعقیب او شروع بدویدن کردند، جلوی در مدرسه سپه سالار يك پله ای بود که بی چاره واعظ در آن حال نتوانست تشخیص دهد ناچار بزمین خورد، ترور ها رسیدند، پهلوان زاده یزدی با چاقو مشغول بریدن سر واعظ شد هنوز سر او را جدا نکرده بودند که باشتباه خود واقف شدند. در همین موقع سردار سپه در سفارت فرانسه مهمانی بود فوراً باو تلفن می کنند که ملك الشعراء کشته شد، سردار سپه هم نمی تواند این قضیه را مکتوم دارد تا بعداً خبر کامل چگونگی قتل ملك الشعراء باو برسد فوراً باطرفیان خود می گوید که: ملت جلوی بهارستان ملك الشعراء را کشت ولی بعداً که جلسه بهم می خورد و عده ای از نمایندگان که می بایستی بسفارت فرانسه در جلسه میهمانی حضور بهم رسانند بسفارت فرانسه می روند و اتفاقاً یکی دو نفر از آن ها نیز ملك الشعراء را در درشکه خود گذاشته و تا در منزلش او را مشایعت کردند که

از خطر احتمالی وی را نجات داده باشند و بعد بسفارت فرانسه رفتند. سردار سپه از تازه واردین که از مجلس آمده بودند سؤال می کند که ملك الشّعراء را چگونه کشتند ، آن ها جواب می دهند که ملك الشّعراء را نکشته اند بلکه شیخ دیگری را کشته اند و ما خودمان ملك الشّعراء را تا در منزلش مشایعت کرده و این جا آمدیم. سردار سپه با تأسف می گوید که معلوم می شود اشتباهی کشته اند. با این ترتیب بیچاره واعظ قزوینی بجای ملك الشّعراء مقتول گردید و این جاست که باید معترف شد.

نبرد رگی نا نخواهد خدا

تعجب در این است که در هیچ يك از جراید روز راجع بقتل واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت چیزی نوشته نشد و حتی خبر آن را هم هیچ يك درج نکردند!

بعداً قرار شد مبلغ پانصد تومان بعنوان خون بها بورثه واعظ قزوینی پردازند ولی گویا ورثه اش هر چه این طرف و آن طرف زدند و اقدام کردند وجه مزبور را نتوانستند دریافت نمایند و خون واعظ بیچاره پایمال گردید.

بهر حال قتل واعظ قزوینی بدست مأمورین و ترور های شهربانی صورت گرفته است. در صورتی که شهربانی و مأمورین آن مأمور حفظ امنیت شهر بوده و نمی بایستی باین جنایت بزرگ اقدام کرده باشند.

و هم چنین در این جریان معلوم می شود که شخص رئیس دولت هم قبلاً خبر داشته و حتی اجازه داده است که مأمورین شهربانی هر کس را مخالف او می دانند ترور نمایند تا باین وسیله مخالفین خود را از بین برده دیگران را نیز مرعوب کرده باشند.

روی همین پیش آمد هم بود که ملك الشّعراء مرعوب شده، در جلسه بعد که موضوع تغییر سلطنت مطرح و تصویب می شده حاضر نشده و غیبت نموده است.

قبل از این که بجلسه تاریخی نهم آبان ماه 1304 (جلسه تغییر سلطنت) و نطق دکتر مصدق السملطنه پرداخته شود لازمست از نظر توضیح مطلب مقدمتاً دو سه موضوع را بیان نموده سپس باصل نطق و جواب آن پرداخت، برای کشف حقیقت لازم شد که در این مورد مصاحبه ای با آقای دکتر مصدق بعمل آید و مقدمات جلسه و حقیقت آن روشن شود.

اینک طبق تحقیقاتی که بعمل آمده جریان امر بشرح زیر بوده است :

1 - صبح نهم آبان ماه 1304 خورشیدی مستوفی الممالک که یکی از رجال شریف و خوش نام ایران بشمار می رود به دکتر مصدق تلفون کرده بود که خبر دارید امروز مجلس هست یا خیر ؟

دکتر مصدق در پاسخ اظهار داشته بود : « خبر ندارم »، سپس مرحوم مزبور از ایشان خواهش کرده بود که بمنزل مشار الیه رفته تبادل نظر نمایند.

بلافاصله دکتر مصدق با ایشان ملاقات نمود و مذاکرات بترتیبی که ذیلاً بیان می شود جریان یافت:

مستوفی الممالک پرسیده بود از ماده واحده که برای تغییر سلطنت و خلع احمد شاه تهیه شده خبر دارید یا نه ؟

خیر، خبر ندارم.

مجدداً اظهار نموده بود که «در منزل سردار سپه ماده واحده ای تهیه شده و نمایندگان را يك يك بان جا برده اند که آن را امضاء نمایند، آقای میرزا حسین خان علاء را هم که برده اند امتناع نموده و امضاء نکرده است. سپس اظهار داشت که دیشب هم در منزل آقای مؤتمن الملك بودم و با آقای مشیر الدوله و آقای مؤتمن الملك در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروز بمجلس برویم یا نه ؟ آقایان صلاح ندانستند که امروز در مجلس حاضر شویم، چون من در این مسئله تردید دارم خواستم در این مورد با جناب عالی هم مشورت بکنم که آیا بمجلس برویم یا نه ؟ »

دکتر مصدق در جواب اظهار می دارد که « بتوب چی و سرباز

سال ها مواجب می دهند که یک روز بکار بیاید و از مملکتش دفاع کند ، بوکیل هم دو سال مواجب می دهند برای این که یک روز بکار مملکت بخورد و از قانون اساسی دفاع بکند، اگر ما امروز بمجلس نرویم بوظیفه نمایندگی خود رفتار نکرده ایم ..»

مستوفی الممالک رأی دکتر مصدق را پسندیده و موافق شد و به میرزا حسین خان علاء هم تلفون کردند و بمنزل ایشان آمده باتفاق بمجلس رفتند.

در مجلس باطاقی که سید حسن مدرّس و شاهزاده سلیمان میرزا بودند وارد شدند و مبهوت جریان و اوضاع آمد و رفت نمایندگان که حاکی از يك خبر و حادثه غیر منتظر و غیر مترقبه ای بود گشتند، در این اثنا به مستوفی الممالک اطلاع دادند که قائم مقام الملك (حاج آقا رضا رفیع) در خارج اطاق با جناب عالی کار لازمی دارد . میرزا حسن خان مستوفی پس از ملاقات با ایشان مجدداً باطاق آمده و به دکتر مصدق گفته بود که «چون با جناب عالی بمجلس آمده ام و بایستی با شما هم خارج شوم حالا هم با شما مشورت می کنم که سردار سپه مرا خواسته است آیا صلاح می دانید که بروم یا نه ؟ »

دکتر مصدق در پاسخ اظهار می دارد «البته تشریف ببرید و شاید کاری بکنید این طرحی که برای تغییر سلطنت تهیه شده امروز مطرح نشود . »

هنوز مستوفی به در اطاق نرسیده بود که دکتر مصدق از مستوفی الممالک خواهش کرد که چون ممکنست استعفای اوّلیه جناب عالی را در مجلس علنی مطرح نکنند (1) مجدداً استعفای دیگری مرقوم فرمائید تا آقای علاء در موقع رسمیت یافتن مجلس آن را ارائه دهند بلکه مطابق نظام نامه داخلی بواسطه نبودن

ص: 422

1- هیئت رئیسه مجلس سالی دو مرتبه تجدید انتخاب می شوند، یکی 14 فروردین و دیگر 14 مهر ماه، در انتخابات 14 مهر ماه آقای مؤتمن الملك که هوای کار را پس دیده بود و گویا از جریان خطرناک پس پرده تا اندازه ای آگاه بود از قبول ریاست امتناع نمود و مجلس شورای ملی چنین در نظر گرفت که اگر مرحوم مستوفی بریاست انتخاب شود چون مشار الیه در کار ریاست دخالت نخواهد کرد و تدین هم بنیابت ریاست انتخاب می شود بنا براین جلسه نهم آبان را بدون دغدغه خاطر اداره خواهد کرد و از این بابت دیگر نگرانی نخواهد بود.

رئیس و انتخاب رئیس جدید مجلس نتواند وارد در دستور و شور در طرح ماده واحده که تهیه کرده اند بشود.

مستوفی الممالک استعفا نامه دیگری نوشت و آقای علاء داده منزل سردار سپه رفتند . زنك جلسه رسمی زده شد، مخالفین ماده واحده بدون تشریک مساعی با يك دیگر وارد جلسه گردیدند ولی بر عکس موافقین قبلا- صف آرائی کرده برای هر يك از مخالفت کنندگان اشخاصی را معین کرده بودند که جواب بدهند. مثلا برای جواب دکتر مصدق، داور و در مقابل تقی زاده، سید یعقوب انوار و در جواب میرزا حسین خان علاء یاسائی را.

2- قبل از تشکیل جلسه ، تیمور تاش وزیر فوائد عامه و فروغی وزیر خارجه نمایندگان را برای تشکیل جلسه از دو دری که آن وقت داخل مجلس می شدند بمحل خود وارد و مواظب بودند که دیگر نمایندگان از جلسه خارج نشوند .

مشهور است که برای وارد کردن محمد ولی خان اسدی چون از ورود بجلسه خود داری داشت، تیمور تاش باو گفته بود شما عیال دارید؟ اولاد دارید؟ علاقه دارید یا ندارید. گفته بود ندارم. تیمور تاش پرسید آیا علم (امیر شوکت الملک حاکم وقت بیرجند) را هم ندارید. اسدی در جواب دارم. تیمور تاش می گوید اگر حضرت اشرف (سردار سپه) علم را دار بزند که چرا اسدی را انتخاب کردی شما چه خواهید کرد؟

گفته بود علم را دارم و وارد مجلس می شوم. این بود که اسدی هم وارد مجلس شد .

از آن طرف مستوفی الممالک بمنزل سردار سپه که وارد شد، سردار سپه او را مدتی در اطاق انتظار گذاشت تا مجلس ماده واحده را تصویب کند و صدای شلیک توپ که بلند شد او را ملاقات و عذر خواهی نمود که بجهاتی نتوانستم زود تر شما را ملاقات نمایم.

سردار سپه می خواست که مستوفی الممالک در مجلس نباشد که با او مخالفت کند تا اگر بعد ها پست ریاست وزرائی را باو تکلیف نمود برای قبول آن محظوری نداشته باشد.

3- نکته دیگر قابل ذکر اینست بوکلانی که ماده واحده را امضا کرده بودند اطمینان داده شده بود که دوره آینده هم انتخاب خواهند شد. بنابراین کسانی که ماده واحده را امضاء کرده بودند غیر از شاهزاده سلیمان میرزا که در تهران انتخابات آزاد بود و انتخاب نشد در دوره ششم همگی انتخاب شدند.

اینک صورت مشروح جلسه تاریخی نهم آبان و نطق دکتر مصدق .

صورت مذاکرات مشروح جلسه تاریخی نهم آبان 1304

مجلس سه ربع ساعت قبل از ظهر روز شنبه نهم آبان ماه 1304 خورشیدی برابر سیزدهم ربیع الثانی 1344 قمری تحت ریاست (سید محمد تدین نایب رئیس) تشکیل شد و صورت جلسه قرائت گردید.

نایب رئیس - آقای علانی (اجازه) ،

علانی - خواستم عرض کنم آقای مستوفی جلوگیری با زنگ .

نایب رئیس خطاب با آقای علانی - راجع بصورت مجلس فرمایشی دارید ؟

علانی - بلی خواستم عرض کنم که آقای مستوفی را آقای رئیس الوزراء خواسته بودند قبل از رفتن جلوگیری با زنگ .

نایب رئیس - صحبت راجع بصورت مجلس است بعد فرمایش بکنید .

نایب رئیس - دیگر بصورت مجلس ایرادی نیست.

وکلا - خیر .

نایب رئیس - صورت مجلس تصویب شد. قبل از ورود در دستور سه فقره خبر از کمیسیون عرایض و مرخصی تقدیم مجلس شده است که یکی یکی بعرض مجلس می رسد . . .

مدرس - اخطار قانونی دارم .

نایب رئیس - راجع بچه چیز ؟ راجع بنخبر کمیسیون است ؟

مدرس - اجازه بدهید تا عرض کنم که راجع بچه چیز است ، يك مسئله مقدم بر این هاست اخطار قانونی دارم اجازه می دهید عرض کنم .

نایب رئیس - بعد از این ممکن است اجازه بگیری صحبت بفرمائید .

مدرس - در جلسه رسمی اخطار قانونی مقدم است.

نایب رئیس - مقصود تان اخطار نظام نامه ایست ؟

مدرس - مگر نظام نامه قانون نیست؟ باید استعفای رئیس را بخوانید.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - البته خطاری که حضرت آقای مدرس فرمودند ایشان حق داشتند و البته هر وکیلی می تواند هر ماده از نظام نامه را اخطار کند ولی معمول مجلس و سابقه بر این بوده است که هر وقت یک عده ای با یک رای زیادی به یک رئیس رأی دادند برای آن که استعفا داده نمیاید استعفا داده اند همان طوری که راجع باقای مستوفی استعفا داده اند همان طوری که راجع باقای میرزا حسین خان پیرنیا چندین روز مجلس عمل کرد و استعفای ایشان را قرائت نکرد همان طور در مورد آقای مستوفی تصور می کنیم هیچ اجباری برای ما نیست که آن استعفا را قرائت کنیم، باید اقدام کنیم بلکه ایشان را متقاعد کنیم وقتی که بکلی مأیوس شدیم آن وقت استعفا را قرائت می کنیم.

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه)،

مدرس ما اقدام کردیم و ایشان متقاعد نشدند و امروز هم مجدداً نوشته اند که من استعفا کرده ام، چرا پریروز استعفاء مرا قرائت نگردید؟ و نوشته اش هم پیش آقای علانی است پنج روز دنبال کردیم و ایشان قبول نکرده لهذا بمقتضای نظام نامه قبل از همه چیز استعفاء را بخوانید بعد که رئیس معین کردند آن وقت جلسه رسمیت پیدا کند.

نایب رئیس - بنده ناچارم در مقابل اخطار نظام نامه ای آقای مدرس توضیحاتی بدهم، پریروز قبل از ظهر مراسله ای از طرف آقای مستوفی توسط ارباب کی خسرو به بنده رسید و چون پریروز موقع پیدا نشد بعرض آقایان برسانم همین طور ماند ولی مفاد این مراسله بعرض آقایان ممکن است برسد صریح است بامتناع از قبول ریاست نه استعفا بنا بر این مشمول آماده (ماده 11) نظام نامه نمی شود که بطور الزام و فوریت این موضوع در مجلس قرائت شود و بعد رئیس انتخاب شود (1)

عکس



(سید حسن مدرس) (2)

ص: 425

نظام نامه داخلی مجلس بایستی قبل از هر چیز و مقدم بر هر کار رئیس انتخاب و سپس بکار های دیگر پرداخته نشود و اگر موضوع انتخاب رئیس مطرح می شد تا دو سه روز موضوع ماده واحده ای که برای تغییر سلطنت آورده بود بتأخیر می افتاد و باز ممکن بود در این دو سه روز اتفاقی بیفتد که موفق نشوند، این بود اصرار داشتند در همین جلسه مسئله تغییر سلطنت خاتمه یابد ولو این که مجلس صورت قانونی نداشته باشد

2- این که در این جا طرف داران سردار سپه سعی نکنند که موضوع استعفای رئیس مطرح نشود بملت این بود که اگر مطرح می شد مطابق نظام نامه داخلی مجلس بایستی قبل از هر چیز و مقدم بر هر کار رئیس انتخاب و سپس بکار های دیگر پرداخته نشود و اگر موضوع انتخاب رئیس مطرح می شد تا دو سه روز موضوع ماده واحده ای که برای تغییر سلطنت آورده بود بتأخیر می افتاد و باز ممکن بود در این دو سه روز اتفاقی بیفتد که موفق نشوند، این بود اصرار داشتند در همین جلسه مسئله تغییر سلطنت خاتمه یابد ولو این که مجلس صورت قانونی نداشته باشد

ماده (11) بعرض آقایان می رسد!

ماده 11 اگر رئیس قبل از انقضاء مدت ریاست استعفا و یا فوت نمود مسن ترین نایبان رئیس مجلس را منعقد و استعفا نامه را قرائت یا فوت را اعلام کرده مجلس را ختم می کند و در ظرف سه روز در تحت ریاست همان نایب رئیس مجدداً مجلس منعقد و بطوری که در ماده 8 ذکر شد رئیس انتخاب می شود.

نایب رئیس - این ماده (11) دائر است بآن صورتی که رئیس اشتغال بخدمت حاصل کرده باشد، مراسله آقای مستوفی هم قرائت می شود.

داور - اجازه می فرمائید؟

نایب رئیس - اجازه بدهید قرائت شود تا مسئله حل شود.

مراسله مستوفی 7 آبان ماه 1304

مقام مقدس مجلس شورای ملی. پس از تشکر از حسن ظنی که نمایندگان محترم نسبت ببنده ابراز داشته اند تصدیق می دهد که بععلل چندی در جواب تلفن آقای نایب رئیس امتناع خود را از مقام ریاست عرض کرده ام چون از قرار معلوم رسمی تلقی نفرموده اند این است که کتباً بعرض می رسانم.

نایب رئیس - بعقیده بنده شامل ماده 11 نیست، فوریت را ایجاب نمی کند بعضی از نمایندگان صحیح است.

مدرس - ورقه امروز را بدهید بخوانند.

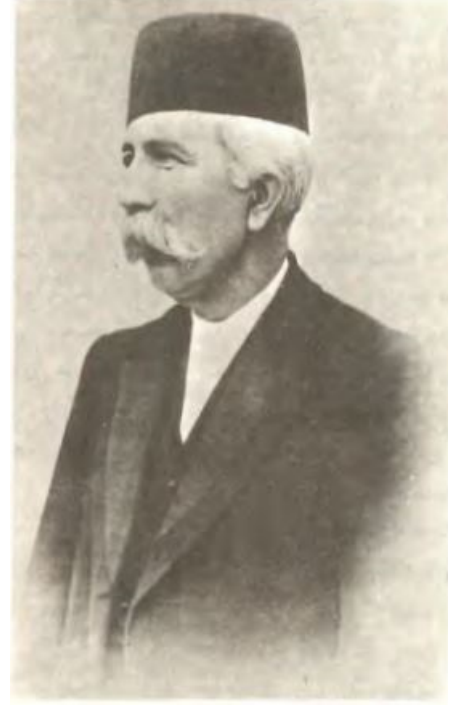
نایب رئیس - ورقه امروز هم همین است .

مراسله مستوفی

روز سه شنبه این جانب امتناع و استعفاء خود را از مقام ریاست با آقای نایب رئیس داده ام و نمی دانم چه شده است که تا بحال قرائت نشده است. (حسن)

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه).

مدرس - بنده خواهش دارم فورمول استعفا را بفرمائید؟ چون بعد از این محل ابتلا می شود استعفا یعنی طلب عفو یعنی این که بر من تحمیل کرده اید من طلب عفو می کنم، این معنی استعفا است. هم ورقه اول استعفا بوده و هم ورقه دوم می نویسد که من استعفای خودم را دادم چرا نخواندید و من از آقایان تقاضا می کنم مطلب را بیک صورتی در آوریم که مردم لااقل بدانند که ما می خواهیم یک صورت قانونی درست کنیم، استعفاء یعنی طلب عفو، هم پیروزی استعفا بوده است هم امروزی. می گوید این که مرا رئیس کرده اید من طلب عفو می کنم نظام نامه هم می گوید استعفاء رئیس را باید در جلسه اول خواند و بعد رئیس را معین کرد تا مجلس قانونی بشود، شما می خواهید قانونی نشود نشود!



ميرزا حسن خان مستوفى - (مستوفى الممالك)

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) .

آقا سید یعقوب - فرمایشی که آقای مدرس فرمودند در واقع مسئله علمی است چنان که در کاغذی هم که آقای پیرنیا نوشته بودند بنده در جلسه خصوصی عرض کردم که این مسئله مسئله علمی است و هر يك از ما ها از این عبارت نظام نامه چیزی می فهمیم و عبارت نظام نامه این است که آن کسی که اشتغال داشته باشد بعمل عبارت این است رئیس که مشغول بعمل است و در عمل داخل شده اگر در ضمن عمل خواست استعفا بدهد ولی این مورد از اول عدم دخول است نه این که داخل شده و استعفا کرده و یا فوت کرده است، ماده نظام نامه مصرح این معناست و خود آیت الله آقای مدرس می دانند يك مملکتی که در حال انقلاب و بحران است ما نمی توانیم بواسطه يك کلمه که صریح است در معنا و ما بخواهیم نظام نامه را از این معنای صحیحش برگردانیم مملکت را در این حال انقلاب باضطراب بیندازیم با این که اول تکلیف ما اینست که عبارت نظام نامه هر چه باشد منطبق کنیم و جلو انقلابات و بحران را بگیریم من از آقای مدرس سؤال می کنم قبل از انقضای مدت معینش این نیست که مشغول باشد؟ و در حال اشتغال فوت کند؟ یا استعفا بدهد؟

این خود عدم قبول است نه داخل شدن و استعفاء این عبارت صریح است و فارسی است و دست هر کس که بدهیم خواهیم دید معنایش همین است با این که قرینه هم ما داریم که باید عبارت را این طور معنی بکنیم مجلس رسمی است و اول تکلیف ما خاتمه دادن ببحران ها و انقلابات است چنان که در غالب مسائل مقدم آقای مدرس بوده اند بنده استدعا می کنم که این عبارت صریح الدلاله و واضح المعنی را برهان معنای خود بدانند و مجلس هم رسمی و قانونی است و بهترین جلسات امروز است و سعادت هم در این است. این بود عرایض بنده.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

مدرس - رأی بگیرید .

نایب رئیس - بچه؟

مدرس - باین که مذاکرات کافی است یا نه؟

نایب رئیس - رأی می گیریم به پیشنهاد آقای مدرس آقایانی که تصویب می کنند قیام بفرمایند.

(چند نفری قیام نمودند).

نایب رئیس - تصویب نشد.

نایب رئیس - آقای آقا شیخ جلال راجع بدستور فرمایشی داشتید؟

آقا شیخ جلال - بلی راجع بمسائل جاری پیشنهادی از طرف عده زیادی از آقایان امضاء

شده و تقدیم مقام ریاست شده تقاضا می کنم جزو دستور شود (1)

نایب رئیس - نسبت باین پیشنهاد مخالفی نیست! (گفته شد: خیر)

نایب رئیس - قرائت می شود (بشرح ذیل قرائت شد)

« نظر باین که عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده می شود بدرجه ای رسیده که مملکت را بمخاطره می کشاند، نظر باین که حفظ مصالح عالی مملکت مهم ترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هر چه زود تر بیحران فعلی خاتمه باید داد امضا کنندگان با قید دو فوریت پیشنهاد می کنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید .

ماده واحده - « مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضا خان پهلوی واگذار می نماید تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد 36 - 37 - 38 - 40 متمم قانون اساسی تشکیل می شود » .

مدرس - اخطار قانونی دارم :

نایب رئیس - بهمین پیشنهاد است ؟

مدرس - بلی .

نایب رئیس - ماده اش را بفرمائید ؟

مدرس - ماده اش اینست که خلاف قانون اساسی است :

مدرس - ماده اش اینست که خلاف قانون اساسی است .

نایب رئیس - در موقعش صحبت بفرمائید.

ص: 430

1- در تهیه و تنظیم این پیشنهاد علی اکبر خان داور و عبد الحسین خان تیمور تاش بیش از همه سنک بسینه می زدند ولی غافل از این که چیزی را که بنام سعادت ایران تهیه می کردند بالاخره معلوم خواهد شد که باعث نحوست و بد بختی ایران خواهد گردید و نحوست آن هم زود تر از هر کس دامن گیر خود آن ها خواهد شد! تا آن جایی که تحقیق شده این پیشنهاد را عده ای از نمایندگان در منزل خود سردار سپه تهیه و تنظیم کردند و بعد نمایندگان را یکا یک بمنزل سردار سپه دعوت نمودند که پیشنهاد را امضاء نمایند و مدعوین بسه دسته تقسیم می شدند، گروهی که انتخاب شان با زور سر نیزه و فشار بود حرفی نداشتند و عده ای هم که بواسطه قتل مدیر روزنامه نصیحت قزوین تهدید شده بودند آن را امضاء نمودند و عده قلیلی که از تهدید هراسی نمودند از قبیل مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و آقای میرزا حسین خان علاء و غیره امتناع کردند.

مدرس - اخطار قانونی است که خلاف قانون اساسی است و نمی شود در این جا طرح کرد (در حال خروج) صد هزار رأی هم بدهید
خلاف قانون است.

نایب رئیس - آقای اخگر؟

اخرگر - موافقم .

نایب رئیس - آقای مصدق السلطنه؟

مصدق السلطنه - در خود موضوع عرض دارم.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

داور - موافقم .

نایب رئیس - آقای شیخ جلال؟

آقای شیخ جلال - موافقم .

نایب رئیس - آقای تقی زاده؟

تقی زاده - در اصل موضوع عرض دارم،

نایب رئیس - آقای یاسائی؟

یاسائی - موافقم .

نایب رئیس - آقای دادگر؟

دادگر - موافقم.

نایب رئیس - آقای نظامی؟

نظامی - موافقم.

نایب رئیس - آقای شریعت زاده؟

شریعت زاده - موافقم .

نایب رئیس - آقای علائی؟

علائی - در اصل موضوع عرض دارم .

نایب رئیس - رأی می گیریم بفوریت اول آقایانی که تصویب می کنند قیام بفرمایند (اکثر قیام نمودند) نایب رئیس تصویب شد. آقای مصدق السلطنه (حاضر نبودند) .

نایب رئیس - آقای تقی زاده (اجازه) .

تقی زاده - بنده می خواهم پیش از مطلب عرض کنم چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائل اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح می شود خوبست در این هوا و افقی که دیده می شود (مثلاً در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفای رئیس خوانده نشود و یکی گفت مقصود اینست که

ص: 431

فلان بشود) ما همه وکیل و برادریم و از طرف ملت وکیل شده ایم با هم دیگر هم غرضی نداریم خدا را هم شاهد می گیرم بنده که نه در این باب و نه در باب های دیگر با احدی از آقایان وکلا نه می خواهم احداث مشکل کرده باشم و نه می خواهم جلوراه حل را بگیرم، اما بنده که این جا ایستاده ام می خواهم عرض کنم اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند در مملکت های دیگر می گویند مجلس ملی در این مملکت گفته می شود مجلس شورای ملی در مجلس مشورت می شود در کار یکی این طور بنظرش می رسد و یکی طور دیگر، هر دو صلاح و صرفه مملکت را می گویند ما هم آن چه بنظر مان می رسد می گوئیم مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی خواهم حرف بزنم در مملکت بحران پیدا شده بعضی ها می خواهند این کار زود تر حل شود و بعضی ها می خواهند فلان کار درست بشود بنده اساساً ترجیح می دادم اگر آقایان عرایض مرا قبول می کردند که این کار باین تعجیل و باین فوری شود هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود. ما می دانیم همه ما ها بموجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت دولت امنیت است و ما با این دولت این قدر خیر خواهی که داشته ایم بزرگ ترین دلیل شخص بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از وکلا نه از تماشاچی یک فرد واحد پیدا نمی شود یک در هزار یا یک در میلیون که بنده بگویند که من خیر خواه دولت حالیه نیستم خدا را شاهد می گیرم الان که در این جا حرف می زنم و پیش از این که حرف بزنم اشخاص متفرقه وکیل و اشخاص مسؤول بمن گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای آن که خطر دارد؟

..... (1)

اخگر - این طور نیست .

تقی زاده - بنده خودم هم می دانم که این طور نیست. بنده الان این جا حرف می زنم و ظهر هم می روم منزل نهار می خورم عصر هم می آیم، هیچ این طور نیست. یک سال دیگر هم با این اشخاص کار می کنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد می گیرم که این حرف را که می گویم محض خیر خواهی مملکت و خیر خواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را می خواهم و از جان خودم بیش تر او را می خواهم، حالا شرح نمی دهم که اوضاع چه خبر است که یکی بگوید صحیح است یکی بگوید صحیح نیست ولی ترجیح می دادم که رجوع شود بکمسیون چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه و سوسه در کار پیدا نباشد ولی

ص: 432

1- با سوابقی که در بین بوده مانند قتل واعظ قزوینی مدیر روز نامه نصیحت و تهدیدات دیگری که می شده واقعاً مخالفت با تغییر سلطنت خطرناک بود و ممکن بود آن مخالفین ترور شوند چنان که واعظ قزوینی را بعوض ملك الشعرا که دو شب قبل از جلسه نهم آبان (چنان که شرح آن در صفحات 418 - 420 گذشت) مخالف صحبت کرده بود بقتل رسانیدند



سید حسن تقی زاده

ص: 433

از قراری که می شنوم این مقبول نخواهد شد در این صورت بنده شخصاً یک نفر در مقابل خدا و در مقابل این ملت که مرا انتخاب کرده و در مقابل مملکت و در مقابل تاریخ خود مان و در مقابل سال های آینده این ملت می گویم که این وضع مطابق با قانون اساسی نیست و صلاح هم نیست برای این مملکت، بنده می گویم بعد از آن اکثریت قطع می کند.

مطلب را بنده عرض کردم باین ترتیب اگر می خواهید کمیسیون درست بکنید و فکری بکنید و ترتیب مرتب تری درست کنید بعضی قانون دان های مجلس هم در این کار بوده اند ایشان شاید يك نظریاتی داشته باشند حالا این که آقای داور می فرمایند مطابق است من عرضی ندارم!

اما یکی دیگر شاید یک حرفی دارد! اسم و فعل و حرف. فعل را بنده نمی گویم شاید يك کسی يك گله ای دارد که می خواهد بگوید. اگر این طور بود شاید بهتر بود و بصلاح خود اشخاصی که باین کار مایلند بهتر بود اگر این را اجازه ندهند گفته شود سوسه در کار پیدا می شود و مطابق صلاح خود شان نیست، بنده غیر از این يك کلمه چیزی عرض نمی کنم و برای این همه چیز را فدا می کنم و خدا را شاهد می گیرم و ملت و مملکتی که مرا وکیل کرده است شاهد می گیریم و در مقابل تاریخ و در مقابل نسل های آینده می گویم که این کار باین ترتیب مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیش تر از این حرف زدن هم صلاح نیست همه می دانند آن جا که عیان است چه حاجت به بیان است (آقای تقی زاده از مجلس خارج شد).

نایب رئیس - آقای علانی (اجازه)،

علانی - مخالفم.

نایب رئیس - پس تأمل بفرمائید. آقای آقا سید یعقوب (اجازه)،

آقای سید یعقوب - بنده خیلی میل داشتم که آقای تقی زاده تشریف نبرند و عرایض بنده را بشنوند و حقیقتاً همان طوری که بیان کردند بنده هسم همین حسن عقیده را درباره ایشان دارم ولی يك مسئله ای را در این جا اظهار کردند که لازمست جواب عرض کنم این مسئله در همین مملکت دو سابقه دارد و این سابقه در حقیقت بمنزله یکی از مواد قانون اساسی برای ما واقع شده و الان بنده مراتب را بعرض آقایان نمایندگان محترم می رسانم. بعد از آن که مجلس شورای ملی را توپ بستند و آن ترتیبی که همه می دانید پیش آمد و استبداد صغیر واقع شد در مجلس اول قانون اساسی و متمم آن نوشته شده و در جزو اول قانون نوشته شده بود نمایندگان مجلس شورای ملی باید دو دست نفر باشند انتخاب هم بطور طبقاتی بود و بهمان ترتیبی که وکلای دوره اول که جزا هم الله علی الاسم خیراً که بعقیده بنده بهترین خدمات را برای مملکت نمودند و این قانون اساسی را در مقابل قوه قاهره و جبر و استبداد درباری ها نوشتند انتخاب شدند و بنده حقیقتاً همیشه

ص: 435

از زحمات و کلاسی آن دوره شکرگزاری می‌کنم زیرا قانون را با خلوص نیت و با یک روح آزادی خواهی برای ما گرفتند. پس از آن که مجلس توپ بسته شد و آزادی خواهان در تمام اقطار ایران منتشر شدند و از مرکز و آذربایجان از فارس و بالاخره از تمام مملکت صدای خواستن مشروطیت بلند شد تا این که خدا خواست و قوه ملی غلبه کرد و درباری ها ناچار شدند که در مقابل قوای ملی تسلیم شوند و مشروطیت را اعاده دهند نه این بود که مشروطیت را مفت بما دادند بلکه آزادی خواهان حبس شدند و ایستادگی کردند تا این که آن ها را وادار کردند که مشروطیت بدهند، آن وقت گفتند که ما حاضریم مشروطیت بملت بدهیم و همین آقای تقی زاده که در دوره اول یکی از نمایندگان مبرز بودند چه فریاد ها برای این قانون اساسی می زدند و چه کار ها کردند که حالا یک قدمش را در این جا می خواهیم بر داریم.

داد و فریاد های آقای تقی زاده در روز نام جات پر است، خلاصه در باغ شاه کمیسیونی شد و آن کمیسیون رجوع کرده بانجمن آذربایجان (که حالا- نماینده محترم آقای داور می خواهد بطور مفصل بعرض آقایان برسانند) انجمن های ایالتی و ولایتی تمام نقاط اختیار دادند بانجمن ایالتی آذربایجان و انجمن ایالتی آذربایجان هم اختیار داد بکمیسیونی که در این جا تشکیل شده بود و چهار پنج ماده از مواد قانون اسامی را تغییر دادند و بعضی از آن مواد راجع بانتخابات بود که بعقیده بنده خیلی مهم است زیرا آن مواد تأسیس حکومت ملی می کند و بنده حق حاکمیت ملت را در آن مواد قانون انتخابات می دانم، غرض اینست مواد راجع بانتخابات را که پایه حکومت ملی به آن است تغییر دادند بچه سابقه آن ها را تغییر دادند.

عکس



سید یعقوب (انوار) (1)

ص: 436

1- سید یعقوب انوار شیرازی در صدر مشروطیت جزو آزادی خواهان بوده و با مهاجرین ایرانی در جنگ بین الملل بمهاجرت رفته پس از مراجعت نیز چند دوره سمت نمایندگی را داشته، در موقع تغییر سلطنت نیز یکی از طرف داران پهلوی بوده است

بواسطه این که چون در مملکت انقلاب شده بود و می خواستند بجوشش و انقلاب مملکت خاتمه بدهند لذا باین عنوان آمدند و این کار را کردند. در دوره دوم ناصر الملک که نایب السلطنه وقت بود پیشنهاد کرد که نمایندگان که برای دوره سوم انتخاب می شوند خوبست در موادی از قانون اساسی که راجع بحکومت است يك انگشتی ببرند بنده می خواهم در این جا وارد (پراتز) بشوم و عرض کنم عقیده ناصر الملک این بود که نمایندگان که می آیند باید شریک در این مسئولیت باشند و نمایندگان باین حق منتخب شدند و آمدند و حاضر شدند که این مسئله را انجام دهند، نهایت جنک بین المللی و آن انقلاباتی که همه می دانند پیش آمد یازده ماه پیش تر از عمر مجلس نگذشت که مجلس تعطیل شد و آن انقلابات که همه می دانید پیش آمد و مجلس را خاتمه داد، ما که صد سال نیست مشروطه شده ایم نهایت پانزده سال است و در این مدت پانزده شانزده سال هم قانون اساسی باین سوابقی که می بینید واقع شده پس سابقه در دست داریم .

در دوره اول که هیئت مؤسسان بود و خیلی خوب هیئتی هم بود و از مبرزین ایران هم بودند و بسیار زحمت کشیدند در دوره دوم آمدند و مواد قانون اساسی که راجع بانخابات و حق حکومت و سلطنت ملی بود و انتخاب را که بطور طبقاتی بود تغییر دادند و بطور دو درجه کردند بآن شکلی که همه می دانید واقع شد امروز هم همین طور است آتش را چقدر می شود در تحت خاکستر مستور کرد؟ این آتش است که از تمام نقاط سر بدر آورده و در کانون آزادی خواهان از آن وقتی که پایه مشروطیت گذاشته شعله کشیده و از اول داد و فریاد همه همین بود و بنده که بتصدیق خود حضرت آقای مدرس یکی از انقلابی های درجه اول بودم هم فریاد می زدم که باید خاتمه داد باین خانواده زیرا برای کار تازه مرد تازه لازم است. شاهزاده سلیمان میرزا و اشخاص دیگری هستند که در مشروطیت پیش قدم بودند با بنده رفتیم و آن چراغان و آتش بازی را بهم زدیم. غرض اینست که از همان اول عقیده ما این بود که این درخت خشکیده است و باید او را کند و درخت برومندی بجای آن غرس کرد که آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت از آن استفاده کند. این بود که بنظر ما ها که بفرنگ نرفته بودیم و در این جا تحصیل کرده بودیم می رسید و عقیده

داشتیم که این درخت خشکیده و باید آن را کند و نهال تازه ای بجای آن کاشت منتهی ما چون مشرق زمینی و يك ملت اتکائی هستیم از این جهت مسئله از امروز بفردا و از فردا پس فردا می اندازیم مسئله همین طور بود تا دو سال قبل تاریخ آزادی خواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادی خواه و انقلابی در مملکت بود که بسعادت ایران علاقه مند بود و عقیده نداشت که این درخت را باید کند ؟!

مرحوم آقا سید جمال الدین افغانی که رئیس الاحرار است و مرحوم میرزا آقا خان کرمانی

و دیگران که از ترشحات قلم آن‌ها که این همه مردم بیدار و هشیار شده اند همه داد و فریاد می‌زدند که چاره نیست و ملتی که می‌خواهد زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند و برای نیل بسعادت تازه ناچار است که درخت کهنه را بکند و دور اندازد، نظر باین مسئله آتش بلند شد تا این که الان از تمام مملکت سر بیرون آورده از آذربایجان از فارس و کرمان و از گیلان محمره و طهران از همه جا آتش بلند است مگر نمی‌بینید چه خبر است؟ حکومت با خود ملت و تعیین سلطنت با ملت است و اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن بانقلاب است کجا این مسئله مخالف قانون اساسی است؟

بهترین قدمی که مجلس می‌خواهد بردارد همین است که بانقلابات امروزه که در تمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملت را تأمین کند پس در جواب فرمایش آقای تقی زاده می‌فرمایند این بر خلاف قانون اساسی است با این که نهایت عقیده را بایشان دارم لازم است عرض کنم که این مسئله خلاف قانون اساسی نیست بلکه همین قانون است.

نایب رئیس - آقای علایی (اجازه)،

علایی - آقایان همه می‌دانند که بنده شهوت کلام ندارم و ماجرا جو هم نیستم و حتی المقدور میل دارم که قضایا بخون سردی گذشته باشد ولی در عین حال وجدان یک نفر وکیل هیچ اجازه نمی‌دهد که در مقابل یک جریانات خلاف قانون سکوت اختیار کرده و تسلیم قضایا و حوادث شود. بنده بطور واقع و مختصر عرض می‌کنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد این مذاکره و طرح این مسئله بشویم زیرا رأی دادن بهم چو طرحی را بنده بکلی مخالف قانون می‌دانم، این پیشنهاد را مخالف صلاح مملکت می‌دانم زیرا یک بابی مفتوح خواهد شد که برای مملکت مضر خواهد بود.

نایب رئیس - آقای یاسائی (اجازه)،

یاسائی - از آقایانی که در آن جا اظهار مخالفت نسبت این طرح کردند هم چو استنباط شد که ناظر هستند بحفظ قانون اساسی، بنده خیلی میل داشتم که آقای علایی تشریف می‌داشتند و جواب بنده را می‌شنیدند حالا هم که تشریف ندارند البته بگوش شان خواهد رسید. بنده از سوابق قانون اساسی درست اطلاع ندارم که چطور تدوین شده و اشخاصی که تدوین کرده اند چه جنبه داشته اند؟ ولی بهر حال حالا - در نزد ما یک قانون مقدس است چیزی که هست اینست که در ادوار گذشته مجلس شورای ملی یک قسمت از مواد آن را بموجب قانونی که از مجلس گذرانده است نقض کرده و حالا بنده آن مواد را می‌خوانم تا آقایان بدانند که این یک سابقه نیست که حالا می‌خواهم بگذرانیم..

اصل چهار قانون اساسی است که بنده می‌خوانم (عده انتخاب شونندگان بموجب انتخاب نامه علی حده برای تهران و ولایات فعلاً صد و شصت و دو نفر معین شده است که در قانون انتخابات



میرزا حسین خان علانی

ص: 439

صد و سی و ششمین نفر معین می شود بنده این را از آقایان سؤال می کنم که چرا این طور شده است؟

با این که در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده است که عده نمایندگان صد و شصت و دو نفر است ولدی الاقتضا به دویست نفر هم نمی رسد معذک صد و سی و شش نفر معین شده. اصل ششم می گوید:

(منتخبین تهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول بمباحثه و مذاکره می شود، رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثرت مناط و اجرا است) این ماده کی اجرا شده؛

عملی هم نیست که دوازده نفر وکیل تهران بیایند و بنشینند و مقررات مملکت را در دست بگیرند و در غیبت منتخبین ولایات کی عملی واقع می شود بلکه امروزه بر خلاف آن عمل می شود زیرا گفته می شود تا نصف بعلاوه یک از وکلا حاضر نشوند مجلس رسمیت ندارد، بنده می خواهم عرض کنم این مواد را بموجب قانون بعد نقص کرده اند و این ماده وجود خارجی ندارد یعنی قانون بعد آمده او را نقص کرده است و در این موضوع هم نظری به از بین بردن قانون اساسی نداریم و از این جهت پیشنهاد کرده ایم که مجلس مؤسسان تشکیل شود و راجع به چهار ماده که در خصوص حقوق سلطنت است تجدید نظر کند و تکلیف قطعی حکومت مملکت را در آتیه معین کند و تصور می کنم نگرانی آقایان مخالفین هم این قدرها مورد ندارد از مجلس مؤسسان ناچار از اشخاصی

عکس



عبد الله یاسائی (1)

ص: 441

1- یاسائی پس از این دوره چند دوره دیگر هم وکیل شده، مدتی هم ریاست اداره تجارت را عهده دار بوده و پس از چندی مغضوب و خانه نشین می شود مدتی هم عضویت افتخاری باشگاه هواپیمایی کشوری را داشته و بالاخره در سال - 132 فوت می نماید

انتخاب خواهد شد که دارای حس وطن پرستی خواهند بود و معلوم نیست حس وطن پرستی کسانی که برای آتیه انتخاب می شوند کم تر از آقایان حاضر باشد و البته اگر ما بتوانیم موادی که در قانون اساسی هست و عملی نشده است آن ها را هم اختیار بدهیم بمجلس مؤسسان که در آن ها تجدید نظر بکند بنظر بنده بسعادت نزدیک تر است، مثلا موادی در این قانون راجع بدیوان محاسبات است که عملی نشده و در قانون عادی که بعد وضع شده بر خلاف آن رفتار شده و آن ماده قانون اساسی عملا ملغی شده همین طور در ماده ای که می گوید: دوره وکالت دو سال است چه ضرر دارد حالا که مجلس مؤسسان تشکیل می شود این مواد را هم تغییر بدهند، این عقیده بنده است.

جمعی از نمایندگان - خیر این مواد ملغی شده است .

یاسائی - بهر حال بنظر بنده اشکالی ندارد که در این مواد هم تجدید نظری بشود حالا هم این يك طرحی است که این آقایان پیشنهاد کرده اند و بنده هم امضا کرده ام .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - موافقم .

نایب رئیس - آقای اخگر (اجازه)،

اخگر - موافقم .

نایب رئیس - آقای نظامی (اجازه)،

نظامی - موافقم .

نایب رئیس - آقای سهراب زاده (اجازه)،

سهراب زاده - موافقم .

نایب رئیس - آقای دادگر (اجازه)،

دادگر - بنده هم موافقم .

نایب رئیس - آقای افشار (اجازه)،

افشار - موافقم پس از يك مخالف.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه)،

دست غیب - بنده هم موافقم .

نایب رئیس - آقای دکتر محمد خان مصدق (اجازه)،

دکتر محمد خان مصدق - بنده در سال گذشته در حضور نمایندگان محترم بکلام الله

ص: 442



دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)

ص: 443

مجید قسم یاد کردم که بمملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم مسلمان و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنی دارم با احترام این قرآن بر خیزند (در این موقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورد و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خودم را می گویم (اشهد ان لا اله الا الله - اشهد ان محمد رسول الله - اشهد ان علی ولی الله)، من شخصی بودم مسلمان و باین کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم مرا بکند اگر در عقیده خودم يك اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم، همان بودم هستم و امروز هم اگر يك چیزی بر خلاف مصالح مملکت بعقل ناقص خودم ببینم خودم را ناچار می دانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خود داری نکنم بنده همه آقایانی که این جا تشریف دارند غیر از آقایانی که از ملل متنوعه هستند همه را مسلمان و هوا خواه مملکت و طرف دار اصلاحات می دانم و خودم هم نمی توانم از اظهار عقیده خود داری کنم. آقایان می دانند که بنده حرفم از روی عقیده است و هیچ وقت تابع هوی و هوس و نظریات شخصی نیست، امروز هم روزی نیست که کسی در این جا نظریات شخصی بخرج بدهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملتی و اسلامی خود را اظهار نکند بنده او را پست و بی شرف و مستحق قتل می دانم، اول لازم است که بنده يك عقیده ای نسبت بشخص آقای رئیس الوزراء اظهار کنم بعد نسبت بسلاطین قاجار و بعد هم عقیده خودم را درباره اصول و قانون اساسی عرض کنم. اولاً راجع بسلاطین قاجار بنده عرض می کنم که کاملاً از آن ها مأیوس هستم زیرا در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم این جا از آن ها دفاع کنم و گمان هم نمی کنم کسی منکر این باشد همین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار سه هزار و پانصد پلیس جنوب کرد.

پس از آن که من استعفا کردم بعد از 27 روز نوشت که بتصویب جناب رئیس الوزراء آقای سید ضیاء الدین استعفای شما را قبول کردم و فوری بطرف تهران حرکت کنید، مقصودش این بود که من بیایم بتهران و مرا آقا سید ضیاء الدین بگیرد حبس کند. بنده مدافع این طور اشخاص نیستم، بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نمی کنند و جرئت و جسارت حفظ مملکت شان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده بکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند نیستم.

اگر دوست حقیقی و قوم و خویش خودم هم باشد از آن بالا تر هم نباشد وقتی که این طور شد بنده مدافع او نیستم.

اما نسبت به آقای رضا خان پهلوی بنده نسبت بشخص ایشان عقیده مند هستم و ارادت دارم و در هر موقع آن چه بایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بوده و خود شان هم تصدیق

عرایض بنده را فرموده اند نه این که در حضور من فرموده باشند بلکه اشخاصی که با ایشان خیلی مربوط بوده اند بآن ها فرموده اند ایشان يك مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند اگر يك فرمایش بخواهند در غیاب من بفرمایند در حضور من هم ممکن است بفرمایند ولی احتیاطاً عرض می کنم آن اشخاصی که فرمایشات ایشان را بمن فرموده اند حکایت از این می کرده که خودشان هم دانسته اند که عرایضی که عرض کرده ام از روی نظریات شخصی نبوده و مبنی بر مصالح مملکت و وطن خواهی بوده است که از این حیث ایشان به بنده معتقدند، اما این که ایشان يك خدماتی بمملکت کرده اند گمان نمی کنم بر احدی پوشیده باشد، وضعیت این مملکت وضعیتی بود که همه می دانیم که اگر کسی می خواست مسافرت کند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بود امنیت نداشت و اگر يك دهی داشت بایستی چند نفر تفنگ چی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند يك خدماتی نسبت بامنیت مملکت کرده اند که گمان نمی کنم بر کسی مستور باشد و البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزراء رضا خان پهلوی نام در

در این مملکت باشد برای این که من يك نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می خواهم و حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال این طور چیزها را داشته ایم و اوقات مان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده و هیچ وقت ما در چیزهای خصوصی وارد نشده ایم و بحمد الله از برکت وجود ایشان خیال مان راحت شده و می خواهیم يك کارهای اساسی بکنیم این هم راجع بآقای رئیس الوزراء . اما راجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم تغییر قانون اساسی یا تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد؛ یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه اثری می کند ، یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت بامور خارجی در روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت؟ اما نسبت بجنبه داخلی . اگر آمدیم و گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب هیچ کس منکر نیست و باید تغییر کند و البته امروز کاندیدای مسلم ما شخص رئیس الوزراء است .

خوب آقای رئیس الوزراء سلطان می شوند و مقام سلطنت را اشغال می کنند آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می تواند بگوید يك مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است ؟ اگر ما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند ایشان پادشاه مملکت می شوند آن هم پادشاه مسئول هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرائی بکنیم و بگوئیم پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم، همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است ما می گوئیم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند، مخالف آزادی بوده اند ، مرتجع بوده اند خوب حالا

آقای رئیس الوزرا پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر قهقرائی می کنیم، امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خون ریزی ها می خواهد سیر قهقرائی بکند و مثل زنگ بار بشود که گمان نمی کنم در زنگ بار هم این طور باشد که يك شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که يك شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که ایشان پادشاه و مسئول نیستند آن وقت خیانت بمملکت کرده ایم برای این که ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند و همه کار می توانند بکنند در مملکت مشروطه رئیس الوزراء مهم است نه پادشاه .

پادشاه فقط و فقط می تواند بواسطه رأی اعتماد مجلس يك رئیس الوزرائی را بکار بگمارد خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس الوزراء پادشاه بشوند آن وقت در کار های مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می کند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد شاه هستند، رئیس الوزراء هستند فرمانده کل قوا هستند، بنده اگر سرم را ببرند و تگه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرف ها نمی روم. بعد از بیست سال خون ریزی آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید؟ آزادی خواه بودید؟! بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر می رفتید و مردم را دعوت آزادی می کردید، حالا عقیده شما اینست که يك کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس الوزراء هم حاکم؟ اگر این طور باشد که ارتجاع صرف است. استبداد صرف است پس چرا خون شهداء راه آزادی را بی خود ریختید؟! چرا مردم را بکشتن دادید، می خواستید از روز اول بیاید بگوئید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی خواستیم آزادی نمی خواستیم يك ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود. اگر مقصود این بوده بنده هم نوکر شما و مطیع شما هستم ولی چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این

بود که ما خود مان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده بگوئیم از آن استبداد و ارتجاع گذشتیم ما قانون اساسی داریم، ما مشروطه داریم، ما شاه داریم، ما رئیس الوزراء داریم، ما شاه غیر مسئول داریم که بموجب اصل چهل و پنج قانون اساسی از تمام مسئولیت مبرا ست و فقط وظیفه اش اینست که هر وقت مجلس رأی عدم اعتماد خودش را بموجب اصل 27 قانون اساسی بیک رئیس دولت یا يك وزیری اظهار کرد آن وزیر می رود توی خانه اش می نشیند، آن وقت مجدداً اکثریت مجلس يك دولتی را سر کار می آورد. خوب حالا اگر شما می خواهید رئیس الوزراء شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد و اگر شاه بشوند بدون مسئولیت این خیانت بمملکت است برای این که يك شخص محترم و يك وجود مؤثری که امروز این امنیت و آسایش را برای ما درست کرده

و این صورت را امروز بمملکت داده است برود بی اثر شود هیچ معلوم نیست کی بجای او می آید؟ و اگر شما يك كانديدائی دارید و کسی را پیش خود معین کردید بفرمائید ما هم ببینیم؟ بعد از آن که ایشان شاه غیر مسئول شدند آن رئیس الوزرائی که مثل ایشان بتواند کار بکند و خدمت کند و بتواند نظریات خیر خواهانه ایشان را تعقیب کند کی است؟ اگر چنین کسی را آقای آقا سید یعقوب به بنده نشان بدهند بنده نوکر شما چاکر شما مطیع شما هستم من که در این مملکت هم چو کسی را سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سر در آورده و اظهار منیت می کند و خدماتی هم کرده است، بنده بعقیده خودم خیانت صرف می دانم که شما يك وجود مؤثری را بلا اثر بکنید پس خوب است يك کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید بعد این کار را بکنید اول چاه را بکنید بعد منار را بدزدید، این نسبت بامور داخلی اما نسبت بامور خارجی البته در امور خصوصی اگر يك اشخاص يك زحماتی کشیدند یا اگر اشخاص يك فداکاری هائی کردند آن را مفت و مسلم از دست نمی دهند البته در مجلس هم يك اشخاصی هستند که تجارت کرده باشند و اشخاصی هم که تجارت نکرده باشند می دانند وقتی که يك تاجری تجارت خانه خودش را بیک اسم معروف کرده

یا يك علامت صنعتی داشت که همه او را شناختند این تاجر آن اسم را تغییر نمی دهد برای این که آن اسم سبب شده است که مردم بآن اسم اعتماد داشته باشند، بنده من باب مثل عرض می کنم که در این جا يك دوا خانه ای بود معروف به شورین که خوب دوا می ساخت بعد از آن که شورین آن دوا خانه را فروخت و از این مملکت رفت آن کسی که قائم مقام او شد اسم دوا خانه را تغییر نداد چرا؟ برای این که مشتریان این دوا خانه اعتماد بآن اسم داشتند و اگر این شخص می گفت که دوا خانه من دوا خانه بناطی است شاید مشتریان از بین می رفتند ولی يك که گذشت و مردم که با این دوا خانه داد و ستد کردند دیدند که بناطی هم مثل شورین است آن وقت اسمش را عوض کرد و دوا خانه بناطی گذاشت. قانون اساسی ما از علامت صنعتی و اسم يك دار التجاره کم تر نیست. قانون اساسی ما با يك حوادثی تصادف و متقابل کرده است که این حوادث در يك قرن در این مملکت پیدا نشده است، قانون اساسی ما وقتی با این حوادث مقاومت کرد و خودش را معروف جامعه ملل کرد اصولی را داراست که بموجب آن اصول تمام ملل اروپا می دانند اگر يك دولتی پیدا شود و يك عهد نامه ای ببندد آن عهد نامه اصل 24 قانون اساسی که می گوید (بستن عهد نامه ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهد نامه هائی که استتار آن ها صلاح دولت و ملت باشد) همه مردم می دانند یعنی جامعه ملل می داند که باید بتصویب مجلس باشد و هم چنین اصل 25 که می گوید:

« استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله، خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد»، این را هم همه خوانده اند و فهمیده اند اصل 26 را هم که می گوید (ساختن راه های آهنی یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است)، همه می دانند قانون اساسی يك اصولی را داراست و يك معرفیتی را پیدا کرده است که این معرفیت را بنده گمان نمی کنم در هر موقعی برای هر قانونی پیدا شود یعنی غالباً با يك مشکلاتی تصادف کرده وقتی آن اشخاص که می خواستند با ما يك معاهده ای بکنند بيك اصل قانون اساسی که رسیده اند دیده اند که يك قانون اساسی است و يك مجلس و يك تصویبی هم برای مجلس لازم است. بنابر این قانون اساسی يك اصولی دارد که بواسطه معرفیتش بعقیده بنده حتی المقدور تا يك قضیه حیاتی و مماتی پیدا نشود نایستی تغییر داد مگر با بودن يك شرایطی که لازم برای تغییر قانون اساسی است. خدایا تو شاهد باش من خدا را بشهادت می طلبم که عقیده ام را می گویم و تغییر قانون اساسی را هر آدم مسلمانی و هر آدم وطن خواهی و هر آدمی که بشخص رضا خان پهلوی ارادتمند است و عقیده دارد باید برای صلاح و

نفع مملکت حفظ کند، اگر قانون اساسی متزلزل شد ممکن است مملکت بيك خرابی بیفتد که مطلوب نباشد آن وقت رضا خان پهلوی هم هر گونه حکومتی را دارا باشد مطلوب نیست. بنده قانون اساسی را يك قانون الهی نمی دانم که قابل تغییر نباشد بلکه قانون اساسی را کار بشر می دانم و بشر هم باید او را تغییر بدهد ولی وقتی که ضرورت تامی پیدا کند و تمام معایب و محاسنش سنجیده شود و عجله در کار نباشد و با اشخاصی که خیر خواه مملکت هستند مشورت شود ولی نه با عجله و شتابی که امروز اگر این شجره خبیثه بیخ بُر نشود مملکت فلان می شود، این را بنده ضروری و فوری نمی دانم. حالا بنده هم می گویم ضروری است ولی فوری نمی دانم که شما يك قانون اساسی را که در واقع استقلال ما را حفظ می کند و يك قانون اساسی که اسلامیت و قومیت ما را حفظ کند امروز که هزار طور ایرادات هست تغییر بدهید، بنده که صلاح نمی دانم و البته آقایان محترم هم مقصود شان این نیست که يك موادی از قانون اساسی را تغییر بدهند که در سیاست بین المللی مؤثر باشد ولی عرض می کنم که این طور تغییر دادن قانون اساسی يك سابقه ای می شود که قانون اساسی را بکلی سست و متزلزل می کند که هر ساعت يك نفر اراده کرده بیاید این اصولی را که بنده برای شما خواندم این اصولی را که همه چیز ما را تأمین می کند تغییر بدهند.

در صورتی که مجلس رئیس نداشته باشد و يك وکلای بدون فکری فکر نکرده بیایند این جا رای بدهند که ما می خواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم قانون اساسی يك چیزی نیست که يك

کسی از توی خانه اش بیاید و بگوید می خواهم قانون اساسی را باید فکر کرد دید چطور باید تغییر داد؟ و چه چیزش را باید تغییر بدهید و در چه موقع می خواهید تغییر بدهید؟ بعد هم بنده عرض کردم شما که می خواهید آقای رئیس الوزراء را شاه بکنید ایشان يك وجود مؤثری هستند که می خواهید بلا اثر کنید، خدایا تو را بشهادت می طلبم که آن چه گفتم عقیده خودم بود و آن چه در خیر مملکت است می گویم و این جا عتبه آقایان را می بوسم و مرخص می شوم. (خارج شدند).

آقا سید یعقوب - بنده اخطار قانونی دارم!

نایب رئیس - بفرمائید .

آقای سید یعقوب - آقای مصدق السلطنه نسبت به هفتاد و هفت نفر که يك مسئله را که حافظ حقوق ملت بوده امضاء کرده اند گفتند بی فکر چطور می شود هفتاد و هفت نفر بی فکر باشند. بنده خواستم عرض کنم که ایشان يك عبارتی بیان کردند که خارج از نزاکت بود و مطابق نظام نامه باید توضیح بدهند.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - بنده می خواهم اظهار تأسف بکنم از این مسئله که آقای دکتر مصدق السلطنه در این جا تشریف ندارند که جواب های بنده را بشنوند. ایشان يك دلانلی بنظر شان رسید و گفتند از برای این که ذهن آقایان را متوجه کرده باشند بنده هم این جواب ها را برای آقایان عرض می کنم. قبل از ورود در صحبت ایشان بنده لازم دیدم که يك مختصر حاشیه راجع بمذاکره یکی از رفقای محترم خودمان آقای یاسائی بکنم. ایشان گویا در ضمن نطق شان اظهار کردند که این اولین مرتبه ای نیست که در قانون اساسی تغییر داده می شود، بنده خیال می کنم مقصود ایشان هم این طور بوده است که این کاری که ما می کنیم واقعاً نقص قانون اساسی نیست و آن قسمت هائی که ذکر کردند بنده درش داخل نمی شوم، فقط می خواستم این را عرض کنم که يك سوء تفاهمی نشود. آقای دکتر مصدق در هر کدام از تکه های صحبت های شان قسمی خوردند و بعد گفتند که من مسلمانم وطن خودم را دوست می دارم. بنده هم بدون قسم عرض می کنم که مسلمانم و گمان می کنم آقایانی هم که این ورقه را امضاء کرده اند در این که مسلمان هستند نه خود شان شکی دارند و نه دیگران (بعضی از نمایندگان - صحیح است).

تمام گفتگو های ایشان در قسمت اول راجع باین بود که من بر خلاف مصالح مملکت نمی خواهم رای بدهم، البته هیچ وکیلی نباید حاضر شود که بر خلاف مصالح مملکت رای بدهد منتهی تمام صحبت در تشخیص است، ایشان ممکن است هم چو تشخیص بدهند که يك چنین پیشنهادی بر خلاف مصالح مملکت است و بنده هم خدا را شاهد می گیرم و عرض می کنم که این تغییر و این پیشنهاد



علی اکبر خان داور

ص: 451

موافق مصالح مملکت است مگر این که يك کسی پیدا شود و بگوید فکر و سیاست من بدرجه ای قوی و عالی است که تمام مردم و کلا باید تابع نظر و فکر و سیاست من بشوند و چون من تشخیص می دهم که این پیشنهاد بر خلاف مصالح مملکت است تمام و کلا و مردم و هر کس هست، هر جا هست و بهر شکل و لباس است تمام باید نظر من را تعقیب کنند والا- از این شکل بگذریم هر کس مطابق تشخیص خودش حق دارد يك مسئله ای را قضاوت کند، ایشان این طور تشخیص دادند که این کار موافق مصالح مملکت نیست، بنده عرض می کنم و معتقدم که مصالح مملکت در این کار است و اگر غیر از این بکنیم مصالح مملکت را زیر پا گذاشته ایم. راجع بقاجاریه و رئیس الوزراء که اظهار عقیده فرمودند در این موضوع هیچ وارد نمی شویم ولی دو پایه محکم در مذاکرات ایشان پیدا شد گفتند (از نقطه نظر داخلی و خارجی)، بنده در این دو قسمت می خواهم چند کلمه جواب عرض کنم، فرمودند شما می خواهید بیاید این خانواده را بر دارید و آقای پهلوی را شاه کنید. اولاً بنده نمی دانم در یک پیشنهادی که هفتاد امضا دارد این مسئله را از کجا پیدا کردند و بنده چون راجع باین پیشنهاد صحبت می کنم عرض می کنم در این پیشنهاد ابداً گفت گوی شاه

کردن ایشان نبود بلکه حل این قضیه و ترتیب کار و گذار شده است بیک مجلسی که مجلس مؤسسان است. يك نکته را ایشان فرمودند که اساساً صحیح بود، فرمودند خوب وقتی که ایشان شاه شدند بایستی مسئول باشند یا نباشند؟ اگر مسئول نباشند که این خیانت بمملکت است، بنده کاملاً موافقم و تصور نمی کنم که هیچ کس در مملکت باشد که فکرش ان قدر کوچک و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن يك اختیار بدست يك نفر بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی یعنی يك نفر بقول ایشان شاه یا رئیس الوزراء باشد رئیس عالی کل قوا باشد وزیر جنگ باشد يك هم چو چیزی نه تنها يك مسئله ایست که همه باو خواهند خندید بلکه مسئله ایست بقدری واضح و مسلّم که هیچ کس زیر این بار نمی رود. بنده تعجب می کنم چطور ایشان که مدتی در مجلس هستند و غالب ما ها را می شناسد درجه فهم رفقای پارلمانی خود شان را آن قدر کوچک تصور کردند که ممکن است این طور فکر کنند، پس این قسمت فرض شان مورد نداشت.

فرمودند اگر ایشان بالا تر از این مقام رفتند که آن وقت وجود شان دارای اثر نخواهد بود و گمان می کنم که این جا يك قدری بی لطفی کرده باشند، مخصوصاً ایشان مدتی در ممالک خارجه زندگانی کرده اند و شاه های خوب و بد دیده اند. ما همیشه يك روال دیده ایم اما ایشان در نقاط دیگر دنیا هم زندگی کرده اند و می دانند که بعضی مملکت هاست که شاه های خوب دارند و بعضی جا ها شاه های لایق دارند، بعضی جا ها يك شخص فوق العاده لایقی سلطنت می کند و آن وقت خود شان می دانند که چقدر آن شاه فوق العاده غیر مسئول وجودش مؤثر است و البته يك شاهی

که علاقه داشته باشد و میل داشته باشد مملکتش بزرگ شود و عظمت پیدا کند و در ردیف ممالک بزرگ عالم گذاشته شود و تشخیص هم بدهد که چطور باید این کار را کرد و هر قدر که قانوناً غیر مسئول باشد حتماً در عمل منتهی درجه تأثیر را خواهد داشت. در خارج کتبی راجع بخیلی از قضایای سیاسی بین المللی نوشته شده است از جمله این که سلطان که در فلان مملکت بوده است وقتی که او آمده است سر کار این مسائل پیش آمده است و وجود او بوده است که توانسته است این کارها را بکند خلاصه این در صورتی است که بفرمایند اگر ایشان شاه شدند و بدون مسئولیت جواب این بود که عرض کردم. حالا اگر شاهی باشند موافق قوانین ملل متمدنه و بطوری که مشروطیت ایران تصویب کرده در این صورت اگر چه قانون شاه را غیر مسئول قرار می دهد ولی در عمل قطعاً وجود لایق و نالایق تفاوت دارد، بعلاوه در اول این پیشنهاد یک عبارتی بود که گمان می کنم ایشان بهش توجه نکردند نوشته نشده که ما می خواهیم فلان کس را شاه کنیم نوشته شده بود که ما می خواهیم این خانواده نباشد و بنا بر ضدیتی که از چند سال پیش از این در این مملکت شروع شده اول این خانواده را محدود کردند مگر مشروطیت ایران غیر از این بود که

اول آمدند گفتند مشروطه و بعد حقوق برای ملت قائل شدند و از آن روز کم کم بخصوص در این دو سال اخیر این بحرانی پیدا شده است اصل مقصود و نظر این است که اینها نباشند پس نباید اول استدلال را برد روی یک قضیه که بعد باید بشود و یک فرضی گرفت و آن فرض را اظهار کرد. در ابتدای پیشنهاد نوشته شده یک ضدیتی با خانواده ای که امروز سلطنت دارند در این مملکت شروع شده و یک بحرانی در مملکت تولید کرده است حالا- بنده نمی خواهم داخل بعضی مسائل بشوم که از وقتی این بحران شروع شده تا بحال چه قضایایی در مملکت اتفاق افتاده؟ از خوزستان گرفته تا آن طرف مملکت اگر بگردید و ریشه اش را در بیاورید می بینید یک نواحی و مقاماتی هست که با وجود این که دور هستند هر روز اثرات شان یک چیز هائی است که ما می بینیم و هر روز مملکت را در یک زحمات فوق العاده می اندازیم در پیشنهاد ما صحبت این است که برای خاتمه دادن باین بحران این خانواده را منقرض بدانیم و فکر بعد را بگذاریم برای یک مجلسی که مؤسسان باشد و اختیار از طرف ملت داشته باشد و تکلیف قطعی را معین کند که آیا باید شخص پهلوی یا شخص دیگری باین مقام برسد؟ اگر حرفی در این موضوع باید زده شود باید در مجلس مؤسسان

آن روز اگر یک کسی پیدا شد که در آن مجلس آقای پهلوی را کاندید کرد آن وقت آقای دکتر مصدق یا کس دیگر اگر آن جا بود باید بگوید که این بد است که ایشان هم شاه باشند هم مسئول و هم وزیر و بالاخره تمام این صحبت هائی که فرمودند آن روز وقتش است و امروز وقتش نیست .

حالا می رویم بقسمت خارجی ، بنده تصور می کنم که اگر بقانون انتخابات و بسابقه رجوع

می کردند و اگر بنطق آقای سید یعقوب هم که در اول مجلس تذکر دادند مراجعه می کردند و البته در خاطر شان هست که این قانون اساسی را یک مرتبه دیگر در باغ شاه یک عده آمدند نشستند و تغییر دادند و آن اشخاص مردمی بودند که مصلحت مملکت را این طور تشخیص دادند و در آن روز آقای مشیر الدوله و آقای مؤتمن الملک و مستوفی الممالک که امضا های شان الان هست وقتی که نشستند نوشتند که نظر بپاره ای از مقتضیات جمعی از خیر خواهان گفتند که قانون انتخابات باید تغییر کند و این با چهار اصل از قانون اساسی مخالفت داشت باین جهت ما آمدیم و رجوع کردیم بانجمن آذربایجان و بالاخره آن روزی که این کار را کردند یک تغییر مهم تری در قانون اساسی داده شد.

امروز حق سلطنت از افراد يك خانواده ای باید گرفته شود، آن روز حقوق ملی در قسمت انتخابات عوض شد و یک عده آمدند و حق یک عده دیگری را این طور تشخیص دادند و مجالس بعد هم قبول کردند ولی تعجب می کنم وقتی که امروز راجع بحقوق يك اشخاصی صحبت می شود می گویند ما می دانیم که این ها خدماتی بمملکت نکرده اند ولی وقتی که صحبت گرفتن حقوق آن هاست يك حربه ای بنام قانون اساسی در پیش چشم همه جلوه داده می شود بنده عرض می کنم خوب آن روزی که قانون اساسی دست بهش خورد اگر بناست آن اصلی که حقوق ما را در سیاست بین المللی حفظ می کند متزلزل بشود پس چطور شد که با تغییر قانون اساسی از آن روز تا بحال يك قرار دادی نگذشت که بدون اطلاع مجلس باشد. گفتند ممکن است سابقه بشود و اگر دست بزندان باین عمارت ممکن است آسایش گاه ملت بر هم بخورد، بنده عرض می کنم امروز هم بقانون اساسی دست زدند کی دست زد؟ کسانی که وجه ای ملت بودند کجا دست زدند؟ در باغ شاه کی؟ بعد از توپ بستن بهمین مجلس، پس چطور شد آن روز هیچ خطری بهشان نرسید؟ چطور شد که امروز ما می خواهیم حقوق يك خانواده ای را (که بدون استثناء هیچ کس نیست بگویند من طرف دارم) از دست شان بگیریم آن وقت اصل

راجع بخارجه را باید پیش آورد؛ حقوق خارجه سر جای خودش هست و یقین دارم تا وقتی که ایران بکلی از شرافت بی بهره نشده نمی گویم ده نفر یا بیست نفر تا وقتی که ایرانی بکلی از شرافت بی بهره نشده است بآن اصلی که قرار داد ها و مقاولات را موکول می کند بتصویب مجلس هیچ کس پیدا نمی شود که جرات کند بآن اصل دست بزنند.

(جمعی از نمایندگان - صحیح است).

داور - پس در این صورت لازم نیست که ما بیائیم و برای دفاع از يك خانواده ای که بی لیاقتی آن ها را تصدیق می کنیم وارد شویم و قضیه را بخون سردی تلقی کنیم و بنابر این بنده تصور می کنم آن چه باید در این موضوع گفته شود گفته شده و بیش از این مذاکرات لازم نیست .

نایب رئیس - آقای دولت آبادی مخالفید؟

دولت آبادی - بلی .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

نایب رئیس - بنده عقیده ام اینست آقایان تأمل بفرمایند تا تمام آقایان مخالفین و موافقین صحبت خودشان را بکنند.

آقای دولت آبادی (اجازه)،

دولت آبادی - مخالفت بنده با ترتیب تنظیم این لایحه و با بعضی از مواد آن است و چون مربوط می شود با اساس کار از این جهت خواستم مخالفت خودم را عرض کنم . این جا سه مسئله است که باید خوب توجه کنیم، یکی مسئله قاجاریه است. یکی مسئله رضا خان پهلوی رئیس الوزراء و رئیس عالی کل قوا است و یکی مسئله قانون اساسی است و این ها مسائلی است که این جا مذاکره کردند و هر کس در این جا حرف می زند آقایان تصور می کنند که با قاجاریه همراه است . این طور نیست !.

آقا سید یعقوب - معنایش این است .

دولت آبادی - خلاصه من یکی از اشخاصی هستم که با قاجاریه مخالفم و سلطنت قاجاریه را منقرض می دانم و هر کس جمع بشود و بخواهد سلطنت قاجاریه را برگرداند دیگر نمی تواند حالا دیدی آقای سید یعقوب معنایش این نبود ...

آقا سید یعقوب - خیلی خوب قربان شما .

دولت آبادی - بهتر اینست که ادب را حفظ کنید نزاکت را هم حفظ کنید و از حدود خودتان هم خارج نشوید (صدای زنک نایب رئیس) نظم مجلس هم با بنده نیست اگر با بنده بود می دانستم چطور نظم بدهم. عرض می کنم روزی که ماده 36 در این اطاق آخر مطرح شد ما در تحت فشار واقع شده بودیم که اسم آن را پیش تر می شود فشار گذاشت تا این که حالا هست بما فشار آوردند که باید سلطنت در خانواده محمد علی میرزا بماند ... (آقای یاسائی اجازه خواستند)

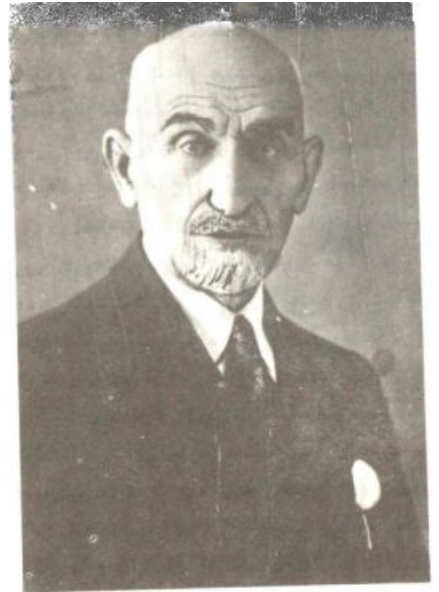
دولت آبادی - خطاب به یاسائی ، بلی حالا فشار نیست خوبست اجازه نخواهید هیچ فشار نیست خوب همه می دانیم که فشار نیست و این حرف هایی که می زنند وا همه است.

یاسائی - واقعیت دارد .

دولت آبادی - خیلی خوب اما شما که دیشب بنده را احضار کردید در آن موقع شب صلاحیت نداشت (1) خلاصه در موقعی که این ماده نوشته می شد بنده و جمعی مخالف این ماده بودیم، اسم این ماده را گذاشته بودیم ماده (ابتر) یعنی آخر ندارد و معلوم نیست آخرش چیست ؟ بجهت این که

ص: 456

1- نزدیک نصف شب سراغ مرحوم دولت آبادی رفته و او را بمنزل سردار سپه بردند که ماده واحده را امضاء کند و امضا نکرد



حاج میرزا یحیی دولت آبادی

ص: 457

می نویسد سلطنت ایران در شخص اعلی حضرت فلان سلطان محمد علی شاه قاجار نسلا بعد نسل . یعنی چه ؟

اگر یک روز نسلی منقطع شد چه باید کرد ؟ این بود که بنده در آن مجلس با این ماده مخالفت کردم و گفتم بنده هم راه نیستم با این ماده . خوب آمدیم نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت آن وقت چه کنیم ؟ شاید اولاد ذکور نداشت پادشاه زن درست کنیم ؟ از این حرف ها در آن مجلس بسیار زده شد که اگر در دفاتر مجلس باشد همه حاضر است و بنده از آن روز مخالف با این ماده بودم ، حالا هم مخالفم زیرا این ماده باراده ملت گذارده نشده و بفشار گذارده شد !

حالا برویم بمطلب ، پس پیش بنده هیچ اشکالی نیست که سلطنت در خانواده قاجاریه باشد یا نباشد چرا ؟ برای این که می دانم این ماده اساساً غلط است معذک وقتى که ملت جمع شدند و شاه درست کردند بنده هم در اسلامبول بودم و تلگراف تبریکی هم مخابره کردم ولی حاج مخبر السلطنه حاضر است پهلوی من نشسته بود من گفتم سلطنت قاجاریه منقرض است گفت چرا ؟ گفتم برای این که پادشاه خودش بدست خودش این حق را از خودش سلب کرد و رفت زیر بیرق اجنبی نشست ، دوباره که بایران مسافرت کردم دیدم شاه بازی غریبی است و شاه در فرح آباد نشسته است و يك دست کش بدستش کرده است ، وقتی کاغذ بدستش می دادند می گفت بگذار آن جا ، کتاب که بدستش می دادند می گفت بگذار آن جا مبادا میکرب بدست شان برود و دیگر قضیه جنس که همین آقای ارباب کی خسرو قضیه جنس را به بنده فرمودند و اظهار دل تنگی کردند که دست آخر بنده از جیب خودم پول گذاشتم و دادم بمردم خوردند برای این که پادشاه حاضر نشد جنس را خرواری ده تومان کم تر بفروشد ، این قضایا را تاریخ ثبت می کند . بنده رفتم فرح آباد ایشان هم اعلی حضرت بودند چیز هایی است که در تاریخ ثبت می شود چرا این جا نگویم .

گفتم اعلی حضرت کی شما را پادشاه کرد ؟ (شهاب الدوله هم ایستاده بود) گفت خدا ، گفتم همه کار ها را بظاهر خدا می کند کی ها شما را شاه کردند ؟ گفت ملت . گفتم آیا در میان شما و ملت يك قرار دادی يك نوشته ای رد و بدل شده است یا نه ؟ گفتند قانون اساسی . گفتم حافظ قانون اساسی کیست ؟ گفتند ما . گفتم چطور حافظ قانون اساسی هستید در صورتی که خودتان بقانون اساسی عمل نمی کنید ؟

گفت من همیشه سعی می کنم که مطابق قانون اساسی رفتار کنم ، گفتم اما نشده است و نکردید اعلی حضرت من بشما می گویم که اگر در این مملکت يك کسی پیدا شد که بهتر از شما باین کتاب رفتار کند او پادشاه خواهد بود ، رنگش سرخ شد و گفتم که این را از قول خودم نگفتم بلکه از قول امیر المؤمنین علیه السلام گفتم که در شب وفات به حسین فرمودند (لا یستبقینکم أحدٌ بِالْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ) .

این تمام شد بعد از آن وقایعی پیش آمد، در مسئله قشون شرحی نوشتم جواب های مزخرف دادند تا بحال بنده همیشه می دانستم که این سلطنت از ابتدا اساسی نداشته است و حالا هم اساس ندارد ولی در عین حال ما دچار گرفتاری ها و ابتلائیات و پریشانی ها و کشمکش ها بودیم تا خدا خواست و شخص آقای پهلوی در این مملکت پیدا شد، بنده با ایشان آشنایی نداشتم رفتم و آشنا شدم بعد از مدتی و چندین مجلس با من صحبت داشتند، دیدم مردی که علاقه بمملکت دارد و دلش می خواهد مملکت ترقی کند و جرأت و قدرت هم داشته باشد، همین آدم است در صورتی که بیانگ بلند می گویم (و حاجت هم نیست که بگویم) اهل استفاده هم نیستم و یک دینار مستقیم یا غیر مستقیم از شخص او بشخص من نفع نرسیده که ضرر هم رسیده، این آدم آمد و یک عملیات و کار هایی کرد امروز خودش را بجایی رسانیده که مردمی که علاقه بمملکت دارند و دل شان می خواهد هم رنگ دنیا شود و دل شان می خواهد که از این ذلت و کثافت بیرون بیایند متوسل شده اند باو

عکس



میرزا علی کازرونی (1)

ص: 460

1- میرزا علی کازرونی تا قبل از فضایی تغییر سلطنت یکی از افراد خوب و با ایمان اقلیت بود و چنان که شرح آن گذشت در روز استیضاح اقلیت از سردار سپه یکی از امضاء کنندگان ورقه استیضاح بوده و بهمین جهت هم هنگام خروج از مجلس پشت کوچه مدرسه سپه سالار بدست طرف داران سردار سپه مضروب شده است. ولی در موقع تغییر سلطنت از امضاء کنندگان و رای دهندگان طرح ماده واحده بوده است، پس از تغییر سلطنت (از دوره هفتم بعد) این کازرونی عقیده ای نسبت بسردار سپه تغییر می کند و او مخالفین وی بشمار می رود ولی دیگر قدرت مخالفت با سردار سپه و ابراز آن را نداشت.

می گویند آقا بیا و ببیندختی ما خاتمه بده و یک چاره ای برای ما بکن، چرا در خانه من و شما نمی آیند؟ چرا می روند و باو می گویند؟ برای این که این قدرت و توانائی را در او می بینند و در من نمی بینند، ما نمی خواهیم برویم متوسل شویم بآن شاه پوسیده و بدان درباری که وقتی رفتیم باید اشک بریزیم بحال آن دربار!

سال گذشته همه آقایان حاضرند من چقدر مخالفت کردم که حقوق شاه و دربار یکی نباشد، من می گفتم که این را تجزیه کنند و ماهی دو سه هزار تومانش را بشاه بدهند که برود همان جائی که رخت خوابش گرم است بخوابد و مابقی را برای ترتیب و تنظیم دربار مصرف کنند، حالا این ها همه باشد بنده از خدا می خواهم که شخص آقای رضا خان پهلوی ذمه دار امور این مملکت باشد و حقیقت و ثبات داشته باشد و هیچ گونه خللی در اطراف آن نباشد بلکه بتواند کشتی چهار موجه مملکت را بساحل نجات برساند غیر از او در این مملکت امروز نیست شاید فردا پیدا شد سلطنت قاجاریه منقرض است و رضا خان پهلوی رئیس این مملکت است و اکثریت هم رأی می دهند و کار های شان را خواهند کرد، گر چه بنده آن لایحه را امضاء نکرده ام، ولی اکثریت امضاء کرده اند بنده مانع اکثریت نیستم بلکه مطیع اکثریت هستم، بنده چه کاره ام بنده می خواهم حرف خودم را گفته باشم این کار بزرگ که آتیه مملکت ما کاملاً بسته بآن است یک کاری است که باید در داخله شخص آقای رضا خان پهلوی زیر پای خودش را طوری محکم ببیند که هیچ گونه تزلزلی نداشته باشد و بداند که دنیا حامی اوست و دنیا او را بریاست این مملکت می شناسد این راجع بداخله، اما راجع بخارجه، قانون اساسی ما در مجمع القوانين که نسبت بهمه دنیا هست گذاشته شده است علمای دنیا نشسته اند و همه نگاه می کنند و قلم ها را توی مرگب نگاه داشته اند که ببینند ما کی را تغییر دادیم فوراً در حاشیه اش بنویسند این جا تغییر کرد. اما اگر پیشش بگوش شان خورد که این تغییر یک اشکالات قانونی داشته که هنوز در میان مردم مسلم نیست آن وقت بکار این جا ضرر می زند مخالفت بنده در این لایحه نه از بابت قاجار است. قاجار را رفته و منقرض شده می دانم و نه از نقطه نظر رضا خان پهلوی است، او رئیس مملکت است و از خدا می خواهم سی چهار سال عمر کند و همیشه رئیس مملکت باشد و کار این مملکت را بکند فقط قسمت آخرش که بنده را احضار کردند وقتی که رفتم دیدم امضاء نکردم قسمت دوم را هم همین طور قسمت سوم را یک قدری بیش تر باید در اطرافش فکر کرد که نا خوشی ذات البعد پیدا نکند این عرایض بنده و دیگر عرضی ندارم.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

نایب رئیس - آقای دولت آبادی در ضمن بیانات شان (لازم است بنده توضیحاتی بدهم)

اولاً اظهار کردند کشتی چهار موجة مملکت البتہ ہمہ آقایان تصدیق می کنند کہ مملکت ما در نہایت امنیت و آسایش است (نمایندگان صحیح است) و ہیچ موجی بکشتی استقلال مملکت سکتہ ای وارد نکرده و نمی تواند بکند (نمایندگان صحیح است)، قسمت دوم اشاره کردند در وقتی کہ یکی از این اصول تغییر کند بعضی ها در ذیلش خواهند نوشت، این را ہمہ آقایان تصدیق می کنند کہ ہیچ اجنبی و ملت اجنبی حق دخالت در امور داخلی یک ملتی ندارد.....

(نمایندگان - صحیح است.)

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

دولت آبادی - بنده توضیحی دارم .

نایب رئیس - بفرمائید.

دولت آبادی - اما در قسمت اول کہ فرمودید بنده مرادم از کشتی چهار موجہ این نبود کہ طوفان در استقلال است، بنده عرض کردم مملکت ما را در این احوال حاضر در دنیای ملل دیگر کہ بگذارید می بینید یک کشتی است کہ بشاہ راه ترقی نیفتاده باید آن را بترقی انداخت.

اما راجع بقسمت دومش عرض کردم آن اشخاصی کہ آن جا نشستہ اند و نسخہ قانون اساسی ما را دارند وقتی فهمیدند کہ قانون اساسی تغییر کرده تغییراتش را در حاشیہ اش یادداشت می کنند نگفتم مداخلہ در قانون می کنند.

نایب رئیس - چند نفر از آقایان تقاضا کرده اند نسبت باین پیشنهاد با ورقہ اخذ رأی شود قرائت می شود (بمضمون ذیل قرائت شد) :

ما امضاء کنندگان تقاضا داریم در این موضوع رأی با ورقہ گرفته شود.

عبد اللہ یاسائی ، دکتر امیر ، دست غیب ، اخگر ، علی رضا الحسینی ، کی استوان .

نایب رئیس - یک مادہ است ولی لفظ مادہ ندارد بہتر اینست مادہ واحدہ نوشته شود .

(بعضی از نمایندگان - قرائت شود) (مجدداً بشرح ذیل قرائت شد) پیشنهاد می کنم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید.

(مادہ واحدہ - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریہ را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعہ مملکتی بشخص آقای رضا خان پهلوی واگذار می نماید، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است کہ برای تغییر مواد 36-37-38-40 متمم قانون اساسی تشکیل می شود).

محمد ہاشم میرزا - اجازہ می فرمائید ؟

نایب رئیس - مذاکرہ دیگر نمی شود کرد فقط باسم مادہ واحدہ است.



سید محمد تدین (نایب رئیس مجلس)

اخذ آراء بعمل آمد نتیجه این طور حاصل شد: عدۀ حضار 80 نفر، ماده واحده باکثريت 80 رأی تصویب گردید.

اسامی رأی دهندگان در جلسه 9 آبان 1204

اشاره

آقا میرزا شهاب - آقا سید یعقوب - کی استوان - شوشتری - ابراهیم ضیاء - هایم - عراقی - یحیی خان زنگنه - آقا شیخ جلال - نجات - یاسائی - حاج میرزا علی رضا - حاج شیخ عبد الرحمن - مرتضی قلی خان بیات - سید کاظم یزدی - لطف الله لیقوانی - ارباب کی خسرو - میرزا سلیم خان ایزدی - دست غیب - فتح الله میرزا - محمد تقی خان اسعد - حاج میرزا عبد الوهاب - میرزا محمد خان معظمی - حبیب الله خان شاملو - حاج میرزا اسد الله خان - میرزا ید الله خان - میرزا عبد الله خان معتمد - دیوان بیگی - سهراب زاده - آقا شیخ هادی طاهری - مفتی - حاج سید محمد سلطانی - شریعت زاده - محمد ولی خان اسدی - صدرائی - افشار - فرج الله خان آصف - حائری زاده - طباطبائی دیبا - داور - شیروانی - ابو الحسن خان پیرنیا - کازرونی - محمد هاشم میرزا افسر - حیدر قلی میرزا حشمتی - دامغانی - میرزا اسمعیل خان اصانلو - آقا سید ابو الفتوح - میرزائی - شیخ فرج الله - دکتر امیر خان اعلم - حاج حسن آقا ملک - شیخ محمد علی طهرانی - میرزا یوسف خان عدل - میرزا رضا خان حکمت - الموتی - آقا سید جواد محقق - آقا رضا مهدوی - میرزا صادق خان اکبر - دکتر حسین خان بهرامی - سیف الله خان

اسکندری - سید عبد الحسین صدر - اسمعیل خان قشقائی - دکتر آقایان - عظیمی - سهراب خان - عصر انقلاب - رهنما - میرزا حسین خان دادگر - سلطان ابراهیم خان افخمی - میرزا جواد خان - زاهدی - میرزا محمود خان وحید - حبیب الله خان کمالوند - اخگر - ناصر ندامانی - سید احمد خان اعتبار - میرزا سید حسن کاشانی - سلیمان میرزا - حاج آقا رضا رفیع .

غایبین با اجازه : ذو القدر - شیخ الاسلام ملایری - سید احمد اعتبار - اکبر میرزا - اردشیری - دکتر ضیائی - دکتر احتشام - آقا رضا تجدد - دولت آبادی - سر کشیک زاده - اتحاد - میرزا سید احمد بهبهانی - سید حسن اجاق - عباس میرزا فیروز - روحی - میرزا فتح الله اکبر میرزا اسمعیل وکیل - میرزا حسن خان اسفندیاری - میرزا سید حسن خان زعیم.

غایبین بی اجازه : میرزا حسن خان مستوفی - میرزا علی رضا ضیاء - میرزا محمد خان وکیل کردستانی - حسن علی خان فرمند - غلام حسین میرزا مسعود - دکتر محمد خان مصدق -

مدرس - میرزا حسن خان پیرنیا - میرزا حسین خان علائی - تقی زاده - یوسف خان هزاره - امیر حسین خان بختیاری .

دیر آمدگان با اجازه: میرزا محمد تقی بهار - شریعت زاده - آشتیانی - کازرونی .

دیر آمدگان بدون اجازه: میرزا حسین خان پیرنیا - شیخ جلال الدین - میرزا عبد العزیز مفتی - داور - اخگر - سهراب خان - آقا سید علاء الدین.

چنان که در صورت جلسه مذاکرات مجلس جلسه بعد از نهم آبان ذکر شده عده مخالفین که در موقع طرح ماده واحده نطق مخالف کرده و از جلسه خارج شده اند جزء غایبین محسوب نموده در صورتی که طبق نطقی که نموده اند این عده مخالف بوده اند و بنا بر این عده مخالفین واقعی در حدود 10 نفر بوده و عده ای هم که از جریان مسبوق بوده اصولاً حاضر نشده اند یا اجازه گرفته حاضر نشده اند یا بدون اجازه غیبت نموده و یا دیر آمده اند ، بنابراین مخالفین واقعی با ماده واحده بیش از 22 نفر بوده اند .

از همه مهم تر این که نمایندگان تهران که انتخابات شان آزاد بوده است غیر از سلیمان میرزا که رأی موافق داده بقیه جزو غایبین یا مخالفین بوده اند .

اینک برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی اسامی نمایندگان طهران در دوره پنجم در زیر نقل می شود :

1 - میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی الممالک) 2 - میرزا حسن خان پیرنیا (مشیر الدوله) 3 - دکتر محمد خان مصدق 4 - میرزا هاشم آشتیانی 5 - سید حسن مدرس 6 - میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملك) 7 - سید حسن تقی زاده 8 - میرزا حسین خان علاء 9 - سلیمان میرزا 10 - میرزا سید احمد بهبهانی 11 - میرزا احمد خان قوام (قوام السلطنه) 12 - شیخ علی مدرس .

ص: 466

در این کلیشه که از کتاب تاریخ پهلوی تألیف امیر لشکر امیر طهماسبی نقل شده نسام سلیمان میرزا اسکندری را ذکر نکرده و بجای آن نام تدین نایب رئیس که مجلس را اداره می نمود آورده است در صورتی که در صورت جلسه مذاکرات مجلس و هم چنین پاکت اوراق رأی آن که در بایگانی را که مجلس مضبوط می باشد سلیمان میرزا جزو موافقین رأی داده است بنابراین بایستی سلیمان میرزا را باین عده اضافه نمود.

روز نهم آبان مقارن غروب آفتاب نواب و اعضاء هیئت رئیسه مجلس شورای ملی ماده واحده مصوبه راجع بانقراض سلطنت قاجاریه و اعطاء ریاست حکومت موقتی را بوالا حضرت پهلوی با تشریفات مقتضیه بمنزل مشار الیه آوردند. عده زیادی از نمایندگان مجلس و هیئت وزراء تا دَر ورود عمارت استقبال کرده مجتمعاً نزد والا حضرت رضای پهلوی رفته تسلیم نمودند.

خطابه تدین نایب رئیس مجلس

« قانون مصوبه انقراض سلطنت قاجاریه و اعطاء حکومت موقتی مملکت ایران است که تقدیم حضور والا حضرت اقدس می گردد و نمایندگان با يك قلب امیدوار انتظار دارند که سعادت ایران و ایرانیان در ظل عطوفت والا حضرت تأمین و این اقدام بزرگی که در حیات جدید این برداشته شده برای عامه ملت میمون و مبارک باشد ».

خطابه پهلوی و تقاضای تدین

« از این قدم مهم و تاریخی که دوره پنجم مجلس شورای ملی در راه سعادت ایران و انقراض سلطنت قاجاریه برداشته و بحیات سیاسی این مملکت يك روح جدیدی بخشیده است فوق العاده مسرور هستم و از این حسن توجهی که در اعطاء ریاست حکومت و سر پرستی ایران به بنده نموده اند بی اندازه ممنون هستم و امیدوار هستم مجلس پنجم که قدم های بزرگی برای آبادی و ترقی ایران برداشته است در آتیه نیز موفقیت های بزرگی احراز نمایند. دوره پنجم در تاریخ مشروطیت ایران علاوه بر این اقدام بزرگ خدمات مهمی بمملکت نموده و اسم مهمی در صفحات تاریخ از خود بیادگار گذارده است و من همیشه این حسن نیت نمایندگان دوره پنجم و روابط حسنه ای که با آقایان دارم فراموش نخواهم نمود.»

تدین اظهار داشت دو تقاضای مختصری هم هست که از طرف نمایندگان بعرض می رسانم . اولاً استدعا می شود چون اعضاء دربار غالباً بی بضاعت و هیچ تقصیری هم ندارند طرف توجه و مراحم والا حضرت واقع و حقوق آن ها کما فی السابق مرحمت شود . ثانیاً مقصرین سیاسی که در این جریان دست گیر و محبوس شده اند مورد عفو و اغماض واقع و مرخص گردند.

والا حضرت رضا خان پهلوی در جواب این طور اظهار کرد: « در موضوع تقاضای اول آقایان مسبوق هستند که من شخص بد قلب نیستم و البته تقاضای آقایان نمایندگان پذیرفته می شود و در فقره ثانوی آقایان باید مسبوق شوند که يك امر مهمی است زیرا تقصیرات بعضی از این اشخاص کوچک نیست ، حتی شش نفر آن ها بواسطه تشبثات خارجی و توسل با جانب در محکمه نظامی محکوم باعدام شده اند و اهالی ایران باید بدانند که این اخلاق پست و تشبث باجنبی فوق العاده

برای ایران قبیح و ننگین است، ایرانی با شرف هیچ وقت نباید چنین رویه شرم آوری را اتخاذ نماید و این قبیل عملیات بایستی متروک گردد. با وصف آن محض انجام توصیه آقایان نمایندگان آن ها را مستخلص و عفو عمومی داده خواهد شد.»

بلافاصله رئیس شهربانی (محمد خان درگاهی) احضار و امریه استخلاص محبوسین صادر گردید سپس نمایندگان را بصرف چای و شیرینی دعوت نمودند.

دو بخش نامه راجع بخلع قاجاریه

هنوز چند دقیقه از ختم جلسه نهم آبان ماه نگذشته بود که دو بخش نامه ذیل یکی از طرف تدین نایب رئیس مجلس و دیگری از طرف سردار سپه صادر و تلگرافاً بتمام شهرستان های ایران ابلاغ گردید.

تلگراف

در اثر شکایات واصله و اظهار عدم رضایت عمومی ماده واحده ذیل که در جلسه نهم ماه جاری بتصویب مجلس شورای ملی رسیده برای استحضار عموم اعلان می شود. نایب رئیس مجلس شورای ملی - تدین

ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت موقتی را در حدود قانون و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضا خان پهلوی واگذار می کند، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر اصول 36-37 - 38-40 متمم قانون اساسی تشکیل می شود.

این قانون که مشتمل بر يك ماده است در جلسه نهم آبان ماه 1304 شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید. (نایب رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین)

متحد المال

اشاره

« چنان که عامه سابقه دارند از چندی باین طرف در تمام اطراف و اکناف مملکت در اظهار تنفر و انزجار از سلطنت قاجاریه و الغای آن نهضت عمومی ایجاد و احساسات ملی روز بروز شدید تر شده و طوری غلیان یافت که در مرکز نیز هیجان فوق العاده ای برای نیل باین آمال ملی بروز کرده و دنباله آن بجائی ممتد گردید که اگر مورد توجه عاجل واقع نمی شد قطعاً بانقلاب عظیم و عواقب وخیم منتهی می گشت، دولت پاسبان احترام آزادی افکار عمومی (!!) و احساسات ملی در تمام این مدت بالمره رویه بی طرفی را اتخاذ نموده تا عامه اهالی و مجلس شوری هر طریقه ای که موافق صلاح ملت و مملکت می دانند اختیار نمایند، مجلس شورای ملی بنا بر صلاح ملت و مملکت می دانند اختیار نمایندگان مجلس شورای ملی بنا بر موافقت با افکار عمومی متوجه لزوم خاتمه دادن باوضاع و بحران مملکتی شده و پس از چندی مطالعه و مذاکره در جلسه شنبه نهم آبان ماه انقراض سلطنت قاجاریه را

اعلان نموده و ریاست حکومت موقتی را باین جانب واگذار کرد تا این که مجلس مؤسسان بفوریت تکلیف قطعی حکومت آتیه مملکت را معین نماید، این است که در تعقیب رأی مجلس شورای ملی انقراض سلطنت را از آل قاجار و بدست گرفتن حکومت موقتی را بوسیله این اعلامیه رسماً اعلان می کنم، امیدوارم که تمام علاقمندان بسعادت مملکت در حفظ مصالح عمومی با من کمک نمایند. (رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا - رضا)

36- اخراج ولیعهد

دربار محمد حسن میرزای ولیعهد از مدت ها قبل در محاصره عمال مخفی شهربانی بود و از ورود و خروج کلیه اشخاصی که بآن جا رفت و آمد می کردند اداره اطلاعات شهربانی اطلاعات جامعی کسب می نمود. از روز هفتم آبان ماه نیز بر تعداد پلیس های مخفی و حتی عده ای هم نظامی در اطراف دربار اضافه شد و افسرانی که مأمور بآن جا شده بودند دستور داشتند در مواقع لازم فوراً کسب تکلیف کرده دست با اقداماتی بزنند.

روز نهم آبان ماه نیز بمحض این که شلیک توپ خلع قاجاریه را اعلام کرد فوراً سرباز هایی که اطراف دربار را در محاصره خود داشتند از ورود و خروج کلیه اشخاص بدان جا جلوگیری نمودند.

دو ساعت بعد از ظهر امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسبی (فرماندار نظامی شهر) که سابقاً رئیس گارد سلطنتی سلطان احمد شاه بود باتفاق سر تیپ مرتضی خان یزدان پناه و سر تیپ محمد خان درگاهی رئیس شهربانی بدربار رفته تمام در های عمارات و انبار های سلطنتی و غیره را مهر و موم کرده بولیعهد اخطار کردند که بایستی بلا درنگ از ایران خارج شود.

هنگام بر خورد با ولیعهد این افسران که قاعدتاً بایستی رعایت نزاکت را بنمایند بطوری با بی نزاکتی و بی ادبی با او رفتار کردند که هیچ انتظار آن نمی رفت.

ولیعهد برای حرکت هیچ اندوخته و پولی نداشت که خود را ببغداد برساند. از مأمورین سردار سپه خواست که چون مبلغ چهل هزار تومان از دولت طلب کار است پول او را بدهند تا حرکت نماید.

پس از آن که درخواست ولیعهد را با اطلاع سردار سپه رسانیدند دستور داد

مبلغ پنج هزار تومان پول نقره بولیعهد بدهند. هنگام تحویل و حمل این پول ها که در بیست کیسه 250 تومانی بود طوری تظاهر کردند که همه فهمیدند ولیعهد معطل پول بوده و سردار سپه کرم کرده از کیسه خود مقدار زیادی برای او فرستاده است.

ولیعهد را شب ساعت ده حرکت دادند، جلوی اتومبیل ولیعهد یک نفر سرباز مسلح با تفنگ گذاشته بودند و در عقب اتومبیل هم چند اتومبیل نظامی مسلح حرکت کرد. در داخل اتومبیل ولیعهد نیز دو سه نفر از نزدیکان ولیعهد را که گویا یکی دو نفر آن ها هم از جاسوسان سردار سپه بودند جای داده اتومبیل را بطرف قزوین، همدان، کرمانشاهان و قصر شیرین و بغداد حرکت دادند.

خلاصه با ولیعهد بطوری بدرفتاری و بی نزاکتی کردند که حدی بر آن تصور نیست و چون موضوع اخراج ولیعهد را خود امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسبی در کتاب خود نوشته بهتر اینست که داستان این فجایع را از زبان و قلم او بشنوید.

اینک داستان بیرون کردن ولیعهد نقل از کتاب امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسبی :

« حسب الأمر والا حضرت پهلوی دو ساعت بعد از ظهر شنبه نهم آبان ماه 1304 مأمور شدم که دربار را تحویل گرفته و خانواده سلطنت مخلوع را بیرون نمایم، دو ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته بود که وارد عمارت سلطنتی شدم، مشکوة الدوله پیش خدمت احمد میرزا را خواستم و به محمد حسن میرزا (ولیعهد مخلوع) که در غیاب احمد میرزا در ظرف سه سال قائم مقام او بود و در پس پرده هزار رنگ بآب می زد اخطار نمودم که فوراً تهیه مسافرت خود را دیده و همین شب از طهران خارج و بطرف اروپا حرکت و برادر خود ملحق گردد.

موقعی که من وارد شدم شوfer محمد حسن میرزا نیز می خواست از دربار خارج گردد بمشار الیه امر شد که بلا تأخیر اتومبیل را تهیه و حاضر نماید و يك نفر مأمور تعیین نمودم که شوfer را تحت نظر گرفته و برای اتومبیل بنزین و روغن تهیه نماید، آغا باشی (معمد الحرم) نیز احضار و تأکید شد که هر چه زود تر اندرون را تخلیه و اسباب های شخصی خود را نیز از دربار بیرون برد و تلصبح این امر حتمی الاجر است.

بلا فاصله او امر بموقع اجرا گذارده شده، در این بین صاحب جمع جواب پیغام را آورد

(والا حضرت ولیعهد) بگوئید محمد حسن میرزا.

بله - اظهار می فرمایند برای رفتن حاضرم ولی وسائل حرکت را ندارم، پول هم ندارم تا لوازم حرکت را تهیه نمایم و در صورت امکان طالب ملاقات و مذاکرات دوستانه دارد و این طور می گوید: چهل هزار تومان از دولت طلب دارم ممکن است از این بابت وجهی بدهند بعلاوه قرض و کارهای شخصی دارم که باید کسی را مأمور تصفیة امورات خود نمایم.

جواب دادم ملاقات ممکن نیست مذاکرات دوستانه نیز با هم نداشته و نداریم، امر بندگان اعلی حضرت پهلوی است که باید بموقع اجرا گذاشته شود فوراً یک نفری را برای تسویه و امور محاسبات خود تعیین و حرکت نمایند و کارهای شما انجام خواهد شد و اگر عرایض دیگری داشته باشید بعرض والا حضرت پهلوی خواهد رسید.

صاحب جمع مثل این بود بحوادث معتقد نبوده و یا خود تجاهل می نمود و یا برای اثبات فدویت و یا تجویز تقلید بقاء بر میت اظهار داشت این مسائل والا حضرت ولیعهد. اخطار شد بگوئید محمد حسن میرزا از طرف که ابلاغ کنم؟ و این امر حرکت از طرف کیست؟ جواب داده شد در تفهیم و فهم قبلاً خود را مستعد نموده بدانید از طرف بندگان والا حضرت پهلوی این احکام ابلاغ می شود.

ساعت دو نیم بعد از ظهر بود که موثق الدوله (مغرور میرزا) وزیر دربار سابق که قبلاً بوسیله تلفون احضار شده بود حاضر شد و بایشان اظهار شد هر چه زود تر رؤساء مسئول دربار را حاضر نمایند که فوراً اشیاء سلطنتی و اطاقها باید مهر و موم شود:

روز شنبه بود ولی دربار تعطیل بود و جز چند نفر پیش خدمت و عبد الله میرزا (سردار حشمت) کالسگه چی باشی و ابراهیم خان صدیق همایون کسی دیگر حاضر نبود و بوسیله تلفون چند نفری حاضر شدند و با حضور حاج عدل السلطنه صندوق خانه و با حضور سردار حشمت کالسگه خانه و با حضور عین السلطان آب دار خانه و چون قهوه چی باشی حاضر نبود با حضور صدیق همایون دربها مهر و موم گردید.

سرایدار خانه نیز با حضور صدیق همایون مهر و موم شد، موثق الدوله حاضر بود که خزانه نیز مهر و موم شد و بالجمله تمام ابنیه و اثاثیه دولتی با حضور رؤساء مربوطه بمسئولیت خود آنها تحت ضبط و توقیف درآمد و این مهر کار خود را کرد و دست توقیف را بر روی آنها گذاشت.

مهر امیر طهماسب عبد الله خان حاکم طهران اثاثیه سلطنتی و دربار را توقیف و مخزنها را ضبط نمود.

اشخاص جزء جمع و غیر مسئول از قبیل پیش خدمت و فراش و اجزاء خلوت اجازه یافتند که

چنان چه بخواهند از دربار خارج شوند در این موقع صاحب جمع از طرف محمد حسن میرزا پیغام آورد که اجازه دهند سهم الدوله برای تهیه یک هزار تومان وجه از دربار خارج شود اجازه داده شد که بمعیت يك نفر صاحب منصب بیرون رفته و مقصود خود را انجام دهد، در این موقع کار دربار خاتمه یافت و هر چه بود تحت تصرف در آمد و باتفاق سر تیپ مرتضی خان و سر تیپ محمد خان که همراه من بودند بملاقات محمد حسن میرزا رفتیم و بصاحب منصب مأمور قراول های دربار دستور لازم داده شد که پس از ملاقات ما جز چند نفر نوکر شخصی محمد حسن میرزا که باید هم سفر وی گردند کسی حق ملاقات با مشار الیه را ندارد ولی این نوکر ها نیز با حضور مأمور فقط می توانند ملاقات کنند. راه افتادیم تا در اطاقی که محمد حسن میرزا توقف داشت پیش خدمت ها قبلا در هائی را که در يك قرن و نیم بروی ایرانیان بسته و نماینده عقاید و افکار و احساسات قلبی ساکنین این نقطه پر پیچ و خم دور از عاطفه و عدالت بود پشت سر هم بروی ما باز می نمودند، در مشاهده این حال نکته ای از خاطر گذشت و بی اختیار حواسم را بجای دیگر کشانید و او عبارت از قدرت و قوه دست ملت بود که با يك اراده در های بسته را باز و زندگانی يك سلسله را بهم پیچید و مظهر قدرت خود را والا حضرت پهلوی معرفی نمود، این است که یکی از مأمورین این مظهر قدرت ملی دارد از این اطاق های تو در تو می گذرد و مأموریت خود را اجرا می نماید، محمد حسن میرزا از آمدن ما مطلع شده باطاق نشیمن گاه او هنوز وارد نشده بودیم که از روی صندلی خود برخاست و تا نزدیک در اطاق باستقبال شتافت و همین شخص بود که چند ساعت قبل ایرانیان را عبید و اماء خود محسوب می داشت و چیزی که در مخیله او قدر و قیمتی نداشت همانا ملت ایران بود در این ساعتی که وارد می شدیم مشار الیه مشغول خوردن نان شیرینی و چایی بود و از شدت اضطراب چائی را نیمه گذاشته و باستقبال آمده بود. اظهار نمودم که توسط صاحب جمع پیغام داده بودم که حسب الامر والا حضرت پهلوی باید زود تر تهیه سفر را ساز و ساعت یازده امشب حرکت نمایند و ضمناً اخطار می کنم که لباس نظام را از تن خود بکنید .

جواب داد فرستاده ام لباس دیگری تهیه کرده بیاورند تا عوض نمایم و چهار نفر که همراه من خواهند بود تذکره لازم دارند، پول هم برای تهیه لوازم حرکت ندارم، چهل هزار تومان از دولت طلب کار هستم و پیغام دوستانه مرا به اعلی حضرت برسانید که از نقطه نظر دوستی وسیله حرکت مرا فراهم نمایند.

جواب - البته برای ملتزمین یا در مرکز یا در بین راه تذکره تهیه می شود، چگونه می شود پول نداشته باشید؟ بخدا که پول ندارم مبلغی هم مقروض هستم، بسیار خوب بعرض والا حضرت می رسانم هر طور امر فرمودند ابلاغ خواهم نمود .

برای حمل و نقل اسباب و سیله ای ندارم.

جواب - بندگان والا حضرت پهلوی همه قسم مساعد هستند بعرض مبارک شان می رسانم.

مبلغی مقروض هستم و محاسباتی دارم نمی دانم بکه رجوع کنم؟

جواب - قبلاً بصاحب جمع گفتم صورت محاسبات خود را باو بدهید اگر مطالبی باشد که محتاج بعرض رساندن باشد بعرض مبارک می رسانم می توانم بگویم نظر بمعلومات قطعی خودم از عاطفه والا حضرت پهلوی مطمئن باشید و همه نوع مساعدت در کار های شما از طرف والا حضرت خواهد شد و اوامر لازمه در تصفیة امور و محاسبات شما صادر می گردد . خانواده را چکنم همراه ببرم یا خیر؟

مجاز هستید می خواهید ببرید می خواهید در ایران بمانند.

کسانی را که می خواهید همراه خود ببرید ایرادی نیست .

می توانم با اجزای دربار ملاقات کنم مانعی برای ملاقات نیست؟

جواب - اجزاء و عمله دربار که تاکنون نزد شما بودند البته مراسم تودیع را بعمل آورده اید. لازم بود بمذاکرات خاتمه داده شود، اظهار نمودم دیگر با شما خدا حافظی می کنم و بهم دست دادیم، سر تیپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز و سر تیپ محمد خان نیز دست دادند و از در سالون خارج شدیم. بموجب دستوری که قبلاً داده شده بود صاحب منصب گارد مأمور بود از ورود اشخاص و ملاقات ها جلوگیری نماید و بجز از چهار نفر هم سفر کسی حق ملاقات را نداشت آن ها نیز با حضور صاحب منصب می بایست ملاقات کنند.

وحدت و انفراد

امر نظامی بموقع اجرا گذاشته شد و دیگر کسی حق ملاقات نداشت! محمد حسن میرزا از اجرای این امر مستحضر گردید از در سالون خارج شد و از پشت سر اظهار نمود مگر از ملاقات اشخاص ممنوع هستم؟ چون قبلاً با سایرین تودیع نموده اید دیگر با کسی ملاقات نخواهید کرد مگر چهار نفر با همراهان خود آن هم با حضور مأمور .

قانع شد و ساکت گردید و سر بزیر انداخت این جانب و رفقا از اطاق های سلطنتی خارج و برای تسریع حرکت مسافرین و عرض راپرت بخاک پای والا حضرت تشریف حاصل نمودیم .

مراتب را معروض داشتم امر فرمودند مبلغ پنج هزار تومان نقد پرداخته و بقدر کفایت اتومبیل و کامیون برای حمل اسباب و مسافرین داده شود، فوراً امر عالی اجرا و ساعت نه بعد از ظهر همان روز وسائل نقلیه حاضر و نه و نیم بعد از ظهر اینجانب و سر تیپ مرتضی خان بدربار

رفته و سائل حرکت آماده اعلام شد که ساعت ده حرکت نمایند در ساعت شش بعد از ظهر اعتضاد السلطنه، نصرت السلطنه، عضد السلطنه و یمن الدوله از صبح برای تودیع آمده بودند و ساعت ورود ما در گوشه اطاق انتظار آن‌ها را دیدم که مجسمه وار با رنگ پریده ایستاده بودند، بمجرد این که چشم‌شان بما افتاد بی اندازه پریشان شدند و بی اختیار لرزیدند، چه یقین کردند که توقیف خواهند شد ولی کم‌کم این اضطراب از آن‌ها رفع شد برای آن که اعتماد بعاطفه والا حضرت پهلوی اندیشه‌های مشوش آن‌ها را رفع و مرعوبیت آن‌ها را تسکین داد و در برابر جرائم غیر قابل عفو سلسله خود شخص کریم و با عاطفه‌ای را دیدند که چشم از سیات آن‌ها پوشیده و بنام عظمت اخلاقی ملت ایران از گناهان آن‌ها صرف نظر نموده بلکه هم خود را متوجه تأمین موجودیت آن‌ها کرده و در بحبوحه طغیان عصبانیت ملی اینک دست آن‌ها را گرفته و از گرداب هلاکت بساحلی می‌برد، این بود در مقابل یک چنین عطوفت و مهربانی هول و هراس را تسکین دادند و بالجمله ساعت هشت و نیم بعد از ظهر است که شاهزادگان هنوز در این جا هستند و منتظر آخرین تودیع می‌باشند، در همین ساعت محمد حسن میرزا برای تودیع با خانواده خود باندرون رفت

آخرین تودیع

ده ساعت و پنج دقیقه بعد از ظهر محمد حسن میرزا در در اندرون با اجزاء و مستخدمین و خواجه‌ها آخرین مراسم تودیع را بعمل آورده و در تحت محافظت صاحب منصبان مخصوص بطرف خارج دربار حرکت نمود.

نقشه اتومبیل

یک اتومبیل حامل نظامیان از جلو اتومبیل محمد حسن میرزا از عقب و ما بقی اسکورت بفاصله ده قدم از یک دیگر سلسله وار راه بغداد را از خط قزوین پیش گرفتند.

دریای نیستی

اشاره

پس از صد و پنجاه سال تقریبی آخرین شخص منتظر که روزی بر اریکه سلطنت جلوس نماید و یک دفعه دیگر تخت و تاج با افتخار ایران ملعبه هوا و هوس گردد از ایران رفت و در عالم سیاست بدریای نیستی غرق و امواج از سرش گذشت.

(كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَجُونِ إِلَى الصَّفَا أُنَيْسٌ) (وَلَمْ يَسْمَرْ بِمَكَّةَ سَامِرٌ)

هیچ اثری باقی نماند چه آن که اثری نداشت تا از خود باقی بماند.

رفت و بدریای عدم ملحق شد.

« عموم اهالی ایران اعم از مرکز و ولایات بدانند که از تمام مجاهدات و زحماتی که من از بدو امر در حصول مراتب امنیت و تهیه طرق سعادت و عظمت این مملکت متحمل بوده ام همیشه دو اصل مهم را سر سلسله سایر مکنونات و عقاید خود قرار داده ام و خوش وقتم که فعلاً مدلول سنویات دیرینه خود را همان طور که وظیفه دار آن هستم عملاً بموقع اجرا می گذارم :

1 - اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام . (1)

2 - تهیه رفاه حال عموم .

بر خواطر عامه اهالی پوشیده نیست که این دو اصل مهم مدت ها و سالیان دراز است که در ایران فراموش شده و با این که اجرای آن جزو ضروریات و فرایض اولیه زمام داران امر شناخته می شود معهداً طوری بفراموشی و متروک ساختن آن تعمد شده است که فعلاً جز بتأسف و تأثر در اطراف آن نمی توان تفسیر و تعبیری نمود، اکنون که روزگار لاقیدی و دوران فراموش کاری سپری شده و مملکت می رود که وارد مراحل سعی و عمل گردد از سجدهات شکر خداوندی خود داری ندارم که طلوع دوره جدید را بظهور بزرگ ترین وظایف قطعی خود افتتاح و آغاز می نمایم . نظر باین که تکمیل سعادت آتیه ایران و تمهید وسایل عظمت و ترقی این مملکت بالاخره منوط و مربوط با کمال اجرائیات همین دو اصل خواهد بود .

علیهذا چون فعلاً تنزل قیمت نان تهران با مراجعه بعصرت مالیه مملکت آن طوری که منظور نظر خود من است . امکان پذیر نیست و انشاء الله در آتیه جبران و مرتب خواهد شد معهداً بوسیله این اعلامیه مقرر می دارم چهار شاهی از مبلغی را که اخیراً بر قیمت نان تهران افزوده بودند از این تاریخ متروک بدارند تا از این راه رفاه معاش و آسایش حال ضعفا و بیچارگان مترتب باشد .

در ثانی نظر باین که اشاعه مسکرات مخالف اصول مسلمة اسلامی شمرده می شود لهذا امر اکید می دهم که از همین تاریخ کلیه دکاکین مشروب فروشی و قمار خانه ها در سر تا سر ایران مقفل و بسته بماند و حکام ایالات و ولایات و امراء قشونی نیز در تمام نقاط مأموریت دارند که این موضوع اهم و این حکم استثناء نا پذیر را قطعاً و قویاً و با کمال شدت و سختی بموقع اجرا بگذارند .

در خاتمه از یک طرف غرور حس انسانی و انسانیت و شرف ملی و ملیت و بالاخره هویت

ص: 476

1- این که سردار سپه در اعلامیه فوق جمله « اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام » را ذکر نموده تظاهری بیش نبوده و منظور از آن فریب مردم بود و چنان که در هنگام سلطنتش ملاحظه می شود. ذکر این جملات و نظایر آن ها در باغ سبزی بیش نبوده است زیرا در عمل غیر از آن کرده است که گفته بود

آدمیت و عزت نفس را بیعضی از مُخدرات امروز حتی آن هائی که علناً متظاهر بخلاف می شوند تذکر داده و از طرف دیگر بتمام نظمیه ها و مأمورین پلیس حکم می کنم که صفات مرقومه فوق را یکی از قطعی ترین موارد مأموریت خود تشخیص داده و هر گاه در معابر عمومی بر خلاف این رویه خلاف انتظاری از هر کس مشاهده کنند مرتکب آن را خارج از موجودیت انسانی دانسته بلا تردد بمحبس های نظمیه جلب نمایند تا با خواست خداوند از این حیث نیز نسل آینده ایران کنونی از انقراض و انحطاط مصون و صداقت و امانت و راست گوئی و درست کرداری آنان اقلماً با نیاکان تاریخی خود قابل مقایسه و تطبیق بماند. رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا - رضا»

37- قانون اساسی در نظر سلطان احمد شاه لایتغیر می رسید.

سلطان احمد شاه خیلی مراقبت و سعی می کرده که از حدود اختیاراتی که قانون اساسی بوی داده کم ترین تجاوزی ننماید و همان طوری که نسبت با اجرای آن قسم یاد کرده است در انجام و اجرای آن نیز طابق النعل بالنعل عمل نموده باشد بهمین لحاظ هم کوچک ترین مداخله غیر مشروعی در اموری که قانوناً بمشار الیه اختیار داده نشده بود نمی کرد. هم چنین یقین حاصل کرده بود که مجلس شورای ملی و بالاخره سردار سپه نمی تواند موادی از قانون اساسی را نقض و بجای آن مواد دیگری را بگذارند. اما اطرافیان نزدیک شاه که از جریان امور آگاهی داشته می دانستند که سردار سپه و اطرافیان او در چه خیال هستند و با مقدماتی که سردار سپه فراهم نموده دیر یا زود قانون اساسی را نقض و بالتیجه قاجاریه را خلع خواهند کرد، در این مورد با شاه چندین مرتبه مذاکره کرده و او را تحریک و ترغیب می نمودند که در مقابل سردار سپه ایستادگی نماید و نگذارد قانون اساسی را نقض نمایند.

سلطان احمد شاه در جواب این قبیل مذاکرات و تذکرات اشخاص و افراد نزدیک خود اظهار نموده که این کار یعنی نقض قانون اساسی عملی و قانونی نخواهد بود و سردار سپه و مجلس نمی تواند قاجاریه را از سلطنت خلع نمایند.

نگارنده راجع باین موضوع در کتاب «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار» مفصلاً بحث نموده و خوانندگان را بمطالعه آن کتاب مخصوصاً از

در این جا نیز بی مناسبت نمی دانم مذاکره ای که راجع باین موضوع در اواخر روز های سلطنتش با او شده است ذکر نمایم. این مذاکرات بوسیله فرستاده ملیون ایرانی پاریس با شاه ایران بعمل آمده و پس از خاتمه مذاکرات گزارش آن بشرحی که ذیلا نقل می شود بتهران رسیده است، بدیهی است پس از این مذاکرات در این زمینه باز هم با شاه ایران مذاکره بعمل آمده و تقریباً تمام آن ها یک نواخت بوده است، اینک گزارش از نیس :

از نیس پیش از ظهر ساعت 11

در پاسخ این مطلب که اعلی حضرت این جا نشسته اید و حال آن که دشمنان شما در ایران مردم را تحریک می کنند و گفت گوی خلع قاجاریه از سلطنت در ایران رایج شده است .

بیانات شاه

اشاره

« گمان می کنم تو با اصل حقوق آشنا هستی و از سیاست هم بی خبر نیستی . قانون اساسی ایران سلطنت را در خاندان قاجار تثبیت کرده منتها این که ملت ایران را هم شریک در سلطنت و اداره مملکت شناخته است، آیا ممکنست شریکی شریک دیگر را بدون رضای او از شراکت خود خلع کند و از حقوقی که دارد محروم سازد؟ من مخصوصاً بعد از رسیدن این اخبار با یکی از بزرگ ترین علمای حقوق دنیا یعنی با رئیس « لیک دو در وادولوم - جامعه حقوق بشر » گفت گو کردم و همین دیروز عصر هم باز پیش من بود و صحبت شد چنین چیزی نمی شود و خلع سلطنت ایران از خاندان قاجار اصولاً- طبق حقوق محال است. تو می گوئی بزور ممکنست، هر گاه زور در کار باشد پس آن عمل ، عمل ملت شایسته استقلال نیست زیرا ملتی که راضی بزور گفتن شود بهمان طریق هم راضی بزور شنیدن می شود و چنین ملتی خیلی زود استقلال و آزادی را از دست می دهد و اسیر استبداد داخلی و خارجی خواهد شد. من آرزو دارم چنین عملی از ملت ایران سر نزنند زیرا ملت من است و من شاه آن ملت، اگر ملت من جاهل و نا شایسته معرفی شود، اگر ملت من ناقابل و زورگو و زور شنو معرفی شود من ، من هم که پادشاه آن ملت از سر و ته بآن کرباس بلکه نمونه کامل آن معرفی خواهم شد.

خیر نمی توانند قاجاریه را از حقوق طبیعی و قانونی آن ها محروم کنند و اگر قانون اساسی را زیر پا

بیندازند من بتو قول می دهم هرگز این ملت بحقوق خود دست نخواهد یافت و از نعمت و آزادی قانون بی بهره خواهد شد و همان کسی که امروزه بعلت می گوید قانون اساسی را نقض کن و زیر پا بینداز فردا بفرق ملت کوفته می گوید غلام من باش و طبق میل و فرمان من رفتار کن و دیگر پناه گاهی هم برای ملت باقی نخواهد ماند زیرا قانون اساسی پناه ملت است و سرمایه آبرو و نفوذ مجلس و مردم است امیدوارم چنین چیزی که تو می گویی هیچ گاه واقع نشود.

در موضوع ولیعهد تو بنویس من فریب نمی خورم و هر چه می گویند راست و دروغش را خوب می فهمم، اگر رضا خان ولیعهد گفته است یا پیغام داده که او را بجای من شاه می کند من حرفی ندارم اما بعد باو هم دروغ می گویند و حتماً دروغ می گویند. مرا که ملت ایران و راستی تمام ملت ایران با هزاران طمطراق پادشاه خود کردند وقتی باین آسانی خلع کنند آیا ولیعهد را که امروزه با میل یک نفر و بازی هم دستانش شاه می کنند چه زحمتی خواهد داشت که با يك اشاره خلع کنند و هر چه می خواهند بکنند. مرا کسی نمی تواند ترسو و بزدل معرفی کند، بسم الله نشان بدهید که ملت ایران بلکه یک دسته از ملت فقط نصف بعلاوه يك از مجلس راستی راستی می خواهند حقوق خود را حفظ کنند و هر کسی را بجائی نشانند که قانون برای او معین کرده است ببینید آیا من پیش قدم آن ها نخواهم شد «

38- سلطنت انتخابی

بعد از تصویب ماده واحده مبنی بر خلع سلسله قاجاریه و قبل از این که مجلس مؤسسان تشکیل شود نظر این بود که سلطنت انتخابی باشد ولی استثنائاً در مورد سردار سپه مادام العمر باشد ولی بعد از سردار سپه تکلیف جانشین او را مجلس شورای ملی معین نماید. در اتخاذ این طریقه هم از مدتی قبل از تشکیل جلسه نهم آبان ماه بین سردار سپه و دسته ای از موافقین وی موافقت حاصل شده بود و پس از خلع قاجاریه نیز تصور می شد که سردار سپه در سلطنت انتخابی مخالفتی ننماید و بهمین منظور عده ای از آزادی خواهان (شیخ محمد حسین یزدی و سلیمان میرزا و غیره) و نمایندگان مجلس هم با انقراض قاجاریه موافقت کردند ولی پس از این که انتخاب مجلس مؤسسان شروع شد و عده ای انتخاب شدند سردار سپه از قولی که داده بود عدول نمود و تصمیم گرفت سلطنت را در خانواده خود ارثی نماید.

عده ای که قبلاً با سردار سپه قضیه سلطنت انتخابی را حل کرده بودند ناگهان مطلع شدند سردار سپه در صدد است سلطنت را در خانواده خود ارثی نماید لذا ب فکر مخالفت با این تصمیم بر آمدند و جسته گریخته در اطراف آن سر و صدا راه انداختند .

سردار سپه که از جریان مخالفت دسته ای از موافقین خود آگاه گردید تدین را احضار و در این زمینه با وی مذاکراتی نمود. تدین بسردار سپه گفت این طریقه ای بود که قبلاً خود تان با آن موافقت کرده اید و صلاح هم همین خواهد بود که سلطنت انتخابی باشد .

سردار سپه از جواب تدین روی در هم کشیده با حالت عصبانی به تدین اظهار داشت : «دهنم را باید خُرد کنم که نمی توانم بشما اصل مطلب را بگویم.»

خلاصه حاضر نشد که سلطنت انتخابی باشد و تدین از منزل او خارج گردید، بهمین لحاظ هم هنگامی که مجلس مؤسسان تشکیل گردید سلیمان میرزا با این که یکی از موافقین جدی سردار سپه و از طرف داران خلع قاجاریه بود و قاعدتاً بایستی با سلطنت سردار سپه هم موافق باشد در مجلس مؤسسان با سردار سپه تقریباً مخالفت نمود.

39- ابلاغیه وزارت خارجه مورخ 17 آبان ماه

« ابلاغیه وزارت امور خارجه راجع بشناسائی والا حضرت اقدس رضا خان پهلوی دامت عظمته بریاست موقت مملکت ایران بترتیبی که تا بحال از دول متحابه رسماً اظهار شده است .

اول - سه ساعت بعد از ظهر روز سه شنبه 12 آبان ماه 1304 مطابق دوم نوامبر 1920 جناب « سر پرسی لرن » وزیر مختار انگلیس از طرف دولت متبوعه خود بحضور والا حضرت اقدس شرف یابی حاصل و مراسله ای که مشعر بر شناسائی ریاست موقت والا حضرت اقدس معظم در مملکت بود حضوراً تقدیم داشت، مراسله مزبور متضمن این مسئله بود که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان اجازه دادند که جناب « سر پرسی لرن » داخل در روابط شده و کار های جاری را با دولت ایران که در تحت ریاست والا حضرت اقدس بر قرار می شود فیصله دهند.

دوم - روز چهار شنبه 13 آبان ماه مطابق چهارم نوامبر مراسلاتی از جناب مسیو « یورنرف »

نمایندهٔ مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شناسائی والا حضرت اقدس بریاست موقت مملکت رسید و خود جناب « یورنف » نمایندهٔ مختار سه ساعت بعد از ظهر روز پنجشنبهٔ چهاردهم آبان ماه مطابق پنجم نوامبر بحضور والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسلاتی که مبنی بر شناسائی والا حضرت اقدس معظم له بریاست موقت از طرف دولت متبوعهٔ خود بود تقدیم داشتند.

سوم - جناب « کنت فن شولم بورگ » وزیر مختار آلمان چهار ساعت بعد از ظهر پنجشنبهٔ چهاردهم آبان ماه مطابق پنجم نوامبر بحضور والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسله ای که مبنی بر شناسائی والا حضرت اقدس معظم له بریاست موقت مملکت از طرف دولت متبوعه خود بود تقدیم داشتند.

چهارم - مراسله ای از جناب « کار او گالی » وزیر مختار ایتالی بتاریخ جمعه پانزدهم آبان ماه مطابق ششم نوامبر رسیده که دولت اعلی حضرت پادشاه ایتالی ریاست موقت والا حضرت اقدس را در مملکت برسمیت شناخته اند.

پنجم - متعاقب مراسلهٔ وزیر مختار ایتالی مراسله‌ای از جناب « موریس کوولیه » وزیر مختار بلژیک بتاریخ جمعهٔ پانزدهم آبان ماه مطابق ششم نوامبر رسیده که دولت اعلی حضرت پادشاه بلژیک ریاست موقت والا حضرت اقدس را در مملکت برسمیت شناخته و اجازه دادند که روابط جاریه در تحت ریاست والا حضرت اقدس برقرار داشته و مداومت بمأموریت محوله بنمایند.

ششم - متعاقب مراسلهٔ جناب وزیر مختار بلژیک مراسله ای از جناب « عبد العظیم راشد پاشا » وزیر مختار مصر بتاریخ جمعه پانزدهم آبان ماه مطابق ششم نوامبر رسیده که دولت اعلی حضرت پادشاه مصر ریاست موقت والا حضرت اقدس را پادشاه مصر برسمیت شناخته اند.

هفتم - متعاقب مراسلهٔ جناب وزیر مختار مصر مراسله ای از « مسیو همیل » شارژ دافر لهستان بتاریخ جمعه پانزدهم آبان ماه مطابق ششم نوامبر رسیده که دولت جمهوری لهستان ریاست موقت والا حضرت اقدس را در مملکت برسمیت شناخته اند.

روز شنبهٔ 16 آبان مطابق 7 نوامبر در ساعت سه و نیم بعد از ظهر جناب وزیر مختار ایتالیا و ساعت چهار جناب وزیر مختار بلژیک و ساعت چهار و نیم جناب وزیر مختار مصر بحضور والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و حضوراً نیز شناسائی دولت های خود را ابلاغ نمودند « وزارت امور خارجه

*اعلامیه رئیس حکومت موقتی مملکت مورخ 20 آبان ماه (1)

« مأمورین دولتی اعم از لشکری و کشوری از این که در هر مرحله از مراتب اداری باشند باید بدانند و بفهمند که از ایجاد و ادارات جز تنظیم امور مملکت و از اعزام مأمورین جز تأمین رفاهیت اهالی فلسفه دیگری مذکور خاطر نبوده و سکنه این مملکت برای آن خلقت نشده اند که پیوسته کنجکاوی های مشتئی وظیفه ناشناس را اقتناع کرده گاهی باسم دولت و گاهی بنام ملت هستی آن ها را بمورد تاراج بگذارند.

عمال دولتی چه مأمورین خارج و چه کارکنان داخل باید بفهمند که قبول ایرانیت مترادف با تحمل جور و ستم نبوده کلیه اشخاص که در زیر لواء شیر و خورشید مجتمع هستند باید از هر تعرضی مصون و حقوق آن ها از هر حوادثی محروس بماند.

اکنون برای این که رفع ظلم و تعدی از قاطبه ایرانیان بشود و این موضوع مهم در تمام نقاط بصورت جدی تلقی گردد بتمام ساکنین این مملکت و اطراف و اکناف آن قویاً اعلام می کنم که از این تاریخ هر کس از هر مأموری اعم از لشگری و کشوری طرف اجحاف و تعدی واقع گردد فوراً اسم و رسم آن مأمور را با ذکر موارد و مراتب و میزان تعدی و اگر ممکن است با ارائه آثار و علائم آن نوشته اگر متظلمین در مراکز شهرها و قصبات و نقاطی باشند که پست خانه در دسترس آن هاست مراسله خود را توسط پست و باسم خود من مستقیماً ارسال دارند تا ملاحظه رسیدگی و احقاق حق بعمل آید و هر گاه متظلمین در نقاط دور دستی مسکون باشند که قادر بطنی مسافت راه نباشند وزارت داخله مکلف است که در نقاط مزبور در حدود دو فرسخ فاصله

ص: 482

1- منظور از اعلام و انتشار این قبیل اعلامیه ها قبل از تشکیل مجلس مؤسسان و قبل از این که سردار سپه بسلطنت رسیده باشد تظاهری بیش نبوده زیرا همان کسی که چنین اعلامیه ای را صادر نموده وقتی بسلطنت می رسد بطوری رابطه خود را با ملت قطع می نماید که حتی هیچ کس حق نداشته توسط پست خانه و بوسیله مکاتبه هم با دربار مکاتبه با شکایت نماید. زیرا نزدیک هر صندوق پستی از طرف اداره آگاهی مأمورینی گذاشته شده بودند که روی پاکت ها را خوانده در صورتی که عنوان پاکت دربار شاهنشاهی نوشته بود فوراً از طرف همان مأمورین جلب و تحت تعقیب در می آمد. منظور از تمام عبارات این قبیل اعلامیه ها ظاهر سازی و عوام فریبی بوده و در عمل غیر از آن که وعده نموده و گفته بود عمل کرده است و عبارت معروف: « کلمه حق ویراد بهل باطل » در مورد اعلامیه های سردار سپه و رضا شاه بعد کاملاً صدق می نماید.

فوراً صندوقی برای قبول شکایات وارده نصب و اهالی را مسبوق بمقصود خود نموده و آزادی تام بآن ها بدهد که بلا تردید شکایت خود را باسم خود من نوشته تسلیم صندوق مزبور نمایند و متعاقب این اعلام بلافاصله باید یکی از اهالی بلد را مأمور نمایند که ماهی چند مرتبه محتویات و پاکات صندوق را استخراج و بدون هیچ گونه حق الزحمه و اجرت المثلی تمام آن ها را بمرکز پست خانه محلی رسانیده عیناً تحویل رئیس پست نمایند، رؤساً پست محل نیز عموماً موظف هستند که مکاتیب مذکور را مجاناً و بدون حق تمبر پست تحویل گرفته ، مستقیماً و ممتازاً برای من ارسال دارند تا باین ترتیب که سریع ترین اقسام رسیدگی شمرده می شود هر کسی در هر نقطه هست آزاد در اظهار تظلم بوده و هیچ کس قادر بتعقیب رویه های سابق نگردد.

وزارتین داخله و پست باید مداول این امر را فوری مراکز لازمه ابلاغ و در ضمن نصب صندوق باید از طرف وزارت داخله تمام حکام و نایب الحکومه های ولایات حتی به کدخدایان و متنفذین محلی عموماً اخطار شود که اگر از طرف هر يك از آن ها نسبت بمتظلمین و تقدیم مکاتیب آن ها مختصر مزاحمتی بعمل آید و یا متوسل بمراحل تهدید و تطمیع بشوند و یا در محتویات صندوق اعمال نظری نمایند و یا اگر از طرف رؤساء پست محلی اهمال در قبول پاکات و ارسال آن شود قویاً تعقیب و مجازات خواهند شد .

ایرانیان مقیمین خارجه نیز عموماً در همین ردیف محسوب و چنان چه شکایات قابل استدلالی از هر يك از وزراء مختار و قونسول ها و کلیه مأمورین دولت ایران در هر رتبه و مرتبه ای باشند استدلالات خود را « بشرط منطقی » تلگرافاً یا کتباً تقدیم نمایند تا آن ها نیز از اقسام تعدی مصون و مستظهرانه مشغول کار و کسب خود باشند.

ضمناً این نکته دقیق را نیز قطعاً خاطر نشان می کنم که همان طور که حفظ رفاهیت عموم سکنه ایران در مقابل تطاول مأمورین دولت جزو تکالیف وجدانی و مملکتی من است همان قسم حدود نمایندگان دولت نیز از هر گونه اتهام و نسبت بی مورد و حفظ احترامات و موقعیت آن ها از اولین وظایف قطعی من شمرده خواهد شد در این صورت نظر باین که در مقابل شکایات وارده شخصاً اقدام برسیدگی و قضاوت خواهم نمود عموم مطلعین باید دقت در شکایات کرده مطالب خود را مطابق با حقیقت و بیان واقع نوشته و احتراز نمایند از این که تظلمات را آلوده باغراض شخصی نموده و یا در مقام سوء استفاده بر آیند زیرا بالاخره همان طور که مأمورین متعدی تسلیم کیفر و مجازات خواهند شد از مغرضین متهم نیز قطعاً صرف نظر نخواهم کرد .

تا عاقبت هر کس در هر حدی هست حدود و تکالیف خویش را تشخیص داده و طرفین مستظهر بنوامیس عدالت و حقیقت باشند. رئیس حکومت موقتی مملکت. رضا

41- انتخابات مجلس مؤسسان

انتخابات مجلس مؤسسان شروع گردید، در تهران و شهرستان ها از طرف عمال سردار سپه و مأمورین شهربانی و قشونی فعالیت زیادی ابراز می شد. کسانی حق داشتند انتخاب شوند که در « لیست » و صورت اسامی دولت صورت داده شده بودند. این لیست را شهربانی و داور و چند نفر دیگر تهیه کرده بودند، در تهران مأمور انتخاب اشخاص در لیست شهربانی بود ولی در شهرستان ها مأمورین انتخاب افراد در صورت مزبور رؤسای قشونی بودند.

در تهران که مرکز ایران بود و قاعدتاً بایستی انتخاباتش ولو بصورت ظاهر هم شده آزاد باشد اعمال نفوذ کردند و از انتخاب اشخاصی که واقعاً دارای آراء طبیعی بودند جداً جلوگیری نمودند و بهمین لحاظ هم مشیر الدوله، مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، مصدق السلطنه، مدرّس، تقی زاده و غیره که در موقع تغییر سلطنت روی موافقی نشان نداده بودند انتخاب نشدند و در عوض کسانی انتخاب شدند که بطور قطع اگر انتخابات آزاد بود از بیست و چهار نفر شاید دو یا سه نفر آن ها انتخاب نمی شدند. زیرا منتخبین مجلس مؤسسان غالباً دارای حسن شهرت و سوابق روشن که مورد اعتماد عمومی باشند نبوده مردم آن ها را بخوبی نمی شناختند.

در انتخابات تهران چیزی که در تسریع عمل شهربانی در انتخاب افراد مورد نظر واقع گردید بی اعتنائی مردم نسبت بانخابات مجلس مؤسّسان بود چه غالب اهالی تهران چون باطناً از سردار سپه دل خوشی نداشته و نسبت بانقرض قاجاریّه هم با تنفر می نگریستند و می دانستند نتیجه انتخابات مجلس مؤسّسان چه خواهد بود از شرکت در انتخابات خود داری کرده مأمورین شهربانی هم مغتنم شمرده هر کس را می خواستند پای صندوق انتخابات برده مانند ادوار بعد (از دوره هفتم بعد)



اعلیٰ حضرت امام حسین (علیہ السلام) در روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۴

هر لیستی را دست آن ها می دادند مجبور بودند در صندوق ببندارند .

در ولایات نیز از تهران با مردم شدید تر رفتار کرده بطور کلی کسانی بایستی انتخاب شوند که اگر وکیل مجلس شورای ملی هم بودند از وکلای باشند که طرح راجع بتغییر سلطنت را قبل از طرح در مجلس (در منزل سردار سپه) امضاء کرده باشند و یا از کسانی باشند که قبلاً قول رأی سلطنت پهلوی را داده باشند.

باین کیفیت انتخابات بجریان افتاد و همان اشخاصی را که می خواستند از صندوق ها بیرون آوردند. برای این که خوانندگان متوجه گردند که منتخبین تهران از چه طبقه و روی چه اعمال نفوذی انتخاب شده اند کافی است اسامی آن ها را در زیر نقل نمائیم و سپس اسامی نمایندگان دوره ششم را هم که چند ماه بعد از آن بجریان افتاده و تا حدی رأی دهندگان آزادی عمل داشته اند نقل نمائیم تا از مقایسه این دو صورت خوانندگان داوری فرمایند که اگر انتخابات تهران را آزاد می گذاشتند چه اشخاصی انتخاب می شدند و هم چنین از مقایسه انتخابات تهران با شهرستان ها متوجه گردند که اصولاً و بطور کلی انتخابات مجلس مؤسسان روی چه فشار و دسته بندی و اعمال نفوذی صورت گرفته است اینک اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان تهران :

1 - احتشام زاده - 2 - داور - 3 - امین الضرب - 4 - آقا ضیاء نوری - 5 - حاج سید ابو القاسم کاشانی - 6 - تدین - 7 - آیت الله شیرازی - 8 - شیخ محمد علی تهرانی - 9 - حاج رحیم قزوینی - 10 - ملک زاده - 11 - اسلامیه - 12 - ادیب السلطنه محمد - 13 - حسین خان سمعی - 14 - مشار الدوله - 15 - نظام الدین خان - 16 - شیخ محمد حسین یزدی - 17 - میرزا هاشم آشتیانی - 18 - سلیمان میرزا - 19 - اسلامبولچی - 20 - جواد خان امیر همایون - 21 - معتمد الممالک سلطان احمد - 22 - نقیب زاده - 23 - طباطبائی - 24 - میرزا سید محمد بهبهانی.

اینک اسامی وکلای دوره ششم مجلس شورای ملی:

1 - دکتر مصدق - 2 - میرزا حسن خان وثوق الدوله - 3 - میرزا هاشم آشتیانی



(والا حضرت پهلوی هنگام عزیمت بمجلس مؤسسان برای افتتاح)

4 - حاج سید رضا فیروز آبادی 5- سید حسن تقی زاده 6 - سید حسن مدرس 7- میرزا حسن خان مستوفی 8- میرزا حسین خان مؤتمن الملک 9 - ملک الشعراء بهار 10- میرزا سید احمد بهبهانی 11 - شیخ العراقین 12 - احتشام زاده .

اسامی نمایندگان دوره پنجم را هم ضمن جلسه نهم آبان ماه ذکر نموده ایم با مقایسه این سه صورت بخوبی می توان استنباط نمود که در انتخابات مجلس مؤسسان شهربانی و مأمورین دولتی چه دخالت ها و فعالیت هائی نموده اند .

42- آئین گشایش مجلس مؤسسان از طرف والا حضرت رضا خان پهلوی رئیس حکومت موقتی

« چون بر حسب اراده بندگان والا حضرت اقدس دامت عظمته مجلس مؤسسان روز يك شنبه 10 آذر ماه 1304 افتتاح می یابد ترتیبات ذیل برای مراسم تشریفات روز مزبور مقرر می گردد:

1 - خط عبور .

موكب مسعود والا حضرت اقدس دامت عظمته از خیابان سپه - خیابان باب همایون - خیابان میدان ارگ و باغ وزارت فواید عامه مجلس مؤسسان نزول اجلاس می فرمایند .

2- ترتیب حرکت موکب مسعود .

1- روز یکشنبه 10 آذر ماه یک ساعت بعد از ظهر قوای نظامی در معبر موکب مسعود والا از در منزل شخصی تا در وزارت فواید عامه بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهند کرد از دو طرف خواهند ایستاد و گارد مخصوص و شاگردان ارشد مدارس نظام در باغ وزارت فواید عامه که مدخل موکب والا حضرت دامت عظمته مجلس مؤسسان می باشد صف خواهند کشید .

موکب مسعود بترتیب ذیل حرکت خواهند فرمود:

آژان سوار 50 نفر .

امنیه 20 نفر .

سوار نیزه دار 100 نفر .

امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسبی . امیر لشکر احمد آقا خان رئیس امنیه . سر تپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب . علی آقا خان نقدی امیر لشکر . سر تپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز . امیر لشکر محمد خان . امیر لشکر خدا یار خان با بیرق سلطنتی .

1- سرهنگ کریم آقا خان بوذر جمهری 2- سرهنگ محمد خان در گاهی

کفیل بلدیہ رئیس نظمیه

گارد 100 نفر .

2- دو ساعت بعد از ظهر موکب مسعود والا حضرت اقدس دامت عظمته بترتیب فوق بطرف مجلس مؤسسان حرکت خواهند فرمود .

در موقع سوار شدن یک تیر توپ - در ورود بمیدان سپه سه تیر توپ - ورود بمجلس یک تیر توپ شلیک خواهد شد.

3- ترتیب ورود موکب مسعود و اجرای مراسم :

(افتتاح مجلس مؤسسان) .

الف - ورود موکب مسعود بباغ وزارت فواید عامه در ساعت دو و بیست دقیقه بعد از ظهر خواهد بود (فقط حامل بیرق سلطنتی سواره در عقب کالسکه وارد باغ می شود) .

ب - هیئت وزراء در جلو اطاق مخصوص خواهند بود و والا - حضرت اقدس دامت عظمته بعد از ورود بمجلس ده دقیقه در اطاق مخصوص استراحت فرموده ملتزمین رکاب که دعوت بحضور در مجلس مؤسسان شده اند داخل اطاق رسمی مجلس گردیده در جای خود قرار می گیرند .

ج - مدعوین محترم قبلاً در جاهائی که برای آن‌ها معین شده مطابق نقشه منضمه قرار می‌گیرند.

د - مقارن دو ساعت و نیم بعد از ظهر آقای جم ورود والا حضرت اقدس دامت عظمته را باطاق مجلس اعلام نموده در این موقع عموم حضار قیام می‌نمایند.

والا- حضرت اقدس دامت عظمته در جلوی میز مخصوص تشریف فرما شده نطق افتتاحیه را بیان خواهند فرمود. در موقع ورود والا حضرت اقدس بعمارت مجلس بیرق مخصوص سلطنتی بالای عمارت کشیده و در موقع نطق چهارده تیر توپ شلیک می‌شود .

ه - بلافاصله بعد از اتمام نطق والا حضرت اقدس دامت عظمته مجدداً با طاق مخصوص تشریف فرما شده پس از قدری تأمل بترتیبی که تشریف آورده بودند مراجعت فرموده هنگام حرکت از مجلس يك تیر توپ و در موقع ورود بعمارت شخصی يك تیر توپ دیگر شلیک می‌شود « (کفیل ریاست وزراء فروغی - محمد علی)

نطق افتتاحیه والا حضرت پهلوی

« بسمه تعالی - البته آقایان محترم از علل و پیش آمد هایی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و می‌دانند مجلس شورای ملی که بموجب قانون اساسی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام ایران ابراز و اظهار شده بود برای نیل باستقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسله قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً بعهده این جانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست، این بود که این جانب حسب التکلیف و بنا بر تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی ملت را بتعیین و انتخاب امنای خود بجهت این مقصود مهم دعوت کردم و ملت نیز شما را منتخب نموده اینک بعون الله و توفیقه ادای آن وظیفه را که معظم ترین وظایف ملی و مملکتی است بر حسب رأی ملت بشما واگذار نموده و شما را دعوت می‌کنم که صلاح و خیر مملکت را در نظر گرفته و در هر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته آن چه وجدان شما بر آن حکم می‌کند بموقع عمل بگذارید و چون در این امر حساس طول مدت بی تکلیفی برای مملکت ممکنست جلب مضرات و مفساد نماید مقتضی است حتی

الامکان در انجام وظیفه تسریع نمائید، در خاتمه امیدوارم خداوند تبارک و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد . «



(جلسه اول صورت مشروح مجلس یک شنبه پانزدهم آذر ماه 1304 مطابق 19 جمادی الاول 1344)

مجلس یک ساعت و نیم قبل از غروب بریاست سنی (آقای حاج شیخ محمد حسین یزدی) و چهار نفر منشی از جوان ترین اعضاء آقایان : (عبد الحمید خان سنندجی - میرزا علی خان صدیق - نصرت الله خان قراگوزلو و میرزا افلاطون) تشکیل گردید.

رئیس - (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و به نستعين)

بتوجهات حضرت ولی عصر این مجلس امروز که انشاء الله باعث سعادت آتیۀ ایران است افتتاح می شود، یعنی باید خیلی شکر بگذاریم که در رأس دوره ترقی و تعالی ایران واقع شده ایم و تأیید و استعانت می خواهیم انشاء الله بتسرفی آتیۀ ایران موفق شویم حالا باید تعیین شعب کرد.

میرزا عیسی خان صدیق شروع باستقراع نموده و چون اشتباه و اختلافی روی داده بود تجدید گردید.

رئیس - مجدداً شروع می شود باستقراع اسامی برای شعب هر شعبه چهل و یک نفر شعبه آخر چهل نفر.

(آقای میرزا عیسی خان صدیق مجدداً استقراع نموده نتیجه بقرار ذیل حاصل شد.)

شعبه اول - آقایان: میرزا حسن اعتماد - عطاء الله خان روحی - حاج میرزا علی رضا - حاج بقراط - آیت الله زاده خراسانی - ارباب کی خسرو - حاج رجب آخوند - میرزا علی آقا چای چی - صدرائی - افشار - تیمور تاش - آقا جان آخوند - محمود رضا - دست غیب - سید مهدی خان فاطمی - میرزا سید حسین خان ممتاز - میرزا علی اصغر خان حکمت - آقا میرزا بهاء الدین - دکتر هدایت الله خان - کی استوان - سلطان محمد خان عامری - غلام حسین میرزا - سید عبد الحسین صدر - میرزا فرج الله خان بهرامی - میرزا حسین خان موقر - میرزا یوسف خان مشار - میرزا جواد خان - میرزا علی اصغر خان وکیل الرعایا - آقا خان - میرزا محمد خان وکیل - حاج ملک آملی - میرزا محمد علی خان دهقان - محمد علی میرزا دولت شاهی - آقا میرزا عباس مجتهد - آقا سید محمد علی شوشتری - حاج میرزا مهدی مجتهد - دکتر آقایان - حاج اسد الله زوار - یاسائی - میرزا نصر الله خان علی آبادی.

شعبه دوم - آقایان: وحید سعد - حسین علی خان فرمند - آقا میرزا محمد دانش - طباطبائی - وکیلی - احتشام زاده - میرزا حسن علی گلشن - امیر خان اعلم - آقا میرزا شهاب - دیوان بیگی - میرزا عبد الباقی - نصرت الله خان - سهراب خان ساگینیان - میرزا باقر خان عظیمی - حاج میرزا ابو القاسم امین - شریعت زاده - محمد هاشم میرزا - آقا شیخ هادی طاهری - میرزا علی خان خطیبی -

حاج میرزا محمود - آقا رضا مهدوی - حاج شیخ جعفر - محمد ابراهیم خان امیر کلالی - علی خان اعظمی ، یک نفر از نمایندگان غائب هستند .

صدیق - مطابق سؤالی که از وزارت داخله شده است ایشان در مرکز حاضرند ولی ممکن است در این جا نباشند.

حاج آقا جواد فخر الاسلام - سید ابو الفتوح علوی - میرزا اسمعیل نجومی - شیخ علی مستنطق عدلیه - شیخ محمد علی الموتی - آقا سید صدر الدین ظهیر الاسلام زاده - فتح الله خان فزونی - غلام حسین خان تبریزیان - آیت الله شیرازی - مرتضی قلی خان بیات - افلاطون خان شیروانی - حاج میرزا علی صراف - حاج سید مهدی علوی - میرزا مهدی خان زاهدی - حاج میرزا احمد خان لاری - محمد تقی خان اسعد.

شعبه سوم - آقایان : حاج محمد تقی بنکدار - هدایت - آقا سید موسی - میرزا محمد علی خان فروغی - حاجی یوسف - آقا سید میرزا علی عمادی - آقا شیخ علی ثقة الاسلام - اسلامیه - اسد الله خان کردستانی - ناصر ندامانی - آقا سید عبد الله امام کازرونی - آقا میرزا عبد الوهاب ملك الكساندر خان - کاشان چی - رهنما - کمالوند - حاج میرزا محمد شیرازی - میرزا محمد خان معظمی - شیخ محمد جواد فرهمند - ملك زاده - شیخ الاسلام ملایری - آقا سید عبد الرحیم کاشانی - حاج سید محمد آقا مجتهد - حسن علی خان گودرزی - علی خان حیدری - حاج سید عبد الوهاب - اسمعیل خان قضائی - ذو القدر - حاج تقی ملك خراسانی - حاج آقا اسمعیل - آقا شیخ حسین یزدی - موسی خان فتوحی - حاج غلام حسین ملك - میرزا مجید خان آهی - حاج حسن آقا ملك - آقا زاده - آقا شیخ بهاء الدین - میرزا محمد علی خان منتصر - علی خان مانی - لطف علی خان مجد - دکتر حسین خان بهرامی.

شعبه چهارم - آقایان ، غلام علی میرزا دولت شاهی - ذبیح الله خان علی آبادی - حسین - میرزا فتح الله خان - حاج میرزا علی قیصریه - نظام خان مستوفی - سلیمان خان اعظمی - میرزا ابراهیم خان قوام - هدایت الله خان پالیزی - میرزا علی اصغر خان صدر المعالی - آقا ضیاء الدین نوری - حاج میرزا آقا فامیلی - نظامی - آقا حسین آقا تبریزی - حاج محمد ابریشم کار - شریعت مدار نیشابوری - حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام - لطف الله لیقوانی - آقا حسین آقایان - مفتی - سلیمان میرزا - جبار حسین زاده - تدین - آقا احمد عبدی - حاج سید مرتضی وثوق - حاج میرزا اسد الله خان - حاج شیخ محمد حسن چینی فروش - آقا شیخ محمد علی امام - آقا سید کاظم - هاشم آقا ملك - حاج سید جواد محقق - عبد الحمید خان سنندجی - آقا سید ابراهیم ضیا - آقا میرزا محمد انشائی - حیدر قلی میرزا - میرزا حسین خان سمیعی - میرزا رضا خان حکمت - آقا شیخ جلال الدین



رئیس - دکتر و ارطان او خانسیان - میرزا محمد علی خان قوامی.

شعبه پنجم - آقایان : خرازی - میرزا یوسف خان عدل - میرزا علی اکبر خان تاجر نهاوندی - آقا سید حسین - اسمعیل خان ظفیری - محسن خان نجم آبادی - آقا علی زارع - آقا محمد باقر شاهرودی - آقا شیخ آقا اسد آبادی - هرمزی - حاج میرزا حسین خان فاطمی - آقا احمد مدیر نراقی - عبد الله خان معتمد - حاج رحیم آقا قزوینی - میرزا سید علی اصغر - یحیی خان اعظمی - آقا میرزا طاهر متولی گوهر شاد - عزت الله خان بیات - میرزا علی بزرگ نیا - حاج میرزا حبیب الله امین - سهراب زاده - آقا شیخ اسمعیل - آقای شیخ خزعل خان - توتونچی - حاج شیخ علی خمسه - میرزا محمد علی خان فاطمی - سلطان احمد خان راد - مسیو هایم - میرزا علی نقی خان بیگلری - حاج سید ابو القاسم کاشانی - آقا سید محمد خان ارجمند - فیض الله خان اعظمی - میرزا جواد خان دهدشتی - حاج میرزا یحیی امامی - آقا زاده سبزواری - آقا سید علاء الدین بهبهانی - اسمعیل زاده - حائری زاده - کاشانی - آقا سید یعقوب - آقا میرزا صادق خان صادق .

شعبه ششم - آقایان : محمد خان ساعد الوزاره - میرزا حسین هدایتی - آقا شیخ جلال - آقا میرزا رضا فرشی - آقا شیخ محمد علی طهرانی - میر محمد حسین خان حسابی - حاج میرزا محمد علی قائم مقام - دادگر مدیر گلستان - آشتیانی - میرزا سید احمد خان اعتبار - میرزا حسین خان جلائی - حاج آقا رضا رفیع - اسکندر خان مقدم - محمد حسین آقا مدنی - محمد ولی خان اسدی - جهاد اکبر - آقا شیخ محمد جواد - نظام الدین خان حکمت - میرزا علی رضا - آموزگار - عصر انقلاب فرج الله خان آصف - میرزا حسین خان فرهمند - حاج حسین آقا مهدوی - ایزدی - محلوجی - ایرج میرزا - نجف قلی خان - اسکندری - داور - آقا باقر - نقیب زاده - میرزا علی خان ملک - مرتضی خان کشوری - حاج شیخ عبد الرحمن - میرزا ضیا الدین - اکبر میرزا مسعود - غلام رضا خان صدری - بادام چی (گفته شد غائبند) .

رئیس - اعضاء شعب تعیین شدند، بقدر يك ساعت تنفس داده می شود برای این که بر حسب نظام نامه شعب هیئت رئیسه خود را معین کنند و از هر شعبه هم سه نفر برای کمیسیون رسیدگی باعتبار نامه ها تعیین شود.

در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از یک ساعت و نیم مجدداً تشکیل گردید .

رئیس - انتخاب هیئت رئیسه شعب و کمیسیون نظر در اعتبار نامه ها خاتمه یافت. حالا مطابق ماده پنج نظام نامه باید شروع بانتخاب هیئت رئیسه دائمی بشود، بدو شروع می شود بانتخاب رئیس . اوراق رأی توزیع و اخذ آراء بعمل آمد.

رئیس - اخذ آراء بعمل آمد حالا بتوسط منشی سه نفر برای استخراج آراء بقرعه معین می شود.

آقای عبد الحمید خان سنندجی استقراع نمودند آقایان یوسف خان عدل - عزت الله خان بیات و حاج محمد ابریشم کار محکم قرعه برای استخراج آراء معین شدند .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل گردید:

عدۀ اوراق رای (223)

آقای میرزا صادق خان (مستشار الدوله) (100 رای)، آقای تدین (80 رای)، آقای حاج امین الضرب (29 رای)، مستشار السلطنه (1 رای)، آقای حاج شیخ محمد حسین یزدی (1 رای)، آقای رئیس العلماء (1 رای)، آقای حاج سید ابو القاسم کاشانی (1 رای)، حضرت حجة ابن الحسن ارواحنا فداه (1 رای)، ورقة سفید (4) .

رئیس - اکثریت تام حاصل نشده تجدید رأی می شود .

آقای تدین (اجازه) ،

تدین - بنده در عین این که قبل از تشکیل این جلسه خدمت آقایان نمایندگان محترم اظهار کردم از این نظر لطفی که به بنده ابراز می کنند خیلی ممنونم ولی این لطف را بموقع اجرا نگذارند و بنده را برای این موضوع انتخاب نفرمایند، در عین این حال ملاحظه می کنم اغلب از آقایان بواسطه لطف و حسن ظنی که به بنده داشته اند نسبت به بنده رأی داده اند ، بعد از تشکرات فائقه که تقدیم آقایان می کنم می خواهم همان عرایضی را که در خارج کرده ام تکرار کنم و آن اینست که بنده بواسطه گرفتاری هائی که دارم از حیث خدمت گذاری بامور مجلس شورای ملی و هم چنین بواسطه کسالت مزاجی که پیدا کرده ام استدعا می کنم که بنده را معاف بفرمایند و در دفعه ثانی لطفاً از نظر دورم بفرمایند و بنده را نویسند و علاوه بر گرفتاری هائی که دارم چون مدت مجلس مؤسسان خیلی قلیل است ان قدر ها هم بنظر بنده لزومی ندارد که این سمت خدمت گذاری را دارا باشم این است که تمنا می کنم آقایان این استدعای بنده را پذیرفته و هر کس را که به بنظر شان قادر باداره کردن این جا می دانند انتخاب فرمایند .

رئیس - آقای امین الضرب (اجازه) ،

حاج امین الضرب - این بنده هم عاجزانه استدعا می کنم آقایانی که به بنده نظر التفات فرموده اند و اسم بند مرا مرقوم داشته اند چون بنده نمی توانم معذورم بدارند و هر کس را که صلاح می دانند انتخاب نمایند.

رئیس - تجدید رأی می شود .

ص: 498

اوراق رأی مجدداً توزیع و اخذ آراء بعمل آمده ای از نمایندگان مجلس خارج و عده ای در حال خروج بودند .

رئیس - از آقایان استدعا می کنم مجلس را از اکثریت نیندازند ، آقایانی که برای استخراج آراء معین شده بودند تشریف بیاورند .

آقایان مستخرجین استخراج آراء نموده نتیجه بترتیب ذیل حاصل شد:

عده اوراق رأی (223) .

آقا میرزا صادق خان صادق (مستشار الدوله) 122 رأی ، آقای تدین 68 رأی ، آقای امین الضرب 7 رأی ، حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه 4 رأی ، آقای زاهدی 1 رأی ، آقای سلیمان میرزا 1 رأی ، آقای آخوند رجب 1 رأی ، آقای شوشتری 1 رأی ، آقای حاج سید ابو القاسم کاشانی 2 رأی .

عدل - توی يك پاكٹ پنج ورقه رأی است چهار تا باسم آقای مستشار الدوله و یکی باسم آقای تدین است بنده عقیده ام اینست که اولی باید خوانده شود و باقی باید باطل باشد.

رئیس - آقای دست غیب (اجازه) ،

دست غیب - بعقیده بنده این آراء باید باطل شود و جزء آراه تردیدیه باید حساب شود زیرا اگر این پنج اسم روی یک ورقه یا يك صفحه نوشته شده بود اسم اولی مقدم بود ولی چون پنج تا ورقه جداگانه نوشته شده است و معلوم نیست کدام اول است و کدام وسط است یا کدام آخر است این است که بعقیده بنده باید باطل شود و جزء اوراق تردیدیه محسوب شود.

رئیس - بسیار خوب آقای مستشار الدوله باکثرت صد و بیست و دو رأی برای ریاست انتخاب شدند.

خطاب با آقای میرزا صادق خان مستشار الدوله آقا تشریف بیاورید .

در این موقع آقای میرزا صادق خان صادق بمقام ریاست جلوس نمودند.

رئیس - از حسن توجهات آقایان محترم که این خدمت مهمه را باین بنده نا چیز محول فرموده اند خیلی متشکرم و از خداوند توفیق می طلبم که بانجام این امر همه را موفق بدارد. آقای وکیل الملک پیشنهاد فرمودند جلسه ختم شود . صدر الاسلام .

بنده مخالفم .

وکیل الملک - اجازه بفرمائید بنده توضیح بدهم .

رئیس - بفرمائید .

ص: 499

وکیل الملک - شش هفت ساعت است جلسه طول کشیده و هوا هم باین سردی است اگر دو ساعت دیگر این جا باشیم نصف آقایان بدرد سینه مبتلا خواهند شد و این انتخابات هیئت رئیسه قطعاً امشب تمام نخواهد شد ولو تا ساعت دوازده هم این جا بمانیم ، لهذا بنده پیشنهاد کردم جلسه ختم شود و یک قدری رفع خستگی بشود و ممکن است فردا بعد از ظهر جلسه تشکیل شود و بقیه انتخابات هیئت رئیسه تمام شود.

رئیس - پیشنهاد دیگری رسیده است قرائت می شود. بشرح زیر خوانده شد :

مقام منبع ریاست مجلس مؤسسان ، نظر باین که بقیه انتخابات هیئت رئیسه ممکن است امشب صورت نگیرد و تأخیر آن هم شایسته نخواهد بود پیشنهاد می نمائیم که فردا دوشنبه سه ساعت بعد از ظهر جلسه مجلس مؤسسان تشکیل گردد. عبد الله معتمد - ضیاء الدین نوری - طهرانی .

رئیس - آقای معتمد السلطنه (اجازه) ،

میرزا عبد الله خان معتمد - بنده و آقای طهرانی و آقای ضیاء الدین نوری که این پیشنهاد را تقدیم کرده ایم در صورتی است که مجلس مؤسسان امشب تصمیم بگیرد بقیه انتخابات هیئت رئیسه امشب صورت نگیرد ولی اگر بنا شود بقیه انتخابات امشب صورت بگیرد ما موافقیم و پیشنهاد خود را مسترد می داریم. در صورتی که نظر اکثریت این باشد که امشب مجلس تعطیل و امر انتخابات هیئت رئیسه بتأخیر افتد آن وقت ما معتقد خواهیم بود که جلسه برای فردا سه ساعت بعد از ظهر تشکیل شود. پس پیشنهاد بنده و آقایان مبنی بر این که فردا جلسه مجلس مؤسسان تشکیل شود مشروط بر اینست که بقیه انتخابات امشب صورت نگیرد .

رئیس - آقای شوشتری (اجازه) ،

شوشتری - اساساً خوب است یک قدری دقت کنیم. بر تمام ما ها فرض است که نظام نامه داخلی را رعایت کنیم. یک پیشنهاد می شود بدو باید در اطراف آن مذاکره کرد و رأی قاطع در آن باب گرفت، بعد پیشنهاد ثانوی داده شود. پیشنهادی داده شد که جلسه ختم شود در صورتی که این پیشنهاد بر خلاف نظام نامه است زیرا نظام نامه اجازه نمی دهد که جلسه ختم شود. بر فرض هم که خواسته باشیم این نظریه را اعمال کنیم باید قبلاً در پیشنهاد آقای وکیلی اظهار مخالفت و موافقت بشود و بعد رأی گرفته شود بعد پیشنهاد ثانوی داده شود .

رئیس - خواهش می کنم رعایت موافق و مخالف بشود. آقای روحی (اجازه) .

روحی - بنده موافقم .

ص: 500

رئیس - ضیاء الواعظین (اجازه)،

ضیاء الواعظین - بنده موافقم .

رئیس - آقای طهرانی (اجازه) ،

طهرانی - البته باید قبل از این که امشب جلسه بر هم بخورد تکلیف هیئتی بعد از این باید انتخاب شود معین شود. حالا اگر بنا باشد ما رأی بگیریم بدو باین که جلسه را حالا تعطیل کنیم. پس از تعطیل رأی گرفتن که معین کنیم مثلاً در چه وقت حاضر شویم معنی ندارد . پس اول باید رأی گرفته شود باین که بقیه هیئت رئیسه در این جلسه باید انتخاب شود یا در جلسه بعد ؟ پس از این که معین شد که باید برای جلسه بعد انتخاب شوند آن وقت مجلس تعطیل شود از این جهت ما این پیشنهاد را رد کردیم .

رئیس - آقای عماد السلطنه (اجازه) ،

فاطمی (عماد السلطنه) - بنده با غالب مذاکراتی که در این جا شد موافق نیستم، يك پیشنهادی آقای وکیل کردند راجع بختم جلسه بنده عقیده ام اینست که اولاً باید تکلیف آن پیشنهاد معین شود بعد از این که تکلیف آن معین شد آن وقت باید تکلیف جلسه آتیه معین شود که فردا باشد یا پس فردا و این که آقای شوشتری فرمودند که نمی شود جلسه را امشب تعطیل کرد این اظهار بر خلاف حقیقت است و مجلس در هر موقع می تواند دستور خودش را تغییر بدهد.

رئیس - رأی می گیریم با قیام و قعود آقایانی که موافقت با این که جلسه ختم شود قیام فرمایند (اکثر نمایندگان قیام کردند).

رئیس - تصویب شد.

تدین - بنده اخطار نظام نامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

تدین - بر طبق نظام نامه در موقعی که رأی بقیام و قعود گرفته می شود دو مرتبه باید گرفته شود .

رئیس - بنده هم می خواهم عرض کنم دو مرتبه رأی می گیریم ...

تدین - بگذارید من حرفم را بزنم يك دفعه رأی موافق و يك دفعه رأی مخالف بنا بر این دفعه ثانی هم باید رأی بگیرید باین معنی آقایانی که مخالف هستند قیام کنند آن وقت بعد از دو مرتبه نتیجه رأی باید اعلام شود که اکثریت بکدام طرف متوجه است از این جهت يك مرتبه دیگر باید رأی گرفت .

رئیس - مجدداً رأی می گیریم. آقایانی که مخالفند با این که امشب جلسه ختم شود قیام

بفرمایند (چند نفری قیام کردند) .

رئیس - تصویب شد، پیشنهادی این جا شده بود در صورتی که امشب انتخابات هیئت رئیسه تمام نشود باید بماند بفردا .

در این باب مخالفی نیست .

مرتضی قلی خان بیات - بنده در وقتش مخالفم پیشنهادی که قرائت شد سه ساعت بعد از ظهر نوشته شده بود ...

رئیس - آن مسئله حالا مطرح نیست. این مسلّم است وقتی که امشب هیئت رئیسه تکمیل نشد لابد آن سه روز تعطیل پیش نخواهد آمد. بنده در ساعت فردا چیزی عرض نکردم بنده عرض کردم در این که جلسه فردا باشد مخالفی هست یا نه ؟

بیات - چون این جا يك پیشنهادی شد و ساعتش هم برای فردا سه ساعت بعد از ظهر معین شده بود مذاکره در اطراف آن پیشنهاد بود و غیر از آن که مذاکراتی نیست ؟ مذاکره در اطراف آن پیشنهادی بود که بعضی از آقایان جلسه را برای فردا سه ساعت بعد از ظهر معین و پیشنهاد کرده بودند حالا اگر همان پیشنهاد مطرح است که بنده عرضی ندارم و الا که هیچ؟! .

رئیس - (خطاب به آقای سید ابراهیم ضیاء) در این باب مخالفتی دارید ؟

ضیاء - خیر عرضی ندارم.

رئیس - آقای افسر (اجازه)،

محمد هاشم میرزا افسر - پس از این که رأی بختم جلسه گرفته شد دیگر مذاکرات چه در پیشنهاد و چه در غیر پیشنهاد موضوعی ندارد و باید فردا بیانیم برای تشکیل جلسه ما این جا مذاکره در ساعت جلسه می کنیم و حال آن که هنوز جلسه ثانی را معین نکرده ایم.

رئیس - آقای ارباب کی خسرو (اجازه)،

ارباب کی خسرو - این دو مرتبه رأی گرفته شد و اکثریت حاصل شد که جلسه امشب ختم شود و پیشنهادی شد که فردا بعد از ظهر تشکیل شود بنده در ساعت سه ساعت بعد از ظهر باشد مخالفم و پیشنهاد می کنم آقایان جلسه را برای دو ساعت بعد از ظهر قرار دهند زیرا آقایان در این جا وارد شوند و جمع شوند دیر می شود بعلاوه کار هم زیاد است و وضعیت طوری است که هر چه زود تر کارها صورت گیرد بهتر است از این جهت بنده دو ساعت بعد از ظهر را پیشنهاد می کنم و استدعا دارم آقایان پیشنهاد کنندگان هم قبول فرمایند.

معتمد السلطنه - بنده این پیشنهاد آقای ارباب کی خسرو را قبول می کنم که جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر باشد .

رئیس - (خطاب بمرتضی قلی خان بیات) حالا اگر فرمایشی دارید ؟ بفرمائید که موقعش است .

مرتضی قلی خان بیات - بنده همان موقع چون فرمودند این مسئله مطرح نیست عرض نکردم ولی سایرین در همین زمینه صحبت کردند، نظر بنده هم همین بود که جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر باشد و چون مخالفی در این باب نیست گمان می کنم بهمین صورت ختم شود و جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر باشد و چون مخالفی در این باب نیست گمان می کنم بهمین صورت ختم شود و جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر تشکیل شود.

رئیس - رأی می گیریم ...

بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارند محتاج به رأی نیست .

رئیس - جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر، دستور مجلس هم بقیه انتخابات هیئت رئیسه (مجلس 4 ساعت از شب گذشته ختم شد).

جلسه دوم

صورت مشروح مجلس دو شنبه شانزدهم آذر ماه هزار و سیصد و چهار مطابق بیستم جمادی الاول 1344 .

مجلس دو ساعت قبل از غروب بریاست (آقای میرزا صادق خان) تشکیل گردید صورت مجلس روز قبل را آقای میرزا عیسی خان صدیق قرائت نمودند.

صورت مجلس جلسه اول روز یکشنبه 10 آذر ماه 1304 مطابق 19 شهر جمادی الاولی 1344 قرائت و پس از مختصر اصلاحی تصویب گردید .

رئیس - شروع می شود بدستور امروز یعنی انتخاب هیئت رئیسه ابتدا شروع خواهد شد بانتخاب دو نفر نایب رئیس در يك ورقه جمعی انتخاب خواهد شد .

(اخذ آراء بعمل آمد)

رئیس - آقای میرزا یوسف خان عدل، حاجی محمد ابریشم کار و عزت الله خان بیات که دیروز بحکم قرعه معین شده بودند تشریف بیاورند برای استخراج آراء .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه این طور حاصل شد.

عده اوراق رأی 230، آقای دادگر 119 رأی، آقای بیات 81 رأی و چون برای نایب رئیس دیگر اکثریت حاصل نشده بود تجدید گردید در مرتبه سوم نتیجه چنین بود :

رئیس - آقایان مستخرجین آراء تشریف بیاورید.

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بطریق ذیل حاصل شد:

عده اوراق رأی 230، آقای بیات 119 رأی، آقای سلطان احمد خان راد 90 رأی، آقای سلیمان میرزا 4 رأی، آقای حاجی سید عبد العلی دیبا 2 رأی، میرزا عبد الحسین، آقای حاجی امین الضرب 2 رأی، آقای پهلوی 1 رأی، آقای دانش 1 رأی، آقای میرزا علی رضا 1 رأی، آقای میرزا عبد الله خان معتمد 1 رأی، آقای فرج الله خان آصف 1 رأی، حضرت حجة ابن الحسن صلوة الله و سلامه علیه 1 رأی، آقای عدل 1 رأی، ورقه لا یقرء 1، ورقه سفید علامت امتناع 4.

رئیس - آقای بیات با 119 رأی انتخاب شدند چون عده رأی دهندگان دویست و سی نفر بود اکثریت تام صد و پانزده می شود لذا با اکثریت تمام انتخاب شدند یک ربع ساعت تنفس است (در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - شروع می شود بانتخاب 4 نفر منشی این انتخاب جمعی خواهد بود یعنی هر 4 نفر در یک ورقه نوشته می شود.

اخذ آراء بعمل آمد .

رئیس - آقایان تشریف بیاورید .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه این طور حاصل شد .

عده اوراق رأی 212، آقای آقا میرزا شهاب 156 رأی، آقای شیروانی 130

رئیس - آقایان آقا میرزا شهاب و شیروانی اکثریت دارند زیرا عده رأی دویست و دوازده نفر بود اکثریت با 107 رأی حاصل می شود، آقای آقا میرزا شهاب 156 رأی دارند لهذا اکثریت تام دارند آقای شیروانی 130 رأی دارند برای آقایان شاهرودی و صدر التجار (اولی 90 رأی و دومی 83 رأی) اکثریت حاصل نشده لهذا برای دو نفر از منشی ها باید تجدید رأی شود .

تدین - اسامی دیگران هم خوانده شود.

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - آقایان دیگر هم عده زیادی رأی داشتند تقاضا می کنم خلاصه اش گفته شود باستثنای آن هائی که هفت و هشت رأی داشتند .

رئیس - آقایانی که درباره آن ها اکثریت تام حاصل نشده آقای شاهرودی 90 رأی، آقای صدر التجار 83 رأی، آقای احتشام زاده 53 رأی، آقای میرزا افلاطون 54 رأی، آقای روحی 37 رأی، آقای یاسائی 29 رأی، تجدید رأی می شود .

آقای مرتضی وثوق - اخطار نظام نامه ای دارم.

رئیس - بفرمائید .

آقا سید مرتضی - بنده يك پیشنهادی دادم كه مقدم است بفرمائید قرائت شود.

رئیس - نظام نامه قدغن کرده است در بین رأی چیزی خوانده شود .

آقای سید مرتضی - قبلا پیشنهاد را داده بودم .

اخذ آراء بعمل آمد و باز عده ای از نمایندگان خارج شدند.

رئیس - آقایان تشریف نبرید مجلس از اکثریت خواهد افتاد. آقایان مستخرجین تشریف بیاورید

(استخراج آراء بعمل آمد چون اکثریت پیدا نشد تجدید گردید)

عده اوراق رأی 195 .

رئیس - اکثریت حاصل نشده است لهذا تجدید رأی می شود و این دفعه سوم است اکثریت نسبی کافی خواهد بود بود.

(اخذ آراء بعمل آمد)

(استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل شد)

عده اوراق رأی 178 .

رئیس - آقای شاهرودی 108 رأی، آقای صدر التجار 88 رأی، آقای احتشام زاده 40 رأی، آقا میرزا افلاطون 38 رأی، آقای یاسائی 21 رأی، اکثریت تام با 90 رأی حاصل می شود بنابر این آقای شاهرودی با اکثریت تام و آقای صدر التجار با اکثریت نسبی انتخاب شدند حالا شروع می شود بانتخاب سه نفر مباشر این انتخاب هم جمعی خواهد بود یعنی هر سه نفر در يك ورقه نوشته خواهد شد .

(اخذ آراء بعمل آمد نتیجه بطریق ذیل حاصل شد)

عده اوراق رأی 178 .

رئیس - عده رأی دهندگان 178 رأی، آقای ارباب کی خسرو با 160 رأی، آقای دست غیب با 148 رأی، آقای مدیر گلستان با 148 رأی بمباشرت انتخاب شدند خواهش می کنم آقایان منشی ها تشریف بیاورند جای خود شان .

(آقایان منشی های دائمی در محل هیئت رئیسه حاضر شده بمحل خود جلوس نمودند)

رئیس - آقایانی که اعتبار نامه های خود شان را هنوز بدفتر نداده اند خواهش می کنم زود تر بدهند نتیجه انتخاب کمیسیون اعتبار نامه ها که باید بعرض مجلس برسد خوانده می شود .

آقای میرزا شهاب بشرح ذیل قرائت نمودند.

از شعبه اول - آقا میرزا جواد خان امامی - آقای کی استوان - آقای افشار .

ص: 505

از شعبه دوم - آقای مرتضی قلی خان بیات - آقای سید ابو الفتوح علوی - آقای زاهد.

از شعبه سوم - آقای رهنما - آقای کردستانی - اسلامیة .

از شعبه چهارم - آقا میرزا حسین خان سمیعی - آقای امام جمعه شیرازی - آقای آقا ضیاء الدین نوری

از شعبه پنجم - آقای عدل - آقای عبد الله خان معتمد - آقای سهراب زاده .

از شعبه ششم - آقای محمد ولی خان اسدی - آقای حاج آقا رضا رفیع - آقای عصر انقلاب.

رئیس - در خصوص جلسه آتیه پیشنهاد هائی رسیده است که حالا قرائت می شود .

چون مطابق نظام نامه می بایستی بعد از انتخاب هیئت رئیسه سه روز تعطیل شود موقع جلسه بروز جمعه می افتد و برای این که تخلف نشود می بایستی روز جمعه جلسه تشکیل شود ولی از طرف آقایان پیشنهاداتی رسیده است که قرائت می شود تا تکلیف معلوم شود .

بشرح ذیل قرائت شد.

پیشنهاد جمعی از آقایان - امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می کنیم نظر باین که کار های راجعه به مجلس مؤسسان فوق العاده مترکم شده و وقت هم مضیق است غروب یوم پنج شنبه 19 آذر ماه جلسه تشکیل شود.

عراقی - نقیب زاده - میرزا حسین خان مؤقر - دکتر امیر خان اعلم - مرتضی خان کشوری - احتشام زاده - داور - میرزا علی اکبر وکیل الرعایا - دهدشتی - حاجب التولیه - محمود .

پیشنهاد آقای معتمد السلطنه - بنده پیشنهاد می کنم جلسه آتیه مجلس مؤسسان شب جمعه 20 آذر ماه بعد از غروب (پنج بعد از ظهر) تشکیل شود .

پیشنهاد آقای حاج آقا رضا رفیع - پیشنهاد می کنم که جلسه آتیه غروب 19 آذر پنج شنبه آتیه اعلام شود.

پیشنهاد آقا سید یعقوب - نظر بحفظ ماده پنج نظام نامه داخلی و نظر برعایت ماده 9 نظام نامه و نظر بضیق وقت و اقدام سریع در تعیین تکلیف قطعی مملکت بنام سعادت ایران در رفع بحران پیشنهاد می کنم جلسه امروز را که در واقع متمم جلسه گذشته است ابتداء تعطیل سه روز که در نظام نامه برای رسیدگی باعتبار نامه ها قرار داده شده منظور نمایم .

رئیس - چون سه پیشنهاد اول که خوانده شد تقریباً مفادش یکی بود در آن باب یک مرتبه رأی می گیریم. آقای داور (اجازه)،

داور - يك نفر مخالف صحبت بکند تا بنده توضیح بدهم ولی تصور می کنم مخالفی نباشد.

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه)،

تیمور تاش - این پیشنهاد ها هیچ کدام محل احتیاج نیست برای این که مطابق نظام نامه باید روز پنج شنبه جلسه منعقد شود، برای این که نظام نامه پیش بینی کرده بود که در همان جلسه که جلسه افتتاحیه است باید هیئت رئیسه انتخاب شود و در واقع اگر قصوری هم شده از طرف ما ها شده و دیروز بایستی انتخاب هیئت رئیسه تمام می شد و از دیروز این سه روز حساب می شود بنا بر این مطابق نظام نامه روز پنج شنبه باید جلسه منعقد شود زیرا امروز باید جزء تعطیل شمرده شود فردا و پس فردا هم جزء تعطیل است و روز پنج شنبه عصر باید جلسه مجلس مؤسسان تشکیل شود.

رئیس - خیلی از آقایان اجازه خواسته اند رأی می گیریم بقیام و قعود آقایانی که با این سه پیشنهاد که خوانده شد موافق اند یعنی موافقت با این که جلسه آتیه غروب روز پنج شنبه تشکیل شود قیام فرمایند .

اغلب برخاستند .

رئیس - اکثریت موافق است. مجدداً رأی می گیریم در همین موضوع، آقای تیمور تاش (اجازه) .

تیمور تاش - باید این رأی تجزیه شود برای این که يك عده برای پنج شنبه رأی دادند ولی حالا باید عصر یا غروب آن معلوم شود .

بعضی از نمایندگان - در بین رأی نمی شود صحبت کرد.

رئیس - مجدداً رأی می گیریم با قیام و قعود آقایانی که مخالف این پیشنهاد هستند قیام فرمایند (کسی قیام نکرد).

رئیس - جلسه آتیه غروب پنج شنبه دستور هم قرائت راپرت کمیسیون شعب برای مطالعه در مطالبی که موضوع بحث مجلس مؤسسان واقع می شود .

(جلسه 4 ساعت و نیم از شب گذشته ختم شد)

جلسه سوم

صورت مشروح مجلس ليله جمعه 20 آذر ماه 1304 مطابق 24 جمادی الاولی 1344 .

مجلس یک ساعت از شب گذشته بریاست آقای آقا میرزا صادق خان صادق تشکیل گردید. صورت مجلس جلسه دوم روز دو شنبه 16 آذر ماه 1304 مطابق 20 شهر جمادی الاولی 1344 .

مجلس دو ساعت قبل از غروب بریاست آقای میرزا صادق خان صادق تشکیل و صورت جلسه روز قبل قرائت و تصویب شد .

غائبین با اجازه: آقایان آشتیانی - آقا رضا تجدد - میرزا طاهر متولی .

غائبین بی اجازہ: آقایان حاج امام جمعہ خوئی - حاج آقا جمال - حاج شیخ علی خمسه - حاج سید ابو القاسم کاشانی - حاج مجتہد شیروانی - سلطان محمد خان عامری - نجف قلی خان بختیاری .

رئیس - صورت مجلس مخالفی ندارد .

اظہاری نشد.

رئیس - صورت مجلس تصویب شد. راپورت کمیسیون رسیدگی با اعتبار نامہ مطرح است، آقای مخبر کمیسیون تشریف بیاورند بخوانند.

آقای رهنما مخبر کمیسیون راپرت مزبور را بشرح ذیل قرائت نمودند :

کمیسیون رسیدگی باعتبار نامہ ہا در جلسات عدیدہ خود بہ دوسیہ انتخابات و اعتبار نامہ های نمایندگان مجلس مؤسسان رسیدگی بعمل آورده اعتبار نامہ های مزبور بمہر و امضای اعضای انجمن نظارت انتخابات و حکومت محل و مبنی بر شہادت و تصدیق آن ہا بصحت جریان و رعایت قانون انتخابات بودہ لہذا کمیسیون نسبت بہر یک از اعتبار نامہ ہا رأی جداگانہ اتخاذ و تصویب گردیدہ این است کہ راپرت مجموع آن ہا مطابق مادہ 13 نظام نامہ داخلی تقدیم مجلس مؤسسان می گردد. این اعتبار نامہ ہا نمراتش بطریقی است کہ در کمیسیون تصویب شدہ .

آقای خطیبی گروس ، آقای ارباب کی خسرو از طرف زرتشتیان، آقای ارباب افلاطون از طرف زرتشتیان، آقای حائری زادہ یزد، آقای حاجی یوسف آملی بار فروش ، آقای سید محمد علی شوشتری استر آباد، آقای الکساندر خان طومانیانس ارامنہ نقاط جنوب، آقای نصرہ اللہ خان ہمدان، آقای حسن علی خان فرمند ہمدان، آقای دکتر آقایان ارامنہ نقاط جنوب ، آقای تدین بیرجند، آقای دکتر امیر خان اعلم در جز، آقای میرزا علی اکبر خان ملک تبریز ، آقای ہرمزی سراب ، آقای میرزا نصرت اللہ خان علی آبادی عباسی ، آقای میرزا جواد خان طهران، آقای میرزا عبد العزیز مفتی سقز ، آقای میرزا عبد الباقی بار فروش - آقای شیخ علی بار فروش، میرزا بہاء الدین محلات، آقای شیروانی قمشہ ، آقای اسمعیل خان قشقائی جہرم، آقا شیخ علی آقا استر آبادی استر آباد، آقای سہراب خان ساگینیان از طرف ارامنہ آذربایجان، آقای میرزا علی بزرگ نیا ترشیز، آقای میرزا طاہر متولی سبزوار ، آقای یاسائی سمنان ، آقای میرزا فتح اللہ خان یزد . آقای میرزا عبد الوہاب یزد، آقای میرزا ید اللہ خان ساوجبلاغ ، آقای غلام حسین میرزا نجف آباد، آقای حاجی میرزا حسن آیت اللہ زادہ مشہد ، آقای جہاد اکبر اصفہان، آقای حسین

آقایان شاہرود، آقای شیخ ہادی یزد ،

آقای حاج میرزا آقا فامیلی سمنان، آقای میرزا سید مجید خان ارجمند مشهد، آقای آقا رضا مهدوی مشهد، آقای میرزا علی رضا یزد، آقای حسین قلی خان گودرزی بروجرد، آقای سید عبد الحسین صدر شیراز، آقای نجف قلی خان بختیاری، آقای میرزا محمد خان معظمی گلپایگان، آقای میرزا هاشم آشتیانی طهران، آقای عزت الله خان عراق، آقای میرزا محمود خان وحید تبریز، آقای سید مرتضی وثوق قزوین، آقای آقا حسین زنجان، آقای ضیاء الدین نایب الصدر زنجان، آقای حیدر قلی میرزا محلات، آقای شیخ محمد علی طهرانی طهران، آقای غلام حسین میرزا دولت شاهی کرمانشاهان، آقای دکتر مهدی خان ملک زاده طهران، میرزا علی اکبر خان داور طهران، محمد ولی خان اسدی سیستان، آقای میرزا حسین خان سمیعی طهران، نظام الدین حکمت طهران، آقای میرزا فرج الله آصف کردستان، آقای هاشم آقا ملایر، آقای سلیمان محسن طهران، آقای میرزا ابو طالب اسلامیه طهران، آقای میرزا رضا قلی خان هدایت طهران، آقای عطاء الله خان روحی بم، آقای میرزا علی خان قوامی ایلات خمسه، آقای سید عبد الرحیم کاشانی طهران، آقای سهراب زاده مراغه، آقای میرزا عیسی خان سقز، آقای سلطان احمد خان راد طهران، آقای سید یعقوب

ایلات خمسه . آقای میرزا رضا خان افشار ارومیه.

آقای مخبر اگر آقایان اجازه فرمایند آراء خوانده شود.

بعضی از نمایندگان - لازم نیست نخوانید .

(بقیه اسامی را بشرح ذیل قرائت نمودند)

آقای نقیب زاده طهران، آقای میرزا رضا خان حکمت آباءه، آقای سید کاظم یزد، آقای میرزا سید حسن کاشان، آقای مرتضی قلی خان بیات عراق، آقای سید علی اصغر قم، آقای سید ابراهیم ضیاء قشقائی، آقای شیخ جلال ملایر، آقای حاج میرزا ابو القاسم خوی، آقای باقر آقا خوی - آقای میرزا عبد الله خان معتمد در جز، آقای رهنما تبریز، آقای حاج آقا رضا رفیع گرگان رود، آقای شیخ اسمعیل رشت، آقای حاج خان صدوری ساو جبلاغ، آقای حاج میرزا حسین خان فاطمی قمشه، آقای حاجی حسن آقا ملک تون، آقای احمد مدیر نراقی کاشان، آقای آقا سید جواد محقق شیراز، آقای حاجی آقا اسمعیل عراق، آقای ناصر ندامانی قومن، آقای حاجی میرزا محمود عراق، آقای میرزا احمد خان اعتبار بروجرد، آقای اسد الله خان کردستانی کردستانه آقای اسکندر خان مقدم مراغه، آقای نظام خان دزفول، آقای میرزا باقر خان عظیمی بیرجند، آقای شیخ محمد علی ثابت قزوین، آقای میرزا حسین خان دادگر بار فروش، آقای میرزا محمد علی خان محلوجی کاشان، آقای میرزا موسی خان فتوحی مراغه، آقای میرزا محمد علی خان فاطمی نائین،

آقای میرزا حسین خان جلائی نجف آباد، آقای شریعت زاده بار فروش ، آقای حاجی سید موسی قزوین، آقای محمد علی میرزا دولت شاهی کرمانشاهان، آقای تیمور تاش نیشابور، آقای سید اسمعیل ملایر ، آقای احمد عبدی بنی طرف ، آقای حاجی محمد ابریشم کار شوشتر، آقای میرزا مهدی خان زاهدی غار ، آقای میرزا اسمیل خان نجومی آباده ، آقای حاجی آقا جواد بروجرد، آقای طباطبائی وکیلی ساو جبلاغ مکر، آقای لطف الله خان تبریز، آقای آیت الله زاده شیرازی طهران، آقای میرزا علی اکبر تاجر نهاوندی لاهیجان، آقای شیخ بهاء الدین رشت، آقای میرزا محمد علی خان منتصر بوشهر ، آقای محمد باقر شاهرودی قزوین، آقای سلیمان خان اعظمی کرمانشاهان، آقای میرزا سلیم خان ایزدی سیستان ، آقای حاجی میرزا علی قیصریه ساوجبلاغ، آقای مدیر گلستان شیراز ، آقای میرزا شهاب رفسنجان، آقای میرزا حسین خان هدایتی مدیر وقت گرگان رود، آقای حاجی میرزا علی صراف غار ، آقای میرزا حسین علی گلشن بوشهر ، آقای میرزا علی اصغر خان حکمت جهرم، آقای میرزا صادق خان (صادق) اهر ، آقای شیخ محمد حسین یزدی طهران، آقای حاجی غلام حسین ملک شیراز ، آقای سید عبد الوهاب رشت ، آقای میرزا محمد انشائی فومن، آقای

محمود رضا مدیر طلوع لاهیجان ، آقای میرزا حسین خان موقر محمره، آقای شیخ جلال الدین شیراز، آقای توتون چی تبریز، آقای صدر الدین ظهیر الاسلام زاده دزفول ، آقای میرزا آقا خان عصر انقلاب اردبیل، آقای حاجی میرزا مهدی مجتهد زنجان، آقای ایرج میرزا مشهد ، آقای حاجی سیف تبریز، آقای اسمعیل خان ملایر ، آقای آموزگار شیراز ، آقای میرزا حسن اعتماد ساری، آقای لطف علی خان ساری، آقای جبار حسین زاده پهلوی، آقای حاجی سید مهدی علوی شوشتر، آقای میرزا علی رضا قم ، آقای میرزا حسن آقا زاده سبزواری سبزواری ، آقای میرزا فرج الله خان بهرامی تبریز ، آقای میرزا علی اصغر خان ایوان کی، آقای میرزا رضا فرشی تبریز ، آقای شیخ محمد علی امام جمعه شیراز ، آقای شیخ علی همدان ، آقای احتشام زاده طهران، آقای میرزا ابراهیم خان قوام شیراز، آقای غلام حسین خان بختیاری، آقای آقا شیخ جعفر بار فروش ، آقای آقا سید ابو القاسم کاشانی طهران، آقای دست غیب عباسی، آقای محمد حسین مدنی ارومیه، آقای حاج میرزا حبیب الله امینی اصفهان، آقای آقا میرزا عباس مجتهد زنجان، آقای میرزا علی آقا چای چی رشت، آقای کی استوان پهلوی، آقای آقا سید حسین بوشهر، آقای خرازی تبریز، آقای محمد هاشم میرزا افسر سبزواری، آقای سید عبد الله قشقائی، آقای یحیی خان اعظمی کرمانشاهان، آقای فیض الله خان اعظمی کرمانشاهان، آقای حاجی امام جمعه خوئی خوی ، ضیاء الدین نوری طهران، آقای میرزا عبد الحسین چینی فروش طهران، آقای حاجی محمد تقی بنک دار طهران ،

آقای حاجی محمد اسلامبول چی تهران، آقای میرزا محمد خان ساعد الوزاره مراغه، آقای حاجی رحیم آقا قزوینی طهران، آقای طوسی قوچان، آقای حاجی میرزا احمد خان لاری شیراز، آقای اسمعیل زاده تبریز، آقای حاجی بقراط سبزواری، آقای علی زارع شیراز، آقای میرزا محسن خان نجم آبادی گلپایگان، آقای میرزا محمد علی خان وکیلی اردبیل، آقای عدل (قائم مقام) تبریز، آقای سید ابو الفتوح علوی اردبیل، آقای میرزا جواد خان خوی، آقای اسکندری تبریز، آقای دکتر حسین خان بهرامی اردبیل، آقای حاجی حسین آقا امین الضرب طهران، آقای امامی تبریز، آقای میرزا محمد تقی ذو القدر فسا، آقای میر سید احمد مهذب فسا: آقا سید میرزا علی ساری، آقای میر محمد حسین حسابی خرم آباد لرستان، آقای شیخ عبد الرحمن خرم آباد لرستان، آقای هدایت الله خان پالیزی کرمانشاهان، آقای محمد علی خان نظام حسن آباد لرستان، آقای میرزا حبیب الله خان حسن آباد لرستان، آقای حاجی علی اصغر گرمه بجنورد، آقای میرزا فتح الله خان فزونی کرمانشاهان، آقای میرزا جواد بوشهر، آقای ذبیح الله خان علی آبادی ساری، آقای دکتر هدایت الله خان کردستان، آقای حاجی محمد تقی ملک التجار قوچان، آقای محمد

تقی خان اسعد ساوه، آقای محمد آقا تبریزیان بجنورد، آقای صدرائی دماوند و فیروز کوه، آقای حسن خان فرهنگمد همدان، آقای حاجی میرزا محمد علی رضوی مشهد، آقای تبریزی تبریز، آقای تجدد لار، آقای علی خان اعظمی کرمانشاهان، آقای اکبر مسعود اصفهان، آقای مرتضی خان کشوری ساوه، آقای حاجی شیخ محمد حسین گروس، آقای حاجی مجتهد (اعتماد الاسلام) بهبهان، آقای آنا جان اخوند تراکمه، آقای حاجی رجب آخوند گمش تپه، آقای شیخ آقا استر آبادی استر آباد، آقای حاجی شیخ محمد حسین شریعت مدار نیشابور، آقای حاج سید محمد مجتهد خمسه، آقای میرزا محمود امام جمعه خمسه، آقای میرزا مجید خان آهی دماوند و فیروز کوه، آقای شیخ خزعل خان محمره. آقای میرزا محمد دانش مشهد، آقای میرزا حبیب الله آقا زاده تبریز، آقای میرزا محمد علی خان دهقان لار، آقای دیبا شاهسون، آقای حسین خان منشور شاهسون

بقیه اعتبار نامه ها در خبر دیگر بعرض مجلس مؤسسان خواهد رسید.

یک نفر از نمایندگان - عده را بفرمائید چقدر است.

مخبر - 227 تا است.

رئیس - مطابق ماده 17 نظام نامه باید کمیسیونی از شعب تشکیل شود (از هر شعبه 3 نفر) برای مطالعه در مطالبی که باید مورد تصویب مجلس مؤسسان واقع شود لهذا تنفس داده می شود.

ص: 511

که تشکیل کمیسیون صورت بگیرد (در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از یک ساعت مجدداً تشکیل گردید).

رئیس - کمیسیون مطالعه در مطالبی که باید مورد تصویب مجلس مؤسسان باشد تشکیل شده و هیئت رئیسه خودش را هم از قراری که می خوانند انتخاب کرده است بشرح ذیل خوانده شد اعضاء کمیسیون مطالعه :

از شعبه اول - آقایان: افشار - بهرامی - تیمور تاش.

از شعبه دوم - آقایان : امیر جنک - شریعت زاده - احتشام زاده.

سوم - آقایان : تجدد - ذو القدر - ملک زاده.

چهارم - آقایان: تدین - سردار فاخر - قوام الملک.

پنجم - آقایان : میرزا عبد الله خان معتمد - حائری زاده - امین التجار.

ششم - آقایان : داور - حاجی امین الضرب - قائم مقام الملک.

یک نفر از نمایندگان - آقا اسم بخوانید لقب نخوانید.

آقا میرزا شهاب - صحیح است.

راپرت کمیسیون مزبور بشرح زیر قرائت شد .

مقام منبع ریاست محترم مجلس مؤسسان دامت عظمته

کمیسیون مطالعه بتاريخ 19 آذر ماه ساعت 8 بعد از ظهر تشکیل و هیئت رئیسه خود را از این قرار انتخاب نمودند :

رئیس آقای تدین - نایب رئیس آقای حاجی امین الضرب - منشی آقایان میرزا عبد الله خان معتمد و افشار - مخبر آقای داور .

رئیس - کمیسیون از فردا صبح مشغول کار های خودش خواهد بود مطالب و نوشتجاتی که در این باب هست بآن کمیسیون ارجاع می شود، یک فقره پیشنهاد هم از طرف عده ای از نمایندگان شده است آن هم در ضمن مطالب و نوشتجات بکمیسیون ارجاع می شود. برای تعیین جلسه آتیه باید این مطلب مراعات شود که کمیسیون فردا هر چه زود تر کار خودش را انجام خواهد داد. آن که کمیسیون راپرت خودش را داد باید طبع و بین آقایان نمایندگان محترم توزیع شود و مطابق نظام نامه 24 ساعت برای مطالعه راپرت برای آقایان نمایندگان مهلت قرار داده شده ، با این نظریات تصور می رود جلسه آتیه روز یکشنبه قبل از ظهر باشد جمعی از نمایندگان ، شنبه.

رئیس - حالا هر طور آقایان بهتر می دانند پیشنهاد بفرمایند.

چند فقره پیشنهاد از طرف آقایان نمایندگان بشرح ذیل خوانده شده:

برای این که زود تر بیلا تکلیفی و انتظار عموم ملت خاتمه داده شود امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می کنیم جلسه آتیه مجلس مؤسسان دو ساعت بعد از ظهر شنبه 21 آذر ماه تشکیل شود. احتشام زاده - کشوری - علی اصغر وکیل الرعایا - داور.

این جانبان پیشنهاد می نمائیم که دو ساعت بعد از ظهر شنبه 21 آذر ماه جلسه چهارم تشکیل شود طهرانی - ضیاء الدین نوری - علی رضا الحسینی - حاجب التولیه - عبد الله معتمد - اسلامبول چی.

پیشنهاد آقای امامی خوئی - بنده پیشنهاد می کنم جلسه آتیه برای شنبه دو بعد از ظهر مقرر شود.

پیشنهاد آقای فاطمی - بنده پیشنهاد می کنم جلسه شنبه اول غروب تشکیل شود.

رئیس - آقایانی که اجازه خواسته اند برای فرمایشات اگر در این باب است رأی بگیریم. بدو ساعت بعد از ظهر شنبه.

فاطمی - پیشنهاد خودم را مسترد می دارم.

ارباب کی خسرو - بنده اخطار نظام نامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

ارباب کی خسرو - بنده تصور می کنم هم چورائی نمی شود گرفت برای این که وقتی در نظام نامه تصریح شده است که 24 ساعت باید فاصله باشد و هنوز معلوم نیست که راپرت چه وقت می رسد؟

بنده تصور می کنم مناسب تر اینست که جلسه صبح یک شنبه باشد و در صورتی می شود این رأی را داد که از کمیسیون اطمینان حاصل شود که راپرت را قبلا حاضر می کند که درست 24 ساعت منقضی شود و الا اگر غیر از این باشد؟

تصور می کنم این رأی کاملا مخالف نظام نامه باشد؟!

رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - بنده تصور می کنم در هر حال رأی گرفتن باین که جلسه روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر باشد بهیچ وجه تباین با نظام نامه نیست. آقا از حیث دستور می فرمایند البته یا کمیسیون راپرت خودش را تهیه می کند؟ یا نمی کند؟ اگر تهیه کرد و حاضر شد راپرتش جزء دستور می شود و اگر هم حاضر نشد اهمیتی ندارد آقایانی که تشریف آورده اند نمی روند و می ماند برای بعد.

رئیس - شاهزاده سلیمان میرزا (اجازه)،

سلیمان میرزا - بنده در صورتی که این نظام نامه را قانونی نمی دانم برای این که نظام نامه هر هیئتی را خود آن هیئت باید بنویسد (همهمه بین نمایندگان).

تیمور تاش - این طور نیست.

ص: 513

سلیمان میرزا - بعد از بنده حرف خودتان را می توانید بزنید که این طور هست یا نیست؟ بنده باز تکرار می کنم...

داور - این طور نیست .

سلیمان میرزا - شما هم بفرومائید این طور نیست بنده می گویم این طور است، دنیا هم تصدیق خواهد کرد که این طور هست یا این طور نیست؟ بنده تکرار می کنم در صورتی که این نظام نامه را قانونی نمی دانم (و از این طور نیست آقای داور هم تغییر عقیده نمی دهم) برای این که هر هیئتی مخصوصاً هیئت مقننه نظام نامه داخلی خودش را خودش باید بنویسد و یکی از معایب بزرگی که در این نظام نامه هست اینست که ما وکلائی که در این جا نشسته ایم دو طبقه هستیم یعنی بنده و سایر وکلایء مجلس شورای ملی که این جا هستیم و مقام نمایندگی را داریم مصون از هر نوع تعرض هستیم و سایر وکلائی که این جا هستند و نماینده مجلس شورای ملی نیستند مثلاً معلوم نیست که مثل بنده آیا مصون از هر تعرض هستند یا نیستند؟ و از این نواقص بسیار است با تمام این فرضیات در حالتی این نظام نامه صحیح باشد و اکثریت این جا بگوید صحیح است همان طوری که آقای ارباب یادآوری کردند نمی توان رأی داد بلکه بایستی رئیس هیئت رئیسه هر ساعتی که راپرت طبع و توزیع شد 24 ساعت قبل بعموم نمایندگان برسانند که مطالعه کنند و عقاید خود شان را اظهار اعم از مخالف یا موافق در همان ساعت که مأمور هیئت رئیسه ورقه چاپ شد

را بمنزل بنده بیاورد اعلان خواهد کرد که 24 ساعت دیگر مجلس است آن وقت مطابق نظام نامه است و الا خداوند بهیچ يك از ما ها علم غیب کرامت نفرموده است که از حالا- بدانم در چه ساعت کمیسیون راپرت خواهد داد و در چه ساعت حتماً تمام خواهد کرد؟ و بهترین ترتیب این است که پس از راپرت دادن کمیسیون و طبع و توزیع شدن بین آقایان وکلا ساعت افتتاح مجلس را اعلان کنند حالا هر طور آقایان می خواهند رأی بدهند.

رئیس - آقای فاطمی (اجازه)،

فاطمی - بنده اولاً مثل شاهزاده سلیمان میرزا نمی خواهم يك حالت عصبانی بن خود بدهم....

سلیمان میرزا - به بنده توهین می کنند ملاحظه می فرمائید.

(صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت).

فاطمی - و بنده فقط باصل موضوع می پردازم و الا دلائل کامل دارم که این نظام نامه قانونی است و حاضریم بایشان و هر کس که مخالف باشد ثابت کنم و مدلل بدانم که از روی حق و قانون نوشته شده است. اما در اصل مطلب همان طوری که آقای داور تذکر دادند تصور نمی کنم يك مطلب

مهمی را پیشنهاد کرده باشیم. ما این جا پیشنهاد می کنیم که برای روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر مجلس مؤسسان مفتوح می شود آیا هیچ گفتیم که 2 ساعت بعد از ظهر حتماً باید راپرت کمیسیون هم حاضر باشد؟ گفتم اگر چنان چه راپرت فردا با آقایان محترم نمایندگان رسید پس فردا روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر که جلسه تشکیل می شود در آن راپرت مذاکره خواهند کرد و البته آن وقت هم همان طوری که اشاره کردند موافق و مخالف معلوم خواهد شد و اگر هم نرسید چه اهمیت دارد؟ آقایانی که تشریف آورده اند اگر مطلب دیگری بود در آن مذاکره می کنند و اگر هم نبود آقایان تشریف می برند و مجدداً هیئت رئیسه جلسه را اعلام خواهد کرد یا شبش یا فردا شبش یا پس فردا شبش .

این اهمیتی ندارد - وحشتی هم نداریم یک روز دیر تر باشد .

سلیمان میرزا - اخطار نظام نامه دارم .

رئیس - بفرمائید.

سلیمان میرزا - ایشان باید مطابق نظام نامه از من معذرت بخواهند و آقای رئیس باید بوظیفه خود شان عمل کنند زیرا بنده بهیچ وجه عصبانی نشدم فقط برای این که آقایان بشنوند بنده حرف زدم و از روی عقیده خودم گفتم که این نظام نامه قانونی نیست آن وقت آقایان حق نداشتند بگویند عصبانی مصنوعی! ..

(همهمه نمایندگان - صدای زنگ رئیس) .

رئیس - این ها هم خارج از موضوع است ، عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند رأی می گیریم...

سلیمان میرزا - قبل از رأی تکلیف توهینی که به بنده شده است باید معین بفرمائید؟

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - رأی می گیریم در این که مذاکرات کافی است یا نه!؟

جمعی از نمایندگان - دو مرتبه بفرمائید آقایان ملتفت نشده اند.

طهرانی - اجازه می فرمائید توضیح بدهم.

رئیس - بفرمائید.

آقای شیخ محمد علی طهرانی - بنده که این پیشنهاد را کردم اقلاً حق داشتم که توضیح بدهم، يك ماده از نظام نامه حق داده که خود مجلس هر موقع می تواند دستور مجلس را تعیین کند ما می توانیم خودمان دستور مجلس را تعیین کنیم اعم از این که آن مواد تهیه شده باشد یا نشده باشد؟

در هر حال برای ما هیچ مانعی ندارد اگر مواد تهیه شده باشد که در همان جلسه خاتمه می دهیم والا در جلسه دیگر پس مانعی ندارد که ما رأی بگیریم که مجلس بشود اعم از این که مواد طبع و توزیع شده باشد یا نشده باشد؟

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

سلیمان میرزا - آقای رئیس وقتی که حق را محفوظ نمی کنند من هم بآن وکیل می گویم وکیل مصنوعی!

رئیس - آقای دست غیب مخالفید؟ همه بین نمایندگان!

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم اجازه می خواهم.

رئیس - بفرمائید .

آقا سید یعقوب - حالا که بنا شد این نظام نامه عملی باشد باید بتمام مواد نظام نامه عمل کنیم. یکی از مواد نظام نامه این است که صحبت و مذاکره ناطق در پشت تریبون باید باشد و اگر در جای خودش هم بخواهد صحبت کند باید با اجازه باشد. از این جهت بنده پشت تریبون آمدم و اما در این مسئله آقایان فاطمی و داور که از رفقای بنده هستند باید توجه کنند و بدانند که این جمعیتی که از تمام اقطار و نقاط مملکت در این جا آمده اند همشان مردمان خیلی با اهمیتی هستند. آیا می شود که بدون دستور معین در این جا بیایند؟ عقیده ما و تمام ایرانی ها اینست که بر تمام دنیا ثابت کنیم که ایرانی ها حقوق دانند و برای ادای حقوق همه با کمال میل در این جا حاضر شده اند و می خواهند مقام سلطنت را به والا حضرت تفویض کنند ولی در هر حال دستور باید معین باشد و در نظام نامه معین شده است و نظام نامه معین کرده که مواد 24 ساعت قبل باید طبع و توزیع شود و هنوز طبع و توزیع نشده است. گر چه مطلب نزد ما معلوم و روشن است ولی ... ما برای گردش این جا نیامده ایم و برای کار های اساسی و مهم در این جا آمده ایم و برای کاری آمده ایم که در واقع اولین قدمی است که تاکنون در ایران برداشته شده و خیلی هم اهمیت دارد ما در این جا می آئیم که برای اعقاب خودمان تحصیل افتخار کنیم و ما باید خیلی باین اقدام اهمیت بدهیم مطابق نظام نامه وقتی دستوری را معین می کنند که راپرت آن طبع و توزیع شده باشد والا در صورتی که راپرت و لایحه راجع بدستور طبع و توزیع نشده باشد آمدن ما چه لزوم دارد؟ و برای چه باید بیاییم؟ لذا همان طور که شاهزاده سلیمان میرزا فرمودند باید عمل شود و عملیات ما باید بر طبق نظام نامه باشد حالا که ما می خواهیم یک قدم هائی بر طبق حق و عدالت برداریم چرا یک قدمی بر داریم که مخالف با قانون باشد؟ ما نمایندگان مؤسسان که از تمام نقاط



ایران باین جا آمده ایم باید بکمسیون محترم مطالعه تذکر بدهیم و تاکید کنیم که همت کند و شجاعت و بزرگواری کند و همین امشب جلسه را تشکیل بدهند.

آقایان همت و شهامت و فداکاری کنید و همان طور که در تمام دنیا در این قبیل مواقع فداکاری می کنند ما هم خوب است امشب جلسه را تشکیل بدهیم و تا فردا مطلب را حاضر و معین کنند بطوری که فردا صبح لایحه طبع و توزیع شود که برای روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر جلسه تشکیل شود. باید این تاکید را کرد و مسئولیت تأخیر این امر را باید ملت ایران بر گردن کمسیون بدانند و لذا کمسیون نباید بهیچ وجه تعویق و تأخیر کند و باین ترتیب که بنده عرض کردم هم جمع بین نظریات واقع می شود و هم عمل صورت می گیرد. (1)

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - رأی می گیریم اولاً آقایانی که مذاکرات را کافی می دانند قیام فرمایند، اغلب قیام نمودند.

طوسی - قریب باتفاق است .

رئیس - رأی دیگر می گیریم آقایانی که با کفایت مذاکرات مخالفند قیام فرمایند، چند نفری قیام نمودند.

رئیس - معلوم می شود مذاکرات کافی است پیشنهاد مجدداً قرائت می شود .

بترتیب ذیل خوانده شد:

این جانبان پیشنهاد می نمایم که دو ساعت بعد از ظهر شنبه 21 آذر ماه جلسه چهارم تشکیل شود.

رئیس - رأی می گیریم آقایانی که با این پیشنهاد موافق هستند .

یاسائی - بنده قبل از رأی اخطار نظام نامه دارم.

رئیس - بفرمائید .

یاسائی - بنده تصور می کنم اولاً ماده چهارم و دو نظام نامه را بفرمائید قرائت شود چون حتمی الرعایه است زیرا باید قبل از تعیین جلسه آتیه دستور هم تعیین شود و خوب است مراقب باشیم که این نظام نامه اقلاً در این جا اجرا شود .

ماده 42 نظام نامه بشرح آتی خوانده شد :

ماده 42 - رئیس قبل از این که جلسه را ختم نماید در باب دستور جلسه آتیه تعیین روز و ساعت و موضوع مذاکرات را به مجلس رجوع می نماید، دستوری که باین ترتیب قرار داده شده است در محوطه مجلس اعلان خواهد شد ولی مجلس در هر موقعی که لازم بدانند می تواند دستور خود را تغییر بدهد.

1- شما را بخدا ببینید چطور عده ای با مقدرات و هستی و حیات این ملت بازی کرده اند سید یعقوب پس از گذشتن 16 سال از نطق سرایا تملق خود با ادای این جمله «الخير فيما وقع» ماسك را از صورت خود برداشت و فاتحه رضا خان سردار سپه را خواند

رئیس - آقا پس از این اعتراضی وارد نیست زیرا قبل از این که روز و ساعت و جلسه را تعیین کنیم نمی توانیم باین ترتیب عمل کنیم ولی پس از آن که آقایان رأی دادند معلوم شد که چه روز چه ساعت جلسه خواهد شد آن وقت دستور تعیین می شود، پس رأی بگیریم آقایانی که با این پیشنهاد موافق هستند قیام بفرمایند ...

یک نفر از نمایندگان - کدام پیشنهاد؟

رئیس - همین پیشنهادی که خوانده شد و دو بعد از ظهر روز شنبه بود .

اغلب نمایندگان قیام نمودند .

رئیس - باکثرت تصویب شد ، ولی رأی مخالف هم باید بگیریم آقایانی که با این پیشنهادی که خوانده شد مخالف هستند قیام بفرمایند . چند نفری قیام نمودند .

رئیس - بس مطابق این پیشنهاد روز شنبه 2 ساعت بعد از ظهر جلسه تشکیل خواهد شد .

بعضی از نمایندگان - دستور .

رئیس - دستور جلسه آتیه مذاکره و شور ...

تیمور تاش - اول دستور بقیه اعتبار نامه ها بعد اگر حاضر باشد راپرت کمیسیون .

آقا میرزا شهاب - بنده اخطار نظام نامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

آقا میرزا شهاب - آقای سردار معظم بدون اجازه نطق می کنند در صورتی که مطابق نظام نامه باید اجازه بگیرند و نطق کنند ولی آقایان بدون اجازه صحبت می کنند .

تیمور تاش - بنده ده مرتبه اجازه نطق خواستم بعلاوه شما هم رئیس نیستند منشی هستید .

آقا میرزا شهاب - بنده اخطار نظام نامه کردم .

حائری زاده - برئیس اخطار کردند که بشما اخطار کنند .

صدای زنك رئیس

رئیس - آقای شریعت زاده راجع بدستور فرمایشی دارید؟

شریعت زاده - بلی .

رئیس - بفرمائید .

شریعت زاده - چون عرض بنده راجع بدستور بود و بعلاوه در يك گوشه نشسته بودم كه ممكن نبود صدایم به آقایان برسد از آن جهة پشت تریبون آمدم. دستور جلسه آتیه موافق اصول معموله راپرت کمیسیون رسیدگی باعتبار نامه است (جمعی از نمایندگان صحیح است) بنا بر این در قسمت اول مجلس تتمه همان راپرت کمیسیون استماع خواهد شد و پس از آن اگر

ص: 520

کمیسیون مطالعات خودش را نسبت بمسائلی که باید مورد بحث واقع شود تمام کرده باشد و وظایف خودش را سریعاً انجام داده باشد و موافق نظام نامه در مدت 24 ساعت آن راپرت طبع و توزیع شده باشد و به آقایان نمایندگان ابلاغ شده باشد البته بموقع خواهد بود که هیئت رئیسه برای آن جلسه بعد از استماع بقیه راپرت کمیسیون رسیدگی به اعتبار نامه ها آن راپرت را هم مورد بحث قرار بدهد بنابر این تصور می کنم هیچ خطاری و هیچ موجبی برای ادامه دادن بمذاکرات نخواهد بود .

رئیس - پیشنهاد هایی خوانده می شود (بمضمون ذیل خوانده شد):

پیشنهاد آقای حائری زاده - بنده پیشنهاد می کنم دستور جلسه آتیه راپرت کمیسیون اعتبار نامه ها قرار داده شود.

پیشنهاد آقای فرمند - بنده پیشنهاد می کنم دستور جلسه دو بعد از ظهر بقیه اعتبار نامه ها باشد.

پیشنهاد آقای دکتر آقایان - دستور جلسه آینده در درجه اول راپرت بقیه اعتبار نامه ها خواهد بود.

پیشنهاد آقای تیمور تاش - بنده پیشنهاد می کنم اولاً بقیه اعتبار نامه ها جزو دستور شده ثانیاً در صورتی که راپرت کمیسیون دستور حاضر شد جزو دستور شود .

پیشنهاد آقای طهرانی - این بنده پیشنهاد می نماید در صورتی که مواد موافق نظام نامه تنظیم شده باشد و انتشار یافته باشد مذاکره در مواد شود.

رئیس - پیشنهاد آقای طهرانی .

طهرانی - همانست که خوانده شد .

پیشنهاد آقای عراقی - بنده پیشنهاد می کنم دستور جلسه آتیه راپرت بقیه اعتبار نامه ها باشد.

بعضی از نمایندگان - رأی بگیریید .

سهراب زاده - رأی نمی خواهد مخالفی ندارد غیر از این هم کاری نداریم.

تدین - اجازه می خواهم.

رئیس - همه این پیشنهاد ها دو مفهوم دارد یکی اینست که در دستور جلسه آتیه راپرت بقیه اعتبار نامه ها باشد و یکی هم اینست که اول راپرت راجع به اعتبار نامه ها و بعد شور در مواد قانون اساسی که باید مطرح شود مذاکره شود حالا در این دو قسم رأی می گیریم.

آقای تدین - توضیحی دارید بفرمائید ؟

تدین - بنده متأسفانه هر قدر امساک می کنم از این که صحبت بکنم بالاخره مجبور می شوم بعضی جمله ها را عرض کنم و آن اینست که علی الاصول در هر مجلس مقتنی مطالب و مسائلی که

راجع بخود مجلس است آن مقدم بر هر دستوری است، این يك اصلی است مسلم بنا بر این نسبت باین مطلب بهیچ وجه محتاج به رأی گرفتن نیست فقط جلسه را روز شنبه معین کرده اند در ابتدای جلسه بقیه راپرت اعتبار نامه ها قرائت خواهد شد و قسمت ثانی که پیشنهاد می کنند اگر آن راپرت حاضر باشد جزو دستور گذارده می شود، این صحیح نیست و نمی توان رأی گرفت زیرا دستور مردد و مجهول نمی تواند باشد بنا بر این تصور می کنم مذاکره در اطراف این مسئله پیش از این لازم نباشد و همان طور که رأی داده شد جلسه روز شنبه در آن ساعت معین تشکیل خواهد شد در ابتدا بقیه راپرت اعتبار نامه ها بعرض مجلس خواهد رسید و بعد آن راپرت اگر حاضر بود جزو دستور خواهد شد و اگر نبود مجلس ختم می شود.

جمعی از نمایندگان - صحیح است.

سهراب زاده - بنده ختم جلسه را پیشنهاد می کنم .

رئیس - دستور جلسه آتیه بقیه راپرت کمیسیون رسیدگی به اعتبار نامه ها و بعد هم اگر آن راپرت حاضر شده بود جزو دستور می شود .

مجلس چهار ساعت از شب گذشته ختم شد .

جلسه چهارم

صورت مشروح مجلس مؤسسان مورخه شنبه 21 آذر ماه 1304 مطابق 20 جمادی الاولی 1344.

مجلس سه ساعت بعد از ظهر بریاست آقای میرزا صادق خان تشکیل گردید، صورت مجلس ليله جمعه 20 آذر ماه را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند.

صورت مجلس ليله جمعه 20 آذر ماه 1304 مطابق 24 شهر جمادی الاولی 1344 .

مجلس یک ساعت از شب گذشته بریاست آقای میرزا صادق خان صادق تشکیل و صورتمجلس روز دو شنبه 16 آذر ماه قرائت و تصویب شد، غائبین با اجازه و مریض آقایان آقای حاجی شیخ علی خمسه مریض - آقای اسد الله خان کردستانی - حاجی آقا یوسف ملک مریض .

غائبین بی اجازه - آقایان ، حاجی امام جمعه خوئی - حاجی آقا جمال الدین - نجف قلی خان بختیاری.

رئیس - در صورت مجلس مخالفی نیست ؟

آقا سید یعقوب - بله اجازه می فرمائید ؟

رئیس - بفرمائید.

آقا سید یعقوب - در آن جلسات سابق آقای آقا میرزا سید محمد بهبهانی را هم جزو غائبین نوشته بودند ولی در این جلسه نوشته اند چون ایشان هم جزو غائبین هستند و تشریف نیاورده اند

عقیده بنده این است نوشته شود.

رئیس - با اصلاحاتی که مذاکره شد صورت جلسه را قبول فرمودید؟

جمعی از نمایندگان - صحیح است.

رئیس - دستور امروز بقیه راپرت کمیسیون اعتبار نامه ها است .

امامی - بنده پیشنهاد داده بودم .

رئیس - آقای رهنما (احضار برای قرائت راپرت)،

(آقای رهنما راپرت کمیسیون اعتبار نامه ها را بمضمون ذیل قرائت نمودند)

کمیسیون رسیدگی باعتبار نامه ها برای مراجعه بدوسیة بقیه اعتبار نامه های نمایندگان محترم امروز قبل از ظهر تشکیل و بدوسیة انتخابات و اعتبار نامه های بقیه نمایندگان رسیدگی بعمل آورده اعتبار نامه های ذیل تصویب و راپرت آن تقدیم می گردد :

آقای حاج میرزا محمد خان مشایخی سراب ، آقای شیخ اسد الله ممقانی تبریز، آقای حاجی محمد علی بادام چی تبریز ، آقای آقا میرزا علی اصغر (صدر المعالی) تبریز ، آقای میرزا آقا خان (دیوان بیگی) تبریز ، آقای میرزا محمد خان وکیلی کردستان، آقای عبد الحمید خان سنندجی کردستان ، آقای آقا سید ابراهیم خان (امیر کلان) تون، آقای شیخ مرتضی شاهرود ، آقای حاجی شیخ محمد جواد بهبهانی بنی طرف ، آقای غلام رضا خان صدوری سیرجان ، آقای حاج شیخ علی خمسه مشهد ، آقای وارتان او خانسیان ارامنه آذربایجان، آقای حاج میرزا علی نقی کاشانی کاشان ، آقای میرزا سید حسین خان مشهد، آقای حاج میرزا اسد الله خان کردستان ، آقای آقا خان حکیم کلیمیان، آقای مسیو هایم کلیمیان.

رئیس - اعتبار نامه آقایانی که اسامی شان را خواندند تصویب شد، خبر کمیسیون مطالعه راجع باصول چهار گانه قانون اساسی مطرح است.

جمعی از نمایندگان - صحیح است .

آقا سید یعقوب - اجازه نامه ها را ثبت کنید. منشی ها حالا نوبت شماسست (راپرت مزبور بشرح ذیل قرائت شد):

(مقام محترم ریاست مجلس مؤسسان)

کمیسیون مطالعه اصول -36-37-38 و 40 متمم قانون اساسی را مورد دقت قرار داده اصل چهلم را بحال خود باقی گذارده و در پیشنهادی که از طرف عده ای از نمایندگان محترم رسیده بود مذاکرات لازمه بعمل آورده در نتیجه اصول ذیل را تصویب و پیشنهاد مجلس مؤسسان می نماید؛

اصل 36 - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلی حضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلماً بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل 37 - ولایت عهد با پسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد ولی در هر موقعی که فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آید حتماً ولایت عهد با او خواهد بود.

اصل 38 - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای 20 سال تمام باشد، چنان چه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد.

اصل 40 - همین طور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می شود نمی تواند متصدی این امر شود مگر این که قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد.

رئیس - مذاکرات در کلیات است. آقای دکتر مهدی خان ملک زاده موافقید یا مخالف؟

ملک زاده - موافقم .

رئیس - آقای طهرانی (اجازه).

طهرانی - موافقم .

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم .

رئیس - آقا سید یعقوب .

آقا سید یعقوب - (با آهنگ طولانی) موافقم .

رئیس - آقای شریعت زاده.

شریعت زاده - موافقم

رئیس - آقای سهراب زاده

سهراب زاده - در کلیات موافقم .

رئیس - آقای سردار فاخر

آقا میرزا محمد خان حکمت (سردار فاخر) موافقم

رئیس - آفای مشار

میرزا یوسف خان مشار - موافقم .

ص: 524

رئیس آقای شیخ الاسلام اصفهانی .

شیخ الاسلام اصفهانی - مخالفم با يك جمله که در مقدمه نوشته شده است راجع باصل چهلم.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات در کلیات است .

شیخ الاسلام - يك اشتباهی در مقدمه شده است و بنظر من جزء کلیات می شود .

رئیس - مقدمه جزء مواد نیست.

شیخ الاسلام - همین مقدمه را در جرائد می نویسند و این اشتباه می ماند (صدای زنگ رئیس) .

رئیس - آقای دست غیب .

دست غیب - موافقم.

رئیس - آقای وثوق :

آقای سید مرتضی وثوق - بنده هم موافقم فقط در يك جمله عرض خواهم کرد.

جمعی از نمایندگان - مخالفی نیست رأی بگیرید .

رئیس - مخالفی نیست؟ رأی می گیریم برای دخول در شور مواد آقایانی که موافقند قیام فرمایند (اکثر نمایندگان قیام نمودند) .

رئیس - باکثرت تصویب شد .

جمعی از نمایندگان - اتفاق است .

رئیس - رأی مخالف می گیریم آقایانی که با دخول در شور مواد مخالفند قیام فرمایند کسی قیام نکرد .

رئیس - کسی مخالف نیست شروع می شود بشور مواد.

یک نفر از نمایندگان - ماده اول را بخوانید .

رئیس - اصل سی و ششم قرائت می شود ، بشرح ذیل قرائت شد:

اصل 36 - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلی حضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود.

رئیس - آقای دکتر مهدی خان (اجازه)،

دکتر مهدی خان - موافقم ولی یک توضیحاتی دارم.

رئیس - حالا که موافقید بعد بفرمائید . آقای شریعت زاده (اجازه) .

شریعت زاده - موافقم .

ص: 525

رئیس - آقای سهراب زاده.

سهراب زاده - موافقم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب.

آقا سید یعقوب - (با آهنگ طولانی و محدود) موافق (خنده حضار).

رئیس - آقای دست غیب .

دست غیب - موافقم.

رئیس - آقای عراقی.

حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم.

میرزا عبد الله خان معتمد - مخالفی ندارد.

رئیس - آقای سلیمان میرزا .

سلیمان میرزا - نظریاتی دارم اگر اجازه بفرمائید عرض کنم .

رئیس - موافقید یا مخالف .

سلیمان میرزا - در بعضی موافق در بعضی مخالف.

رئیس - خوب در موقعش.

بعضی از نمایندگان - حرف شان را بزنند.

رئیس - در همان قسمتی که مخالفید بفرمائید .

سلیمان میرزا - بنده که نظام نامه مجلس شورای ملی را بلد نیستم...

رئیس - اگر مطلب مفصل است خوبست تشریف بیاورید این جا.

سلیمان میرزا - مختصرش را هم ممکن است آن جا عرض کنم (در محل نطق حاضر شدند) چنان که در جلسه گذشته حضور آقایان نمایندگان مجلس مؤسسان عرضه داشتم این ماده که الان مطرح است دارای دو قسمت است؛ در یک قسمت آن بنده موافقم و در یک قسمت آن مخالفم و نظام نامه یکی از معایب اینست که بنده الان نمی توانم از این حق خودم در موقع رأی استفاده کنم زیرا که در تمام نظام نامه ملاحظه کردم حق تجزیه و تقاضای تجزیه را فراموش کرده اند بنویسند بنابراین بنده در موقع رأی از این حق خودم نمی توانم

استفاده کنم زیرا که در یک قسمت یعنی در تقویض حکومت بشخص آقای پهلوی کاملاً موافقم زیرا الساعه شاید مدت 3 سال باشد که همه وقت خواه در مجالس خصوصی مجلس شورای ملی خواه در مجالس علنی از اولین مدافعین ایشان و اعمالی که ایشان برای خیر مملکت و صلاح مملکت کرده اند بنده بوده ام و هیچ جای تردید برای احدی نیست که در خیلی از مواقع مهمه کسی که برخاسته است دفاع کرده است از

ص: 526

خدماتی که شخص ایشان در بر انداختن اصول ملوک الطوائفی و از امنیتی که در سر تا سر این مملکت تهیه کرده اند و از مرکزیتی که در قوا داده اند و از کوبیدن سر اشرار و اشخاصی که قوای مرکزی را سابقاً نمی شناختند و سایر ترتیبات دیگر که همه اش در موقع خودش واضح و آشکار است همیشه اگر مخالفی داشته اند موافقی که در مقابل آن مخالفت صحبت کرده است در مجلس علنی یا خصوصی (بشهادت رفقای مجلس اگر جلسه خصوصی بوده است و بشهادت ارباب جرائد و روز نامه ها در جلسات علنی) بنده بوده ام در این تردید نیست. همین طور در مجلس شورای ملی در ماده واحده بنده رأی دادم و ورقه سفید هم آن جا هست فعلاً هم اگر حق تجزیه در این نظام نامه ای که آقایان عملاً برسمیت شناخته اند منظور بود بنده تقاضای تجزیه می کردم در ماده اول و در قسمتی که راجع بایشان بود رأی می دادم و در قسمت دیگر رأی نمی دادم و چون این مسئله در این جا قابل اجرا نیست زیرا که بنده ماده ای در نظام نامه پیدا نکردم که از این حق خودم بتوانم استفاده کنم بنابراین چه خواهم کرد در يك ماده؟ در صورتی که از یک طرف با یک قسمتش کاملاً موافقم و از برای خیر این مملکت بهترین ترتیب می دانم که شخص ایشان رئیس حکومت شوند زیرا خدمات گذشته شان معلوم و در آتیه هم خدمت شان محقق است برای این مملکت. در قسمت دیگر که موافق عقیده مسلکی بنده نیست در آن جا اگر بخواهم رأی ندهم در نظام نامه قابل تجزیه نیست بنابراین بعد از مطالعه زیاد در این قضیه در کلیات هم اجازه خواستم نوبت نرسید یا اجازه را ننوشتند یا نمی دانم چه شد؟ تفاوتی هم نمی کند و همین مطالب را می خواستم در کلیات بعرض آقایان برسانم که حالا در ماده اول عرض کردم. لذا حالا تصمیمی که گرفته ام اینست که امتناع کنم در کلیه مواد اولی و آخری و سایر مواد زیر که نمی توان تجزیه کرد.

داور مخبر کمیسیون - همان طور که از برای ناطق محترم خیلی مشکل بود راجع باین که هم موافق بودند در یک قسمت و هم توضیحاتی داشتند راجع بیک قسمت دیگر که آیا بچه عنوان (موافق یا مخالف) رأی بدهند همان طور هم از برای بنده مشکل است که جواب بدهم برای این که ایشان اشاره کردند باین که يك جزئی در این ماده هست که من با آن موافق نیستم و در موقع رأی برای این که نظام نامه راهی از برای تجزیه پیش بینی نکرده است من در اشکال می افتم و بطور صریح هم نگفتند مخالفت ایشان در چه قسمتی است و در هر صورت دلائلی ذکر نکردند که بنده در موضوع آن دلائل يك عرایضی از نقطه نظر مدافعه از نظر کمیسیون عرض کنم همان طور که خود شان اظهار کردند، می دانیم ایشان از موافقین جدی و مسلّم و همیشه همراه با رئیس محترم مملکت بوده اند، البته در این قسمت تصدیق می فرمائید که لازم نیست بنده هم يك توضیحاتی بدهم

در قسمت دوم بطور اشاره بنده می توانم ملتفت شوم که با کدام قسمت مخالف بودند گویا راجع بآن قسمت نسلأ بعد نسل بود؟

بعضی از نمایندگان - معلوم نیست .

مخبر - چون بنده وقتی می توانم حقیقتاً وارد در این موضوع بشوم و يك دلائلی برای رأی کمیسیون اقامه کنم که شخص مخالف يك دلائلی را برای نظر خودش اظهار کرده باشد و چون ایشان با يك جدیت تمام و با يك نیت پاکی خواستند هم عقیده شخص خودشان را حفظ کرده باشند و هم در این موقع مهم تاریخی داخل يك تفصیلاتی نشده باشند که وقت مجلس تلف شده باشد باین مناسبت بنده هم هیچ لازم نمی دانم که داخل در يك دلائلی بشوم که فرض بکنم ایشان می خواسته اند آن دلائل را اقامه کرده باشند.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقای سردار فاخر .

میرزا رضا خان حکمت - سردار فاخر موافقم .

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - موافقم .

رئیس - آقای عدل .

عدل - در این ماده عرضی ندارم .

رئیس - آقای طهرانی .

طهرانی - موافقم .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقایان مذاکرات را در اصل ماده کافی می دانید؟

جمعی از نمایندگان - کافی است .

رئیس - پیشنهادها قرائت می شود .

آقای آقا میرزا شهاب پیشنهاد ذیل را قرائت نمودند .

پیشنهاد آقای یاسائی - بنده پیشنهاد می کنم کلمه شاهنشاه از اصل سی و ششم حذف شود، همهمه نمایندگان .

رئیس - آقای یاسائی توضیح بدهید .

یاسائی - بعضی از آقایان شاید تصور کنند که بچه مناسبت بنده این پیشنهاد را دادم؟

آقا سید یعقوب - واقعاً همین طور است .

ص: 528

یاسائی - ولی خود بنده تعجبی ندارم اصلاً لغت شاهنشاه يك لغت مرکبی است و بعقیده بنده حاکی از ملوک الطوایفی ایران است .

بعضی از نمایندگان - (با همه‌مه) این طور نیست.

یاسائی - بنده عقیده ام اینست که از زمان داریوش وقتی که مملکت را بیک قسمت هائی تقسیم کردند این کلمه مانده است و عجالتاً که ما کاملاً معتقد باصول مرکزیت هستیم و بحمد الله بتوجهات والا حضرت اقدس پهلوی اصول ملوک الطوایفی از این مملکت بر انداخته شده . مملکت ایران شاه دارد نه (شاه شاهان) شاهان دیگر هم هست؟ گراندوک که این جا ندارد، پرنس نشین هم که ندارد ما چنان چه بخواهیم حکومت مرکزی را کاملاً معتقد باشیم و باصل مرکزیت مخالف باشیم بهتر این است که این کلمه را از این جا حذف کنیم و بنویسیم اعلي حضرت رضا شاه پهلوی اگر کلمه شاهنشاه را معنی کنیم یعنی شاه شاهان من نمی دانم آن شاهانش کدام است؟ خارج از مملکت است؟! داخل در این مملکت است؟! اگر یک وقتی شاه ایران نسبت بیک سلاطین خارجی سلطنت داشته است این عنوان را ما در این جا حفظ کنیم لزومی ندارد بنده عقیده ام این است که این کلمه حذف شود از نقطه نظر حفظ مرکزیت بهتر است .

رئیس - آقای مخبر نظر شما چیست؟

مخبر - بنده این قضیه را از نقطه نظری که ایشان گفتند داخل در مسابقه لغت آن نمی شوم ولی امروز این يك عنوان افتخاریست از برای سلطان ایران که در همه جا مملکت ایران را مملکت شاهنشاهی ایران گفته اند (بعضی از نمایندگان - صحیح است) و بهمین مناسبت است که این لغت در این جا وضع شده .

نمایندگان - صحیح است.

رئیس - پس رأی می گیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد آقایانی که با این پیشنهاد موافق هستند قیام نمایند (فقط آقای یاسائی برخاستند) .

رئیس - آقایانی که مخالف هستند با این پیشنهاد قیام نمایند (عده کثیری قیام نمودند).

رئیس - پیشنهاد رد شد .

پیشنهاد آقای نقیب زاده بترتیب ذیل قرائت شد :

در اصل سی و ششم جمله از طرف ملت زائد است و لفظ شده بعد از لفظ تقویض باید مبدل بلفظ شد یا می شود گردد.

رئیس . آقای نقیب زاده توضیح بدهید.

ص: 529

نقیب زاده - آقایان می دانند که در اصول قانون گذاری تدرج و ترتب مواد خود يك اصلی است و هر ماده نسبت بماده دیگر شارح و مبین است مگر این که يك فصل دیگری بیاید و جریان را قطع کند قبلاً باید رجوع شود باصل سی و پنجم که عین آن اصل را می خوانم .

اصل 35- سلطنت ودیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده. در این جا معلوم گردید که این ودیعه از طرف ملت داده می شود بنا براین در اصل سی و ششم سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلی حضرت تفویض می شود دیگر برای جمله (از طرف ملت) موقعی باقی نمی ماند. اما قسمت دیگر که عرض کردم لفظ (شده) تبدیل شود به (شد) یا (می شود) بدیهی است الان موقع انشاء قانون است و در موقع انشاء قانون تعبیر بلفظ (شده) مورد ندارد .

عراقی - صحیح است . مثل ایدك الله .

رئیس - آقای مخبر نظر شان چیست ؟

مخبر - بنده تصور می کنم بهترین دلیلی که بنده بر خلاف پیشنهاد نقیب زاده می توانم بیاورم همان دلیلی است که خود شان ذکر کردند یعنی در اصل سابق نوشته شده است از طرف ملت و ما هم که امروز این کار را از طرف ملت بنام عظمت قضیه می کنیم از طرف ملت است لازم است این کلمه ذکر شود و گمان می کنم خود شان هم تصدیق بفرمایند.

رئیس - رأی بگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای نقیب زاده.

آقایانی که موافقتند قیام بفرمایند ، آقای نقیب زاده قیام کردند.

رئیس - آقایانی که مخالفند با این پیشنهاد قیام بفرمایند عده زیادی برخاستند.

رئیس - پیشنهاد رد شد . آقای وثوق پیشنهاد شما راجع است باصل 38 و حالا موقعش نیست.

وثوق - راجع باصل 37 است

رئیس - رأی می گیریم باصل ماده ...

نقیب زاده - بنده دو قسمت پیشنهاد کردم.

عراقی - رأی بگیرید .

رئیس - آقایانی که موافقتند با اصل ماده قیام فرمایند .

آقایان نمایندگان - باتفاق قیام نمودند .

رئیس - آقایانی که مخالفند با اصل 36 قیام فرمایند، کسی قیام نکرد.

رئیس - تصویب شد ، اصل 37 قرائت می شود .

بشرح آتی قرائت شد :

اصل 37 - ولایت عهد با پسر بزرگ تر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود، در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد ولی در هر موقعی که فرزند ذکور بوجود آمد حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم .

رئیس - آقای تیمور تاش .

تیمور تاش - موافقم .

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - موافقم .

رئیس - آقای سهراب زاده .

سهراب زاده - مخالفم .

رئیس - بفرمائید .

سهراب زاده - بنده که با این ماده مخالفم از این جهت است که این جا يك كلمه را ننوشته می دانم یعنی بایستی اضافه شود و برای آن هم يك پیشنهاد کرده ام اگر پیشنهاد بنده قبول شود موافقم والا مخالفم و آن اینست که نوشته (ولایت عهد با پسر بزرگ تر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد) در این جا اگر لفظ مسلمه اضافه شود موافقم والا مخالفم .

رئیس - در موقع قرائت پیشنهاد ها خوانده می شود و تکلیفش معلوم می شود . آقای طهرانی موافقید یا مخالف ؟

طهرانی - موافقم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب .

آقا سید یعقوب - موافقم .

رئیس - آقای شیخ رئیس .

محمد هاشم میرزا - موافقم .

تدین - اخطار نظام نامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

تدین - آقای سهراب زاده مخالف بودند باید در مقابل ایشان يك موافق حرف بزند

ص: 531

یعنی آن که اول اسمش را بردید.

رئیس - مانعی ندارد.

تدین - چطور مانعی ندارد؟ باید موافق حرف بزنند.

سهراب زاده - مخالف نداشت من پیشنهاد دادم.

تدین - بنابراین شما بی مورد صحبت کردید .

سهراب زاده - بهمین جهت هم بود که حرف نزدیم .

رئیس - موقع پیشنهاد نبود . آقای عراقی .

حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم .

رئیس - بفرمائید .

عراقی - بنده قبلاً خیلی معذرت می طلبیم از عموم آقایان نمایندگان که مجبورم قبل از این که جواب آقای سهراب زاده را عرض کنم قدری در پشت تریبون تشکرات خدا را بجا بیاورم و حمد می کنم خدا را که بعد از 141 یک سال امروز اشخاصی که دیگران برای کشته شدن آن ها در توی جراید شان چیز هایی می نویسند از قبیل میرزا ابو القاسم آن سید جلیل اولاد پیغمبر که دژ خیمان محمد شاه قاجار دستمال بر گلوی آن سید کردند و سید هفتاد ساله را با يك حالت فصاحت و فلاکتی خفه کردند . اول تشکر می کنم خدا را که این جا آمدم و دیدم آن سلطنت منقرض شد و بهم خورد (یک نفر از نمایندگان بحمد الله) و بعد جواب آقای سهراب زاده را عرض می کنم . این بسیار خوب پیشنهادی است ولی چیزی که هست در قانون اساسی سابق هم شاید این را می دانستند ولی اگر درست دقت بفرمائید اگر این قید را بکنیم مثل این می شود که اجازه برای پادشاه بگذاریم که دارای دو جور زن يك زن مسلمه و يك زن غیر مسلمه باشد تنها زن مسلمه را می خواهیم با او بیش تر همراهی کنیم که می گوئیم ولی عهدی با اولاد آن زن مسلمان باشد.

در صورتی که ما باید محدود کنیم پادشاه را که اصل زن غیر مسلمه نداشته باشد بنا براین بنده مخالفم.

رئیس - آقای دست غیب موافقید یا مخالف ؟

دست غیب - موافقم .

رئیس - آقای وکیل الملك .

میرزا محمد خان وکیل - مخالفم .

رئیس - بفرمائید .

آقا سید ابراهیم ضیاء - بنده تذکر نظام نامه دارم .

رئیس - بفرمائید.

آقا سید ابراهیم ضیاء - موافق ماده 23 نظام نامه راجع به پیشنهاد يك موافق و يك مخالف بیش تر نمی تواند حرف بزند.

بعضی از نمایندگان - پیشنهاد نیست مذاکره در ماده است .

رئیس - آن در پیشنهاد است که در اصل ماده.

میرزا محمد خان وکیل - مخالفت بنده در ماده 37 راجع باین قسمت است می گوید :

در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد. در این جا باید قلم بطلان بر پانزده بیست کلمه ماده قانون اساسی بکشیم (آقا سید یعقوب اوه) یعنی آن موادی که اسم مجلس سنا در آن جاست یا باید قلم بطلان روی آن ها بکشیم یا باید آن حق را که در قانون اساسی مملکت در چهارده پانزده ماده اش ذکر می کند این حق را بگیریم زیرا اظهار می کند (بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی) در این جا الان همین مجلس مؤسسان ناشی از چه شده است ؟ که ما مدتی در ایالات و ولایات ایران مشغول تأسیس مجلس مؤسسان بودیم این بواسطه نبودن مجلس سنا بود . بلی تا امروز در ظرف این بیست سال مشروطیت 10 موفق نشدیم که مجلس سنا داشته باشیم شاید بعد هم نداشتیم ولی شاید هم داشتیم پس تا این حق مانده و تا اسم مجلس سنا در آن جا هست آن حقی که حق مجلس سنا است نباید از او بگیریم. در تمام ممالک دنیا وقتی که مجلس مؤسسان تشکیل می شود عبارت از اجتماع مجلس شورای ملی و مجلس سنا است امروز که ما مجلس سنا نداشتیم احتیاج پیدا کردیم بمجلس مؤسسان. ممکن است در آتیه ما بمجلس سنا چون در قانون اساسی هست احتیاج پیدا

کنیم ما که هنوز این اساس را از قانون اساسی بر نداشته ایم ممکن است يك موقعی مجلس سنا تشکیل شده باشد و يك چنین احتیاجی که در ماده 37 و 38 پیش بینی شده پیش بیاید و تعیین نایب السلطنه لازم شود. چه ضرر دارد این جا بنویسیم که در آن موقع مجلس سنا و مجلس شورای ملی حق این را خواهند داشت که معین کنند.

و بعقیده بنده اگر موقعی مجلس سنا داشتیم و در عین بودن آن ما احتیاج پیدا کردیم بتعیین نایب السلطنه یا ولیعهد اگر در آن موقع فقط مجلس شورای ملی را دخالت بدهیم و مجلس سنا را هیچ دخالت ندهیم بعقیده بنده خلاف قانون کرده ایم باین جهت پیشنهاد کردم که (مجلس سنا) ضمیمه شود و حالا تقدیم می کنم .

ص: 533

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه)،

آقا شیخ محمد علی طهرانی - اجازه بنده مقدم است .

تیمور تاش - (در ضمن حرکت بطرف کرسی نطق خطاب به آقای طهرانی) بنده قبل از همه تان اجازه خواسته ام (در محل نطق) اگر چه با وظایف مهمی که مجلس مؤسسان در پیش دارد یعنی يك وظیفه مهم ملی که در پیش دارد مقتضی نبود که ما وارد در بحث خوبی و بدی سنا بشویم.

موقع این حرف این جا نیست و بنده هم خود داری خواهم کرد از اظهار این عقیده آیا بودن یا نبودن سنا کدام مرجح است؟ و یا موافق مصالح مملکت ایران است یا نه؟ ولی فقط می خواهم در جواب نماینده محترم عرض کنم که این ماده حقی را از سنا سلب نمی کند و منطقی دارد که مخصوصاً نظر مجلس شورای ملی بیش تر مراعات و منظور شود، اولاً- تعیین حقوق مخصوصه برای مجلس شورای ملی یک چیز تازه ای نیست اگر مراجعه بقانون اساسی بفرمائید خواهید دید که مجلس شورای ملی مطابق قانون اساسی ما حقوق را داراست که مجلس سنا دارا نیست بهمین ملاحظه این هم یکی از آن حقوق و شرایطی باشد که در مجلس شورای ملی دار است و مجلس سنا دارا نیست بعلاوه از نقطه لزوم و از نقطه نظر منطق هم اگر مراجعه کنید بقانون اساسی و دقت کنید خواهید دید اعمال نظر سنا در این مورد هیچ لزومی ندارد زیرا سنا ساخته شده در تمام ممالک عالم برای تعدیل نظر مجلس شورای ملی و برای نزدیک کردن نظر مجلس شورای ملی که نظر ملی است با نظر دولت بهمین دلیل است که مجلس سنای ما مرکب از یک عده اعضاء انتخابی از طرف مردم و يك عده اعضاء تعیینی از طرف شاه پس وقتی در این جا پیشنهاد کننده خود مقام سلطنت و خود شاه باشد آن جنبه که لازم بود مجلس سنا تأمین شده هست و مقصود حاصل شده و دیگر مراجعه به سنا تکرار مکرر خواهد بود بهمین ملاحظه است که در کمیسیون اصلاح دیده شده که فقط مراعات نظر مجلس شورای ملی بشود و بس .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقای سلیمان میرزا موافقید یا مخالف؟

سلیمان میرزا - عرض کردم مخالفم چطور بگویم؟

رئیس - اگر مخالفید بفرمائید .

سلیمان میرزا - مخالفم ولی می بینم آقایان می گویند مذاکرات کافی است و آقای رئیس هم می گویند موافقید یا مخالف کدام یکی از این دو تا است؟

رئیس - بفرمائید .

سلیمان میرزا - بنده چنان که در ماده اول عرض کردم البته محتاج بتکرار نیست و همه خوب می شناسند که بنده دارای يك مسلکی هستم که مرامنامه اش هم در تمام مملکت طبع و منتشر شده و هر کس هم اگر ندیده است فوراً از بنده می خواهد.

تیمور تاش - ما که ندیده ایم .

سلیمان میرزا - الان یکیش در جییم هست تقدیم می کنم و مطابق مرامنامه و عقیده خودم همیشه بایستی در قضایا صحبت کنم و رأی بدهم. در ماده دوم مرامنامه بنده هست و آرزویی که در مملکت همیشه حکومت از طرف ملت داده شود چنان که الان هم این جا نوشته می شود.

بنابر این اعم از این که کسی بخواهد ولیعهد باشد که آن وقت معنی ندارد و یا شاه باشد بایستی ملت این اختیار را باو بدهد.

بنابراین با این اصل بنده کاملاً مخالفم زیرا ملتی که خود را متمدن می داند ملتی که تحصیل کرده است، ملتی که موفق می شود مجلس مؤسسان داشته باشد ملتی که مجلس شورای ملی دارد همه چیز در اقتدار اوست و اوست که می تواند برای خودش وکیل معین کند و حکومت معین کند. این اصل عقیده بنده است. اما آمدیم بر سر این ماده. این ماده بر طبق نظریه اشخاصی هم که طرف دار این قضیه هستند چندین عیب اساسی دارد که آن ماده سابق قانونی اساسی هم ملاحظه نکرده و آن معایب فعلاً هم که موقع اصلاح است باز بنده می بینم از نظر طرف داران ماده هم آن معایب در ماده هست مثلاً ملاحظه بفرمائید این جا نوشته شده است ولایت عهد با پسر بزرگ تر پادشاه خواهد بود. دیگر حدی در این جا نیست همین قدر که این پسر بزرگ تر باشد فرض بفرمائید اگر پسر بزرگ تر پادشاه دیوانه باشد چون این جا ذکر شده پسر بزرگ تر پادشاه باید مملکت بیک شخص دیوانه تسلیم شود؟! اگر فرضاً این پسر بزرگ تر پادشاه کر باشد؟ کور باشد؟ نتواند حرکت کند؟ علیل باشد آیا باید اختیار مملکت بیک چنین شخص داده شود؟ برای این که پسر بزرگ تر پادشاه اگر مجنون باشد يك ممکنى که نمی تواند چندین سال برای خودش رئیس مجنون

داشته باشد؟ يك رئیس ناقص داشته باشد. پس تنها ارشد کفایت نمی کند .

يك نفر از نمایندگان - اگر .

سلیمان میرزا - اگر . پس باید شخص رشید و صاحب رشد معین گردد .

این است که این ماده از نظر اشخاص طرف داران آن هم ناقص است و بالا-خره در آتیه ممکن است دچار معایبی بشود که جبران پذیر نیست. بنده همان طور که عرض کردم تکلیفم معلوم است

ص: 535

اما آقایانی که می خواهند این ماده را بنام خیر و سعادت مملکت اصلاح کنند این اشکال را باید رفع کنند.

خوب اگر يك پسرى يك سال بزرگ تر بود و يکى يك سال کوچک تر آيا بواسطه يك سال بزرگ تر بودن با داشتن معایب اخلاقى يا اساسى مى شود او را معين کرد؟ پس تکلیف این بود که آقایان موافقین این ماده بزرگ تر را مناط قرار ندهند و شرط اساسى را که لازم است در این ماده معين کنند که بعد در آتیه دچار اشکال نشوند بنویسند باید رشید باشد سالم باشد بیگانه نباشد.

این است عیب این ماده .

آقای سلیمان میرزا بمحل خود مراجعت نمودند.

سلیمان میرزا - (نزدیک بصندلی خود - خطاب به پیش خدمت) این مرامنامه را بده خدمت آقای سردار معظم .

رئیس - آقای مخبر .

مخبر - باز ناطق محترم فقط بطور اشاره در آن قسمت که مورد اختلاف است صحبت کردند .

البتة با همان نیت پاک و حسن عقیده که وقت را تلف نکنند نخواستند وارد در يك قضیه شوند و دلایلی بیاورند که طرف توجه اکثریت دلایل بر خلاف آن هست بنده هم باین مناسبت وارد در آن موضوع نمی شوم، بطور اشاره فرمودند من چون يك مرامی دارم و در آن مرام ذکر شده است که بایستی حکومت از طرف ملت باشد این مرام و این ماده بمن اجازه نمی دهد که در این جا موافقت بکنم. بنده واقعاً آن مرام را ندیده ام خیلی هم البتة تأسف دارم اگر مقصود حکومت ملی حکومتی است که از طرف ملت داده شده باشد البتة هیچ کس با او مخالف نیست و البتة تمام ما ها معتقدیم که باید حکومت از طرف ملت باشد و در این جا هم مخصوصاً این مسئله ذکر شده و تصریح شده. اما حکومت ملی يك شکل ندارد حکومت ملی انواع و اقسام مختلف در تمام ادوار تاریخ و در تمام ممالک امروزه دنیا پیدا کرده است و تمام این ها حکومت هائی است ملی یعنی بالاخره آن مرکزی که باید تصمیمش تصمیم قاطع باشد بالاخره ملت است منتها ممکن است در يك موقعی یا در يك ممالک دیگری يك صورت های دیگری را داشته باشد (بعضی از نمایندگان صحیح است) بعد از این اصل کلی که حکومت باید از طرف ملت باشد وارد شدند در این قضیه که شخص پادشاه

تعین ولیعهد را می کند و گفتند که تعیین شاه باید با ملت باشد البتة تصدیق می فرمائید که ملت کم تر می شود در يك مسائل مهمی و در يك مسائل مربوط به قانون گذاری و حکومت مستقیماً اقدام کند جز در بعضی ممالک فوق العاده کوچک و در تمام مواقع ملت بطور غیر مستقیم نظر

ص: 536

خودش را ابراز می کند و حق می دهد و اختیارات می دهد بیک عده یا بیک شخص بهمان طور که بیک عده حق می دهد که بعنوان وکیل از طرف او بیایند و قانون گذاری کنند همان طور هم ممکن است حق بدهد بیک شخص که شخص پادشاه باشد که آن شخص هم در يك موقعی ولیعهد خودش را معین کند و معرفی کند، اما در قسمتی که باز بآن اشاره کردند بنده هم بطور اجمال ناچارم يك دلالتی عرض کنم البته عقاید محترم است، عقاید آزاد است و ایشان هم يك کسی هستند که خواسته اند بهی اندازه وقت مجلس را در این قضیه نگرفته باشند ولی چون دو مرتبه اشاره کردند بنده هم بطور اجمال راجع باین قسمت برای دفاع از نظر کمیسیون چند کلمه عرض می کنم آن شکلی که ایشان اشاره کردند که تعیینی نباشد از طرف يك شخص یا اولاد کسی نباشد بعبارة اخري ارثی نباشد این شکل در نظر اول و در بادی امر يك شکل بسیار خوب يك شکل بسیار مطبوع و يك شکلی بنظر می آید که بهترین شکل را دارد ولی فقط در نظر اول اما دنیا تجربه تاریخ و بالاخره سابقه زندگانی بشر در این مسئله خوب نبوده است و هر وقت سلطنت را بغیر این شکلی که ما در این جا تصویب کرده ایم شکل دیگری ایجاب کرده اند بعد از يك مدت کمی يك کشمکش های بزرگ و يك

بد بختی های بزرگ برای آن مملکت پیدا شد که آن مملکت را بکلی از هستی انداخت. این تجربه تاریخ بود. ما وقتی خواستیم فصل جدیدی در تاریخ ایران باز کنیم در این موقع این تجربه تاریخ را نگاه کردیم و خواستیم در کار دیگران عبرت بگیریم و کاری بکنیم که آتیۀ ما روی يك اساس ثابت و يك ترتیب منظمی باشد و مملکت همیشه دچار تزلزل و کشمکش نباشد. بطور کلی عرض می کنم چون ناطق محترم نخواستند زیاد وارد در مطلب شوند بنده هم بهمان اندازه که ایشان اشاره کردند خواستم بعرض آقایان برسانم که نظر کمیسیون در این موضوع بواسطه همین دلالتی بود که اجمالاً عرض شد یعنی تجربه که از کار های دیگران داشتیم بکار بردیم اما در قسمت دیگر در آن قسمت که واضح و روشن بود راجع بکلمه بزرگ تر بود که فرمودند پسر بزرگ تر ممکن است ابله و دیوانه باشد یا ناقص الخلقه باشد البته صحیح است ولی تصدیق نمی فرمایید که قانون در تمام قسمت هائی که اظهار نظر می کند داخل در تمام جزئیات نمی شود يك مسائلی است که بطور کلی معین می شود البته اگر بنا شد يك کسی دیوانه بود این شخص دیوانه نمی تواند از حقوق سیاسی خودش استفاده کند اگر این دیوانگی يك مرض موقتی بود البته در این مدت او نمی تواند شخصاً متصدی امور شود و بعد از آن که معالجه شد امور را خودش متصدی می شود و اگر يك مرضی است غیر قابل علاج البته کسی است که بدرد این کار نمی خورد و کسی دیگر بجای او می رود ولیکن اگر تمام موارد ما بخواهیم در قانون اساسی

پیش بینی کنیم و تمام این اگر ها را ذکر کنیم بنده گمان می کنم از آن رویه معمولی که در تمام قوانین اساسی است خارج شده ایم و آمده ایم یک کتاب مفصل نوشته ایم (آخر سایر مردم دنیا هم مگر پیش بینی دارند) بطور کلی آن چه که شرایط اصلی او را بر می دارند و در قانون اساسی می نویسند حالا اگر در این بین یک اشکالاتی پیش آمد اتفاقاً ولیعهد با پسر بزرگ تر کر شد نمی تواند سلطنت کند؟ دلیلی ندارد یک آدمی ممکن است کر باشد یک قدری گوشش سنگین باشد و بالاخره هم خوب بتواند سلطنت کند باضافه ورود در این جزئیات فقط بطور انتقاد و ایراد کافی نیست باید راه حل را پیدا کرد و گفت چه کنیم و چه بنویسیم و اگر بنا شد ما بخواهیم تمام امراض را جلو مان بگذاریم (مثلاً جنون و کری را ذکر کردند) ممکن است بگردیم در کتب طبی و یک امراض دیگری را هم پیدا کنیم مثل امراض عصبانی، امراض عصبانی داخل در جنون نمی شود ولی ممکن است یک امراض عصبانی باشد که اشخاصی بنشینند و بگویند کسی که دارای این علل عصبی است این آدم کاملی نیست و خوب نیست سلطنت کند پس ما باید تمام آن امراض را ذکر کنیم و داخل یک تحقیقاتی بشویم که از موضوع قانون اساسی خارج است. بنده خیال می کنم همان راه حل ساده و سهلی که در عمل هم کم تر باشکالات بر می خورد همان راه حل را ما هم مثل دیگران قبول کنیم. پسر بزرگ تر کسی است که حقاً باید جای پدرش بنشیند در تمام عالم هم این کار را کرده اند. البته ممکن است بندرت یک مرتبه بموجب اتفاق یک موردی هم پیدا شود که آن مورد اسباب اشکال و زحمت شود ولی لازم نیست که ما از برای نسل های بعد بیائیم و تکلیفات قطعی معین کنیم و بالاخره اگر یک هم چو مواردی پیدا شد آن وقت می نشینند و تکلیفش را معین می کنند و اگر امروز ما بخواهیم راهی جز این راهی که برای ما معین شده است در نظر بگیریم گمان می کنم بیش تر باشکال بر خواهیم خورد بجهت این که هر یک از امراض را ممکن است یک ناطق محترم با یک دلایل علمی بر خیزد و بگوید کسی که این مرض را دارد او هم نمی تواند سلطنت کند.

سهراب زاده - مذاکرات کافی است.

داور - اگر اجازه بفرمائید بنده یاد داشتم را ببینم چیز دیگری دارد یا نه خیر دیگر چیزی نیست .

رئیس - بکفایت مذاکرات باید رأی گرفت.

بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارد .

رئیس - پیشنهادات قرائت می شود .

تقیب زاده - باید در باب آن پیشنهاد رأی گرفته شود.

تقیب زاده - هر پیشنهادی که خوانده شود باید تکلیفش معلوم شود پیشنهاد آقای شیروانی بشرح ذیل خوانده شد :

پیشنهاد آقای شیروانی - بنده پیشنهاد می کنم اصل 37 بطریق ذیل اصلاح شود .

اصل 37 - ولایت عهد با پسر لایق تر بتعیین پادشاه الی آخر .

شیروانی - اصل موضوعی را که مجلس مؤسسان برای آن تشکیل شد است بحمد الله بتصویب رسید و آن عبارت از ماده 36 بوده که رأی درش داده شد و تمام شد در سایر مسائل يك اختلافات نظری هست و باید عقاید اشخاص اظهار شود فقط چیزی را که بنده می خواهم تذکر بدهم این است که باین اظهارات عنوان مخالف و موافق نباید داده شود زیرا این ها يك موضوعات نظری است و باید عنوان منطق بآن داده شود و روی منطق بهم دیگر جواب بدهیم و حقیقتاً هم اگر کسی نظرش صائب است او را بدون جهت هو نکنند، البته ما می خواهیم در نتیجه يك امر شوروی قانون اساسی مملکت که فوق تمام قوانین است يك چیز خوبی در آید.

باید فهمید عملیات ما یعنی از آن ساعتی که شخص پهلوی را از فن خودش و از آن عملیات تخصصی خودش ما ها موافقت کرده ایم که بالا تر بیاید، رئیس الوزراء بشود ، بعد رئیس کل قوا بشود بعد رئیس حکومت موقتی بشود و بالاخره بعد صاحب تاج و تخت کیانی بشود ، این از روی چه اصلی بوده است ؟

چه اصلی را ما می خواستیم رعایت کرده باشیم که این عملیات را همین طور موافقت کردیم تا کار رسیده است باین جا بعقیده بنده فقط و فقط از روی اصل لیاقت بوده است . ما خواستیم بگوئیم ما هم مثل سایر افراد بشر و ملل متمدنه اصل لیاقت را احترام می گذاریم و می گوئیم هر کس لایق تر است باید جلو تر باشد و هر کس نا لایق است او را عقب می زنیم باید بیفتد و سقوط پیدا کند این اصل مقدس ترین اصول است . بعقیده بنده در امور سیاسی و زمام داری شخص آقای پهلوی هم بنام لیاقت دارد می رسد و رسید ببالا ترین مقامات خوب حالا - ما این کار را تمام کردیم و الان داریم برای آتیه قانون می نویسیم یعنی آن موضوعی که مربوط بشخص پهلوی است گذشت و تصویب شد حالا می خواهیم برای بعد ها برای نسل آتیه خودمان قانون بنویسیم، این قانون را باید چه جور بنویسیم باید طوری بنویسیم که نسل آتیه هم دچار همین وضعیتی که ما شدیم آن ها دچار این زحمات نشوند از تمام اطراف و اکناف مملکت بر نخیزند بیایند يك لایق پیدا کنند و بیاورند در رأس امور بگذارند و این لایق را قبلاً پیش بینی کرده باشیم خیلی خوب . اعلی حضرت پهلوی

اولاد خیلی دارد، پسر خیلی دارد انشاء الله پیدا می کند، اگر پسر بزرگ ترش لایق تر شد بنده نمی گویم که آن کسی که لایق تر است و بزرگ تر است برای این که بزرگ تر است سر کار نیاید. خیر این اصل محرز است پسری که لایق تر است و بزرگ تر است او باید پادشاه این مملکت بشود اما اگر آمدیم مثل وضعیات فعلی مان دچار يك نا لایق شدیم آن وقت چه بکنیم.

سهراب زاده - همین کار را می کنیم.

شیروانی - رئیس مملکت البته باید البق باشد. این جا يك جوابی آقای مخبر محترم دادند که ممکن است در آن موقع يك بحران هایی پیش بیاید و باید از حالا تکلیف معلوم باشد. بنده در پیشنهاد خودم این نقطه نظر مخبر محترم و بعضی آقایان را هم که طرف دار کلمه پسر بزرگ تر هستند پیش بینی کرده ام که تعیین ولیعهد با شخص پادشاه باشد ولی چرا او را مجبور بکنیم که حتماً پسر بزرگ تر نا لایق را بر پسر کوچک تر لایق ترجیح بدهد؟ چرا ما او را مجبور کنیم؟ بنده تعیین ولایت عهد را برای این که وضعیات مملکت اجازه نمی دهد موافقت می کنم با آقایان که با شخص پادشاه باشد اما يك راهی برای او باز بگذاریم و آن اصل لیاقت که ما را در این فضا آورده است برای آتیه خود مان هم پیش بینی کنیم. بنده در مقدمه هم عرض کردم این يك موضوع نظری است و موافقت و مخالفتش از این نظر است که يك قانون خوبی درست بشود. اگر مخبر محترم با آقایان اعضاء دیگر کمیسیون حقیقتاً يك نظر صائب تری دارند که دلیل و منطق دارد که پسر بزرگ تر بهتر است از لایق تر بفرمایند بنده هم ممکن است پیشنهاد خودم را پس بگیرم.

مخبر - پسر لایق تر باز یکی از آن کلماتی است و یکی از آن صحبت ها و خیالاتی است که در بادی نظر خیلی خوب بذهن می آید. واقعاً چه بهتر از این حالا که روزگار فرصت و مهلت بدست ما داد يك کار بزرگی بکنیم که در تاریخ آتیه ایران يك اثرات فوق العاده داشته باشد یعنی با يك ماده. با يك اصلاح. با يك پیشنهاد (همین طور که آقایان پیشنهاد کردند) اصل لیاقت را در این مملکت مسلم بداریم. این در نظر اول خیلی خوب است اما اگر یک قدری از این صحبت های کلی و نظری وارد در عمل بشویم آن وقت بنده قطع دارم که رفیق محترم بنده آقای شیروانی اول کسی باشد که پیشنهاد خود را پس بگیرند. چرا؟ زیرا سه اشکال بنده در این جا می بینم. البق را کی و کی و چطور باید می کنند؟

يك کسی را فرض کنید که دارای سه پسر یکی 5 ساله است یکی 7 ساله یکی 3 ساله خوب حالا می خواهد بیاید در آن سن ولیعهد را تعیین کند. این راه را که ما تعیین کرده ایم خیلی سهل و ساده است هر کس که بزرگ تر است او تعیین می شود اما راهی را که ایشان می گویند آیا حالا

در این سن باید بیاید ولیعهد تعیین کند؟ یا صبر کند این بچه ها بزرگ شوند و بسن 20 سالگی برسند و آن وقت تعیین کند؟ اگر در این سن است؟ خوب چطور معین کند؟ بچه ها را بیاورند ببینند کدام یکی مثلاً رنگ و رویش سرخ تر است؟ قشنگ تر است از آن رو معین کند؟

تیمور تاش - هر کدام شیطان ترند.

مخبر - یا بقول آقای تیمور تاش هر کدام شیطنتش بیش تر است و این طرف اطاق بیش تر می رود و شیشه اطاق را بیش تر می شکند بگوئیم این البق است؟

شیروانی - این ها هو است. بنده که تقاضا کردم هو نکنید .

مخبر - در در وسط صحبت شما من صحبت کردم؟ البته هر عقلی هر فکری تصدیق می کند که هنوز متأسفانه علم قیافه شناسی در دنیا نه در دنیای ما و این جا بلکه جای های دیگر هم باین درجه نرسیده که بشود در سن 5 و 6 و 7 تشخیص داد که کدام يك از این بچه ها لایق ترند پس در سن بچگی که نمی شود معین کرد خوب حالا می خواهیم بگذاریم که این ها بزرگ شوند .

در این مدت ولیعهد کیست؟ آخر وقتی که روزگار می خواهد بانسان بگوید حالا وقتی است که باید از این دنیا بروی قبلاً اخطاریه نمی فرستد که بگوید قبل از این که بچه ها برسند بسن بیست سالگی در سن ده دوازده سالگی من یکی از این ها را معین کنم. در این صورت یک وقتی می بینید که در قانون اساسی شما آمده اید یک راهی معین کرده اید که ممکن است يك کسی با داشتن چندین اولاد و بدون این که ولیعهدش معین شده باشد از دنیا رفته و مملکت را در حال بلا تکلیفی و زحمت انداخته اند. این يك عیب راجع باین که بگذارند بزرگ شوند يك عیب اساسی دیگر این که سه چهار برادر که رسیده اند بيك سنی همه می خواهند ولیعهد بشوند و بالطبع هر يك از این ها هر قدر هم که نا لایق باشند دل شان که می خواهد شاه شوند. آن وقت خدای نا کرده شروع کنند بيك دسیسه ها و يك بند و بست هائی و يك این طرف و آن طرف رفتن هائی (بنده بطور اشاره عرض می کنم) آن وقت ببینید چطور مملکت بزحمت و کشمکش خواهد افتاد، از دست چند برادری که می خواهند بمقام ولایت عهد و بعد بسלטنت برسند پس در صورت صغر سن که ممکن نیست تشخیص داد لیاقت آن ها را و اگر هم بگذاریم برای بزرگی اول عیش اینست که مدتی مملکت

بدون ولیعهد و در صورت حادثه بلا تکلیف می ماند و عیب دومش این است که این ها وقتی بزرگ شوند اسباب زحمت مملکت و خود شان خواهند شد. یکی دیگر این مسئله است که آیا کی باید تشخیص بدهد؟ شما از کجا اطمینان دارید که تشخیصات يك شخص درباره اولادش خارج از احساسات است؟ از کجا مسلم است که هر قدر شخص وطن پرست و لایق باشد ولی بالاخره حق پدر و فرزندی و آن محبتی که

مخصوصاً آدم شصت ساله نسبت بیک بچه که تازه بدنیا آمده پیدا می کند از کجا شما مطمئن هستید که اسباب زحمت نشود؟ ممکن است یک بچه علیلی که بدبخت پایش کج است و سرش گنده است این بهتر و بیش تر طرف توجه بابا باشد آن وقت اگر سلطان بواسطه یک حس شفقت و ترحمی که نسبت بآن بچه کوچکی که آن آخرها بدنیا آمده است دارد گفت او سلطان مملکت است؟ چه خواهد شد؟ و اگر خیر یک اشخاص بی طرفی را بخواهید مشخص قرار بدهید و حس پدر و فرزند و بچه آخر پسندی و این چیزها نباشد آن وقت مشخصین کی ها هستند؟ مجلس شورای ملی است؟ یک مجلس فوق العاده است؟ چگونه تشخیص می دهند؟ بدون حشر؟ معلوم هم نیست که پسران شاه با وکلا آمد و شد داشته باشند که بدانند کدام لایق تر هستند؟ باین دلیل و بواسطه این اشکالات است که دنیا راهی غیر از این پیدا نکرده و سلطنت را وقتی که می خواهند ترتیب ولیعهدش را بدهند می گویند پسر بزرگ تر، البته در سایر جاه ها هم اشخاصی هستند و اگر کمیسیون یا بنده یا سایر رفقای ما یک رأی صائب و نظر عالی نداشته باشند تصدیق می فرمائید که دنیا یک تجربیاتی بما آموخته است، پس خوب است بترسیم از این که در هر قضیه بخواهیم اختراع کنیم. بلی چراغ برق

یا تلفن و تلگراف بی سیم البته راجع باین ها اگر بتوانیم یک چیزهایی اختراع کنیم و بیک شکل تازه تری در بیاوریم خیلی خوب اما در مسائل سیاسی اگر بخواهیم اختراعاتی بکنیم ممکن است مملکت را یک وقتی دچار یک بدبختی بکند، خلاصه تجربه دنیا بما نشان داده است که این یک راهی است که ضررش از طرف دیگر کم تر است باین جهت ما هم این راه را قبول کرده ایم و تصدیق بکنید اگر راه بهتری بود ممکن بود یک عده اشخاص دیگری هم در یک گوشه دنیا از اولی عالم تا بحال باین خیال افتاده باشند.

بعضی از نمایندگان - صحیح است.

رئیس - دو پیشنهاد دیگر از آقای وثوق و چایچی رسیده که عین پیشنهاد آقای شیروانی است پس آن ها که خوانده نمی شود، پیشنهاد های دیگری هم هست چون یک تفاوتی دارد بگذاریم برای بعد، فعلاً بقابل توجه بودن این پیشنهاد رأی می گیریم آقایانی که با پیشنهاد آقای شیروانی موافقت قیام فرمایند. چند نفری قیام نمودند.

رئیس - آقایانی که مخالف با این پیشنهاد هستند قیام فرمایند. اکثر قیام نمودند.

آقا سید یعقوب - بر خلاف لیاقت رأی گرفتند :

رئیس - این پیشنهاد رد شد و پیشنهاد آقای حاجی سید ابو القاسم کاشانی بشرح ذیل خوانده شد :

اصل 37 - ولایت عهد با لایق ترین پسران عهد خواهد بود که مادرش ایرانی الاصل و مسلمان باشد و تشخیص یقینت با شخص پادشاه خواهد بود.

رئیس - آقای حاجی سید ابو القاسم توضیحی دارید بفرمائید :

حاجی سید ابو القاسم کاشانی - در نفی و اثبات این مسئله سؤال و جواب زیاد شد و بیش از این وقت مجلس را نباید تلف کرد ولی اصل لیاقت يك اصلی است که نباید از دست داده شود.

رئیس - غرض آقا قسمت دوم که مسلمه است بوده، رأی مخبر در این باب چیست ؟

مخبر - آقای تدین مذاکره می فرمایند بعد اگر لازم شد بنده عرض می کنم .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین . بنده برای این که می خواهم خاتمه بدهم که دیگر آقایان اگر در نظر دارند پیشنهاد بکنند راجع باین که ولیعهد ارشد باشد ، اعقل باشد و تمام مزایای اخلاقی و فضایل اخلاقی را که در يك شخص پادشاه باید موجود باشد بخواهند پیشنهاد بکنند. بنده می خواهم خاتمه بدهم بیک اصل که دیگر آقایان محتاج نباشند زحمت پیشنهاد کردن را بخود شان بدهند و آن اینست که ملت باید لایق باشد (نمایندگان صحیح است) ملت باید رشید باشد (صحیح است) ملت باید عاقل باشد (صحیح است) اگر پسر اکبر يك پادشاهی پیدا شد که نا لایق بود - ملت اگر لایق بود او را قبول نخواهد کرد - و اگر ملت لایق نبود نا لایق قطعاً بر او سلطنت خواهد کرد (صحیح است) بنابراین این اصل کاملاً مرتبط است بر شد و لیاقت ملی و امروز غیر از این عبارتی که پیدا شده است عملی نیست. نمونه لیاقت عمل است، خواه در این دوره خواه در این مجلس، خواه در جا های دیگر و اما راجع بآن کلمه مسلمه آن هم باز متکی باین اصل است اکثریت تام و تمام در ایران با مسلمین است. آن وقت نفوس این مسلمان ها اگر چنان چه حقیقتاً عالم باشد و بالاخره علاقمند باشد بدیانت اسلامی و عارف بمعارف امروزه دنیا باشد همیشه حافظ اسلام خواهد بود خواه کلمه مسلمه در آن جا قید شود خواه نشود و اگر چنان چه خدای نخواستہ این مسلمین ایران که اکثریت تامه در این مملکت با آن هاست يك مردمان بی علم و جاهل و بی سواد و بی لیاقت باشد خواه قید بکنند خواه نکنند یک نفر دیگر حکومت خواهد کرد، بنابر این این کلمه بنظر بنده در این جا لزوم ندارد خصوصاً با این که بر طبق يك اصل دیگر از همین اصول متمم قانون اساسی این مسئله تأمین شده است مقصود از کلمه مسلمه چیست ؟ که آقایان پیشنهاد می کنند مقصود این است که جنبه اسلامی تقویت شود و این اصل نسبت بشخص پادشاه کاملاً تأمین شده است و هیچ جای نگرانی نیست و برای تذکر خاطر آقایان آن اصل اول متمم قانون اساسی را عرض می کنم،

ص: 543

اصل اول مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. بنابر این اگر لفظ مسلمه را قید بکنیم تزلزل در این اصل قانون اساسی بعقیده بنده پیدا می شود و نباید ما قائل بشویم بیک چیز هائی که اصل قانون اساسی را متزلزل کند.

بعضی از نمایندگان - صحیح است.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

مخبر - بنده هم همین نظر آقای تدین را موافق هستم و نظر کمیسیون هم همین بود و محتاج بذکر در آن جا نیست.

سهراب زاده - اجازه می خواهم بنده هم همین پیشنهاد را کرده ام.

رئیس - پیشنهاد جناب عالی هم همین طور بود، رأی می گیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد.

یاسائی - اخطار نظام نامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

یاسائی - تصور می کنم مطابق ماده 23 نظام نامه راجع به پیشنهاد ها یک نفر موافق و یک نفر مخالف باید حرف بزند باختصار (بنده هم تفصیلهایش را عرض نمی کنم) ولی در این مورد رعایت نشد. آقای تدین اظهاراتی فرمودند و در برابر ایشان کسی جوابی نداد.

یک نفر از نمایندگان - کاشانی مذاکره کردند.

یاسائی - پیشنهاد مال خود ایشان بود، غیر از پیشنهاد بنده یک نفر موافق و یک نفر مخالف باید صحبت کند.

سهراب زاده - بنده اخطار نظام نامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

سهراب زاده - نظر باین که پیشنهاد آقای حاجی سید ابو القاسم کاشانی دو قسمت داشت و جمله اولش ممکن است رد شود، نظر بتوضیحاتی که آقای تدین و آقای عراقی دادند بنده پیشنهاد خودم را پس می گیریم و گمان می کنم آقایان دیگر هم که این پیشنهاد را داده اند روی هیچ کدام از آن ها نمی شود رأی گرفت.

رئیس - این اخطار نبود، رأی می گیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد در قسمت اخیر، در قسمت اولش رأی گرفتیم.

سهراب زاده - پس گرفتند.

حاجی سید ابو القاسم کاشانی - بنده هم مسترد می کنم.

رئیس - پیشنهاد آقای سلطان احمد خان راد.

بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد می کنم - بعد از جمله تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد. جمله ذیل اضافه شود «مشروط بر این که آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد»

سلطان احمد راد - دلیل این پیشنهاد بنده همان رأی است که ما در اصل 36 دادیم . ما سلب صلاحیت سلطنت را از سلسله قاجاریه کردیم بالاخره باین مقید باشیم که در آتیه يك مشکلی پیش نیاید که یک ولیعهدی از آن سلسله انتخاب شود چنان که در اصل آخر یا اصل 38 نسبت به نیابت سلطنت هم این احتیاط مراعات شده و گفته شده است که نایب السلطنه را هم که مجلس انتخاب می کند نباید از سلسله قاجار باشد همان طور معتقدم که نسبت به ولیعهد هم این مسئله رعایت شود و امیدوارم آقای مخبر هم این پیشنهاد را قبول کنند.

مخبر - چون در هر صورت منطقی که ما قائل شدیم و بآن منطق راجع به نیابت سلطنت این نظر را تأمین کردیم لذا بنده این پیشنهاد را هم قبول می کنم ، همه نمایندگان .

مخبر - در هر صورت بنده حق دارم بموجب نظام نامه قبول کنم، رفقای کمیسیون ممکن است به بنده ایراد بکنند ولی دیگران گمان نمی کنم از نقطه نظر نظام نامه بتوانند بر بنده ایراد بکنند .

رئیس - نظام نامه حق داده است و آقای مخبر که قبول کند جزو ماده می شود.

آقا سید یعقوب - حالا بنده مخالف با این ماده هستم .

رئیس - پیشنهاد آقای افسر ، بشرح ذیل خوانده شد .

پیشنهاد می کنم - اضافه شود در موقع رحلت یا استعفای پادشاه اگر ولیعهدی تعیین نشده باشد تعیین شاه با اختیار مجلس شورای ملی است.

رئیس - آقای افسر ، توضیحی دارید بفرمائید .

افسر - بهمان ادله که غالب آقایان بیان فرمودند (مخصوصاً آقای مخبر) برای این که خاطر ما آسوده باشد و هیچ نگران نباشد برای اختلافاتی که ممکن است در يك مواقعی پیدا شود چنان چه دیدیم در چندی قبل شش سال تمام مجلس شورای ملی موجود نبود .

چون تعیین ولیعهد را در این جا بانتخاب پادشاه و تصدیق مجلس گذاشته است ، اگر آمد و اتفاقی افتاد از قبیل آن که در سنه 1327 پادشاه استعفا کرد (آن وقت پادشاه ولیعهد داشت) ولی اگر اتفاق افتاد که در آتیه شاه استعفا کرد و ولیعهدی نداشت یعنی رسماً یکی بر طبق

قانون بولایت عهد معرفی نشده بود آن وقت باید بهمان نگرانی ها و اختلافاتی که احتمال می رود و بعضی آقایان احتمال می دادند و ممکن التصور هم هست لذا بهمین دلیل پیشنهاد کردم که اگر چنین اتفاقی افتاد اختیار مطلق با مجلس شورای ملی باشد که در سر این مطلب کشمکش واقع نشود و ترتیبی پیدا شود که سبب آسایش اشخاصی که بعد ها در آن موقع خواهند بود بشود، دیگر بسته است بنظر آقایان و اگر مخبر پیش بینی فرموده اند که این نظریه تأمین می شود بفرمایند تا بنده بدانم.

رئیس - آقای مخبر چه نظری دارید؟

مخبر - بنظر مجلس واگذار می کنم.

رئیس - آقای احتشام زاده - موافقید یا مخالف؟

احتشام زاده - مخالفم با این پیشنهاد که حضرت والا فرمودند. همه بین نمایندگان.

احتشام زاده (خطاب به آقایان نمایندگان) ببخشید. آقای افسر پیشنهادی را که آقای افسر فرمودند مورد و تصویر خارجی ندارد چرا؟ برای این که این طور پیشنهاد می کنند که اگر شاه استعفا بدهد و یا فوت کند و ولیعهد نداشته باشد این قضیه را بنده هیچ تصور نمی کنم صورت خارجی پیدا کند چرا برای این که يك کسی که شاه شد فوراً بر طبق اصل 37 پسر بزرگ او ولیعهد است و اگر آن شاه فوت کند یا استعفا بدهد پس بزرگ تر او بر طبق اصل 37 ولیعهد و قائم مقام او خواهد بود در این صورت هیچ احتمال وحشتی از این که مملکت بلا تکلیف بماند نمی شود داد و اما خود شان باستناد این که چند سال مملکت ما مجلس شورای ملی نداشت اظهار وحشت کردند و برای این که تعیین تکلیف را بکنند به مجلس شورای ملی واگذار کردند. اگر هر آینه این وضعیت و تردید مورد داشته باشد ممکن است بواسطه این که مجلس شورای ملی نباشد مملکت بحال بلا تکلیفی بماند. پس در پیشنهادی هم که خود ایشان کردند چون قضیه را بنظر مجلس شورای ملی واگذار کردند. این وحشت هست ولی این وحشت را بنده تصور می کنم مورد ندارد چرا؟ برای این که بحکم عمل و سابقه اگر چنان چه يك موقعی محتاج بتعیین ولیعهد شدیم و مجلس شورای

ملی وجود خارجی نداشت بر طبق عمل و سابقه نمایندگان دوره سابق این حق را دارند و تعیین ولیعهد خواهند کرد در این صورت بنده برای این پیشنهاد صورت خارجی تصور نمی کنم.

رئیس - آقای شریعت زاده - موافقید یا مخالف؟

شریعت زاده - بنده با پیشنهاد مخالفم.

رئیس - رأی می گیریم این پیشنهاد .

يك نفر از نمایندگان - قرائت شود - مجدداً بشرح سابق قرائت شد.

رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه می دانند قیام فرمایند ، چند نفر قیام نمودند.

رئیس - آقایانی که مخالف با این پیشنهاد هستند قیام فرمایند.

اغلب نمایندگان بر خاستند.

رئیس - پیشنهاد رد شد - پیشنهاد آقای شیخ الاسلام اصفهانی - بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد می کنم - جمله مادرش ایرانی الاصل باشد از اصل 37 برداشته شود بجای آن نوشته شود ایرانی و ایرانی الاصل باشد (خنده حضار - مهمه).

رئیس - آقای شیخ الاسلام - توضیح بدهید.

شیخ الاسلام اصفهانی - بعقیده بنده جمله ایرانی الاصل ...

بعضی از نمایندگان - نمی شنویم .

رئیس - بفرمائید پشت تریبون .

شیخ الاسلام - بنده متأسفم اگر آقایان توجه بفرمایند مهمه نباشد همه می شنوند. بعقیده بنده جمله (ایرانی الاصل باشد) در متفاهم عرف معنی آن اینست (خنده حضار) که يك نفر ولو یکی از پدران یا مادرانش از مرتبه دو بیاید ایرانی باشد و حال آن که خود او ایرانی نباشد او را ایرانی الاصل می گویند و بر فرض که این جمله يك معنای مشترك داشته باشد فیما بین این معنی که عرض شد و کسی که در عین حال ایرانی باشد باز منظور ما را تأمین نمی کند. ما می خواهیم ما در پادشاه در عین حال ایرانی باشد این است که بنده پیشنهاد کردم که این جمله (مادرش ایرانی الاصل باشد) را بر دارند و بجای آن بگذارند مادرش ایرانی و ایرانی الاصل باشد .

رئیس - آقای مخبر چه نظری دارید ؟

مخبر - بنده خیال می کنم آقای شیخ الاسلام این مسئله را تصدیق می فرمایند (این جا گویا يك عدم توجهی بوده یا غفلت کرده اند) باین که اگر يك زنی بیک ایرانی شوهر کرد ایرانی می شود بنا براین ما هم از نقطه نظر ایرانی الاصل بودنش و هم از نقطه نظر تابع بودنش این قید را کردیم .

بعضی از نمایندگان - صحیح است.

رئیس - رأی می گیریم.

حائری زاده - اخطار نظام نامه دارم این طرز رأی گرفتن نیست، يك موافق و يك مخالف باید حرف بزند .

ص: 547

رئیس - رأی می گیریم بقابل توجه بودن آقای شیخ الاسلام (خنده نمایندگان).

آقایانی که با پیشنهاد آقای شیخ الاسلام موافقت قیام فرمایند . چند نفری قیام نمودند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام نمایند ، اکثر قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد رد شد، پیشنهاد دیگری است قرائت می شود. بشرح ذیل قرائت شد:

این جانبان پیشنهاد می نمایم در ماده 37 بجای تصدیق مجلس شورای ملی تصویب مجلس شورای ملی باشد.

سید عبد الرحیم کاشانی - کاشان چی .

رئیس - آقای کاشانی - توضیح بدهید .

کاشانی - بتصدیق مجلس را اگر آقایان صلاح بدانند بتصویب مجلس باشد.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - در هر صورت اصل مقصود همان تصویب است و مقصود این نیست که بمجلس اعلام بکنند، البته وقتی که پیشنهاد شد مجلس شورای ملی باید رأی بدهد و تصویب کند و معنی کلمه تصدیق هم همان است با وجود این اگر آقایان مایلند قبول می کنم .

رئیس - پیشنهاد آقای وکیل بشرح آتی خوانده شد .

پیشنهاد می کنم در اصل 37 بجمله (تصدیق مجلس شورای ملی) جمله (مجلس سنا) اضافه شود .

رئیس - آقای وکیل توضیح بدهید.

وکیل - بنده توضیحاتم را قبلا مفصل عرض کردم. نظرم هم نه این است که مخبر قبول کند و نه این که مجلس رأی بدهد، فقط نظرم این است که یک چیزی در چهارده پانزده اصل قانون اساسی بمجلس سنا حق داده شده است در این جا هم این اصل محرز بشود که در آتبه اگر مجلس سنائی داشتیم آن مجلس از این حق خودش محروم نباشد حالا آقایان مختارند رأی می دهند بدهند نمی دهند ندهند.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنظر بنده البته همان نظری است که در راپرت کمیسیون نوشته شده و تصور می کنم که در هر حال خاطر ناطق محترم می تواند راحت باشد اگر يك روزی هم مجلس سنا تشکیل شد خیلی از کارها هست که می تواند در آن کارها دخالت کند، این کار را بگذارید ما مخصوص کرده

باشیم بآن طبقه ای که مستقیماً از طرف ملت انتخاب می شوند و نماینده ملت هستند . بعضی از نمایندگان صحیح است.

رئیس - پیشنهاد آقای وحید سعد هم در همین زمینه است، پس رأی بگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای کردستانی آقایان موافقین قیام فرمایند چند نفر قیام کردند .

رئیس - آقایانی که مخالفند با پیشنهاد آقای کردستانی قیام فرمایند ، اکثر قیام نمودند.

رئیس - پیشنهاد رد شد ، پیشنهاد آقای مشار.

بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد می کنم کلمه ایرانی الاصل در اصل 37 بایرانی نژاد تبدیل شود .

رئیس - آقای مشار توضیح بدهید .

یوسف خان مشار - مطابق اصطلاح عربی اگر بخواهیم ایرانی الاصل باشد عیبی ندارد ولی اگر مطابق لغت ایرانی باشد، ایرانی نژاد بهتر است .

رئیس - آقای مخبر قبول می فرمائید ؟

مخبر - خیر مسئله ایرانی الاصل بودن بنده نمی دانم...

مشار - پس گرفتم.

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند.

مخبر - خوب اگر پس گرفتند عرضی ندارم .

رئیس - پیشنهاد آقای مفتی (بشرح ذیل خوانده شد):

در اصل 37 بجای (فرزند ذکور) نوشته شود (پسری).

مخبر - ضرر ندارد . این يك اصلاح عبارتی است قبول می کنم .

رئیس - پیشنهاد آقای نقیب زاده، بشرح ذیل خوانده شد :

در اصل 38 لفظ تر در آخر (بزرگ تر) غلط است و باید حذف شود و لفظ تصدیق در جمله مجلس شورای ملی غلط است و باید مبدل تصویب گردد.

رئیس - آقای نقیب زاده ، توضیحی دارید بفرمائید .

تقیب زاده - بدیهی است لفظ بزرگ تر در این جا معنی ندارد زیرا لفظ بزرگ مادون او كوچك است، در این جا اگر بمعنی بزرگ است اصطلاح ادبی ندارد و باید پسر بزرگ نوشته شود.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

ص: 549

مخبر - بنده مخالفم آقای تیمور تاش می خواهند صحبت کنند.

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه) ،

تیمور تاش - این صحبتی ندارد ، خیلی واضح است وقتی می گویند بزرگ در مقابل کوچک است ممکن است ایشان چند نفر پسر داشته باشند وقتی می گویند بزرگ تر مقصود آن پسری است که از همه بزرگ تر و سنش بیش تر است این است که این اشکال وارد نیست.

رئیس - رای می گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای نقیب زاده.

سهراب زاده و بعضی از نمایندگان ، پس گرفتند.

نقیب زاده - پس می گیرم.

رئیس - آقای وحید سعد هم پس گرفتند ؟

وحید سعد - بلی .

رئیس - پیشنهاد آقای میرزا علی خان منتصر .

شرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد می کنم - در موقع رحلت یا استعفای پادشاه در صورتی که ولیعهد معین نشده باشد ولیعهد پادشاه را مجلس مؤسسان معین خواهد نمود.

سهراب زاده - این پیشنهاد رد شد .

مجلس شورای ملی بود این جا مجلس مؤسسان نوشته شده است. آقای منتصر توضیحی دارید بفرمائید .

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

منتصر - پس گرفتم .

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید مرتضی وثوق - بمضمون ذیل خوانده شد :

در اصل 37 پیشنهاد می کنم در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس از ذکور ولایق اولاد اناث پادشاه بعمل خواهد آمد. در صورت انقراض با رعایت الاقرب فالاقرب ولیعهد انتخاب خواهد شد ، خنده حضار.

رئیس - آقای وثوق توضیح بدهید.

آقا سید مرتضی وثوق - در اصل 36 قید شده است سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلی حضرت

شاهنشاه (رضا شاه پهلوی تقویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل بر قرار خواهد بود) (اعقاب ذکور) يك معنای اعم است
ممکن است اعقاب

ص: 550

ذکور از ذکور یا اعقاب ذکور از اناث باشد، این جا اگر آقای مخبر معین بفرمایند که مقصود از این که تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس از اعقاب اعلی حضرت پهلوی است بنده پیشنهاد خودم را پس می گیرم، اگر مقصود از اعقاب اعلی حضرت پهلوی نیست بنده پیشنهاد خودم را پس نمی گیرم.

سهراب زاده و بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

رئیس - آقای وثوق پیشنهاد خود تان را پس گرفتید ؟

وثوق - عرض کردم اگر آن معنی را داشته بلی.

رئیس - پیشنهاد آقای زاهدی - بشرح ذیل قرائت شد:

این بنده پیشنهاد می کنم تبصره ذیل را در صورتی که پادشاه انفصال ولیعهد را بواسطه عدم لیاقت بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمودند. الیق ترین فرزند دیگر پادشاه را بتصویب مجلس شورای ملی می توان ولیعهد شناخت (همهمه نمایندگان).

رئیس - آقای زاهدی توضیح دارید بفرمائید .

زاهدی - توضیح آقای مخبر بنده را متذکر باین مسئله کرد که ممکن است پادشاه چند طفل صغیر و کوچک داشته باشند که هنوز لیاقت آن ها را نداند و پسر اکبر خودش را معین کند ولی وقتی که دید لایق نیست و ممکن است پسر دیگرش که الیق تر است او را پیشنهاد کند، پس اگر بنا شد خود شان پیشنهاد کردند بمجلس شورای ملی که این پسر من لایق نیست طوری باشد که البق تر را بتوانند بمجلس شورای ملی پیشنهاد کنند و مجلس قبول کند.

رئیس - عقیده آقای مخبر کمیسیون چیست ؟

مخبر - بنده همان نظریه سابق را دارم و تصور می کنم این موضوع تا اندازه ای حل شده است و تمنا می کنم که آقای زاهدی پیشنهاد شان را پس بگیرند .

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

زاهدی - بنده مسترد می دارم.

آقا سید یعقوب - خیر پس نگرفتند.

آقا سید یعقوب - بنده پیشنهاد آقای زاهدی را قبول می کنم و مطابق نظام نامه هم حق دارم.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) ،

آقا سید یعقوب - آقایان به قدری توجه بفرمائید - مجلس شورای ملی بحمد الله آن قدم های

اساسی را بر داشت و خدمت خودش را کرد و تا اندازه ای هم این مجلس معظم که حقیقتاً ثانی مجلس مؤسسان مغان است حق را بحق دار خودش تسلیم کرد و نهایت افتخار برای آتیه و باز ماندگان ماست که ما حاضر شدیم يك شخص مقتدری که از توده ملت بیرون آمده و بعد از مدت ها ویرانی و سرگردانی ملت را باوج ترقی رسانده بحمد الله این ملت هم قدر دانی و حق گذاری کرده و آن ودیعه ملی که عبارت از سلطانت باشد تقدیم کردند بذات اقدس اعلی حضرت شهریارى رضا شاه پهلوی خلد الله ملکه و سلطانه و بهترین روز ها برای ملت و اخلاف ما اینست که اخلاف ما مباحثات کنند و بگویند که اسلاف ما نسبت بيك شخصى که از توده ملت بیرون آمده و يك خدماتی کرد قدر دانی کردند ما می خواهیم قدم هایی بر داریم برای حکومت ملی، در وقتی که پادشاه مطابق اصل اول پسر بزرگش را ولیعهد کرد بعد آن پسر بزرگ نا لایق شد بنده پیشنهاد کردم انتخاب دوم را که شاه بکند بتصویب مجلس شورای ملی باشد، چه عیبی دارد؟ همه ما ها متوجه هستیم که مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی است و سیاست مملکت در دست آن مجلس است و در تمام شئون ملی مداخله می کند، در دفعه اول سلطان پسر بزرگ خودش را ولیعهد قرار می دهد اگر ولیعهدی که سلطان قرار داد نا لایق شد و خواست در مرتبه دوم ولیعهد انتخاب کند، بتصویب مجلس شورای ملی باشد این يك قدم بسوی آن انتخاباتیست که در اول مجلس پنجم ما عقیده داشتیم چه عیبی دارد که در مرتبه دوم انتخاب ولیعهد بتصویب مجلس باشد؟ آقایان آزادی خواهان مشروطه طلبان چه عیبی دارد؟ این هم يك قدمی است برای حقوق ملی چه ضرر دارد که شما یک مرتبه حمله کردید با آقای زاهدی و فریاد زدید پس گرفتند.

خیر بنده قبول می کنم و مطابق قانون اساسی تمام اختیارات سیاسی با مجلس شورای ملی است این حق هم سلب نشود.

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه)،

شریعت زاده - بنده مقصودم از آمدن پشت تریبون این بود که بتوانم عرایض خودم را بعرض آقایان برسانم نه این که بخواهم تفصیلاً مطالبی را عرض کنم. بعقیده بنده موافقت با این پیشنهاد مخالفت با آن استدلالات قوی است که آقای داور کردند راجع باین که تعیینی بودن ولیعهد مخالف مصلحت است زیرا معنای این پیشنهاد در حقیقت اینست که مگر یک وقتی رئیس نظر بجهاتی که در آن وقت پیش آمد کند پسر بزرگ خودش را نا لایق تشخیص داد، پسر دیگر خودش را با موافقت مجلس شورای ملی ولیعهد کند و این نظر مخالف با آن نظر اصلی است که عبارت است از این که در صورت داشتن اولاد ذکور پسر بزرگ ولیعهد باشد بنابراین تصور

ص: 552

می‌کنم بهتر این باشد این قبیل پیشنهادات که مخالف با اصول مطالعات و حقیقتی است که ما باید طرف دار آن باشیم - یعنی در موقع وضع قانون فقط تأمین مصالح آتیه مملکت باید در نظر ما باشد و بهتر اینست که موافقت کنیم که نسبت باصل رأی گرفته شود.

رئیس - عقیده مخبر چیست؟

مخبر - بنده مخالفم.

رئیس - رأی می‌گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب، آقایانی که موافقت قیام فرمایند دو سه نفری بر خاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند، اغلب قیام نمودند.

رئیس - پیشنهاد رد شد، رأی می‌گیریم باصل 37 با اصلاحاتی که قبول شده است.

یاسائی - اخطار نظام نامه ای دارم.

رئیس - بفرمائید.

یاسائی - من تعجب می‌کنم که آقایان در این پیشنهادها تبعیض هم قائل می‌شوند، بعضی را می‌خوانند و بعضی را نمی‌خوانند بنده دو فقره پیشنهاد داده ام هیچ کدام قرائت نشده خیلی اسباب تعجب است!! يك قضیه باین مهمی دو دقیقه دیر تر بگذرد چه اهمیت دارد.

رئیس - اشتباه آن رد شد، چندین پیشنهاد که بیک مضمون می‌رسد همه را نباید خواند و رأی گرفت.

یاسائی - خصوصیت بخرج می‌دهند اجازه رفقای شان را می‌نویسند، اجازه ماها را نمی‌نویسند، صدای زنگ رئیس.

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب (بشرح ذیل خوانده شد):

عین اصل 37 که کمیسیون پیشنهاد کرده است بدون جزء پیشنهادی آقای راد پیشنهاد می‌کنم که رأی گرفته شود.

دادگر - اخطار نظام نامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

دادگر - پیشنهاد آقای راد تصویب شد....

بعضی از نمایندگان - تصویب نشد مخبر قبول کردند.

دادگر - چیز مصوب را نمی‌شود حذف کرد و بر خلاف نظام نامه است.

رئیس - آقای رهنما (اجازه)،

رهنما - مطابق نظام نامه وقتی که مخبر کمیسیون پیشنهادی را قبول کرد جزء ماده می شود در مجلس شورای ملی این طور است. این جا هم در نظام نامه صراحت دارد بنابراین دیگر جای این مذاکرات باقی نمی ماند. پیشنهادی را که مخبر کمیسیون قبول کرده باید رأی گرفت اگر مجلس آن را تصویب کرد که قبول شده و اگر مجلس تصویب نکرد آن وقت باید باصل ماده رأی بگیریم.

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - قسمت اول بیانات آقای رهنما که فرمودند هر گاه اصلاح یا پیشنهادی را مخبر کرد جزء ماده می شود صحیح است ولی نمایندگان حق دارند آن ماده اصلی را باستثنای آن اصلاحی که مخبر کمیسیون قبول کرده است پیشنهاد کنند نهایت رأی قطعی نسبت بآن نمی شود گرفت. فقط رأی می گیرند بقابل توجه بودنش اگر رأی دادند و قابل توجه باشد بکمیسیون ارجاع می شود و اگر رد کردند معلوم می شود نظر شان همان است که مخبر کمیسیون قبول کرده است.

آقا سید یعقوب - حالا اجازه می فرمائید توضیح بدهم .

رئیس - بفرمائید.

آقا سید یعقوب - آقایان همه ما در طهرانیم. نماینده هائی که از ولایات آمده اند عشق دارند که در این مجلس همه آزادانه حرف بزنند، ما ها مدت هاست که در حکومت شوری و حکومت مشروطه و حکومت قانون اساسی بزرگ شده ایم ...

رئیس - آقا از موضوع خارج نشوید .

آقا سید یعقوب - از موضوع خارج نمی شوم. من می فهمم و پیشنهاد می کنم (خنده نمایندگان)، بنده عرض کردم آن جزء اولی که آقای مخبر قبول کردند مجلس شورای ملی در نهم آبان ماه این کار را کرد و پیشنهاد رأی در مقابل ادله هائی که ذکر کرده بودند مجلس سلطنت را از خانواده قاجاریه منتزع کرد بعد از منقرض کردن برای چه هی ما انگشت می کنیم؟ منقرض کردند و تمام شد و رفت و یک درختی را کردند و دور انداختند دیگر چطور می شود که ولیعهد قاجار بشود؟ ما ها حافظ قانون اساسی هستیم. اعلی حضرت رضا شاه پهلوی نگهبان قانون اساسی است حالا یکی از آقایان پیشنهاد می کنند که ولیعهدش هم نباید قجر باشد، ولیعهدش هم نیست پسر ولیعهدش هم نیست الی ظهور قائم آل محمد (حضار برای تعظیم قیام نمودند).

مخبر - ما بطرز صحبت آقای آقا سید یعقوب در مجلس شورای ملی عادت داریم و می دانیم ایشان همیشه آزاد تر از همه ما ها صحبت کرده اند و هیچ وقت نشده که آزادی از ما سلب شده باشد

ص: 554

ولی ایشان تا يك درجه زیادی عادت دارند همین طور صحبت کنند اما بنده چرا این پیشنهاد را قبول کردم؟

وقتی که دلیم را بگویم قطع دارم خود آقای آقا سید یعقوب قبول خواهند کرد کمیسیون پیشنهاد کرده است کسی که برای نیابت سلطنت معین می شود از فلان خانواده نباشد در صورتی که شاه اولاد ذکور نداشته باشد و بخواهد ولیعهدی معین کند بطریق اولی نباید در این خانواده باشد، این يك مسئله خیلی روشن است و بنده هم چون محتاج نمی دانستم که خیلی در آن صحبت بکنند قبول کردم. آقای آقا سید یعقوب فرمودند مجلس رأی داد که سلطنت قاجاریه منقرض است و تمام شد. این طور نیست. برای این که اگر شما این منع را نکنید يك روزي يك پادشاهی که اولاد نداشته باشد حق دارد يك نفر ولیعهد از این خانواده معین و معرفی کند. بنابراین ما این احتیاط را هم کرده ایم و این رأی مجلس از این عمل جلوگیری می کند، حالا اگر آقایان باین پیشنهاد رأی بدهید و قابل توجه بشود باید بکمیسیون ارجاع شود و بعد مدتی هم بایستی آن جا صحبت کرد تا باز بر گردد به مجلس.

آقا سید یعقوب - بنده محض خاطر این فرمایشی که در آخر آقای داور کردند پس می گیرم (خنده حضار).

رئیس - اصل 37 با اصلاحاتی که شده قرائت می شود، بشرح آتی خوانده شد:

اصل 37 ولایت عهد با پسر بزرگ تر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروط بر آن که آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در موقعی که فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.

رئیس - رأی می گیریم باصل 37 بطریقی که خوانده شد. آقایانی که موافقت قیام فرمایند اکثر قیام نمودند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند. آقای تیمور تاش قیام نمودند.

بعضی از نمایندگان - تنفس.

تیمور تاش - خیر خیر.

بعضی از نمایندگان - خیر مخالفیم.

رئیس - اصل 37 تصویب شد. اصل 38 قرائت می شود (بشرح ذیل خوانده شد):

ص: 555

اصل 38 - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای 20 سال تمام باشد چنان چه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد.

رئیس - آقای رهنما .

رهنما - موافقم.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)،

آقا سید یعقوب - بحمد الله بمیمنت و مبارکی این کار بزرگی که ملت بعهدہ ما گذاشته بودند، شکر خدا را بجا می آوریم که در ظل رأفت اعلی حضرت رضا شاه پهلوی خاتمه دادیم لیکن برای جلب توجه خاطر محترم آقای مخبر عرض می کنم چون يك ماده در قانون اساسی دارد که (مجلس سنا با مجلس شورای ملی) بنده خواستم عرض کنم که این حق مجلس شورای ملی تنها است چیزی که لازم است نوشته شود با تصویب مجلس شورای ملی است که باید بتصویب مجلس شورای ملی بشود قبول بفرمائید ضرری ندارد.

رئیس - آقای رهنما.

رهنما - بنده در این قسمت عرضی ندارم.

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - عرضی ندارم .

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم بعد از يك مخالف.

رئیس - آقای تیمور تاش.

تیمور تاش - بنده پیشنهاد تقدیم کرده ام.

رئیس - آقای شریعت زاده.

شریعت زاده - موافقم.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - پیشنهادها قرائت می شود، بشرح آتی قرائت شد :

پیشنهاد آقای حاج سید ابو القاسم کاشانی - عبارت ذیل را در اول اصل 38 پیشنهاد می نماید، در موقع رحلت یا استعفای پادشاه.

رئیس - آقای حاج سید ابو القاسم کاشانی (اجازه)،

ص: 556

حاج سید ابو القاسم - مجلس باید در موقع وضع يك ماده همه صور را ملاحظه کند از این جهة این پیشنهاد را تقدیم کردم .

رئیس - نظر مخبر کمیسیون چیست ؟

مخبر - بنده با این پیشنهاد مخالفم و تصور می کنم همان طوری که نوشته شده است نظر آقا را تأمین می کند .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - بنده تصور می کنم که پیشنهاد آقای کاشانی برای مقصود شان نباشد . اولاً موضوع رحلت در یکی از اصولی که در قانون اساسی باقی ذکر شده و موارد انتقال هم زیاد است فقط مورد استعفا نیست و آن کلمه ای که جامع ترین کلمات است و شامل تمام موارد می شود همین جمله انتقال سلطنت است بنابراین پیشنهاد ایشان مورد ندارد .

حاج سید ابو القاسم - استرداد می کنم .

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب کی خسرو ، بشرح ذیل خوانده شد .

بنده پیشنهاد می کنم در اصل (38) بعد از بیست سال تمام مزید شود (شمسی) .

مخبر - قبول می کنم ضرر ندارد .

پیشنهاد آقای آقا سید عبد الحسین صدر، این بنده پیشنهاد می کنم که در آخر اصل 38 این جمله اضافه شود (تا سن 20 سالگی را بالغ شود) .

آقا سید عبد الحسین صدر - البته مقصود کمیسیون هم همین بوده است که نیابت سلطنت ادامه داشته باشد تا ولیعهد بسن 20 سالگی برسد ولی عبارت ابهام دارد و این مقصود را کاملاً نمی رساند زیرا در اصل 38 می نویسد: در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای 20 سال تمام باشد چنان چه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد . منتها برای نیابت سلطنت این جا صریحاً مدت ذکر نکرده . ممکن است یک وقتی اتفاق بیفتد نیابت سلطنت پس از رسیدن ولیعهد بسن 20 سالگی بخواهد به نیابت خودش ادامه بدهد آن وقت کدام قانونی جلو گیری و منع می کند او را از يك چنین کاری .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنده مخالفم ولی آقای تدین توضیح خواهند داد .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تجدد - برای آقا آن قانونی را که فرمودند (کدام قانون منع می کند) می خوانم گوش کنند همین قانون منع خواهد کرد نایب السلطنه ای که بعد از 20 سال بخواهد بسلطنت خودش ادامه بدهد (در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای 20 سال تمام باشد) همین قانون او را منع می کند.

رئیس - رای گرفته می شود بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای صدر . آقایانی که موافقند قیام فرمایند فقط آقای صدر بر خاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند اغلب بر خاستند.

رئیس - پیشنهاد رد شد . پیشنهاد آقای یاسائی بشرح ذیل خوانده شد .

بنده پیشنهاد می کنم در اصل 38 بجای بیست سال نوشته شود (25 سال تمام).

یاسائی - اساساً ما ها که بیک نظریاتی پیشنهاد هایی می دهیم با این تغییراتی که در این سه اصل داده شده است در اساسش موافق بوده و هستیم لیکن آن ها بیک مطالعاتی است که برای اشخاص پیش می آید و روی آن نظریات و مطالعات پیشنهاداتی می کنند و بنده خیلی خوش وقتم که فاصله این پیشنهاد بنده با آن چیزی که در راپرت کمیسیون است پنج سال است و نتوانستند بگویند شبیه اوست و علت این که بنده 25 سال را پیشنهاد کردم این است که اختیاراتی بموجب قانون اساسی بشخص پادشاه داده شده است از قبیل اعلان جنگ ، عقد صلح ، فرمان فرمائی کل قشون ، انتخاب تمام رؤسای دواير دولتی، امضای معاهدات و قوانین و سایر چیز هایی که در قانون اساسی است. این ها از حقوق پادشاه است و کسی که می خواهد متصدی امور سلطنت شود بعقیده بنده باید دارای 25 سال تمام باشد یعنی کاملاً رشید باشد و بیست سال کافی نیست برای این که یک نفر بتواند آن طوری که لازم است مصالح و مفاسد مملکتی را تشخیص بدهد زیرا ما در نظر داریم ولیعهدی که معین می شود مثل ولیعهد های سایر ممالک دنیا تربیت بشود و تحصیلات بکند و دکتر حقوقی بشود که دارای معلومات عالی باشد و البته باید سن وفا کند که او این معلومات را

بدست بیاورد و بتواند مسافرت هایی در دنیا بکند و مدارسی که لازم است طی کند بنابراین بعقیده بنده اگر سن شاه یعنی آن کسی را که می خواهد متصدی امور سلطنت بشود 25 سال قرار بدهیم و ما قبل آن را در ولایت عهدیش صرف کند که بتواند دارای معلوماتی بشود بهتر است دیگر بسته بنظر آقایان است .

مخبر - بنده مخالفم ، دلایلی که آوردند نمی خواهم بگویم دلایل ضعیفی است ولی در قانون

اساسی سن 18 سال معین شده بود حالا- ما در این جا آمده ایم و یک قدری مراعات این دلایل را کردیم در 20 سال قرار داده ایم و معمولاً می شود گفت یک کسی که بسن 20 سال رسیده باشد بحد رشد رسیده است مخصوصاً یک کسی که پسر سلطان است و طبعاً او را تربیت خوبی کرده اند در این سن حاضر و آماده از برای کار است بعلاوه مانع هم نیست که در آن وقت هم بتحصیلات خودش ادامه بدهد و معلومات خود را کامل بکند کتاب هم بخواند بنا بر این سن 20 سال گمان می کنم کافی باشد.

رئیس - آقای رهنما (اجازه)،

رهنما - بنده با پیشنهاد آقای یاسائی موافقم و اگر اجازه بفرمائید همین جا مختصر عرض کنم این موضوع یک موضوع فکری و ادبی است و ضرری هم ندارد زیرا اگر سن 25 سال باشد بهمان درجه البته شاهزاده پیش تر بتحصیل خودش مشغول است و بیش تر عمرش را صرف می کند و رشد پیدا می کند و تربیت فکری و نضج دماغی پیدا می کند و البته این امتحان های ادبی را دارد و بهمان دلائلی که کمیسیون را وادار کرد باین که سن را از 18 سالگی 20 سال قرار بدهند بعقیده ما دو سال کافی نیست و اگر 25 سال بشود بهتر است .

رئیس - آقای شوشتری (اجازه)،

شوشتری - بنده با پیشنهاد مخالفم رأی بگیرد .

رئیس - یک نفر مخالف و یک نفر موافق حق دارد صحبت کند. آقای مخبر نه قبول کردند و نه ارجاع بکمیسیون را خواستند بنابراین موافقم و مخالف باید صحبت بکند .

شوشتری - حد نصاب در شرع مقدس اسلام 15 سال است، نماینده محترم که یک آدم صحیح و متقن هستند با آشنا بودن ایشان باخلاق مشرق زمینی ها می دانند که یک جوان 20 ساله تحصیل کرده لایق سلطنت - لایق وکالت - لایق وزارت - لایق قیمومیت و لیاقت تمام مراتب را بعقیده بنده دارد ... همه هم بین نمایندگان.

شوشتری - اجازه بدهید . در موضوع قانون انتخابات در مجلس شورای ملی آقای یاسائی همین نظر بنده را تعقیب می فرمودند و بنده این اندازه ای را که کمیسیون محترم معین کرده است کافی می دانم. گر چه حد نصاب در شرع مقدس اسلام 15 سال و من 20 سال را کافی می دانم .

رئیس - رأی می گیریم .

حائری زاده - بنده اخطار نظام نامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

ص: 559

حائری زاده - در ماده 23 نظام نامه می نویسد. در صورتی که هیچ يك از این شقوق بعمل نمی آید دو نفر حق دارند که بترتیب موافق و مخالف و بطور اختصار در باب پیشنهاد اظهار عقیده نموده يك نفر صاحب پیشنهاد است که اظهار عقیده نموده يك نفر هم مخبر است یا يك کسی دیگر باید حرف بزند چهار نفر که نباید در اطراف يك پیشنهاد اظهار عقیده بکنند.

رئیس - غیر از پیشنهاد کننده و مخبر يك نفر موافق و يك نفر مخالف باید صحبت کند.

رأی می گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای یاسائی ، آقایانی که موافقت قیام فرمایند . معدودی بر خاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام بفرمایند . اغلب قیام نمودند.

رئیس - پیشنهاد رد شد . پیشنهاد آقای طهرانی.

بشرح آتی قرائت شد. بنده پیشنهاد می نمایم بعوض بیست سال 22 سال تمام داشته باشد (همه‌مۀ نمایندگان).

پیشنهاد آقای امامی - این بنده پیشنهاد می نمایم که سن ولیعهد در موقع تصدی سلطنت 22 سال باشد .

رئیس - آقای طهرانی اجازه .

طهرانی - بنده فلسفه این که 22 سال پیشنهاد کردم همان معنائی است که اعلی حضرت اقدس پهلوی يك لایحه ای به مجلس پیشنهاد کردند و مجلس شورای ملی بقانون نظام اجباری رأی داد که کلیه افراد ایران (بدون این که استثنائی قائل شود) مجبور باشند داخل در این خدمت شوند . قانون اساسی مصونیت مقام سلطنت و مصونیت مقام ولایت عهد را مسلم کرده و مسئولیتی ندارند و بآن ها نمی شود امر یا نهی کرد بنا بر این بنده پیشنهاد کردم که سن 22 سال باشد برای این که تا 20 سال تحصیلات علمی کرده و دو سال هم عملیات خودش را در نظام تکمیل کند و بداند که معنای نظام چیست و حقیقت نظام را عملاً بمنصه ظهور بگذارد و پس از آن بمقام سلطنت برسد و فرقی بین ولیعهد مملکت و سایر افراد ملت نباشد و همه در نظام وارد شوند و این علم را یاد بگیرند و حافظ حقوق مملکت و ملت باشند از این جهت این پیشنهاد را کردم.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنظر بنده همان است که عرض کردم. ما خواستیم يك حدی گرفته باشیم بین آن 18 سال و بالا تر بنا بر این آمده ایم سن را 20 سال قرار داده ایم و مخصوصاً قید شده که اقل 21 ساله می تواند متصدی مقام سلطنت بشود ، حالا من از آقا تمنا می کنم پیشنهاد خود شان را مسترد



ميرزا صادق خان - صادق (مستشار الدوله)

رئيس مجلس مؤسسان

ص: 561

بفرمایند چون ممکن است بعد یکی 21 سال و یکی بیست و یک سال و 6 ماه پیشنهاد کند و در آن ها صحبت خیلی بشود، بنده هم که از طرف کمیسیون نمی توانم قبول بکنم آن وقت اگر هم آقایان بیکی از این پیشنهاد ها رأی بدهند بایستی بکمیسیون بروم و مدتی معطلی دارد بنا بر این بنده از آقایان تمنا می کنم که یک قدری جلو این پیشنهاد را بگیرند که کار زود تر بگذرد.

طهرانی - محض این که کار زود تر بگذرد مسترد می کنم .

رئیس - پیشنهاد آقای آهی بشرح ذیل خوانده شد:

بنده پیشنهاد می کنم در اصل 38 سن ولیعهد 18 سال معین شود .

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

میرزا مجید خان آهی - اجازه می دهید دلایل خودم را عرض کنم.

رئیس - مگر پس نگرفتید ؟

آهی - خیر پس نگرفتم .

رئیس - بفرمائید.

آهی - اگر چه آقایان محترمی که سن ولیعهد را 22 سال یا بیش تر پیشنهاد کردند بنده را مأیوس کردند از این که پیشنهاد بنده مورد قبول واقع شود و آقایان هم همه میل دارند که کار زود تر بگذرد ولی بنده خواستم خاطر محترم آقایان را متذکر بشوم که دلیل زیاد کردن سن چیست ؟ دلایلی که اقامه فرمودند برای این که سن ولیعهد زیاد تر از 20 سال باشد بنده را قانع نکرد . چون برای اشتغال بسلطنت تحصیل دکتر یا تحصیل علم نظام لازم نیست . چیزی که اهمیت دارد این است که مملکت زود تر از حال بی تکلیفی بیرون بیاید .

بعضی از نمایندگان - چه بی تکلیفی، نایب السلطنه دارد .

آهی - اجازه بفرمائید . وجود نیابت سلطنت بطوری که کلیه علماء حقوق تصدیق دارند اسباب تزلزل مملکت است و هر چه زود تر بدوره نیابت خاتمه داده شود بهتر است، دیگر این که بودن نیابت سلطنت اسباب سنگینی بودجه مملکت است . آقایان فراموش نفرمائید که گذشته از حقوق سلطنت باید حقوق هم به نیابت سلطنت داده شود و اسباب سنگینی بودجه می شود . پس برای این که این موضوع ها نباشد و برای این که مملکت زود تر از حال بی تکلیفی بیرون بیاید بنده سن 18 سال را که در قانون اساسی هم ذکر شده است کافی می دانم ولی چون آقایان میل دارند که این قضیه زود تر بگذرد بنده پیشنهاد خودم را پس گرفتم .

رئیس - پیشنهاد آقای تیمور تاش. بشرح ذیل خوانده شد:

اصل 38 - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند امور سلطنت را متصدی شود که دارای 20 سال تمام باشد چنان چه باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.

تیمور تاش - بنده نظر باین که علاقمند بتمام شدن این مواد هستم اگر يك اصلاح غیر عبارتی بود اصلاح نمی کردم ولی چون اصلاح عبارتی است پیشنهاد کردم و امیدوارم که آقای مخبر هم قبول بفرمایند، این عبارت حاکی از اینست که کانه بانتخاب يك مقام دیگری با تصویب مجلس است در صورتی که خود انتخاب بتوسط مجلس شورای ملی بعمل می آید بنابراین اصلاح عبارتی را بنده پیشنهاد می کنم و البته سنوات شمسی هم باید اضافه شود.

مخیر - بنده قبول می کنم .

رئیس - پیشنهاد آقای معظمی این طور خوانده شد :

بنده پیشنهاد می کنم با تصویب از آخر سطر دوم اصل 38 حذف شود و بجای شد در آخر سطر سوم اصل 38 نمود نوشته شود.

رئیس - قبول شده است .

بنده پیشنهاد می کنم کلمه (با تصویب) از جمله آخر اصل 38 حذف و کلمه (شد) در آخر اصل به کلمه کرد تبدیل شود که جمله آخر این طور اصلاح خواهد شد. چنان چه باین سن نرسیده باشد مجلس شورای ملی نایب السلطنه ای از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد کرد کشوری، احتشام زاده، علی اصغر، وکیل الرعایا .

پیشنهاد آقای آقا سید عبد الرحیم کاشانی، بنده پیشنهاد می کنم در اصل 38 این تبصره اضافه شود :

تبصره - در صورت نبودن مجلس شورای ملی وکلای دوره های قبل دعوت شده مجلس شورای ملی را موقتاً تشکیل و برای ولایت عهد یا نایب السلطنه تصمیمی بگیرند .

بعضی از نمایندگان - این موضوع در قانون اساسی هست .

کاشانی - پس گرفتم .

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب.

آقا سید یعقوب - نظر من تأمین شد پس گرفتم .

پیشنهاد آقای شیخ جلال - بنده پیشنهاد می‌کنم که در آخر اصل 38 پیشنهادی کمیسیون اضافه شود، مشروط بر این که مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه مسلمان ایران باشد.

آقا شیخ جلال - از کوزه همان برون تراود که در اوست .

برای این که مورد هو واقع نشوم مقدمتاً دو مطلب را بعرض آقایان می‌رسانم، یکی این که از ابتدای انقلاب ایران خوش بختانه در قسمت عمده جریانات شرکت داشته و همیشه وضعیات اقلیت و اکثریت نژادی و ملی را در این مملکت دیده‌ام. در يك موقعی بود که بواسطه بعضی حوادث اقلیت زمام مملکت را در دست گرفته بحدی که تقاضای این مرتبه را هم ننموده و این در حدود 1328 و 29 بود. مطلب دوم این که بنده در عین این که یک نفر مسلمان هستم معتقدم بتساوی تمام ملت ایران در مقابل قانون و فقط عرضی که در این خصوص می‌نمایم مبنی بر اصول حکومت اکثریت است و نظر باین که اکثریت مملکت ما مسلمان هستند بنده معتقدم این قضایا فقط از نقطه نظر حکومت اکثریت در قوانین اساسی ما ذکر شود منتها چیزی که در این خصوص آقایان و مخبر کمیسیون ممکن است بگویند دو مطلب است یکی این که در سایر قوانین این نکته تأمین شده و این قضیه قید شده و محتاج بذکر آن نیستم. دیگر این که با اکثریت قریب باتفاق که در این مملکت با اسلام است چطور می‌شود که یک اقلیتی تقاضای این مرتبه را بکنند یا مجلس شورای ملی این تقاضای اقلیت را قبول بکند. نسبت بقسمت اول اگر بگویند در سایر قوانین است استدعا می‌کنم

آقایان یا آقای مخبر یا غیر مخبر يك ماده اصلی یا فرعی بمن نشان بدهند که بنده هم بینم در تمام مواد قانون اساسی راجع بشخص نایب السلطنه که این قید نشده و اگر هم این قید شده شاید من فراموش کرده باشم و اما راجع بمسئله اقلیت و اکثریت خوش بختانه خودم بودم در سال 1327 و 28 و همین طور تا ابتدای طلوع پهلوی که همیشه اوقات اقلیت و اشخاصی که تبعه داخله ایران نبودند زمام امور این مملکت را در دست می‌گرفتند و اگر بر خلاف میل بنده و بر خلاف نزاکت نمی‌شد شاید وقایع تاریخی این چند سال را که بنده اطلاع دارم راجع بهمین اشخاصی که تبعه خارجه بودند و تا حدی متصدی امور مملکت ما بودند و همین طور اشخاصی که از اقلیت بوده و زمام امور مملکت را در دست داشتند و همین طور قضایای 1328 و 29 را که مبنی بر این اساس بود تمام آن‌ها را یک‌یکان بعرض آقایان می‌رسانم.

مخبر - ماده 33 نظام نامه را فراموش نکنید.

آقا شیخ جلال - بنابراین از نقطه نظر عمل این موضوع در مملکت ما تقریب الوقوع واقع

شد و از نقطه نظر قوانین هم در هیچ يك از قوانین ما این مطلب پیش بینی نشده بخصوص نسبت بشخص نایب السلطنه قید نشده است که مسلمان و ایرانی و تبعه مسلم ایران باشد بنده اصراری ندارم و از نقطه نظر عدم توجه این عرض را می کنم و الا اگر آقایان بگویند در قوانین هست بنده عرض می کنم قانون اساسی و قوانین فرعی ما الآن در این جا هست (اشاره بکتاب قوانین روی میز) و تقریباً پنج جلد است و آقای مخبر ممکن است دست شان را روی آن ماده یا آن اصل بگذارند و بگویند بموجب این ماده و این اصل نایب السلطنه بایستی مسلمان و تبعه مسلم ایران باشد. بنابراین اگر قید نشده باشد بنده خیال می کنم که آقایان عرایض بنده را تصدیق بفرمایند و اگر هم قید شده است که بنده خیلی معذرت می خواهم که دوسه دقیقه وقت آقایان را تلف کرده ام.

مخبر - اصل چهلم را ملاحظه بفرمائید.

آقا شیخ جلال - اما مسئله اصل چهلم .

بعضی از نمایندگان - (بطور همهمه) این اصل مطرح نیست.

آقا شیخ جلال - آقایان هو می کنند و آزادی بنده را تهدید می کنند! بنده با این که منت ها درجه علاقه مند بودم که در اطراف این مواد صحبتی نشود و زود تر بگذرد ولیکن این قضیه اقلیت و اکثریت فوق العاده مهم است و راجع بهمان فکری است که در دماغ من است اصل چهلم می نویسد ... همهمه نمایندگان .

رئیس - هنوز باصل چهلم نرسیده ایم. در پیشنهاد خود تان توضیح بدهید.

آقا شیخ جلال - بله اولاً اصل چهلم هم تأمین نمی کند ثانیاً ممکن است يك نفر غیر مسلمان یا یک نفر غیر تبعه ایران باشد که معتقد بقر آن نباشد و بیاید قسم هم بخورد هیچ منافاتی هم ندارد.

مخبر - واقعاً باصطلاح معمول حالا که ما خود مانیم ولی گاهی بعضی از آقایان از حدود خود شان تجاوز می کنند باز هم فریاد می زنند آزادی نیست. اولاً آقایانی که پیشنهاد می دهند تمّی می کنم مراجعه به ماده 23 نظام نامه که توضیح راجع به پیشنهاد باید خیلی مختصر باشد. اما راجع بمسئله ای که فرمودند آخر کار هایی که در یک مملکتی می خواهند بکنند تمام جزئیات را که در قانون نمی نویسند اگر هم تمام مواد را در نظر می گرفتند که شاه باید قسم بخورد و بعد ماده ای را که نایب السلطنه هم باید قسم بخورد که قانون اساسی را حفظ کند و از طرف دیگر آن اصل را در نظر می گرفتند که شاه ایران باید دارا و مروج مذهب جعفری باشد بعد از تمام این مقدمات و اصولی که در قانون اساسی هست آن وقت تصدیق می کردند که بطریق اولی کسی که نایب السلطنه می شود

در صورتی که مسلمان نباشد نمی تواند متصدی امور سلطنت بشود آیا ممکن است مثلاً يك كسي که مسلمان نباشد و بیاید بکلام الله قسم بخورد که من مروج مذهب جعفری هستم و قانون اساسی را حفظ می کنم و بالاخره بنده استدعا می کنم در این موضوع این قدر ها صحبت نکنیم و سنه 1328 را هم بگذاریم برای اشخاصی که در آن وقت بودند بنابراین اگر آقایان این پیشنهاد را پس می گرفتند صرف نظر از این که کار هم زود تر می گذرد بنده شخصاً متشکر می شدم.

رئیس - رای می گیریم به پیشنهاد آقای آقا شیخ جلال آقایان موافقین قیام فرمایند چند نفری قیام نمودند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند. اکثر نمایندگان قیام فرمودند.

رئیس - پیشنهاد آقا شیخ جلال رد شد پیشنهاد آقای عدل .

عدل - بنده مسترد می کنم .

رئیس - آن یکی را هم مسترد می کنید .

عدل - بلی هر دو پیشنهاد را استر داد می کنم .

رئیس - پیشنهاد آقا شیخ علی استر آبادی بمضمون ذیل خوانده شد :

این بنده پیشنهاد می کنم که این جمله به اصل 38 اضافه شود، ولیعهدش از بلوغ پس 20 سال بشرطی می تواند متصدی امر سلطنت شود که تصدیق رسمی از مدرسه متوسطه داشته باشد خنده نمایندگان :

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

رئیس - پیشنهاد آقای افسر .

بعبارت ذیل قرائت شد :

تبصره ذیل را پیشنهاد می کنم که الحاق شود بماده 38 .

تبصره - اگر مجلس شورای ملی در موقع تعیین نیابت سلطنت موجود نباشد باید از نمایندگان ادوار سابقه مجلس شورای ملی که در طهران حضور داشته باشند مجلسی تشکیل داده و پس از حضور اکثر آن ها موقتاً نایب السلطنه را تعیین کرده تا این که مجلس شورای ملی بفوریت تشکیل و مطابق اصل 38 رفتار نمایند .

رئیس - آقای افسر (اجازه)،

افسر - مجلس مؤسسان برای این تشکیل شده است که این چهار اصلی را که در قانون اساسی

هست و می خواهد عوض کند مطابق با احتیاجات مملکتی عوض کند و پیش بینی کند تمام حوادث مترقبه و غیر مترقبه را چون این مطلب پیش آمد در سنه 1327 تمام آقایان دیدند و مشاهده کردند که برای تعیین نیابت سلطنت در آن موقع مجلس نبود و یک مجلس عالی موقتی تشکیل دادند و مرحوم عضد الملک را معین کردند تا این که بعد مجلس شورای ملی منعقد شد و دو مرتبه رسماً او را معین کرد چون این قضیه را ما دیدیم در آتیه هم ممکن است نظایر آن اتفاق بیفتد جایش در این ماده است و در آن جا باید پیش بینی شود حالا آقای مخبر یا جواب قاطعی بدهند و بنده را متقاعد کنند یا قبول کنند نه این که مثل آن دفعه بنظر مجلس واگذار کنند .

یک نفر از نمایندگان - در قانون اساسی هست .

افسر - و این که آقایان می فرمایند در قانون اساسی هست بفرمایند در کدام ماده است ؟ !

بعضی از نمایندگان - اصل 42 .

افسر - اصل 42 این نظر را تأمین نمی کند، بنده عرض می کنم آن کسی که باید مجلس را منعقد کند و اسمش نایب السلطنه است که موجود نیست ولیعهد هم که بسن بلوغ نرسیده. پس آن کسی که رئیس حکومت باشد و مجلس را تشکیل بدهد کیست ؟ در این صورت ممکن است در این موقع اختلاف نظر پیدا شود باین جهت بنده پیش بینی کردم که در این موقع چون دسترسی نیست که بگویم مجلس سابق را فوراً تشکیل بدهند (مثل موقع تاج گذاری) چون دست رسی نیست و ممکن است تعطیل مجلس هم شش سال طول بکشد چنان که ما دیده ایم در مقابل محسوسات هیچ منطق های احتمالی با محسوساتی که ما دیده ایم مقابله نخواهد کرد و نتیجه نخواهد داشت که بفرمایند هم چو چیزی نمی شود بنده عرض می کنم که هم چو چیزی شد و همه دیدیم لهذا برای این که این اشکال پیش نیاید بنده این پیشنهاد را کردم و هیچ عیبی ندارد که بگوئیم همان هایی که در ادوار سابقه طرف توجه ملت بوده اند صد نفر یا هفتاد نفر هر چه در طهران حاضرند اکثر آن ها بیایند و یک نفر نایب السلطنه انتخاب کنند که اسباب زحمت اشکال و تضییع وقت نباشد. اگر این فکر پیش بینی شده است بفرمایند ؟ در کجا پیش بینی شده ؟ و اگر می فرمایند لازم نیست و هیچ فکری نباید کرد بنده عرض می کنم مجلس مؤسسان معلوم نیست بیست سال دیگر . سی سال دیگر . کی افتتاح شود ؟ آن وقت اسباب زحمت می شود حالا اگر این پیشنهاد بنده را رد کنند بنده همان قدر افتخار دارم که این مسئله را پیش بینی کردم .

مخبر - با این که خیلی میل دارم پیشنهاد نماینده محترم را قبول کنم ولی بد بختانه این

مسئله را نه می توانم قبول کنم و نه می توانم ارجاع آن را بکمپسیون تقاضا کنم زیرا موادی را که در قانون اساسی هست کافی می دانم و در آن موقع این مواد از آن پیش آمد ها جلوگیری می کند .

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه)،

تیمور تاش . بنده مخالفم با پیشنهاد پس از يك موافق عرض می کنم .

رئیس - آقای سهراب زاده (اجازه)،

سهراب زاده - بنده مخالفم.

رئیس - آقای طهرانی .

طهرانی - بنده مخالفم.

رئیس - آقای شوشتری ،

شوشتری - بنده هم مخالفم .

رئیس - آقای تجدد (اجازه)،

تجدد - مخالفم .

رئیس - آقای رهنما.

رهنما - مخالفم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب.

آقا سید یعقوب - بنده موافقم . عرض می کنم بنده چون آقای افسر را يك آدم ادبی تاریخ دانی می دانم بعد از این که فرمودند بنده متذکر شدم و عقیده بایشان پیدا کردم خود آقای رئیس مجلس مؤسسان نظر شان هست که در باغ شاه حبس بودند وقتی که آمدند و مجلس را مفتوح کردند و آن سلطنت بحمد الله منقرض شد در همان وقت ولیعهد صغیر بود همین قانون اساسی را هم ما داشتیم آن ها چه کردند؟ آن وقت هیئت مدیره ناچار شدند و آمدند مرحوم عضد الملك را نایب السلطنه کردند حالا بنده نظر بقوت قلبی که باین سلطنت دارم امیدوارم پنجاه سال این سلطنت دوام پیدا کند لیکن من آقایان را توجه می دهم به پیش آمد. چه عیب دارد حکایت آن نباشد که بگوئیم کلاغ توی چاه نمی افتد؟ اگر آمدیم و کلاغ توی چاه افتاد؟ چه باید کرد؟ تاریخ سابقه برای ما عبرت بشود چه عیب دارد که هم چو پیش آمدی را در نظر بگیریم که در یک موقعی که مجلس نیست و می خواهند نایب السلطنه قرار بدهند ولیعهد هم صغیر است؟ این بود نظر هم کار محترم من که پیش بینی کردند. حالا بنده نمی دانم که آقایان چطور با این پیش بینی مخالفت می کنند؟ چه ضرر دارد و این را آقای مخبر قبول بفرمایند و آقایان نمایندگان هم رأی بدهند،

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه)،

تیمور تاش - پیش از این که در اصل پیشنهاد بنده اظهار عقیده کرده باشم يك اصل مسّلمی را باید تذکر بدهم يك قانونی اعم از این که قانون اساسی باشد یا قوانین عادی باشد برای مواقع عادی وضع می شود والا در سنوات گذشته آمدند طهران را فتح کردند یا چه شد یا چه نشد؟ این ها هیچ مؤثر در قانون نیست. هزار قانون اساسی و هزار قانون عادی اگر نوشته شود و يك مطلبی پیش بینی شود در مقابل انقلاب بقدر سر سوزنی نتیجه نخواهد داشت. پس ما برای مواقع عادی این قانون را می نویسیم و برای مواقع عادی هم قانون اساسی خودش پیش بینی کرده در چه موقع باید نایب السلطنه تعیین شود؟ در موقع رحلت پادشاه، فقط در آن موقع است که اگر ولیعهد دارای 20 سال تمام نباشد احتیاج پیدا می شود به تعیین نایب السلطنه و در قانون اساسی در اصل 42 صراحتاً تکلیفش را معین کرده است. در این جا هم این وظیفه یعنی وظیفه انتخاب نایب السلطنه بمجلس شورای ملی واگذار شده است و این که می فرمایند وکلای سابق جمع شوند وکلای سابق در هر جا جمع شوند مجلس شورای ملی را تشکیل نمی دهند مجلس شورای ملی عبارت از اشخاصی است که در ادوار مختلفه و برای ادوار مختلفه انتخاب شده اند، بنده که در چهار دوره

وکیل شده ام اگر دوره ششم انتخاب نشوم هیچ حقی ندارم و هیچ مزیتی هم بر سایر افراد مردم ندارم باین جهت یکی از وظایف مجلس شورای ملی را نمی شود بيك فردی که يك وقتی وکیل مجلس بوده است واگذار کرد و این بر خلاف قانون اساسی است و بنابراین پیشنهاد ایشان مورد ندارد.

رئیس - رأی می گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای افسر آقایانی که موافقند قیام فرمایند، چند نفر برخاستند .

رئیس - آقایان مخالفین قیام فرمایند. اکثر از نمایندگان قیام نمودند.

رئیس - پیشنهاد آقای افسر رد شد.

پیشنهاد آموزگار بشرح ذیل قرائت شد :

این بنده پیشنهاد می کنم که کلمه چنان چه در اصل 38 سطر 3 بکلمه اگر تبدیل شود .

آموزگار - این يك اصلاح عبارتی است و چندان هم مهم نیست با این که کلمه چنان چه کلمه قشنگی است ولی از (ادوات) شرط حساب نمی شود و چون اگر از ادوات شرطیه است چه ضرر دارد بجای (چنانچه) اگر گذارد شود ؟

مخبر - محض این که مدتی طول نکشد بنده این پیشنهاد را قبول می کنم.

ص: 570

پیشنهاد آقای دکتر آقایان بمضمون آتی خوانده شد :

بنده پیشنهاد می کنم که باصل 38 راپرت کمیسیون رأی گرفته شود .

بعضی از نمایندگان - بر خلاف نظام نامه است .

دکتر آقایان - چون پیشنهادات زیاد می شود و در هر کدام مذاکرات زیاد می شود برای این که پیشنهاد ها و مذاکرات خاتمه پیدا کند بنده پیشنهاد کردم باصل 38 راپرت کمیسیون رأی گرفته شود ولی حالا که می فرمایند بر خلاف نظام نامه است مسترد می کنم.

رئیس - دو پیشنهاد دیگر است که امضاء ندارد .

بعضی از نمایندگان - خوانده نمی شود .

رئیس - رأی گرفته می شود باصل 38 با اصلاحاتی که قبول شده است .

بعضی از نمایندگان - قرائت شود. بشرح ذیل قرائت شد:

اصل 38 - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امر سلطنت را متصدی شود که دارای 20 سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد.

رئیس - آقایانی که با اصل 38 بطریقی که خوانده شد موافقت قیام فرمایند، عده کثیری بر خاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند ، کسی قیام نکرد.

رئیس - ماده 38 تصویب شد، اصل چهلم قرائت می شود، بشرح ذیل قرائت شد:

اصل چهلم - همین طور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می شود نمی تواند متصدی این امر شود مگر این که قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد.

رئیس - آقای شیخ الاسلام (اجازه)،

شیخ الاسلام اصفهانی - کمیسیون مطالعه این جمله را باصل چهلم اضافه کرده است.

یک نفر از نمایندگان - چه چیز را اضافه کرده است ؟

مخبر - خیر آقا دست نخورده است .

شیخ الاسلام - در این جا اصل چهلم را می نویسد آن وقت در مقدمه حاشا می کند و می گویند اصل چهلم را بحال خودش باقی می گذاریم و این بعقیده بنده درست نیست.

مخبر - بنده اول اصل چهلم را می خوانم، اصل چهلم متمم قانون اساسی (همین طور شخصی

ص: 571

که به نیابت سلطنت منتخب می شود نمی تواند متصدی این امر شود، مگر این که قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد)، این ماده را که کمیسیون پیشنهاد کرده است می خوانم (همین طور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می شود نمی تواند متصدی این امر شود مگر این که قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد) آیا این دو فرقی دارد؟ یا کمیسیون تغییری در این اصل داده است؟ ولی البته مجلس باید در این اصل هم رأی بدهد.

رئیس - رأی گرفته می شود باصل چهلم با وصفی که محفوظ مانده است .

آقایانی که موافقند قیام فرمایند. نمایندگان باتفاق بر خاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند کسی قیام نکرد .

رئیس - اصل چهلم تصویب شد. پیشنهاد آقای ارباب کی خسرو (شرح ذیل خوانده شد):

بنده پیشنهاد می کنم مجلس مؤسسان بعد از تصویب سه اصل 36 و 37 و 38 قانون اساسی ماده واحده ذیل را تصویب فرماید:

ماده واحده - (مجلس مؤسسان سه اصل 36 و 37 و 38 قانون اساسی مصوبه 21 آذر ماه 1304 را بجای سه اصل 36 و 37 و 38 سابق متمم قانون اساسی قرار داده به اصل مذکور سابق را ملغی می داند).

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه)،

تیمور تاش - بنده قبل از این که اظهار عقیده کنم می خواستم از آقای پیشنهاد کننده یا از مجلس مؤسسان استفسار کنم که این در دنباله این اصولی است که تصویب شد یعنی يك اصل اضافی می شود بر قانون اساسی یا خیر تصمیم مجلس مؤسسان خواهد بود؟

اگر تصمیم خاص مجلس مؤسسان است که البته در اصل مطلب تفاوتی پیدا نخواهد شد زیرا بر قرار شدن اصولی در جای يك اصل دیگر خودش مستلزم الغای آن اصول است حالا اگر این ماده بخصوص خواهد بود از طرف مجلس مؤسسان که در ضمن شور در چهار اصل بعقیده و قضاوت من نمی شود در این باب صحبت کرد (بعضی از نمایندگان صحیح است)، یعنی اگر پیشنهادی خواهد بود در باب الغاء فلان یا بهمان بعد باید مذاکره شود زیرا این تذکر و تصمیم مجلس مؤسسان جزو اصول قانون اساسی محسوب نمی شود و آن سه چهار اصلی که از بین رفته همین سه چهار اصلی که امروز بجایش آمده است بهمان درجه که آن قانون اساسی معتبر و محکم است بهمان درجه این چهار اصلی که امروز تصویب می شود محکم است و بهمان شدت غیر قابل تغییر است؟

ص: 572

بنابراین آن چهار اصل قانون اساسی باید تمام شود و رأی از طرف مجلس مؤسسان داده شود آن وقت در این پیشنهاد مذاکره شود .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - اگر آقایان تصور می فرمایند که يك اصلی می خواهد علاوه شود بر قانون اساسی و باین جهة مخالفند؟ این صحیح است بنده هم کاملاً مخالف هستم با این که یک اصلی بر اصول قانون اساسی اضافه شود زیرا وظیفه مجلس مؤسسان فقط تجدید نظر در همان چهار اصل بود ولی باید تشخیص داد که این ماده يك اصل اضافی است. یا يك اخباری است از طرف مجلس مؤسسان؟

این اصل اضافی نیست برای این که تأسیس يك مطلبی نمی کند. مجلس مؤسسان می خواهد بگوید این چهار اصلی را که وظیفه من بود باین ترتیب تصویب کردم و برای این که در آتی معلوم شود آن سه اصل سابق دیگر بهیچ وجه اثری ندارد و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود يك ماده ای تصویب می شود که آن سه اصل که در متمم قانون اساسی سابق است منسوخ است و باید هم همین طور باشد برای این که هر قانونی که وضع می شود اگر چنان چه در آن قانون موادی باشد که در قانون هم بوده و آن ها لغو کرده اند باید ماده صریحی باشد که آن مواد منسوخ است و بالا-خره این يك اصل اضافی نیست زیرا ما این جا تکلیفی برای کسی معین نمی کنیم و حقوقی برای کسی تثبیت نمی کنیم بنابراین لازم است که این اخبار و این اعلام از طرف مجلس مؤسسان بعنوان يك اصل واحد یا يك ماده واحده تصویب شود.

سهراب زاده بعد از اتمام این سه اصل.

تدین - اجازه بدهید. بعد هم نیست اشتباه است. تمام جریان قوانین همین قوانین خودمان. حالا ما نمی خواهیم بدنیا بچسبیم شاید آن قدر ها اطلاعات زیادی نداشته باشیم قوانینی که در خود مجلس شورای ملی ما وضع می شود و آن ماده ای که اعلان می کند نسخ آن قانون سابق را جزو همان قانون است که یکی از آن ها الان بنظر من آمد قانون شورای عالی معارف که در دوره سابق گذشت.

یک نفر از نمایندگان - قانون انتخابات.

تدین - و هم چنین قانون انتخابات و هکذا سایر قوانین و بالاخره در جزء همین قانون باید باشد بنابر این هیچ اشکالی و ایرادی و اعتراضی نیست و ما هم کاری بخلاف نکرده ایم و باید بعنوان ماده واحده یا اصل واحد اضافه کنیم.

شیخ الاسلام - بعنوان تبصره

ص: 573

تدین - تبصره نمی شود زیرا تبصره بایستی مربوط بماده قبل از خودش باشد زیرا توضیح می کند يك قسمت چیز هایی را که در ماده قبل است و این پیشنهاد آن طور نیست و بالاخره همین طور که این پیشنهاد شده باید ضمیمه این چهار اصل باشد و الا بالاخره در آتیه ممکن است همین مسئله اعلام و اخبار نگرانی بمنسوخیت آن اصل تولید يك مشکلاتی بنماید بنا براین هیچ اشکالی ندارد و خواهش می کنم آقایان هم موافقت بفرمایند.

رئیس - آقای ارباب کی خسرو (اجازه)،

ارباب کی خسرو - اگر چه بنده بعد از توضیحات آقای تدین توضیحاتی ندارم ولی خواستم در این جا متذکر شوم که آن اصلی را که مجلس شورای ملی در نهم آبان تصویب کرده است هیچ ذکری از الغاء چهار اصل قانون اساسی ندارد در آن جا منقرض می کند خانواده سلطنت را و موکول می کند تغییر آن چهار اصل را بمجلس مؤسسان، مجلس مؤسسان هم بر طبق آن تشکیل شده است و سه اصل از آن چهار اصل را تغییر داده است و يك اصل را بجای خودش باقی گذاشته است اما آن اصول چه شد. آن اصول بر جای خودش باقی است بطوری که آقای تدین فرمودند آن اصول باید منسوخ شود و تا مجلس مؤسسان این رأی را ندهد آن اصول بر جای خودش باقی است از این جهت بود که بنده این پیشنهاد را کردم که بطور ماده واحده ای که جزو قوانین معموله هم هست مجلس مؤسسان رأی خودش را در این باب داده باشد .

مخبر - بنده در هر صورت از نقطه نظر اصولی نه ذکرش را ضروری می دانم و نه مضر ولی برای این که يك مقداری وقت تلف نکنیم و از برای آقایان هم هیچ نگرانی نباشد قبول می کنم که بطور ماده واحده ذکر شود.

رئیس - رأی گرفته می شود به ماده واحده پیشنهاد آقای ارباب که آقای مخبر هم قبول کردند آقایانی که موافق هستند قیام فرمایند (آقایان قریب باتفاق قیام نمودند).

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند (کسی بر نخواست).

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب تصویب شد و پیشنهادی از طرف آقای یاسائی شده است که متضمن يك ماده الحاقیه است.

جمعی از نمایندگان - با همه؛ نمی شود، نمی شود.

رئیس - شور در کلیات است - آقای دکتر مهدی خان (اجازه)،

دکتر مهدی خان - موافقم .

رئیس - آقای یاسائی (اجازه)،

ياسائى - بنده در كلييات مخالفم.

رئيس - بفرمائيد .

ياسائى - مخالفت بنده با كلييات اين مواد نه از نقطه نظر سلطنت ارثى يا انتخابى است كه آقاى سليمان ميرزا بان اشاره كردند و از نقطه نظر مسلكى بنده هم متوجه به سلطنت انتخابى با طرز فكر ديگر هستم ولى بنده عقیده ام اينست كه اول وطن بعد مسلك و از نقطه نظر وطن پرستى لازم مى دانم كه سلطنت ارثى باشد و بالاخره راجع باساس قضيه بود مخالفتى ندارم مخالفت بنده راجع بدان موضوعى بود كه مربوط به وليعهد و حالا استفاده مى كنم در موقع مخالفت در كلييات عرض خود را مى كنم بنده پيشنهاد کرده بودم كه وليعهد بايد البق اولاد شاه باشد. اين پيشنهاد بنده يك جزء ديگرى هم داشت كه بايد مادرش هم ايرانى الاصل و مسلمان باشد، در قسمت اول پيشنهاد بنده يعنى به پيشنهاد يك نفر از رفقا كه مربوط بقسمت اول پيشنهاد بنده بود گويا رأى گرفته شد ولى در قسمت دوم كه پيشنهاد آقاى كاشانى بود استرداد كردند و نسبت به پيشنهاد من رأى گرفته نشد اخطار هم كردم ملتفت نشدند ماده 23 را هم تذكر دادم كه قرائت شود باز نشد بنا بر اين حالا عقیده خودم را عرض مى كنم، نسبت به مادر وليعهد عقیده من اينست كه بايد مسلمان باشد زيرا ازدواج با اهل كتاب به فتاوى از علماء جازى است از اين جهت

مقتضى بود كه حتماً اين قيد را بكنيم كه مادر وليعهد هم ايرانى الاصل و مسلمان باشد ولى حالا كه گذشت يك جهت مخالفت بنده اين است و يك ماده الحاقيه هم پيشنهاد كردم كه قرائت نكردند .

جمعى از نمايندگان - با هممه، نمى شود.

ياسائى - آقاى ان راى ندادن غير از گوش بحرف ندادن است من تقاضا نكردم كه آقاى ان حتما رأى بدهند ولى عرض من كه بايد گفته شود !! بنده پيشنهاد كردم كه اگر سه ربع اعضاء مجلس شورى ملي تصويب كرد و اگر انجمن هاى ايالتى و ولايتى اجازه دادند بوسيله مجلس مؤسسان در آينده مى توانيم تجديد نظرى در قانون اساسى بكنيم . عده اى از نمايندگان (با هممه) ما حق نداريم (صدای زنك رئيس).

رئيس - اين ها خارج از موضوع است .

ياسائى - آقاى ان فرار مى كنند از حرف زدن و گفت گو كردن بنده عقیده ام اينست كه بايد مفتاحى باز كنيم براى آتیه ...

نمايندگان - (بطور هممه) حق نداريم ، صدای زنك رئيس .

ص: 575

یاسائی - ما يك عمارت حصار بندی را يك جائيش را گرفتيم خراب كرديم و بيك ترتيب مخصوصی درست كرديم خوب اگر يك درى برايش نگذاريم و كليدش را بدست ملت بدهيم كه هر وقت بخواهند باز كنند اين چه عیبی دارد؟

جمعی از نمایندگان - با هممه و اعتراض، خارج از موضوع است .

یاسائی - اصل پنجاه و يكم فرمان مظفر شاه كه نوشته است (اصل پنجاه و يكم - مقرر آن كه سلاطين اعقاب و اخلاف ما حفظ اين حدود و اصول را) و بنده عقیده ام اين است كه اصل پنجاه و يكم بايد نسخ شود (نمایندگان با هممه زياد اين مربوط باين چهار ماده نيست) صدای زنگ رئيس .

رئيس - آقا از موضوع خارج است .

آقای یاسائی بمحل خود مراجعت نمودند .

رئيس - آقای دكتر مهدی خان (اجازه) ،

دكتر مهدی خان ملك زاده - بنده از نقطه نظر مصالح مملكت و مصالح عمومی موقعیتی را كه مجلس مؤسسان در مقابل دنیای متمدن، در مقابل وجدان، در مقابل وطن حائز است مجبور می بینم خودم را كه در اطراف اصول اربعه بعنوان موافقت اظهاراتی عرض كنم تمام آقایان و منتخبین اين مجلس مقدس موقعیت مهمی را كه مجلس مؤسسان در دنیای متمدن حائز و دارا بوده است ملتفت هستند و بنده هیچ محتاج نمی بینم خودم را كه در اين موضوع اظهاراتی بكنم ولی چون دنیای عامه مردم و دنیای متمدن همه متوجه و منتظر تصمیمی كه مجلس مؤسسان ايران از برای سعادت مملكت خود می خواهد بگیرد هستند مجبوراً عرایضی می كنم (هممه نمایندگان)

ملت ايران يك اصل مسلّمی را كه بعقیده من ترقی و تعالی بشر در روی آن اصل قرار گرفته است .

جمعی از نمایندگان (با هممه) خارج از موضوع است .

ملك زاده (پس از قدری سكوت) خوب وقتی فرمایشات تان تمام شد در قسمت بنده عرایضم را عرض می كنم و آن اصل مسلّمی كه بعقیده من ملت ايران قبول كرد بدنيا نشان داد كه اين ملت دارای قوه قضاوت است و می تواند مصالح مملكت خودش را در تحت دقت در آورده و نتیجه قضاوت خودش را در تحت مواد معینی قانون مملكتی قرار بدهد .

هممه نمایندگان - صدای زنگ رئيس .

رئیس - آقا در اصل موضوع حرف بزنید .

دکتر مهدی خان - حقیقتاً این رویه وکلای محترم خیلی تأسف آور است . بعقیده من ملت ایران در این تصمیمی که امشب گرفت پاداش داد بیکی از بزرگ ترین خادم مملکت و بتمام دنیا نشان داد که هر کسی از برای وطن خود خدمت کند از طرف ملت پاداش خواهد گرفت.

جمعی از نمایندگان (بطور همهمه) این طور نمی شود حرف زد رأی بگیرید.

رئیس - آقایان مذاکرات را کافی می دانند ؟

عده ای از نمایندگان - بلی مذاکرات کافی است .

رئیس - متجاوز از چهل نفر از آقایان پیشنهاداتی کرده اند که در این باب با ورقه رأی گرفته شود ، نمایندگان صحیح است .

رئیس - رأی می گیریم باین اصول با اصلاحاتی که شده است با ورقه ، آقایانی که موافقند ورقه سفید و آقایانی که مخالفند ورقه کبود می دهند اخذ آراء شروع شد (1)

(در این موقع چند نفر از نمایندگان از مجلس خارج می شدند)

رئیس - آقایان در موقع رأی خارج نشوید که از عده رأی دهندگان مطلع شوند ؟ اخذ آراء بعمل آمد.

رئیس - اخذ آراء تمام شد ، حال قرائت می شود .

(آقایان آقا میرزا شهاب و شیروانی اوراق آراء را تعداد نموده و نتیجه بطریق ذیل حاصل شد):

ورقه سفید علامت قبول 256.

آقا میرزا شهاب - يك نفر هم روی يك کاغذ سفید نوشته است (موافق باقر).

بعضی از نمایندگان - آن هم حساب می شود ورقه چاپی نداشته است .

آقا میرزا شهاب - بنابر این ورقه سفید 257 تا می شود.

رئیس - عده حاضرین اعضاء محترم مجلس مؤسسان 260 نفر موافقین 257 نفر و سه نفر ممتنع.

(آقایان نمایندگان و تماشا چیان شروع بکف زدن نمودند).

اسامی رأی دهندگان - آقایان ، حاج میرزا اسد الله خان کردستانی ، هرمزی ، حاج میرزا آقا فامیلی ، حاجی علی اصغر تاجر گرمه ، حسین آقایان ، عبد الحمید خان سنندجی ، علام رضا خان ،

1- در این موقع کاسه رأی میان آمد و نمایندگان با يك قهاریتی آراء خود را ریختند

ياسائى ، مير محمد حسين خان حسابى ، ميرزا محمد خان معظمى ، باقر خوئى ، ميرزا على اكبر خان ، ملا عبد العزيز مفتى ، ميرزا محمد على خان وكيل اردبيلى ، ميرزا فرج الله خان بهرامى ، ميرزا على خان خطيبى ، ميرزا محمد على خان منتصر ، حاج آقا احمد اهرى روحى ، دادگر ، لطف على خان مجد ، ميرزا على اصغر صدر المعالى ، ميرزا محمد على خان مافى ، نظام ، حاجى سيف ، سيد عبد الوهاب رشتى ، ميرزا باقر خان عظيمى ، ميرزا صادق خان صادق ، شيخ خزعل خان كعبى عامرى ، عزت الله خان بيات ، ميرزا عبد الحسين نيك پور ، آقا سيد مرتضى وثوق . ميرزا محمد خان ، حاج آقا حسين ، حاج شيخ محمد حسين يزدى ، شيخ محمد على طهرانى ، ميرزا احمد خان عمارلو ، حاج آقا جواد طباطبائى ، حاج آقا اسمعيل عراقى ، افلاطون كيخسرو شاهرخ ، گلستان ، سيد ميرزا على عمادى ، جهاد اكبر ، ميرزا رضا خان افشار ، شاه جهان خان ، ميرزا موسى خان فتوحى ، اسمعيل خان قشقائى ، يحيى خان اعظمى ، شيروانى ، ميرزا اسمعيل خان نجومى ، هدايت الله پاليزى ، آنا جان آخوند ، محلوجى ، ميرزا على اصغر خان حكمت ، آقا سيد ابراهيم ضيا ، شيخ محمد على ثابت ، ميرزا ابو طالب اسلاميه ، ميرزا اسد الله خان كردستانى ، دكتور مهدى خان مل كزاده ، رئيس العلماء ، ميرزا يوسف خان عدل ، آقا سيد يعقوب ، عصر انقلاب ، غلام حسين خان بختيارى ، هاشم آقا ملايرى مدنى ، حاج آقا حسين ، حاج سيد محمد آقا مجتهد ، شيخ آقا استر ابادى ، آقا سيد اسمعيل ملايرى ، آقا احمد عامرى ، حسين قلى خان گودرزى ، حيدر قلى ميرزا حشمتى ، ميرزا محمود خان ، وحيد سعد ، رهنما ، حاج سيد محمد باقر دست غيب ، ميرزا فتح الله خان مشير ، شيخ جلال الدين نهاوندى ، سيف الله خان اسكندرى ، محمد على ميرزا دولت شاهى ، دكتور حسين خان بهرامى ، ميرزا بهاء الدين محلاتى ، اكبر ميرزا مسعود ، ميرزا طاهر متولى ، ميرزا مجيد خان آهى ، حاج محمد ابراهيم كار ، توتونچى ، ميرزا محمد انشائى ، ميرزا محسن خان نجم ابادى ، آقا سيد جواد محقق ، حاج ميرزا على اكبر آقا زاده ، حاج ميرزا احمد لارى ، نصر الله خان ، ميرزا يد الله خان ، ميرزا عيسى خان صديق ، سيد عبد الله امام ، آقا شيخ جعفر ، آقا سيد ابو الفتوح علوى ، ميرزا يوسف خان مشار ، طوسى ، ميرزا عبد الوهاب ملك ، ميرزا مهدى خان زاهدى ، سهراب خان ، شيخ محمد على ، امام جمعه شيراز ، ميرزا مهدى خان فاطمى ، مرتضى خان كشورى ، فضل الله خان اعظمى ، شيخ محمد هادى طاهرى ، ابراهيم سهراب زاده - ميرزا محمد على خان دهقان ، ذو القدر ، ميرزا محمد دانش ، رضا قلى خان هدايت ، ميرزا حسين خان منشور ، بيگلرى ، نظام خان مستوفى ، آقا سيد عبد الحسين صدر ، ميرزا رضا فرش چى ، حيدر قلى خان بلوچ - ملك التجار شيرازى ، تيمور تاش ،

میرزا عبد الرحیم کاشانی، اسمعیل خان ظفری، آقا شیخ علی میرزا عبد الباقی، آقا زاده سبزواری، ایرج میرزا، حاج میرزا مهدی مجتهد، آقا سید محمد علی شوشتری، میرزا محمد علی خان فاطمی، حاج میرزا علی قیصریه، میرزا محمد ولی خان اسدی، میرزا رضا خان حکمت، میرزا حسن علی گلشن، میرزا آقا خان دیوان بیگی، تدین، صدرائی، میرزا محمد خان مشایخی، فرج الله خان آصف، میرزا محمد علی خان قوامی، بادام چی، حایری زاده، کاشان چی، نظام الدین خان حکمت، میرزا جواد خان امامی، میرزا علی بزرك نیا، محمد ابراهیم خان امیر کلال، میر سید علی اصغر، حاج سید محمد اسلامبول چی، میرزا علی اصغر خان جبار، حسین زاده تبریزی، شیخ بهاء الدین رشتی، میرزا حسین هدایتی، حاج مجتهد شیرازی، شیخ اسمعیل رشتی. میرزا علی آقای چای چی، میرزا علی اکبر نهاوندی، حاج محمد تقی بنکدار، سلطان احمد خان راد، میرزا علی رضا صدر، حاج میرزا علی صراف، سلطان محمد خان عامری، تبریزی، آقا شیخ علی، حاج سید ابو القاسم کاشانی، حاج آقا یوسف ملک، میرزا حسین خان موقر، میرزا جواد خان دهدشتی، میرزا علی خان بلوچ، میرزا سید احمد خان اعتبار، شریعت زاده، دکتر امیر خان اعلم،

خرازی، محمد حسین آقا مدنی، آقا احمد نراقی، آقا باقر آقاء حاج حسن آقا ملک، احتشام زاده، میرزا فتح الله فزونی، دکتر وارطان، دکتر هدایت الله خان فریدی، ضیاء الدین نوری، حاج شیخ علی خمسه ای، سید صدر الدین ظهیر الاسلام زاده، دکتر آقاییان، حاج سید مهدی علوی، کی استوان، علی خان حیدری، حاج میرزا علی رضا قمی، آقا سید حسین بهبهانی، آموزگار - حاج سید موسی، ذبیح الله خان علی آبادی، میرزا حسن اعتماد، اسمعیل زاده، آقا رضا تجدد، میرزا حسن آیت الله زاده خراسانی، آیت الله زاده شیرازی، آقا سید کاظم یزدی، آقا سید محمد خان ارجمند، آقا رضا مهدوی، حاج میرزا حسین خان فاطمی، آقا خان حکیم، اسکندر خان مقدم، آقا سید علاء الدین بهبهانی، میرزا هاشم آشتیانی، میرزا عباس مجتهد، حاج میرزا محمود عراقی، طباطبائی وکیلی، میرزا حسن خان فرهمند، شیخ فرج الله، حاج آقا رضا رفیع، حاج بقراط، میرزا عبد الله خان معتمد، محمود رضا مدیر جریده طلوع، آقا علی زارع، میرزا محمد خان وکیل کردستانی، مرتضی قلی خان بیات، میرزا لطف الله خان لیقوانی، میرزا حسین خان سمیعی، شیخ محمد جواد فرهمند، محمد تقی خان اسعد، حاج میرزا حبیب الله

امین، حاج تقی خراسانی، علی خان اعظمی، حاج میرزا محمد علی قائم مقام التولیه، ملک محمد خان، شریعت مدار نیشابوری، میرزا سید حسن کاشانی، سلیم ایزدی، میرزا نصر الله خان علی آبادی، میرزا حبیب الله خان کمالوند، حاج رحب اخوند، میرزا حسین خان جلائی، میرزا سید حسن خان ممتاز، محمد هاشم میرزا افسر،

تبریزیان، حاج شیخ عبد الرحمن، حسن علی خان فرمند، حاج شیخ مرتضی شاهرودی، میرزا سید احمد، میرزا ابراهیم خان قوام، حاج میرزا کاظم آقا امامی، حاج شیخ محمد جواد، طباطبائی دیبا، کی خسرو شاهرخ، سلیمان خان اعظمی، نقیب زاده، آلکساندر خان، طومانانس، حاج اسد الله زوار زاده، حاج شیخ محمد حسن گروسی، حاج میرزا ابو القاسم امین، میرزا ضیاء الدین، آقا شیخ جعفر، غلام علی میرزا دولت شاهی، آقا محمد باقر شاهرودی.

رئیس - حال که بحمد الله با سعادت و میمنت و مطابق اصل 36 قانون اساسی سلطنت مشروطه ایران باعلی حضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شد لازم است مطابق ماده 63 و 64 نظام نامه هیئتی از طرف مجلس معین شود برای تقدیم این چهار اصلی که امشب تصویب شد و مطابق همین ماده باید آن هیئت از طرف مجلس معلوم شود و باید بقرعه هم باشد. آقای تدین (اجازه)،

تدین - آن اصلی که آقای رئیس بآن اشاره کردند راجع باین است که يك هیئتی باقرعه از طرف مجلس مؤسسان انتخاب شوند و برای تبریک خدمت اعلی حضرت شرف یاب شوند و فقط اصلی که راجع بشخص ایشان است همان اصل سی و شش است که باید با تجلیلات شود و تقدیم شان کرد ولی خاطر محترم ریاست را متذکر می کنم که از نقطه نظر جریان این اصول با آن ماده اضافی در دو نسخه باید نوشته شود يك نسخه برای دولت فرستاده و يك نسخه هم برای مجلس شورای ملی و حالا باید آن هیئت را معین کنند (بعضی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - عده ای که بنظر هیئت رئیسه رسیده است بقرعه معین شود سی و شش نفر است (جمعی از نمایندگان صحیح است)، (استقراع بعمل آمده و سی و شش نفر انتخاب شدند).

سید یعقوب - بنده پیشنهاد می کنم که فوراً تمام اعضاء مجلس مؤسسان در تحت ریاست آقای رئیس شرف یاب شوند چون تمام این آقایان حق دارند از راه های دور آمده اند و می خواهند بحضور اعلی حضرت شرف یابی حاصل کنند این را از روی يك عقیده پاکی عرض کردم.

رئیس - اولاً بدون اجازه حرف زدید، ثانیاً این را می خواستید قبل از این که قرعه معین می شود بفرمائید. آقای تدین (اجازه)،

تدین - این عملی که واقع شد نسبت بهیئت تبریکه مطابق صریح نظام نامه است و مانعی هم ندارد که سایر آقایان هر کدام بتوبه خود شان شرف یاب بشوند. البته ایشان هم با آن عطوفت و مهربانی که دارند پذیرائی خواهند کرد ولی بنده مقصودم این بود که يك تذکری بآقایان بدهم و بعد هم تقاضا کنم جلسه ختم شود و آن این است که کار های این مجلس تمام شد و کار دیگری

این مجلس ندارد سوای صورت مجلس امروز و چون آقایان اگر بخواهند امشب بمانند تا صورت مجلس پاك نویس شود و قرائت شود عملی نیست، بنا بر این ممکن است بنده پیشنهاد کنم که آقایان فردا برای سه ساعت قبل از ظهر تشریف بیاورند. بعضی از نمایندگان - دو ساعت .

تدین - یا دو ساعت قبل از ظهر (فرق نمی کند) تشریف بیاورند و فقط دستور قرائت صورت جلسه امروز باشد. (جمعی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - حالا که جلسه این جا دو ساعت قبل از ظهر شد آقایان که انتخاب شده اند سه ساعت بغروب مانده این جا حاضر شوند بعد بروند (مجلس سه ساعت از شب گذشته ختم شد) .

جلسه پنجم

روز یک شنبه 22 آذر ماه 1304 برابر 26 جمادی الاولی 1344 مجلس یک ساعت قبل از ظهر بریاست میرزا صادق خان صادق تشکیل گردید .

رئیس - صورت مجلس خوانده می شود .

صورت مجلس روز پنج شنبه 21 آذر قرائت گردید .

غائبین آقایان: حاج امام جمعه خوئی، ممقانی (مریض) حاج آقا جمال - حاج سید جواد بنان - ناصر ندامانی - نجف قلی خان - بختیاری (مریض) الی آخر صورت قرائت شده.

رئیس - آقایان در صورت مجلس مخالفتی ندارند؟ سید یعقوب بنده مخالفم .

رئیس - آقای افسر (اجازه)،

محمد هاشم میرزا افسر - البته مجلس مؤسسان که تشکیل می شود و آثار آن باید سال ها بماند صورت خلاصه اش هم باید حاکی از اصول مطالب صورت تفصیلی باشد ولی در این صورت مجلس بعضی مطالب که جزئی و مختصر و اصلاحات عبارتی بود از قبیل چنان چه و اگر اصل پیشنهاد و موافق و مخالف همه نوشته شده ولی مسائل اساسی از قبیل تبصره و ماده الحاقیه یا مطالبی که در اصل موضوع مؤثر بود و موجب تأمین یا تکمیل موضوع بود نوشته نشده است ، فقط نوشته شده پانزده فقره یا هفت فقره پیشنهاد شد چند فقره اش مسترد شد و این ناقص است اگر باز تمام پیشنهاد ها را بطور فهرست می نوشتند که چند فقره پیشنهاد از طرف کی ؟ و کی شد ؟ و چند فقره اش که متعلق بکی و کی بود ؟ رد شد و کی و کی مسترد داشتند باز يك چیزی بود ولی در این صورت مجلس خیلی تبعیض شده است دقت بفرمائید، اصلاحات عبارتی نوشته شده ولی پیشنهاد هایی که اساسی بوده است نوشته نشده است، هفده فقره پیشنهاد شد هفت تاش رد و

هشت تا ش خوانده شد و دو تا ش مسترد شد و این کافی نیست، بعقیده بنده يك مجلس مؤسسانی با این اهمیت باید صورت خلاصه اش حاکی از صورت تفصیلی باشد و سال های سال بماند و این صورت مجلس را بنده ناقص می دانم .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - بنده اجازه ای که خواسته بودم برای مطلب دیگری بود ولی از طرف آقای رئیس جواب آقای افسر را عرض می کنم .

اولاً با کمی وقت باید خیلی هم تقدیر کرد زحمات هیئت تند نویسی را که موفق شده اند این اندازه را هم نوشته اند (جمعی از نمایندگان - صحیح است) و ثانیاً خود آقای افسر هم خوب می دانند لازم نیست تمام جزئیات در صورت خلاصه نوشته شود. بلی اگر چنان چه مذاکرات منحصر باین صورت خلاصه بود حق با ایشان بود ولی این طور نیست صورت مشروح مجلس هست و تمام مذاکرات و نطق آقایان از کلی و جزئی بتفصیل در آن مندرج است از حیث سندیت تاریخی هم آن صورت مشروح مؤثر است و هم این صورت بنا براین از این حیث اشکالی بنظر من وارد نمی آید و آن هم که می فرمائید تبعیض شده است تصور نمی کنم نظر خصوصی اعمال شده باشد اولاً کمی وقت باعث شده است چندین پیشنهاد که متشابه بهم است باید آن ها را بطور ردیف ذکر کرد ولی عرض بنده راجع بتصویب مجلس بدو قسمتش متوجه بود که باید اصلاح شود یکی راجع بآن ماده پیشنهادی آقای ارباب کی خسرو بود که بنده شنیدم این طور خوانده شد : (اصول اساسی) و حال آن که مقصود از این اصول اصل 36 - 37 - 38 قانون اساسی است.

رئیس - این عین پیشنهاد است که نوشته اند (قانون) هم اضافه می شود .

تدین - یکی دیگر این که در این جا نوشته شده يك هیئتی بقرعه برای تقدیم اصول مصوبه بحضور اعلی حضرت انتخاب شدند و حال آن که این طور نیست و بنده مخصوصاً دیشب هم تذکر دادم که فقط برای تقدیم يك اصل است که اصل (36) باشد.

رئیس - همین طور هم هست همان يك اصل تقدیم شد.

تدین - خیلی خوب ولی در این جا که اصول نوشته است کلمه اصول باید تبدیل شود باصل (36) (بعضی از نمایندگان صحیح است).

رئیس - آقای شیخ جلال در صورت مجلس فرمایشی دارید ؟

آقا شیخ جلال - بلی يك قسمت از عرایض بنده را آقای افسر عرض نمودند و بنده هم

اضافه می‌کنم این قسمت را که در یک موقعی که بناست بعضی نوشته شود چنان چه سیر مطالب نوشته نشود ولو بطور خلاصه از این حکایت می‌کند که طرف توجه مجلس واقع نشده است و از طرف دیگر ما که صورت تفصیلی را نمی‌خوانیم و اطلاعی هم نداریم ما فقط بتصویب صورت اجمالی تصدیق می‌کنیم آن صورت تفصیلی را بنده پیشنهاد کردم که شرط شود نایب السلطنه هم مسلمان باشد ولی آقای مخبر محترم هم اساساً تصدیق کردند که در این قانون پیش بینی شده است ولی برای این که سایر اصول ضمناً این قضیه را تصریح می‌کنند لازم و حتمی است که در ضمن اصل سی و هشت ذکر شود. اینست که از مقام ریاست استدعا می‌کنم نظر با اهمیت موضوع و نظر باین که تمام آقایان و کلاً این اصول را قبول دارند و آقای مخبر محترم هم تصدیق کردند این مطلب در ضمن خلاصه صورت مجلس تذکر داده شود.

رئیس - در صورت مشروح مجلس همه این ها نوشته خواهد شد و بامضاء هم خواهد رسید .

تدین - در ذیل این صورت مجلس هم بنویسند.

رئیس - آقای یاسائی (اجازه) ،

یاسائی - عرض بنده راجع بآن ماده الحاقیه است که بنده پیشنهاد کردم و تجزیه شده است يك قسمتش در صورت مجلس نوشته شده است و بنده هم پیشنهادم این بود که در موقع لزوم با تصویب سه اعضاء مجلس شورای ملی و اجازه انجمن های ایالتی و ولایتی ممکن است بوسیله مجلس مؤسسان تجدید نظر در قانون اساسی بشود. این قسمت اخیر یعنی (بوسیله مجلس مؤسسان) که در پیشنهاد بنده قید شده بود در صورت مجلس نوشته نشده است . استدعا می‌کنم اصلاح بفرمایند.

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه) ،

سید یعقوب - عرایض بنده را گر چه حضرت آقای تدین رئیس محترم مجلس شورای ملی در جواب آقای افسر بیان فرمودند ولی بنده ناچارم يك مطلب دیگری را که ایشان تذکر ندادند عرض کنم که مطلب اساسی بود که يك مسئله آن را بر سیل اجمال در صورت مجلس نوشته شود زیرا صورت مجلس يك سند تاریخی است و بامضاء هیئت رئیسه مجلس مؤسسان هم می‌رسد ولی بنده تقاضا می‌کنم هم آن چیزی را که آقای زاهدی پیشنهاد کرده بودند و هم آن قسمتش را که مفصلاً تذکر دادم که آن وقتی که مقام ریاست در باغ شاه حبس بودند و در وقتی که ولیعهد کوچک بود و ناچاراً ما عقیده مان این بود که مجلس يك نایب السلطنه تعیین بکند و آقای افسر هم در این باب پیشنهادی

کرده بودند چون این مسئله اهمیت دارد بنده تقاضا می کنم دو مرتبه مقام ریاست امر بفرمایند این صورت اجمالی را تحت نظر بیاورند و بعضی مسائلی را که لازم است در آن ذکر و قید کنند، قسمت دیگر از تقاضای بنده اینست که چون 257 نفر از آقایان رأی داده اند اسامی شان باید در صورت مجلس درج باشد. چون این مسئله تاریخی است لذا باید در صورت مجلس اسامی کسانی که رأی داده اند نوشته شود. زیرا این مسئله اسباب افتخار من و خانواده من است. من که از طرف ایلات خمسه فارس آمده ام و در این جا رأی داده ام پسלטت اعلی حضرت پهلوی باید در خانواده من این شرف و افتخار باقی باشد. و یکی دیگر این که بنده از مقام ریاست تقاضا کردم که تمام اعضای مجلس مؤسسان در خدمت آقای رئیس حضور اعلی حضرت شرف یاب شوند. لهذا در صورتی که صورت مجلس اصلاح می شود این عرایض بنده هم خوبست در آن اشاره شود.

رئیس - اسامی آقایانی که رأی موافق داده اند ذیلا بصورت مجلس اضافه خواهد شد، آقای تهرانی (اجازه)،

شیخ محمد علی تهرانی - بنده اعتراضم این اندازه بود معتقدم باید فرق گذاشت بین اشخاصی که بواسطه يك جهاتی نیامده اند یا بدون جهت نیامده اند. آقای ممقانی چون مریض بوده اند تشریف نیاورده اند و از این جهت باید در صورت مجلس درج شود که مریض بوده اند.

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه):

شریعت زاده - بنظر بنده هم در این صورت مجلس يك اعتراضاتی حقا وارد است. اساساً بنده معتقد نیستم صورت مجلس که اجمالا حاکی و نماینده ای از رؤس مسائلی است که در مجلس مورد بحث واقع شده صحیح تلقی نشود. زیرا مجلس برای اینست که روح و بالاخره اسس اساس مسائلی را بدون حشو و زائد حاکی باشد و وقتی که قرائت می شود و آقایان نمایندگان تصدیق می کنند این تصدیق ناظر تمام جریاناتی است که واقع شد. قسمت دیگر که مربوط بخود بنده بود اینست که یک پیشنهادی شده بود که شاه حق دارد در موقعی که عدم لیاقت ولیعهد را احساس کرد انفصال او را بمجلس پیشنهاد بکنند و این یکی از مسائل مهمه ای بود که بهیچ وجه قید نشده است.

رئیس - عده ای از نمایندگان آقایان تهرانی و آقا ضیاء الدین نوری تقاضا کرده اند صورت مشروح مجلس مؤسسان طبع و توزیع شود (جمعی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - این مطلب در نظر گرفته شده است و هیچ عیبی هم ندارد صورت اسامی قرائت می شود. (اسامی قرائت شد).

رئیس - در صورت مجلس با اصلاحاتی که این جا ذکر شد مخالفی نیست؟

جمعی از نمایندگان - خیر.

یک نفر از نمایندگان - ممتنعین هم خوانده شود.

رئیس - صورت مجلس تصویب می شود (جمعی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

شیخ الاسلام اصفهانی . دیگر نمی شود حرف زد برای این که فردا هم باید جلسه تشکیل شود و صورت مجلس امروز تصویب شود.

یک نفر از نمایندگان - مانعی ندارد .

تدین - بنده موقع را مغتنم می شمارم که چند کلمه بعرض آقایان برسانم و هیچ معتقد هم نیستم که این عرایض بنده در صورت مجلس نوشته شود تا ضمناً هم نظریه آقای شیخ الاسلام اصفهانی تأمین شود. بنده فقط موقع را مغتنم می شمارم و البته آقایان اجازه م دهند که بنام همه ایشان از درگاه حضرت احدیت خداوند قادر متعال تمنا کنم که از امروز ببعد اعلی حضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی را نسبت بعالم اسلامیت و ایرانیت موفق و منصور بدارد (بعضی از نمایندگان - الهی آمین) و باز استمداد می کنم از اولیای گرام که ابواب سعادت و خیر و صلاح ملت و مملکت از این تاریخ سکنه مملکت مفتوح شود (نمایندگان - انشاء الله) و از آقای رئیس هم تمنا می کنم که اعلام انحلال مجلس مؤسسان را بفرماید (جمعی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - در این دوره ترقی و تکاملی که دنیا سیر می نماید ملت ایران در تحت تأثیر و فشار مقتضات وقت قدم بلندی بطرف سعادت خود برداشت (نمایندگان - صحیح است) و علت العلل بدبختی خود را از سر تشخیص داد یعنی فهمید و جهات عقب افتادن از قافله تمدن دنیا را از سر زمین تشخیص داد و دانست که برای تهیه موجبات ترقی و تعالی مملکت اول باید سر را بلند کرد یعنی باید برای مملکت پادشاهی انتخاب کند که در فکر اصلاحات و ترقی و سعادت مملکت باشد : (نمایندگان صحیح است) و برای حصول این مقصود عالی تشکیل مجلس مؤسسان لازم آمد که چهار اصل از اصول قانون اساسی را تغییر بدهد این بود که آقایان محترم از اطراف و اکناف مملکت با سرعتی که تا حال در ایران سابقه نداشته است بسوی مرکز شتافتند که این آرزوی ملی را صورت فعلیت دهند (نمایندگان - صحیح است)، اصلاحاتی که در این مدت قلیل زمام داری

ص: 585

و سر پرستی اعلی حضرت شاهنشاه پهلوی در مملکت پیدا شده است کافی بود که آرزو و توجهات ملت را بطرف ایشان سوق دهد و اگر آقایان نمایندگان در وقت تشریف فرمائی بطهران امید هائی که در دل خود داشتند قدری آلوده به نگرانی و دغدغه خاطر بود بحمد الله در موقع مراجعت با دلی از شعف و امیدواری بطرف محل خود مراجعت خواهند فرمود زیرا موفق شدند که تاج و تخت مملکت مشروطه ایران را به کسی بسپارند که همه می دانیم اراده توانای او مصروف بترقی و تعالی مملکت است و این افتخار بزرگ را با خود شان خواهند بود که این خدمت مهمی را که از طرف ملت بآن ها محول شده بود موفق شدند که بانجام برسانند لهذا همان طوری که آقایان تشریف آوردند و به میمنت و سعادت مجلس مؤسسان تشکیل شد همین طور هم به میمنت انحلال می یابد.

(مجلس يك ربع ساعت قبل از ظهر ختم شد).

مجلس مؤسسان اصول سه گانه را بموجب ماده واحده ای بدین ترتیب عوض نمود:

ماده واحده:

مجلس مؤسسان سه اصل سی و شش، سی و هفت، و سی و هشت متمم قانون اساسی مصوبه را بجای سه اصل سابق قرار داده و سه اصل مذکور سابق را ملغی می داند:

اصل سی و ششم:

سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلی حضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل بر قرار خواهد بود.

اصل سی و هفتم:

ولایت عهد با پسر بزرگ تر شاهنشاه ایرانی الاصل باشد خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد. مشروط بر آن که آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید، حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.

اصل سی و هشتم:

در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال شمسی باشد: اگر باین سن نرسیده باشد، نایب السلطنه ای غیر از خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.»

پایان جلد سوم

احمد شاہ- 2 - 10 - 11 - 12 - 13 - 15 - 34 - 75 - 76 - 154 - 158 - 161 - 163 - 167 - 177 - 178 - 179 - 187 -
- 188 - 209 - 242 - 294 - 295 - 296 - 297 - 303 - 304 - 309 - 310 - 316 - 321 - 322 - 324 - 327 - 328 -
- 341 - 342 - 343 - 344 - 345 - 346 - 356 - 368 - 369 - 370 - 377 - 381 - 382 - 384 - 392 - 395 - 421 -
- 445 - 470 - 471 - 477 -

امیر حسین - 32

ابو القاسم - 56

امین الملک - 85

اخگر - 127 - 255 - 256 - 415 - 417 - 422 - 431 - 432 - 442 - 462 -

اقبال السلطنہ ماکوئی - 128 - 346

امیر اقتدار - 131 - 144 - 346 - 341 - 342 - 343

ادیب السلطنہ حسین سمیعی - 144 - 213 - 487

امیر مجاہد بختیاری - 156 - 157 - 159 - 177 - 232 - 264 - 300

اعتضاد السلطنہ - 159 - 475

اسمعیل صولت الدولہ - 165 - 166

امیر نظام - 172

امیر تیمور - 228

ارفع الملک - 240

ایمان خان - 240

آقا میرزا مہدی - 243

ابو طالب شیروانی - 257

افشار - 334 - 391 - 400 - 442 - 493 - 505 - 512

ارباب کی خسرو - 334 - 335 - 391 - 425 - 459 - 493 - 502 - 503 - 505 - 513 - 557 - 572 - 574 -

امام جمعہ خوئی - 300 - 509 - 513 - 522

ابن السعود - 365

آقا خان محلاتی - 368

احیاء السلطنہ - 391

افسر - 391 - 545 - 546 - 567 - 568 - 569

امیر شوکت - 423

امیر المؤمنین (علیہ السلام) - 459

آقا باشی - 471

ابراہیم خان صدیق ہمایون - 472

احتشام زادہ - 487 - 488 - 493 - 504

ص: 587

505 - 509 - 512 - 513 - 546 - 564

امين الضرب - 487-498-499-500-512

آيت الله شيرازى - 487

اسلاميه- 487 - 494 - 506

اديب السلطنه مجد - 487

اسلامبولچى - 487-513

آيت الله زاده خراسانى - 493

آقا جان آخوند - 493

آقا خان-493

آيت الله شيرازى - 494

افلاطون - 493 - 494 - 504 - 505

آقا سيد موسى - 494

اسد الله خان كردستانى - 494 - 506 - 522 - 549

الكساندر خان -

اسماعيل خان قشقائى -

احمد عبدى -

آقا سيد حسين - 497

اسماعيل خان ظفرى -

آقا زاده سبزوارى -

اسماعيل زاده -

اسكندر خان مقدم -

آقا شیخ محمد جواد -

آموزگار - 570

ایزدی -

ایرج میرزا -

اکبر میرزا مسعود - 297

اسکندری -

آخوند رجب - 499

آقای مدیر گلستان - 505

آقای زاهد -

آقای امام جمعه شیرازی - 506

امیر جنک - 512

امین التجار - 512

آقا شیخ علی - 522

اسد اللہ خان ممقانی - 523

آھی - 563

ب

بالوین سیمور 94 - 95 - 97 - 98

بهرامی - 512

پ

پرنس - ارفع الدوله - 12

پاکلیوسگی - 88

پیل - 276

ت

تقی زاده - 10 - 253 - 387 - 391 - 432 - 435 - 484 - 488

تہرانی - 142 - 409 - 500 - 501 - 521 - 534 - 569

توتونچی - 497

ث

ثقة الملك - 174 - 242 - 300

ج

جاسب - 287

ص: 588

جلیل الملک 304 - 311

جواد خان امیر ہمایون - 487

جبار حسین زادہ - 494

جہاد اکبر - 497

چ

چیچرین 85 - 84

ح

حاج مخبر السلطنہ - 57 - 459

حاج میرزا عبد الوہاب 62 - 334

حاجی معز الممالک - 123 - 139 - 149 - 261 - 285

حاجی ایل خانی - 156

حاجی علی قلی خان - 156

حاجی شہاب السلطنہ - 156

حیدر الظلمن - 167

حسین آقای سلطان - 199

حاج محمد حسین شوشتری - 234

حاجی آقا اسمعیل عراقی - 255

حاجی محمد علی بہبہانی - 287

حکیم الدولہ - 304 - 311 - 327

حشمت السلطنہ - 304

حکیم الملک - 311

حاج آقا جهال اصفهانی - 320-372 -

حاج ملك التجار - 334

حاج سيد المحققين - 334

حاج شيخ عبد النبي نوری-353-354

حاج محتشم السلطنه - 306

حكمت - 391

حيدر قلی حشمتی - 400

حسن ملك - 400

حاج آقا رضا رفيع - 422 - 497-506

حسين ابن على (عليه السلام)-459

حاج عدل السلطنه - 471

حاج رحيم قزوینی 487 - 497

حاج شيخ محمد حسين يزدی 493-498

حاج ميرزا على رضا - 493

حاج بقراط - 493

حاج رجب آخوند - 493

حاج اسد الله زوار - 493

حاج ميرزا ابو القاسم امين - 493

حسين آقا تبریزی - 494

حاج ميرزا محمود - 494

حسين آفایان -

حاج شيخ جعفر - 494

حاجي آقا جواد فخر الاسلام - 494

حاجي ميرزا علي صراف - 494

حاجي سيد مهدي علوي - 494

حاجي ميرزا احمد خان لاري - 494

حاجي محمد تقى بنكدار - 494

حاجي يوسف - 494

حاجي ميرزا محمد شيرازي - 494

حاجي سيد محمد آقا مجتهد - 494

حسن علي خان گودرزي - 494

حاجي سيد عبد الوهاب - 494

حاجي تقى ملك خراساني - 494

حاجي آقا اسمعيل -

حاجي غلام حسين ملك -

حاجي حسن آقا ملك - 494

حسين -

حاجي ميرزا علي قيصريه -

ص: 589

حاجی میرزا آقا فامیلی -

حاجی میرزا علی اکبر شیخ الاسلام - 494

حاجی سید مرتضی و ثوق -

حاجی میرزا اسد اللہ خان -

حاجی شیخ محمد حسن -

حاجی سید جواد محقق -

حیدر قلی میرزا -

حاجی میرزا حسین خان فاطمی - 497

حاجی میرزا حبیب اللہ امین - 497

حاجی شیخ علی خمسہ - 497

حاجی سید ابو القاسم کاشانی - 497 - 498 - 499 - 542 - 543 - 544 - 556 - 557

حاجی میرزا یحیی آھی - 494

حاجی میرزا محمد علی قائم مقام - 494

حاجی حسین آقا مہدوی - 497

حاجی شیخ عبد الرحمن -

حاجی محمد ابراہیم ابریشم کار - 494 - 498 - 503

حاجی سید عبد العلی دیا - 504

حاجب التولیہ - 506 - 513

خ

خطیر بن کرامہ - 167

د

دکتر مصدق السلطنه - 10 - 421 - 423 - 424 - 431 - 442 - 443 - 450 - 454 - 484 - 487

دکتر میلسپو - 8 - 84 - 91 - 163 - 246

دکتر جردن - 86 - 87

دکتر ویلهلم - 96

دکتر علیم الدوله - 96

داور - 144 - 147 - 400 - 401 - 406 - 407 - 409 - 412 - 413 - 414 - 423 - 425 - 426 - 430 - 431 - 436 -

442 - 450 - 455 - 487 - 497 - 506 - 512 - 513 - 514 - 516 - 538 - 552 - 555

دبیر اعظم - 221 - 234 - 266 - 391

دکتر امیر اعلم - 334 - 400 - 417 - 462 - 493 - 506

دادگر - 431 - 442 - 497 - 503 - 553 -

دست غیب - 442 - 462 - 493 - 499

دولت آبادی - 389 - 455 - 456 - 461 - 462

دکتر هدایت اللہ خان - 493

دکتر آفایان - 493 - 494 - 497 - 521 - 571

دیوان بیگی - 493

دکتر حسین بهرامی - 494

دکتر وارطان - 497

دانش - 504

دهدشتی - 506

دکتر مهدی خان ملک زاده - 56 - 487 - 494 - 512 - 574 - 576

ذو القدر - 494 - 512

ذبيح الله خان على آبادى - 494

ر

روشتو ارس وزير خارجه تركيه - 12 - 13

رحيم زاده صفوى - 54 - 55 - 56 - 57

ص: 590

329 - 328 - 324 - 322 - 320 - 309 - 303 - 130 - 72 - 58

569 - 559 - 556 - 554 - 553 - 522 - 506 - 494 - 391 - 270 - 257 - 141 - 140 - رهنما

رئيس التجار - 179

رونشئين - 385

رضا مهدوى - 494

رئيس العلماء - 498

روحى - 500 - 504

رضا تجدد 507 - 512 - 558 - 569

ژ

ژرژ آقا بگف - 77

س

سید حسن مدرس - 4 - 6 - 7 - 8 - 9 - 18 - 34 - 37 - 62 - 66 - 71 - 72 - 79 - 101 - 102 - 103 - 104 - 106 -
- 110 - 111 - 122 - 123 - 124 - 125 - 126 - 127 - 128 - 129 - 130 - 131 - 132 - 133 - 134 - 138 - 147 -
- 148 - 149 - 150 - 163 - 169 - 170 - 171 - 172 - 174 - 175 - 178 - 190 - 255 - 256 - 257 - 260 -
- 261 - 263 - 312 - 314 - 315 - 316 - 317 - 318 - 319 - 320 - 322 - 327 - 330 - 331 - 332 - 338 - 341 -
- 353 - 354 - 356 - 357 - 358 - 361 - 362 - 366 - 368 - 370 - 371 - 372 - 373 - 374 - 375 - 376 - 377 -
378 - 379 - 387 - 422 - 425 - 426 - 428 - 430 - 431 - 436 - 449 - 484 - 488

سردار سپه رضا خان - 4 - 5 - 6 - 7 - 8 - 9 - 11 - 13 - 14 - 15 - 16 - 18 - 19 - 20 - 23 - 24 - 25 - 26 - 27 - 30 -
- 31 - 32 - 33 - 34 - 37 - 61 - 71 - 72 - 75 - 76 - 92 - 93 - 94 - 98 - 105 - 107 - 108 - 125 - 127 -
- 128 - 129 - 130 - 131 - 133 - 142 - 147 - 148 - 153 - 156 - 157 - 158 - 159 - 160 - 161 - 162 - 163 -
- 164 - 166 - 170 - 173 - 176 - 177 - 180 - 181 - 182 - 187 - 188 - 190 - 191 - 193 - 198 - 202 - 208 -
- 209 - 220 - 224 - 228 - 232 - 237 - 241 - 245 - 252 - 256 - 259 - 264 - 282 - 284 - 290 - 291 - 299 -
- 300 - 301 - 302 - 306 - 307 - 308 - 311 - 315 - 317 - 318 - 319 - 321 - 323 - 324 - 325 - 329 - 330 -
- 331 - 332 - 333 - 334 - 335 - 338 - 341 - 342 - 343 - 344 - 345 - 346 - 347 - 348 - 352 - 353 - 354 -
355 - 356 - 357 - 358 - 361 - 362 - 365 - 366 - 367 - 368 - 369 - 370 - 371 - 372 - 373 - 374 - 375

- 420 - 419 - 399 - 396 - 395 - 392 - 389 - 388 - 387 - 384 - 383 - 382 - 381 - 380 - 378 - 377 - 376
- 479 - 477 - 476 - 472 - 471 - 470 - 469 - 468 - 462 - 461 - 460 - 456 - 446 - 430 - 425 - 423 - 421
586 - 585 - 556 - 554 - 552 - 550 - 519 - 504 - 488 - 487 - 484 - 482 - 480

سید ابو الحسن حائری زاده - 9 - 62 - 117 - 122 - 123 - 124 - 125 - 126 - 127 - 132 - 133 - 135 - 138 - 255 -
256 - 264 - 414 - 415 - 416 - 512 - 520 - 521 - 547 - 559 - 560

سید حسن زعیم - 9 - 57 - 127 - 255 - 256 - 264 - 266 - 285

سید ابو الحسن اصفهانی - 15

سید محمد تدین - 17 - 18 - 122 - 123 - 124 - 125 - 334 - 338 - 391 - 400 - 424 - 467 - 468 - 469 - 480 -
487 - 494 - 498 - 499 - 501 - 503 - 512 - 521 - 531 - 532 - 543 - 544 - 554 - 557 - 573 - 574 - 585

سردار رفعت - 24 - 25

سردار محیی الدین پاشا - 67

سلیمان میرزا اسکندری - 30 - 125 - 127 - 135 - 137 - 139 - 141 - 260 - 261 - 334 - 344 - 361 - 362 - 367 -
387 - 391 - 422 - 424 - 455 - 467 - 479 - 480 - 495 - 499 - 504 - 513 - 514 - 515 - 516 - 534 - 535 -
536 - 575 - 586

سید ابو القاسم همدانی - 34

سید یعقوب - 61 - 102 - 103 - 122 - 123 - 124 - 131 - 140 - 259 - 264 - 348 - 413 - 415 - 416 - 417 -
423 - 429 - 435 - 436 - 447 - 450 - 455 - 476 - 497 - 506 - 516 - 517 - 522 - 531 - 533 - 542 - 546 -
553 - 555 - 556 - 564 - 569

سرهنک کریم بوذر جمهری - 89

سر تیپ مرتضی خان - 97 - 109 - 237 - 251 - 253 - 257 - 264 - 266 - 289 - 474 - 489

سرهنک محمد خان در گاهی - 110 - 342 - 343 - 361 - 375 - 378 - 369 - 470 - 474 - 489

سید عبد العزیز شیخ الاسلام - 123

سردار جنک - 284

سردار معظم خراسانی - تیمور تاش - 72 - 131 - 139 - 141 - 142 - 143 - 144 - 147 - 204 - 261 - 263 - 396 - 399

564 - 556 - 555 - 550 - 541 - 536 - 535 - 534 - 531 - 521 - 520 - 513 - 512 - 507 - 506 - 493 - 423 -

ص: 592

572 - 570 - 569

سردار اسعد - 144 - 160

سهام السلطان - 148 - 263 - 334

سردار فاتح - 151

ساعد الدوله - 161 - 166

سپهسالار اعظم - 161

سردار حشمت - 165 - 472

سالار ظفر - 165

سالار اقبال - 165

سرهنگ کوپال - 166

سر تپ فضل اللہ خان زاہدی - 166 - 200 - 205 - 287 - 288 - 499 - 550 - 556

سرهنگ رضا قلی خان - 172 - 179 - 242 - 300

سالار الدوله - 300

سر پرسی لرن - 202 - 207 - 215 - 222 - 229 - 230 - 235 - 236 - 267 - 268 - 276 - 278 - 297 - 480

سر لشکر خدایار خان - 209 - 391 - 392 - 489

سر تپ امان اللہ خان - 212 - 219 - 223 - 230 - 489

سلطان احمد خان راد - 497 - 504 - 545 - 553

سرهنگ نقدی - 489

سرهنگ احمد آقا خان - 489

سر تپ حبیب اللہ خان شیبانی - 349 - 353

سر تپ محمد حسین خان آیرم - 347

سر لشكر طهماسی - 346 - 347 - 361

373 - 467 - 470 - 471 - 489

سردار معزز - 341 - 343

سر تپ محمد حسين ميرزا - 226 - 287

سردار لشكر - 238

سلطان حسين خان - 239

سرهنك باقر خان - 242

سيد كاظم يزدي - 244

سيد محمد بهباني - 255 - 334 - 335 - 487 - 488 - 522

سر كشيک زاده - 257 - 270

سردار جنك - 284

سرهنك عبد العلي خان - 285

سر تپ ابو الحسن خان پور زند - 287

سيف الدين بهمني - 304 - 312

سيد ضياء الدين طباطبائي - 310 - 311 - 440

سردار مفتحم - 334

سيد محمد رضا - 368

سيد مرتضي - 505

سلطان محمد ميرزا - 383

سلطان مجيد ميرزا - 383

سيد محمد صادق طباطبائي - 387 - 391 - 481 - 493

سلطانی - 417

سید جمال افغان - 437

سهراب زاده - 442 - 497 - 506 - 521 - 522 - 531 - 534 - 538 - 540 - 544 - 550 - 551 - 569 - 573

سید مهدی خان فاطمی - 493 - 513 - 514 - 515 - 516 - 531 - 556

ص: 593

سلطان محمد خان عامری - 493

سید عبد الحسین صدر - 493

سید محمد علی شوشتری - 412 - 493 - 499 - 500 - 501 - 559 - 569

سہراب خان ساکینیان - 493

سید عبد الفتوح علوی 494

سلیمان خان اعظمی - 494

آقا سید صدر الدین - ظہیر الاسلام زادہ - 494

سید میرزا علی عمادی - 494

سید عبد اللہ امام کازرونی - 494

سید کاظم - 494

سید ابراہیم ضیاء -

سید محمد خان ارجمند - 497

سید علاء لدین بہبہانی - 497

سید ابراہیم ضیاء - 502 - 533

سید ابو الفتوح علوی - 506

سردار ناصر - 516

سید عبد الرحیم کاشانی - 494 - 548

ش

شریعت زادہ - 62 - 117 - 431 - 491 - 512 - 520 - 546 - 552 - 556

شہرستانی - 76

شومیاتسکی - 78 - 388

شارژ دافر - 106-107 - 201 - 202 - 203 - 236 - 251 - 253 - 254 - 262

شیخ محمد علی تهرانی - 142 - 259 - 289 - 391 - 487 - 497 - 515 - 560 - 563

شیخ الرئيس - 143 - 334

شیخ جعفر آل راضی - 167 - 168 - 169 - 205

شیخ خزعل سردار اقدس - 153-154 - 156 - 157 - 158 - 159 - 160 - 161 - 162 - 164 - 167 - 169 - 170 - 172
- 174 - 176 - 177 - 179 - 180 - 187 - 189 - 190 - 192 - 193 - 194 - 195 - 197 - 198 - 199 - 200 - 204 -
205 - 206 - 207 - 209 - 210 - 211 - 212 - 215 - 220 - 221 - 222 - 226 - 227 - 228 - 229 - 230 - 231 -
232 - 233 - 234 - 237 - 238 - 239 - 240 - 241 - 242 - 243 - 247 - 250 - 252 - 256 - 258 - 260 - 264 -
265 - 266 - 267 - 268 - 273 - 275 - 284 - 285 - 286 - 287 - 288 - 289 - 291 - 292 - 293 - 294 - 295 -
296 - 297 - 298 - 299 - 300 - 318 - 321 - 330 - 497

شیخ فرج الله - 124

شهاب السلطنه - 165

شیخ غلام رضا خان - 165

شیخ عاصی - 239

شیخ عوفی - 239

شاه اسماعیل - 259

شیخ جلال - 261 - 429 - 431 - 497 - 565 - 566 - 567

ص: 594

شیروانی 334 - 504 - 539 - 540 - 541 - 542

شیخ محمد حسین یزدی - 487 - 494

شیخ العراقین - 487

شیخ هادی طاهری - 493

شیخ علی ثقة الاسلام - 494

شیخ علی مستنطق عدلیه - 494

شیخ بهاء الدین - 494

شیخ محمد علی امام - 494

شیخ محمد علی الموتی - 494

شیخ محمد جواد فرهمند - 494

شیخ الاسلام ملایری - 494

شریعت مدار نیشابوری - 494

شیخ اسماعیل - 497

شاهرودی - 504 - 505

شیخ علی استرابادی - 567

شیخ الاسلام اصفهانی - 547 - 548 - 571 - 573 - 585

ص

صادق خان سرهنك كوپال - 161

صولت السلطنه - 259

صمصام السلطنه - 157 - 284

صالح - 304 - 311 - 327

صدر الافاضل - 312

صولت الدوله - 321

صاحب الاحساء - 365

صاحب جمع - 472 - 473

صدرائى - 493

صديق - 494

صدر الاسلام - 499

صدر التجار - 504 - 505

صدر المعالى - 523

ض

ضياء الملك فرمند - 10 - 259 - 394 - 425 - 520

ضياء الواعظين - 33 - 34 - 500

ضياء السلطان - 56 - 57

ضياء نورى - 487 - 506 - 513

ضياء الدين نورى 494 - 522

ط

طوسى - 519

ظ

ظهير الاسلام زاده - 494

ع

عبد الكريم هائرى - 15

علی ابن ابی طالب (علیه السلام) - 24

علی قلی خان - 77

عارف قزوینی 89 - 90 - 09م - 310

عبدالحسین خرازی - 109-497

علی نجات 127 - 150 - 417

عراقی - 127 - 506 - 521 - 530 - 531 - 532 - 544 - 556

عبد الرسول انبدال - 167

عبود الذباب - 167

علی الشیخ عنایه - 167

علائی - 253 - 425 - 431 - 435 - 438

عباس میرزا اسکندری - 258 - 294

عبد الحمید سنندجی - 287 - 493 - 494 - 498

ص: 595

عماد السلطنه - 334 - 501

عدل - 391 - 498 - 499 - 594 - 506 - 567

عبد الله ياسائي - 400 - 401 - 406 - 409 - 417 - 431 - 438 - 440 - 443 - 450 - 456 - 462 - 463 - 504 - 505 -

519 - 529 - 544 - 553 - 558 - 559 - 560 - 574 - 575 - 576

علي رضا الحسيني - 400 - 417 - 462 - 513

عضد السلطنه - 475

عبد العظيم راشد پاشا - 481

علي خان صديق - 493

عطاء الله خان روهي - 493

علي خان اعظمي - 494

علي خان حيدري - 494

علي خان معافي -

علي زارع -

عبد الله خان معتمد - 497 - 500 - 506 - 513

عزت الله خان بيات - 497 - 498 - 503

عصر انقلاب - 497 - 506

عبد الحسين صدر - 557 - 558

عضد الملك - 568 - 569

غ

غلام رضا خان امير جنگ - 162

غلام حسين ميرزا - 493

غلام حسين خان تبريزيان - 494

غلام على ميرزا دولت شاهي - 494

غلام رضا خان صدرى - 497

ف

فتح الله ميرزا - 61

فرخى يزدى - 8 - 66 - 210

فيروز آبادى - 109 - 488

فرع الفيض - 167

فتح على شاه - 261 - 385

فيروز ميرزا - 352 - 361 - 362

فن شلومبرك - 481

فتح الله خان فزونى - 494

فيض الله خان اعظمى - 497

فرج الله خان آصف - 497 - 504

ق

قائم مقام الملك - 60 - 334 - 351 - 512

قوام الدوله - 72 - 158 - 160 - 162 - 170 - 171 - 173 - 174 - 255 - 334 - 358 - 361

قوام الملك - 162 - 206 - 207 - 209 - 512

قاسم الجاسم - 167

قلى خان - 239

قوام السلطنه (احمد قوام) - 367

كارا خان - 77

كارول اسپنس - 85

كلنل محمد تقى خان - 177

كريم خان وكيل الرعايا - 205 - 513 - 564

كى استوان - 400 - 417 - 462 - 493

ص: 596

کارلو گالی - 481

کاشان چی - 494

کمال وند - 494

کاشانی - 497 - 564 - 575

کشوری - 564

گ

گایچوفسکی - 328 - 329

ل

لطف علی خان مجید - 494

لطف اللہ لیقوانی -

م

میرزا علی کازرونی - 9 - 103 - 127 - 132 - 135 - 138 - 255 - 256 - 289 - 290 - 460

ملك الشعراء بهار - 9 - 17 - 37 - 55 - 57 - 58 - 61 - 67 - 111 - 114 - 117 - 123 - 124 - 126 - 137 - 139 - 140

488 - 432 - 420 - 419 - 416 - 412 - 410 - 405 - 335 - 334 - 264 - 261 - 257 - 256 - 255 -

مستوفی الممالک - 10 - 116 - 126 - 323 - 332 - 334 - 387 - 391 - 421 - 422 - 423 - 424 - 425 - 426 - 455 -

488 - 484

مشیر الدولہ - 10 - 76 - 116 - 126 - 253 - 306 - 323 - 354 - 355 - 368 - 387 - 389 - 421 - 429 - 455 - 484

محمد علی میرزا - 10 - 11 - 12 - 121 - 136 - 260 - 327 - 379 - 383 - 456 - 459

مصطفی کمال پاشا - 12

محمد حسین غروی نائینی - 15

میرزا حسین نائینی - 24

110 - 109 - 75 - 71 - 69 - 67 - 66 - 65 - 64 - 61 - 60 - 59 - 58 - 57 - 56 - 55 - 54 - 37 - 34 - ميرزاده عشقى

- 474 - 473 - 472 - 470 - 384 - 361 - 357 - 356 - 353 - 345 - 344 - 57 - 37 - 11 - محمدحسن ميرزا وليعهد
475

محمد خان - 64 - 57 - 56

234 - 230 - 229 - 223 - 216 - 213 - 208 - 206 - 182 - 144 - 105 - 101 - 77 - (ذكاء الملك) - محمد على فروغى
494 - 490 - 423 - 311 - 299 - 263 - 262 - 254 - 237 -

موليتير - 84

110 - 108 - 107 - 106 - 105 - 104 - 101 - 100 - 99 - 98 - 97 - 96 - 95 - 94 - 93 - 92 - 85 - ماژور ايمبرى

مستر بنيامين - 86

مستر باسكرويل - 87

مستر شوستر - 90 - 89 - 88 - 87

مسيو لكفر - 88

مستر لانسينك - 91

ص: 597

ماژر رابرت - 97

مصطفى فاتح - 99 - 100

مشار الملك - 106 - 107 - 203 - 214 - 223 - 236 - 250 - 251 - 297 - 387

مستر بنت - 107

مؤتمن الملك - 111 - 131 - 133 - 168 - 169 - 197 - 253 - 337 - 387 - 389 - 390 - 421 - 422 - 455 - 484 - 488

مشار الدوله - 144 - 213 - 487

مرتضى قلى خان بيات - 157 - 165 - 300 - 494 - 502 - 503 - 504 - 506

ميرزا عبد الحسين - 165

محمد كنعان - 167

موسى - 167

موزان الدعج - 167

مكرم السلطان امير تومار - 172

مير عبد الله خان - 204 - 215

مستر هاوارد - 214 - 215

مستر چمبرلن - 222

مستر مكرمك - 246

ميرزا هاشم آشتياني - 264 - 487 - 497

ميهن - 270

مزعل - 294

ميرزا تقى خان امير كبير - 296 - 306 - 307

موثق الدوله - 327 - 472

مظفر الدين شاه - 305 - 310 - 323 -

324 - 356 - 376

معتمد السلطنه - 327 - 328 - 500 - 503 - 506

محمود آقا خان انصاری 341 - 342

مسیو میلران - 356

ملك حسين شريف - 365

مفتاح السلطنه - 368 - 369

مسیو کراسین - 369

میرزا کریم رشتی - 387

میرزا حسین خان علاء - 421 - 422 - 423 - 424 - 425 - 430

محمد ولی خان اسدی - 423 - 497 - 506

میرزا آقا خان کرمانی - 437

محمد هاشم میرزا - 462

مشکوة الدواء - 471

مسیو یورنف - 480

موريس كودليه - 481

مسیو همپل - 481

معتمد الممالك سلطان احمد - 487

میرزا عیسی خان صدیق - 493 - 503

میرزا حسن اعتماد - 493

محمود رضا - 493

میرزا سید حسین خان مختار - 493

میرزا علی اصغر حکمت - 493

میرزا فرج اللہ بہرامی - 493

میرزا حسین خان موقر - 493

میرزا یوسف مشار - 493

میرزا جواد خان - 493

میرزا علی اصغر خان وکیل الرعایا - 493

ص: 598

میرزا محمد خان وکیل - 493

میرزا علی آقا چائی چی - 493

میرزا محمد علی خان دھقان - 493

محمد علی میرزا دولت شاہی - 493

میرزا عباس مجتہد - 493

میرزا مہدی مجتہد - 493

میرزا نصر اللہ خان علی آبادی - 493

میرزا محمد دانش - 493

میرزا حسن علی گلشن - 493

میرزا عبد الباقی - 493

میرزا باقر خان - عظیمی - 493

میرزا شہاب - 493 - 504 - 512 - 522 - 530

میرزا علی خان خطیبی - 493

محمد ہاشم میرزا - 493 - 502

محمد ابراہیم خان امیر کلانی - 494

میرزا اسمعیل نجومی - 494

میرزا مہدی خان زاہدی -

محمد تقی خان اسعد -

میرزا عبد الوہاب ملک - 494

میرزا محمد علی خان معظمی - 494

موسی خان فتوحی -

میرزا محمد خان آھی -

میرزا محمد علی خان منتصر -

میرزا ابراهیم خان قوام -

مفتی -

میرزا بهاء الدین -

میرزا حسین خان سمیعی - 494 - 506

میرزا محمد انشائی -

میرزا رضا خان حکمت - 494

میرزا محمد علی خان قوامی - 497

میرزا یوسف خان عدل - 497 - 503

میرزا علی اکبر خان تاجر نهاوندی - 497

میرزا سید علی اصغر - 497

میرزا علی بزرگ نیا - 497

میرزا محمد علی خان فاطمی - 497

مسیو هایم - 497

میرزا علی تقی خان بگلری - 497

میرزا جواد خان دهدشتی - 497

محمد صادق ساعد الوزراء -

میرزا حسین خان هدایتی -

میر محمد حسین خان حسابی - 497

مدیر گلستان -

میر سید احمد خان اعتبار -

میرزا حسین خان جلائی -

محمد حسین آقا مدنی -

میرزا علی رضا -

میرزا حسین خان فرہمند -

محلوجی -

میرزا علی خان ملک -

مرتضی خان کشوری - 497 - 506

میرزا ضیاء الدین - 497

محسن خان نجم آبادی - 497

محمد باقر شاهرودی -

میرزا طاہر متولی مسجد گوہر شاد - 497

میرزا رضا فرشی - 497

مستشار الدولہ - 497 - 498 - 499 - 507 - 521

مستشار السلطنہ - 498

میرزا صادق خان - 503

ص: 599

ميرزا عبد الحسين - 504

ميرزا علي رضا -

ميرزا عبد الله خان معتمد - 504

ميرزا جواد خان امامي - 505

ميرزا حسين خان موقر - 506

ميرزا علي اكبر خان وكيل الرعايا - 506

ميرزا طاهر مستوفي - 507

ميرزا عبد الله خان معتمد - 512

ميرزا محمد خان مشايخي - 523

محمد علي بادام چي -

ميرزا ابو القاسم - 532

محمد شاه قاجار -

مفتي - 539

ميرزا علي خان منتصر - 550

معظمي - 564

ن

نصرت الدوله - 6 - 7 - 8 - 92 - 144 - 147 - 332 - 350 - 351 - 352 - 358 - 361 - 379 - 387

ناصر الدين شاه - 54 - 296 - 306 - 307 - 310 - 314 - 324

ناصر ابو عطاءك - 167

نادر شاه - 258 - 316

ناصر لشكر - 290

ناصر الملك - 323 - 351 - 368 - 436

نصير السلطنه - 356 - 357

ناصر الدين ميرزا - 356 - 357

ندامانى - 391 - 494

نواب - 391 - 468

نظامى - 442

نصرت السلطنة - 475

نظام الدين خان - 479 - 487

نقيب زاده - 487 - 497 - 506 - 529 - 530 - 538 - 539 - 549 - 550

نصرت الله خان قرغوزلو - 493

نصرت الله خان - 493

نظام خان مستوفى - 494

نجف قلى خان - 497 - 522

و

ويلسون - 91 - 199 - 200 - 283

وثوق الدوله - 91 - 487

وعظ قزوینى - 419 - 420 - 432

وحید سعد - 493

وكیلی - 493 - 548

وكيل الملك - 499 - 500 - 532 - 533

وثوق - 531 - 542 - 550 - 551

وحید- 549 - 550

هـ

هرمزی - 61 - 497

هانی گن- 97

هارولد اسپنسر - 97

هایم - 257

هدایت - 494

هدایت اللہ خان پالیزی - 494

ی

یوسف مفخم السلطنہ - 163

یحیی دولت آبادی - 430

یمین الدولہ - 475

یحیی خان اعظمی - 497

ص: 600

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

